

پژوهش اقتصاد کرمان

- فصل نامه اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی کرمان
- سال هشتم ● شماره ۲۷ ● پاییز ۱۴۰۴ ● ۲۱۶ صفحه ● ۲۵۰ هزار تومان



کرمان بر فراز

با مطالبی درباره اقتصاد، صنعت و معدن، کشاورزی، بازرگانی، خدمات و جامعه

با نوشتارها و گفتارهایی از:

محمد علی طالبی / محمدرضا وحیدی / موسی غنی نژاد / علی جعفری شهرستانی / پویا ناظران / اسفندیار جهانگرد / علی نقوی / علی سعدوندی / شهرام معینی / رضا پدیدار / مهران سام دلیری / سعید کریمی نسب / مجید حجت نوقی / لطفعلی عاقلی / علی مرادی / سید مهدی طیب زاده / امین غفاری نژاد / سید مصطفی آیت اللهی / موسی / حیدر رفیع زادگان / الهام غلامی / بهنام بنی اسدی / مهدیه ساعی / منصور حبیبی / مهدی سرچشمه پور / احمد آئین / فریبرز عباسی / محمدرضا مددی / پیمان معدنچی / محسن جلال پور / مهرداد محمدی سلیمانی / میرهادی سیدی / محمد علی حسینی مقدم / علی عیاری / مجتبی یزدان پناه / مریم فدایی قطبی / مزگان ثابت تیموری / رضا سلطانی / علی ایار / عبدالحسین دانشوری نسب / سینا امینی مقصودیگی / مرتضی ذره پور تالی / رضا علوی / زهرا قاسم زاده / مجتبی ترکرانی

زرکابل کرمان

کیفیت حاصل تلاش و دقت است

دفتر کرمان

خیابان ۲۴ آذر، نبش کوچه ۲۲ ۰۳۴-۳۲۴۵۶۹۲۹

کارخانه

کرمان، شهرک صنعتی شماره یک، خیابان سنبل
کدپستی: ۷۶۳۵۱۶۸۳۵۶

دفتر تهران

بلوار آیت الله کاشانی، نبش خیابان
حسن آباد، مجتمع تجاری آرمیتا
پلاک ۴۳۰، طبقه چهارم واحد ۴۱
۰۲۱-۳۷۸۳۹ / ۰۲۱-۴۴۹۷۲۹۲۵

www.zarcable.com



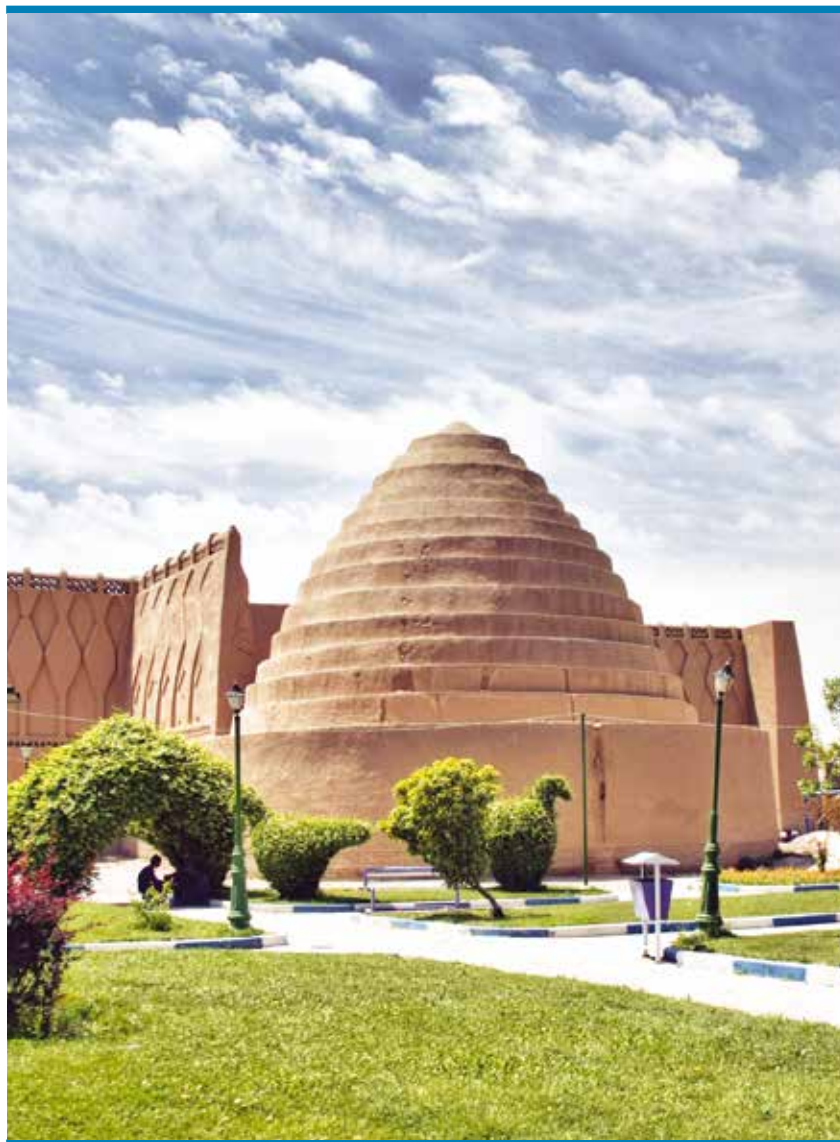
سازمان جهانی گردشگری، روستای «شفیع آباد»
شهادت- کرمان» را در فهرست «بهترین
روستاهای گردشگری جهان»،
ثبت جهانی کرد.

پیرافصل



روایت

امام علی (علیه السلام):
برنامه‌ریزی و تدبیر پیش از اقدام و عمل،
انسان را از پشیمانی در امان می‌دارد.
(غرالحکم)



ایمکان قدیمی در خیابان زریسف کرمان
| عکس: محمد هادی جلال پور

شرکت توسکا انرژی آریانا

مجری صفر تا صد نیروگاه های خورشیدی

جریان برق جریان زندگی ست تلاش ما در برقراری جریان زندگی ست

• بیش از ۸ سال سابقه پربار در عرصه توسعه نیروگاه های خورشیدی

- طراحی و مهندسی پایه و تفصیلی نیروگاه های خورشیدی
- تامین مالی پروژه ها از طریق تسهیلات بانکی و سایر روشها
- تامین تجهیزات با بالاترین کیفیت و مناسبترین قیمت
- نصب و راه اندازی نیروگاه های خورشیدی
- بهره برداری و تعمیرات و نگهداری نیروگاه های خورشیدی

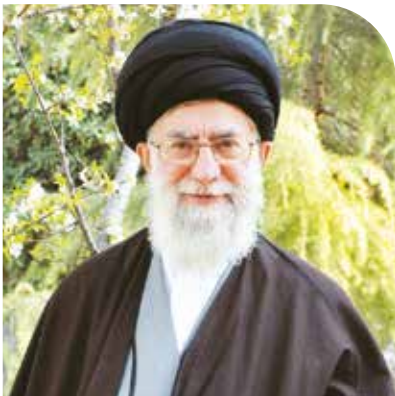
کرمان ۱۴۱۴ بر، نیاز از
نیروگاه های فسیلی



- افتخارات ما**
- طراحی و مهندسی بیش از ۱۰۰ مگاوات پروژه نیروگاه های خورشیدی از ۱۰۰ کیلووات تا ۳ مگاوات
 - تامین تجهیزات بیش از ۴۰۰۰ واحد نیروگاه های خورشیدی از ۵ کیلووات تا ۳ مگاوات
 - نصب و راه اندازی بیش از ۴۰۰۰ واحد نیروگاه های خورشیدی از ۵ کیلووات تا ۳ مگاوات
 - بهره برداری و تعمیرات و نگهداری بیش از ۱۰۰ واحد نیروگاه های خورشیدی بالای ۱۰۰ کیلووات

کرمان، چهار راه شهید باهنر، ابتدای خیابان شهید باهنر، ساختمان میلاد نور، طبقه ۳، واحد ۴۰۴

۰۹۱۳۰۷۰۰۷۱۱ | ۰۳۴ - ۳۲۲۳۳۲۴۰ - ۳۰ | Tooskaenergy@gmail.com | tooskaenergy



سخنرانی تلویزیونی
خطاب به ملت ایران
(۱۴۰۴/۰۷/۰۱)

باید قوی شویم

راه علاج پیشرفت کشور، قوی شدن است؛ باید قوی بشویم. قوی شدن نظامی لازم است، قوی شدن علمی لازم است، قوی شدن دولتی و ساختاری و سازمانی لازم است. باید افراد هوشمند ما، صاحب‌نظران دلسوز ما بنشینند، راه‌های تقویت کشور را پیدا کنند و این راه‌ها را دنبال کنند. اگر این شد، آن‌وقت طرف تهدید هم نمی‌کند؛ اگر دید طرف مقابل قوی است، حتی تهدید هم نمی‌کند. به نظر من جز این راهی وجود ندارد.



تراز

اقتصاد



گفت‌وگو با دکتر «محمدعلی طالبی»
استاندار کرمان
کرمان بر فراز

۱۲



یادداشتی از دکتر «محمدرضا وحیدی»
رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی
استان کرمان
**سند کرمان بر فراز؛ سند تحرک بخشی
توسعه استان کرمان**

۱۵



مقاله‌ای از دکتر «علی جعفری شهرستانی»
دکترای اقتصاد توسعه و برنامه‌ریزی و
مدرس دانشگاه علامه طباطبائی
**۴ پرده از ناکارآمدی تاریخی اصلاحات
اقتصادی در ایران**

۲۲



گفت‌وگو با دکتر «پویا ناظران» تحلیل‌گر
اقتصاد و بازارهای مالی
رانت در اقتصاد ایران

۲۶



گفت‌وگو با دکتر «موسی غنی‌نژاد»
اقتصاددان
ضرورت تصمیم‌گیری جسورانه

۱۸



مقاله‌ای از دکتر «اسفندیار جهانگرد»
عضو هیئت علمی دانشکده اقتصاد
دانشگاه علامه طباطبائی
**کیفیت سرمایه‌گذاری در ایران: بازاندیشی
و ارزیابی**

۳۴



یادداشتی از «علی نقوی» رئیس
کمیسیون خدمات فنی و مهندسی و
احداث اتاق ایران
**ریسک کاهش نرخ سرمایه‌گذاری در ایران؛
پیامدها و راه‌های برون‌رفت**

۳۸



گفت‌وگو با دکتر «علی سعدوندی»
متخصص بین‌المللی بانکداری و
تحلیل‌گر اقتصادی
**اقتصاد رانتی؛ دلیل عدم شکل‌گیری
سرمایه‌گذاری در کشور**

۴۱



یادداشتی از دکتر «شهرام معینی»
عضو هیئت علمی گروه اقتصاد دانشگاه
اصفهان
سیاست موسوم به کنترل ترازنامه

۴۴



یادداشتی از «رضا پدیدار» رئیس انجمن
مشاوران سرمایه‌گذاری و نایب‌رئیس
کمیسیون بازار پول و سرمایه اتاق تهران
**عبور از بحران اقتصادی موجود در بخش
خصوصی**

۴۶



مقاله‌ای از «مهران سام دلیری»
کارشناس ارشد مرکز پژوهش‌های اتاق
بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران
هزینه تولید در ایران

۵۰

 اتاق بازرگانی صنایع معادن و کشاورزی کرمان 	 سپهر اقتصاد فصل نامه اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی کرمان دارای پروانه انتشار (شماره ثبت ۷۹۸۳۷) در زمینه «اجتماعی، اقتصادی» از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی سال هشتم شماره ۲۷ پاییز ۱۴۰۴ ۲۱۶ صفحه
	 صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی کرمان رئیس شورای سیاست‌گذاری: سیدمهدی طبیب‌زاده مدیرمسئول: سیدمحمدعلی گلاب‌زاده سرمدیر و ویراستار: ذبیح‌الله کرمی دبیر تحریریه و مدیر اجرایی: فرزانه زاهدی تحریریه: ریحانه حسن‌زاده، سحر حسین زاده مدیریت هنری: آتلیه گرافیک (پرانتز) تصویرگر جلد: سمیرا فدایی چاپ و صحافی: اطلس-قم
	 نشانی: کرمان، میدان آزادی، ابتدای بلوار جمهوری اسلامی، اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی کرمان کدپستی: ۷۶۱۹۶۵۳۴۹۸ / صندوق پستی: ۷۶۱۷۵-۴۷۱ / تلفن: ۰۳۴-۳۲۴۴۲۳۲۴ / دورنگار: ۰۳۴-۳۲۴۸۳۳۷۴ sepehr@kccim.ir / www.otagh-bazargani.com / پیامک: ۱۰۰۳۴۳۲۴۴۱۰۵۸ / @Kccima
	 «سپهر اقتصاد کرمان» در ویرایش و اصلاح مطالب رسیده، آزاد است. مطالب منتشرشده در فصل‌نامه، رأی و نظر نویسندگان آن‌هاست و لزوماً نظر «سپهر اقتصاد کرمان» نیست. شماره برای ارتباط با «سپهر اقتصاد کرمان» در فضای مجازی: ۰۹۰۵۸۵۰۸۰۶۹
	 برای چاپ آگهی در «سپهر اقتصاد کرمان»، با ما تماس بگیرید: ۰۳۴-۳۲۴۴۲۳۲۴
	 استفاده از مطالب مندرج در این نشریه به شرط ذکر منبع «فصلنامه سپهر اقتصاد کرمان اتاق بازرگانی کرمان» بلا مانع است.

عیار

صنعت و معدن



۵۶

مقاله‌ای از دکتر «سعید کریمی نسب»
عضو هیئت علمی گروه معدن دانشگاه
شهید باهنر کرمان
**راز موفقیت معادن بزرگ جهان: ترکیب
خرد بومی و تجربه جهانی**



۶۸

مقاله‌ای از «علی مرادی» مؤسس موزه
خانه سنگ کرمان
**از شهاب‌سنگ تا جواهراتی به نام
دمانتوفید و فیروزه**



۶۵

مقاله‌ای از دکتر «لطفعلی عاقلی» عضو
هیئت علمی گروه اقتصاد دانشگاه تربیت
مدرس
پایش بخش معدن در استان کرمان



۸۳

گفت‌وگو با دکتر «سید مصطفی
آیت‌اللهی موسوی» معاون هماهنگی امور
عمرانی استاندار کرمان
**استان کرمان؛ قطب طلایی انرژی
خورشیدی ایران**



۷۸

مقاله‌ای از «امین غفاری نژاد» رئیس
اداره آموزش، پژوهش و فناوری اداره کل
صنعت، معدن و تجارت کرمان
**آسیب‌شناسی صنایع کوچک و متوسط
استان کرمان**



۹۶

مقاله‌ای از «بهنام بنی‌اسدی» کارشناس
مرکز مطالعات و پژوهش‌های اقتصادی
اتاق کرمان
گذار به نظام نوین تأمین مالی



۹۰

مقاله‌ای از دکتر «الهام غلامی» پژوهشگر
اقتصادی
**روند تحولات تأمین مالی کسب‌وکارهای
کوچک و متوسط بعد از بحران سال‌های
۲۰۰۷-۲۰۰۸**



۶۱

مقاله‌ای از «مجید حجت نوقی» عضو
هیئت نمایندگان و رییس کمیسیون
معدن اتاق بازرگانی کرمان
**شکوفایی ناقص؛ فرآوری مواد معدنی در
زنجیره تولیدات معدنی استان کرمان**



۷۳

گفت‌وگو با «سیدمهدی طبیب‌زاده»
رییس اتاق بازرگانی کرمان
صورت‌مسئله‌های صنایع کوچک



۸۶

مقاله‌ای از «حیدر رفیع‌زادگان» مدیرعامل
شرکت توسکا انرژی آریانا
**بازار ناب سرمایه‌گذاری؛ ظرفیت ویژه
استان کرمان در احداث نیروگاه‌های
خورشیدی**



برگ‌وبار

کشاورزی



۱۰۴

مقاله‌ای از دکتر «مهدیه ساعی» عضو هیئت
علمی مرکز تحقیقات و آموزش کشاورزی و
منابع طبیعی استان کرمان
**شناخت پتانسیل تولید محصولات
کشاورزی به‌صرفه در استان کرمان**



۱۱۴

مقاله‌ای از دکتر «مهدی سرچشمه‌پور» عضو
هیئت علمی گروه علوم و مهندسی خاک
دانشگاه شهید باهنر کرمان و همکاران
**الگوهای مناسب کشت گلخانه‌ای استان
به‌منظور پایداری و افزایش رقابت‌پذیری**



۱۲۵

گفت‌وگو با دکتر «محمدرضا مددی»
دانشیار سازه‌های آبی گروه مهندسی آب
دانشگاه جیرفت
اکنون زمان عمل است



۱۲۹

مقاله‌ای از دکتر «پیمان معدنچی»
دکترای آب‌خیزداری
مدیریت آب باران در استان کرمان



۱۰۹

مقاله‌ای از «منصور حبیبی» کارشناس
مطالعات امکان‌سنجی طرح‌های
سرمایه‌گذاری
تجربه جهانی گلخانه‌های خودکفا



۱۲۲

مقاله‌ای از دکتر «فریبرز عباسی» عضو
هیئت علمی موسسه تحقیقات سازمان
تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی
**تجربه‌های جهانی در گسترش آبیاری
صرفه‌جویانه در کشاورزی**



بازار

بازرگانی و خدمات

گفت‌وگو با «محسن جلال‌پور» فعال اقتصادی
جنگ اقتصادی؛ جنگ اصلی در جهان



۱۳۴

۱۴۰

مقاله‌ای از دکتر «محمدرضا وحیدی» و دکتر «مهرداد محمدی سلیمانی»
ایجاد بندر خشک در استان کرمان؛
ویژگی‌ها و مختصات بندر خشک و توجیه اقتصادی و ژئوپلیتیکی آن



بوم

جامعه

مقاله‌ای از دکتر «علی ایار» عضو هیئت‌علمی گروه آموزش علوم اجتماعی دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران
بریده از بوم و بام دانایی؛ (پرسش‌های استیضاح گونه از توسعه روستایی)



۱۷۲

مقاله‌ای از دکتر «عبدالحسین دانشوری‌نسب» عضو هیئت‌علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه باهنر کرمان
نوآوری اجتماعی به‌عنوان محرک توسعه اقتصادی



۱۸۲

مقاله‌ای از «میرهادی سیدی» مشاور امور بین‌الملل سازمان توسعه تجارت و مذاکره‌کننده موافقت‌نامه تجاری ایران و اوراسیا
موافقت‌نامه تجارت آزاد ایران و اتحادیه اقتصادی اوراسیا، ویژگی‌ها و الزامات



۱۴۷

مقاله‌ای از «محمدعلی حسینی‌مقدم» سرپرست گروه مشاورین کسب‌وکار دنوک
بازاریابی موفق در دنیای امروز بر مبنای متامارکتینگ



۱۵۲

یادداشتی از دکتر «علی عیاری» مدرس و مشاور بازاریابی
روانشناسی معامله



۱۵۶

مقاله‌ای از دکتر «مرتضی ذره‌پرور تالی» استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی کرمان
بازتعریف مفاهیم سنتی کار در دنیای مدرن: از معیشت تا معنا



۱۹۲

یادداشتی از «رضا علوی» مشاور حوزه توسعه فردی
راه‌های شکوفایی استعدادهای حل مسئله



۱۹۶

گفت‌وگو با دکتر «مجتبی یزدان‌پناه» عضو هیئت‌علمی گروه هنر دانشگاه شهید باهنر کرمان
گردشگری رویدادمحور؛ کلید توسعه گردشگری در استان کرمان



۱۵۹

یادداشتی از دکتر «مریم فدایی قطبی» معمار و شهرساز و عضو هیئت‌علمی دانشگاه آزاد اسلامی کرمان
ضرورت ایجاد «شورای توسعه گردشگری»



۱۶۴

یادداشتی از دکتر «مژگان ثابت تیموری» عضو هیئت‌علمی پژوهشکده گردشگری جهاد دانشگاهی
گردشگری مدرن



۱۶۶

یادداشتی از دکتر «زهره قاسم‌زاده» دکترای جامعه‌شناسی
تأملی در زیست اجتماعی



۱۹۹

مقاله‌ای از دکتر «مجتبی ترکارانی» جامعه‌شناس
گذار از زیست دوگانه به آشتی‌آنومیک؛ تأملی بر زیست اجتماعی ایرانیان



۲۰۲

یادداشتی از «رضا سلطانی» مشاور گردشگری اروپا
عوامل موفقیت اروپا در بخش گردشگری



۱۶۹



رویدادها و خبرها

اتاق

گزارش تصویری رویدادهای اتاق کرمان در فصل پاییز



۲۰۷



کرمان؛ از قعر «توسعه‌نیافتگی» تا فراز «پایداری در توسعه»



سیدمهدی طیب‌زاده

رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی کرمان
و رئیس شورای سیاست‌گذاری فصلنامه سپهر اقتصاد کرمان

استان کرمان، نگینی به وسعت تاریخ و غنی از منابع، امروز در میانه یک پارادوکس بزرگ گرفتار آمده است: ایستاده بر گنجینه‌ای از فرصت‌ها، اما درگیر چالش‌های ریشه‌دار توسعه‌نیافتگی. این تناقض، پرسشی بنیادین را پیش روی ما می‌نهد: چرا استانی با این پهنای، ظرفیت‌های کشاورزی منحصر به فرد، ذخایر عظیم معدنی و پتانسیل‌های بی‌نظیر گردشگری، نیروی انسانی تحصیل‌کرده و توانمند هنوز نتوانسته است سهم شایسته‌ای از رفاه و پیشرفت را برای فرزندان خود به ارمغان آورد؟ درنگ بر این پرسش و تلاش برای ترسیم و اجرای نقشه راهی که ما را از «قعر توسعه‌نیافتگی» به «فراز پایداری در توسعه» برساند، مسئولیتی

بس خطیر است. توسعه‌نیافتگی کرمان، یک جبر جغرافیایی نیست، بلکه حاصل نگاه‌های کوتاه‌مدت، برنامه‌ریزی‌های جزیره‌ای و فقدان یک عزم استراتژیک جمعی و البته عدم مطالبه‌گری تأثیرگذار بوده است. استان کرمان در دام چه چالش‌هایی گرفتار شده است؟ برای یافتن راه‌حل، باید با نگاهی منصفانه و بی‌طرفانه به ریشه‌های مشکل آغاز کنیم: **بحران آب، بزرگ‌ترین تهدید وجودی؛ وضعیت آب‌های زیرزمینی در بسیاری از دشت‌های کرمان به مرز فوق بحران رسیده است.** کشاورزی سنتی و غیر بهره‌ور، اصلی‌ترین عامل تشدید این بحران است. ادامه این روند، نه تنها امنیت غذایی، بلکه اساس سکونت‌پذیری در این سرزمین را با مخاطره جدی مواجه کرده است.

اقتصاد به شدت منابع محور و وابسته به معادن: اگرچه معدن نعمتی بزرگ برای استان است، اما خطر تبدیل به «نقرین منابع» را دارد. وابستگی شدید بودجه استان به درآمدهای معدنی اقتصاد ما را در برابر نوسانات جهانی آسیب‌پذیر کرده و از سرمایه‌گذاری در سایر بخش‌ها غفلت کرده‌ایم. **فقدان زنجیره ارزش در بخش کشاورزی:** استان ما، تولیدکننده محصولات استراتژیک و باارزشی چون پسته، خرما و مرکبات است، اما سهم ما از این ثروت، غالباً در حد تولید خام و بی‌بها باقی می‌ماند. فقدان صنایع تبدیلی، بسته‌بندی و بازاریابی مدرن، باعث فرار ارزش افزوده از استان می‌شود. **انزوای نسبی ارتباطی و لجستیکی:** با وجود موقعیت مرکزی، کرمان هنوز نتوانسته است به‌کری‌دور اصلی ترانزیت ملی و بین‌المللی تبدیل شود. محدودیت در خطوط ریلی و زیرساخت‌های حمل‌ونقل پیشرفته، دستیابی به بازارها را دشوار می‌سازد.

راهبرد کلان: گذار به توسعه پایدار از طریق تنوع‌بخشی هوشمند

خروج از این وضعیت، نه با اصلاحات جزئی که با یک «تحول راهبردی» ممکن است. محور این تحول، «تنوع‌بخشی هوشمند اقتصاد استان بر پایه مزیت‌های رقابتی و پایداری زیست‌محیطی» است. ما باید از اقتصاد تک‌پایه به سمت یک اکوسیستم اقتصادی مقاوم، چابک و دانش‌بنیان حرکت کنیم.

محورهای راهبردی برای جهش

۱. انقلاب در کشاورزی: گذار از کف‌گرایی به ارزش‌آفرینی

توسعه گلخانه‌های مدرن و هوشمند: باید با اولویت قرار دادن مناطق مستعدی مانند جیرفت و جنوب کرمان، رفسنجان، سیرجان، شهرابک، بافت، زرنند و راور کشاورزی را از دامن طبیعت به داخل گلخانه‌های پیشرفته منتقل کنیم. این کار تا ۹۰ درصد در مصرف آب صرفه‌جویی کرده و با تولید محصولات باارزش و صادرات محور، درآمد سرشاری ایجاد می‌کند. **توسعه زنجیره ارزش محصولات استراتژیک:** برای هر محصول شاخص (پسته، خرما، زعفران و گیاهان دارویی) باید خوشه‌های صنعتی کامل شامل فرآوری، بسته‌بندی، بازاریابی و صادرات ایجاد کنیم. برندسازی برای «محصولات ممتاز کرمان» یک ضرورت است.

۲. تبدیل معدن از ماده خام به ثروت پایدار

باید به سرعت از صادرات خام مس، شمش فولادی و سایر مواد معدنی اجتناب کنیم و با جذب سرمایه‌گذاری، صنایع پایین‌دست و بالادست مس، فولاد، تیتان و غیره را در خود استان توسعه دهیم. این امر، هزاران شغل با ارزش افزوده بالا ایجاد خواهد کرد.

۳. راهیابی به قله‌های انرژی‌های تجدیدپذیر

کرمان با برخورداری از بیش از ۳۰۰ روز آفتابی در سال، یکی از مستعدترین مناطق کشور برای توسعه نیروگاه‌های خورشیدی است. ایجاد مزارع خورشیدی می‌تواند هم به استقلال انرژی منطقه کمک کند و هم با فروش برق به شبکه ملی، منبع درآمد پایدار جدیدی برای استان ایجاد نماید.

۴. گردشگری؛ کلید رهایی از انزوا

«جهان‌شهر» بودن کرمان با دارا بودن جاذبه‌های بی‌نظیر فرهنگی (شهداد، بم و میمند) و طبیعی (کلوت‌های لوت و قله‌های مرتفع) و هزاران جاذبه دیگر یک مزیت خدادادی است. ما باید با بهبود زیرساخت‌های اقامتی، حمل‌ونقل و خدمات گردشگری، این گنج پنهان را به محرکی برای اشتغال‌زایی و معرفی ظرفیت‌های استان تبدیل کنیم.

سخن پایانی: اراده‌ای جمعی می‌طلبد

نقشه راه حاضر، تنها با عزمی راسخ و مشارکت همه‌جانبه و تحقق واقعی وفاق ملی قابل اجراست. **///**

فصل «تراز» به تحلیل سیاست‌ها، روندها، فرصت‌ها و چالش‌های حوزه **اقتصاد** می‌پردازد؛ جایی برای سنجش توازن میان سرمایه، قانون، بازار و مزیت‌های رقابتی.



تراز



|| عکس: دانیال شاپگان / اکوایران ||



گفت‌وگو |

گفت‌وگو با دکتر «محمدعلی طالبی» استاندار کرمان

کرمان بر فراز



توسعه‌نیافتگی کرمان حاصل

هم‌زمان دو ضعف است: ضعف در

سیاست‌گذاری‌های کلان و ناهماهنگی در

اجرای برنامه‌ها. از یک سو سیاست‌های

کلان کشور در دهه‌های گذشته، کرمان

را عمدتاً به‌عنوان منبع تأمین مواد خام

دیده‌اند نه به‌عنوان موتور ارزش‌افزایی.

از سوی دیگر، در سطح اجرا، ضعف

نهادی و بوروکراسی سنگین، مانع تحقق

ظرفیت‌های استان شده است.

♦♦ ظرفیت فوق‌العاده معدنی استان کرمان در

توسعه منطقه چه تأثیری داشته است؟

ذخایر عظیم معدنی کرمان یکی از بنیادی‌ترین

مزیت‌های توسعه استان است. این ظرفیت

نه‌تنها از نظر اقتصادی بلکه در ابعاد اجتماعی

و زیرساختی نیز تاکنون نقش مؤثری در رشد

کرمان داشته است. در واقع، معدن از گذشته

تا به امروز بخش قابل توجهی از اشتغال،

درآمدهای محلی و توسعه زیرساخت‌ها در

استان را شامل شده است.

مصادیق این تأثیر روشن است؛ شکل‌گیری

مجمع‌های بزرگ معدنی و صنعتی مانند

گل‌گهر، مس سرچشمه و سنگ‌آهن جلال‌آباد

که هزاران شغل مستقیم و غیرمستقیم ایجاد

کرده‌اند. همچنین توسعه شبکه‌های راه، برق،

آب و حتی زیرساخت‌های شهری در مناطقی

که معادن فعال بوده‌اند و یا ایجاد خوشه‌های

خدماتی و فنی در اطراف صنایع معدنی،

که در واقع اکوسیستم صنعتی جدیدی را در

بخش‌هایی از استان به وجود آورده‌اند، بخشی

از این تأثیر بوده است.

مشارکت برخی شرکت‌های بزرگ معدنی در

حوزه دیگر، گردشگری تاریخی و طبیعی است

که کرمان با ده اثر جهانی و صدها جاذبه

ثبت‌شده ملی، ظرفیت تبدیل شدن به مقصد

بین‌المللی گردشگری را دارد. طرح‌هایی مانند

منطقه ویژه «ملک سلیمان» می‌تواند این

مسیر را باز کند و یا در کشاورزی دانش‌بنیان

و صنایع تبدیلی که محصولات کرمان از پسته

و خرما تا گل‌محمدی و گیاهان دارویی مزیت

صادراتی دارند، اما ارزش افزوده آن‌ها هنوز در

حوزه دیگر، گردشگری تاریخی و طبیعی است

که کرمان با ده اثر جهانی و صدها جاذبه

ثبت‌شده ملی، ظرفیت تبدیل شدن به مقصد

بین‌المللی گردشگری را دارد. طرح‌هایی مانند

منطقه ویژه «ملک سلیمان» می‌تواند این

مسیر را باز کند و یا در کشاورزی دانش‌بنیان

و صنایع تبدیلی که محصولات کرمان از پسته

و خرما تا گل‌محمدی و گیاهان دارویی مزیت

صادراتی دارند، اما ارزش افزوده آن‌ها هنوز در

حوزه دیگر، گردشگری تاریخی و طبیعی است

که کرمان با ده اثر جهانی و صدها جاذبه

ثبت‌شده ملی، ظرفیت تبدیل شدن به مقصد

بین‌المللی گردشگری را دارد. طرح‌هایی مانند

منطقه ویژه «ملک سلیمان» می‌تواند این

مسیر را باز کند و یا در کشاورزی دانش‌بنیان

و صنایع تبدیلی که محصولات کرمان از پسته

و خرما تا گل‌محمدی و گیاهان دارویی مزیت

صادراتی دارند، اما ارزش افزوده آن‌ها هنوز در

حوزه دیگر، گردشگری تاریخی و طبیعی است

که کرمان با ده اثر جهانی و صدها جاذبه

ثبت‌شده ملی، ظرفیت تبدیل شدن به مقصد

بین‌المللی گردشگری را دارد. طرح‌هایی مانند

منطقه ویژه «ملک سلیمان» می‌تواند این

مسیر را باز کند و یا در کشاورزی دانش‌بنیان

و صنایع تبدیلی که محصولات کرمان از پسته

و خرما تا گل‌محمدی و گیاهان دارویی مزیت

صادراتی دارند، اما ارزش افزوده آن‌ها هنوز در

حوزه دیگر، گردشگری تاریخی و طبیعی است

که کرمان با ده اثر جهانی و صدها جاذبه

ثبت‌شده ملی، ظرفیت تبدیل شدن به مقصد

بین‌المللی گردشگری را دارد. طرح‌هایی مانند

منطقه ویژه «ملک سلیمان» می‌تواند این

مسیر را باز کند و یا در کشاورزی دانش‌بنیان

و صنایع تبدیلی که محصولات کرمان از پسته

و خرما تا گل‌محمدی و گیاهان دارویی مزیت

صادراتی دارند، اما ارزش افزوده آن‌ها هنوز در

حوزه دیگر، گردشگری تاریخی و طبیعی است

که کرمان با ده اثر جهانی و صدها جاذبه

ثبت‌شده ملی، ظرفیت تبدیل شدن به مقصد

بین‌المللی گردشگری را دارد. طرح‌هایی مانند

منطقه ویژه «ملک سلیمان» می‌تواند این

مسیر را باز کند و یا در کشاورزی دانش‌بنیان

و صنایع تبدیلی که محصولات کرمان از پسته

و خرما تا گل‌محمدی و گیاهان دارویی مزیت

صادراتی دارند، اما ارزش افزوده آن‌ها هنوز در

حوزه دیگر، گردشگری تاریخی و طبیعی است

که کرمان با ده اثر جهانی و صدها جاذبه

ثبت‌شده ملی، ظرفیت تبدیل شدن به مقصد

بین‌المللی گردشگری را دارد. طرح‌هایی مانند

منطقه ویژه «ملک سلیمان» می‌تواند این

مسیر را باز کند و یا در کشاورزی دانش‌بنیان

حوزه دیگر، گردشگری تاریخی و طبیعی است

که کرمان با ده اثر جهانی و صدها جاذبه

ثبت‌شده ملی، ظرفیت تبدیل شدن به مقصد

بین‌المللی گردشگری را دارد. طرح‌هایی مانند

منطقه ویژه «ملک سلیمان» می‌تواند این

مسیر را باز کند و یا در کشاورزی دانش‌بنیان

و صنایع تبدیلی که محصولات کرمان از پسته

و خرما تا گل‌محمدی و گیاهان دارویی مزیت

صادراتی دارند، اما ارزش افزوده آن‌ها هنوز در

حوزه دیگر، گردشگری تاریخی و طبیعی است

که کرمان با ده اثر جهانی و صدها جاذبه

ثبت‌شده ملی، ظرفیت تبدیل شدن به مقصد

بین‌المللی گردشگری را دارد. طرح‌هایی مانند

منطقه ویژه «ملک سلیمان» می‌تواند این

مسیر را باز کند و یا در کشاورزی دانش‌بنیان

و صنایع تبدیلی که محصولات کرمان از پسته

و خرما تا گل‌محمدی و گیاهان دارویی مزیت

صادراتی دارند، اما ارزش افزوده آن‌ها هنوز در

حوزه دیگر، گردشگری تاریخی و طبیعی است

که کرمان با ده اثر جهانی و صدها جاذبه

ثبت‌شده ملی، ظرفیت تبدیل شدن به مقصد

بین‌المللی گردشگری را دارد. طرح‌هایی مانند

منطقه ویژه «ملک سلیمان» می‌تواند این

مسیر را باز کند و یا در کشاورزی دانش‌بنیان

و صنایع تبدیلی که محصولات کرمان از پسته

و خرما تا گل‌محمدی و گیاهان دارویی مزیت

صادراتی دارند، اما ارزش افزوده آن‌ها هنوز در

حوزه دیگر، گردشگری تاریخی و طبیعی است

که کرمان با ده اثر جهانی و صدها جاذبه

ثبت‌شده ملی، ظرفیت تبدیل شدن به مقصد

بین‌المللی گردشگری را دارد. طرح‌هایی مانند

منطقه ویژه «ملک سلیمان» می‌تواند این

مسیر را باز کند و یا در کشاورزی دانش‌بنیان

و صنایع تبدیلی که محصولات کرمان از پسته

و خرما تا گل‌محمدی و گیاهان دارویی مزیت

صادراتی دارند، اما ارزش افزوده آن‌ها هنوز در

حوزه دیگر، گردشگری تاریخی و طبیعی است

که کرمان با ده اثر جهانی و صدها جاذبه

ثبت‌شده ملی، ظرفیت تبدیل شدن به مقصد

بین‌المللی گردشگری را دارد. طرح‌هایی مانند

منطقه ویژه «ملک سلیمان» می‌تواند این

مسیر را باز کند و یا در کشاورزی دانش‌بنیان

در دوره جدید مدیریت استان، تلاش کرده‌ایم با اجرای «کرمان بر فراز»، این شکاف را پر کنیم. سیاست‌گذاری ما بر دو اصل استوار است:

۱. تمرکز بر مزیت‌های واقعی و پایدار (نه پروژه‌های مقطعی)،
 ۲. هم‌افزایی میان نهادهای حاکمیتی، بخش خصوصی و دانشگاه‌ها.
- در اجرا نیز مسیر را تغییر داده‌ایم؛ تشکیل «اتاق مشترک سرمایه‌گذاری در تهران و مرکز خدمات سرمایه‌گذاری در کرمان»، فعال‌سازی «ستاد تسهیل و رفع موانع تولید» و ایجاد «نظام پایش پروژه‌های تحولی» بخشی از این اصلاحات است.

به‌نظر من، سیاست بدون اجرا صرفاً نقشه‌ای روی میز است و اجرا بدون سیاست روشن، حرکتی پرهزینه و بی‌ثمر. توسعه پایدار زمانی رخ می‌دهد که این دو، بازوی مکمل هم باشند.

♦♦ **پراکندگی جغرافیایی و کم‌جمعیتی نسبت به وسعت استان گاهی چالش‌زا معرفی می‌شود، برای تبدیل این چالش به ظرفیت، چه سیاست‌ها و مدیریت متفاوتی لازم است؟**

پراکندگی جغرافیایی کرمان اگر درست مدیریت شود، نه تهدید، بلکه فرصت است؛ وسعت زیاد، تنوع اقلیمی و فرهنگی، و موقعیت ترانزیتی ویژه استان، زمینه‌ای است برای شکل‌گیری مدل توسعه چندکانونی به جای توسعه متمرکز.

در سیاست‌های جدید، چند جهت‌گیری دنبال می‌کنیم؛

ایجاد قطب‌های تخصصی منطقه‌ای: یعنی به جای تمرکز امکانات در مرکز استان، برای شرق (خودروسازی و کشاورزی مقاوم)، جنوب (محصولات گرمسیری، معدن و گردشگری)، شمال (معدن و انرژی پاک) و مرکز (گردشگری تاریخی و صنایع دانش‌بنیان) برنامه جداگانه داریم.

ایجاد و توسعه مناطق ویژه: این مناطق ویژه اقتصادی و گردشگری با مدیریت واحد و اختیارات کافی می‌تواند تمرکز خدمات،

سرمایه‌گذاری و اشتغال را در نقاط پراکنده ایجاد کند.

دیجیتالی‌سازی خدمات و اقتصاد: توسعه زیرساخت ارتباطی و اینترنتی به ما اجازه می‌دهد که بسیاری از خدمات اداری و اقتصادی را بدون تمرکز فیزیکی اداره کنیم و تقویت حمل‌ونقل و لجستیک بین‌منطقه‌ای به این معنا که اتصال شرق و جنوب به مسیرهای ریلی و بزرگراهی و ایجاد مراکز لجستیکی جدید، از پیش‌شرط‌های کاهش اثرات پراکندگی است. در این مسیر سیاست‌های تشویقی برای استقرار جمعیت متخصص هم مهم است؛ این اقدام در قالب تسهیلات مالی، خدمات عمومی و بسته‌های حمایتی امکان‌پذیر است.

با چنین نگاه شبکه‌ای، پراکندگی جغرافیایی به تنوع اقتصادی و تاب‌آوری در برابر بحران‌ها تبدیل می‌شود؛ این همان تغییر نگرشی است که در سند «کرمان بر فراز» دنبال کرده‌ایم.

♦♦ **مهم‌ترین مطالعات مبنایی سند «کرمان بر فراز» چیست و این برنامه چه اهدافی را و با چه سازوکاری دنبال می‌کند؟**

«کرمان بر فراز» محصول بیش از شش‌ماه مطالعه، تحلیل و همفکری با نخبگان، دستگاه‌های اجرایی و بخش خصوصی است. این سند، نه یک طرح نمایشی بلکه نقشه‌راه اجرایی برای تحول اقتصادی و اجتماعی استان تا افق ۱۴۰۸ است.

مهم‌ترین مطالعات مبنایی آن شامل؛ مطالعات آمایش سرزمین استان کرمان به‌عنوان سند بالادستی توسعه و توزیع فضایی فعالیت‌ها و مطالعات مرتبط با زنجیره ارزش در بخش‌های معدن، کشاورزی و گردشگری، مطالعات جامع منابع آب و محیط زیست، تحلیل نظام شهری، جمعیت و زیرساخت‌ها و تحلیل سرمایه اجتماعی و ظرفیت فرهنگی کرمان در مسیر توسعه است.

از دل این مطالعات، ۱۰ برنامه تحولی به‌عنوان ستون‌های سند استخراج شد؛ از جمله توسعه زنجیره ارزش معدن، تقویت اقتصاد دانش‌بنیان، احیای کشاورزی

هوشمند، رونق گردشگری و میراث فرهنگی، مدیریت آب، عدالت منطقه‌ای، تحول اجتماعی و فرهنگی، ارتقای حکمرانی و سرمایه‌گذاری.

هدف نهایی سند آن است که کرمان تا سال ۱۴۰۸ به استانی با سه ویژگی تبدیل شود:

۱. قطب ارزش‌افزوده معدنی و صنعتی کشور،
۲. مقصد ممتاز گردشگری ملی و بین‌المللی،
۳. الگویی در حکمرانی توسعه‌محور و سرمایه‌گذاری مردمی.

سازوکار اجرایی سند نیز بر سه پایه استوار است:

- حکمرانی یکپارچه و تشکیل «قرارگاه تحول استان» برای هماهنگی دستگاه‌ها،
- تأمین مالی ترکیبی از طریق سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و صندوق‌های توسعه‌ای،
- نظام ارزیابی و پایش مداوم برای سنجش اثرگذاری هر برنامه با شاخص‌های کمی مشخص.

به بیان دیگر، «کرمان بر فراز» نقشه تحول استانی است که توسعه را از سطح شعار به سطح شاخص و پروژه می‌برد.

♦♦ **در پایان، اگر نکته‌ای لازم می‌دانید که اضافه کنید بفرمایید.**

کرمان امروز در آستانه یک دوره تاریخی تازه است؛ از دل چالش‌ها، فرصت‌های بزرگ در حال زایش است. آنچه نیاز داریم، همدلی، استمرار و شفافیت در عمل است. این مسیر تنها با همکاری بخش خصوصی، دانشگاه‌ها، نهادهای محلی و رسانه‌ها به نتیجه می‌رسد.

ما تلاش می‌کنیم در مدیریت استان، تمرکز را از تصمیم‌سازی در اتاق‌های بسته به تصمیم‌سازی مشارکتی منتقل کنیم. هرچه مردم، نخبگان و فعالان اقتصادی بیشتر در جریان سیاست‌ها و برنامه‌ها قرار گیرند، اعتماد عمومی افزایش می‌یابد و مسیر توسعه هموارتر می‌شود. «کرمان بر فراز» صرفاً یک سند نیست؛ یک گفت‌وگوی باز برای ساختن آینده‌ای است که کرمان، شایسته آن است. **///**



|| عکس: محمدادی جلال‌پور ||

| یادداشت

سند کرمان بر فراز؛ سند تحرک بخشی توسعه استان کرمان



سند «کرمان بر فراز - سند تحرک بخشی توسعه کرمان» در چارچوب شعار سال مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) و طی برنامه چهار ساله در افق (۱۴۰۷-۱۴۰۴) بر آن است که با مطالعه و شناخت استان کرمان در ابعاد مختلف، پروژه‌های مهم و پیشران را شناسایی کرده و با رویکرد تحقق شعار سال و استفاده از مشارکت مردم و بخش خصوصی، نخبگان و نوآوران جامعه، در نهایت بسته‌های اجرایی و عملیاتی را در جهت توسعه و آبادانی این استان ارائه دهد.



دکتر محمدرضا وحیدی

رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان کرمان

/// استان کرمان با مساحت ۱۸۲هزار کیلومترمربع ۱۱/۲ درصد از مساحت کشور و با تعداد ۳ میلیون و ۴۶۰ هزار نفر برابر با ۴ درصد جمعیت کشور را به خود اختصاص داده است. با توجه به اسناد بالادستی از جمله سند چشم‌انداز استان، کرمان استانی است «توسعه‌یافته، برخوردار از عدالت همه‌جانبه با پیوندهای درون استانی و فرا استانی قوی، پاسخگو به نیازهای ملی، منطقه‌ای و دست‌یافته به اقتصادی پیشتاز و پررونق با تکیه بر تولید و صادرات فرآورده‌های معدنی، محصولات صنعتی و کشاورزی و ارائه خدمات گردشگری، بازرگانی و ترانزیت بین‌الملل». به‌منظور دستیابی به توسعه پایدار و اهداف بلندمدت، استان پهناور کرمان با تنگناهای متعددی مواجه است که مهم‌ترین آن، محدودیت شدید منابع آبی است که خشک‌سالی‌های چند دهه اخیر و بی‌لان منفی متوسط ده سال اخیر به میزان سالانه ۸۰۰ میلیون مترمکعب بیابانگر این موضوع می‌باشد. لذا با توجه به محدودیت‌های استان بویژه محدودیت شدید منابع آبی و سهم ۳۹ درصدی اشتغال استان در بخش کشاورزی، دستیابی به توسعه پایدار با ادامه روند فعلی امکان‌پذیر نخواهد بود و نیازمند تغییر ساختار اقتصاد استان است. اصلاح ساختار اقتصادی استان با منطقی نمودن سهم بخش‌های اقتصادی از طریق افزایش سهم ارزش‌افزوده بخش‌های خدمات، صنعت و معدن و کاهش سهم بخش کشاورزی صورت می‌پذیرد. این اصلاح که فرایندی بلندمدت بوده به‌گونه‌ای است که توأم با حفظ و ارتقای محصولات کشاورزی از طریق افزایش بهره‌وری و تغییر الگوی کاشت و کشت گلخانه‌ای و تأکید بر محصولات رقابتی و صادراتی و توسعه بخش صنعت و معدن بویژه صنایع مرتبط با معدن، فولاد و خوسه‌های صنعتی و نهایتاً توسعه بخش خدمات بخصوص توسعه گردشگری، سعی در تعادل بخشی فضایی و توسعه پایدار دارد.

مدیریت استان با درک اهمیت موضوع و در آغاز برنامه توسعه هفتم کشور مبتنی بر

مسائل اولویت‌دار و کلیدی و لزوم تحرک بخشی و پویایی فرایند توسعه در استان پهناور کرمان، موضوع تحرک بخشی توسعه استان را تحت عنوان «سند کرمان بر فراز» در چارچوب شعار سال مقام معظم رهبری (مدظله العالی) و طی برنامه چهار ساله در افق (۱۴۰۴-۱۴۰۷) مطرح و بر آن است که در تعامل با تمامی ارکان اجرایی استان و با استفاده از مشارکت مردم و بخش خصوصی و نخبگان و نوآوران جامعه، محورها و پروژه‌های مهم و تأثیرگذار و محرک توسعه و آبادانی استان را شناسایی و هدف‌گذاری نماید.

سند «کرمان بر فراز» می‌تواند به‌عنوان بستری در راستای تعادل بخشی امور برنامه‌ریزی و آمایش سرزمینی ایفای نقش نموده و با اجرایی شدن پروژه‌های منبعث از این سند و با بهره‌برداری مناسب از امکانات و قابلیت‌های مناطق در ایجاد تعادل فضایی پهنه سرزمین، تلفیق ویژگی‌های فرهنگی مناطق در فرایند برنامه‌ریزی‌های ملی- منطقه‌ای و همچنین تخصصی کردن نقش محوری مناطق با بهره‌گیری از قابلیت‌های طبیعی، اجتماعی و اقتصادی در شتاب بخشیدن به فرایند توسعه و هدایت صحیح آن، گام‌های مؤثری بردارد. با وجود این چالش‌ها و مسائل در استان کرمان، گشتن به دنبال رهیافت جهت عبور از وضع نامطلوب شاید یادآور این ضرب‌المثل باشد که تا ریشه در آب است امید ثمری هست. واضح است که گذار از این چالش‌ها و مشکلات مستلزم شناخت موشکافانه‌تر مسائل، تعیین قابلیت‌ها و ظرفیت‌ها و در نهایت سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی نظام‌مند و ژرف‌اندیشانه است. سند «کرمان بر فراز - سند تحرک بخشی توسعه کرمان» در چارچوب شعار سال مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) و طی برنامه چهار ساله در افق (۱۴۰۷-۱۴۰۴) بر آن است که با مطالعه و شناخت استان کرمان در ابعاد مختلف، پروژه‌های مهم و پیشران را شناسایی کرده و با رویکرد تحقق شعار سال و استفاده از مشارکت مردم و بخش خصوصی و نخبگان و نوآوران جامعه، در نهایت بسته‌های اجرایی و عملیاتی را در جهت توسعه

و آبادانی این استان ارائه دهد. در ادامه ضمن بیان کلیات موضوع، اهمیت و ضرورت طرح و نیز اهداف سند بیان می‌گردد. به‌رغم همه تلاش‌های انجام شده، اهم اهداف برنامه‌های پنج‌ساله گذشته تحقق‌نیافته‌که عمدتاً به علت نبود یکپارچگی در سیاست‌گذاری، دگرگونی اهداف و سیاست‌ها در گذر زمان، پیگیری طرح‌های متفاوت در دولت‌ها، غیر همسانی برنامه‌ها و شرایط سیاسی و اقتصادی و جامع نبودن یا غیرواقعی بودن اهداف، باعث شد که به جایگاه اصلی هدف‌گذاری شده در برنامه دست نیابیم. «تحرک بخشی توسعه استان» بر این فرضیه استوار است که توسعه و تلاش برای پیشرفت و وسعت بخشیدن به دامنه تولید ثروت در استان، باعث عبور از اثرات نامطلوب اقتصادی سال‌های گذشته می‌گردد؛ در این راستا می‌توان وضع موجود را با بهبود روش کار و افزایش بهره‌وری در میان‌مدت برطرف کرد و مطمئناً این حرکت پویا، توسعه اقتصادی در منطقه را به همراه خواهد داشت.

هدف از تهیه سند تحرک بخشی استان، دستیابی به سندی است که مسئله محور، منسجم، اثربخش، مبتنی بر احصا و به‌کارگیری روش‌های اجرایی برای دستیابی به توسعه پایدار در چارچوب اسناد بالادستی و توسعه متوازن اقتصادی و تعادل بخشی به مناطق مختلف استان باشد.
بر این اساس مهم‌ترین اهداف عبارتند از:

- فعال‌سازی بخش خصوصی به‌عنوان موتور و محرک اصلی رشد اقتصادی و صنعتی استان،

- کاهش سطح بیکاری و ایجاد اشتغال پایدار،

- مردمی کردن اقتصاد از طریق میدان دادن به فعالان بخش خصوصی و رفع موانع و مشکلات،

- حمایت از کار و سرمایه‌گذاری در استان،

- توسعه مهارت، دانش و انگیزه نیروی کار،

- تسهیل دسترسی به سرمایه و فناوری مناسب،

- دستیابی به امنیت غذایی، بهبود تغذیه و توسعه کشاورزی نوین،

- اطمینان از دسترسی و مدیریت پایدار آب و توسعه سیستم فاضلاب،

- اطمینان از آموزش فراگیر باکیفیت مساوی و توسعه فرصت‌های یادگیری برای همگان،

- کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای و درون منطقه‌ای.

فرایند طرح و تصویب پروژه‌های سند توسعه استان (با رویکرد مبتنی بر اسناد بالادست) با مرکزیت شورای برنامه‌ریزی و توسعه استان انجام گرفته است. در این فرایند علاوه بر اعضای کارگروه، نخبگان و صاحب‌نظران هر محور در سطح استان و کشور شناسایی و از نقطه نظرات آن‌ها در تهیه و تدوین سند استفاده گردیده و پروژه‌های مربوط به هر محور، در گروه‌های کاری و کارگروه‌های مرتبط، مطرح و در نهایت تصویب گردیده است. همچنین در گروه‌های کاری و کارگروه‌های مرتبط، گزارش پیشرفت پروژه که از دستگاه‌های اجرایی دریافت شده، بررسی و سپس جهت تایید و نظارت نهایی به دبیرخانه شورای برنامه‌ریزی و توسعه استان ارسال خواهد شد.

در برنامه هفتم توسعه، تغییر پارادایم و انتخاب رویکرد برنامه‌ریزی یکپارچه‌نگر، مسئله‌محور و مبتنی بر اولویت‌ها و پیشران‌های توسعه برای دوری‌گزینی از برنامه‌ریزی بخشی و جامع و بهره‌گیری از تمامی عوامل نهادها و ظرفیت‌های توسعه کشور (بازنگران توسعه) مدنظر قرار گرفته است. در همین راستا به استناد مفاد نظام‌نامه برنامه هفتم، محتوای سند تحرک بخشی استان با تأکید بر مسئله‌محوری و اولویت‌بندی موضوعات توسعه‌ای در چارچوب بندهای سیاست‌های کلی تهیه و تدوین می‌گردد.
بر این اساس موضوعات محوری این سند در سه گونه پروژه‌های:

- بسترسازها (ظرفیت‌سازهای توسعه) تعریف گردیده‌اند.

با هدف استفاده حداکثری از ظرفیت‌ها و توانمندی‌های بالقوه استان، با هدف تحرک‌بخشی به توسعه استان و اجرای اقدامات نو و ابتکاری در زمینه پیشرفت

اقتصادی و رفع مشکلات و موانع توسعه استان،
محورهای مبتنی بر معیارهای ذیل مشخص گردید:

- انطباق حداکثری با اسناد بالادستی (برنامه هفتم، آمایش سرزمین و...)،

- در راستای تحقق شعار سال (جهش تولید و راهکارهای افزایش میزان مشارکت مردم)،

- سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی،

- بیانیه مقام معظم رهبری با عنوان گام دوم انقلاب،

- تأکید بر نقاط قوت و فرصت‌های استان و رفع نقاط ضعف و تهدیدهای استان،

- تعادل بخشی و عدالت سرزمینی در پهنه استان،

- توجه به پروژه‌های بخش خصوصی به‌عنوان موتور محرک توسعه استان.

محورهای تعریف شده، اساساً برنامه‌های فرابخشی بوده‌که انجام عملیات مربوط به هر محور مستلزم همکاری بیش از یک دستگاه اجرایی می‌باشد؛ آنچه به‌عنوان نقطه قوت در اجرای محورها می‌توان نام برد همگرایی و هم‌افزایی دستگاه‌های اجرایی متولی با محوریت مسئول‌محور در راستای تسریع در به سرانجام رسیدن پروژه‌های تعریف شده طبق برنامه زمان‌بندی است. عملکرد محورها در جلسات شورای برنامه‌ریزی و توسعه استان به‌صورت مستمر مورد ارزیابی و پایش قرار می‌گیرد و نقاط قوت و ضعف آن‌ها و همچنین موانع در مسیر تحقق اهداف محورها موردبررسی و با حضور استاندار محترم و سایر دستگاه‌های اجرایی تصمیمات و اقدامات لازم در جهت رفع موانع و پیشبرد اهداف اتخاذ می‌گردد.

با توجه به شرایط استان و دلایل ذکر شده در خصوص انتخاب محورهای تحرک بخشی،
۱۲محور به‌عنوان محورهای سند تحرک‌بخشی انتخاب و فرایند تهیه و تدوین اسناد مرتبط با آن‌ها موردبررسی قرار گرفت، محورهای تعریف‌شده عبارتند از:

۱) صنعت و معدن،

۲) گردشگری و صنایع‌دستی،

۳) مولدسازی و تأمین منابع مالی،

۴) توسعه فناوری و اقتصاد دانش‌بنیان،

۵) حمل‌ونقل و مسکن،

۶) آب،

۷) انرژی،

۸) مهارت و اشتغال،

۹) امنیت غذایی و سلامت،

۱۰) فرهنگی و اجتماعی،

۱۱) مهار تورم،

۱۲) کشاورزی و منابع طبیعی،

۱۳) سایر موضوعات.

لازم به ذکر است از آنجا که ممکن است برخی پروژه‌های مهم و تأثیرگذار در سطح استان بویژه پروژه‌های مهم مرکز استان و دیگر شهرستان‌ها، مناطق ویژه اقتصادی و غیره متناسب با موضوعات ۱۲گانه محورها نباشند، تحت عنوان سایر موضوعات تعریف شده‌اند.

از پروژه‌های مهم سند کرمان بر فراز می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

تکمیل طرح‌های صنعتی استراتژیک استان
نظیر: (کنسانتره مس ملی صنایع مس ایران، مجتمع جهان فولاد سیرجان، مجتمع پتروشیمی کرمان، توسعه آهن و فولاد گل‌گهر، فولاد بوتیای ایرانیان، شرکت توسعه صنایع و معادن گهر مس توسعه آهن و فولاد گل‌گهر) و احداث ناحیه صنعتی (رابر، فاریاب، گلپاف، چترود، شهداد، اندوهجرد و محی آباد)، احداث شهرک خورشیدی (بافت، راین، سیرجان و بردسیر) و مرمت، حفاظت و احیاء تعداد ۳۴۰ اثر تاریخی شاخص، افزایش ۱۳۰۰ اقامتگاه برای گردشگران، تکمیل ساختمان سد صفارود، پروژه انتقال آب دریای عمان به استان کرمان، احداث هفت بیمارستان در شهرستان‌های کرمان، شهرابک، جیرفت، کهنوج، عنبرآباد و بم، اتصال جنوب استان به سواحل مکران از طریق احداث بزرگراه محمدآباد ریگان -بندر جاسک، اتصال راه‌آهن کرمان – سیرجان، اتصال راه‌آهن رفسنجان- کرمان، اتصال راه‌آهن جیرفت- کرمان و احداث ترمینال جدید فرودگاه بین‌المللی کرمان جهت افزایش پروازهای داخلی و خارجی و اتصال استان کرمان به مقاصد بین‌المللی.
///

| گفت‌وگو |

گفت‌وگو با دکتر «موسی غنی نژاد» اقتصاددان

ضرورت تصمیم‌گیری جسورانه



هرچه زمان بیشتری سپری شود، وضعیت بدتر شده، ائتلاف منابع بیشتر می‌گردد و اجرای اصلاحات نیز دشوارتر خواهد شد. این‌گونه اظهارات، در واقع نوعی بهانه‌جویی و «تعلیق به محال» است؛ به‌عنوان مثال، وقتی می‌گویند «اکنون شرایط برای آزادسازی نرخ ارز مناسب نیست»، باید پرسید پس چه زمانی مناسب خواهد بود؟ آیا پس از ۴۷ سال تداوم وضعیت کنونی، باید همچنان منتظر بمانیم؟



نقطه آغازین شکوفایی، رشد و توسعه اقتصادی، آزادی فعالیت‌های اقتصادی است؛ زیرا بازارها و فضای کسب‌وکار تنها در فضای آزاد قادر به رشد، تولید ثروت و خلق ارزش هستند.

دکتر موسی غنی‌نژاد می‌گوید: از همان ابتدا که اصلاحات اقتصادی پس از جنگ هشت‌ساله عراق با ایران آغاز شد، تأکید داشتم که دولت‌مردان پیش از اجرای خصوصی‌سازی باید آزادسازی فضای کسب‌وکار را در دستور کار قرار دهند؛ زیرا تا زمانی که فضای کسب‌وکار مناسب شکل نگیرد، خصوصی‌سازی صرفاً به انتقال مالکیت محدود خواهد شد و معجزه‌ای را رقم نخواهد زد. نرخ بهره منفی و سیاست‌گذاری نرخ ارز، دو نمونه بارز از قیمت‌گذاری دستوری، بسته بودن فضای کسب‌وکار و نبود آزادی اقتصادی است که اقتصاد ما را زمین‌گیر کرده است. تفکر اقتصادی نادرست در میان سیاست‌گذاران و ظهور کاسبان وضع موجود و ذینفعان رانت نیز دو ریشه اصلی عدم اصلاح مشکلات ساختاری در اقتصاد است.

داده‌های اقتصادی نشان می‌دهند که وضع رفاهی مردم به‌شدت تخریب شده و کاهش یافته است که باید هرچه سریع‌تر اقدام کرد تا روند رو به تخریب اقتصادی که در حدود ۱۵ سال اخیر گریبان‌گیر ما بوده، معکوس شود؛ لذا سیاست‌گذار باید تصمیمات جسورانه اتخاذ کند، ادامه وضع موجود را کنار بگذارد و اصلاحات اساسی و ریشه‌ای را به اجرا درآورد. در ادامه مشروح گفت‌وگو با دکتر موسی غنی‌نژاد را می‌خوانیم.

♦♦ الزامات آزادسازی اقتصادی در کشور چه هستند و آیا در شرایط فعلی منطق آزادسازی تا چه حدودی قابل توصیه است؟

یکی از چالش‌های اساسی اقتصاد ایران، فضای مسدود و محدود فعالیت‌های اقتصادی است. این امر به دلیل دخالت‌های گسترده دولت در محیط کسب‌وکار رخ داده است، به‌نحوی که می‌توان گفت آزادی فعالیت‌های اقتصادی عملاً وجود ندارد. بر این اساس، وقتی بر ضرورت آزادسازی اقتصادی به‌عنوان اقدامی لازم برای شکوفایی اقتصاد تأکید می‌شود، منظور دقیقاً فراهم آوردن این فضا است؛ زیرا بازارها و فضای کسب‌وکار تنها در فضای آزاد قادر به رشد، تولید ثروت و خلق ارزش هستند.

از همان ابتدا که اصلاحات اقتصادی پس از جنگ هشت‌ساله با عراق در ایران شروع شد، تأکید بنده همواره بر این بوده است که پیش از اجرای خصوصی‌سازی، لازم است که دولت‌مردان ما آزادسازی فضای کسب‌وکار را در دستور کار قرار دهند. تا



زمانی که این آزادسازی محقق نشود و فضای کسب‌وکار مناسب شکل نگیرد، خصوصی‌سازی صرفاً به انتقال مالکیت محدود خواهد شد و انتقال صرف مالکیت به خودی خود معجزه‌ای را رقم نخواهد زد. آنچه باعث آفرینش ثروت و خلق ارزش می‌شود، همان آزادی و ابتکار عمل فعالیت‌های اقتصادی در این فضا است؛ یعنی ظرفیتی که احاد مردم، تولیدکنندگان، کسب‌وکارها و تجار بتوانند برای تولید ارزش و ثروت از آن بهره ببرند. درواقع نقطه آغازین شکوفایی و توسعه اقتصادی و همچنین رشد اقتصادی، آزادی فعالیت‌های اقتصادی است. متأسفانه سیاست‌گذاران و مسئولان ما متوجه این موضوع نشده‌اند. آن‌ها تصور کرده‌اند که صرفاً از طریق اقداماتی نظیر حمایت از تولید، تخصیص منابع به تولیدکنندگان و حمایت از آن‌ها می‌توانند به رشد اقتصادی و خلق ثروت و ارزش دست یابند؛ این در حالی است که راه‌حل اصلی، همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، آزادسازی اقتصادی است؛ به‌طور مشخص، قیمت‌گذاری دستوری بر کالاها و خدمات صورت نگیرد، دولت تولیدکنندگان را مجبور به تولید و عرضه کالا و خدمات خود با قیمت مشخصی در بازار نکند، در واقع، این حوزه نباید محدود شود و از هرگونه مداخله در آن باید پرهیز کرد.

به‌طور کلی در فضای کسب‌وکار یا همان فضای بازارها دو نمونه بارز از قیمت‌گذاری دستوری و در نتیجه بسته بودن فضای کسب‌وکار و نبود آزادی اقتصادی از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند که اقتصاد ما را به‌شدت تحت تأثیر قرار داده و به‌نوعی زمین‌گیر کرده‌اند:

۱- نرخ بهره منفی

۲- سیاست‌گذاری نرخ ارز

۱- **نرخ بهره منفی:** این نرخ بهره شامل نرخ بهره‌ای است که بانک‌ها از طریق آن تسهیلات و وام به تولیدکنندگان اعطا می‌کنند و همچنین نرخ سود سپرده‌هایی که به مردم برای قرار دادن وجوه خود در بانک‌ها

پرداخت می‌شود. بازار پول و نظام بانکی که ناظر بر این بازار است، به‌طور کامل تحت سیطره دولت و قیمت‌گذاری‌های دستوری قرار دارد. به این معنا که دولت از طریق بانک مرکزی و قوانین بانکی حتی جزئی‌ترین نرخ‌های بهره را نیز تعیین می‌کند. این قیمت‌گذاری دستوری هیچ ارتباط منطقی با نرخ تورم موجود در جامعه ندارد، به‌طوری که با وجود اینکه تورم در اقتصاد ما بسیار بالاست، اما نرخ بهره‌های اعمال‌شده در سطح پایین‌تری تعیین می‌شوند. در طول ۴۷ سال اخیر پس از انقلاب اسلامی نرخ بهره حقیقی در نظام بانکی اقتصاد ما اغلب اوقات منفی بوده است؛ در نتیجه با وجود نرخ بهره واقعی منفی نمی‌توان فعالیت اقتصادی کارآمد و با رونق ایجاد کرد. این نرخ بهره منفی بیشتر رانت و امتیاز برای وام‌گیرنده ایجاد کرده است؛ وام‌گیرنده‌ای که با نرخ بهره منفی تسهیلات دریافت می‌کند، بلافاصله پس از اخذ وام صاحب ثروت و درآمد (سود) شده است و دیگر لزوماً نیازی به انجام فعالیت اقتصادی مولد ندارد و می‌تواند با خرید دارایی‌هایی مانند زمین، آپارتمان و سکه یا دلار، سود خود را محقق سازد.

فرض کنید نرخ میانگین بهره تسهیلات بانکی ۲۵ تا ۳۰ درصد باشد، در حالی که نرخ تورم بین ۴۰ تا ۴۵ درصد است؛ در این شرایط، هر فردی که وام را دریافت می‌کند، عملاً ۱۰ تا ۱۵ درصد سود کسب کرده است. این سیستم، یک نقص بزرگ در نظام اقتصادی محسوب می‌شود؛ بنابراین دولت و بانک مرکزی می‌بایست دست بانک‌ها را باز بگذارند تا خودشان نرخ بهره را بر اساس عوامل واقعی تعیین‌کننده از جمله فضای اقتصادی موجود، عرضه و تقاضای منابع اعتباری و همچنین امکانات و بودجه بانک‌ها برای عرضه پول، تعیین کنند. این منطق مغایر با آن است که یک مقام دولتی یا تصمیم‌گیرنده از بیرون، نرخ بهره سالانه را به‌صورت دستوری مشخص کند.

۲- **سیاست‌گذاری نرخ ارز:** نمونه مهم دیگری

که فضای اقتصاد ما را تحت تأثیر قرار داده، سیاست‌گذاری نرخ ارز است. از بعد از انقلاب، تنها در دوره‌های بسیار کوتاهی یکسان‌سازی نرخ ارز رخ داده است؛ یعنی نرخ ارز به‌صورت آزادانه و در بازار تعیین شده است. در اکثر سال‌های دیگر، نرخ ارز توسط مسئولان اقتصادی، نظام بانکی و شورای پول و اعتبار تعیین شده است. این روند نیز خسارت بزرگی به اقتصاد وارد کرده است، به‌گونه‌ای که مشابه مثال نرخ بهره، نرخ ارز ترجیحی یا هر نرخ ارزی که پایین‌تر از نرخ ارز در بازار آزاد باشد، در واقع به معنای رانت است. به‌محض اینکه تخصیص ارز با نرخ ترجیحی برای یک تولیدکننده، تاجر یا هر متقاضی دیگری انجام می‌شود، آن فرد بلافاصله منتفع شده است. مابه‌التفاوتی که بین نرخ ارز تخصیص‌یافته و نرخ بازار آزاد وجود دارد، سود حاصل از رانت است.

بنابراین در چنین سیستم رانتی و امتیازی، متقاضیان وام و متقاضیان ارز به‌جای اینکه تمام تلاش خود را صرف فعالیت اصلی اقتصادی خود کنند، به دنبال کسب رانت می‌روند. دلیل این امر آن است که رانت، سودی آسان، بدون زحمت و بی‌نیاز از فعالیت‌های مولد است. این وضعیت، نتیجه فاسد قیمت‌گذاری‌های دستوری است که در اقتصاد ما وجود دارد. برای اصلاح این ساختار، تنها یک راهکار وجود دارد و آن هم آزادسازی است.

مسئولان اقتصادی در توجیه عدم انجام اصلاحات، اغلب مطرح می‌کنند که فضای موجود برای اصلاح مناسب نیست. پاسخ صریح به این ادعا این است: چرا فضا مناسب نیست؟ این استدلالی است که عمدتاً توسط همان افرادی مطرح می‌شود که خود مسبب وضعیت کنونی و نامطلوب هستند.

در شرایط فعلی، اگرچه وضعیت اقتصادی مطلوب نیست و ما در شرایط مناسبی قرار نداریم، اما باید به این اصل بدیهی پایبند بود که «جلوی ضرر را از هر جا که بگیرید، منفعت است.» پس برای خروج از

این شرایط بد و حرکت به سمت بهبودی، آزادسازی اقتصادی باید انجام شود. با این حال، مسئولان همچنان می‌گویند: «خیر، اکنون وضعیت مناسب نیست.» حال این پرسش اساسی مطرح می‌شود که: پس چه زمانی فضا مناسب خواهد شد؟ هرچه زمان بیشتری سپری شود، وضعیت بدتر شده، اتلاف منابع بیشتر می‌گردد و اجرای اصلاحات نیز دشوارتر خواهد شد. این‌گونه اظهارات، در واقع نوعی بهانه‌جویی و «تعلیق به محال» است؛ به‌عنوان مثال، وقتی می‌گویند «اکنون شرایط برای آزادسازی نرخ ارز مناسب نیست»، باید پرسید پس چه زمانی مناسب خواهد بود؟ آیا پس از ۴۷ سال تداوم وضعیت کنونی، باید همچنان منتظر بمانیم؟

♦♦ امروز تجربه جهانی در اصلاحات اقتصادی در اروپا، آسیا و حتی آفریقا و روند روبه‌جلوی کشورهایی که به این مهم دست زده‌اند به‌عنوان الگو به‌اندازه کافی وجود دارد و سیاست‌گذاران ایرانی هم داستان با علمای اقتصاد کشور بر ضرورت و جهات مختلف اصلاحات مورد نیاز واقفند و در گفتار بر این مهم تأکید می‌کنند. به نظر جنابعالی اشکال کار کجاست که دل به دریا نمی‌زنند تا اقتصاد در مسیر درست قرار گیرد؟

عدم‌اصلاح مشکلات ساختاری در اقتصاد، دارای دو ریشه اصلی است و به نظر می‌رسد وجود این دو ریشه مانع اصلی و تعیین‌کننده اصلاحات اقتصادی در کشور ما هستند که در ادامه بیان می‌شوند:

۱. **تفکر اقتصادی نادرست در میان سیاست‌گذاران؛** دلیل نخست به نادرستی تفکر اقتصادی برخی از سیاست‌گذاران بازمی‌گردد که فاقد دانش اقتصادی کافی هستند و تصورات اشتباهی در ذهن دارند؛ به‌عنوان مثال، آن‌ها گمان می‌کنند که تثبیت نرخ ارز می‌تواند منجر به کاهش تورم شود، در حالی که علم اقتصاد خلاف این امر را اثبات می‌کند؛ تثبیت دستوری نرخ ارز نه‌تنها تورم را کاهش نمی‌دهد، بلکه

زمینه‌های افزایش آن را نیز فراهم می‌سازد. عدم برخورداری سیاست‌گذاران از تفکر اقتصادی علمی و صحیح در مباحثی نظیر تعیین نرخ ارز یا سازوکار عملکرد نظام بازار، سبب می‌شود که آن‌ها تصمیمات نادرستی اتخاذ کنند.

۲. **ظهور «کاسبان وضع موجود» و ذی‌نفعان رانت؛** قیمت‌گذاری‌های دستوری که توسط دولت یا سیاست‌گذاران اعمال می‌شود، منجر به ایجاد رانت‌های ساختاری در جامعه می‌گردد؛ مانند رانت وام‌های بانکی یا رانت تخصیص ارز ترجیحی. هنگامی‌که این رانت‌ها ایجاد می‌شوند، ذینفعانی (کاسبانی) برای حفظ این وضعیت معیوب شکل می‌گیرند؛ به‌عنوان مثال، در شرایطی که نرخ بهره بسیار پایین نگه داشته می‌شود، تنها افرادی که دارای نفوذ سیاسی یا نفوذ در نظام بانکی هستند، موفق به دریافت وام می‌شوند. این وام‌ها برای آن‌ها بسیار سودآور بوده و در مدتی کوتاه، میلیاردها ثروت به‌سادگی نصیبشان می‌شود. این افراد، به دلیل منافع عظیمی که در این نظام معیوب کسب کرده‌اند، ذی‌نفعان وضع موجود محسوب می‌شوند و تمایلی به تغییر این شرایط ندارند. آن‌ها را می‌توان کاسبان وضع موجود ناتراز اقتصادی نامید، همان‌طور که گروهی «کاسبان تحریم» نامیده می‌شوند، این‌ها نیز «کاسبان نظام ارزی و نظام بانکی» هستند. این عامل نیز مانع جدی دیگری است که اجازه نمی‌دهد سیاست‌گذار مسیر غلطی را که پیموده است، اصلاح کند؛ زیرا در صورت اصلاح، این رانت‌ها از بین خواهد رفت و زمینه کسب ثروت‌ها، دارایی‌ها و امتیازات هنگفتی که به‌آسانی به دست آورده‌اند، محو خواهد شد؛ در نتیجه آن‌ها با هر وسیله ممکن در برابر این اصلاحات مقاومت می‌کنند.

اکنون این سؤال مطرح می‌شود که راهکار مواجهه با این مشکلات ساختاری چیست؟ باید توجه داشت که بحث با سیاست‌گذارانی که تفکر اقتصادی نادرست دارند و نصیحت آن‌ها دیگر چاره‌ساز نیست. چون رویکرد

سیاست‌گذاران از دو حالت خارج نیست؛ **رانت؛** قیمت‌گذار ممکن است به دلیل فکر غلط و نبود دانش کافی، اصولاً راه درست را درک نکند و نصیحت بی‌فایده باشد. یا اینکه ممکن است سیاست‌گذار آگاه باشد که مسیر درست چیست، اما به دلیل فشار ذی‌نفعان و کاسبان رانت که پیش‌تر ذکر شد، توان انجام تغییرات را نداشته باشد و اجازه اصلاحات را پیدا نکند. در هر دو حالت، هر چقدر هم که با سیاست‌گذاران بحث شود، شاید تا حدی بپذیرند، اما عملاً کاری انجام نخواهد شد.

راهکار در چنین شرایطی این است که ایده‌های صحیح و تفکرات درست اقتصادی به جامعه و افکار عمومی منتقل و مطرح شود. باید این مباحث را از طریق مطبوعات، مجامع عمومی و فضای رسانه‌ای به اشتراک گذاشت. تنها از این طریق می‌توان سیاست‌گذاران را وادار به انجام اصلاحات کرد. به نظر من، هیچ راه‌حل دیگری جز آگاه‌سازی جامعه مدنی و هدایت افکار عمومی وجود ندارد تا بتوان امید داشت که این اصلاحات ضروری به مرحله اجرا درآید.

♦♦ بفرمایید که اولاً چه تعبیر علمی از تاب‌آوری اقتصادی دارید و دیگر اینکه در این فصل از وضعیت اقتصادی و سیاسی کشور که ملزم به تاب‌آوری هستیم، با اتکای به برترین اندیشه یا اندیشه‌ها در علم اقتصاد که متضمن تجربه جهانی است، چه توصیه‌های علمی به سیاست‌گذار حوزه اقتصاد ایران دارید؟

اگر منظور از تاب‌آوری اقتصادی این است که وضعیت معیشتی مردم از آستانه تحمل و توان آن‌ها فراتر نرود، اعتقاد من بر این

است که ما مدت‌هاست از این مرز عبور کرده‌ایم. با مقایسه قدرت خرید مردم در طول ۱۰ تا ۱۵ سال گذشته، به‌وضوح مشاهده می‌شود که قدرت خرید به‌شدت کاهش یافته است. سطح زندگی عمومی و رفاه اقشار مختلف جامعه، به‌طور جدی آسیب دیده است. اگرچه ممکن است وضعیت تعداد محدودی از افراد بهبود یافته باشد، اما اکثریت جامعه به دلیل بالا بودن نرخ تورم، با افت شدید سطح رفاه زندگی مواجه شده‌اند.

این‌که مردم تنها به انتقاد، ابراز نارضایتی و گلایه اکتفا می‌کنند و واکنش‌های شدیدتری نشان نمی‌دهند، نباید این تصور غلط را ایجاد کند که نظام اقتصادی کشور هنوز تاب‌آور است و مشکلی وجود ندارد و سیاست‌های فعلی قابل ادامه دادن هستند. چنین نتیجه‌گیری خطا است. مهم‌تر از آن تشخیص نقطه عطفی که در آن صبر مردم لبریز می‌شود و شرایط به سمت بحران می‌رود، بسیار دشوار است. هنگامی که جامعه به آن نقطه برسد، تمام رشته‌ها پنبه شده و وضعیت بسیار وخیم خواهد شد و در نهایت اعتراضات عمومی نظیر آنچه در سال ۱۳۹۸ رخ داد، می‌تواند نظام اجتماعی و سیاسی را به‌طور جدی تهدید کند. نباید بحث تاب‌آوری را بهانه‌ای قرار داد و تصور کرد که جامعه هنوز توان تحمل وضعیت موجود را دارد. به نظر من، این یک قمار بسیار خطرناک است.

آمار و داده‌های اقتصادی نشان می‌دهند که وضع رفاهی مردم به‌شدت تخریب شده و کاهش یافته است. این امر به معنی کوچک‌تر شدن سفره و نان مردم و افزایش نارضایتی است. نباید بر سر اینکه این وضع

این‌که مردم تنها به انتقاد، ابراز نارضایتی و گلایه اکتفا می‌کنند و واکنش‌های شدیدتری نشان نمی‌دهند، نباید این تصور غلط را ایجاد کند که نظام اقتصادی کشور هنوز تاب‌آور است و مشکلی وجود ندارد و سیاست‌های فعلی قابل ادامه دادن هستند. چنین نتیجه‌گیری خطا است. مهم‌تر از آن تشخیص نقطه عطفی که در آن صبر مردم لبریز می‌شود و شرایط به سمت بحران می‌رود، بسیار دشوار است.

تا چه زمانی می‌تواند ادامه یابد، قمار کرد. باید هر چه سریع‌تر اقدام کرد تا روند رو به تخریب اقتصادی که حدود ۱۵ سال اخیر گریبان‌گیر ما بوده، معکوس شود؛ یعنی وضع مردم بهبود یابد، سطح رفاه آنان ارتقا پیدا کند، اشتغال بیشتری ایجاد شود و رونق اقتصادی محقق گردد. نباید روی تاب‌آوری جامعه حساب باز کرد و بر اساس این تحلیل غلط، به ادامه سیاست‌های موجود اصرار ورزید.

همان‌طور که پیش‌تر مطرح شد، سیاست‌گذار باید تصمیمات جسورانه اتخاذ کند و ادامه وضع موجود را کنار بگذارد و اصلاحات ریشه‌ای و اساسی را به اجرا آورد. از نظر من مهم‌ترین اقدام، آزادسازی است. این آزادسازی شامل آزادسازی قیمت‌ها و بازارها می‌شود. اولویت اقدامات باید متمرکز بر بازار ارز و نظام بانکی باشد که به‌طور مستقیم تحت کنترل دولت قرار دارند. در مراحل بعدی، آزادسازی باید به بازارهای کالاها و خدمات نیز تسری یابد. در تمام این زمینه‌ها، دولت‌های متوالی در ایران کمابیش اقتصاد دستوری و قیمت‌گذاری دستوری را ادامه داده‌اند. اکنون زمان آن فرا رسیده است که از این سیاست‌ها فاصله گرفته و اقتصاد دستوری کنار گذاشته شود و به سمت اقتصاد آزاد حرکت نمود. البته، اجرای این اصلاحات نیازمند اراده سیاسی بسیار قوی و محکم است تا بتواند در برابر ذی‌نفعان مقاومت کند. این ذی‌نفعان در نظام سیاسی و اجتماعی ما نفوذ، قدرت، پول و منابع فراوانی دارند و به‌طور طبیعی مانع از انجام این اصلاحات خواهند شد. اگرچه این کار آسان نیست، اما اقدامی است که باید به انجام برسد. **III**



۴ پرده از ناکارآمدی تاریخی اصلاحات اقتصادی در ایران



عدم اثربخشی اصلاحات اقتصادی، کشور را با شرایطی بغرنج مواجه نموده است، به گونه ای که برخی صاحب نظران آن را «امتناع توسعه» خوانده اند.



دکتر علی جعفری شهرستانی

دکترای اقتصاد توسعه و برنامه ریزی و مدرس دانشگاه علامه طباطبائی

/// اقتصاد ایران از اواخر دهه ۱۳۳۰ تا به امروز همواره دستخوش سیاست‌هایی با شعار اصلاحات اقتصادی با هدف دستیابی به رشد اقتصادی بالا و بهبود توزیع درآمد بوده است؛ سیاست‌هایی که عموماً موفقیت‌آمیز نبوده‌اند. علاوه بر برنامه‌ریزی توسعه که در کشور قدمتی ۷۰ ساله دارد، در ادوار مختلف سیاست‌هایی نیز با پشتیبانی و حمایت تمام دستگاه‌های حکومتی تحت عناوینی چون انقلاب سفید، انقلاب اقتصادی، طرح تحول و غیره اجرا شده است که از آن جمله می‌توان اصلاحات ارضی سال‌های ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲، سیاست‌های خصوصی‌سازی مبتنی بر اصل ۴۴ قانون اساسی در نیمه دوم دهه ۱۳۸۰ و سیاست‌های موسوم به هدمندسازی یارانه‌ها در ابتدای دهه ۱۳۹۰ را نام برد که تقریباً هیچ کدام به اهداف متصور اولیه دست نیافتند.

۱- سیاست اصلاحات ارضی

پیش از اعمال سیاست‌های اصلاحات ارضی، ۳۰ درصد از فقیرترین بهره‌برداران، فقط ۳ درصد از زمین‌های کشاورزی را در اختیار داشتند (عظیمی، ۱۳۸۷: ۳۵۳) و تقریباً همه ۱۶/۶ میلیون هکتار زمین کشاورزی در ایران متعلق به مالکان غیابی بود. این زمین‌ها را حدود ۲/۱ میلیون نفر زارع که به ازای کارشان سهمی کمتر از محصول دریافت می‌کردند، زیرکشت می‌بردند. در طول ۱۰ سال پس از آغاز اصلاحات ارضی، تقریباً ۹۲ درصد از سهم‌بران قبلی به دهقانان صاحب زمین تبدیل شدند، اما کماکان ۵۰ درصد زمین‌های زراعی در مالکیت زمین‌داران غایب بود و حداقل ۷۵ درصد از همه دهقانان صاحب زمین در طول اصلاحات ارضی کمتر از ۷ هکتار زمین دریافت نمودند. این در حالی است که اگر همه این زمین‌ها را میان کشاورزانی که از حق نسق برخوردار می‌بودند به‌طور مساوی تقسیم می‌کردند، به هر یک ۷/۹ هکتار زمین می‌رسید. این رقم نزدیک به رقم ۷ هکتاری است که کارشناسان کشاورزی و جامعه‌شناسان مسائل روستایی ایران آن را حداقل زمین لازم برای تأمین معاش یک

ساله یک خانواده ۵ نفری روستایی در سطحی متوسط می‌دانند؛ اما در عمل میانگین مساحت زمینی که زارعان به دست آوردند در حدود ۴ هکتار یعنی فقط ۰/۸ هکتار به ازای هر نفر در خانوار بود (هوگلاند، ۱۳۹۲: ۱۸۰-۱۴۳). نابرابری در توزیع زمین به حدی بود که ۳۴/۵ درصد از زارعان کمتر از یک هکتار، ۱۴/۷ درصد بین ۱ تا ۳ هکتار و از آن‌سو ۸/۶ درصد از زارعان، بیش از ۱۰ هکتار تا ۵۰ هکتار زمین دریافت نمودند (خسروی، ۱۳۵۷: ۹۶). این واقعیت بر زندگی زارعان، سطح تولید کشاورزی و اهداف کلی اصلاحات ارضی تأثیری جدی گذاشت و در عمل اصلاحات ارضی، قشری دهقان صاحب زمین به‌وجود آورد که شامل اقلیت کوچکی از کشاورزان سودجو و توده انبوهی از کشاورزان فقیر بود که قادر به تأمین معاش خود نبودند. البته بررسی نحوه توزیع درآمد میان بهره‌برداران پیش و بعد از پرداخت سهم مالکان در سال ۱۳۳۹ نیز به‌خوبی نشان می‌داد که اصلاحات ارضی پیشنهادی سال ۱۳۴۱ نمی‌توانسته است به‌خودی‌خود اثری بر الگوی توزیع درآمد میان بهره‌برداران داشته باشد (عظیمی، ۱۳۸۷: ص ۳۵۸). این وضعیت به مهاجرت دائمی و یا فصلی این قشر به مراکز شهری پس از سال ۱۳۵۰ منجر شد، به گونه‌ای که در فاصله سال‌های ۱۳۵۱ تا ۱۳۴۵ مهاجرت روستایی ۸۰ درصد بیشتر از دوره مشابه قبلی بود (سوداگر، ۱۳۶۹: ۲۷۹). معضلات حاصل از اجرای ناصحیح این سیاست به حدی بود که حتی در برخی مطالعات به «افزایش اتکای ایران به مواد غذایی وارداتی به سبب نقصان در تولیدات کشاورزی» اشاره شده است (فوران، ۱۳۸۳: ۴۷۹).

۲- سیاست‌های موسوم به برنامه تعدیل ساختاری

سیاست‌های موسوم به برنامه تعدیل ساختاری^۱ نیز که پس از پایان جنگ تحمیلی، در دولت سازندگی در دستور کار قرار گرفت، سرنوشتی مشابه داشت و نتوانست اهداف متصور شده را تأمین نماید؛ این برنامه‌ها بر اساس طراحی بانک جهانی،



به‌طور کلی سه هدف زیر را برای حل مشکلات اقتصادی کشورهای در حال توسعه، تعقیب می‌نمودند:

- اصلاح کسری بودجه دولت یا ایجاد تعادل داخلی،
- اصلاح کسری موازنه پرداخت‌ها یا ایجاد تعادل خارجی،
- اصلاح انگیزه‌ها و نهادهای اقتصادی جامعه.

سیاست‌های برنامه تعدیل برای نیل به اهداف فوق نیز عبارت بودند از: اصلاح نظام مالیاتی، تجدیدنظر و آزادسازی قیمت کالاها و خدمات دولتی، کاهش و عقلایی کردن سوبسیدها، کاهش مخارج عمرانی غیر کارا،

اصلاح ساختار مالکیت در بودجه، کاهش ارزش پول، افزایش نرخ بهره واقعی، اصلاح رژیم تجارت خارجی، آزادسازی و تعدیل قیمت‌ها، آزادسازی مالی، خصوصی‌سازی، سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی، کاهش محدودیت در بازار کار و کاهش دستمزدها. هدف مشخص دولت در اجرای سیاست‌های تعدیل آن بود که تا پایان برنامه اول، قیمت‌های تعادلی در کلیه بازارها برقرار گردد. مطابق با برنامه اول، باید هزینه‌های مصرفی دولت پس از یک جهش در سال ۱۳۶۹ نسبت به سال ۱۳۶۸ تا پایان برنامه اول، روندی کاملاً با ثبات را طی می‌نمود و

نرخ رشد نقدینگی نیز بر اساس برنامه با روندی کاهنده از ۱۰/۸ درصد در سال ۱۳۶۸ به ۳/۵ درصد در سال ۱۳۷۲ تقلیل می‌یافت، اما عملکرد اقتصاد کشور در فاصله زمانی سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۲ نشان‌دهنده آن است که وجه مشخصه خاصی را که بیانگر توجه و اهمیت دادن به اتخاذ سیاست‌های ثبات اقتصادی که بتواند متضمن تحقق اهداف برنامه در بعد پولی و مالی باشد، نمی‌توان یافت. چرا که در طی سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۲، هزینه‌های مصرفی دولتی و نقدینگی به‌عنوان محرکه‌های اصلی تقاضای کل، به لحاظ نرخ رشد دارای ویژگی روند

افزایشی توأم با نوسان بوده‌اند. از سوی دیگر عملکرد اقتصاد کشور طی دهه‌های اخیر نشان می‌دهد که تولید به میزان قابل توجهی به واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای وابسته است و لذا وجود نوسان در واردات می‌تواند حرکت نوسانی در تولید ایجاد نماید؛ بررسی روند تجارت خارجی طی سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۴ حاکی از آن است که واردات برخلاف صادرات کشور که از ثبات چشم‌گیری برخوردار بوده، دچار نوسان بسیار زیادی بوده است (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۷). طی سال‌های ۱۳۷۲ و ۱۳۷۳ به‌واسطه شناورسازی نرخ ارز، از باب حساب ذخیره تعهدات ارزی، مبلغی معادل ۱۳ هزار میلیارد ریال بار مالی به دولت تحمیل نمود که با در نظر گرفتن ضریب تکاثر پول، موجب افزایش نقدینگی به میزان ۳۵ هزار میلیارد ریال فقط در دو سال مزبور شد و طی یک دوره هشت ساله، حجم نقدینگی هشت برابر گردید (مؤمنی، ۱۳۸۶: ۳۱۹) که نتیجه این روند، تورم ۴۹/۵ درصدی سال ۱۳۷۴ و متعاقب آن شورش‌های فقرا در برخی نقاط شهری بود. همچنین در حالی که کل بدهی شرکت‌های

دولتی تا پایان سال ۱۳۶۷، رقمی کمتر از ۱۰۳ هزار میلیارد تومان بود تا سال ۱۳۷۳ این رقم بالغ بر ۹۷۳ میلیارد تومان شده و در سال ۱۳۷۵ به رقم نجومی ۲۳۰۰ میلیارد تومان بالغ گشت؛ یعنی در طی هشت سال، بدهی شرکت‌های دولتی نزدیک به ۲۳ برابر افزایش یافت (همان: ۳۲۰). در نهایت نیز در حالی که در پایان سال ۱۳۶۷، شاخص دخالت دولت در اقتصاد که عبارت از نسبت بودجه کل کشور به تولید ناخالص ملی است، حدود ۴۰ درصد بود، پس از اجرای برنامه تعدیل ساختاری با شعار کاهش دخالت دولت در اقتصاد، این شاخص طی سال‌های ۱۳۷۲ به بعد به بالای ۶۰ درصد جهش نمود (همان: ۳۲۱). در ارزیابی صورت گرفته توسط نظریه‌پردازان تعدیل نیز به صراحت آمده است که این سیاست‌ها در بعد ثبات اقتصادی و خصوصی‌سازی توفیق ناچیزی داشته و آزادسازی قیمت‌ها در این فضای بی‌ثبات و تورمی، هزینه‌های هنگفتی را به جامعه تحمیل نمود و در مجموع سیاست‌های تعدیل به شیوه‌ای که به اجرا درآمد، پیامدهای زیان‌باری را برای کشور در پی داشته است (نیلی، ۱۳۷۶).



۳- سیاست‌های خصوصی‌سازی مبتنی بر اصل ۴۴ قانون اساسی

در زمینه سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی نیز گزارش رسمی سازمان خصوصی‌سازی به‌خوبی گویای انحرافات بزرگ از اهداف اولیه این سیاست‌هاست؛ بر مبنای این گزارش، متوسط سهم بخش خصوصی واقعی از کل واگذاری‌های انجام شده در دوره ۱۳۸۰ تا ۱۴۰۲ حدود ۱۰ درصد بوده و بیشترین سهم از کل واگذاری‌های انجام شده (حدود ۸۶ درصد) متعلق به بخش عمومی غیردولتی شامل نهادهای نظامی، نهادهای عمومی، نهادهای انقلاب اسلامی و... بوده است که حدود ۵۶ درصد از آن به‌صورت رد دیون و ۳۰ درصد با خرید بلوکی از بازار سرمایه محقق شده است. چهار درصد واگذاری‌ها نیز بابت سهام عدالت بوده که در آن اگرچه مالکیت منتقل شده، اما مدیریت کماکان در اختیار دولت باقی مانده است (سازمان خصوصی‌سازی، ۱۴۰۳).

لازم به ذکر است، رد دیون، مرتبط با واگذاری‌های انجام شده توسط دولت به طلبکاران خود است و دولت بدین وسیله به‌جای واگذاری بنگاه‌ها در فرایند خصوصی‌سازی و کسب درآمد و پرداخت دیون، به‌صورت مستقیم اقدام به واگذاری بنگاه‌ها به طلبکاران خود می‌کند. نتیجه چنین فرایندی نیز ایجاد عدم اطمینان از آینده بنگاه دولتی و بروز ناکارایی شدید در اقتصاد خواهد بود، زیرا ملاحظات موردنیاز برای واگذاری بنگاه انجام نمی‌شود. همچنین شیوه انجام شده برای سهام عدالت منجر به افزایش کارایی و اصلاحات اقتصادی نمی‌شود، چرا که انتقال مدیریت و مالکیت به‌صورت همزمان اتفاق نمی‌افتد و انتقال این سهام بیشتر با هدف تأمین اقشار آسیب‌پذیر و بهبود وضعیت آنان صورت می‌گیرد (زنوز، ۱۳۹۳). لذا باید گفت اهداف اولیه سیاست‌های خصوصی‌سازی از جمله رفع انحصارهای ناکارآمد دولتی و باز کردن فضا برای فعالیت بخش خصوصی در محیط رقابتی، عملاً محقق نگردیده است.



در فاز اول هدفمندسازی یارانه‌ها، سهم ۳۰ درصدی بخش تولید از محل منابع صرفه جویی ناشی از حذف یارانه‌ها از سوی دولت به شکلی که در قانون ذکر گردیده بود، پرداخت نگردید. لذا بنگاه‌های اقتصادی در عمل با افزایش هزینه‌ها مواجه بودند که می‌بایست با افزایش قیمت محصول نهایی جبران می‌گردید، لیکن به دلیل اعمال سرکوب قیمتی از سوی دولت، این امر در بسیاری از بنگاه‌ها به وقوع نپیوست و در نتیجه بخش قابل توجهی از تولیدکنندگان از ادامه فعالیت بازماندند.



۴- سیاست‌های موسوم به هدفمندسازی یارانه‌ها

در مورد هدفمندسازی یارانه‌ها که از آن به‌عنوان طرح تحول اقتصادی نیز یاد شده است، نتایج بررسی‌های علمی نشان می‌دهد هر چند پرداخت نقدی یارانه‌ها توانست تا حدی آثار سوء توزیعی افزایش قیمت‌ها را خنثی و بخشی از کاهش قدرت خرید خانوارها را جبران کند، اما به‌تدریج آثار مثبت توزیعی پرداخت‌های جبرانی کمتر شده و در مقیاس‌های توزیع قدرت خرید که قیمت برای آن کنترل شده، نابرابری حتی اندکی افزایش یافته است (مزیکی، ۱۳۹۶). در زمینه میزان مصرف فرآورده‌های نفتی نیز نتایج به‌دست آمده از توابع کنش و واکنش نشان می‌دهد که اگرچه مصرف نفت، بنزین و گازوئیل بر اثر تغییر قیمت این فرآورده، ابتدا به‌صورت کاهشی بوده اما در مدت زمان کوتاهی افزایش یافته است (همان). همچنین علی‌رغم اینکه هدف دولت از اجرای قانون هدفمندسازی یارانه‌ها، اصلاح الگوی مصرف انرژی و در نهایت کاهش حجم یارانه‌های نقدی بوده است، در سال ۱۳۹۰ میزان یارانه‌ای که دولت پرداخت نموده، افزایش یافته و نیز هزینه‌های جاری دولت نیز رشد یافته است. همچنین، نحوه

توزیع یارانه انرژی در بخش‌های مختلف نیز به‌شدت نامتوازن شده و نسبت توزیع یارانه‌های انرژی به‌جای آنکه به نفع بخش‌های مولد باشد به سمت استفاده مصرفی سوق یافته است (جبل عاملی و گودرزی فراهانی، ۱۳۹۳). نگاهی به سهم بخش‌های مختلف نشان می‌دهد که طی سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۷ میزان یارانه انرژی پرداختی به بخش خانگی تنها ۲۳ تا ۲۵ درصد از کل یارانه بوده، اما بر اساس قانون بودجه سال ۱۳۹۰ این سهم با توجه به پرداخت یارانه نقدی به ۷۴ درصد افزایش یافته است، جدول شماره (۱).

در فاز اول هدفمندسازی یارانه‌ها، سهم ۳۰ درصدی بخش تولید از محل منابع صرفه‌جویی ناشی از حذف یارانه‌ها از سوی دولت به شکلی که در قانون ذکر گردیده بود، پرداخت نگردید. لذا بنگاه‌های اقتصادی در عمل با افزایش هزینه‌ها مواجه بودند که می‌بایست با افزایش قیمت محصول نهایی جبران می‌گردید، لیکن به دلیل اعمال سرکوب قیمتی از سوی دولت، این امر در بسیاری از بنگاه‌ها به وقوع نپیوست و در نتیجه بخش قابل‌توجهی از تولیدکنندگان از ادامه فعالیت بازماندند. از سوی دیگر، استقراض ۵۷۰۰ میلیارد تومانی دولت از بانک

جدول شماره (۱) مقایسه سهم بخش‌های مختلف از یارانه انرژی (مأخذ: ترازنامه انرژی، ۱۳۹۰)

سال	خانگی	صنعت	کشاورزی	حمل‌ونقل	تجاری	عمومی
۱۳۷۹	۲۵/۴	۲۴/۴	۷/۸	۳۳/۵	۳/۶	۵/۳
۱۳۸۷	۲۳/۹	۱۹/۱	۸/۳	۴۰/۳	۳/۶	۴/۷
۱۳۹۰	۷۴/۱	-	-	۲۵/۹	-	-

مرکزی جهت تأمین مالی طرح هدفمندی یارانه‌ها، موجب افزایش پایه پولی و رشد نقدینگی گردید که به نوبه خود به تشدید تورم منجر شد. همچنین نحوه پرداخت مستقیم یارانه‌ها موجب افزایش سطح مصرف گردید که با عنایت به تضعیف بخش عرضه داخلی، وابستگی به واردات جهت تأمین تقاضای داخلی را تشدید نمود (معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس‌جمهور، ۱۳۹۲).

عدم اثربخشی اصلاحات اقتصادی، کشور را با شرایطی بغرنج مواجه نموده است، به‌گونه‌ای که برخی صاحب‌نظران آن را «امتناع توسعه» خوانده‌اند (رنانی، ۱۳۸۹). در ارزیابی علل ناکامی این سیاست‌ها، به موارد گوناگونی از جمله کیفیت نامناسب نهادها و سیاست‌های اقتصادی اشاره شده است. بر پایه این استدلال‌ها، چون سیاست‌های اقتصادی اتخاذ شده معطوف به حل موانع نهادی و ساختاری نبوده، منتج به نتیجه نشده است و یا اگرچه بخشی از سیاست‌گذاری‌های صورت گرفته معطوف به رفع این موانع ساختاری بوده است، اما تمهیدات اندیشیده شده، فاقد اثربخشی بوده‌اند (زنوز، ۱۳۹۳). در بررسی علل ناکامی این سیاست‌ها، کنکاش در نقش دولت (به مفهوم گسترده آن)، اهمیتی ویژه دارد؛ چرا که از یک‌سو، عملکرد خوب بازارها به نهادهایی منتسب است که دولت‌ها باید ایجاد کنند و از سوی دیگر فساد و رانت‌جویی دولت‌ها مسبب ایجاد زیان‌های جدی بر اقتصاد است. علت این امر را نیز باید در کارکردهای درونی دولت و کنش متقابل میان عناصر تشکیل‌دهنده آن و نیز نحوه تعامل آن با گروه‌های ذی‌نفع و ذی‌نفوذ موجود در جامعه جستجو کرد. **III**



پایین بودن تولید ناخالص داخلی، پایین بودن سرعت رشد تولید، توزیع ناعادلانه درآمدهای اقتصادی، تحریم‌ها و قطعی‌های مکرر برق و گاز و محدودیت‌های مصرف بنزین و گازوئیل که شرایط بد را بدتر کرده‌اند، مهم‌ترین مسائل اقتصاد کشورند. این مشکلات اما معلول ایده‌های اشتباه هستند. ما در حکمرانی دو ایده غلط داشته‌ایم؛ ایده اول «مطلوبیت خودکفایی» بوده است. اولین گام در اصلاحات کلان اقتصادی، پاک شدن ایده غلط خودکفایی صدرصدی از اذهان است. دومین مورد از ایده‌های نادرست کلان، فهم ما از مفهوم قدرت است. کشور باید قدرتمند شود، اما قدرت صرفاً نظامی نیست، بلکه قدرت یک کشور چهار وجه اصلی نظامی، اقتصادی، داخلی و خارجی دارد که باید به‌صورت متوازن و متناسب تقویت شوند. اما اینکه چرا در کشورمان با وجود آگاهی از اشتباه بودن ایده‌ها و نامطلوب بودن مسیری که در آن قرار داریم، اصلاحات لازم صورت نمی‌گیرد، باید به وجود دو گروه نهاد در جوامع توجه کرد؛ نهادهای حل مسئله که برای رفع چالش‌های زندگی اجتماعی و اقتصادی ایجاد می‌شوند و نهادهای توزیع رانت که گاهی امتیازات و رانت‌هایی را به گروه‌های خاصی از ذینفعان می‌دهند. کشور ما امروز پر از نهادهای رانتی است؛ نهادهای رانتی، نهادهای حل مسئله نیستند، بلکه به یک بروکراسی بزرگ و ناکارآمد تبدیل می‌شوند که به نفعشان نیست با ایده‌هایی مانند خودکفایی و قیمت‌های مداخله‌ای مخالفت نموده و نادرستی آن‌ها را بیان کنند. اکنون می‌خواهم در مورد این نهادها، آن ایده‌ها و این مشکلات و ارتباطشان با هم، صحبت کنم. در نهایت می‌خواهم این بحث به یک راهکار انضمامی نیز برسد و آن راهکار پیشنهادی برای عبور از سازوکارهای رانتی یعنی ایجاد صندوق منابع ملی است.



گفت‌وگو |

گفت‌وگو با دکتر «پویا ناظران» تحلیل‌گر اقتصاد و بازارهای مالی

رانت در اقتصاد ایران



وقتی به تقسیم تولید ناخالص داخلی بین خانوارهای ایرانی می‌رسیم، مشاهده می‌کنیم که نحوه توزیع به‌شدت ناعادلانه است؛ به‌طوری‌که حداقل نیمی از جامعه دهک‌های فقیر بسیار فقیرند، رفاه قشر متوسط افت کرده و این روند به‌مرور بدتر شده است.

♦♦ اکنون بزرگ‌ترین چالش اقتصادی کشور چیست ؟

در حال حاضر مهم‌ترین مسئله اقتصاد کشور این است که تولید ناخالص داخلی (GDP) و رشد آن در سطحی پایین است؛ به تعبیر ساده‌تر، اندازه «دیگ پلویی» که برای معیشت و زندگی مردم در نظر گرفته‌ایم، کوچک است و علی‌رغم این‌که می‌بایست هر سال مقداری بزرگ‌تر شود، در سال‌های اخیر رشد چندانی نداشته است.

مسئله دوم این است که وقتی به تقسیم تولید ناخالص داخلی بین خانوارهای ایرانی می‌رسیم، مشاهده می‌کنیم که نحوه توزیع به‌شدت ناعادلانه است؛ به‌طوری‌که حداقل نیمی از جامعه قادر به تأمین کالری کافی نیستند و دهک‌های فقیر بسیار فقیرند، رفاه قشر متوسط افت کرده و این روند به‌مرور بدتر شده است. در واقع دیگ پلوی اقتصاد را می‌کشند توی دیس و می‌گذارند سر سفره،

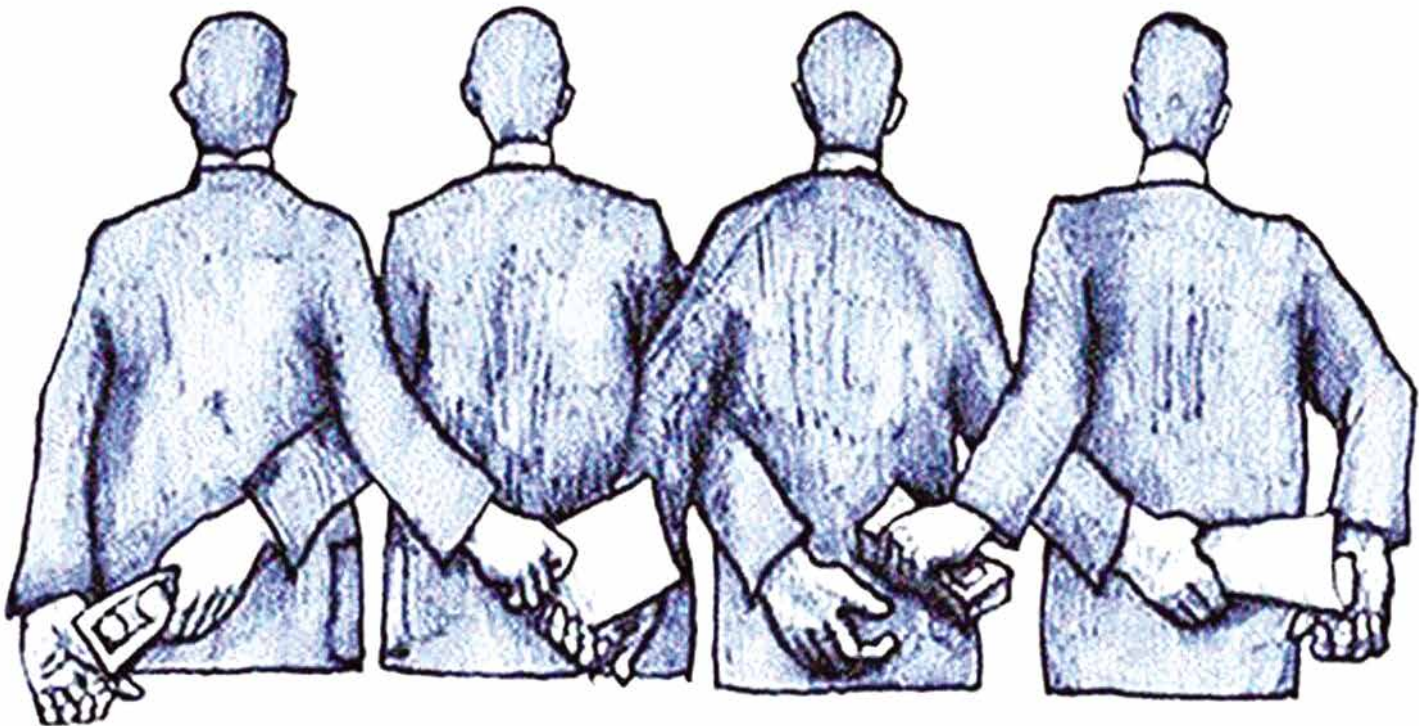
است که بر پیچیدگی‌های اقتصادی می‌افزاید. تحریم‌ها به‌عنوان یک بُعد سیاست خارجی، مشکلات موجود در اقتصاد را تشدید کرده و به مانعی جدی برای رشد تبدیل شده‌اند. این محدودیت‌ها، ظرفیت‌های اقتصادی کشور را کاهش داده و فرایند تولید و تجارت را با چالش‌های اساسی روبه‌رو ساخته است. عمده تحریم‌ها از سوی آمریکا وضع شده، اما بخشی از تحریم‌ها هم خود تحریمی سیاست‌گذارهاست در واکنش به یک سری اشتباهات سیاست‌گذاری دیگر؛ مثلاً اگر به آب‌نبات‌ساز شکر وارداتی با دلار ۲۸۵۰۰ تومان بدهیم، طبعاً منصفانه نیست. اگر آب نبات را به کشورهای همسایه صادر کند و دلارش را ۱۰۰ هزار تومان بفروشد. پس باید صادرات او را محدود کنیم. صادرات که محدود شد عواید ارزی محدود می‌شود، درحالی‌که کلی نیاز وارداتی داریم؛ پس باید اولویت‌بندی کنیم، پس هزار مانع بر سر راه صادرات و واردات می‌گذاریم، علاوه بر هزار مانعی که آمریکا گذاشته است.

♦♦ چگونه می‌توان مشکل قطعی‌ها را حل کرد؟ مسئله کمبود بویژه در مورد کالاهایی مثل برق و گاز، راه‌حلی به‌جز تعادلی کردن قیمت‌ها ندارد. در کشور ما راهکارهای زیادی مثل توزیع کالابزرگ کاغذی یا دیجیتالی و مصرف بهینه استفاده پیشنهاد شده است، اما کارساز نبوده و همان حکایت «لقمه را دور سر چرخان» بوده است؛ چون‌که اولاً این راهکارها در طول ۴۰ سال اخیر اثربخش نبوده است و دیگر این‌که اگر چنین راه‌حلی اثربخش بود، کشوری مثل چین همان زمان که از دوران «مائو» گذر کرد، به‌جای اینکه در یک برنامه گذار، آزادسازی قیمتی را اعمال کند، سراغ کالابزرگ می‌رفت، اما به قیمت تعادلی روی آورد و همین مسئله موجب شد در ادامه مسیر، توسعه همواری داشته باشد. در حال حاضر اگر کشورهای توسعه‌یافته‌ای مانند آمریکا هم به قیمت‌های تعادلی روی نیاورند، طی چند سال به وضعیت نامطلوب اقتصاد کشور ما دچار خواهند شد. یکی از مهم‌ترین دلایلی که کشورهای توسعه‌یافته از روند رشد، توسعه، پیشرفت و رفاه بیشتری

برخوردار هستند، این است که «قیمت تعادلی» را پذیرفته‌اند. بنابراین می‌توان تأکید کرد که در مورد قطعی‌های مکرر، راه‌حل دیگری به‌جز قیمت تعادلی برای بنزین، گازوئیل، برق و غیره وجود ندارد. البته باید در نظر داشت که این راه‌حل باید در کنار سایر سیاست‌گذاری‌ها و تدابیر اقتصادی قرار گیرد، اما این‌که گفته شود که به‌جای قیمت تعادلی راه‌حل دیگری وجود دارد، قطعاً درست نیست.

♦♦ قیمت تعادلی چه ارتباطی با قطع نشدن برق دارد؟

شده شمال، صبح سری به بازار ماهی فروش‌ها بزنید؟ ماهی‌گیر بیست سی تا ماهی که صید کرده جلوش می‌گذارد و خریدارها چوب می‌زنند. اگر قیمت بالا بگوید، ماهی روی دستش می‌ماند، اگر قیمت پایین بگوید، بیست تا ماهیش صد تا مشتری دارد در نتیجه کمبود پیش می‌آید. ما به همین معنی کمبود برق و گاز داریم. آن ماهی فروش در بازار سعی



می‌کند تا قیمتی را پیدا کند که درست به اندازه ماهی‌هایش مشتری داشته باشد. ما هم باید قیمتی را پیدا کنیم که درست به اندازه برقی که تولید می‌کنیم، متقاضی برق داشته باشیم. این قیمت البته هر روز فرق خواهد کرد.

در حال حاضر میانگین سالانه قیمت تعادلی برق با در نظر گرفتن نوسانات روزانه و فصلی احتمالاً حدود ۵ سنت باشد که این عدد به‌صورت تحلیلی تخمین زده می‌شود؛ چون قیمت تعادلی، قیمتی است که از تعادل عرضه و تقاضا در بازار کشف می‌شود. ما نمی‌توانیم قیمت تعادلی را تجویز کنیم، اما می‌توانیم تحلیل و با یک خطایی بیش‌بینی کنیم.

وقتی‌که قیمت برق افزایش پیدا می‌کند، تعدادی از متقاضیان به دلیل به‌صرفه نبودن قیمت، مصرف برق خود را کاهش می‌دهند و در نقطه مقابل، انگیزه تولید برق و همچنین

سرمایه‌گذاری در صنعت نیروگاهی کشور افزایش می‌یابد. درنهایت افزایش قیمت تا حدی بالا می‌رود که مقدار قابل‌توجهی از تقاضا کم شده و عرضه افزایش می‌یابد که درنتیجه منجر به تعادلی شدن قیمت می‌شود.

تعادل در برق به این معناست که به ازای



مقداری که برق تولید می‌شود، همان‌قدر هم مصرف‌کننده برای تقاضای برق وجود داشته باشد؛ زمانی که قیمت زیر سطح تعادلی باشد تقاضا بیشتر از عرضه خواهد بود که در این حالت شرکت توانیر می‌بایست تعدادی را از صف تقاضای برق خارج کند که نتیجه همان قطعی برق است. زمانی که قیمت تعادلی باشد، صنایع و کارگاه‌هایی که فعالیت با قیمت برق ۵ سنت برایشان توجیه اقتصادی ندارد، کمتر از برق استفاده می‌کنند؛ درنتیجه برق به صنعتی می‌رسد که استفاده بهتر و بهینه‌تری از آن دارد و با ارزش‌افزوده‌ای که از تولید دارد، پرداخت هزینه ۵ سنت برای آن صنعت مقرون‌به‌صرفه است. در نتیجه زمانی که عده‌ای داوطلبانه از صف تقاضای برق خارج شوند، با تخصیص منابع انرژی به گروه‌هایی که بیشترین ارزش‌افزوده را تولید می‌کنند، تولید ناخالص داخلی در کشور افزایش می‌یابد.

♦♦ چرا قیمت تعادلی این‌قدر اهمیت دارد؟

• یکی از دلایل اهمیت قیمت تعادلی، ارتباط

آن با سیاست‌های صادراتی است.

در حال حاضر دولت با این هدف که محصولات نهایی با قیمت مناسب به دست مصرف‌کنندگان داخلی برسد، مواد اولیه

بنابراین با حذف مداخلات قیمتی، بسیاری از موانع صادراتی و وارداتی از بین می‌رود و دست‌تجار در این زمینه بازتر می‌شود؛ اگرچه این اقدام به‌تنهایی تمام مشکلات صادرات و واردات را حل نمی‌کند، اما به‌طور قابل‌توجهی اصطکاک و دشواری‌های موجود را کاهش داده و فرایندهای تجاری را روان‌تر می‌سازد و درنتیجه می‌تواند به بزرگ‌تر شدن دیگ پلوی اقتصاد کمک کند.

• **دلیل دوم این است که مداخلات قیمتی در سازوکار توزیع اختلال ایجاد می‌کند.**

تا زمانی که با مداخله قیمتی یارانه داده شود و قیمت حامل‌های انرژی و مواد اولیه پایین نگه‌داشته شود، از قشر پرمصرف جامعه حمایت می‌شود. این نوع حمایت منجر به

♦♦ می‌توان تأکید کرد که در مورد قطعی‌های مکرر، راه‌حل دیگری به‌جز قیمت تعادلی برای بنزین، گازوئیل، برق و غیره وجود ندارد. البته باید در نظر داشت که این راه‌حل باید در کنار سایر سیاست‌گذاری‌ها و تدابیر اقتصادی قرار گیرد، اما این‌که گفته شود که به‌جای قیمت تعادلی راه‌حل دیگری وجود دارد، قطعاً درست نیست.

توزیع ناهمگن ارزش‌افزوده اقتصادی تولید شده و برخی از اقشار جامعه خیلی کمتر از حق خود دریافت می‌کنند. در واقع مداخلات قیمتی مبنی بر سرکوب قیمت‌ها به‌صورت توزیع یارانه پنهان عمل می‌کند که بیشتر به افرادی می‌رسد که مصرف بیشتری دارند و ثروتمندند، درحالی‌که قشر کم‌مصرف جامعه از این مزایا بهره کمتری می‌برند. این سیاست‌ها نوعی انتقال ثروت از اقشار فقیر به اقشار ثروتمند را رقم می‌زند. حذف این نوع انتقال ثروت، به‌خودی‌خود گامی مهم در بهبود توزیع درآمد یا همان دیگ پلو است. اگرچه حمایت از اقشار آسیب‌پذیر جامعه ضروری است، اما جلوگیری از برداشتن ثروت از جیب فقرا و قرار دادن آن در جیب ثروتمندان، یک پیشرفت قابل‌توجه محسوب می‌شود.

♦♦ به نظر شما نقطه آغازین مسیر اصلاح نظام اقتصادی کشور کجاست و مهم‌ترین برنامه‌ها برای وصول به اصلاحات اقتصادی مؤثر و رسیدن به تعادل اقتصادی کشور چیست؟

تا اینجا ارتباط رشد اقتصادی پایین و قطعی برق و گاز و خود تحریمی‌ها را با مداخلات قیمتی دیدیم. حالا باید یک لایه عمیق‌تر بشویم تا بفهمیم اصلاً چرا این‌چنین خودمان را در چنین چاه سیاستی انداخته‌ایم؟ ما در حکمرانی دو ایده غلط مهم داشته‌ایم؛ ایده‌های کلان به تصمیم‌های کلان منجر می‌شوند و سپس بر مبنای این تصمیم‌های کلان، نهادسازی شکل می‌گیرد و از یک جایی به بعد نهادها هستند که در سطوح خرد و روزمره تصمیم‌گیری کرده و کنترل را در دست می‌گیرند. بنابراین ایده‌های کلان و اولیه بسیار مهم هستند، زیرا در یک سلسله‌ای از

زنجیره علّی قرار گرفته و پیامدهای بلندمدت دارند. یکی از این ایده‌های نادرست در کشور ما، ایده «**مطلوبیت خودکفایی**» است. این ایده که تولید یک محصول (مثلاً یک خودرو) با صد درصد قطعات داخلی، بهتر از تولید با ۸۰ درصد یا ۵۰ درصد قطعات داخلی است، یک باور غلط است و این رویکرد هیچ منفعت اقتصادی در پی ندارد. در واقع، هدف اصلی بایستی تحقق حداقل خودکفایی لازم برای امنیت ملی باشد. فراتر از ملاحظات امنیتی، خودکفایی به‌خودی‌خود ارزشی ندارد، بلکه توسعه صادرات است که ارزش‌آفرین است. تمرکز بر خودکفایی صد درصد، به‌جای توسعه صادرات، به تخریب صنایع کلیدی مانند صنعت خودرو (برای مثال شرکت رنو پارس) و کشاورزی منجر شده است و آثار مخربی بر اقتصاد، محیط‌زیست (مانند خشک شدن دریاچه‌ها) و جامعه گذاشته است. لذا بایستی ایده غلط خودکفایی صددرصدی که مانند یک سم فکری در سطوح مختلف تصمیم‌گیری نفوذ کرده، از اذهان پاک شود. این نکته، اولین گام در اصلاحات کلان اقتصادی است. ایده خودکفایی توجیه‌کننده محدودیت‌های وارداتی شده که موجب ایجاد انحصار شده که توجیه‌کننده مداخلات قیمتی بیشتر شده که تبعاتش را بحث کردیم.

دومین مورد از ایده‌های نادرست کلان که پیامدهای نهادی مخربی در کشور داشته، «فهم ما از مفهوم قدرت است». پس از خروج از جنگ هشت‌ساله با عراق، نیاز به قوی شدن برای تأمین آرامش و زندگی عادی کاملاً ملموس بود. بالاین‌حال تعریف ما از قدرت بسیار تک‌وجهی بود و صرفاً بر

♦♦ می‌توان تأکید کرد که در مورد قطعی‌های مکرر، راه‌حل دیگری به‌جز قیمت تعادلی برای بنزین، گازوئیل، برق و غیره وجود ندارد. البته باید در نظر داشت که این راه‌حل باید در کنار سایر سیاست‌گذاری‌ها و تدابیر اقتصادی قرار گیرد، اما این‌که گفته شود که به‌جای قیمت تعادلی راه‌حل دیگری وجود دارد، قطعاً درست نیست.

قدرت نظامی (شامل توان موشکی، پهپادی و هسته‌ای) تمرکز شد، این در حالی است که **قدرت یک کشور چهار وجه اصلی دارد که باید به‌صورت متوازن و متناسب تقویت شوند:**

۱. وجه نظامی قدرت،

۲. وجه اقتصادی قدرت،

۳. وجه داخلی قدرت که شامل رضایت عمومی مردم و انسجام اجتماعی است، ۴. وجه خارجی قدرت که شامل توانایی در مذاکرات سازنده، ایجاد ائتلاف‌های بین‌المللی و برقراری وابستگی‌ها و روابط متقابل با سایر کشورها و نهادهای بین‌المللی است.

کشوری که تدابیر بهتری برای پیشبرد همزمان این چهار وجه دارد، به قدرت واقعی می‌رسد. یکی از دلایلی که ما اغلب سیاست خارجی کشورهای عربی حاشیه خلیج‌فارس را درک نمی‌کنیم، همین نگاه تک‌بعدی ما به قدرت است و به همین دلیل ما تصمیمات آن‌ها را غیرمنطقی می‌دانیم، درحالی‌که این کشورها درحال‌توسعه متوازن چهار وجه قدرت خود هستند و ما شاهد پیشرفت‌های چشمگیر آن‌ها در زمینه‌های اقتصادی (مانند بهره‌برداری از پارس جنوبی، توسعه شهری و افزایش سرانه تولید ناخالص داخلی) هستیم و درعین‌حال، رویکرد سیاست خارجی آن‌ها را در عرصه بین‌المللی به‌سخره می‌گیریم. آن چیزی که ما متوجه نمی‌شویم این است که این دو مفهوم قدرت و پیشرفت به هم گره خورده‌اند. آن‌ها با در نظر گرفتن بده بستان‌ها و تصمیم‌گیرهای چند معیاری (Trade-offها)، هر چهار وجه قدرت را به‌طور متوازن پیش می‌برند و به همین دلیل نسبت به ما در وضعیت باثبات‌تری قرار دارند.



کشوری مثل چین همان زمان که از دوران «مائو» گذر کرد، به جای اینکه در یک برنامه گذار، آزادسازی قیمتی را اعمال کند، سراغ کالبرگ می‌رفت، اما به قیمت تعادلی روی آورد و همین مسئله موجب شد در ادامه مسیر، توسعه همواری داشته باشد. در حال حاضر اگر کشورهای توسعه‌یافته‌ای مانند آمریکا هم به قیمت‌های تعادلی روی نیاورند، طی چند سال به وضعیت نامطلوب اقتصاد کشور ما دچار خواهند شد.



Trade-off ها یا بده بستان‌ها چه اهمیتی دارند؟

هند با هدف اقتصادی سراغ نفت ارزان روسیه رفت، اما این باعث شد دسترسیش به یک‌سری تسلیحات آمریکایی را از دست بدهد؛ یعنی تقویت دیوار اقتصادی به تضعیف دیوار نظامی منجر شد؛ مثلاً گاهی خرید تسلیحات چینی به تحریم اقتصادی از سوی آمریکا منجر می‌شود؛ یعنی تقویت دیوار نظامی به تضعیف دیوار اقتصادی منجر می‌گردد. اگر وضعیت اقتصادی از حدی بدتر بشود، به نارضایتی مردم منجر می‌شود که دیوار دیگری از چهار دیواری قدرت را تضعیف می‌کند.

حکومت‌ها چگونه در این بده‌بستان‌ها تصمیم‌بینه می‌گیرند؟

در چارچوب مسائل امنیتی بین‌المللی مانند مناقشه اوکراین و روسیه، مذاکرات در بالاترین سطوح سیاسی انجام می‌گیرد؛ به‌عنوان مثال، در شرایطی که آمریکا و روسیه در آلاسکا وارد بحث می‌شوند، مذاکرات میان رییس‌جمهور آمریکا و رییس‌جمهور روسیه انجام می‌شود. این مذاکرات نه‌تنها بین دو مقام سیاسی به‌عنوان رییس‌جمهور، بلکه بین دو فرمانده کل قوا (به قول آمریکایی‌ها commander-in chief) صورت می‌گیرد. این رویکرد به این دلیل است که در مسائل مرتبط با جنگ و امنیت، تصمیم‌گیری نهایی بر عهده بالاترین مرجع نظامی کشور است. در همین راستا، زمانی که اختلافاتی بین آمریکا و چین بر سر مسائل تعرفه‌ای و اقتصادی بروز می‌کند و مذاکرات در سطح وزرای خزانه و مقامات اقتصادی به نتیجه نمی‌رسد، اغلب مسئله دو کشور امنیتی است. در چنین

شرایطی، گفت‌وگوی تلفنی میان رؤسای جمهور دو کشور (مثلاً دونالد ترامپ و شی جین‌پینگ) برای گشایش بن‌بست‌های مذاکراتی در مقام دو فرمانده کل قوا مجدداً انجام می‌شود تا راه برای ادامه مذاکرات در سطح وزرا فراهم شود. دلیل اینکه در اکثر کشورها، رییس‌جمهور هم‌زمان فرمانده کل قوا نیز می‌باشد، به اهمیت تجمیع قدرت در چهار وجه اصلی (نظامی، اقتصادی، سیاست داخلی و خارجی) بازمی‌گردد. قدرت امری چهاربعدی است و پرداختن به هر یک از ابعاد آن، می‌تواند منجر به‌غفلت از ابعاد دیگر شود. برای جلوگیری از این اتفاق می‌بایست Trade-off ها و بده بستان‌های لازم انجام پذیرد تا تمامی این وجوه به‌صورت متوازن پیش روند.

در ایران، در جنگ ۸ ساله، این تجمیع قدرت در فرماندهی کل قوا به رییس مجلس وقت تفویض شد. ایشان به دلیل مسئولیت‌های هم‌زمان خود در مجلس، علاوه بر فرماندهی جنگ بر بودجه و اداره اقتصادی کشور نیز نظارت داشت و از طریق نمایندگان مجلس از وضعیت داخلی و میزان رضایت یا نارضایتی مردم و از مشارکت آن‌ها مطلع بود. این جایگاه، به ایشان این امکان را می‌داد تا با در نظر گرفتن تمامی ابعاد نظامی، اقتصادی، داخلی و خارجی در نهایت تصمیم حیاتی پذیرش قطعنامه ۵۹۸ را اتخاذ کند.

پذیرش این مسئولیت تجمیع یافته توسط یک فرد، به او این امکان را می‌دهد که تصمیمات کلان و بده‌بستان‌های ضروری بین این چهار وجه قدرت را به‌صورت متمرکز و مسئولانه مدیریت کند. این رویکرد، روندی است که اکثر کشورها طبق آن عمل می‌کنند و نشان‌دهنده درک عمیق از ماهیت قدرت است.

دولت خود نیز به وجود بروکراسی بسیار بزرگ و ناکارآمد مقررات و قوانین مزاحم و سازوکارهای زائد و مانع بازار و رشد اقتصادی اذعان دارد، به نظر شما چه چیزی موجب کاهش انگیزه دولت برای اصلاحات اقتصادی در همه این سال‌ها بوده است؟

همان‌طور که گفته شد ما دو ایده غلط در شیوه حکمرانی داشته‌ایم؛ موضوعی که امکان دارد برای کشورهای مختلف در طول تاریخ رخ داده باشد، ولی آن‌ها با بررسی و سعی و خطا، ایده‌های خود را تغییر داده‌اند، اما چرا در کشور ما باوجود آگاهی از اشتباه بودن مسیر و در اختیار داشتن بروکراسی گسترده، اندیشکده‌ها، کارکنان و حقوق‌بگیران متعدد، اصلاحات لازم صورت نمی‌گیرد و مسیر به‌سوی اصلاح شدن تغییر نمی‌کند؟

برای پاسخ به این سؤال، اگر نهادها را به تعبیر کلی در نظر گرفته و مصادیق آن را شامل سازمان‌ها، ضوابط، رویه‌ها و شوراهای عالی و غیره در نظر بگیریم، باید به دو تیپ نهاد در جامعه توجه کرد: گروه اول، نهادهای حل مسئله هستند که برای رفع چالش‌های زندگی اجتماعی و اقتصادی ایجاد می‌شوند. این نهادها با هدف خدمت به مردم و حل مشکلات ایجاد شده‌اند و به همین دلیل می‌توانند با گذشت زمان و تغییر شرایط، مورد بازبینی، اصلاح یا حتی انحلال قرار گیرند، اما گروه دوم، نهادهای توزیع رانت هستند. این نهادها مثل فلان سازمانی که ردیف بودجه دارد، فلان شورای عالی، فلان سازمان خصولتی و غیره، گاهی امتیازات و رانت‌هایی را به گروه‌های خاصی از ذی‌نفعان می‌دهند.

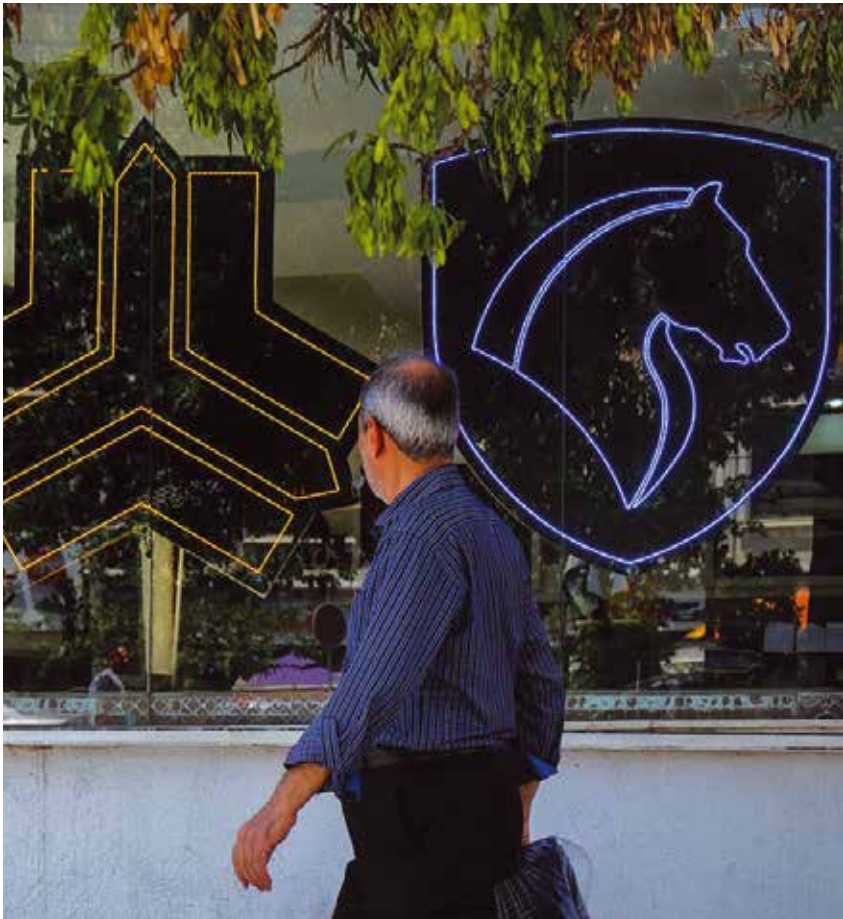
حال سؤال مهم این است که چرا این‌گونه رانت‌ها داده می‌شود؟ چون سیاستمداران در رأس قدرت، گاهی برای تثبیت و تحکیم جایگاه خود و جبران کاهش مشروعیت عمومی، با ایجاد نهادهای جدید به گروه‌هایی از ذی‌نفعان خاص، امتیازات مالی یا اقتصادی می‌دهند و نهادها ماندگار می‌شوند. نهادهای توزیع رانت به‌شدت پایدار و غیرقابل تغییر هستند. دلیل اصلی آن وجود ذی‌نفعان قدرتمندی است که از این نهادها سود می‌برند. درواقع این گروه‌ها در یک بازی قدرت می‌توانند تهدیدهای جدی برای ثبات سیاسی ایجاد کرده و نظام را متقاعد کنند که برای حفظ آرامش باید رانت آن‌ها را تأمین کند. از آنجایی که این نهادها به منبع درآمد و افزایش قدرت برای ذی‌نفعان تبدیل شده‌اند، با تمام قوا از موجودیت خود دفاع می‌کنند و تغییر یا انحلال این نهادها تقریباً غیرممکن شده و به مرور زمان به ساختارهای اصلی و غیرقابل تغییر نظام تبدیل می‌شوند.

با توضیحاتی که عنوان شد، برای پاسخ به این سؤال باید به یکی از ایده‌های غلط رجوع کرد که موجب ایجاد مشکلات شده است؛ ایده تفکیک میان بخش‌های نظامی-

خارجی و اقتصادی-داخلی است.

این نوع ساختار، نهادهای رانتی ایجاد می‌کند. این مسئله را می‌توان در کشورهای مختلف؛ به عنوان مثال روسیه و کشورهای حاشیه خلیج فارس مانند شیوخ امارات، قطر و بحرین مشاهده نمود.

کشور ما امروز پر از نهادهای رانتی است. نهادهای رانتی، نهادهای حل مسئله نیستند؛ بلکه به یک بروکراسی بزرگ و ناکارآمد تبدیل شده‌اند و نمی‌توانند با ایده‌هایی مثل «خودکفایی»، «فهم ما از قدرت» و یا «قیمت‌های مداخله‌ای» مخالفت نموده و آن‌ها را غلط بیان کنند. چون هرکدام از این موضوعات خود باعث ایجاد نهادهای توزیع رانت در کشور هستند. این نهادها، قیمت‌ها را به‌صورت دستوری تعیین نموده، از تحریم‌ها کاسبی می‌کنند و مطابق ضرب‌المثل «آدم ناشی سُرنا را از سرگشادِ آن می‌زند» اعلام



به نظر جنابعالی در شرایط فعلی برای مهار سازوکارهای رانتی چه باید کرد؟

توان رانت‌گیر بسته به منابع اقتصادی است که در اختیار دارد. هر چقدر منشأ تغذیه رانت‌خورها کمتر شود، ضعیف‌تر می‌شوند. با ضعیف‌تر شدن رانت‌خورها اصلاح نهادی و اصلاح حکمرانی آسان‌تر می‌شود. منشأ اصلی همه رانت‌ها نفت و گاز است. یکی از اقداماتی که اگر بتوان عملیاتی نمود، موضوع نفت و گاز است که قرار بود از اول «ملی» به معنای متعلق به مردم باشد، اما در عمل دولتی و تحت مالکیت دولت و سیاستمداران درآمدند که اگر این منابع به مردم واگذار شود، یکی از مهم‌ترین ابزارهای توزیع رانت از دولت گرفته خواهد شد. در نتیجه، نهادهای توزیع رانت به‌شدت تضعیف می‌شوند و از کار خواهند افتاد. همچنین، قدرت دولت در سرکوب قیمت‌ها از بین

خودکفایی می‌کنند. پس آیا با این تفاسیر، راه‌حل در دموکراسی است؟ شاید در نگاه اول موضوع این‌طور حل شود که ابتدا به توسعه سیاسی و دموکراسی نیاز است تا مشکلاتی که نهادها ایجاد می‌کنند، حل شوند، گردش قدرت ایجاد شود و رانت و نهادهای رانتی حذف شوند و به‌این‌ترتیب همه‌چیز به سمت حل مسئله پیش رود، اما در واقعیت پاسخ به این پرسش منفی است. متأسفانه نمی‌توان با دموکراسی شروع کرد؛ زیرا دموکراسی میوه‌ای است که در انتهای یک مسیر چیده می‌شود و باید به آن رسید و ریشه و نقطه آغاز کار نیست. باید تأکید کرد که در کشور ما مسئله این نیست که سیاست‌گذاری اقتصادی بلد نیستیم، بلکه سیاست‌های غلط، معلول یک حکمرانی غلط ناشی از نهادهای رانتی است که انجام شده که در نهایت منجر به ایجاد مشکلات در اقتصاد شده است.



هند با هدف اقتصادی سراغ نفت ارزان روسیه رفت، اما این باعث شد دسترسی به یک سری تسلیحات آمریکایی را از دست بدهد؛ یعنی تقویت دیوار اقتصادی به تضعیف دیوار نظامی منجر شد؛ مثلاً گاهی خرید تسلیحات چینی به تحریم اقتصادی از سوی آمریکا منجر می شود؛ یعنی تقویت دیوار نظامی به تضعیف دیوار اقتصادی منجر می‌گردد. اگر وضعیت اقتصادی از حدی بدتر بشود، به نارضایتی مردم منجر می شود که دیوار دیگری از چهار دیواری قدرت را تضعیف می کند.

خواهد رفت و بسیاری از مشکلات و مسائلی که به آن‌ها اشاره شد، کاهش خواهد یافت. البته این به معنای حل کامل مسائل نیست، اما باعث تخفیف چشمگیر آن‌ها خواهد شد. پیاده‌سازی این رویکرد در عمل به این صورت خواهد بود که بایستی شرکت‌های ملی نفت و گاز، منابع خود را در یک بازار بورس آزاد و شفاف به قیمت تعادلی به مشتریان عرضه کنند و نیروگاه‌ها، شرکت‌های پتروشیمی، کارخانه‌های سیمان و سایر مصرف‌کنندگان، گاز موردنیاز خود را در این بازار و از طریق رقابت قیمتی (مزایده) به قیمت تعادلی خریداری کنند. این بازار باید بدون هیچ‌گونه محدودیت در دامنه خرید یا فروش عمل کند و قیمت‌ها کاملاً آزاد باشند، همچنین تمامی واردکنندگان و صادرکنندگان گاز نیز مجاز به رقابت در این بازار هستند و واردکنندگان در عرضه و صادرکنندگان در تقاضا در رقابت با شرکت‌های پتروشیمی و نیروگاه‌ها عمل کنند.

از منظر تحلیلی، در صورت وجود چنین بازاری،

انتظار می‌رود که قیمت تعادلی گاز به ازای هر مترمکعب، حدود ۱۵ سنت (با نوسان سالانه در محدوده ۱۳ تا ۱۷ سنت) باشد. بدیهی است که میانگین سالانه این قیمت، تعادل فصلی نیز خواهد داشت و در زمستان گران‌تر از تابستان خواهد بود. در نتیجه، نیروگاهی که گاز را به قیمت ۱۵ سنت خریداری کرده، برای آنکه فعالیتش صرفه اقتصادی داشته باشد، باید برق تولیدی خود را به قیمت حدود ۵ سنت به ازای هر کیلووات ساعت به فروش برساند. این به آن معناست که مصرف‌کننده نهایی، اعم از خانوارها، صنایع و کسب‌وکارها برق را به‌طور میانگین سالانه با قیمت حدود ۵ سنت به ازای هر کیلووات ساعت دریافت خواهند کرد.

در چنین سیستمی، عرضه و تقاضا تعیین‌کننده است؛ به عبارتی هرکسی که توانسته باشد سهم خود را در بازار خریداری کند، به آن دسترسی خواهد داشت و آنکه نتوانسته، طبیعتاً از آن بی‌بهره خواهد بود؛ بنابراین، نیازی به مداخله فیزیکی و قطع جریان از



کنترل نخواهد بود، زیرا بازار به‌صورت خودکار تخصیص منابع را انجام می‌دهد. در نهایت، این سازوکار منجر به آن خواهد شد که سالانه مبلغی در حدود ۳۶ میلیارد دلار، تنها از محل فروش گاز در داخل کشور، به‌حساب شرکت ملی گاز واریز گردد. این رقم، مازاد بر درآمد کنونی است که به دلیل پایین بودن قیمت گاز داخلی، رقمی ناچیز و قابل چشم‌پوشی است. با این احتساب، مجموع درآمد حاصل به حدود ۴۰ میلیارد دلار خواهد رسید.

برای مدیریت این مبلغ، سازوکار به این نحو طراحی می‌شود که مالکیت چاه‌های نفت و گاز به یک صندوق تحت عنوان «صندوق منابع ملی» منتقل گردد. این صندوق دارای یک هیئت‌امنا است که اعضای آن از طریق یک فرایند انتخابی توسط مردم انتخاب می‌شوند. این هیئت‌امنا، دارای اساسنامه‌ای بسیار محدودکننده است که دامنه اختیارات آن را به‌شدت محدود می‌کند تا به‌عنوان یک نهاد نسبتاً غیرسیاسی باقی بماند. وظیفه این هیئت‌امنا، انعقاد قرارداد با بهره‌برداران نفت و گاز (مانند شرکت‌های ملی نفت و گاز) است. بر اساس این قرارداد، هیئت‌امنا حق بهره‌برداری از چاه‌ها را به آن‌ها واگذار کرده و در ازای آن، «بهره مالکانه» دریافت می‌کند. از درآمد حاصل از مصرف داخلی گاز که سالانه حدود ۴۰ میلیارد دلار است، طبق قرارداد، سهمی به شرکت ملی گاز بابت هزینه‌های استخراج، استهلاک و سرمایه‌گذاری در تولید صیانتی و غیره اختصاص می‌یابد و مازاد درآمد به این صندوق واریز می‌گردد. این صندوق، به دلیل الزامات اساسنامه، موظف است هر هفته پس از انجام محاسبات لازم، درآمد هفتگی را بر تعداد شهروندان ایرانی



تجربه تاریخی نشان می‌دهد که فروپاشی نظام‌ها، همواره با افزایش شدت توزیع رانت و نابرابرتر شدن دسترسی به منابع اقتصادی همراه بوده است. تنها مسیر برای گذار از یک سیستم رانتی به سیستمی با رانت کمتر، نهادسازی تدریجی است؛ و اما صورت مسئله پیش روی ما ایجاد دو نهاد بنیادین هیئت منصفه و صندوق منابع ملی است.

مقیم کشور (مثلاً ۹۰ میلیون نفر) تقسیم کرده و به‌طور مستقیم میان مردم توزیع نماید که احتمالاً، تنها از محل گاز داخلی، مبلغی در حدود ۲۰ دلار به‌صورت ماهانه به ازای هر ایرانی قابل توزیع خواهد بود. فرایند فوق باید به سایر منابع ملی نیز تعمیم یابد. به عبارتی بایستی این سازوکار به تمامی منابع طبیعی و ملی کشور منتقل شود؛ از جمله نفت، آب‌های زیرزمینی (از عمقی مشخص به پایین) و آب‌های جاری، جنگل‌ها، مراتع ملی و اراضی فاقد مالکیت خصوصی و همچنین معادن ملی نظیر سنگ‌آهن، مس، طلا و نقره و درواقع هر آنچه مربوط به طبیعت است و در نهایت تمامی این منابع باید به مالکیت صندوق منابع ملی درآیند و این صندوق با بهره‌برداران مربوطه قرارداد منعقد کرده و تمام درآمدهای حاصل از بهره‌برداری را میان مردم توزیع نماید.

این رویکرد، چندین پیامد مهم در پی خواهد داشت:

- از آنجا که درآمد به‌صورت یکسان میان آحاد جامعه توزیع می‌شود، به حل بخشی از مشکل نابرابری در توزیع درآمد یا همان «دیگ پلو» کمک شایانی می‌کند. اگرچه دهک‌های پایین جامعه با افزایش هزینه‌های ناشی از خرید حامل‌های انرژی (مانند برق با قیمت حدود ۵ سنت، گاز با قیمت حدود ۱۵ سنت و بنزین با قیمت حدود ۵۰ سنت) مواجه می‌شوند، اما درآمدی که از این طریق کسب می‌کنند، به‌مراتب از افزایش هزینه‌هایشان بیشتر خواهد بود. با توجه به رقم ۴۰ میلیارد دلاری درآمد، اکثریت قریب به‌اتفاق دهک‌های درآمدی (تا دهک هفت، هشت و حتی نهم) درآمدی بیش از هزینه‌های خود خواهند داشت.

- علاوه بر این، از آنجا که حاکمیت دیگر منابعی برای توزیع رانت در اختیار ندارد، توانایی سرکوب قیمت‌ها را نیز از دست می‌دهد که این تحول، یک پیامد بسیار مثبت محسوب می‌شود و تمامی مزایای حاصل از حذف سرکوب قیمتی را به ارمغان می‌آورد.
- این امر بویژه بر فعالیت‌های استخراج ارزهای دیجیتال (ماینینگ) در کشور تأثیرگذار است. استخراج رمز ارز را می‌توان نوعی صادرات گاز به آمریکا دانست، با این تفاوت که استخراج‌کنندگان یا همان ماینرها، گاز را با قیمتی ناچیز و مفت خریداری می‌کنند، درحالی‌که محصول نهایی (رمز ارز) را به قیمت بازار جهانی و به‌صورت دلاری به فروش می‌رسانند. در شرایط فعلی، این درآمد به‌صورت عادلانه میان مردم که صاحبان اصلی این منبع ملی هستند، توزیع نمی‌شود. با واقعی شدن قیمت گاز به حدود ۱۵ سنت در هر مترمکعب، استخراج رمز ارز دیگر صرفه اقتصادی نخواهد داشت و فعالیت ماینرها متوقف می‌شود. در این حالت، گاز یا برق تولیدی از آن، صرف فعالیت‌های مولد و دارای ارزش‌افزوده بالاتر مانند صنایع پتروشیمی و سیمان خواهد شد که توان پرداخت قیمت واقعی را دارند. در نتیجه، دیگ پلو اقتصاد کشور بزرگ‌تر شده و با توزیع یکسان درآمدهای صندوق، سهم هر خانوار و توزیع پلو نیز از این ثروت ملی بهبود می‌یابد. این رویکرد، در مقایسه با ایجاد سازوکار هیئت‌منصفه، عملیاتی‌تر و ساده‌تر است.

♦♦ آیا طرح ایده تشکیل «صندوق منابع ملی» در شرایط امروز جامعه ایران شدنی است؟

طرح چنین ایده‌ای در جامعه امروز با چالش‌های اساسی روبه‌رو می‌شود، درحالی‌که در ظاهر

ایده‌ای قشنگ است، اما شهروندان با دیدی تردیدآمیز به آن نگاه می‌کنند و چنین طرحی را فریبنده می‌دانند. نگرانی اصلی این است که دولت قیمت‌ها را افزایش دهد، اما درآمد حاصله را به‌صورت غیرشفاف و خارج از صندوق، صرف مصارفی نامناسب کند. این فقدان اعتماد عمومی باعث می‌شود که مردم به‌اصطلاح به «حلوای نسیه» این طرح، روی خوش نشان ندهند و ترجیح دهند وضعیت فعلی را با وجود تمام اسراف و ناکارآمدی‌ها در مصرف حامل‌های انرژی، حفظ کنند؛ یعنی با وجود اینکه می‌دانند که این وضعیت «بهینه دوم» است و در واقع بهینه نیست، اما ترس اصلی این است که دولت تنها بخش زیان‌آور طرح (افزایش قیمت‌ها) را اجرا کرده و از اجرای بخش سودمند آن (توزیع درآمد) سر باز زند. در نتیجه، آن‌ها ترجیح می‌دهند همین وضعیت سرکوب قیمتی با تمام پیامدهای منفی‌اش باقی بماند.

تجربه تاریخی نشان می‌دهد که فروپاشی نظام‌ها، همواره با افزایش شدت توزیع رانت و نابرابرتر شدن دسترسی به منابع اقتصادی همراه بوده است. تنها مسیر برای گذار از یک سیستم رانتی به سیستمی با رانت کمتر، نهادسازی تدریجی است؛ و اما صورت مسئله پیش روی ما ایجاد دو نهاد بنیادین هیئت‌منصفه و صندوق منابع ملی است. این صندوق، تنها راهی است که با ایجاد آن می‌توان به شکلی پایدار اقتصاد را از وضعیت رانتی خارج کرد و به اقتصادی با شانس رشد و توسعه پایدار تبدیل نمود. این امر مستلزم آن است که علی‌رغم بی‌اعتمادی جامعه، با تکیه بر یک طراحی صحیح، مسیر را دنبال کرد. **///**

کیفیت سرمایه‌گذاری در ایران: بازاندیشی و ارزیابی



یک پاسخ مستدل بر مبنای ادبیات رشد تجربی کشورهای دنیا این می‌تواند باشد، آنچه برای رشد مهم است سطح کلی سرمایه‌گذاری نیست بلکه «کیفیت و کارایی» آن است. در ایران بیشتر سرمایه‌گذاری از بخش عمومی است و بخش خصوصی خیلی بازیگردان صحنه سرمایه‌گذاری نیست.



دکتر اسفندیار جهانگرد

عضو هیئت‌علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی

/// ایران، کشوری که از اواخر دهه ۱۳۵۰ به بعد همواره در سایه پیچیدگی‌های ژئوپلیتیکی و فشار تحریم‌های بین‌المللی قرار داشته، درعین‌حال ظرفیت‌های پنهان فراوانی برای سرمایه‌گذاران در خود جای داده است. این ظرفیت‌ها در شرایطی می‌توانند بالفعل شوند که مسیر رفع یا کاهش تحریم‌های بین‌المللی هموار گردد. برخورداری از اقتصادی متنوع، منابع طبیعی فراوان و موقعیت جغرافیایی بالقوه راهبردی، ایران را به یکی از بازارهای بالقوه جذاب در منطقه بدل کرده است. هرچند همچنان نفت و گاز به‌عنوان محور اصلی اقتصاد این کشور شناخته می‌شوند، اما روندهای اخیر نشان می‌دهد که ایران در حال شناخته شدن به‌عنوان بازاری نوظهور است که در بخش‌های اقتصادی مختلف ظرفیت‌های قابل‌توجهی دارد. داده‌ها و پیش‌بینی‌های نهادهای بین‌المللی نیز تصویری دوگانه از اقتصاد ایران ارائه می‌کنند: از یک‌سو فشار تحریم‌ها و محدودیت‌های مالی و از سوی دیگر تلاش‌های جدی برای تنوع‌بخشی و رشد در بخش‌های غیرنفتی را بازگو می‌کنند. به گزارش بانک جهانی، اقتصاد ایران طی سال‌های آینده رشد خواهد داشت، هرچند این رشد در مقایسه با دیگر اقتصادهای منطقه‌ای کندتر پیش‌بینی می‌شود. بر اساس برآوردهای سال ۲۰۲۵، رشد تولید ناخالص داخلی ایران بین ۲ تا ۲/۸ درصد خواهد بود؛ رشدی که بیشتر تحت تأثیر احیای بخش‌های غیرنفتی و افزایش مصرف داخلی قرار دارد. صادرات نفت همچنان سهم مهمی در اقتصاد ایفا می‌کند، اما سهم صادرات غیرنفتی نیز رو به افزایش است. هم‌زمان، تمرکز سیاست‌گذاران بر توسعه فناوری، انرژی‌های تجدیدپذیر و بخش کشاورزی نیز نویدبخش فرصت‌های بلندمدت برای سرمایه‌گذاران خارجی است.

رشد پایین و نوسانی اقتصاد

مسئله مهم در ایران، رشد پایین و نوسانی اقتصاد است که باید به آن پرداخت. چراکه به‌زعم لوکاس، برنده نوبل اقتصاد وقتی موضوع رشد اقتصادی مطرح می‌شود، فکر کردن به سایر عوامل دشوار است. نخستین

جوابی که اقتصاددانان مایل به اظهار آن به هنگام کشف موفقیت یا شکست اقتصادی یک کشور یا یک منطقه هستند، این است که عامل تعیین‌کننده کلیدی رشد اقتصادی، نرخ سرمایه‌گذاری است. به‌طوری‌که کشورهایی که از رشد سریعی برخوردار بوده‌اند، کشورهایی هستند که درصد چشمگیری از تولید ناخالص داخلی خود را سرمایه‌گذاری کرده و کشورهایی که به لحاظ رشد اقتصادی با شکست مواجه شده‌اند، کشورهایی هستند که از سرمایه‌گذاری چندانی برخوردار نبوده‌اند. این توضیحات تا حدودی مبتنی بر تئوری‌های رشد اقتصادی هستند. مدل اصلی و قدیمی رشد اقتصادی پیش‌بینی می‌کند که یکی از عوامل کلیدی و تعیین‌کننده رشد در کوتاه‌مدت، نرخ سرمایه‌گذاری است.

حال این سؤال در شرایط حاضر به دو گونه برای ایران قابل طرح است. نخست اینکه چرا سرمایه‌گذاری‌های عظیم صورت گرفته و نسبت بالای سرمایه‌گذاری به تولید ایران قبل از دهه ۱۳۹۰ شمسی به شکل نرخ‌های بالاتر رشد اقتصادی ظاهر نشده است؟ دوم اینکه سرمایه‌گذاری در بعد از دهه ۱۳۹۰ به دلایل متعددی پایین بوده و رشدی اتفاق نیفتاده است تا جایی که میزان سرمایه‌گذاری لازم برای حفظ نسبت سرمایه به نیروی کار را که هم برای جایگزینی ماشین‌آلات فرسوده و هم برای افزودن به سرمایه برای نیروی کار تازه وارد لازم است را انجام نداده است؛ بنابراین برای قبل دهه ۱۳۹۰، اینکه سرمایه‌گذاری تنها عامل تعیین‌کننده رشد اقتصادی است کمی جای تأمل دارد و در بعد دهه ۱۳۹۰ مشخص می‌شود که سرمایه‌گذاری برای رشد اقتصادی مهم است.

بنابراین، یک پاسخ اولیه به این سؤال که «سرمایه‌گذاری‌های ایران قبل سال‌های ۱۳۹۰ کجا رفته‌اند؟» این است که باید جست‌وجوی فراتری از سرمایه‌گذاری انجام گیرد. یک پاسخ مستدل بر مبنای ادبیات رشد تجربی کشورهای دنیا این می‌تواند باشد، آنچه برای رشد مهم است سطح کلی سرمایه‌گذاری نیست بلکه «کیفیت و کارایی» آن است. در ایران

بیشتر سرمایه‌گذاری از بخش عمومی است و بخش خصوصی خیلی بازیگردان صحنه سرمایه‌گذاری نیست. حال سؤال بعدی که پیش می‌آید این است که اگر سرمایه‌گذاری بخش عمومی ایران، مولد و کارآمد باشد اثر آن بر رشد اقتصادی وابسته به این است که آیا اثرات مثبت مربوط به بهره‌وری آن بیشتر از اثرات منفی ناشی از مالیات‌ها و اندازه بزرگ دولت است یا خیر؟ در این زمینه در عمل، مشاهدات در ایران حاکی از اتخاذ تصمیم‌های سرمایه‌گذاری بخش عمومی به‌طور ناکارآمد هستند. دراین‌باره پروژه‌های تأمین مالی شده توسط بخش عمومی زمانی می‌تواند مولد باشد که به‌طور کارآمد انتخاب شده باشند و در عوض پروژه‌هایی می‌توانند ناکارآمد باشند که دولت تصمیمات سرمایه‌گذاری را با هدف کسب عواید خاصی اتخاذ کند؛ بنابراین هنگامی که تخصیص منابع پروژه‌های سرمایه‌گذاری بخش عمومی از دیدگاه خرد اقتصادی در یک کشور، غیرمولد باشند اثر آن بر نرخ رشد اقتصادی کم

است. این بحث با نسبت سرمایه‌گذاری بخش خصوصی به سرمایه‌گذاری بخش عمومی ایران قابل‌تأیید است.

استهلاک سرمایه در ایران

مسئله بعدی سرمایه‌گذاری ایران، موضوع استهلاک در ایران است. زیاد بودن استهلاک سرمایه‌های ثابت، یکی از دلایل کاهش کارایی سرمایه‌گذاری در ایران است. استهلاک اندازه بخشی از تولید ناخالص داخلی است که برای حفظ ظرفیت تولیدی باید کنار گذاشته شود و برای دستیابی به تولید ناخالص داخلی آن را از تولید ناخالص داخلی کسر می‌کنند. در بیشتر کشورهای توسعه‌یافته رقم استهلاک معمولاً بین ۱۰ تا ۱۲ درصد تولید ناخالص ملی است. اما در ایران میانگین سال‌های اخیر نزدیک ۳۰ درصد تولید ناخالص داخلی است و این رقم بسیار بالا و بیانگر تصمیم‌های ناهم‌هنگ دستگاه‌ها و نهادها و تخریب منابع کشور است. ازجمله دیگر دلایل ناکارآمدی سرمایه‌گذاری



و کیفیت پایین آن، طولانی بودن زمان به ثمر رسیدن پروژه‌های دولتی و سهم بالای پروژه‌های نیمه‌تمام است. طبق گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس درباره لایحه بودجه سال ۱۴۰۴ کل کشور در حوزه عمران و شهرسازی، در یک دهه گذشته، به‌طور متوسط تنها حدود ۱۷ درصد از طرح‌ها در سال پایان برنامه به اتمام رسیده‌اند و حدود ۸۳ درصد از طرح‌های تعریف شده در بودجه سنواتی که در هرسال باید به اتمام می‌رسیدند به سال بعد موکول شده‌اند. علاوه بر آن در کل ایران و استان‌های کشور بر اساس برخی برآوردهای سازمان برنامه‌وبودجه، به‌اندازه ۳۰ تا ۳۵ سال پروژه نیمه‌تمام وجود دارد و کارهای نیمه‌تمام فراوانی رها شده که باید با اولویت‌بندی آن‌ها و خاتمه در کوتاه‌ترین زمان ممکن، مردم از مزایای آن‌ها بهره‌مند شوند. این موضوع روی کیفیت سرمایه‌گذاری اثر منفی دارد؛ چراکه با توجه به روند تغییر فناوری و ساختار جامعه، بعضاً برخی



پروژه‌ها از سودمندی و انتفاع خارج می‌شوند و بهره‌وری سرمایه به‌شدت افت می‌کند.

فرایند انتقال ناکارآمد پس‌انداز به سرمایه‌گذاری

مسئله بعدی سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی ایران، فرایند انتقال ناکارآمد پس‌انداز به سرمایه‌گذاری است که از دلایل ناکارآمدی سرمایه‌گذاری در کنار سرمایه‌گذاری ناکارای بخش خصوصی است. یکی از دلایل ناکارا بودن آن، این است که بخش مالی به‌طور مناسبی پس‌اندازها را در مسیر پروژه‌های مولد سرمایه‌گذاری قرار نمی‌دهد و بیشتر به سمت سوداگری می‌برد. بخشی از تقصیرها به دولت و مشارکت وسیع آن در بخش مالی مربوط می‌شود. همچنان که در اغلب کشورهای درحال‌توسعه جهان معمول است، بخش مالی در ایران نیز نقش کوچک‌تری را نسبت به اقتصادهای صنعتی ثروتمند بازی می‌کند و مهم‌تر آنکه این بخش تقریباً به‌طور کامل تحت سیطره سیستم بانکی است. بازارهای سرمایه در ایران توسعه نیافته‌اند، از سطوح اندکی از مبادلات برخوردار بوده، شرکت‌های بسیار کمی را دارا بوده و عمدتاً داخلی و به عبارتی محلی هستند؛ بنابراین بانک‌های ایران به‌رغم تسلط بر بخش مالی به‌اندازه کافی کارا نیستند تا بتوانند نقش حساسی را که آن‌ها باید در فرایند رشد و توسعه اقتصادی بازی کنند، ایفا کنند؛ به‌طوری‌که وام‌دهی عمدتاً کوتاه‌مدت و

مرتبط با تجارت و سوداگری بوده و حجم بسیار کمی از آن در جهت سرمایه‌گذاری‌های مولد بلندمدت سوق داده می‌شوند. در کنار این موارد فساد را هم باید به آن اضافه کرد.

کارایی و بهره‌وری سرمایه

یکی از شاخص‌هایی که مبین کیفیت سرمایه‌گذاری است، موضوع کارایی و بهره‌وری سرمایه است. روند بهره‌وری سرمایه در ایران نسبت به عامل نیروی کار شرایط نامناسب‌تری دارد و طی دوره ۱۳۵۳ تا ۱۴۰۳ روندی تقریباً نزولی داشته است. معمولاً تغییرات بهره‌وری سرمایه تحت تأثیر تغییرات نسبت کار به سرمایه، نسبت مصارف واسطه به سرمایه و بهره‌وری کل عوامل تولید است. گفتنی است که رابطه سرمایه سرانه با بهره‌وری سرمایه، غیرمستقیم است. هراندازه که روش تولید، سرمایه‌بر باشد به دلیل نزولی بودن بازدهی سرمایه، بهره‌وری سرمایه کاهش می‌یابد. همچنین عامل متوسط سرمایه انسانی به ازای سرمایه فیزیکی بر بهره‌وری سرمایه اثر مثبت دارد. به عبارتی، نیروی انسانی دارای تحصیلات، باتجربه، دارای تخصص و ماهر توان استفاده بهتر و مناسب‌تر از ماشین‌آلات و تجهیزات را دارد که این عوامل موجب ارتقای بهره‌وری می‌شود. علاوه بر این، پیشرفت فنی از طریق تولید ماشین‌آلات و تجهیزات با کارایی بالاتر می‌تواند به استفاده بهتر و



مفیدتر از منابع سرمایه‌ای منجر شود که به‌این‌ترتیب ارتقای بهره‌وری سرمایه را به همراه خواهد داشت. به‌طورکلی برآیند این عوامل در ایران رشد «نزولی-سکون-نزولی» در بهره‌وری سرمایه در ایران را در بعد انقلاب رقم زده است؛ اما برای بررسی دقیق‌تر این موضوع ما به رویکرد خدمات سرمایه به‌عنوان ابزاری برای سنجش بهره‌وری سرمایه که یک مجموعه سازگار از سنجه‌های موجودی ناخالص سرمایه، موجودی خالص سرمایه، قیمت‌ها و مقدار خدمات سرمایه و مصرف سرمایه ثابت ایجاد می‌کند توجه می‌کنیم. شاخص خدمات سرمایه برای کل فعالیت‌های اقتصادی طی دوره دهه ۱۳۹۰-۱۳۹۲ منتهی به سال ۱۴۰۳ به‌گونه‌ای بوده است که روند تغییرات خدمات سرمایه تا سال ۱۳۹۸ صعودی بوده و پس از آن به‌صورت نزولی درآمده است. همچنین، سرعت رشد شاخص خدمات سرمایه از سال ۱۳۹۳-۱۳۹۲ به نسبت کاهش داشته است. دلیل این مهم را می‌توان در راکد ماندن سرمایه به‌واسطه تشدید شرایط تحریمی ایران جستجو کرد. درواقع، در سال ۲۰۱۲ (معادل ۱۳۹۱) تحریم‌ها علیه ایران به اوج خود رسید و در سال ۲۰۱۶ (معادل ۱۳۹۵) با تصویب برجام مقرر شد که تحریم‌ها علیه ایران کاهش یابد. هرچند که در عمل، کاهش در تحریم‌ها به‌طور محسوس اتفاق نیفتاد. این در حالی است که در سال ۲۰۱۸ (معادل ۱۳۹۷) با خروج یک‌طرفه آمریکا از برجام و لغو این قرارداد؛ تحریم‌ها علیه ایران افزایش یافت. به‌علاوه با شیوع کووید-۱۹ ابتدای سال ۲۰۲۰ (اواخر سال ۱۳۹۸) و متأثرشدن زنجیره‌های تأمین در سراسر دنیا در کنار تحریم‌ها علیه ایران، شرایط اقتصادی در ایران با مشکلات بیشتری مواجه شد. لذا افت سرعت رشد شاخص خدمات سرمایه که مبین موجودی سرمایه به کار رفته در فرایند تولید با در نظر گرفتن کاهش در کارایی سرمایه با تشدید تحریم‌ها در سال ۱۳۹۱ (و اثرگذاری آشکار از سال ۱۳۹۳-۱۳۹۲) مشاهده می‌شود. در کنار این موضوع، جذب سرمایه در فعالیت‌های اقتصادی از سال ۱۳۹۶ به بعد



از منظر مقایسه‌ای، ظرفیت ایران برای توسعه بازار سرمایه در شرایط عادی به‌طور قابل توجهی بالاتر از برخی کشورهای خاورمیانه ارزیابی می‌شود. با این حال، معضل نقد شوندگی همچنان باقی است. محدودیت‌های ناشی از تحریم‌ها، حضور اندک سرمایه‌گذاران خارجی و ضعف در زیرساخت‌های بازار مالی ازجمله عواملی هستند که موجب شده‌اند بازار سرمایه ایران از نظر نقدشوندگی در سطح پایینی قرار گیرد، ولی همین حوزه نیز می‌تواند در صورت تغییر شرایط سیاسی و اقتصادی، به‌سرعت بهبود یابد و به نقطه‌ای جذاب برای سرمایه‌گذاران خارجی بدل شود.

داده است. این تنوع به معنای فرصت‌های گسترده‌تر برای سرمایه‌گذاران است، هرچند که محدودیت‌های ناشی از تحریم و دسترسی اندک به سرمایه خارجی، عملاً نقد شوندگی و مشارکت خارجی را کاهش داده است. به همین دلیل، بسیاری از سهام شرکت‌های ایرانی باوجود دارا بودن ظرفیت، کمتر مورد توجه سرمایه‌گذاران بین‌المللی قرار می‌گیرند. اندازه بازار ایران نیز موضوع قابل‌توجهی است. باوجود محدودیت‌ها، حجم شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس و زیرساخت‌های موجود در بخش‌های کلیدی نشان از بازاری نسبتاً بزرگ دارد. چنانچه شرایط تحریم‌ها تغییر کند، این زیرساخت‌ها می‌توانند بستری مناسب برای رشد سریع بازار فراهم کنند و بازار سرمایه ایران را به سطحی نزدیک‌تر به هم‌تایان منطقه‌ای خود برسانند. از منظر مقایسه‌ای، ظرفیت ایران برای توسعه بازار سرمایه در شرایط عادی به‌طور قابل‌توجهی بالاتر از برخی کشورهای خاورمیانه ارزیابی می‌شود. با این حال، معضل نقد شوندگی همچنان باقی است. محدودیت‌های ناشی از تحریم‌ها، حضور اندک سرمایه‌گذاران خارجی و ضعف در زیرساخت‌های بازار مالی ازجمله عواملی هستند که موجب شده‌اند بازار سرمایه ایران از نظر نقدشوندگی در سطح پایینی قرار گیرد، ولی همین حوزه نیز می‌تواند در صورت تغییر شرایط سیاسی و اقتصادی، به‌سرعت بهبود یابد و به نقطه‌ای جذاب برای سرمایه‌گذاران خارجی بدل شود. درمجموع می‌توان گفت اقتصاد ایران دارای ظرفیت‌های متنوعی است که باید با سرمایه‌گذاری و سیاست‌گذاری صحیح بویژه در حوزه‌های جدید فناوری داده، هوش مصنوعی، انرژی‌های تجدید پذیر و غیره، این ظرفیت‌ها بالفعل شوند. **III**

رابطه تجاری و تنوع‌بخشی اقتصاد ایران

موضوع مهم دیگر در ارتباط با سرمایه‌گذاری و کیفیت آن، رابطه تجاری و تنوع‌بخشی اقتصاد ایران است. سهم صادرات غیرنفتی از تولید ناخالص داخلی تنها ۱۱ درصد است، درحالی‌که این نسبت در کشورهای با درآمد متوسط به بالا به‌طور میانگین ۲۴/۲ درصد برآورد می‌شود. این شکاف نشان‌دهنده مسیر طولانی ایران در جهت واقعی‌سازی تنوع‌بخشی اقتصادی است. نکته قابل‌توجه، تمرکز بالای تجارت خارجی ایران بر چند شریک محدود است. به‌طور مشخص ۳۷ درصد از صادرات غیرنفتی ایران به چین انجام می‌شود که این میزان وابستگی می‌تواند از منظر استراتژیک چالش آفرین باشد.

همزمان در این سال‌ها، مسئله عدم‌اصلاح قیمت‌های نسبی انرژی نیز فشار سنگینی بر بودجه و کارایی اقتصادی تحمیل می‌کند. این اختلالات قیمتی علاوه بر ایجاد ناکارآمدی اقتصادی، مانع سرمایه‌گذاری گسترده‌تر در حوزه‌های نوین و کارآمد می‌شود. در کنار همه این موارد، تحریم‌های مالی و موضوع FATF همچنان بر نظام بانکی سایه انداخته و موجب محدود شدن ارتباطات بین‌المللی بانک‌های ایرانی شده است. حتی در شرایطی که بخشی از تحریم‌ها تخفیف یافته، محدودیت‌ها همچنان سد بزرگی در برابر ادغام مالی ایران با شبکه بانکی جهانی باقی مانده‌اند.

با همه این مشکلات مربوط به اقتصاد ایران و ناکارآمدی سرمایه‌گذاری و کیفیت پایین آن، یکی از ویژگی‌های مهم بازار ایران، ناهمگنی و تنوع بالای آن است. برخلاف برخی بازارهای نوظهور که عمدتاً در چند بخش محدود همچون بانکداری یا مخابرات متمرکز هستند، ایران طیفی گسترده از فعالیت‌ها را در خود جای

با افت سرعت مواجه بوده است که با روند کاهنده افزایش در شاخص‌های موجودی سرمایه و موجودی مولد سرمایه قابل مشاهده است. این موضوع برای سال‌های ۱۳۹۸ به بعد با شدت بیشتری همراه بوده است؛ بنابراین، ایران نه‌تنها در به‌کارگیری مولد سرمایه در بخش‌های اقتصادی طی این بازه با مشکل مواجه بوده است، بلکه در سال‌های اخیر راکد بودن سرمایه بخش‌های مختلف اقتصادی به‌شدت مشاهده می‌شود.

تورم و سرمایه‌گذاری

یکی از دغدغه‌های همیشگی اقتصاد ایران در سرمایه‌گذاری، موضوع تورم است. در مورد تورم، رشد اقتصادی و سرمایه‌گذاری مسئله اقتصاد ایران این نیست که بنگاه‌ها و خانوارها نمی‌توانند با آن کنار بیایند. اگر جامعه بداند که تورم برای همیشه ۱۰ درصد خواهد بود آنگاه این تورم را می‌توان به تمام قراردادهای، مبادلات، نرخ‌های مالیات و دیگر موارد در جامعه تسری داد و تمام ترانکشن‌های اقتصاد را با این نرخ تعدیل نمود، به این ترتیب مالیات تنها دردرس کمی برای اقتصاد خواهد داشت؛ اما مشکل در ایران بر اساس شواهد در ارتباط با سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی و تورم این‌گونه بوده است که معمولاً تورم به شکلی آغاز شده که جامعه را غافلگیر کرده است. به این ترتیب وقوع غیرمنتظره تورم به دلیل آماده نبودن افراد، تأثیرات منفی زیادی بر فضای کسب‌وکار گذاشته است. بانک جهانی پیش‌بینی کرده که نرخ تورم طی سال‌های ۲۰۲۵ و ۲۰۲۶ (قبل از جنگ و حمله ۱۲ روزه اسرائیل و آمریکا به ایران) به سمت ثبات حرکت کند. این مسئله بویژه پس از آن اهمیت می‌یابد که تورم در سال‌های ۲۰۲۳ و ۲۰۲۴ تا حدودی روند نزولی پیدا کرده بود.

| یادداشت

ریسک کاهش نرخ سرمایه‌گذاری در ایران

پیامدها
وراه‌های برون‌رفت



در کشورهای درحال توسعه ورودی FDI در حدود ۷ درصد کاهش یافته است. این ارقام، در کنار نااطمینانی‌های ژئوپلیتیک و تضعیف تجارت، پیام روشن دارد: رقابت برای جذب سرمایه سخت‌تر شده و کشورهای موفقند که محیط سرمایه‌گذاری «پیش‌بینی پذیر، باثبات و تسهیل شده» فراهم کنند.



علی نقوی

رئیس کمیسیون خدمات فنی و مهندسی و احداث اتاق ایران

/// کاهش نرخ سرمایه‌گذاری اعم از سرمایه‌گذاری ثابت داخلی و جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) به معنای فرسایش ظرفیت تولید آینده، افت رشد بالقوه، تضعیف اشتغال پایدار و کاهش تاب‌آوری اقتصاد است. تجربه کشورهای موفق منطقه نشان می‌دهد که «سرمایه‌گذاری» نه‌فقط موتور رشد که ستون فقرات تنوع‌بخشی اقتصادی و جهش بهره‌وری است. در این یادداشت، با اتکا به داده‌های مراجع بین‌المللی، روندهای جهانی و منطقه‌ای سرمایه‌گذاری را مرور می‌کنیم،



موقعیت ایران را بر بستر مقایسه‌های معتبر می‌سنجیم، پیامدهای تداوم افت سرمایه‌گذاری را بر رشد، اشتغال و توسعه بررسی می‌کنیم و در پایان، بسته‌ای از راهکارهای عمل‌گرایانه برای بازگرداندن روند سرمایه‌گذاری به مسیر صعودی پیشنهاد می‌شود. داده‌های اصلی این یادداشت از مراجع مختلفی ازجمله گزارش «سرمایه‌گذاری جهانی» آنگتاد ۲۰۲۴، نمایه‌های کشوری آنگتاد، پایگاه‌های داده بانک جهانی و گزارش «ایران اکونومیک مانیتور» بانک جهانی اخذ شده است.

۱. تصویری از جهان و منطقه: چرا سرمایه‌گذاری مهم‌تر از همیشه است؟

آخرین گزارش «جهان سرمایه‌گذاری» آنگتاد نشان می‌دهد که جریان جهانی FDI در سال ۲۰۲۳ حدود ۱/۳ تریلیون دلار بوده و نسبت به سال قبل ۲ درصد کاهش داشته است؛ اگر اثر نوسانات خاص برخی اقتصادهای اروپایی حذف شود، افت عمیق‌تری مشاهده می‌شود. در کشورهای درحال توسعه نیز ورودی FDI در حدود ۷ درصد کاهش یافته است. این ارقام، در کنار نا اطمینانی‌های ژئوپلیتیک و تضعیف تجارت، پیام روشن دارد: رقابت برای جذب سرمایه سخت‌تر شده و کشورهایی موفقند که محیط سرمایه‌گذاری «پیش‌بینی پذیر، باثبات و تسهیل‌شده» فراهم کنند.

در همین فضای رقابتی، همسایگان ما مسیر متفاوتی رفته‌اند؛

امارات متحده عربی در سال ۲۰۲۳ حدود ۳۰/۷ میلیارد دلار FDI جذب کرده و در رتبه‌های بالای جهانی قرار گرفته است. این کشور در میان ۱۵ کشور نخست جهان جای دارد و توانسته با طراحی بسترهای نهادی، مقرراتی و دیپلماسی اقتصادی به مقصدی امن برای سرمایه‌گذاران خارجی تبدیل شود.

عربستان سعودی حدود ۱۲/۳ میلیارد دلار ورودی FDI داشته و در میان ۳۰ کشور نخست جهان ایستاده است. ریاض با اجرای اصلاحات گسترده در چارچوب «چشم‌انداز ۲۰۳۰»، بویژه در حوزه انرژی‌های تجدیدپذیر، گردشگری و لجستیک توانسته سطح اعتماد سرمایه‌گذاران را ارتقا دهد.

ترکیه حدود ۱۰/۶ میلیارد دلار ورودی FDI جذب کرده و در میان ۴۰ کشور نخست جهان قرار دارد و باوجود چالش‌های تورمی و بی‌ثباتی پولی، به‌دلیل پیوندهای عمیق با بازار اروپا و جایگاه ویژه در زنجیره تأمین منطقه‌ای همچنان مقصد جذابی برای سرمایه خارجی است.

این ارقام در مقایسه با ایران، نشان‌دهنده شکاف عمیق در سیاست‌گذاری، زیرساخت نهادی و محیط سرمایه‌گذاری است.

۲. جایگاه ایران در آینه داده‌ها

نمایه کشوری آنگتاد برای ایران نشان می‌دهد ورودی FDI در سال ۲۰۲۳ حدود ۱/۴ میلیارد دلار بوده؛ رقمی که فاصله معناداری با همسایگان دارد و ایران را حتی از فهرست ۷۰ کشور نخست دریافت‌کننده سرمایه خارجی می‌کند. از منظر سرمایه‌گذاری ثابت داخلی نیز وضعیت هشداردهنده است. مطابق گزارش‌های بانک جهانی درباره ایران، طی سال‌های اخیر «سرمایه‌گذاری ثابت ناخالص» عمدتاً صرف پوشش استهلاك شده و در برخی بخش‌ها حتی کمتر از استهلاك بوده است؛ یعنی اقتصاد ایران نتوانسته حتی سطح موجودی سرمایه خود را حفظ کند. بانک جهانی در گزارش «ایران اکونومیک مانیتور» صراحتاً هشدار می‌دهد که این روند، چشم‌انداز رشد و توسعه را به‌شدت تضعیف می‌کند.

در حوزه نفت و گاز نیز کم سرمایه‌گذاری به شکل ملموسی دیده می‌شود. خالص موجودی سرمایه در این بخش در سال ۱۴۰۱ حدود ۲۲ درصد کاهش یافته است؛ این به معنای افت ظرفیت تولیدی در یکی از اصلی‌ترین موتورهای درآمدی و ارزی کشور است و حتی در سال‌هایی که تشکیل سرمایه رشد مثبت داشته، شیب این رشد برای جبران «عقب‌ماندگی انباشته سرمایه» کافی نبوده است. تحلیل‌های مستقل پژوهشی نشان می‌دهد متوسط رشد سالانه تشکیل سرمایه ثابت ناخالص در ایران طی یک دهه گذشته تقریباً حول صفر درصد نوسان کرده و با فرض استهلاك سالانه حدود ۴ درصد، موجودی سرمایه حقیقی کشور در حال کاهش است.

۳. چرا کاهش نرخ سرمایه‌گذاری خطر راهبردی است؟

۳.۱. **افت رشد بالقوه و ظرفیت تولید:** سرمایه‌گذاری بویژه در ماشین‌آلات، زیرساخت

و فناوری، مهم‌ترین جزء طرف عرضه اقتصاد است. وقتی تشکیل سرمایه تنها استهلاك را پوشش دهد، ظرفیت تولید «ثابت» می‌ماند و وقتی کمتر از استهلاك باشد، ظرفیت تولید «کاهش» می‌یابد که نتیجه آن افت رشد بالقوه و کند شدن روند افزایش درآمد سرانه است.

شواهد سیاستی بین‌المللی OECD (سازمان همکاری و توسعه اقتصادی) نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری عمومی هدمند بویژه در R&D، آموزش و سلامت علاوه بر اثر مستقیم بر ظرفیت، با تحریک سرمایه‌گذاری خصوصی و ارتقای بهره‌وری، رشد بالقوه را به‌طور معنادار ارتقا می‌دهد.

۳.۲. **پیامدهای بازار کار و اشتغال؛** کاهش سرمایه‌گذاری به معنای کند شدن ایجاد ظرفیت‌های شغلی مولد است. صنایع سرمایه‌بر و زنجیره‌های ارزش پیوندخورده با سرمایه خارجی (صادرات محور و فناوری‌بر) موتور جذب نیروی کار ماهر و نیمه‌ماهرند. تداوم افت سرمایه‌گذاری، بویژه در سرمایه‌گذاری صنعتی و زیرساختی، نرخ بیکاری ساختاری را بالا نگه می‌دارد و کیفیت اشتغال را کاهش می‌دهد، ازجمله با افزایش سهم مشاغل غیررسمی، کم بازده و ناپایدار.

۳.۳. **تضعیف بهره‌وری کل عوامل تولید؛** سرمایه‌گذاری جدید با فناوری، دانش و روش‌های مدیریتی نو همراه است و افت آن یعنی کند شدن نوسازی فناوریانه و کند شدن رشد TFP (بهره‌وری کل عوامل تولید)، در اقتصادهایی مانند ایران که بخشی از رشد تاریخی از انباشت سرمایه فیزیکی ناشی شده، فرسایش موجودی سرمایه با افت بهره‌وری جمع می‌شود و شکاف با رقیب را تعمیق می‌بخشد.

۳.۴. **محدود شدن توان تنوع‌بخشی و تاب‌آوری؛** اقتصاد متنوع بدون سرمایه‌گذاری پایدار ممکن نیست. کشورهایی مانند امارات با تکیه بر جریان‌های مستمر سرمایه، سهم «غیرنفت» را به‌طور معناداری افزایش داده و

رشد غیرنفتی پرشتابی تجربه کرده‌اند؛ الگویی که مستقیماً به تاب‌آوری در برابر شوک‌های بیرونی منجر می‌شود.

۴. مقایسه منطقه‌ای: اختلاف «مراتب» نه «مرز»
مقایسه ایران با سه رقیب منطقه‌ای تصویری روشن را ارائه می‌کند:

امارات: ورودی FDI در ۲۰۲۳ حدود ۳۰/۷ میلیارد دلار؛ جایگاه در میان ۱۵ کشور نخست جهان و پیشران‌ها؛ ثبات مقرراتی، تسهیلگری یکپارچه، پیوند سرمایه خارجی با اولویت‌های تنوع‌بخشی (مالی، لجستیک، انرژی‌های نو، فناوری‌های پیشرفته).

عربستان: ورودی FDI در ۲۰۲۳ حدود ۱۲/۳ میلیارد دلار؛ جایگاه در میان ۳۰ کشور نخست جهان؛ بازطراحی مقررات سرمایه‌گذاری ذیل چشم‌انداز ۲۰۳۰ و ارائه بسته‌های تشویقی گسترده.

ترکیه: ورودی FDI در ۲۰۲۳ حدود ۱۰/۶ میلیارد دلار؛ جایگاه در میان ۴۰ کشور نخست جهان و علی‌رغم نوسانات کلان، مزیت زنجیره تأمین منطقه‌ای و پیوند با بازار اروپا موجب تداوم جریان سرمایه شده است.

ایران: ورودی FDI در ۲۰۲۳ حدود ۱/۴ میلیارد دلار؛ خارج از ۷۰ کشور نخست جهان؛ علاوه بر چالش‌های تحریمی، نااطمینانی سیاستی، تغییرپذیری مکرر مقررات و فاصله میان متن قوانین و اجرای واقعی موانع اصلی جذب سرمایه هستند.

۵. پیامدهای تداوم روند فعلی برای ایران
۵.۱. رشد اقتصادی پایین و نوسانی: با فرض تداوم پوشش دادن صرف استهلاک، رشد بالقوه در محدوده‌ای می‌ماند که پاسخگوی نیازهای جمعیتی و ارتقای رفاه نیست،
۵.۲. کاهش کیفیت و کمیت اشتغال: انتقال

اشتغال از حوزه‌های رسمی و مولد به فعالیت‌های کم بازده،
۵.۳. فرسایش بهره‌وری و فناوری: عدم نوسازی ماشین‌آلات و تجهیزات، شکاف فناوری با رقبای افزایش می‌دهد،
۵.۴. تشدید محدودیت‌های مالی دولت: کاهش توان تأمین مالی خدمات عمومی و سرمایه‌گذاری اجتماعی (آموزش، سلامت)،
۵.۵. فرصت‌سوزی در کریدورهای منطقه‌ای: عقب ماندن از رقبا در برنامه‌های تنوع‌بخشی و زنجیره‌های ارزش جهانی.

۶. چه باید کرد؟ نقشه راه بازگرداندن سرمایه‌گذاری به مسیر صعودی
۶.۱. تثبیت کلان و پیش‌بینی‌پذیری مقررات:
• برنامه‌ریزی چندساله ضد نوسان برای تورم، نرخ ارز و نرخ‌های سود،
• ایجاد «تقویم مقرراتی» برای پیش‌بینی‌پذیری،
• یکپارچه‌سازی مجوزها: راه‌اندازی پنجره واحد واقعی با SLA (توافق‌نامه سطح خدمات) مشخص و دارای قابلیت پیگیری قضایی.
۶.۲. بسته «تسهیل سرمایه‌گذاری خارجی»:
• هم‌راستا سازی FDI با مزیت‌های ملی (پتروشیمی، انرژی‌های تجدیدپذیر، لجستیک، گردشگری سلامت)،
• طراحی قراردادهای مشارکت با محتوای بومی برای انتقال فناوری،
• تضمین حقوق سرمایه‌گذار، بیمه ریسک سیاسی و سازوکارهای داوری کارآمد.

۶.۳. احیای سرمایه‌گذاری داخلی:
• در نظر گرفتن بسته‌های انگیزشی (استهلاک شتاب‌یافته، اعتبار مالیاتی، وام‌های پروژه محور)،
• ایجاد بازار بدهی پروژه محور (Project Bond)،
• اصلاح نظام قیمت‌گذاری انرژی و آب با مکانیزم‌های جبرانی هدفمند.
۶.۴. بازآرایی حکمرانی پروژه‌های بزرگ ایجاد نهاد راهبری PPP (مشارکت عمومی-خصوصی) با اختیارات کافی:
• تفکیک نقش دولت از «مجری» به «تنظیم‌گر و تضمین‌گر».
۶.۵. سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی و نوآوری:

• تمرکز بر R&D، آموزش فنی و سلامت به‌عنوان سرمایه‌گذاری‌های مولد،
• پیوند آموزش مهارت‌ها با صنایع منتخب.
۶.۶. سیاست صنعتی هوشمند و ناحیه‌گرایی توسعه:
• مناطق پیشران (SEZ ۲۰۰) با اتصال به زیرساخت‌های بندری/ریلی،
• دیپلماسی سرمایه‌گذاری منطقه‌ای و پروژه‌های مشترک با همسایگان.

۷. اندازه هدف: معیارهایی برای سنجش موفقیت:
۷.۱. افزایش تدریجی FDI تا ۱۰ میلیارد دلار در سال طی ۳ تا ۵ سال،
۷.۲. خروج از «دام استهلاک» و رشد پایدار سرمایه خالص،
۷.۳. تمرکز سرمایه‌گذاری بر فناوری و صادرات: دست‌کم ۳۰ درصد سرمایه‌گذاری‌ها در حوزه‌های فناوریانه.

۸. جمع‌بندی: از «ریسک فرسایش سرمایه» تا «فرصت جهش سرمایه»
سرمایه‌گذاری، روایت امروز و فردای اقتصاد است. کشورهایی که پیش‌بینی‌پذیری مقرراتی، ثبات کلان و تسهیلگری حرفه‌ای را جدی گرفته‌اند، حتی در محیط پرتلاطم کنونی، مسیر جذب سرمایه و رشد غیرنفتی را هموار کرده‌اند. در ایران، اگرچه چالش‌های بیرونی و درونی کم نیست، اما با بازطراحی حکمرانی سرمایه‌گذاری از تثبیت کلان و شفافیت قراردادی تا احیای بازار بدهی پروژه محور و تمرکز بر سرمایه انسانی، می‌توان در یک افق میان‌مدت، از «دام استهلاک» خارج شد، موجودی سرمایه را رو به افزایش گذاشت و رشد بالقوه و اشتغال مولد را تقویت کرد.
کلید راهبردی روشن است: پروژه‌های شفاف و قابل سرمایه‌گذاری، قراردادهای استاندارد و قابل‌اتکا، پنجره واحد واقعی، دیپلماسی فعال سرمایه‌گذاری و تمرکز بر حوزه‌هایی که مزیت ملی را به ارزش‌افزوده صادراتی بدل می‌کنند. فاصله امروز ایران با رقبای «مراتب» است نه «مرز»، بنابراین می‌تواند در زمان معقول با اراده اصلاح نهادی و انضباط سیاستی تغییر یابد. **///**

| گفت‌وگو |

اقتصاد رانتی؛ دلیل عدم شکل‌گیری سرمایه‌گذاری در کشور



♦♦ ارزیابی شما از مدل رشد کشور چیست و ضرورت‌های بازنگری در آن را چگونه توضیح می‌دهید؟
کشور ما در حال حاضر مدل بومی رشد اقتصادی مختص به خود را دارد که بر پایه ارز پاشی، طلا پاشی، پول پاشی و به‌طور مشخص رانت پاشی استوار است. در این الگو، افراد برای کسب این رانت‌ها به فعالیت‌های اقتصادی می‌پردازند. این فعالیت‌ها به‌عنوان بخشی از تولید ناخالص داخلی ملی (GDP) محاسبه می‌شوند،



از ابتدای دهه ۹۰، متوسط نرخ رشد تشکیل سرمایه در کشور منفی بوده است. همچنین حدود پنج سال است که استهلاک بیشتر از تشکیل سرمایه بوده و کشور در حال از دست دادن سرمایه است. اقتصاد رانتی دلیل عدم شکل‌گیری سرمایه‌گذاری در کشور است، البته تحریم‌ها در این زمینه نقش داشته و نمی‌توان این نقش را انکار کرد. اگر مسئله رانت در کشور حل شود، تشکیل سرمایه نیز باز خواهد گشت. نکته مهم دیگر این است که در امر کسب‌وکار هیچ تسهیلی صورت نگرفته است و معضل وجود ناترازی‌های بسیار جدی نیز مانند ناترازی‌های برق، گاز، بنزین، آب، ناترازی‌های بانکی و پرداخت‌های بانزنشستگی به قوت خود باقی است.

دکتر علی سعدوندی، متخصص بین‌المللی بانکداری و تحلیل‌گر اقتصادی، مدل رشد اقتصادی کشورمان را واقعی نمی‌داند و آن را بنا شده بر مبنای چپاول ثروت ملی می‌داند؛ این‌که کشور ما در حال حاضر مدل بومی رشد اقتصادی مختص به خود را دارد که بر پایه ارز پاشی، طلاپاشی، پول پاشی و به‌طور مشخص رانت پاشی استوار است، اما مهم این است که در مقابله با تهدیدها باید به‌طور کلی از ایجاد رانت جلوگیری و به حذف آن اقدام کرد.
سیاست‌گذاران برای تأمین مالی دولت به جای مالیات بر فعالیت‌های اقتصادی، به چاپ پول بدون پشتوانه روی می‌آورند که نتیجه آن تورم است؛ این روندی است که نزدیک به ۵۰ سال در کشور ما ادامه داشته است. در ادامه، شرح کامل گفت‌وگو با دکتر علی سعدوندی آورده شده است.

درحالی‌که بخش عمده‌ای از این رشد، به میزان و نحوه توزیع رانت بستگی دارد. این رویکرد، منافع بسیاری برای رانت‌خواران داشته و باعث انباشت ثروت آن‌ها شده است که این ثروت اغلب به کشورهای دیگر از کشورهای همسایه گرفته تا کانادا و آمریکا، منتقل می‌شود. از منظر رانت‌خواران این مسیر باید ادامه یابد و متوقف نشود، اما اگر هدف ارتقای سطح رفاه عمومی جامعه باشد، باید به‌طور کامل این رویه متوقف و معکوس شود و به‌جای اینکه ثروت ملی به‌صورت رانت به دست عده‌ای خاص برسد، باید در اختیار عموم مردم قرار گیرد. در این صورت است که رشد اقتصادی واقعی شکل خواهد گرفت. در حال حاضر، مدل رشد اقتصادی واقعی نیست و در حقیقت رشدی است که بر مبنای چپاول ثروت ملی بنا شده است.

♦♦ از روند تشکیل سرمایه سرانه در کشور چه ارزیابی دارید؟

از آنجایی‌که روند رشد تولید ناخالص داخلی ملی مثبت نیست، روند تشکیل سرمایه سرانه در کشور نیز طبیعتاً مطلوب نخواهد بود، اما مشکلات موجود در کشور شدیدتر از این موضوعات هستند؛ سیاست‌هایی که با عنوان حمایت از مردم، محرومان و مستضعفان در پیش گرفته‌ایم، به تشدید نابرابری منجر شده است. دلیل این امر هم توزیع رانت‌ها به افراد خاص است؛ به عبارتی اگر قرار است ثروت ملی به‌عنوان رانت توزیع شود، به‌صورت عادلانه در میان همه توزیع نمی‌شود، بلکه به برخی افراد خاص، سهم بسیار بیشتری تعلق می‌گیرد؛ به‌عنوان مثال رانت انرژی یا رانت ارز صرف ویژه‌خواری می‌شود. رانت ارزی تنها در اختیار چند هزار خانوار قرار می‌گیرد که معمولاً این افراد، خانواده‌هایشان در خارج از کشور سکونت دارند. این روند برای افرادی که در ایران زندگی می‌کنند و وضعیت معیشتی مطلوبی ندارند، مناسب و پایدار نیست، اما برای افرادی که رانت دریافت کرده و سرمایه خود را از کشور خارج می‌کنند، احتمالاً پایدار

باقی می‌ماند، زیرا سرمایه را به خارج از کشور منتقل می‌کنند. از ابتدای دهه ۹۰؛ یعنی در حدود ۱۵ سال گذشته، نرخ رشد تشکیل سرمایه در کشور منفی بوده است به این معنی که هر سال نرخ رشد تشکیل سرمایه کاهش یافته است. حدود ۵ سال است که استهلاک بیشتر از تشکیل سرمایه بوده و کشور در حال از دست دادن سرمایه است که می‌بایست این روند معکوس شود.

اقتصاد رانتی، دلیل عدم شکل‌گیری سرمایه‌گذاری در کشور است. البته برخی افراد این موضوع را به تحریم‌ها نسبت می‌دهند؛ درست است تحریم‌ها در این زمینه نقش دارند و نمی‌توان این نقش را انکار کرد، اما بخش عمده آن به دلیل اقتصاد رانتی است و سرمایه‌گذاران واقعی ترجیح

می‌دهند در داخل کشور سرمایه‌گذاری نکنند؛ به‌عبارت‌دیگر، اگر مسئله رانت در کشور حل شود، تشکیل سرمایه نیز باز خواهد گشت. نکته دیگر اینکه در کشور ما در امر کسب‌وکارها هیچ تسهیلی صورت نگرفته است، با این‌که حتی شعار یک سال، تسهیل کسب‌وکار بوده است، اما اقدامی در این زمینه انجام نشده و حتی در مقابل ایجاد کسب‌وکارهای جدید، مانع‌تراشی نیز صورت می‌گیرد که این خود یک معضل بزرگ است.

مسئله بعدی، وجود ناترازی‌های بسیار جدی است که نه‌تنها رفع نشده‌اند، بلکه برنامه‌ای نیز برای رفع آن‌ها وجود ندارد. ناترازی‌هایی مانند برق، گاز، بنزین، آب، ناترازی‌های بانکی و پرداخت‌های بازنشستگی، همگی مشکلات جدی ایجاد کرده‌اند.

♦♦ چه پیشنهاد‌های مهمی برای سیاست‌گذار با نگاه به پیامدهای رشد سریع نقدینگی بدون هم‌راستایی با تولید ارائه می‌کنید؟

از آنجایی‌که رشد واقعی در اقتصاد شکل نگرفته و در مقابل آن چپاول و رانت‌خواری به‌صورت گسترده در حال شکل‌گیری است، به همین دلیل، سیاست‌گذاران برای تأمین مالی دولت یا بخش عمومی، به‌جای اتکا به مالیات بر فعالیت‌های اقتصادی، به چاپ پول بدون پشتوانه روی می‌آورند که نتیجه آن

تورم و در واقع مالیات تورمی است. مشکل اصلی مالیات تورمی این است که بار آن بر دوش ضعیف‌ترین اقشار جامعه تحمیل می‌شود، در حالی‌که منافع آن به قوی‌ترین اقشار می‌رسد که این امر نابرابری را به‌شدت افزایش می‌دهد. این روندی است که در کشور ما نزدیک به ۵۰ سال ادامه داشته است. برای بهبود وضعیت، لازم است که سیاست‌گذار این مسیر را تغییر داده و موارد زیر را مورد توجه قرار دهد:

- **مقابله با چپاول و رانت‌خواری:** باید جلوی این پدیده‌ها گرفته شود.
- **دریافت مالیات عادلانه:** دولت باید از طریق مالیات بر فعالیت‌های اقتصادی واقعی تأمین مالی شود.
- **توقف خلق پول بی‌ضابطه:** چاپ پول بدون پشتوانه باید متوقف و حتی غیرقانونی اعلام شود.
- **یافتن راه‌های جدید تأمین بودجه:** باید برای کسری بودجه راه‌حل‌های پایدار و غیرتورمی پیدا کرد.
- اگر این تغییرات اعمال شوند، می‌توان به وضعیت اقتصادی بهتری دست یافت. این امر مستلزم آن است که سیاست‌گذاران، بویژه نهادهایی مانند بانک مرکزی، خود را خادم مردم بدانند و نه خادم دولت یا گروه‌های خاص؛ برای مثال، بانک مرکزی به‌جای خدمت‌رسانی به بانک‌های ناتراز و کمک به ادامه چپاول توسط آن‌ها، باید خود را در قبال مردم مسئول و پاسخگو بداند. این رویکرد باید تغییر کند تا بانک مرکزی به‌جای گروه‌های ذی‌نفع، در خدمت مردم باشد.

♦♦ گسترش دسترسی به تأمین مالی بنگاه‌ها از چه طریقی می‌تواند عملی شود؟

♦♦ در محیط‌های تورمی توصیه می‌شود که قیمت حامل‌های انرژی تثبیت نشود؛ چون این موضوع رانت را به افراد ذی نفوذ تقدیم می‌کند، اما تثبیت اجرا می‌شود که نتیجه آن افزایش تورم و بیشتر شدن این رانت به‌صورت واقعی است؛ بنابراین، در مقابله با تهدیدها، باید به‌جای تغییر نحوه پرداخت رانت، از ایجاد آن به‌طورکلی جلوگیری و نسبت به حذف آن اقدام کرد.

گسترش دسترسی بنگاه‌ها به تأمین مالی فعلاً از هیچ طریقی عملی نیست؛ زیرا عملاً نظام بانکی فاقد توانایی لازم برای ارائه تسهیلات به بنگاه‌ها است. تسهیلاتی که در حال حاضر اعطا می‌شود نیز در جهت ایجاد تورم یا صرفاً به‌عنوان سرمایه در گردش است. بهتر آن است که ابتدا تورم کنترل شود و سپس تسهیلات در اختیار بنگاه‌هایی قرار گیرد که طرح‌های توجیهی کافی دارند و به بازگشت سرمایه امیدوار هستند. در بسیاری از وام‌ها و تسهیلاتی که در ایران اعطا می‌شود، بانک‌ها از ابتدا می‌دانند که قرار نیست بازپرداختی انجام شود، اما متأسفانه این تسهیلات ارائه می‌شود.

♦♦ برای مقابله با تهدیدهای شرایط امروزی در اقتصاد، فرا راه سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی، چه اقدامات و تصمیمات مهمی باید اتخاذ شود؟

در شرایط جنگی یا وجود تهدیدهای مشابه، معمولاً سیاست‌گذاران به دنبال افزایش و تنوع بخشیدن به مسیرهای رانتی هستند؛ به‌عنوان مثال، ارز دو نرخي نمونه‌ای از رانت است که باید تک نرخي شود اما برعکس به چندین نرخ افزایش می‌یابد. از سوی دیگر، در محیط‌های تورمی توصیه می‌شود که قیمت حامل‌های انرژی تثبیت نشود؛ چون این موضوع رانت را به افراد ذی‌نفع تقدیم می‌کند، اما تثبیت اجرا می‌شود که نتیجه آن افزایش تورم و بیشتر شدن این رانت به‌صورت واقعی است؛ بنابراین، در مقابله با تهدیدها، باید به‌جای تغییر نحوه پرداخت رانت، از ایجاد آن به‌طورکلی جلوگیری و نسبت به حذف آن اقدام کرد.///



سیاست موسوم به کنترل ترازنامه

پیامدهای سیاست موسوم به کنترل ترازنامه بر بنگاه‌ها و کسب‌وکارها



این سیاست به‌طور ساده، محدودیتی برای رشد ترازنامه بانک‌های تجاری در حدی بین ۲۰ تا ۳۰ درصد وضع کرده است و به بانک‌ها اجازه نمی‌دهد که ترازنامه خود را بیش از این حد معین افزایش دهند. طبقاً عملیات وام‌دهی بانک‌ها در همین حد محدود و محصور شده است و اجازه داده نمی‌شود که بانک‌ها در واکنش به سطح تقاضا، سیاست اعتباری خود را تنظیم و به‌روز نمایند. این سیاست با این هدف تدوین شده است که از طریق کنترل رشد نقدینگی، تورم نیز کاهش یابد. بر اساس نظریه‌های پولی تورم، این باور وجود داشته است که رشد کل‌های پولی عامل اصلی تورم است و لذا بر اساس این تصور ساده، می‌توان با کنترل رشد پول، مאלاً تورم را نیز کنترل کرد.

۱. از سال ۱۳۹۷ تا سال ۱۴۰۰ علی‌رغم تحریم‌های بسیار شدید دور اول ترامپ و کاهش شدید درآمدهای نفتی، تورم از محدوده ۳۰ تا ۵۰ درصد بالاتر نرفت و حتی در اواخر دولت دوازدهم تورم نقطه به نقطه در حدود ۳۰ درصد بود. اعمال سیاست موسوم به کنترل ترازنامه از سال ۱۴۰۰ و به نحو جدی‌تر از سال ۱۴۰۱ آغاز شد. اولین نکته‌ای که مشاهده می‌کنیم آن است که از سال ۱۴۰۰ به این‌سو، شدت تحریم‌ها با پایان دولت ترامپ



/// بانک مرکزی از اواخر سال ۱۴۰۰ و به نحو جدی‌تر از اوایل سال ۱۴۰۱، سیاستی را در مورد بانک‌ها اعمال کرده است که خود آن را کنترل ترازنامه می‌نامد. این سیاست به‌طور ساده، محدودیتی برای رشد ترازنامه بانک‌های تجاری در حدی بین ۲۰ تا ۳۰ درصد وضع کرده است و به بانک‌ها اجازه نمی‌دهد که ترازنامه خود را بیش از این حد معین افزایش دهند. طبقاً عملیات وام‌دهی بانک‌ها در همین حد محدود و محصور شده است و اجازه داده نمی‌شود که بانک‌ها در واکنش به سطح تقاضا، سیاست اعتباری خود را تنظیم و به‌روز نمایند. این سیاست با این هدف تدوین شده است که از طریق کنترل رشد نقدینگی، تورم نیز کاهش یابد. بر اساس نظریه‌های پولی تورم، این باور وجود داشته است که رشد کل‌های پولی عامل اصلی تورم است و لذا بر اساس این تصور ساده، می‌توان با کنترل رشد پول، مאלاً تورم را نیز کنترل کرد.

۲. صرفاً همین اتفاق باید به‌تنهایی باعث کاهش تورم شود و طبقاً بر اساس تلقی سیاست‌گذاران، اعمال سیاست کنترل ترازنامه هم اوضاع را بهتر می‌کند؛ اما در عمل علیرغم بهبود نسبی شرایط تحریمی، هم‌زمان اعمال سیاست کنترل ترازنامه برای کنترل رشد کل‌های پولی، هیچ موفقیتی در کاهش تورم حاصل نشده است و طی سال‌های ۱۴۰۱ تا ۱۴۰۴ همچنان تورم در همان محدوده قبلی و کمی بالاتر در ارقام ۳۵ تا ۵۵ درصد در نوسان بوده است؛ بنابراین روشن است که سیاست کنترل ترازنامه در مقایسه با قبل، موفقیت و دستاوردی در کاهش تورم را نشان نمی‌دهد. در اینجا فرصتی نیست که توضیح دهیم که باورهای سیاست‌گذار در خصوص ریشه‌های تورم، بیش از حد ساده‌انگارانه بوده است و آن را به زمانی دیگر واگذار می‌کنیم.

۳. صرفاً و مختصراً اشاره می‌کنیم که بر اساس یک نگاه ساده، همواره رشد کل‌های پولی و تورم همسو بوده‌اند و رصد آماری هم تا حدی این همبستگی را نشان می‌دهد، اما سؤال کلیدی آن است که کدام یک عامل و علت دیگری است. سیاست‌گذار ما در اینجا طبقاً، رشد نقدینگی را عامل

تورم تلقی کرده است، حال‌آنکه رشد نقدینگی، عمدتاً نتیجه تورم است. تورم و افزایش قیمت کالاها و خدمات، در سمت مصرف‌کنندگان، نقدینه بالاتری را برای امکان خرید همان کالاها و خدمات، اجتناب‌ناپذیر می‌کند و هم‌زمان در سطح بنگاه‌ها و کسب‌وکارها، نقدینه بیشتری را برای سرمایه در گردش و انجام عملیات ضروری می‌سازد. نتیجه این فرایند رشد نقدینگی است که مجموعاً تحت عنوان درون‌زایی پولی نیز شناخته و توصیف می‌شود.

۴. پس تا اینجا روشن گردید که سیاست کنترل ترازنامه، برای بنگاه‌ها، کسب‌وکارها و مصرف‌کنندگان از حیث کنترل تورم، دستاورد و موفقیتی نشان نداده است، اما آیا این سیاست صرفاً بی‌ضرر بوده است یا زیان‌ها و فشارهایی را نیز به کسب‌وکارها وارد کرده است؟ پیش از هر چیز، روشن است که در شرایط مواجهه با تورم‌های معمولاً بین ۴۰ تا ۵۰ درصد، جلوگیری از وام دهی با کنترل ترازنامه در حد زیر ۳۰ درصد موجب کم‌یابی شدید نقدینگی می‌شود؛ به‌عبارت‌دیگر درحالی‌که تمام مخارج بنگاه‌ها و کسب‌وکارها در حدود ۵۰-۴۰ درصد افزایش یافته است، مقدارمطلق نقدینگی از این سطوح واقعی افزایش مخارج، پشتیبانی نمی‌کند.

۵. این واقعیت خودبه‌خود سطحی از انقباض در فعالیت‌ها را به کسب‌وکارها و بنگاه‌ها تحمیل می‌کند. بنگاه‌ها ناچارند فعالیت‌های خود را با واقعیت فوق یعنی سطح پایین نقدینگی، تطبیق دهند و در عمل کسب‌وکارها این انقباض را به دو صورت مشاهده می‌کنند که دو روی یک سکه‌اند:

الف- تنگنای اعتباری درخصوص سرمایه در گردش،
ب- رکود و کمبود تقاضا در ادامه زنجیره فعالیت بنگاه‌ها و کسب‌وکارها.

بنگاه‌ها از یک‌سو با تنگنای اعتباری مواجهند که بخصوص از نظر سرمایه در گردش آن‌ها را آزار می‌دهد. محدود شدن دسترسی به وام و اعتبار، روانی چرخه اقتصادی بنگاه‌ها را کاهش داده و تاب‌آوری آن‌ها را در مقابل نوسانات به‌شدت محدود می‌کند. نتیجه این امر سخت شدن فعالیت‌های کسب‌وکارها، پرهیز کسب‌وکارها از توسعه فعالیت در شرایط تنگنای اعتباری و حتی انقباض نسبی فعالیت‌ها به دلیل عدم دسترسی به سرمایه در گردش کافی است.

۶. این امر محدود به یک بنگاه نیست. در یک اقتصاد هر بنگاه‌ی، برخی کالاها را به‌عنوان نهاده

دریافت و به ستاده هایی، تبدیل می‌کند. ستاده هر بنگاه معمولاً، نهاده بنگاه بعدی در زنجیره است تا به مصرف‌کننده نهایی برسیم. زمانی که تنگنای اعتباری شدید برای بنگاه‌ها ایجاد می‌شود، عدم توسعه فعالیت‌ها به یک اپیدمی منجر می‌شود. عدم توسعه فعالیت‌ها و حتی انقباض فعالیت‌ها در طول زنجیره ارتباطی بین بنگاه‌ها، خود را به‌صورت کاهش تقاضا از سوی بنگاه‌های پایین‌دست، نسبت به بنگاه‌های بالادست نشان می‌دهد و این امر نهایتاً به رکود منجر می‌شود. درنهایت تنگنای اعتباری بنگاه‌ها هم‌زمان که باعث تقلیل فعالیت‌های آن‌ها است، طبقاً توان آن‌ها برای پرداخت دستمزد به نیروی کار را هم تحدید و منقبض می‌کند که مאלاً به‌صورت کاهش تقاضا از سوی مصرف‌کننده نهایی، انقباض کل فرایند و زنجیره تولید را توجیه و باز تایید می‌کند. بر این اساس رکود فعالیت‌ها و فعالیت بنگاه‌ها زیر سطح ظرفیت واقعی، طبقاً یکی از نتایج تلخ سیاست مذکور بوده است.

۷. قید کنترل ترازنامه و تنگنای اعتباری، هم‌زمان مطابق انتظار باعث افزایش نرخ بهره نیز شده است. کم‌یابی شدید اعتبار در شرایط نیاز بنگاه‌ها و کسب‌وکارها به آن، طبقاً نرخ بهره را بالا می‌برد. این واقعیت را به‌روشنی در نرخ بالای بازده اوراق خزانه در بازار بورس و نیز نرخ وام‌دهی و وام‌گیری در بازار آزاد و غیررسمی نیز مشاهده می‌کنیم. نرخ بالای بهره به طرق مختلف می‌تواند سرمایه‌گذاری‌های جدید در اقتصاد را محدود سازد؛ مثلاً چنانکه از معادله گوردون می‌دانیم نرخ بالای بهره و لذا تنزیل می‌تواند باعث کاهش نسبت قیمت بر درآمد (P/E) در سرمایه‌گذاری‌های موجود گردد. در فضایی که نرخ‌های بهره بالا و معمولاً دارای نوسان بیشتر هستند، ریسک نوسان نرخ بهره نیز بالاتر است. همچنین معمولاً درآمدهای آتی سرمایه‌گذاری‌های موجود و پروژه‌ها نیز شدیدتر تنزیل می‌شوند؛ بنابراین معمولاً نسبت قیمت به درآمد برای بنگاه‌های موجود مثلاً در بازار بورس کاهش می‌یابد که طبقاً نمی‌تواند مشوقی برای سرمایه‌گذاری جدید فراهم آورد؛ بنابراین قید کنترل ترازنامه به سبک موجود، بنگاه‌ها و کسب‌وکارها را برای سرمایه‌گذاری‌های جدید، محتاط می‌سازد، صرف‌نظر از اینکه خود واقعیت رکود و کمبود تقاضا

نسبت به ظرفیت‌های موجود هم همین نتیجه را به دنبال دارد. لذا در یک بیان غیر فنی معمولاً گفته می‌شود، صاحبان نقدینگی تمایل کمتری به سرمایه‌گذاری فیزیکی از خود نشان می‌دهند.

۸. بالاخره یکی از شرایط ضروری مشوق سرمایه‌گذاری و افزایش علاقه بنگاه‌ها و کسب‌وکارها به سرمایه‌گذاری‌های جدید، سهولت و امکان نقدشوندگی سرمایه‌گذاری‌های فیزیکی فعلی است. زمانی که عامل‌های اقتصادی احساس کنند، هرگونه سرمایه‌گذاری فیزیکی با خطر قفل شدن و انجماد سرمایه مواجه است، انگیزه سرمایه‌گذاری با ریسک بزرگی مواجه شده و کاهش می‌یابد. تنگنای وام‌دهی ایجاد شده در پی سیاست کنترل ترازنامه، هم نسبت نقدینگی در دست بخش خصوصی و بنگاه‌ها را نسبت به قیمت دارایی‌ها کاهش داده و هم فرایند وام‌دهی به فعالان اقتصادی جهت خرید دارایی‌ها و سرمایه‌گذاری‌های فیزیکی قبلی را محدود کرده است، درحالی‌که این قبیل وام‌ها، همیشه نقش مهمی در تسهیل تبادل دارایی‌ها بین فعالان اقتصادی ایفا می‌کنند. اینجا نیز گاه گفته می‌شود صاحبان دارایی‌های نقدتر با مشاهده نرخ بالای بهره، تمایل کمتری به خرید دارایی‌های فیزیکی موجود نشان می‌دهند. درهرصورت نتیجه این سطح تنگنای اعتباری و وام‌دهی، از روانی و سهولت معاملات و تبادل در بازار دارایی‌ها و سرمایه‌گذاری‌های فیزیکی موجود جلوگیری می‌کند. این سخت شدن تبادل دارایی‌های سرمایه‌ای و کاهش نقدشوندگی آن‌ها، سیگنال بسیار بدی را به سرمایه‌گذاران ارسال می‌کند، پیامی که حاوی این هشدار است که هر سرمایه‌گذاری جدیدی که انجام دهید، در زمان لازم نقدشوندگی آن پایین است و با ریسک نقدشوندگی بالا مواجه است. روشن است که این امر نیز انگیزه، تمایل و سوگیری به سرمایه‌گذاری‌های جدید نزد بنگاه‌ها و کسب‌وکارها را با اختلال مواجه می‌کند.

درمجموع بر اساس آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که سیاست کنترل ترازنامه مخصوص در سبک افراطی موجود، نه‌تنها کمکی به کسب‌وکارها، بنگاه‌ها و عامل‌های اقتصادی نمی‌کند، بلکه به رکود در تولید بنگاه‌ها دامن زده و انتظارات مثبت و انگیزه سرمایه‌گذاری را در عامل‌ها، تهدید می‌کند و اصلاح آن ضروری به نظر می‌رسد. ///

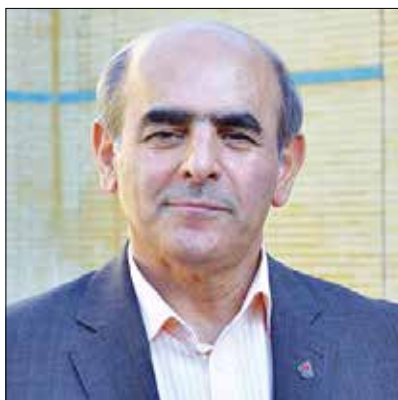
دکتر شهرام معینی
 عضو هیئت‌علمی گروه اقتصاد دانشگاه اصفهان

| یادداشت

عبور از بحران اقتصادی موجود در بخش خصوصی



اکنون که اقتصاد در شرایط «بحرانی» به سر می‌برد، معتقدم که دولت خود باید وارد گود شود و روند خصوصی‌سازی را شتاب دهد. متأسفانه قوانین بسیار دست‌وپاگیری در حوزه واگذاری‌ها وجود دارد که لازم است تا حدی تسهیل شود و واگذاری‌ها با دل و جرات بیشتر؛ اما به شکل شفاف صورت گیرد.



رضا پدیدار

رئیس انجمن مشاوران سرمایه‌گذاری و نایب‌رئیس کمیسیون بازار پول و سرمایه اتاق تهران

/// واقعاً در چه وضعیتی به سر می‌بریم؟ روند شرایط اقتصادی با وجود تمام تلاش‌های دولت در وضعیت بحرانی قرار دارد. رکود صنایع و تولیدات داخلی، کاهش روند پروژه‌های عمرانی به دلیل کاهش منابع دولت و وضعیت نامناسب معیشتی زندگی مردم، همه مؤید آن است. همواره راهکارهای مختلفی در جهت بهتر شدن شرایط، پیشنهاد و بعضاً اعمال‌شده، اما کمتر تغییری در شرایط ایجاد شده است. در این موقعیت و در روند چنین فرایندی برخی کارشناسان معتقدند که بخش خصوصی باید به عمل‌گرایی دست بزند و شرایط بهبود را ایجاد کند؛ اما تضعیف بخش بزرگی از بخش خصوصی به دلیل رکودهای پی‌درپی از یک‌سو و قرار داشتن بخش بزرگی از اقتصاد در دستان دولت و شبه‌دولتی‌های متعدد (خصولتی) این مقوله را پیشنهادی ناکارآمد جلوه می‌دهد. بنابراین، گویی تنها راهکار باقی‌مانده آن است که دولت در پیاده‌سازی قانون اصل ۴۴ جدیت به خرج دهد و هم بدنه خود را کوچک کند و هم بخشی خصوصی بدون پشتوانه را تقویت کند تا از این منظر بتواند در سال‌های پیش رو وضعیت مناسب‌تری را در حوزه اقتصاد رقم بزند. متأسفانه قانون خصوصی‌سازی با گذشت نزدیک به دو دهه هنوز مغفول مانده و با وجود آنکه همه از جمله دولت راه خروج از بحران را عملیاتی کردن این قانون می‌دانند، اما متأسفانه هر روز این روند کمتر با موفقیت پیش رفته است؛ اتفاقی که بخشی در ارتباط با قوانین (به گفته بخش خصوصی) دست‌وپاگیر و بخشی به نگرانی دولت از ورشکست شدن همین صنایع کم‌وبیش فعال باز می‌گردد؛ بنابراین دولت باید یک سیاست عمل‌گرا در جهت عملیاتی کردن این امر تدوین کند تا شاید بتوان امید داشت که از پیچ بحران اقتصادی بگذریم.

در این رهگذر و متأسفانه اکنون شاهد آن هستیم که بخش خصوصی ما به‌شدت ضعیف شده است و این امر بر اساس آخرین گزارش متقن مرکز پژوهش‌های اتاق

بازرگانی ایران، ناشی از آن است که نزدیک به ۹۰ درصد اقتصاد ایران دولتی است. لذا بر پایه این آمار خطرناک و تخریب‌کننده، تعداد محدود افراد فعال در بخش خصوصی در این شرایط اگر بخواهند نقشی نیز در تحولات اقتصادی داشته باشند، نمی‌توانند کاری از پیش ببرند. لذا یکی از راهایی که بخش خصوصی می‌تواند در اقتصاد اثر بگذارد، فرستادن نماینده یا نمایندگانی به مجلس شورای اسلامی است. نمایندگانی آگاه و عمل‌گرا و نه نمایندگانی که تئوریک به اقتصاد فکر می‌کنند. نمایندگانی که در کف بازار بوده‌اند و مشکلات اقتصادی را در عمل می‌شناسند. وجود چنین نماینده‌هایی کمک می‌کند تا قوانین در مجلس از نظر گذرانده شوند که این امر عملاً اقتصاد را شفاف می‌کند؛ چرا که بدون حضور در مجلس، اگر بخش خصوصی بخواهد در کنار دولت حضور پیدا کند، عملاً حضوری ناکارآمد است، زیرا در حوزه اتاق بازرگانی همواره این مسئله وجود داشته و عملاً کاری از پیش برده نشده است، اما بد نیست یادآوری شود، اینکه چرا تاکنون بخش خصوصی به مجلس وارد نشده، ناشی از واهمه‌ای است که در میان آن‌ها وجود دارد. متأسفانه افرادی در ساختار اقتصاد کشور وجود دارند که سو استفاده‌های مختلف رانتی در این حوزه می‌کنند و اگر منافع خود را در خطر ببینند، بخش خصوصی را در ساختار مجلس تحت‌فشار می‌گذارند و با استفاده از مثلاً انگ‌های مالیاتی می‌توانند فرد یا گروهی را مور حمله قرار دهند. ناگفته نماند و البته همیشه افراد مفسد وجود دارند و در بخش خصوصی نیز این افراد هستند و در هر دولتی راهکاری برای پیشبرد اهداف خود پیدا می‌کنند و همان‌ها هستند که به اقتصاد ضربه‌های سنگین می‌زنند. البته هدف ما چنین افرادی نیست. افرادی باید وارد مجلس شوند که عملکرد شفافی دارند و دلسوز کشور هستند، اما همین‌ها نیز نگران حضور هستند. هر چند تا انتخابات دوره بعدی مجلس زمان



زیادی است و اینکه این اتفاق عملیاتی شود نیز جای بحث دارد. بنابراین اکنون که اقتصاد در شرایط «بحرانی» به سر می‌برد، معتقدم که دولت خود باید وارد گود شود و روند خصوصی‌سازی را شتاب دهد. متأسفانه قوانین بسیار دست‌وپاگیری در حوزه واگذاری‌ها وجود دارد که لازم است تا حدی تسهیل شود و واگذاری‌ها با دل و جرات بیشتر؛ اما به شکل شفاف صورت گیرد. از سویی قیمت‌هایی که برای واگذاری‌ها اعمال می‌شود، قیمت‌های بسیار بالایی

است که سبب می‌شود بخش خصوصی کمتر به گرفتن این کارخانه‌ها تمایل داشته باشد. دولت با تعدیل قیمت‌ها و بک‌روند واگذاری معقول می‌تواند روند کوچک‌سازی خود را تسریع کند. فردی که دغدغه ملی داشته باشد در روند این واگذاری‌ها بی‌شک چنان طرح‌های توسعه‌ای پیاده خواهد کرد که نیروی کار موجود را حفظ می‌کند و با ایجاد خطوط جدید تولیدی صادرات محور، در روند اقتصادی نیز مؤثر عمل می‌کند. هر چند برخی هم هستند که

تسلطی بر بازار مورد واگذاری ندارند و برای وجهه آن کار کارخانه‌ای را خریداری می‌کنند، اما نمی‌توانند آن را توسعه دهند و هم خود و هم دولت را متضرر می‌کنند؛ بنابراین دولت با تسهیل شرایط باید تمرکزش را بر انتخاب افرادی بگذارد که نسبت به عملکرد آن‌ها اطمینان دارد. اگر چنین شرایطی اعمال شود می‌توانیم در کوتاه‌مدت به گذر از بحران اقتصادی فکر کنیم، در غیر این صورت بخش خصوصی و دولت در کوتاه‌مدت و بویژه در شرایط بحرانی فعلی نمی‌توانند چیزی را

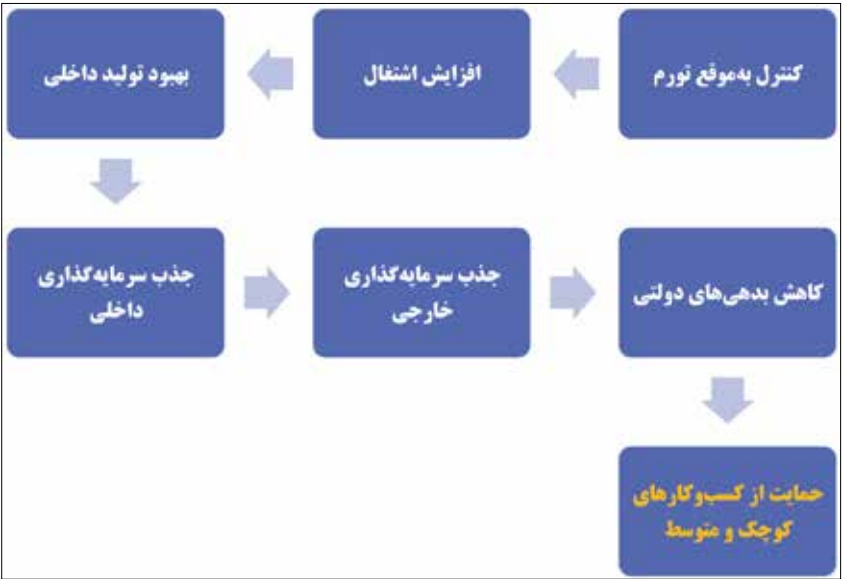




نمودار شماره (۲) مشکلات اقتصادی کشور

مالی در ایالاتمتحده پس از بحران ۲۰۰۸ یا سیاست ریاضتی در برخی از کشورهای اروپایی بوده است. در این صورت نجات اقتصادی برای حفظ ثبات کشور و بهبود شرایط معیشتی مردم ضروری است. اگر يك کشور نتواند بحران‌های اقتصادی خود را مدیریت کند، مشکلات مالی به سایر بخش‌های اجتماعی، سیاسی و امنیتی سرایت خواهد کرد؛ چرا که ادامه وضعیت بحرانی می‌تواند منجر به افزایش تورم، بیکاری، کاهش ارزش پول ملی و نارضایتی اجتماعی شود که آینده اقتصادی کشور را به خطر می‌اندازد. در این صورت نجات اقتصادی برای حفظ ثبات کشور و بهبود شرایط معیشتی مردم ضروری است. **عواقب عدم خروج از بحران‌های اقتصادی به‌طور خلاصه عبارتند از:**

- ۱- افزایش بی‌رویه تورم و کاهش قدرت خرید مردم،
- ۲- رشد بیکاری و تعطیلی جدی کسب‌وکارها در تمام ابعاد،
- ۳- کاهش شدید ارزش پولی ملی که به‌صورت لحظه‌ای با آن روبرو هستیم،
- ۴- افزایش فاصله طبقاتی و شکاف جدی و تشدید نارضایتی،
- ۵- کاهش رشد و توسعه اقتصادی و کاهش سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها و افت شاخص‌های اقتصادی در کشور. در این صورت و بدون اجرای اصلاحات اقتصادی، کشور کماکان در مسیر بحران‌های عمیق‌تری قرار خواهد گرفت که تأثیرات آن ممکن است سال‌های سال ادامه داشته باشد. برخی از مهم‌ترین عوامل ایجادکننده بحران‌های اقتصادی در تبیین و تحلیل آنچه از نظر گذشت و به‌طور خلاصه آنچه بر بخش خصوصی ناتوان کشور تحمیل گشت به



نمودار شماره (۳) سیاست‌های اقتصادی جهت نجات اقتصادی کشور

تورم شدید، بیکاری گسترده، کاهش تولید و وابستگی به منابع خارجی مواجه باشد. به این ترتیب باید از نمودار شماره (۲) با درایت و هوشمندی عبور کرد. در این صورت و با درایت جمعی فعالان اقتصادی در بخش‌های مختلف اقتصادی اعم از دولتی و یا بخش خصوصی، می‌توان به نجات اقتصادی متمرکز شد و سیاست‌های نمودار شماره (۳) را دنبال نمود. این فرایند می‌تواند با کمک دولت از طریق اصلاحات مالی، بسته‌های حمایتی، کاهش مالیات‌ها یا حتی با مشارکت بخش خصوصی و سرمایه‌گذاری خارجی انجام شود. کشورهای مختلف در طول تاریخ با بحران‌های اقتصادی روبه‌رو شده‌اند و برای عبور از آن استراتژی‌های مختلفی را اجرا کرده‌اند. در این راستا نمونه‌هایی از نجات اقتصادی در کشورهای دیگر شامل برنامه‌های احیای

از پیش ببرند. همچنین به‌خوبی می‌دانیم که اقتصاد ایران در شرایط حساسی قرار دارد که نمودار آن (نمودار شماره ۱) برای همه ما تکان‌دهنده و ناگوار است. ازاین‌رو ضرورت دارد به بررسی راهکارهای اساسی برای احیای اقتصاد ایران پرداخته و در این رهگذر به موضوع مهم نجات اقتصادی بپردازیم. نجات اقتصادی (Economic Rescue) به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای سیاستی و اجرایی می‌تواند با مجموعه‌ای از اقدامات، سیاست‌ها و اصلاحات اقتصادی با هدف اصلی خروج کشور از بحران و بهره‌گیری از توان سیاستی و اجرایی بخش خصوصی در کشور، نسبت به بازگرداندن آن به مسیر رشد و ثبات اقدام نماید. توجه داشته باشیم که این مفهوم زمانی مطرح می‌شود که اقتصاد يك کشور با مشکلاتی مانند رکود،



نجات اقتصادی (Economic Rescue) به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای سیاستی و اجرایی می‌تواند با مجموعه‌ای از اقدامات، سیاست‌ها و اصلاحات اقتصادی با هدف اصلی خروج کشور از بحران و بهره‌گیری از توان سیاستی و اجرایی بخش خصوصی در کشور، نسبت به بازگرداندن آن به مسیر رشد و ثبات اقدام نماید. توجه داشته باشیم که این مفهوم زمانی مطرح می‌شود که اقتصاد يك کشور با مشکلاتی مانند رکود، تورم شدید، بیکاری گسترده، کاهش تولید و وابستگی به منابع خارجی مواجه باشد.

شرح جدول شماره (۱) است. توجه داشته باشیم که نجات اقتصادی يك فرایند پیچیده است که باید براساس شرایط خاص تعیین شود. برای این کار ابتدا باید وضعیت اقتصادی کشور تحلیل شده و نقاط ضعف و قوت آن شناسایی شود. در این مسیر ممکن است کارشناسان نظرات متفاوتی داشته باشند؛ مانند تمرکز بر افزایش صادرات یا تقویت داخلی. برای رسیدن به اجماع، لازم است داده‌های اقتصادی بررسی و تأثیرات بلندمدت هر سیاست سنجیده شود. لذا استراتژی نجات اقتصادی باید ترکیبی و انعطاف‌پذیر باشد؛ یعنی گام‌های اولیه مانند کنترل بحران‌های فوری، سپس تقویت صادرات و تولید داخلی به‌طور همزمان موردتوجه قرار گیرد. همچنین مشارکت بخش خصوصی، اقتصاددانان و نهادهای مستقل در تصمیم‌گیری و بازخوردگیری مداوم می‌تواند به

رسیدن به یک‌راه حل عملی کمک کند. در نهایت انعطاف‌پذیری و اجرای سیاست‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت می‌تواند به بهبود شرایط اقتصادی و دستیابی به رشد پایدار منجر شود. **ازاین‌رو و در کلام پایانی راهکارهای عملی برای نجات اقتصاد و خروج از بحران با کمک و نظارت مستقیم بخش خصوصی به شرح زیر تقدیم می‌شود:**

- ۱- کنترل تورم و ثبات پول ملی،
- ۲- تقویت تولید داخلی و کاهش بر واردات،
- ۳- جذب سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی،
- ۴- اصلاح ساختار مالی و کاهش بدهی‌های دولتی،
- ۵- تقویت بخش خصوصی و ایجاد فضای کسب‌وکار رقابتی،
- ۶- توسعه صادرات و ایجاد بازارهای جدید،
- ۷- کاهش فساد اقتصادی و ارتقاء شفافیت،
- ۸- کاهش فساد اقتصادی و ارتقاء شفافیت.

به این ترتیب، بخش خصوصی نیز در احیای

اقتصاد نقشی مکمل و حیاتی دارد. این بخش با افزایش تولید، نوآوری و اشتغال می‌تواند به توسعه اقتصادی کمک کند. بخش خصوصی مسئول ایجاد کسب‌وکارهای جدید، توسعه فناوری‌های نوین و افزایش بهره‌وری است که این امور می‌توانند منجر به بهبود شرایط بازار و کاهش بیکاری شوند. در کنار این، سرمایه‌گذاری‌های بخش خصوصی به رشد صنایع داخلی و کاهش وابستگی به واردات کمک خواهد کرد؛ بنابراین هماهنگی و همکاری بین دولت و بخش خصوصی برای ایجاد يك محیط اقتصادی سالم و رقابتی، کلید خروج از بحران اقتصادی و رسیدن به رشد پایدار خواهد بود. **III**

منابع

<https://iranmoneywatch.com/blog/economic-rescue/>

جدول شماره (۱) مهم‌ترین عوامل ایجادکننده بحران‌های اقتصادی		
ردیف	عوامل ایجادکننده بحران‌های اقتصادی	نتایج عوامل بحران‌زا
۱	سیاست‌های مالی و پولی نامناسب	چاپ پول بدون پشتوانه، افزایش نقدینگی و مدیریت نادرست وجه
۲	بدهی‌های سنگین دولتی و کسری بودجه	افزایش بدهی و استقراض بیش‌ازحد
۳	کاهش تولید داخلی و وابستگی به واردات	کاهش اشتغال و خروج ارز از کشور
۴	تورم و کاهش ارزش پول ملی کشور	کاهش قدرت خرید و افزایش قیمت کالاها
۵	رکود اقتصادی و کاهش سرمایه‌گذاری	افت تولید، افزایش بیکاری و کاهش تقاضا
۶	فساد اقتصادی و ضعف شفافیت مالی	رانته‌خواری، سوء مدیریت و کاهش اعتماد عمومی
۷	تحریم‌ها و فشارهای اقتصادی خارجی	محدودیت در تجارت و کاهش درآمدهای ارزی
۸	بحران‌های جهانی و عوامل خارجی	رکود جهانی، کاهش قیمت نفت و جنگ‌های تجاری
۹	نوسانات شدید بازارهای مالی	سقوط بازار بورس و بی‌اعتمادی سرمایه‌گذاران
۱۰	عدم برنامه‌ریزی بلندمدت	تصمیمات اقتصادی کوتاه‌مدت و غیر کارشناسی

هزینه تولید در ایران



هزینه‌های تولید در ایران، صرفاً یک مسئله نظری نیست، بلکه گامی حیاتی و عملیاتی در مسیر دستیابی به اهداف کلان اقتصادی کشور محسوب می‌شود. کاهش هزینه‌های تولید، ضمن افزایش قدرت رقابت‌پذیری محصولات داخلی در عرصه‌های بین‌المللی و جلوگیری از وابستگی بیشتر به واردات، می‌تواند موتور محرکه اشتغال‌زایی و توسعه صنعتی پایدار باشد.



مهران سام دلیری

کارشناس ارشد مرکز پژوهش‌های اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران



چکیده

مقدمه

هزینه تولید، به‌عنوان یکی از حیاتی‌ترین شاخص‌های اقتصادی، نقشی محوری در تعیین سطح رقابت‌پذیری، میزان اشتغال‌زایی و مسیر توسعه صنعتی ایفا می‌کند. نوسانات ارزی، تورم افسارگسیخته، تحریم‌های بین‌المللی، قوانین و مقررات دست و پاگیر، قیمت‌گذاری انرژئی، نرخ بهره بانکی و مشکلات تأمین مواد اولیه ازجمله عواملی هستند که می‌توانند بر هزینه‌های تولید اثرگذار باشند. این عوامل تأثیرات مخربی بر بخش‌های مختلف صنعتی و خدماتی داشته و پیامدهای ناگواری بر تولید داخلی، توان صادراتی، جذب سرمایه‌گذاری و درنهایت رفاه عمومی برجای گذاشته‌اند. نقش و چالش‌های بخش خصوصی در این میان، به دلیل محدودیت‌های دسترسی به منابع، مقررات دست‌وپا گیر و عدم قطعیت محیط کسب‌وکار، دچندان شده است. در همین راستا، پیشنهادات سیاستی از قبیل، تمرکز بر کنترل تورم، تسهیل واردات، تخصیص بهینه ارز و ثبات‌بخشی به مقررات و حمایت هدفمند و پایدار از بخش خصوصی از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند.

می‌تواند موتور محرکه اشتغال‌زایی و توسعه صنعتی پایدار باشد. از سوی دیگر، ناتوانی در کنترل و مدیریت این هزینه‌ها، علاوه بر تضعیف بنیه اقتصادی صنایع، می‌تواند به تشدید تورم، کاهش سرمایه‌گذاری و درنهایت، عقب‌ماندگی از قافله توسعه جهانی منجر گردد.

بررسی عوامل اصلی مؤثر بر افزایش هزینه تولید در ایران

عوامل متعددی در سال‌های اخیر دست‌به‌دست هم داده‌اند تا هزینه‌های تولید در ایران را به‌طور چشمگیری افزایش دهند. شناسایی دقیق این عوامل و میزان تأثیرگذاری هر یک، اولین گام در جهت یافتن راهکارهای مناسب جهت دستیابی به رشد اقتصادی پایدار، افزایش رفاه اجتماعی و ارتقا جایگاه ایران در اقتصاد جهانی است.

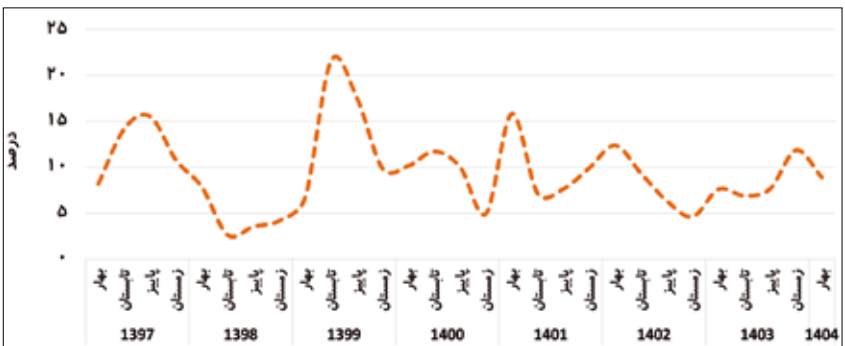
• نوسانات ارزی: اقتصاد ایران به‌شدت به واردات وابسته است، از مواد اولیه و قطعات گرفته تا ماشین‌آلات و تجهیزات. هرگونه نوسان شدید و غیرقابل‌پیش‌بینی در نرخ ارز، مستقیماً بر قیمت تمام شده این اقلام تأثیر گذاشته و هزینه‌های تولید را به‌صورت لحظه‌ای افزایش می‌دهد.

بر اساس نمودار شماره (۱) از ابتدای سال ۱۳۹۷ تا پایان ۱۴۰۴ نرخ ارز در ایران پیوسته صعودی بوده و بازتابی از مشکلات ساختاری اقتصاد کشور است. نخستین جهش بزرگ در سال ۱۳۹۷ با خروج آمریکا از برجام و بازگشت تحریم‌ها رخ داد که کمبود منابع ارزی و بی‌اعتمادی به ریال را تشدید کرد. در سال ۱۳۹۹ و ۱۴۰۰، بحران کرونا، آفت درآمد نفتی و محدودیت‌های ارزی بانک مرکزی رشد آرام اما پایدار نرخ ارز را رقم زد. رویدادهای سیاسی گاهی افت کوتاه‌مدت ایجاد کردند، اما روند کلی صعودی حفظ شد. از سال ۱۴۰۱، تورم بالای ۴۰ درصد، کسری بودجه سنگین، رشد نقدینگی، رکود تولید و نااطمینانی‌های سیاسی موجب جهش‌های شدیدتر شد و نیمه دوم سال ۱۴۰۲ به اوج بی‌ثباتی رسید. سال‌های ۱۴۰۳ و ۱۴۰۴ نیز تحت فشارهای انباشته

قبلی ادامه این مسیر بودند، به‌طوری‌که کاهش‌های مقطعی سریعاً جای خود را به جهش‌های جدید دادند. محرک اصلی این روند تورم مزمن، محدودیت عرضه ارز ناشی از تحریم‌ها، انتظارات تورمی، ناکارآمدی سیاست‌های تثبیتی و کاهش اعتماد عمومی به ریال بوده است. ادامه این افزایش بدون اصلاحات جدی اقتصادی محتمل است.

• تورم: تورم بالا و مستمر با افزایش مداوم هزینه‌ها، همه مؤلفه‌های تولید را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ از مواد اولیه و انرژئی تا حمل‌ونقل، دستمزدها و هزینه‌های جانبی. این فشار، شرکت‌ها را به افزایش قیمت محصولات وادار می‌کند که کاهش تقاضا و قدرت خرید مردم را در پی دارد. شاخص قیمت تولیدکننده (PPI) تصویری دقیق از سطح قیمتی محصولات نهایی پیش از ورود به چرخه توزیع و فروش ارائه می‌دهد. تورم

تولیدکننده معمولاً نقش شاخص پیش‌نگر تورم مصرف‌کننده را ایفا می‌کند؛ زیرا رشد هزینه‌ها در مرحله تولید، درنهایت به انتقال این فشار قیمتی به مصرف‌کننده و افزایش نرخ تورم در بازار منتهی می‌شود. همان‌طور که در نمودار شماره (۲) مشاهده می‌شود، در بازه زمانی سال‌های ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۴، نرخ تورم تولیدکننده در ایران دستخوش تحولات قابل‌توجهی بوده که ارتباط تنگاتنگی با شرایط کلان اقتصادی کشور دارد. در سال ۱۳۹۸، تشدید تحریم‌ها و رکود اقتصادی با کاهش تقاضا، روند تورم تولیدکننده را نزولی کرد؛ این کاهش ناشی از اثرات انباشته نرخ ارز بالا و تثبیت نسبی آن بود. سال ۱۳۹۹ نقطه عطفی بود؛ کرونا، تحریم‌ها، سیاست‌های انبساطی دولت برای مقابله با رکود و پوشش کسری بودجه، جهش نرخ ارز، اختلال زنجیره تأمین و افزایش انتظارات



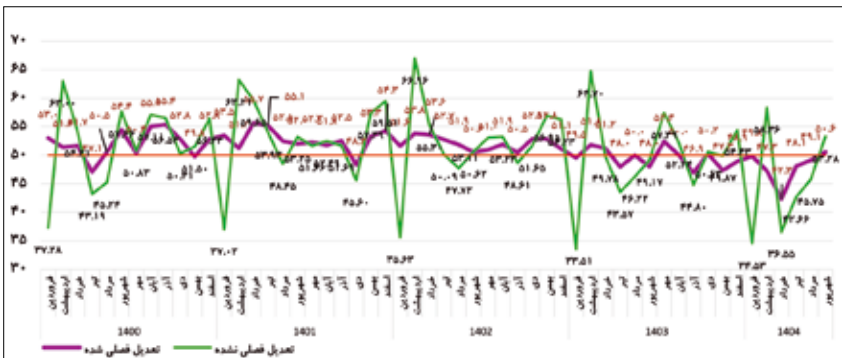
تورمی موجب جهش بی‌سابقه این نرخ در تابستان (۲۱/۵ درصد) شدند. در سال ۱۴۰۰، تورم بالا ادامه یافت و مذاکرات برجام نیز نتوانست اثر فشارهای ساختاری را کاهش دهد. در سال ۱۴۰۱، با مدیریت بهتر ارز و کاهش انتظارات تورمی، ثبات نسبی و روند کاهشی مشاهده شد، اما از سال ۱۴۰۲ با شکست مذاکرات و تداوم تحریم‌ها، نرخ ارز و هزینه‌های تولید دوباره افزایش یافت. این روند افزایشی در بهار ۱۴۰۴ نیز ادامه داشت و نشان‌دهنده فشار پایدار بر تولید و پیامد آن، افزایش قیمت مصرف‌کننده است.

• تحریم‌ها: تحریم‌های بین‌المللی، ابعاد گوناگونی بر هزینه تولید ایران تحمیل کرده‌اند که می‌توان به‌صورت زیر آن‌ها را دسته‌بندی کرد:

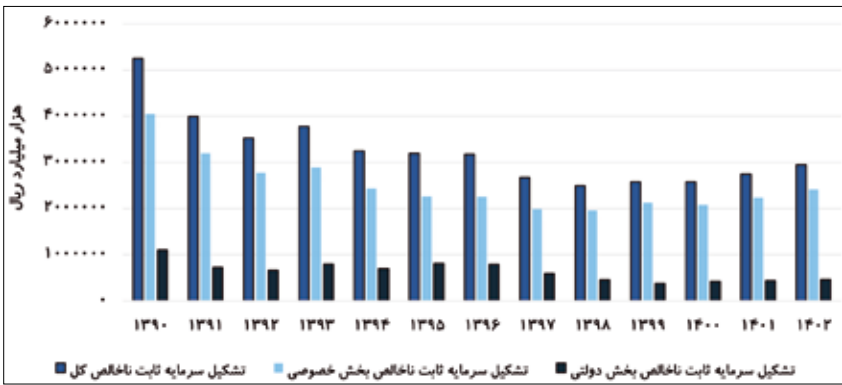
– **قیمت انرژی:** قیمت‌گذاری دستوری و یارانه‌ای انرژی در گذشته، منجر به مصرف بی‌رویه و عدم بهینه‌سازی در این بخش شده است. تحریم‌ها باعث محدودیت سرمایه‌گذاری خارجی و فناوری در بخش انرژی شده، در نتیجه بهره‌وری کاهش‌یافته و شوک‌های قیمتی بویژه بعد از هدفمندی یارانه‌ها شدیدتر شده است. برای صنایع بزرگ، این شوک‌ها مستقیم هزینه تولید را بالا برده‌اند.

– **نرخ بهره بانکی:** دسترسی به منابع مالی با نرخ بهره معقول، برای سرمایه‌گذاری و تأمین سرمایه در گردش ضروری است. محدودیت ارتباطات بانکی بین‌المللی باعث افزایش ریسک سیستم مالی و رشد نرخ بهره داخلی شده که هزینه تأمین مالی تولیدکنندگان را تشدید کرده و در نتیجه توان سرمایه‌گذاری و حتی حفظ فعالیت جاری را محدود ساخته است.

– **مشکلات تأمین مواد اولیه:** کمبود، کیفیت نامطلوب و نوسانات شدید در قیمت مواد اولیه داخلی و وارداتی، تولیدکنندگان را با



نمودار شماره (۳) شاخص مدیران خرید (PMI) بخش صنعت (منبع: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران)



نمودار شماره (۴) روند سرمایه‌گذاری بخش‌های خصوصی و دولتی (منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران)

چالش‌های جدی روبه‌رو کرده است. تحریم واردات و محدودیت مبادلات ارزی، زنجیره تأمین را مختل کرده و قیمت و کیفیت مواد اولیه را ناپایدار ساخته است که ریسک و هزینه تولید بالاتر را به صنایع کشور تحمیل کرده است.

– **قوانین و مقررات:** تحریم‌ها فضای کسب‌وکار را نااطمینان کرده و دولت نیز با تغییرات مکرر قوانین و مقررات مربوط به کسب‌وکار، مالیات، بیمه، کار و غیره برای سازگاری با شرایط تحریمی، بار اداری و هزینه‌های انطباق را برای تولیدکنندگان افزایش داده است.

– **محدودیت دسترسی به بازارهای صادراتی:** تحریم مستقیماً دسترسی به بازارهای جهانی را کاهش داده که منجر به افت فروش، سودآوری و از بین رفتن صرفه مقیاس در تولید صنایع داخلی و کاهش رقابت‌پذیری آن‌ها در عرصه جهانی شده است.

بخش خصوصی و هزینه‌های تولید

بخش خصوصی، به‌عنوان محور رشد اقتصادی، نوآوری و اشتغال پایدار با تکیه بر کارآفرینی و مدیریت بهینه منابع، نقش مهمی در افزایش بهره‌وری و توان رقابتی دارد. بااین‌حال، در اقتصاد ایران با چالش‌ها و موانع ساختاری و عملکردی روبه‌روست که مستقیماً بر هزینه‌های تولید و توان ایفای نقش محوری آن اثر می‌گذارد.

با توجه به نمودار شماره (۳) و بر اساس گزارش شاخص مدیران خرید صنعت ایران (شامخ)، منتشرشده توسط مرکز پژوهش‌های اتاق ایران در شهریور ۱۴۰۴، پس از اعمال تعدیل فصلی، مقدار این شاخص در این ماه بعد از هفت رکود، برای اولین بار در محدوده خنثی (۵۰) قرار گرفته که نشان‌دهنده توقف روند نزولی تولید است. مقدار این شاخص برای شهریورماه ۱۴۰۴ برابر با ۵۰/۶ (افزایش نسبت به ماه قبلی ۴۸/۸) برآورد شده و حاکی از آن است که پس از چهار ماه کاهش متوالی، با عبور از سطح خنثی (۵۰) بیشترین سطح تولید در ۱۱‌ماه اخیر را ثبت کرده است.



نوسانات شدید نرخ ارز، حتی با وجود ثبات نسبی در بازار مبادله، موجب بالاتر رفتن هزینه‌های تولیدکنندگان و خریداران و بی‌ثباتی قیمت مواد اولیه و محصولات شده است. شرایط ناپایدار بازار باعث شده برخی تأمین‌کنندگان عرضه را متوقف یا محدود کنند و بخشی از واردات به سمت مسیرهای غیررسمی و قاچاق سوق پیدا کند.

چالش‌های پیش روی بخش خصوصی که منجر به تشدید هزینه‌های تولید شده به‌صورت زیر دسته‌بندی می‌شود:

• ناترازی انرژی: در مردادماه، کمبود برق و ناترازی انرژی موجب اختلال جدی در فعالیت بسیاری از واحدهای صنعتی شد؛ به‌طوری‌که برخی شرکت‌ها تا سه روز در هفته با قطعی برق مواجه بوده و بخش قابل‌توجهی از روزهای کاری خود را از دست دادند.

• تأمین مواد اولیه و نوسانات ارزی: افزایش قیمت مواد اولیه، کمبود نقدینگی، تخصیص محدود ارز و مشکلات واردات (ازجمله عدم تأیید ثبت سفارش‌ها، طولانی شدن ترخیص و افزایش هزینه‌های گمرکی) دسترسی واحدهای تولیدی به مواد اولیه را به‌شدت محدود کرده است. نوسانات شدید نرخ ارز، حتی با وجود ثبات نسبی در بازار مبادله، موجب بالاتر رفتن هزینه‌های تولیدکنندگان و خریداران و بی‌ثباتی قیمت مواد اولیه و محصولات شده است. شرایط ناپایدار بازار باعث شده برخی تأمین‌کنندگان عرضه را متوقف یا محدود کنند و بخشی از واردات به سمت مسیرهای غیررسمی و قاچاق سوق پیدا کند.

• رکود تقاضا: کاهش قدرت خرید مصرف‌کنندگان، بی‌ثباتی اقتصادی و محدودیت‌های ناشی از تحریم یا سیاست‌های داخلی، باعث افت محسوس سفارش‌ها و کاهش تقاضا شده است. شرایط نامتعرف بازار همراه با نوسانات ارزی و رکود اقتصادی، پیش‌بینی تقاضا و برنامه‌ریزی تولید را دشوار کرده و در نتیجه هزینه‌ها را افزایش داده، تقاضا را کاهش داده و برنامه‌ریزی مالی و توسعه کسب‌وکارها را مختل کرده است.

• نقدینگی و مالی: کمبود نقدینگی، عدم تخصیص بودجه، کسری تسهیلات بانکی، تأخیر در پرداخت‌ها و افزایش چک‌های برگشتی

فشار زیادی بر شرکت‌ها وارد کرده است. عدم بازگشت سرمایه در گردش و کاهش فروش، مشکل نقدینگی واحدها را تشدید کرده و دریافت تسهیلات بانکی به دلیل محدودیت منابع دشوار شده است. این شرایط موجب تعلیق برخی پروژه‌ها، بویژه طرح‌های عمرانی دولت و شرکت‌های دولتی، به علت محدودیت بودجه عمومی شده است.

• ساختاری و سیاستی: فعالان اقتصادی از تداوم سیاست‌های انقباضی که رکود را تشدید کرده است و از پیامدهای تحریم‌ها در محدودیت صادرات و تأمین مواد اولیه گلایه دارند. بروکراسی سنگین، تغییرات مکرر قوانین، همکاری ضعیف





بروکراسی سنگین، تغییرات مکرر قوانین، همکاری ضعیف سازمان‌های دولتی و فشارهای مالی ناشی از رویکرد بانک‌ها مشکلات جدی برای فعالیت‌ها ایجاد کرده است. نگرانی‌های ناشی از جنگ، تهدید حمله مجدد و بازگشت تحریم‌ها نیز بی‌ثباتی و کاهش اعتماد را در فضای اقتصادی افزایش داده است. علاوه بر این، کندی اینترنت و مشکلات سامانه‌ها، بهره‌وری کسب‌وکارها را کاهش داده است. به باور فعالان اقتصادی، رفع تحریم‌ها می‌تواند به رشد فعالیت‌ها و بهبود مدیریت ریسک کمک کند.

۴۵درصد کاهش یافته است؛ به‌طوری‌که از ۴۰۵۲ هزار میلیارد ریال در سال ۱۳۹۰ به ۲۴۱۲ هزار میلیارد ریال در سال ۱۴۰۰ رسیده است. در این دوره، سهم بخش دولتی کوچک و تقریباً ثابت باقی ماند و بار اصلی سرمایه‌گذاری بر دوش بخش خصوصی قرار داشت. تحریم‌های بین‌المللی از سال ۱۳۹۱ و تشدید آن در سال ۱۳۹۷، همراه با کاهش درآمدهای ارزی ناشی از افت صادرات نفت، نوسانات شدید نرخ ارز، تورم مزمن و تغییرات مکرر مقررات، محیط سرمایه‌گذاری را پر ریسک و غیرقابل‌پیش‌بینی ساخت و باعث کاهش انگیزه سرمایه‌گذاری بلندمدت شد. پیامد این افت سرمایه‌گذاری، فرسودگی تجهیزات و خطوط تولید، ضعف بهره‌وری و افزایش هزینه متوسط تولید بود که در شرایط تورم بالا، رقابت‌پذیری صنایع داخلی را در بازارهای جهانی و حتی داخلی کاهش داد و فشار قیمتی بیشتری بر مصرف‌کنندگان وارد کرد.

جمع‌بندی

هزینه تولید در اقتصاد ایران، طی سال‌های اخیر با افزایش چشمگیر و نگران‌کننده‌ای روبه‌رو بوده است. این پدیده که ریشه در

مجموعه‌ای پیچیده از عوامل داخلی و خارجی دارد، توان رقابتی بنگاه‌های تولیدی را از طریق افزایش هزینه‌های تولید تضعیف کرده است. ناترازی انرژی (تعطیلی مکرر واحدهای تولیدی)، نوسانات شدید و ادامه‌دار نرخ ارز، رکود تقاضا (کاهش قدرت خرید مصرف‌کنندگان)، جنگ و نگرانی‌های ناشی از تهدید حمله مجدد و بازگشت تحریم‌های بین‌المللی؛ که دسترسی به مواد اولیه را دشوار ساخته، کمبود نقدینگی و عدم تخصیص بودجه برای اجرای پروژه‌ها که تأمین مالی را برای تولیدکنندگان پرهزینه و دشوار ساخته است؛ همگی دست‌به‌دست هم داده‌اند تا فضای کسب‌وکار را برای تولیدکنندگان ناامن، پر ریسک و فوق‌العاده دشوار سازند و در نتیجه باعث کاهش توان رقابتی صنایع داخلی در عرصه جهانی شده است.

ضرورت اصلاحات ساختاری و سیاست‌گذاری‌های جامع و پایدار

حل ریشه‌ای مسئله هزینه‌های تولید در ایران، نیازمند اتخاذ رویکردی جامع، بلندمدت و مبتنی بر اصلاحات ساختاری عمیق و اساسی است. سیاست‌های کوتاه‌مدت و مقطعی، هرچند



منابع

- بانک اطلاعات سری‌های زمانی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (<https://cbi.ir>).
- مرکز آمار جمهوری اسلامی ایران (<https://amar.org.ir>).
- اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران (<https://iccima.ir>).



ایران یکی از مهم‌ترین دارندگان مواد معدنی در جهان است و استان کرمان؛ بهشت معادن ایران با جایگاهی بی‌بدیل در حوزه **صنعت و معدن** از محورهای اصلی تولید ملی. فصل «عیار» روایتگر نبض تپنده معدن و صنعت در سرزمین‌مان است.

عیار



راز موفقیت معادن بزرگ جهان؛

ترکیب خرد بومی و تجربه جهانی

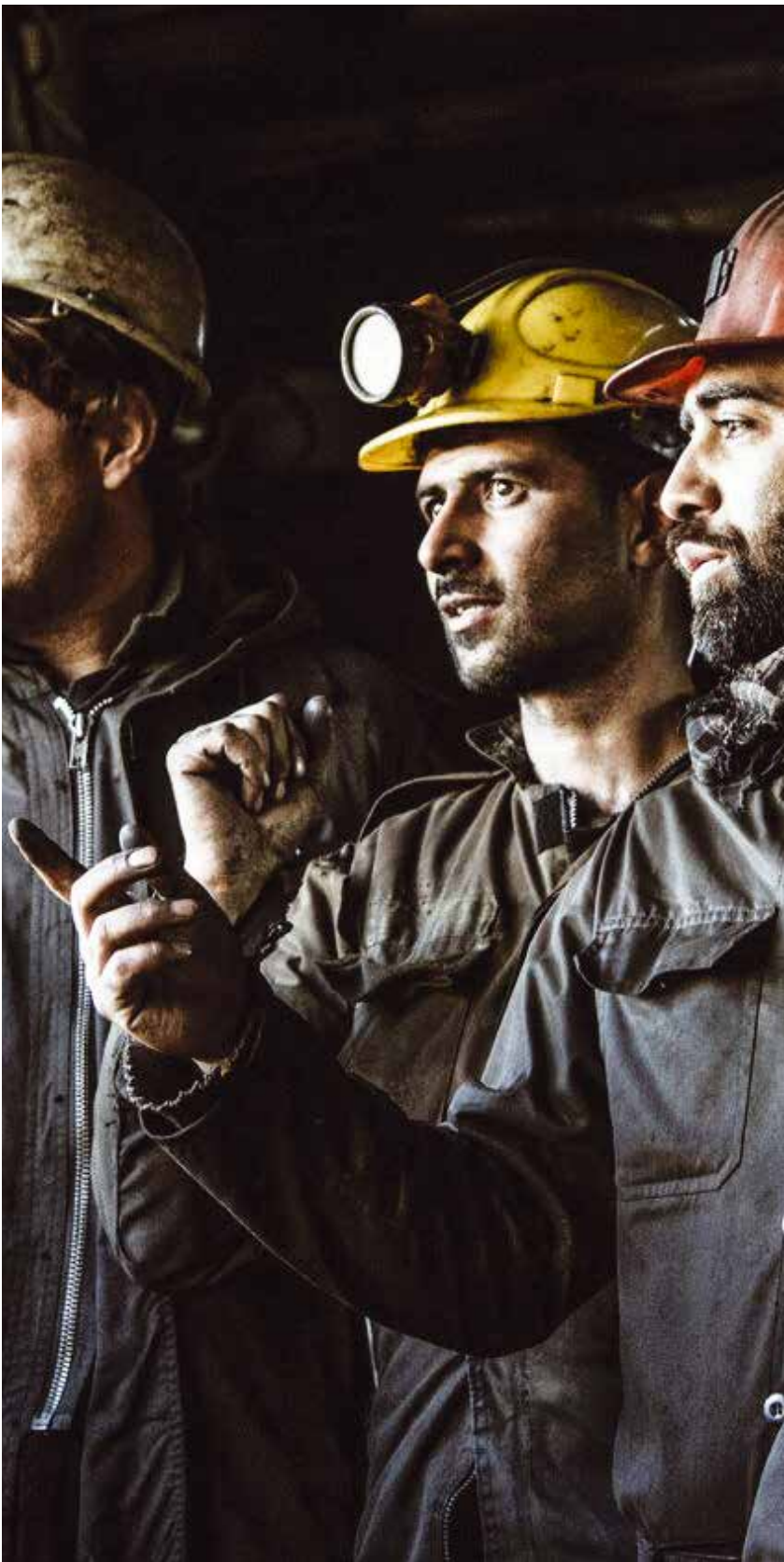


در ایران، بویژه در استان‌های برخوردار از ذخایر غنی چون کرمان، یزد، خراسان جنوبی، آذربایجان شرقی و غیره این پرسش بنیادین مطرح است که آیا سپردن مدیریت به نیروهای محلی که از پیوندهای اجتماعی و حساسیت‌های منطقه‌ای آگاهند، می‌تواند به ارتقای بهره‌وری، عدالت اجتماعی و رضایت کارگری بینجامد...



دکتر سعید کریمی نسب

عضو هیئت‌علمی گروه معدن دانشگاه شهید باهنر کرمان



|| عکس: عابد میرمعصومی ||

||| مقدمه

مدیریت معادن و صنایع معدنی به‌عنوان یکی از ستون‌های حیاتی اقتصاد ملی و جهانی، همواره در کشاکش دو رویکرد «بومی‌گزینی» و «غیربومی‌گزینی» در انتخاب مدیران قرار داشته است. در ایران، بویژه در استان‌های برخوردار از ذخایر غنی چون کرمان، یزد، خراسان جنوبی، آذربایجان شرقی و غیره این پرسش بنیادین مطرح است که آیا سپردن مدیریت به نیروهای محلی که از پیوندهای اجتماعی و حساسیت‌های منطقه‌ای آگاهند، می‌تواند به ارتقای بهره‌وری، عدالت اجتماعی و رضایت کارگری بینجامد؛ یا آنکه انتصاب مدیران غیربومی، برخوردار از تجربه ملی، شبکه‌های گسترده و دیدگاهی کلان، مسیر کارآمدتری برای توسعه پایدار خواهد بود. این مقاله با رویکردی تطبیقی، تجربه ایران را در کنار نمونه‌های بین‌المللی همچون شیلی، استرالیا، آفریقای جنوبی، پرو و هند بررسی می‌کند. نتایج نشان می‌دهد که صرف بومی یا غیربومی بودن مدیر، به‌تنهایی عامل موفقیت یا ناکامی نیست؛ بلکه کارآمدی ساختار مدیریتی، استقلال از کانون‌های فشار محلی و استقرار نظام‌های شفافیت، نگهداشت منظم و پاسخگویی اجتماعی است که بهره‌وری و تداوم تولید را تضمین می‌کند. بر پایه این یافته‌ها، «مدیریت ترکیبی» به‌عنوان مدلی بهینه برای معادن ایران پیشنهاد می‌شود؛ یعنی به‌کارگیری مدیران بومی در سطوح عملیاتی و اجتماعی برای تعمیق مجوز اجتماعی فعالیت و کاهش تنش‌های محلی، در کنار مدیران یا مشاوران غیربومی در لایه‌های راهبردی به‌منظور بهره‌گیری از دانش تخصصی، شبکه‌های ملی و تجربه‌های مقیاس‌پذیر. تنها در پرتو چنین ترکیبی، آمیخته با سازوکارهای ضد فساد و معیارهای سخت‌گیرانه ایمنی و محیط‌زیست، می‌توان منابع معدنی ایران را در مسیر توسعه پایدار به‌کار گرفت.

مدیریت بومی و غیربومی در معادن: تحلیلی

چندمقیاسی

سیاست بومی‌گزینی در استخدام و انتصاب مدیران معادن طی دهه‌های اخیر به یکی از محورهای اصلی حکمرانی معدنی بدل شده است. جامعه محلی انتظار دارد که از منابع سرزمین خود نه‌تنها در قالب اشتغال کارگری بلکه در سطح مدیریت نیز سهم داشته باشد. این مطالبه، مشروعیت اجتماعی فعالیت‌های معدنی را تقویت می‌کند و به شکل‌گیری آنچه در ادبیات توسعه به «مجوز اجتماعی فعالیت» معروف است، یاری می‌رساند. با این حال، تجربه نشان داده است که اتکای مطلق به بومی‌گزینی، در برخی موارد به شکل‌گیری حلقه‌های بسته قدرت، افزایش فساد و کاهش بهره‌وری منجر شده است. در سوی دیگر، مدیریت غیربومی اگرچه توانایی بیشتری در جذب سرمایه‌گذاری، بهره‌گیری از شبکه‌های ملی و استقلال در تصمیم‌گیری دارد، اما اغلب با مقاومت اجتماعی و نارضایتی جوامع محلی روبه‌رو می‌شود. این تنش میان عدالت اجتماعی و کارایی اقتصادی، پرسش بنیادین مدیریت منابع معدنی را شکل می‌دهد.

مدیریت بومی به مدیریتی اطلاق می‌شود که مدیر از همان منطقه یا استان محل معدن انتخاب شود و سرمایه اجتماعی و فرهنگی در بستر محلی داشته باشد. در سطح بین‌المللی، تجربه‌هایی همچون آفریقای جنوبی و شیلی نشان داده‌اند که بهره‌گیری از مدیران محلی می‌تواند تعارضات اجتماعی را کاهش داده و نیز نمونه‌های مشابهی وجود دارد که نشان می‌دهد واگذاری مدیریت به مدیران بومی در استان‌های معدنی، اعتماد محلی را افزایش داده و مانع از گسترش نارضایتی‌های کارگری شده است. از سوی دیگر، حضور مدیران بومی معمولاً به تقویت همبستگی اجتماعی و افزایش تعلق نیروی کار منجر می‌شود و همین امر، نرخ جابه‌جایی نیرو و هزینه‌های ناشی از مدل‌های پرهزینه‌ای چون «مدیران پروازی» را کاهش می‌دهد.

اما این الگو در کنار مزایا، معایب قابل توجهی نیز دارد. پژوهش‌های بین‌المللی (Bloom & Van Reenen, NBER) نشان داده‌اند که همگنی بیش از حد محیط مدیریتی به انسداد دانشی، خطاهای جمعی و کاهش خلاقیت منجر می‌شود. همچنین، بسته شدن حلقه‌های مدیریتی در سطح محلی می‌تواند به خویشتاوند سالاری، فساد و تصاحب منابع توسط نخبگان محلی بینجامد؛ مسئله‌ای که بارها در کشورهای درحال‌توسعه مورد نقد قرار گرفته است. چنین روندی نه تنها بهره‌وری را کاهش می‌دهد بلکه اعتماد عمومی به معدن و مدیران آن را نیز سست می‌کند.

در مقابل، مدیریت غیربومی به انتصاب مدیرانی از خارج از منطقه یا استان و در مواردی حتی از کشور دیگری انتخاب شود اطلاق می‌شود. این الگو در سطح جهانی بارها به‌عنوان موتور انتقال دانش و فناوری عمل کرده است. تجربه استرالیا در جذب مدیران و متخصصان غیر محلی بویژه در پروژه‌های بزرگ معدنی، امکان بهره‌برداری از فناوری‌های نوین و شبکه‌های مالی گسترده‌تر را فراهم کرده است. در کشورهای آمریکای لاتین مانند شیلی و پرو نیز، بهره‌گیری از مدیران غیربومی در لایه‌های راهبردی به جذب سرمایه‌های ملی و خارجی کمک شایانی کرده است. در سطح ملی، این سبک از مدیریت استقلال بیشتری از فشارهای محلی دارد و می‌تواند سیاست‌های کلان کشور را بی‌واسطه‌تر پیش ببرد.

با این حال، مدیریت غیربومی نیز آسیب‌های خود را دارد. در بسیاری از کشورها، ازجمله پرو و هند، حضور مدیران غیر محلی بدون توجه به حساسیت‌های اجتماعی با مقاومت جوامع بومی همراه بوده و حتی گاه فعالیت معادن را مختل کرده است. در ایران نیز تجربه نشان داده که انتصاب مدیران غیربومی بدون لحاظ کردن شرایط فرهنگی و اجتماعی منطقه، نارضایتی و اعتراض‌های کارگری را تشدید می‌کند. علاوه بر این، فاصله فرهنگی میان مدیر و جامعه محلی می‌تواند تعامل مؤثر

را دشوار ساخته و به افزایش هزینه‌های اجتماعی و امنیتی بینجامد.

تحلیل این تجربه‌ها نشان می‌دهد که هیچ‌یک از دو الگوی مدیریت بومی یا غیربومی به‌تنهایی قادر به پاسخ‌گویی به همه نیازهای بخش معدن نیستند. مدیریت بومی، مشروعیت اجتماعی و ثبات نیروی کار را تضمین می‌کند، اما در معرض خطر فساد و انسداد دانشی قرار دارد. در مقابل، مدیریت غیربومی امکان دسترسی به شبکه‌های ملی و جهانی را فراهم می‌آورد، اما می‌تواند شکاف اجتماعی و تعارضات محلی را تشدید کند. راهکار پیشنهادی بسیاری از مطالعات تطبیقی، حرکت به‌سوی یک مدل ترکیبی است:

بهره‌گیری از مدیران بومی در لایه‌های عملیاتی و اجتماعی برای تقویت پیوندهای محلی و ایجاد اعتماد عمومی و استفاده از مدیران غیربومی یا مشاوران ملی و بین‌المللی در لایه‌های راهبردی برای انتقال تجربه، جذب سرمایه و ارتقای بهره‌وری. تنها در پرتو چنین ترکیبی و با استقرار سازوکارهای شفافیت، پاسخ‌گویی اجتماعی و استانداردهای سخت‌گیرانه ایمنی و محیط‌زیست، می‌توان منابع معدنی را در مسیر توسعه پایدار مدیریت کرد.

بررسی تطبیقی تجربه جهانی مدیریت بومی و غیربومی در معادن

تجربه کشورهای مختلف نشان می‌دهد که انتخاب میان مدیریت بومی و غیربومی در معادن، نه یک معادله ساده، بلکه تابعی از

متغیرهای اجتماعی، فنی و نهادی است. در برخی موارد، حضور مدیران محلی توانسته است اعتماد اجتماعی را تقویت کند و استمرار تولید را تضمین نماید؛ در موارد دیگر، انتصاب مدیران غیربومی به جهش فناورانه، جذب سرمایه‌گذاری خارجی و انتقال فناوری انجامیده است. با این حال، اگر این انتخاب‌ها با حساسیت‌های اجتماعی همراه نباشند، واکنش جامعه محلی می‌تواند پرهزینه و بازدارنده باشد. مرور چند نمونه برجسته می‌تواند ابعاد گوناگون این مسئله را روشن‌تر سازد.

شیلی، معدن مس اسکوندیدا

معدن عظیم اسکوندیدا^۳ در منطقه‌ی آنتوفاگاستا^۴ و در قلب صحرای آتاکاما^۵ قرار دارد و به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین معادن روباز مس در جهان شناخته می‌شود. این معدن از نوع کانسار پورفیری است و سهمی قابل‌توجه در صادرات مس شیلی دارد. اسکوندیدا با تولید سالانه حدود ۱/۲ میلیون تن مس، حدود ۵ درصد از تولید جهانی مس را به خود اختصاص داده است. تجربه‌ی اسکوندیدا نشان می‌دهد که ترکیب مدیریت بومی و غیربومی می‌تواند به مدلی پایدار بدل شود. مدیران محلی در لایه‌های اجرایی حضور دارند و پیوند با جامعه و کاهش هزینه‌های لجستیک را تقویت می‌کنند؛ در مقابل، مدیران و مشاوران ملی یا بین‌المللی

در لایه‌های راهبردی مسئول جذب فناوری و سرمایه‌گذاری هستند. این الگو اگرچه کارآمد بوده، اما بی‌توجهی به دغدغه‌های اجتماعی و ایمنی، مانند اعتراضات سال ۲۰۲۵ به استفاده از کامیون‌های خودران، نشان می‌دهد که حتی در معادنی با مدیریت پیشرفته، غفلت از جامعه محلی می‌تواند مخاطره‌آفرین باشد.

استرالیا، معادن سنگ‌آهن پیلبارا

منطقه پیلبارا^۶ در استرالیا ی غربی یکی از مهم‌ترین قطب‌های جهانی استخراج سنگ‌آهن است و شرکت‌های بزرگی مانند Fortescue Metals، BHP و Rio Tinto در آن فعالیت دارند. بیشتر معادن Group این منطقه روباز هستند و مدیریت و نیروی انسانی در چارچوب مدل «مدیران پروازی» به کار گرفته می‌شوند؛ به‌این معنا که کارکنان و مدیران غیربومی برای دوره‌های کاری به منطقه اعزام شده و سپس بازمی‌گردند. این الگو هرچند کمبود متخصصان محلی را جبران کرده است، اما پیامدهای اجتماعی و روانی قابل‌توجهی مانند فرسودگی شغلی، فشار روانی ناشی از دوری از خانواده و نرخ بالای جابه‌جایی نیروی کار را داشته است. این تجربه به‌روشنی نشان می‌دهد که مدیریت غیربومی اگر بدون تمهیدات رفاهی و اجتماعی طراحی شود، می‌تواند بهره‌وری بلندمدت را به مخاطره اندازد.



|| معدن اسکوندیدا، شیلی ||



در سطح بین‌المللی، تجربه‌هایی همچون آفریقای جنوبی و شیلی نشان داده‌اند که بهره‌گیری از مدیران محلی می‌تواند تعارضات اجتماعی را کاهش داده و هزینه‌های لجستیک را پایین بیاورد. در ایران نیز نمونه‌های مشابهی وجود دارد که نشان می‌دهد واگذاری مدیریت به مدیران بومی در استان‌های معدنی، اعتماد محلی را افزایش داده و مانع از گسترش نارضایتی‌های کارگری شده است. از سوی دیگر، حضور مدیران بومی معمولاً به تقویت همبستگی اجتماعی و افزایش تعلق نیروی کار منجر می‌شود.

آفریقای جنوبی، معادن طلا و پلاتین

(Mponeng, Nkomati, Rustenburg)

آفریقای جنوبی با معادنی چون Mponeng، عمیق‌ترین معدن طلای فعال دنیا در استان Gauteng و خوشه پلاتین Rustenburg در منطقه‌ی Bushveld، یکی از قطب‌های مهم معدنی جهان است. این کشور تحت فشار اجتماعی، شرکت‌های معدنی را ملزم ساخته است تا برنامه‌های اجتماعی و کاری (Social and Labour Plans) تدوین و بخشی از مدیریت را به نیروهای محلی بسپارند. نتیجه این سیاست کاهش برخی تعارضات اجتماعی و اعتصاب‌ها بوده است، چرا که جامعه محلی احساس مشارکت در تصمیم‌گیری پیدا کرده است. با این حال، ضعف نظارت و شفافیت در برخی موارد به تصاحب منابع توسط نخبگان محلی و فساد انجامیده است. این تجربه نشان می‌دهد که بومی‌گزینی بدون نظارت نهادی می‌تواند پیامدهای ناخواسته به همراه داشته باشد.

پرو، معدن مس-مولیبدن سرو ورده

(Cerr- Verde, Peru)

معدن روباز Cerr- Verde در منطقه‌ی Arequipa پرو یکی از بزرگ‌ترین معادن مس و مولیبدن این کشور است. در این پروژه، حضور مدیران غیربومی و فاصله آنان از جامعه میزبان، به اعتراضات و نارضایتی‌های گسترده انجامید و حتی باعث توقف‌های طولانی در تولید شد. درنهایت، شرکت‌های بهره‌بردار مجبور شدند سیاست‌های خود را بازنگری کرده و به تعامل با جامعه محلی توجه بیشتری نشان دهند. این نمونه نشان می‌دهد که مدیریت غیربومی

اگر بدون مشارکت اجتماعی و پاسخ‌گویی محلی اجرا شود، می‌تواند هزینه‌های اقتصادی و اجتماعی سنگینی در پی داشته باشد.

هند – معادن سنگ‌آهن اودیسا

(Odisha, India)

ایالت Odisha در هند با معادن غنی سنگ‌آهن، بویژه در نواحی Angul و Keonjhar، یکی از مراکز اصلی استخراج مواد خام این کشور است. جمعیت محلی این مناطق عمدتاً از گروه‌های قبیله‌ای تشکیل شده است و همین امر حساسیت نسبت به بومی‌گزینی را بالا برده است. در بسیاری از پروژه‌ها، شرکت‌ها در لایه‌های عملیاتی از مدیران و کارکنان بومی استفاده کرده‌اند تا مشروعیت اجتماعی حفظ شود، اما در سطوح راهبردی همچنان مدیران غیربومی با تجربه ملی مدیریت را بر عهده داشته‌اند. این ترکیب در موارد موفق توانسته است توازن میان اعتماد محلی و کارایی فنی را برقرار کند.

تجربه ایران در مدیریت بومی و غیربومی؛ یک مقایسه تحلیلی

ایران با دارا بودن ذخایر عظیم مس، سنگ‌آهن و زغال‌سنگ، یکی از قطب‌های مهم معدنی جهان است. تمرکز این منابع در استان‌هایی مانند کرمان، یزد، آذربایجان شرقی و خراسان جنوبی، انتخاب مدیران را به موضوعی نه فقط اقتصادی، بلکه اجتماعی و سیاسی بدل ساخته است. جامعه محلی انتظار دارد که مدیریت معادن بزرگ به نیروهای بومی سپرده شود تا حس عدالت منطقه‌ای و تعلق اجتماعی تقویت گردد؛ در حالی‌که سیاست‌گذاران ملی در مواردی استفاده از مدیران غیربومی را ترجیح داده‌اند تا از ظرفیت‌های گسترده‌تر شبکه‌ای و مدیریتی در سطح کشور برای افزایش بهره‌وری و تحقق اهداف کلان بهره گیرند. تجربه ایران، مشابه نمونه‌های بین‌المللی، نشان داده است که هیچ‌یک از دو الگو به‌تنهایی موفق نبوده‌اند. مدیریت صرفاً بومی در برخی موارد به شکل‌گیری حلقه‌های بسته قدرت و نفوذ گروه‌های محلی منجر شده و



|| معدن مس- مولیبدن سرو ورده، پرو ||



مرور تجربه‌های جهانی و داخلی نشان می‌دهد که هیچ نسخه واحدی برای مدیریت معادن وجود ندارد. مدیریت بومی، مشروعیت اجتماعی و ثبات نیروی کار را تضمین می‌کند، اما خطر فساد و انسداد دانشی را نیز به همراه دارد. مدیریت غیربومی، دسترسی به شبکه‌های ملی و جهانی را تسهیل می‌کند، اما در صورت غفلت از حساسیت‌های محلی می‌تواند شکاف‌های اجتماعی را تشدید کند.

زمینه‌ساز فساد و رانت گردیده است. در مقابل، انتصاب مدیران غیربومی نیز در بسیاری از پروژه‌ها با مقاومت اجتماعی همراه بوده و گاه حتی به اعتراضات کارگری و نارضایتی‌های گسترده انجامیده است. از همین رو، بررسی تجربه مدیران شاخص ایرانی که در دهه‌های اخیر در معادن بزرگ کشور حضور داشته‌اند، می‌تواند درس‌های آموزنده‌ای به همراه داشته باشد. ذکر نام این مدیران از آن جهت موجه است که: نخست، دیگر در عرصه مدیریت فعلی معادن کشور حضور ندارند و بنابراین طرح نامشان تعارض منافع یا شبهه جانب‌داری ایجاد نمی‌کند، دوم، از منظر پژوهشی و آموزشی، عملکرد آنان نمونه‌هایی واقعی و عینی از مدیریت بومی و غیربومی در ایران را نشان می‌دهد و ارزش تحلیلی دارد.

نمونه‌های مدیران غیربومی و بومی در معادن ایران

نمونه‌های مهمی از مدیران غیربومی در معادن ایران وجود دارد که توانسته‌اند با تکیه بر تجربه و شبکه‌های ملی، تحولاتی قابل‌توجه ایجاد کنند. • مرحوم مهندس عباس کاشیگر در زغال‌سنگ کرمان (اواخر دهه ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰) مدیری غیربومی بود که با ایجاد نظم سازمانی و اصلاح روش‌های تولید، بهره‌وری معادن زغال‌سنگ را ارتقا داد. تجربه او نشان داد که یک مدیر غیربومی، اگر از مهارت فنی و توانایی تعامل اجتماعی برخوردار باشد، می‌تواند حتی در محیط‌های محلی سخت و سنتی نیز تحول‌آفرین باشد.

• مهندس ناصر تقی‌زاده در سنگ‌آهن گل‌گهر (دهه ۱۳۸۰ و ۱۳۹۰) مدیری غیربومی بود، اما با دیدگاهی ملی توانست در توسعه صنعتی و افزایش ظرفیت تولید نقش چشمگیری ایفا کند. سیاست‌های او در زمینه جذب سرمایه و

بهره‌گیری از فناوری‌های نوین نشان داد که غیربومی بودن به خودی خود مانع موفقیت نیست، به‌شرط آنکه ساختار مدیریتی شفاف و پاسخ‌گو وجود داشته باشد. در مقابل، برخی مدیران بومی نیز توانسته‌اند میان انتظارات محلی و الزامات ملی تعادل برقرار کنند. • مهندس احمد مرادعلیزاده در صنایع ملی مس ایران (دهه ۱۳۹۰) با مدیریت مجتمع مس سرچشمه و سپس شرکت ملی صنایع مس، نمونه‌ای از مدیریتی را رقم زد که ضمن توجه به توسعه زیرساخت‌های ملی، حساسیت‌های اجتماعی و منطقه‌ای را نیز در نظر گرفت. او توانست میان اهداف کلان کشور و نیازهای محلی پیوند برقرار کند و از بروز بسیاری از تنش‌های اجتماعی جلوگیری نماید.

نتیجه‌گیری

مرور تجربه‌های جهانی و داخلی نشان می‌دهد که هیچ نسخه واحدی برای مدیریت معادن وجود ندارد. مدیریت بومی، مشروعیت اجتماعی و ثبات نیروی کار را تضمین می‌کند، اما خطر فساد و انسداد دانشی را نیز به همراه دارد. مدیریت غیربومی، دسترسی به شبکه‌های ملی و جهانی را تسهیل می‌کند، اما در صورت غفلت از حساسیت‌های محلی می‌تواند شکاف‌های اجتماعی را تشدید کند. تجربه ایران نیز تأیید می‌کند که موفقیت در مدیریت معادن بیش از آنکه به خاستگاه جغرافیایی مدیر وابسته باشد، به توان مدیریتی و فنی، استقلال از فشارهای محلی یا سیاسی و ایجاد توازن میان نگاه ملی و نیازهای محلی بستگی دارد؛ بنابراین، مدل «مدیریت ترکیبی» -ترکیب خردمندانۀ مدیران بومی و غیربومی همراه با شفافیت، پاسخ‌گویی و سخت‌گیری در

استانداردهای ایمنی و محیط‌زیست- بهترین راه برای بهره‌برداری پایدار از منابع معدنی ایران است. **///**

منابع

- Bloom, N., & Van Reenen, J. (2010). Why d- management practices differ across firms and countries? Journal of Economic Perspectives, 24(1), 203–224. <https://doi.org/10.1257/jep.24.1.203>
- Hilson, G. (2002). An overview of land use conflicts in mining communities. Land Use Policy, 19(1), 65–73. [https://doi.org/10.1016/S0264-8377\(01\)00043-6](https://doi.org/10.1016/S0264-8377(01)00043-6)
- International Council on Mining and Metals (ICMM). (2015). Mining and local communities: Supporting inclusive development. London: ICMM.
- Mining Technology. (2023). Escondida Copper Mine, Atacama Desert, Chile. Retrieved from <https://www.mining-technology.com/projects/escondida/>
- OECD. (2020). OECD mining regions and cities: Case of Pilbara, Australia. Paris: OECD Publishing. <https://doi.org/10.1787/9789264298932-en>
- Reuters. (2025, March 12). Chile's Escondida mine faces strike threats over autonomous trucks. Retrieved from <https://www.reuters.com/>
- World Bank. (2019). Social license to operate in mining: Concepts, evidence, and policy. Washington, DC: The World Bank.
- Yakovleva, N. (2017). Corporate social responsibility in the mining industries. London: Routledge. <https://doi.org/10.4324/9781315252551>



معدن مس سرچشمه

شکوفایی ناقص

فرآوری مواد معدنی در زنجیره تولیدات معدنی استان کرمان



وجود بزرگ‌ترین ذخایر مس کشور (سرچشمه رفسنجان و میدوک شهراباک)، ذخایر عظیم سنگ‌آهن (گل‌گهر سیرجان و جلال‌آباد زرند)، ذخایر زغال‌سنگ (زرند، کوهبنان و راور) و ذخایر کرومیت (بافت و جیرفت)، پایه و اساس قدرتمندی برای صنعت فرآوری ایجاد کرده است.



مجید حجت نوقی

عضو هیئت نمایندگان و رئیس کمیسیون معدن اتاق بازرگانی کرمان



۱/۱ مقدمه‌ای بر زنجیره تولید و فرآوری مواد معدنی

زنجیره تولید و فرآوری مواد معدنی دارای چند مرحله است که از اکتشاف یک کانسار (ذخیره معدنی) آغاز شده و تا تولید محصول نهایی مورد استفاده در صنایع مختلف ادامه می‌یابد. این زنجیره ارزشمند در بند ت ماده یک قانون معادن تحت عنوان عملیات معدنی شامل چهار مرحله به شرح زیر است:

الف - اکتشاف: مجموعه عملیات و تجسس ارادی که به‌منظور یافتن (کانسار) انجام می‌گیرد و شامل عملیاتی ازجمله موارد زیر است:

۱ - نمونه‌برداری و انجام آزمایش‌های کمتی و کیفی،

۲ - بررسی‌های زمین‌شناسی، سنجش از راه دور، ژئوشیمیایی، ژئوفیزیکی و امثال آن،

۳ - حفاری روباز و زیرزمینی،

۴ - حفر گمانه و چاه‌پیمایی،

۵ - تعیین شکل، کیفیت و کمیت ذخیره معدنی و تعیین نقشه‌های مربوطه.

ب- استخراج: مجموعه عملیاتی است که به‌منظور جدا کردن کانه (کانسنگ) از ذخیره معدنی (کانسار) و انتقال آن به محل انباشت مواد انجام می‌گیرد.

پ - کانه‌آرایی: کلیه عملیات فیزیکی، شیمیایی و یا فیزیکی - شیمیایی که به‌منظور جدا کردن قسمتی از مواد باطله از کانه (کانسنگ) و یا

تفکیک کانه‌ها (کانسنگ‌ها) از یکدیگر انجام می‌گیرد.

ت - فرآوری: عملیاتی که بر روی مواد خام معدنی یا مواد کانه‌آرایی شده انجام و موجب تولید مواد اولیه صنعتی می‌شود.

هدف نهایی عملیات معدنی تبدیل ماده معدنی استخراج شده با عیار یا درجه خلوص پایین به محصولی با ارزش‌افزوده بالا است که به‌عنوان ماده اولیه در صنایع پایین‌دستی مورد استفاده قرار می‌گیرد. این فرایند پایه و اساس بسیاری از صنایع بوده و نقش حیاتی در توسعه اقتصادی استان و کشور ایفا می‌کند.

بررسی وضع موجود فرآوری مواد معدنی در استان کرمان

استان کرمان با دارا بودن غنی‌ترین ذخایر معدنی ایران بویژه مس، آهن، زغال‌سنگ، تیتانیوم و کروم، یکی از قطب‌های اصلی کشور در زمینه استخراج و فرآوری مواد معدنی کشور به شمار می‌رود، شکل شماره (۱).

با این حال، **وضعیت فرآوری در این استان** را می‌توان ترکیبی از پتانسیل‌های عظیم و چالش‌های ساختاری دانست که در چند محور به شرح ذیل قابل‌بررسی هستند:

۱- نقاط قوت

-منابع معدنی بی‌نظیر: مجموع ذخایر قطعی مواد معدنی استان بالای ۸ میلیارد تن تعیین شده است که ۵/۸۳ درصد این

ذخایر مربوط به چهار ماده معدنی مس، آهن، زغال سنگ و کرومیت است. بر اساس جدول شماره (۱) وجود بزرگ‌ترین ذخایر مس کشور (سرچشمه رفسنجان و میدوک شهراباک)، ذخایر عظیم سنگ‌آهن (گل‌گهر سیرجان و جلال‌آباد زرند)، ذخایر زغال‌سنگ (زرند، کوهبنان و راور) و ذخایر کرومیت (بافت و جیرفت)، پایه و اساس قدرتمندی برای صنعت فرآوری ایجاد کرده است.

-تجهیزات و زیرساخت‌های نسبتاً پیشرفته در بخش مس: مجتمع مس سرچشمه رفسنجان و میدوک شهراباک دارای کارخانه‌های فرآوری (کنسانتره، لیچینگ و پالایشگاه) با فناوری‌های روز هستند.

-دسترسی به انرژی: وجود نیروگاه‌ها و دسترسی نسبتاً مناسب به برق و گاز، یک مزیت رقابتی برای واحدهای فرآوری محسوب می‌شود.

-تخصص و نیروی انسانی بومی: طی دهه‌ها فعالیت، نیروی انسانی متخصص و نیمه متخصص در حوزه معدن و فرآوری در استان شکل گرفته است.

-موقعیت ترانزیتی: قرارگیری در مسیر کریدورهای بین‌المللی، پتانسیل صادرات محصولات فرآوری شده را افزایش می‌دهد.

۲-نقاط ضعف

- تمرکز بر فروش مواد معدنی مستخرجه یا کانه‌آرایی شده: بخش عمده‌ای از فعالیت فرآوری در استان، محدود به تولید کنسانتره است. ارزش‌افزوده پایین بزرگ‌ترین ضعف این صنعت محسوب می‌شود؛ برای مثال، کنسانتره مس، آهن یا کروم به‌جای تبدیل

ماده معدنی	سهم (درصد)
مس	۴۴
آهن	۳۶
زغال‌سنگ	۳
کرومیت	۰/۵

شدن به محصولات نهایی مانند ورق، فویل، کابل یا فرآورده‌های فروکروم، عمدتاً صادر می‌شوند.

- فرسودگی تجهیزات در بخش‌های غیردولتی: بسیاری از واحدهای متوسط و کوچک‌مقیاس در استخراج و فرآوری مواد معدنی (بویژه در حوزه زغال‌سنگ و سنگ‌های تزئینی) از ماشین‌آلات فرسوده و تکنولوژی‌های قدیمی استفاده می‌کنند که منجر به بازدهی پایین، مصرف انرژی بالا و آلودگی محیط‌زیست می‌شود.

- مشکلات تأمین آب: فرایندهای فرآوری نیازمند آب فراوان هستند. استان کرمان با بحران آب مواجه است و این موضوع یک محدودیت جدی برای توسعه و حتی تداوم فعالیت واحدهای فرآوری است.

- چالش‌های مالی و سرمایه‌گذاری: واحدهای کوچک و متوسط برای نوسازی خطوط تولید یا ایجاد واحدهای فرآوری ثانویه با مشکل تأمین مالی و نقدینگی مواجه هستند. تحریم‌ها نیز دسترسی به فناوری و سرمایه خارجی را دشوار کرده است.

- مسائل زیست‌محیطی: باطله‌ها و پساب‌های حاصل از استخراج و فرآوری مواد معدنی چالش بزرگی برای محیط‌زیست استان ایجاد کرده‌اند. مدیریت این پسماندها هنوز به‌صورت بهینه انجام نمی‌شود.

۳- فرصت‌ها

- توسعه فرآوری و زنجیره ارزش: بزرگ‌ترین فرصت پیش روی استان، جهت ایجاد صنایع پایین‌دستی به‌منظور:

- تبدیل کنسانتره سنگ‌آهن به فولاد خام و سپس محصولات فولادی،

- تبدیل کانتد مس به محصولات نهایی زنجیره ارزش‌افزوده،

- فرآوری زغال‌سنگ برای تولید کک متالوژی و محصولات شیمیایی،

- فرآوری ماده معدنی کرومیت در مراحل بعدی زنجیره ارزش‌افزوده.

- بهره‌گیری از فناوری‌های جدید: استفاده از فناوری‌هایی مانند هوش مصنوعی، به‌منظور بهینه‌سازی فرایندها و کاهش مصرف انرژی و آب و افزایش بازبایی و تجهیزات پیشرفته برای اکتشاف معادن و زیرساخت‌های فرآوری.

- جذب سرمایه‌گذاری خارجی و داخلی: با ایجاد پسترهای قانونی و اقتصادی مناسب و برداشتن بروکراسی اداری می‌توان سرمایه‌گذاران را به سمت ایجاد واحدهای با ارزش‌افزوده بالا جذب کرد.

- توسعه معادن کوچک‌مقیاس: ایجاد خوشه‌های فرآوری برای جمع‌آوری و فرآوری مواد معدنی معادن کوچک که به‌صورت پراکنده فعالیت می‌کنند.

۴- تهدیدها

- تشدید بحران آب: ادامه روند فعلی می‌تواند منجر به توقف فعالیت برخی واحدها شود.

- تحریم‌ها و محدودیت در انتقال فناوری: این موضوع مانع اصلی برای نوسازی صنعت و دستیابی به فناوری‌های روز دنیااست.

- نوسانات قیمت در بازار جهانی: وابستگی درآمد استان به قیمت محصولات اولیه مانند مس و سنگ‌آهن، اقتصاد آن را در برابر نوسانات جهانی آسیب‌پذیر می‌کند.

- رقابت با سایر استان‌ها و کشورها: استان کرمان در صورت عدم توسعه استخراج و نوسازی فرآوری می‌تواند سهم بازار خود را در رقابت با سایر قطب‌های معدنی از دست بدهد.



بخش عمده‌ای از فعالیت فرآوری در استان، محدود به تولید کنسانتره است. ارزش‌افزوده پایین بزرگ‌ترین ضعف این صنعت محسوب می‌شود؛ برای مثال، کنسانتره مس، آهن یا کروم به‌جای تبدیل شدن به محصولات نهایی مانند ورق، فویل، کابل یا فرآورده‌های فروکروم، عمدتاً صادر می‌شوند. وضعیت موجود استخراج و فرآوری مواد معدنی در کرمان، «شکوفایی ناقص» را نشان می‌دهد. این استان در تولید مواد مستخرجه و نیمه ساخته قدرتمند است، اما از حداکثر پتانسیل اقتصادی خود دور مانده است.



-بلوکه بودن مساحت قابل اکتشاف استان در سامانه ثبت و صدور مجوزهای معدنی (کاداستر معادن): بر اساس شکل شماره (۲) حبس مساحت قابل اکتشاف استان کرمان، در آینده خطر کمبود تأمین خوراک صنایع معدنی را در پی خواهد داشت. وضعیت موجود استخراج و فرآوری مواد معدنی در کرمان، «شکوفایی ناقص» را نشان می‌دهد. این استان در تولید مواد مستخرجه و نیمه ساخته قدرتمند است، اما از حداکثر پتانسیل اقتصادی خود دور مانده است.

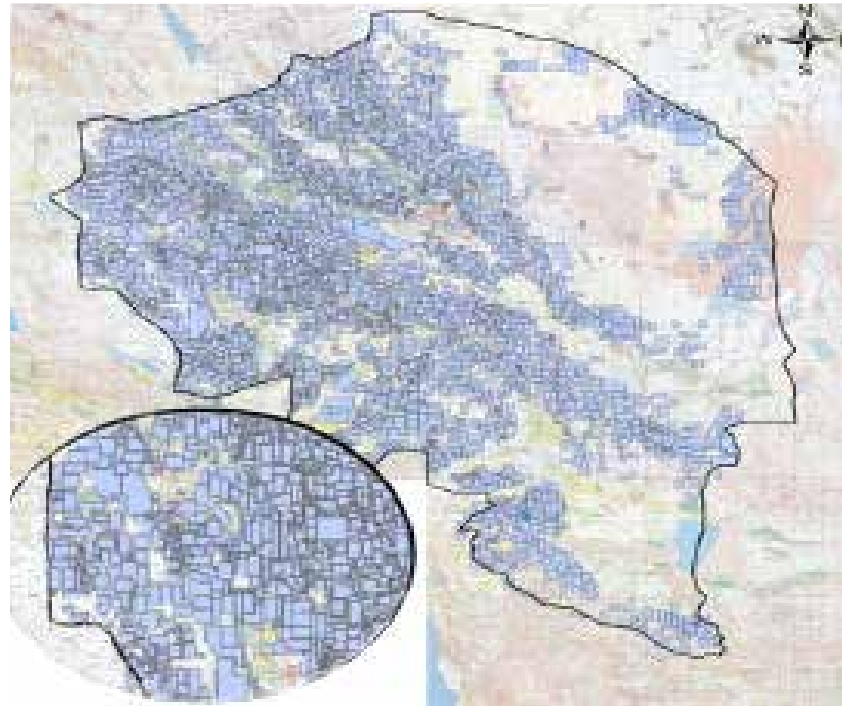
راهبردهای کلیدی برای خروج از این وضعیت عبارتند از:

-اصلاح قانون و آیین‌نامه اجرایی معادن: بر اساس اصول علمی و حقوقی به‌منظور پیشگیری از عملکرد اشتباه دستگاه اجرایی متولی در صدور مجوز برای انجام عملیات معدنی،

-تغییر نگرش در اجرای مراحل عملیات معدنی شامل اکتشاف، استخراج، کانه‌آرایی و فرآوری: سیاست‌گذاری باید به سمت اجرای کامل مراحل عملیات معدنی به‌منظور ایجاد زنجیره ارزش‌افزوده و جلوگیری از فروش مواد استخراجی یا کانه‌آرایی سوق داده شود،

-اجبار یا تشویق به نوسازی: ارائه تسهیلات ارزان‌قیمت و مشوق‌های مالیاتی برای واحدهایی که خطوط تولید خود را نوسازی و بهینه می‌کنند،

-مدیریت آب: سرمایه‌گذاری در سیستم‌های بازیافت و استفاده مجدد از آب در کارخانه‌های فرآوری و بهره‌گیری از تکنولوژی‌های کم‌آب و ایجاد بازار آب از بخش کشاورزی که قابلیت کار و بهره‌وری ندارند،



شکل شماره (۲) | حبس مساحت قابل اکتشاف استان کرمان (منبع: سامانه ثبت و صدور مجوزهای معدنی (کاداسترمعادن))

-تعامل صنعت و دانشگاه و مراکز دانش بنیان:

استفاده از ظرفیت دانشگاه‌های استان برای حل چالش‌های اکتشاف، استخراج و فرآوری ذخایر معدنی،

-**پایدارسازی محیط زیستی:** اجرای پروژه‌های بازیابی باطله‌ها و مدیریت پسماند به‌عنوان یک اولویت غیرقابل اجتناب.

جمع‌بندی

آینده فرآوری مواد معدنی در کرمان به عزم جدی دولت در انجام وظایف خود مندرج در ماده ۲، ۵، ۱۶ و ۱۷ قانون معادن برای حمایت از اجرای عملیات معدنی مطابق بند «ت» این قانون جهت تأمین و تکمیل زنجیره ارزش‌افزوده و هم‌زمان اصلاح آیین‌نامه اجرایی قانون معادن برای ایجاد بستر مناسب به‌منظور سرمایه‌گذاری توسط بخش خصوصی واقعی، بستگی دارد. در غیر این صورت، استان ثروتمند کرمان بدون نگاه به آینده همچنان در دام فروش ذخایر معدنی به‌صورت استخراج شده یا کانه‌آرایی

(۴۴) قانون اساسی و نیز اصل چهل و پنجم (۴۵) قانون اساسی، مسئولیت اعمال حاکمیت دولت بر معادن کشور و فراهم آوردن موجبات توسعه فعالیت‌های معدنی، دستیابی به ارزش‌افزوده مواد خام معدنی، توسعه صادرات مواد معدنی با ارزش‌افزوده، ایجاد اشتغال در این بخش و نیز افزایش سهم بخش معدن در توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور به عهده وزارت صنعت، معدن و تجارت است.

• ماده ۵ قانون معادن وزارت صنعت، معدن و تجارت مکلف است بستر لازم را برای اکتشاف ذخایر معدنی در سراسر کشور برای اشخاص حقیقی و حقوقی فراهم کند.

تبصره ۱ - دولت مکلف است در لایحه بودجه سالانه، نسبت به تأمین اعتبار لازم جهت ایجاد بستر مناسب برای اکتشاف ذخایر معدنی در سراسر کشور اقدام نماید.

• ماده ۱۶ قانون معادن: وزارت صنعت، معدن و تجارت موظف است به‌منظور تشویق سرمایه‌گذاری برای تولید مواد معدنی فرآوری شده، واحدهای مربوطه را زیرپوشش نظارتی و حمایتی و هدایتی خود قرار داده و از سرمایه‌گذاری بخش غیردولتی در این امور حمایت نماید و در این‌باره مطالعات امکان‌سنجی و تهیه طرح‌های تیپ را انجام دهد.

• ماده ۱۷ قانون معادن - دولت موظف است به‌منظور توسعه فرآوری و صادرات مواد معدنی با ارزش‌افزوده بیشتر و نیز گسترش فعالیت‌های اکتشافی و بهره‌برداری، پیشنهاد وزارت صنعت، معدن و تجارت در رابطه با ختمشی‌های تولیدی، بازرگانی، مالی و پولی مرتبط را موردبررسی قرار داده، در صورت تصویب در برنامه‌های توسعه منظور نماید و برای تحقق آن در لویایح بودجه سالانه کشور پیش‌بینی لازم را به عمل آورد.

تبصره- وزارت صنعت، معدن و تجارت مکلف است گسترش فرآوری مواد معدنی و صادرات آن را در اولویت برنامه‌های اجرایی خود قرار دهد. **///**

قوانین مورد استناد

• بند ت ماده یک قانون معادن - عملیات معدنی: عبارت از اکتشاف، تجهیز، استخراج، کانه‌آرایی و فرآوری است.

• ماده ۲ قانون معادن - در راستای اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم

پایش بخش معدن در استان کرمان



تعداد کل معادن در حال بهره‌برداری از ۷۲ معدن در سال ۱۳۸۵ به ۲۸۴ معدن در سال ۱۴۰۱ رسیده است، به بیان دیگر تعداد معادن تقریباً چهار برابر شده است. نکته جالب اینکه این معادن از نظر نهادی دچار تغییر اساسی شده‌اند؛ به‌طوری‌که بیشترین تعداد معادن خصوصی (معادل ۵۵۵ معدن) در سال ۱۳۹۷ به بخش خصوصی تعلق داشته، در حالی‌که در سال ۱۴۰۱ تعداد ۲۶۹ معدن در مالکیت بخش عمومی (دولتی و شبه‌دولتی) قرار گرفته است.



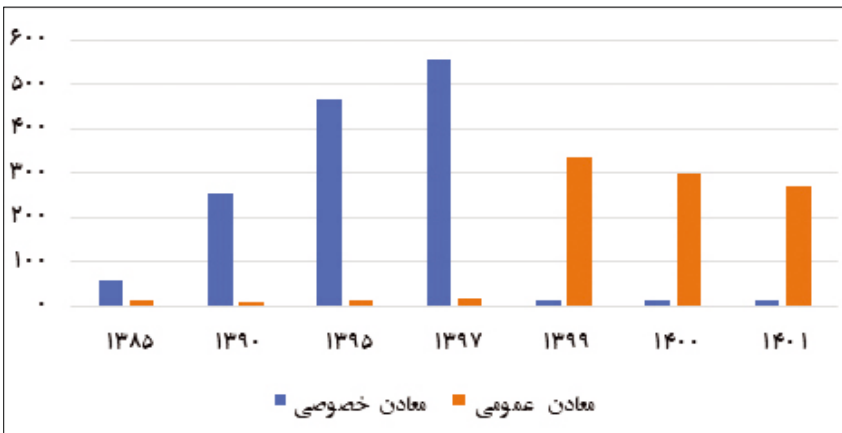
دکتر لطفعلی عاقلی

عضو هیئت‌علمی گروه اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس

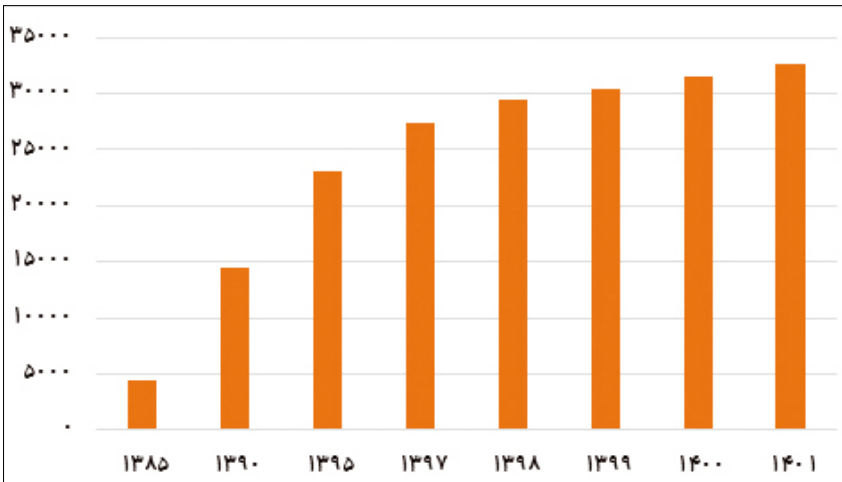


استان کرمان به دلیل ذخایر قابل‌توجه معدنی، نقش برجسته‌ای در اقتصاد منطقه‌ای و ملی ایفا می‌کند. بر اساس نمودار شماره (۱)، تعداد کل معادن در حال بهره‌برداری از ۷۲ معدن در سال ۱۳۸۵ به ۲۸۴ معدن در سال ۱۴۰۱ رسیده است، به‌بیان‌دیگر تعداد معادن تقریباً چهار برابر شده است. نکته جالب اینکه این معادن از نظر نهادی دچار تغییر اساسی شده‌اند؛ به‌طوری‌که بیشترین تعداد معادن خصوصی (معادل ۵۵۵ معدن) در سال ۱۳۹۷ به بخش خصوصی تعلق داشته، درحالی‌که در سال ۱۴۰۱ تعداد ۲۶۹ معدن در مالکیت بخش عمومی (دولتی و شبه‌دولتی) قرار گرفته

است. این تغییر مالکیت معادن نیاز به بررسی بیشتر و بهره‌گیری از نظر نخبگان و معدن‌کاران استان دارد. اشتغال‌زایی یکی از متغیرهای مهم در رشد و توسعه منطقه‌ای و بخشی است. تعداد شاغلان در معادن فعال استان از ۴۴۶۴ نفر در سال ۱۳۸۵ به ۳۲۶۴۱ نفر در سال ۱۴۰۱ افزایش یافته و طی مدت ۱۶ سال بیش از هفت برابر شده است. در سال ۱۴۰۱، بیشترین تعداد شاغلان در استخراج سنگ‌آهن (۱۵۲۵۱ نفر) و سپس در استخراج سنگ مس (۱۰۱۸۴ نفر) مشغول به فعالیت بوده‌اند و استخراج زغال‌سنگ جایگاه سوم را در تعداد شاغلان (۴۰۹۵ نفر) به



نمودار شماره (۱) | تعداد معادن در حال بهره‌برداری استان کرمان



نمودار شماره (۲) | تعداد شاغلان در معادن در حال بهره‌برداری استان کرمان

خود اختصاص داده است. برحسب ترکیب شاغلان (ماهر، ساده و کارکنان اداری، مالی و خدماتی) نیز می‌توان گفت که بیشترین سهم شاغلان به نیروی کار ماهر مربوط است؛ به‌طوری‌که سهم شاغلان ماهر در معادن استان در سال ۱۳۸۵ حدود ۴۶ درصد بوده که در سال ۱۴۰۱ افزایش هم داشته و تقریباً به ۶۶ درصد رسیده است. البته ماهیت فعالیت‌های معدنی به گونه‌ای است که نیروی کار کمتری در معادن مشغول می‌شوند و تجهیزات سرمایه‌ای و ماشین‌آلات، سهم نسبتاً بیشتری در استخراج و تولید مواد معدنی دارند. به‌رحال، آمار مذکور نشانگر جذب بخشی از نیروی آماده به کار در معادن است و البته به دلیل سختی کار بویژه در معادن زیرزمینی باید حقوق و دستمزد در این بخش بیشتر باشد. نمودار شماره (۲)، تعداد شاغلان را در معادن استان نشان می‌دهد.

در زمینه استخراج، سنگ‌آهن و سنگ مس در رتبه اول و دوم استخراج معدنی در استان قرار دارند و سنگ‌آهک، شن و ماسه و زغال‌سنگ در مراتب بعدی استخراج و تولید قرار دارند. در سال ۱۴۰۱، تنها میزان استخراج سنگ‌آهن (و نه خود آهن) و سنگ مس، به حدود ۴۷ میلیون تن رسیده است؛ به‌طورکلی و بر اساس نمودار شماره (۳) در دوره ۱۴۰۱-۱۳۹۵ میزان کل استخراج مواد معدنی در استان کرمان از حدود ۴۳/۶ میلیون تن به تقریباً ۵۴ میلیون تن افزایش یافته و از متوسط نرخ رشد سالانه ۴/۴ درصد برخوردار شده است. از نظر نوع استخراج، بیشترین میزان استخراج به طریق روباز (open-pit) صورت گرفته است و استخراج زیرزمینی در معادن معدودی صورت گرفته، اما همین تعداد معادن زیرزمینی، میزان استخراج قابل‌توجهی نسبت به معادن روباز دارند. مزد و حقوق پرداختی به‌کل شاغلان معادن از حدود ۶۶۳ میلیارد ریال در سال ۱۳۸۵ به تقریباً ۹۵۱۰۲ میلیارد ریال در سال ۱۴۰۱ افزایش یافته و نزدیک به ۱۴۳ برابر شده

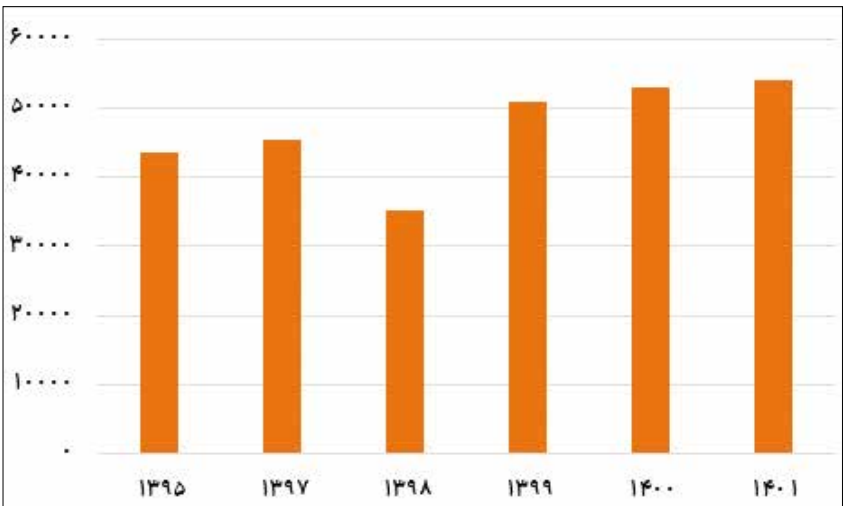
است؛ اما در صورتی‌که سرانه مزد و حقوق مبنای مقایسه قرار گیرد، بر اساس نمودار شماره (۴) در سال ۱۳۸۵ این نسبت حدود ۸۶ میلیون ریال بوده که در سال ۱۴۰۱ به ۲۹۱۴ میلیون ریال رسیده است، به عبارت دیگر سرانه حقوق و دستمزد تقریباً ۳۴ برابر شده است. این افزایش باید با افزایش شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی مقایسه شود تا کاهش یا افزایش قدرت خرید شاغلان معدنی مشخص شود. در دوره ۱۳۸۵ تا ۱۴۰۱ این شاخص از حدود ۱۸ واحد به تقریباً ۶۴۰ واحد افزایش یافته که بیانگر ۳۵/۵ برابر شدن شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی است. در نتیجه، قدرت خرید کارگران معادن در استان کرمان به‌جای افزایش، کاهش هم یافته است. گفتنی است روند مشابهی را برای همه شاغلان کشور می‌توان تصور کرد، بویژه از آغاز دهه ۱۴۰۰ به دلیل نرخ‌های تورم انباشته بالای ۳۵ درصد و تعدیل نابرابر دستمزدها، توان خرید آحاد مردم تنزل کرده است.

ارزش‌افزوده، یکی دیگر از متغیرهای مهم در بررسی اقتصاد معادن است. این متغیر از تفاوت ارزش ستانده‌ها و ارزش داده‌ها حاصل می‌شود. در تازه‌ترین آمار معدنی استان، ارزش‌افزوده کل معادن، ۱۳۹۴ هزار میلیارد ریال گزارش شده است. در میان معادن استان، استخراج سنگ‌آهن با ۱۰۲۰ هزار میلیارد ریال و سهم ۷۳ درصد، بیشترین ارزش‌افزوده را داشته و جایگاه بعدی را استخراج سنگ مس با حدود ۳۵۵ هزار میلیارد ریال و سهم ۲۵ درصد به خود اختصاص داده است؛ به عبارت دیگر استخراج سنگ‌آهن و مس در مجموع حدود ۹۸ درصد کل ارزش‌افزوده استخراج معادن را در بر دارند.

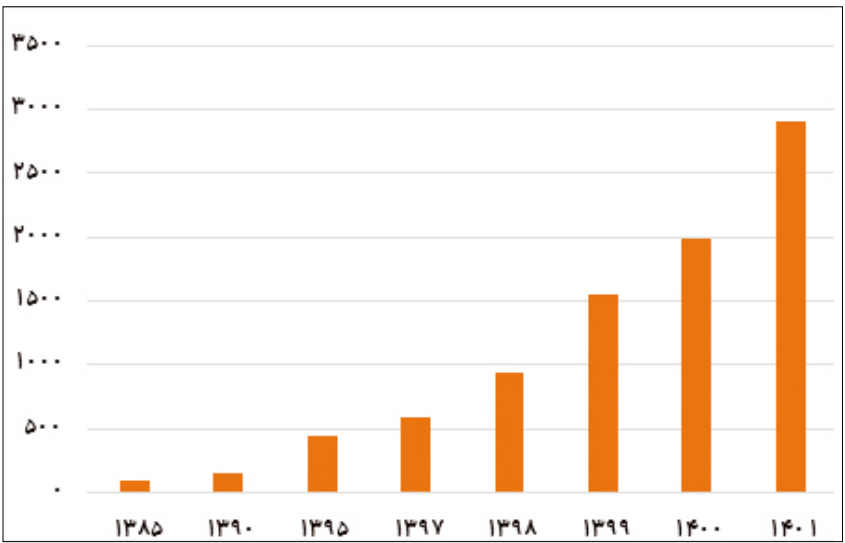
سرمایه‌گذاری به مفهوم ارزش تغییرات اموال سرمایه‌ای در معادن در حال بهره‌برداری استان حکایت از این دارد که در سال ۱۴۰۱ حدود ۱۵ هزار میلیارد ریال در بخش‌های مختلف معدنی سرمایه‌گذاری

شده است. بیشترین میزان سرمایه‌گذاری در ماشین‌آلات، ابزار و وسایل کار بادوام و تجهیزات اداری (حدود ۹ هزار میلیارد ریال) صورت گرفته و سرمایه‌گذاری در وسایل نقلیه، ساختمان و تأسیسات (بدون زمین)، راه اختصاصی، توسعه و اکتشاف و نرم‌افزارهای رایانه‌ای در مجموع حدود شش هزار میلیارد ریال بوده است. از کل سرمایه‌گذاری صورت گرفته حدود ۱۱ هزار میلیارد ریال به استخراج سنگ‌آهن و حدود دو هزار میلیارد ریال به استخراج سنگ مس، تخصیص

یافته است. بخش تعاون نیز در حوزه معدنی استان، فعال بوده است به‌طوری‌که تعداد ۵۷ شرکت تعاونی معدنی با ۴۸۹ عضو در سال ۱۳۸۵ فعالیت داشتند که این تعداد در سال ۱۴۰۲ به ۱۳۴ شرکت با ۱۵۸۱ عضو افزایش یافته است. تعداد شاغلان این شرکت‌ها در بازه زمانی ۱۴۰۲-۱۳۸۵ از ۶۱۹ به ۱۷۸۰ نفر رسیده و سرمایه آن‌ها از ۷۵۹۷ میلیون ریال به ۵۰۳۷۰ میلیون ریال افزایش یافته و بیش از ۶/۶ برابر شده است. **III**



نمودار شماره (۳) | مقدار تولید مواد معدنی در معادن در حال بهره‌برداری (به هزار تن)



نمودار شماره (۴) | سرانه حقوق و دستمزد در معادن در حال بهره‌برداری (به میلیون ریال/نفر)

از شهاب سنگ تا جواهراتی به نام دمانتوئید و فیروزه

گوهرهای خام، فرصت‌های مغفول و چشم‌انداز توسعه در استان کرمان



این نوشتار، دعوتی است به بیداری؛ به بازگشت نگاه‌ها به گنج‌هایی که سال‌ها فراموشی شده‌اند، اما هنوز در دل خاک، منتظرند تا با نور اندیشه و اراده بدرخشند.



علی مرادی

مؤسس موزه خانه سنگ کرمان

/// مقدمه؛ گنجی در دل خاک، نگاهی به آینده

استان کرمان با تنوع زمین‌شناسی بی‌نظیر خود، گنجینه‌ای غنی از سنگ‌های قیمتی و نیمه قیمتی را در دل خود جای داده است. باوجود این ظرفیت عظیم، تاکنون مطالعات علمی و اصولی در راستای شناسایی و اکتشاف این ذخایر الهی به‌صورت ساختاریافته انجام نشده و اغلب گوهرسنگ‌ها توسط افراد بومی به‌صورت خام و بدون ایجاد ارزش‌افزوده از استان خارج می‌شوند.

در این مقاله، ضمن معرفی نمونه‌هایی از گوهرسنگ‌های شاخص استان که در اکو موزه خانه سنگ کرمان نگهداری می‌شوند، به ظرفیت‌های فراوری، آموزش، زیرساخت‌های مورد نیاز و تلفیق این سنگ‌ها با صنایع‌دستی پرداخته می‌شود. همچنین به این مسئله پرداخته خواهد شد که تاکنون کمترین استفاده از این ذخایر عظیم الهی و صنعت ارزش‌آفرین، به عمل آمده است و متأسفانه این فرصت‌ها و زمینه‌های اشتغال پنهان و آشکار مغفول مانده‌اند.

گنجینه‌ای فراموش‌شده؛ معرفی کامل گوهرسنگ‌های استان کرمان

با توجه به بررسی‌های صورت گرفته، استان کرمان گنجینه‌ای بی‌نظیر از سنگ‌های قیمتی و نیمه قیمتی شامل انواع گارنت، عقیق، کوارتز، کلسیت، تورمالین، یشم، آمیتیست، فیروزه، حدید، جاسپر، پیروپ، آپاتیت، آندالوزیت، افسیدین، شهاب‌سنگ و غیره می‌باشد.

از آن‌جایی‌که تاکنون هیچ‌گونه مطالعات علمی و اصولی در راستای شناسایی و اکتشاف این ذخایر الهی صورت نپذیرفته، اغلب گوهرسنگ‌ها توسط افراد بومی به‌صورت خام و بدون ایجاد ارزش‌افزوده از استان خارج می‌شوند.

در ادامه، به معرفی نمونه‌هایی از این گوهرسنگ‌ها که در حال حاضر در اکو موزه خانه سنگ کرمان نگهداری می‌شوند، می‌پردازیم:



– **شهاب‌سنگ:** شهاب‌سنگ‌ها تکه‌هایی از سیارک‌ها، ماه، مریخ و حتی شاید دنباله‌داران هستند که از فضا به زمین می‌افتند. سقوط آن‌ها ممکن است با ظهور آتشگویی و سپس موج انفجار همراه باشد. به‌ندرت نیز برخورد آن‌ها چنان انفجار آمیز است که سیر تاریخ زمین را از بیخ‌وبن دگرگونه می‌سازد.

برخی شهاب‌سنگ‌ها شبیه سنگ‌های آتش‌فشانی زمین هستند. برخی دیگر شبیه آلیاژ آهن-نیکلی هستند که طبق باورهای امروزی جو زمین را می‌سازد. با این وجود بسیاری دیگر به هیچ‌چیز زمینی شباهت ندارند و ممکن است بازمانده ماده اولیه‌ای باشند که منظومه شمسی از آن پدید آمده است.

در حال حاضر بیشتر شهاب‌سنگ‌های ثبت‌شده ایران در بولتن جهانی متعلق به استان کرمان (شهداد، راور، رفسنجان و شهرابک) هستند.

کاربرد شهاب‌سنگ: تزئینی و جواهرات، مطالعات تحقیقاتی و پژوهشی، کلکسیونی و کاروبینگ (حکاکی).



– **فیروزه:** سنگ فیروزه کانی از جنس فسفات آبدار آلومینیوم و مس با ساختار بلوری کج وجهی (تری کلینیک)، شفافیتی کدر و مومی شکل و سختی ۶-۵ درجه در مقیاس موس است. این سنگ تحت تأثیر محلول‌های

اسیدی در محیط آبی تشکیل می‌شود و به‌صورت توده‌های فشرده یا رگه‌هایی جداگانه در داخل شکاف سنگ‌ها به‌صورت گرد یا قلوه‌ای شکل، یافت می‌شود. بهترین مناطق از نظر آب و هوایی جهت تشکیل این سنگ، مناطق خشک هستند. این گوهر معمولاً در مناطقی یافت می‌شود که در آن صخره‌های به‌جا مانده از فعالیت‌های آتش‌فشانی بوده یا حرارت زمین در شکل‌گیری آن دخالت داشته است. سنگ فیروزه از محبوب‌ترین سنگ‌های

قدیمی است و یک کانی کمیاب و ارزشمند است که در رنگ‌های طیف فیروزه‌ای از آبی روشن گرفته تا سبز، وجود دارد. فیروزه توسط فیروزه تراشان، تراشیده و شکل داده می‌شود و از آن به‌عنوان نگین در انگشتر، گوشواره، گردنبند و جواهرات دیگر استفاده می‌شود. همچنین نمونه‌هایی از این گوهرسنگ در شهرستان شهرابک و رفسنجان یافت شده است. **کاربرد فیروزه:** تزئینی و جواهرات، مجسمه‌سازی، کلکسیونی و منبت‌کاری.



– **گارنت دمانتوئید:** یکی از بهترین، زیباترین، کمیاب‌ترین و ارزشمندترین کانی‌های گروه گارنت، جواهری شبیه به الماس به نام دمانتوئید است.

گارنت دمانتوئید کرمان شهرت جهانی داشته و حتی در بازار جهانی بعد از گارنت سبز نیجریه در اهمیت بالایی قرار دارد. نمونه‌های پاک و درشت گارنت که هم‌زمان پاک باشند بسیار کمیابند. با این حال اگر شرایط صادرات آن وجود داشته باشد می‌تواند واردات ارزی خوبی به کشور ما داشته باشد. نمونه‌هایی از گوهر گارنت در شهرستان‌های بافت، رفسنجان و سیرجان یافت شده است. البته نمونه جواهری و مرغوب دمانتوئید در منطقه باغ برج کرمان از توابع شهرستان ارزوئیه (بخش صوغان) وجود دارد.

کاربرد گارنت دمانتوئید: دمانتوئید کاربردهای متفاوتی در صنعت جواهرآلات دارد و در اندازه‌های متفاوت و مختلفی می‌توان این سنگ را فرآوری کرد و در کنار سنگ‌های مختلف از آن بهره برد. معمولاً ترکیب گارنت با الماس یعنی ترکیب دمانتوئید با الماس یک ترکیب بسیار ایده‌آل و بسیار پرفروش است.

– گارنت توپازولیت: نوعی آندراایت با رنگ زرد تا لیمویی، مشابه توپاز در بافت و بردسیر یافت می‌شود.

کاربرد گارنت توپازولیت: تزئینی و جواهرات.

– سریانتین: سنگی شبیه یشم با درخشش مومی و قابلیت صیقل بالا، در ارزوئیه، بافت و راین یافت می‌شود.

کاربرد سریانتین: تزئینی، معماری و منبع آبست.



– جاسپر: جاسپر (jasper) یا ژاسپر درواقع به مجموعه‌ای از کوارتزهای ریز بلورین یا کلسدون با مواد معدنی دیگر گفته می‌شود. جاسپر سنگی با سختی ۷ – ۶/۵ در مقیاس

موس و یک سنگ متخلخل است که تقریباً دارای رنگ‌های مختلف است و از مواد معدنی رسوبات و یا خاکسترها تشکیل شده است. این سنگ در طول زمان و در جریان رسوب‌گذاری سیلیکات‌ها و خاکسترهای آتش‌فشانی ایجاد شده است. به‌طورکلی جریان گرمایی آتش‌فشانی در تشکیل و ایجاد این سنگ مؤثر بوده است. جاسپر ذاتاً اوپک بوده و نورگذری ندارد. شاید لایه‌ای نازک از آن بتواند نیم اوپک باشد. نمونه‌هایی از این گوهرسنگ در شهرستان‌های بم، رفسنجان، قلعه‌گنج، بافت و در بخش راین یافت شده است.

کاربرد جاسپر: تزئینی و جواهرات، مجسمه‌سازی، کلکسیونی و مصارف صنعتی.

– کلسیت: بلورهای کلسیت باکیفیت بالا بسیار کمیابند و می‌توان آن‌ها را برای تراش نگین نیز استفاده نمود. هرچند سختی بسیار پایین آن و همچنین ضربه‌پذیری بسیار بالای آن سبب شده از آن کمتر در جواهرسازی استفاده شود. تنوع رنگ و شکل‌های جالب تتراشیده آن سبب شده به‌عنوان سنگی کلکسیونی و دکوری قابل‌استفاده باشد. نمونه‌هایی از این گوهرسنگ با قابلیت تراش در شهرستان‌های کرمان و راور یافت شده است.

کاربرد کلسیت: صنایع مختلف ساخت‌وساز، شیمیایی، خدماتی، کشاورزی و به‌عنوان پودر مل در نقاشی، خمیردندان و لاستیک‌سازی استفاده می‌شود.



– عقیق: سنگ عقیق (Agate) یا آگات یکی از سنگ‌های ارزشمند و نیمه قیمتی است که از خانواده کوارتز است. سختی این سنگ بین ۷ – ۶/۵ درجه در مقیاس موس است. سنگ

عقیق ظرافت خاصی دارد و دارای رنگ‌هایی زیبا و متفاوت است.

سنگ عقیق با توجه به اشکال گوناگون کاربردهای بسیاری دارد؛ برای مثال از این کانی زیبا در ساخت جواهرات بخصوص برای ساخت انگشتر عقیق استفاده زیادی می‌شود. همچنین امروزه در ساختمان‌های تجاری، رستوران‌ها و هتل‌ها و حتی در منازل برای افزایش زیبایی، آرامش و انرژی خوب در فضا استفاده می‌شود.

کاربرد عقیق: تزئینی و جواهرات، مجسمه‌سازی، کلکسیونی، مصارف صنعتی.

انواع عقیق:

– عقیق خزه‌ای: با طرح‌های طبیعی، در راور و شهداد.

– عقیق نواری یا سلیمانی: با رگه‌های رنگی، در بم، شهرابک و رابر.

– جزع: با رنگ‌های قهوه‌ای و سرخ، در شهداد، شهرابک و رابر.

– عقیق آبی: کمیاب، در بافت و شهداد.

کاربرد کلی انواع عقیق: جواهرات، مجسمه‌سازی، دکوراسیون، صنعتی.



– آمیتیست: آمیتیست سنگی شفاف با سختی ۷ در مقیاس موس و جزو پرطرفدارترین نوع در خانواده کوارتز می‌باشد. رنگ این گوهر به علت ترکیبات ناخالصی آهن‌دار است. این گوهر معمولاً به‌صورت کریستال شش‌وجهی یافت می‌شود و در سنگ‌های آذرین و دگرگونی، بویژه گرانیت و گنیس (سنگ جرقه) رشد می‌کند. نمونه‌هایی از این گوهرسنگ در شهرستان‌های بم، رفسنجان و راین یافت شده است.

کاربرد آمیتیست: تزئینی و جواهرات، کلکسیونی.



باوجود نبود ساختار منسجم، متخصصان کرمانی موفق به بومی‌سازی برخی دستگاه‌های تراش و تجهیزات گوهرتراشی شده‌اند. این توانمندی

فنی نشان‌دهنده ظرفیت بالای استان در توسعه فناوری‌های مرتبط با گوهرسنگ‌هاست. حمایت از این توانمندی‌ها می‌تواند به رشد اقتصادی،



صادرات و ارتقای جایگاه کرمان در بازارهای داخلی و بین‌المللی منجر شود.

– پیروپ: سنگ پیروپ از کانی‌های سیلیکاتی و یک گوهرسنگ است که از سیلیس، آلومینیوم و منیزیم تشکیل شده است. این کانی زیبا و باارزش کاربردهای زیادی در جواهرسازی (به‌عنوان سنگ قیمتی) و همچنین در ساخت ابزارهای برش، تراش و حفاری دارد. نمونه‌هایی از این گوهرسنگ در شهرستان‌های بافت، سیرجان و شهرابک یافت شده است.

کاربرد پیروپ: ابزار برش، صیقلی و حفاری و سنگ تزئینی.

سنگ کوارتز یا در کوهی طبیعی: کوارتز یکی از مفیدترین مواد طبیعی در جهان است. مفید بودن آن می‌تواند با خصوصیات فیزیکی و شیمیایی آن مرتبط باشد. این سنگ در مقیاس موس دارای سختی ۷ است که آن را بسیار بادوام می‌کند و ازنظر شیمیایی در تماس با اکثر مواد بی‌اثر است. همچنین دارای ویژگی‌های الکتریکی و مقاومت در برابر حرارت است که باعث ارزشمند بودن آن در محصولات الکترونیکی می‌شود. نمونه‌هایی از این گوهرسنگ در شهرستان‌های رفسنجان، راور، زرند و کوهبنان یافت شده است.

کاربرد کوارتز: تزئینی و جواهرات، کاروبنگ، کلکسیونی، شیشه‌سازی، ماسه ریخته‌گری، مواد ساینده، صنعت نفت و گاز، ساخت لاستیک، رنگ، بتونه و غیره.

سنگ ابسیدین: سنگ ابسیدین یک سنگ شیشه‌ای آتش‌فشانی است که به‌طور طبیعی تشکیل می‌شود. این سنگ از خنک شدن سریع گدازه فلسیک ناشی می‌شود و به‌طور طبیعی سیاه‌رنگ با بافت و درخشش شیشه‌ای است، اما چندین رنگ دیگر از این

سنگ نیز وجود دارد ازجمله رنگین‌کمان، دانه برفی، طلا و ماهون. نمونه‌هایی از این گوهرسنگ در شهداد و کوهبنان یافت شده که نیازمند تحقیق و بررسی بیشتر می‌باشد. **کاربرد ابسیدین:** ابزار برش، ابزار جراحی و سنگ تزئینی.

موزه‌ای زنده در قلب کرمان؛ خانه سنگ و رسالت فرهنگی آن

اكو موزه خانه سنگ کرمان با مجوز رسمی از اداره كل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی استان، به‌عنوان یک «موزه زنده» فعالیت می‌کند. این مرکز نه‌تنها محل نگهداری و نمایش گوهرسنگ‌های استان است، بلکه به‌عنوان پایگاه آموزشی و پژوهشی در حوزه گوهرتراشی نیز شناخته می‌شود.

آموزش گوهرتراشی در سبک‌های دامله و فست توسط اساتید برجسته استان در این مرکز در حال انجام است. این موزه زنجیره‌ای از تجربه عملی از معدن تا محصول نهایی را در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌دهد و می‌تواند الگویی ملی در پیوند آموزش، پژوهش، فرآوری و نمایش باشد.

زیرساخت‌های موردنیاز و چالش‌ها

باوجود ظرفیت‌های معدنی و تخصصی استان، زیرساخت‌های لازم برای توسعه صنعت گوهرسنگ هنوز به سطح مطلوب نرسیده‌اند. طرح اولیه ایجاد خط تولید یکپارچه از معدن تا محصول نهایی تنها توسط موزه خانه سنگ کرمان مطرح‌شده، اما تاکنون سرمایه‌گذاری لازم برای اجرای آن صورت نگرفته است.

نبود تجهیزات تخصصی مانند ماشین‌آلات

تراش گوی، دستگاه‌های تسبیح‌زن و مهره‌زن، تجهیزات سایز زن اتوماتیک و دستگاه‌های تراش دقیق، موجب شده فرآوری سنگ‌ها به‌صورت محدود و غیر صنعتی انجام شود. در صورت تأمین این زیرساخت‌ها، امکان ایجاد ارزش‌افزوده بالا، ارزآوری از طریق صادرات و اشتغال پایدار فراهم خواهد شد.

بومی‌سازی تجهیزات گوهرتراشی

باوجود نبود ساختار منسجم، متخصصان کرمانی موفق به بومی‌سازی برخی دستگاه‌های تراش و تجهیزات گوهرتراشی شده‌اند. این توانمندی فنی نشان‌دهنده ظرفیت بالای استان در توسعه فناوری‌های مرتبط با گوهرسنگ‌هاست. حمایت از این توانمندی‌ها می‌تواند به رشد اقتصادی، صادرات و ارتقای جایگاه کرمان در بازارهای داخلی و بین‌المللی منجر شود.

فرآوری و ارزش‌افزوده گوهرسنگ‌ها

فرآوری گوهرسنگ‌ها از طریق تراش دقیق و هنرمدانه، ارزش‌افزوده قابل‌توجهی ایجاد می‌کند. این ارزش زمانی دوچندان می‌شود که گوهرسنگ‌ها با صنایع‌دستی تلفیق شوند. ترکیب سنگ‌های زینتی با چوب، چرم، رزین، نقره، طلا و دیگر مواد هنری، امکان خلق آثار منحصربه‌فردی را فراهم می‌آورد که هم جنبه تزئینی دارند و هم حامل هویت فرهنگی منطقه هستند.

این تلفیق می‌تواند کرمان را به قطب ملی و منطقه‌ای در حوزه گوهرسنگ‌های فرآوری‌شده و هنرهای تلفیقی تبدیل کند. همچنین بستری برای صادرات محصولات هنری، جذب گردشگر و توسعه پایدار اقتصادی فراهم می‌آورد.



این مقاله، تلاشی است برای روشن کردن مسیر؛ برای نشان دادن اینکه از شهاب‌سنگ تا جواهراتی به نام دمانتوئید و فیروزه، از جاسپر تا آمیتیست، هر سنگ نه تنها زیبایی دارد، بلکه حامل فرصت، اشتغال و ارزش آفرینی است. اشتغال پنهان و آشکار در این حوزه، اگر به رسمیت شناخته شود، می‌تواند صدها خانواده را از وابستگی به مشاغل ناپایدار نجات دهد و کرمان را به قطب تراش گوهرسنگ کشور تبدیل کند.

چشم‌انداز توسعه؛ از دل خاک تا درخشش جهانی

برای شکوفایی این صنعت، باید به‌صورت جدی به تدوین نقشه راه علمی، ایجاد مراکز فرآوری، حمایت از آموزش‌های تخصصی و تلفیق گوهرسنگ‌ها با هنرهای سنتی و مدرن پرداخت. ثبت ملی گوهرسنگ‌های شاخص، اتصال به بازارهای جهانی و ایجاد خوشه‌های صنعتی در مناطق استخراج، می‌تواند کرمان را به قطب گوهرسنگ کشور تبدیل کند.



جمع‌بندی؛ دعوتی به بیداری و اقدام

با توجه به ظرفیت‌های معدنی، توانمندی‌های فنی و پیشینه فرهنگی استان کرمان، ضروری است که حمایت ساختاری از مراکز آموزشی و فرآوری دانش‌بنیان صورت گیرد. همچنین ایجاد زیرساخت‌های تخصصی، سرمایه‌گذاری در تجهیزات، بهبود و ارتقای صنایع‌دستی و گردشگری در تجهیزات صنعتی و توسعه زنجیره ارزش از معدن تا محصول نهایی می‌تواند زمینه‌ساز اشتغال پایدار، کارآفرینی جوانان، ارزآوری و ارتقای جایگاه کرمان در عرصه گوهرسنگ‌ها باشد.

این مقاله، تلاشی است برای روشن کردن مسیر؛ برای نشان دادن اینکه از شهاب‌سنگ تا جواهراتی به نام دمانتوئید و فیروزه، از جاسپر تا آمیتیست، هر سنگ نه تنها زیبایی دارد، بلکه حامل فرصت، اشتغال و ارزش آفرینی است. اشتغال پنهان و آشکار در این حوزه، اگر به رسمیت شناخته شود، می‌تواند صدها خانواده را از وابستگی به مشاغل ناپایدار نجات دهد و کرمان را به قطب تراش گوهرسنگ کشور تبدیل کند.

اکنون زمان آن رسیده که مسئولان، دانشگاه‌ها، بخش خصوصی و هنرمندان، با نگاهی نو به این صنعت بنگرند. با تدوین سیاست‌های حمایتی، ایجاد زیرساخت‌های فرآوری، توسعه آموزش‌های تخصصی و اتصال به بازارهای جهانی، می‌توان این گنجینه الهی را از دل خاک بیرون آورد و در مسیر توسعه پایدار قرار داد.

این نوشتار، دعوتی است به بیداری؛ به بازگشت نگاه‌ها به گنج‌هایی که سال‌ها فراموش شده‌اند، اما هنوز در دل خاک، منتظرند تا با نور اندیشه و اراده بدرخشند. **///**



مزیت مسلم صنعتی استان کرمان، پتانسیل عظیم معدنی و کشاورزی آن است که برنامه‌ریزان در تلاشند تا با عبور از الگوی سنتی خام‌فروشی و با تمرکز بر توسعه صنایع پایین‌دستی دانش‌بنیان و استفاده از انرژی‌های پاک، این مزیت ذاتی را به رشد اقتصادی پایدار تبدیل کنند.

سیدمهدی طبیب‌زاده؛ رییس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی کرمان همچنین در گفت‌وگو با ما می‌گوید اما استان کرمان در مسیر توسعه صنعتی بویژه در صنایع کوچک و متوسط با چالش‌های ساختاری عمیقی روبه‌رو است؛ وجود یک میانه گمشده در صنعت، غفلت از معادن کوچک‌مقیاس و ضعف در زنجیره ارزش از چالش‌های مهم حوزه صنعت و معدن استان است. کشورهای صنعتی دریافته‌اند که اقتصاد مدرن مانند یک جنگل است که هم درختان بلند (بنگاه‌های بزرگ) و هم درختان کوچک و متنوع (بنگاه‌های کوچک و متوسط) را در بر دارد، اما الگوی ایرانی به‌سان یک مزرعه تک‌کشتی است. نبود پیوند صنعتی و عدم ارتباط مؤثر بین صنایع کوچک و بزرگ صنعتی و معدنی، رتبه نامناسب در شاخص‌های فضای کسب‌وکار، دشواری در دسترسی به تسهیلات بانکی (سرمایه در گردش)، ناترازی

گفت‌وگو |

گفت‌وگو با «سید مهدی طبیب‌زاده» رییس اتاق بازرگانی کرمان و رییس شورای سیاست‌گذاری فصلنامه سپهر اقتصاد کرمان

صورت مسئله‌های صنایع کوچک



مدل قدیمی توسعه در کرمان به آخر خط رسیده است. راه نجات، یک عزم جمعی و تحول در مدیریت اقتصادی است. تحولی که در آن بخش خصوصی پیشگام است، دولت تسهیل‌گر و مزیت‌های طبیعی با نوآوری پیوند می‌خورد؛ این یک انتخاب نیست، یک ضرورت برای بقای اقتصادی استان است.

♦♦ **خلأ وجود صنایع بزرگ در استان کرمان را ناشی از چه عواملی می‌دانید؟**

خلأ وجود بنگاه‌های بزرگ صنعتی در بخش دولتی و شبه‌دولتی مطرح نیست؛ بلکه وضعیت استان از این جهت خوب است، اما شاید منظور این باشد که چرا این بنگاه‌ها نقش مؤثری در توسعه و تقویت بنیان‌های صنعتی استان نداشته‌اند که در جای خود به آن خواهم پرداخت، ولی جای واحدهای بزرگ با مالکیت بخش خصوصی واقعی، بسیار خالی است. به نظرمی آید که در کرمان فضایی برای رشد بنگاه‌های بزرگ خصوصی وجود نداشته است. همه بنگاه‌های بزرگ در مالکیت دولت، نهادهای عمومی و بعضاً هلدینگ‌های حتی خیریه هستند. همه

در زیرساخت‌ها، ناپایداری تأمین انرژی و آب، کمبود مهارت‌های موردنیاز و وابستگی اقتصاد استان به منابع معدنی فناپذیر، صورت‌مسئله‌های حوزه صنایع کوچک در استان است. طبیب‌زاده تمرکز بر پروژه‌های نمادین، نقش کم‌رنگ بخش خصوصی قدرتمند، نظام بانکی ناکارآمد، قوانین دست و پاگیر، ترس از تمرکززدایی، اولویت خودکفایی بر رقابت‌پذیری و نادیده گرفتن قدرت جمعی را عامل بی‌توجهی نسبی به بنگاه‌های کوچک در کشور می‌داند و یادآوری می‌کند که بنا به تجربه جهانی حمایت صنعتی نیز زمانی اثربخش است که هدفمند، مشروط، موقت و با سخت‌گیری در جهت رقابت‌پذیری در عرصه بین‌المللی باشد، در غیر این صورت خود می‌تواند به مانعی بزرگ برای توسعه تبدیل شود.

او معتقد است که مدل قدیمی توسعه در کرمان به آخر خط رسیده است و راه نجات، یک عزم جمعی و تحول در مدیریت اقتصادی است که در آن بخش خصوصی پیشگام است، دولت تسهیلگر و مزیت‌های طبیعی با نوآوری پیوند می‌خورد؛ این یک ضرورت برای بقا و توسعه اقتصادی استان است. شرح کامل این گفت‌وگو را در ادامه بخوانیم.

مردم کرمان آثاری از بنگاه‌های بزرگ‌مقیاس استان‌ها می‌بینند؛ زیرا صاحبان بنگاه‌ها، باانگیزه لازم در پی توسعه بازار، توسعه محصول، بازاریابی، بازاریابی و رقابت هستند، اما چه حرکتی در این راستا از بنگاه‌های بزرگ کرمان می‌بینند؟

♦♦ مزیت صنعتی استان کرمان بر اساس مطالعات انجام‌شده و آمایش سرزمین و اندیشه و برنامه استان برای ایجاد و توسعه صنایع مزیتی خود چیست؟

قبل از ورود به بحث و تحلیل وضعیت مزیت‌های استان با تأکید عرض می‌کنم که برای توسعه، وجود مزیت‌های نسبی کافی نیست، بلکه توان ایجاد مزیت رقابتی می‌تواند مسیر توسعه را هموار نماید؛ مثال عینی را می‌توان کشورهای ژاپن و کره جنوبی ذکر کرد. بر اساس اسناد آمایش، مزیت مسلم صنعتی استان کرمان، پتانسیل عظیم معدنی و کشاورزی آن است. برنامه‌ریزان در تلاش هستند با عبور از الگوی سنتی خام‌فروشی و با تمرکز بر توسعه صنایع پایین‌دستی دانش‌بنیان و استفاده از انرژی‌های پاک،

این مزیت ذاتی را به رشد اقتصادی پایدار و ایجاد اشتغال تبدیل کنند. تکمیل زنجیره‌های ارزش در بخش معدن و کشاورزی با وجود طیف وسیعی از طرح‌های اقتصادی، البته با به‌کارگیری تکنولوژی‌های پیشرفته و تجهیزات مدرن و تولید کالاهای رقابت‌پذیر در بازارهای بین‌المللی می‌تواند این مزیت نسبی را رقابتی نماید. همچنین مزیت وجود نیروی انسانی تحصیل‌کرده و مراکز تخصصی علمی و پژوهشی و شرکت‌های دانش‌بنیان با عزم جزم برای بنا نهادن یک اقتصاد دانش‌بنیان و گذر از اقتصاد منابع‌محور در برنامه «کرمان بر فراز» نیز از مزیت‌های مهم در توسعه متوازن صنعت در استان کرمان است.

♦♦ ناکارایی حمایت‌گرایی صنعتی، چرا؟

حمایت صنعتی به‌طور مجرد امری مردود یا پذیرفته شده نیست، بلکه موفقیت آن به چگونگی اجرا وابسته است. تجربه جهانی نشان می‌دهد حمایت‌گری زمانی نتیجه‌بخش است که موقت، هوشمند و همراه با فشار برای رقابت‌پذیری و صادرات باشد، نه محافظتی، همیشگی و بی‌قیدوشرط.

ایجاد انحصار، عدم نوآوری، اعمال محدودیت‌های تجاری بلندمدت و تعرفه‌های بالا بدون ایجاد انگیزه برای بهبود کیفیت، می‌تواند به انحصار و کاهش نوآوری بینجامد. در ایران، محدودیت‌های وارداتی بدون برنامه‌ریزی جامع، گاه به انحصار و ناتوانی تولید داخلی در تأمین بازار انجامیده است. صنعت خودروسازی و صنعت تولید لوازم‌خانگی مصداق بارز این سیاست مخرب هستند. در صورت نبود استراتژی صنعتی روشن و مصوب، حمایت‌ها ممکن است به شکل رانت میان بازیگران قدرتمند توزیع شوند. در ایران، تمرکز بر صنایع منبع‌محور (مانند نفت و معدن) بدون تکمیل زنجیره ارزش، انگیزه برای نوآوری و خلاقیت را کاهش داده است.

نمونه‌های تاریخی در آمریکای لاتین و آفریقا نشان می‌دهد که حمایت از صنایع داخلی بدون شرط صادرات و رقابت‌پذیری، باعث ایجاد صنایعی شده که در بازار جهانی توان رقابت ندارند و در نهایت به ناترازی اقتصادی و تورم انجامیده است، اما برخی اقتصادهای موفق، الگوی متفاوتی از حمایت‌گری را دنبال



کرده‌اند؛ در کشورهای کره جنوبی، تایوان و چین حمایت از صنایع را با تأکید شدید بر صادرات ترکیب کردند. آن‌ها از صنایع خود محافظت کردند، اما شرط ادامه حمایت، رقابت‌پذیری در بازار جهانی بود؛ برای مثال، گاهی مجوز واردات به عملکرد صادراتی شرکت‌ها گره زده می‌شد.

برای اینکه حمایت‌گری به توسعه صنعتی بینجامد، باید چارچوب روشنی داشته باشد. تدوین و تصویب استراتژی پایدار صنعتی و داشتن نقشه راه مصوب مجلس که بر اساس مزیت‌های ملی باشد، به‌جای تغییر سیاست‌ها با تغییر دولت‌ها، به سرمایه‌گذاران اطمینان می‌دهد که مدنظر قرار دارند، نه اینکه با تغییر هر دولت به‌کلی سیاست‌ها تغییر کند و تولیدکننده‌ها و صنعتگران در بالاتکلیفی قرار گیرند. حمایت‌ها باید برای دوره‌ای معین باشد و به‌تدریج با افزایش بهره‌وری و رقابت‌پذیری صنایع، کاهش یابند؛ ایجاد مکانیزم‌هایی که عملکرد صادراتی و نوآوری را در صنایع حمایت‌شده تشویق کند، مانند الگوی کره جنوبی. به‌جای تمرکز صرف بر صنایع منبع‌محور و خام‌فروشی، باید با توسعه صنایع پایین‌دستی و دانش‌بنیان، ارزش‌افزوده در داخل کشور ایجاد شود. در پاسخ به این پرسش که «آیا حمایت‌گری کاراست؟» باید بگویم که یک «بله و اما»ی بزرگ دارد: تجربه جهانی نشان می‌دهد که حمایت‌گری زمانی ثمربخش است که هدفمند، مشروط و موقت باشد و در کنار آن باید سخت‌گیری زیادی برای رقابت‌پذیری در عرصه بین‌الملل وجود داشته باشد. بدون این شرایط، حمایت‌گری می‌تواند به مانعی برای توسعه تبدیل شود.



نمونه‌های تاریخی در آمریکای لاتین و آفریقا نشان می‌دهد که حمایت از صنایع داخلی بدون شرط صادرات و رقابت‌پذیری، باعث ایجاد صنایعی شده که در بازار جهانی توان رقابت ندارند و در نهایت به ناترازی اقتصادی و تورم انجامیده است، اما برخی اقتصادهای موفق، الگوی متفاوتی از حمایت‌گری را دنبال کرده‌اند؛ در کشورهای کره جنوبی، تایوان و چین حمایت از صنایع را با تأکید شدید بر صادرات ترکیب کردند. آن‌ها از صنایع خود محافظت کردند، اما شرط ادامه حمایت، رقابت‌پذیری در بازار جهانی بود؛ برای مثال، گاهی مجوز واردات به عملکرد صادراتی شرکت‌ها گره زده می‌شد.

♦♦ استان کرمان چقدر در اندیشه حمایت هدفمند از صنایع کوچک‌مقیاس و صادرات محور است و اینکه توان زیرساختی استان در این زمینه چگونه است؟

در مسیر توسعه صنعتی بویژه صنایع کوچک و متوسط در استان کرمان با چالش‌های ساختاری عمیقی روبه‌رو هستند که توجه به آن‌ها ضروری است:

• غفلت از معادن کوچک‌مقیاس؛ به اعتراف نمایندگان مجلس، در سال‌های گذشته از حمایت از بخش خصوصی و معادن کوچک‌مقیاس که بیشترین سهم در اشتغال را دارند، غفلت شده است. وجود یک «میانه گمشده» در ساختار صنعتی استان به این معنا که بنگاه‌های اقتصادی استان یا بسیار کوچک (کارگاهی) هستند یا بسیار بزرگند و از صنایع کوچک و متوسط قدرتمند که ستون فقرات اقتصاد صنعتی هستند، خبری نیست، مسئله است.

• خام‌فروشی و ضعف در زنجیره ارزش؛ یکی از اصلی‌ترین چالش‌ها، خام‌فروشی مواد معدنی و عدم توسعه صنایع پایین‌دستی و تکمیلی است. این امر باعث می‌شود که استان سهم اندکی از ارزش‌افزوده منابع عظیم خود را دریافت کند. استان کرمان اکنون به‌صورت جدی و هدفمند در مسیر حمایت از صنایع کوچک و صادرات‌محور قرار گرفته است. اراده سیاسی مثبت است، برنامه‌های اجرایی مانند استفاده از رایزنان بازرگانی و ایجاد خوشه‌ها آغاز شده و برای ایجاد اشتغال نیز برنامه‌ریزی شده است. با این حال، موفقیت نهایی در گرو عبور از چالش‌های تاریخی مانند خام‌فروشی، پر کردن شکاف «میانه گمشده» و توسعه واقعی زنجیره‌های ارزش در استان است. مهم باور

مسئولان است که خوشبختانه این باور به وجود آمده است و در برنامه‌های استانداری، سازمان صمت، شرکت شهرک‌های صنعتی و اتاق بازرگانی به‌خوبی جای گرفته است؛ اما مثل همیشه از حرف تا عمل فاصله بسیار است.

♦♦ به نظر شما چرا استراتژی برنامه‌ریزی و توسعه صنعتی در کشورمان برخلاف کشورهای صنعتی بی‌توجهی یا عدم توجه جدی به بنگاه‌های کوچک است؟

سؤال بسیار دقیق و مهمی است. این مسئله یکی از چالش‌های اساسی در مسیر توسعه صنعتی ایران محسوب می‌شود. به نظر می‌رسد این «بی‌توجهی نسبی» ریشه در چند عامل کلیدی دارد:

• تمرکز بر پروژه‌های نمادین؛ در ایران، توسعه اغلب با پروژه‌های بزرگ و قابل‌رؤیت (مانند سدها، پتروشیمی‌های عظیم، خودروسازی، شرکت‌های فولادی، پالایشگاه‌ها، صنایع بزرگ معدنی) معادل دانسته می‌شود. این پروژه‌ها برای دولت‌ها پرستیز و نمود عینی بیشتری دارند و در بازدید و افتتاح به‌شدت موردعلاقه و توجه هستند.

• نقش کم‌رنگ بخش خصوصی قدرتمند؛ در کشورهای صنعتی، بخش خصوصی و لابی‌های قدرتمند بنگاه‌های کوچک و متوسط (SMEها) نقش کلیدی در تعیین سیاست‌ها دارند. در ایران، اقتصاد دولتی و شبه‌دولتی ترجیح می‌دهد با بازیگران بزرگ‌تر و مشابه خود تعامل کند؛ چرا که مدیریت چند بنگاه بزرگ از نظر بروکراسی، ساده‌تر از مدیریت صدها بنگاه کوچک است.

• نظام بانکی ناکارآمد؛ بانک‌ها به دلیل ریسک‌گریزی و الزامات وثیقه‌محور، تمایل



کشورهای صنعتی دریافته‌اند که اقتصاد مدرن مانند یک «جنگل» است که هم به درختان بلند (بنگاه‌های بزرگ) و هم به درختان کوچک و متنوع (SMEها) برای سلامت کل اکوسیستم نیاز دارد. در مقابل، الگوی حاکم بر ایران بیشتر شبیه به یک «مزرعه تک‌گشتی» است که تنها روی چند محصول خاص (بنگاه بزرگ) سرمایه‌گذاری می‌کند که در برابر شوک‌های بیرونی بسیار آسیب‌پذیر است. تا زمانی که این پارادایم ذهنی و ساختارهای نهادی پشتیبان آن تغییر نکند، توسعه صنعتی متوازن و پایدار که بتواند بحران بیکاری را حل کند، دور از دسترس خواهد بود.

چندانی به اعطای تسهیلات به بنگاه‌های کوچک و نوپا که سابقه و وثیقه کافی ندارند، نشان نمی‌دهند. منابع مالی عمدتاً به سمت بنگاه‌های بزرگ و دولتی سرازیر می‌شود، چون منابع حاصل از فعالیت‌های این بنگاه‌ها است که عمدتاً در بانک‌ها گردش مالی ایجاد و اعتبار کسب می‌نماید،

• قوانین دست و پاگیر؛ بروکراسی پیچیده ثبت شرکت، اخذ مجوزها، عوارض، مالیات و بیمه تأمین اجتماعی برای یک بنگاه کوچک بسیار طاقت‌فرسا و مانع‌تراش است؛ این در حالی است که بنگاه‌های بزرگ، دفاتر حقوقی و ارتباطاتی لازم برای عبور از این موانع دارند،

• ترس از تمرکززدایی؛ توسعه متکی بر SMEها به معنای توزیع ثروت و قدرت اقتصادی در بین اقشار مختلف جامعه و در جغرافیای گسترده است. این مدل ممکن است از منظر برخی مراکز قدرت، «غیرقابل کنترل» به نظر برسد، درحالی‌که کنترل چند بنگاه بزرگ و کارتل آسان‌تر است،

• اولویت «خودکفایی بر رقابت‌پذیری»؛ اغلب، سیاست‌ها بر تولید داخلی یک کالا (صرف‌نظر از کیفیت و قیمت) متمرکز است نه بر ایجاد بنگاه‌هایی که در عرصه جهانی رقابت‌پذیر باشند. بنگاه‌های کوچک، موتور اصلی نوآوری و افزایش بهره‌وری برای رقابت در بازارهای جهانی هستند،

• نادیده گرفتن قدرت جمعی؛ برنامه‌ریزان غالباً به بنگاه‌های کوچک به چشم بازیگران حاشیه‌ای نگاه می‌کنند. درحالی‌که در کشورهای صنعتی، SMEها ستون فقرات اشتغال‌زایی هستند (گاهی بیش از ۷۰ درصد اشتغال)، مهد نوآوری و کارآفرینی محسوب می‌شوند و زنجیره تأمین قدرتمند برای بنگاه‌های بزرگ می‌سازند؛ برخلاف ایران

که بسیاری از بنگاه‌های بزرگ، همه کارها را درون‌سپاری می‌کنند.

درنهایت اگرچه در اسناد بالادستی و سخنرانی‌ها بارها بر حمایت از بنگاه‌های کوچک و متوسط تأکید شده است، اما این شعارها به‌ندرت به اقدام عملی و تخصیص بودجه و تقویت قدرت واقعی تبدیل می‌شوند.

جمع‌بندی و مقایسه با کشورهای صنعتی
کشورهای صنعتی دریافته‌اند که اقتصاد مدرن مانند یک «جنگل» است که هم به درختان بلند (بنگاه‌های بزرگ) و هم به درختان کوچک و متنوع (SMEها) برای سلامت کل اکوسیستم نیاز دارد. در مقابل، الگوی حاکم بر ایران بیشتر شبیه به یک «مزرعه تک‌گشتی» است که تنها روی چند محصول خاص (بنگاه بزرگ) سرمایه‌گذاری می‌کند که در برابر شوک‌های بیرونی بسیار آسیب‌پذیر است. تا زمانی که این پارادایم ذهنی و ساختارهای نهادی پشتیبان آن تغییر نکنند، توسعه صنعتی متوازن و پایدار که بتواند بحران بیکاری را حل کند، دور از دسترس خواهد بود.

♦♦ صورت‌مسئله‌های حوزه صنایع کوچک در استان کرمان برای حل کردن چیست و برای برطرف سازی این مسائل و چالش‌ها به چه راه‌حل‌های پیشنهادی رسیده‌اید؟

صورت‌مسئله‌های حوزه صنایع کوچک را می‌توان چنین برشمرد:

- اولین مسئله، فقدان پیوند صنعتی و عدم ارتباط مؤثر صنایع کوچک با شرکت‌های بزرگ معدنی و صنعتی استان به‌عنوان تأمین‌کننده است که راه‌حل آن الزام صنایع بزرگ به برون‌سپاری و ایجاد سامانه شفاف نیازمندی‌ها است،

- دومین مسئله، رتبه نامناسب کسب‌وکار استان در شاخص‌های فضای کسب‌وکار است؛ پیچیدگی، هزینه و زمان‌بر بودن دریافت مجوزها مانع بزرگی است. ایجاد ستاد ویژه تسهیل‌گری در استانداری و اتاق بازرگانی برای رصد موانع و راه‌اندازی کامل پنجره واحد و تسهیل صدور مجوزها راه‌حل بهبود این نابسامانی است،

- سومین مسئله، دشواری دسترسی صنایع کوچک به تسهیلات بانکی و سرمایه در گردش است که در این زمینه راه‌اندازی صندوق ضمانت خطرپذیر استانی، ترویج تأمین مالی از طریق بورس و به‌کارگیری ابزارهای جدید مالی می‌تواند مؤثر باشد،

- چهارمین مسئله، ناترازی در زیرساخت‌ها، کمبود و ناپایداری تأمین انرژی (برق، گاز) و آب است؛ توسعه شهرک‌های صنعتی با زیرساخت‌های کامل و اولویت‌بندی تأمین پایدار انرژی برای صنایع راه‌حل موضوع است،

- پنجمین مسئله، جذب نیروی متخصص توسط شرکت‌های بزرگ و کمبود مهارت‌های موردنیاز در صنایع کوچک است؛ ایجاد مراکز مهارت‌آموزی با مشارکت مالی و فنی شرکت‌های بزرگ می‌تواند به رفع این مشکل کمک کند،

- ششمین مسئله، وابستگی اقتصاد استان به منابع معدنی فناپذیر و عدم برنامه‌ریزی برای «دوران پسا معدن» است؛ تدوین سند راهبردی گذار به اقتصاد دانش‌بنیان و ایجاد صنایع مادر جدید باید در اولویت قرار گیرد.

نکات کلیدی برای برنامه‌ریزی:

• صنایع کوچک؛ ستون فقرات اشتغال‌زایی؛ در استان کرمان تمرکز صرف بر صنایع بزرگ نتیجه‌بخش نبوده و باید توسعه صنایع

کوچک و متوسط در کانون توجه قرار گیرد،

• ضرورت گذار به اقتصاد دانش‌بنیان؛ وابستگی به درآمدهای حاصل از منابع طبیعی باید به سمت اقتصاد مبتنی بر دانش و نوآوری تغییر جهت دهد،

• ایجاد اکوسیستم یکپارچه؛ موفقیت در گرو هماهنگی و همکاری تمام نهادهای دولتی، شرکت‌های بزرگ و بخش خصوصی است.

♦♦ در پایان چه نکاتی را لازم می‌دانید که اضافه فرمایید؟

در پایان با تأکید فراوان، به‌صراحت بیان می‌نمایم و امیدوارم که گوش شنوایی باشد و چون سال‌های گذشته تذکرهای دلسوزانه و هشدارآمیز اتاق کرمان در موضوع مخاطرات پیش روی استان در زمینه آب، گاز و برق به پوته فراموشی سپرده نشود.

استان باید به یک جمع‌بندی و وفاق برسد و اقدامات زیر را در دستور کار قرار دهد:

۱. تغییر پارادایم از «منبع‌محوری» به «ارزش‌آفرینی»؛ اقتصاد استان کرمان نباید

در دالان تاریک معدن و خام‌فروشی محبوس بماند. مدل توسعه آینده، اتکا به دانش و نوآوری برای ایجاد ارزش‌افزوده از همین منابع است. ما باید زنجیره ارزش را کامل کنیم، از معدن و ماده خام تا محصول نهایی،

۲. ستون فقرات توسعه؛ صنایع کوچک و متوسط (SMEها)؛ برای پر کردن شکاف میانه گمشده، باید یک اکوسیستم زنده کسب‌وکار ایجاد کنیم. این اکوسیستم شامل تأمین مالی هوشمند، بازارهای قطعی و زیرساخت‌های اشتراکی است. برنامه ما نه حمایت از بنگاه‌های ضعیف، بلکه توانمندسازی شرکت‌های با پتانسیل است،

۳. نقش جدید برای غول‌های صنعتی؛ «موتور محرکه» به جای «جزیره جدا افتاده»؛ شرکت‌های بزرگ معدنی و صنعتی کرمان باید به «موتور محرک» تبدیل شوند. ما در اتاق بازرگانی پیگیر الزام به برون‌سپاری و ایجاد زنجیره تأمین محلی برای این شرکت‌ها هستیم. این امر صدها فرصت برای SMEها ایجاد خواهد کرد. نظام



سیاست‌های عملیاتی به دولت است،

۷. یک پیام نهایی و فراخوان برای اقدام:

نتیجه‌گیری نهایی من این است که مدل قدیمی توسعه در کرمان به آخر خط رسیده است. راه نجات، یک عزم جمعی و تحول در مدیریت اقتصادی است. تحولی که در آن بخش خصوصی پیشگام است، دولت تسهیل‌گر و مزیت‌های طبیعی با نوآوری پیوند می‌خورد؛ این یک انتخاب نیست، یک ضرورت برای بقای اقتصادی استان است. امیدوارم با بیان صریح و مستند این چالش‌ها، تذکرات ما بیش‌ازپیش موردتوجه تصمیم‌گیران کلان استانی و ملی قرار گیرد.

پیگیری مستمر این موضوعات، نه‌تنها یک وظیفه حرفه‌ای که یک مسئولیت تاریخی در قبال آینده استان کرمان است و اتاق کرمان در ایفای تعهد و مسئولیت اجتماعی خود در قبال جامعه پیرامونی خود با مطالعه دقیق و وسیع، مشاوره و همفکری با صاحب‌نظران و خبرگان از بیان صریح و شفاف چالش‌ها و ارائه راه‌حل‌های منطقی دریغ نمی‌ورزد. **///**

پیمانکاری فرعی SPX مورد تأکید است،

۴. پیوند استراتژیک؛ «دیپلماسی اقتصادی»؛ کرمان تنها یک استان مرزی نیست؛ یک

کریدور لجستیک و اقتصادی است.

ما باید از این موقعیت برای تبدیل شدن به

هاب تجاری بین شرق و غرب استفاده کنیم.

این امر مستلزم فعال‌سازی ریزنان تجاری

و ایجاد کمیته‌های مشترک با کشورهای همسایه است،

۵. سرمایه انسانی؛ «طلای پنهان» کرمان؛

بحران «فرار مغزها» بزرگ‌ترین تهدید برای آینده کرمان است. ما باید با اجرای طرح مهارت‌آفرینی و ایجاد فرصت‌های شغلی با ارزش‌افزوده بالا، جوانان خلاق را در استان نگه داریم و جذب کنیم،

۶. اتاق بازرگانی؛ «سرمایه اجتماعی» و «پل ارتباطی»؛ اتاق بازرگانی دیگر یک نهاد تشریفاتی نیست. ما خود را سرمایه اجتماعی بخش خصوصی و پل ارتباطی بین دولت، صنعت و دانشگاه می‌دانیم. مأموریت ما رهبری گفتمان توسعه اقتصادی و پیشنهاد

آسیب شناسی صنایع کوچک و متوسط استان کرمان

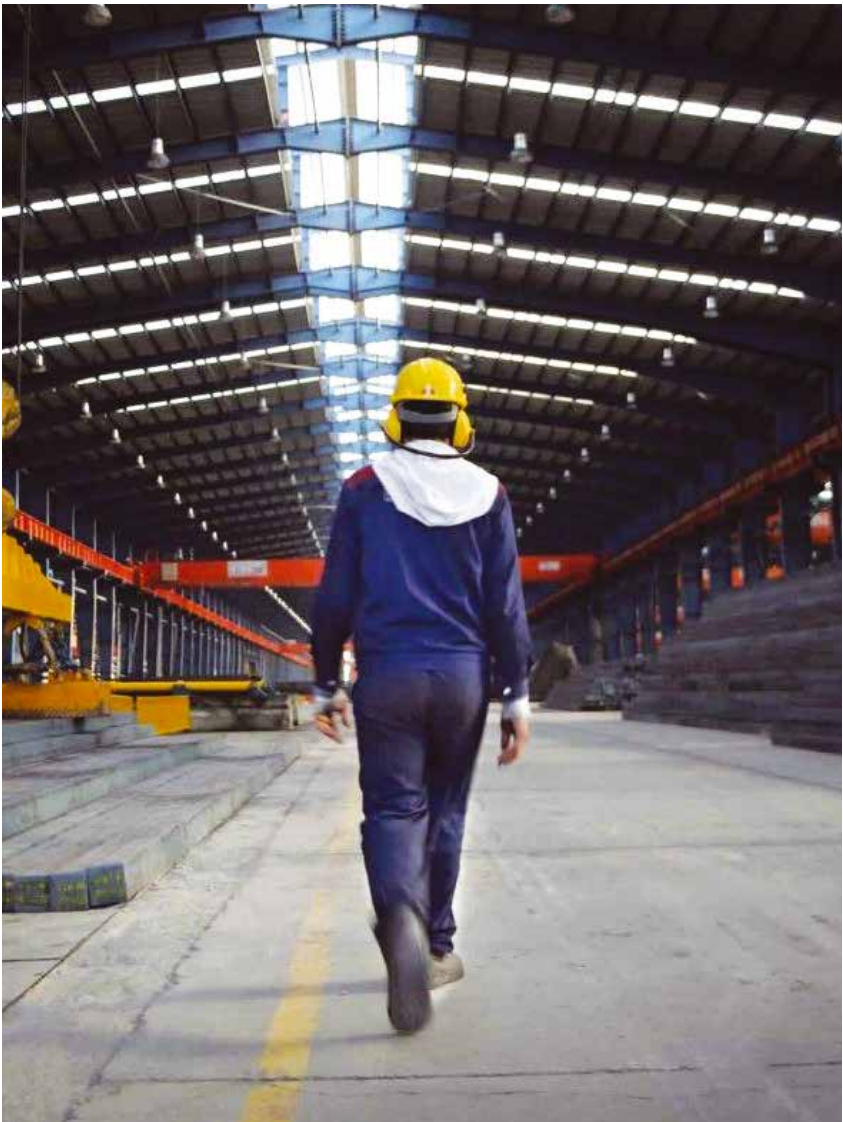


تعداد کل پروانه‌های بهره‌برداری شمال استان کرمان ۱۶۶۷ فقره می‌باشد که از این تعداد ۱۴۴۶ فقره معادل ۸۷ درصد کل واحدهای تولیدی، دارای اشتغال ۵۰ نفر به پایین می‌باشند. همچنین تعداد پروانه‌های با اشتغال متوسط بین ۵۱ تا ۲۰۰ نفر در شمال استان کرمان ۱۵۷ فقره معادل ۹ درصد کل پروانه‌ها می‌باشد.



امین غفاری‌نژاد

رئیس اداره آموزش، پژوهش و فناوری اداره کل صنعت، معدن و تجارت کرمان



/// مقدمه

صنایع کوچک و متوسط در هر اقتصادی ستون فقرات رشد و توسعه محسوب می‌شوند. این صنایع نه تنها به عنوان موتورهای اصلی اشتغال‌زایی عمل می‌کنند، بلکه نقش حیاتی در متنوع سازی ساختار اقتصاد، افزایش ارزش افزوده و ارتقاء سطح رفاه جامعه ایفا می‌نمایند. در استان کرمان با توجه به ظرفیت‌های بومی و مزیت‌های نسبی، صنایع کوچک و متوسط از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. این صنایع که طبق آمار رسمی حدود ۹۶ درصد از کل واحدهای صنعتی استان را

به خود اختصاص داده‌اند، با تولید طیف وسیعی از محصولات نه تنها نیازهای داخلی را تأمین می‌کنند، بلکه سهم قابل توجهی در صادرات غیرنفتی استان به خود اختصاص داده و نقش مهمی در ارزآوری کشور ایفا می‌نمایند. این گزارش باهدف بررسی و تحلیل دقیق چالش‌ها و موانع پیش روی صنایع کوچک و متوسط در استان کرمان تهیه شده است. شناخت دقیق این آسیب‌ها اولین گام اساسی برای ارائه راهکارها و تدوین سیاست‌های مؤثر در جهت حمایت و توانمندسازی این بخش حیاتی از اقتصاد استان است.

وضع موجود

بررسی وضعیت فعلی صنایع کوچک و متوسط در استان کرمان، تصویری روشن از جایگاه و اهمیت این بخش در اقتصاد منطقه ارائه می‌دهد. آمار رسمی منتشر شده نشان‌دهنده میزان فعالیت اشتغال‌زایی و سهم این صنایع در اقتصاد استان و کشور است.

بر اساس جدول شماره (۱)، تعداد کل پروانه‌های بهره‌برداری شمال استان کرمان ۱۶۶۷ فقره می‌باشد که از این تعداد ۱۴۴۶ فقره معادل ۸۷ درصد کل واحدهای تولیدی، دارای اشتغال ۵۰ نفر به پایین می‌باشند. همچنین تعداد پروانه‌های با اشتغال متوسط بین ۵۱ تا ۲۰۰ نفر در شمال استان کرمان ۱۵۷ فقره معادل ۹ درصد کل پروانه‌ها می‌باشد. پروانه واحدهای بزرگ صنعتی در شمال استان ۶۴ فقره؛ بالای ۲۰۰ نفر اشتغال معادل ۴ درصد کل واحدهای صنعتی می‌باشد.

چالش‌ها و مسائل واحدهای صنعتی

در سال ۱۴۰۳ عمده مسائل و مشکلات (به جز تأمین مالی و تسهیلات) که بنگاه‌های صنعتی و تولیدی برای رفع آن‌ها به کارگروه‌های رفع موانع تولید ارائه کرده‌اند به شرح جدول شماره (۲) می‌باشند. عمده مسائل و مشکلات مطروحه مربوط به تأمین انرژی و آب است که ۳۸ درصد کل مشکلات را شامل می‌شود. در مراتب بعدی موضوعات و مسائل ارزی بنگاه‌های تولیدی با ۱۹ درصد و موانع و مشکلات محیط زیستی ۱۱ درصد از کل موانع و مشکلات بنگاه‌های تولیدی را شامل می‌شوند.

در همین سال تعداد ۱۲۶۷ فقره مسائل و مشکلات مربوط به مسائل بانکی نظیر تعیین تکلیف بدهی، جلوگیری از توقف عملیات بانکی، رفع اختلافات بانکی و

واحدهای تولیدی، آزادسازی وثایق مازاد از طرف بنگاه‌های تولیدی و صنعتی مطرح شده است که نشان از گستردگی زیاد موانع تأمین نقدینگی و چالش بزرگ بخش تولید در تأمین نقدینگی دارد.

بر اساس آمار و اطلاعات موجود در بخش صنعت استان، در تحلیل مشکلات و موانع و چالش‌های موجود که گریبان تولید و فعالیت‌های صنعتی را گرفته است، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- کمبود نقدینگی و مسائل بانکی: کمبود تسهیلات بانکی، صدور ضمانت‌نامه بانکی، گشایش اعتبار اسنادی و امهال تسهیلات بانکی، عدم تأمین زیرساخت مناسب برای تأمین انرژی و آب بخش تولید: تأمین برق، گاز، سوخت و آب در بخش صنعت از جدی‌ترین مشکلات و موانع پیش روی بنگاه‌های تولیدی است،

۳- موانع حوزه بیمه: بخشنامه‌ها و قوانین خلق الساعه صادره در حوزه تأمین اجتماعی و اجرای آن‌ها در بخش تولید، موانع و مشکلات جدی ایجاد کرده است،

۴- موانع مالیاتی: محدودیت‌های بخشودگی جرائم مالیاتی در استان‌ها و حدود اختیارات کم آن‌ها،

۵- نوسان قیمت سالیانه حامل‌های انرژی: تغییرات زیاد و گاه‌آ ناگهانی حامل‌های انرژی که منجر به عدم رقابت‌پذیری محصولات تولیدی می‌شود، ۶- موانع زیست‌محیطی: اخذ مجوزهای زیست‌محیطی اغلب زمان‌بر و سخت‌گیرانه است.

آسیب‌شناسی وضع موجود

بر اساس تحلیل وضعیت واحدهای صنعتی استان کرمان در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان بنگاه‌های تولید استان، که دارای پروانه بهره‌برداری هستند را به واحدهای فعال، نیمه فعال و غیرفعال تقسیم‌بندی کرد. به دلیل وجود بازار پایدار داخلی و خارجی، فروش مطلوب، نداشتن بدهی معوق و مدیریت علمی حدود ۳۶ درصد واحدها در وضعیت فعال قرار می‌گیرند. به همین ترتیب حدود ۴۵ درصد بنگاه‌ها به دلایلی ازجمله کمبود نقدینگی، کمبود انرژی، کمبود مواد اولیه، محدودیت و مشکلات بازار در وضعیت نیمه فعال قرار دارند. همچنین حدود ۱۹ درصد واحدهای استان به دلیل بدهی‌های معوق بانکی، نداشتن بازار، عدم امکان رقابت‌پذیری، مشکلات تأمین انرژی، فرسودگی و مستهلک شدن ماشین‌آلات وعدم مدیریت علمی در وضعیت غیرفعال قرار دارند.

جدول شماره (۱) ترکیب واحدهای صنعتی شمال استان کرمان از نظر تعداد اشتغال صنعتی		
تعداد	درصد	
۱۶۶۷	۱۰۰	کل واحدهای تولیدی شمال استان کرمان
۱۴۴۶	۸۷	کل واحدهای تولیدی با اشتغال ۵۰-۱ نفر (صنایع کوچک)
۱۵۷	۹	کل پروانه‌های تولیدی با اشتغال ۲۰۰-۵۱ نفر (صنایع متوسط)
۶۴	۴	کل واحدهای تولیدی با اشتغال ۲۰۱ نفر به بالا (صنایع بزرگ)

جدول شماره (۲) موانع و مشکلات عمده بنگاه‌های تولیدی در سال ۱۴۰۳									
اهم مشکلات	ارزی	زیربنایی و زیرساختی	انرژی و آب	مالیاتی	تأمین اجتماعی	گمرکی	محیط زیست	منابع طبیعی	سایر
درصد از کل مشکلات	۱۹	۸	۳۴	۷	۹	۱	۱۱	۵	۶

آسیب‌های وارده به صنایع کوچک و متوسط کرمان ماهیتی چندبعدی دارند که می‌توان در ۵ حوزه اصلی آن‌ها را دسته‌بندی و تشریح کرد:

۱- بخش اقتصادی- فشار تورم و محدودیت‌های مالی

بزرگ‌ترین چالش کوتاه‌مدت، وضعیت نابسامان اقتصاد کلان و تأثیر آن بر هزینه‌های تولید می‌باشد. افزایش پیوسته قیمت نهاده‌ها و مواد اولیه باعث کاهش قدرت خرید و سودآوری بنگاه‌های کوچک و متوسط شده است. بر اساس شاخص قیمت تولیدکننده صنعتی (PPI) در فروردین‌ماه ۱۴۰۴، شاخص قیمت تولیدکننده بخش صنعت ۱۶۸۴/۷ بوده است که نسبت به ماه قبل آن (تورم ماهانه) ۳/۳ درصد افزایش و نسبت به ماه مشابه

سال قبل (تورم نقطه‌به‌نقطه) ۴۶/۷ درصد افزایش داشته است. براساس آمارهای اعلامی بانک مرکزی، تورم نقطه‌به‌نقطه فروردین‌ماه ۱۴۰۴، ۴۱/۴ درصد بوده است. این مقایسه نشان می‌دهد که تورم تولیدکننده صنعتی از نرخ تورم عمومی پیشی گرفته است. این به آن معناست که حتی با فرض ثابت ماندن حاشیه سود اسمی، واحدهای تولیدی در تأمین مالی هزینه‌های جاری خود دچار مشکل می‌شوند. علاوه بر این دسترسی به منابع مالی خارجی برای واحدهای کوچک و متوسط با مشکلات جدی روبه‌رو است. نرخ بهره تسهیلات بانکی اغلب بین ۲۰ تا ۲۴ درصد در نوسان است که جذابیت دریافت تسهیلات اولیه برای سرمایه‌گذاری و یا



حتی سرمایه در گردش را از بین برده است؛ به‌عنوان‌مثال، بازده داخلی مورد انتظار برای صنایع کوچک اگر حدود ۲۵ درصد می‌باشد با هزینه تأمین مالی از طریق سیستم‌های بانکی که حدود ۲۰ تا ۲۴ درصد می‌باشد، قابل‌مقایسه نیست.

۲- چالش صادرات / واردات

صادرات صنعتی استان کرمان به‌عنوان موتور محرکه رشد در سال‌های گذشته دچار رکود معناداری شده است. عمده محصولات صادراتی صنعتی از گمرکات استان کرمان شامل مصنوعات مسی، اکسید مولیبدن، کاتد مس و فرومولیبدن بوده است. ارزش دلاری صادرات کرمان تقریباً هر تن دو هزار دلار و ارزش دلاری واردات استان پنج برابر این میزان یعنی ۱۰ هزار دلار است که این نشان از خام فروشی کالاهای صادراتی استان است. از جمله گلوگاه‌های زنجیره ارزش صادرات می‌توان به کمبود شرکت‌ها و کنسرسیونم‌های معتبر در تأمین کالای صنعتی صادراتی، کمبود و یا فقدان صنایع با محصولات باکیفیت صادراتی در بنگاه‌های تولیدی استان، فقدان زنجیره ارزش در صنایع پایین‌دستی نظیر مس، آلومینیوم و فولاد در صنایع استان، پیچیدگی فرایندهای گمرکی و برداشت سلیقه‌ای قوانین در دستگاه‌های متولی امر تجارت خارجی اشاره کرد.

از دیگر مشکلات تجارت خارجی که گریبان بنگاه‌های تولیدی استان را گرفته است می‌توان به مشکلات ارزی و تعرفه‌ای به شرح زیر اشاره کرد که خود تابع سیاست‌های کلان اقتصادی و سیاسی کشور هستند:

۱-۲ مشکلات ارزی: نوسانات نرخ ارز باعث مشکلات جدی در بخش تجارت خارجی استان کرمان شده است. بالا و پایین شدن نرخ ارز باعث عدم ثبات قیمت‌ها در بازارهای خارجی و ایجاد مشکلات جدی برای واردکنندگان کالاها و مواد اولیه وارداتی صنعتی می‌شود. نمونه بارز آن بخش عمده‌ای از کالاهای وارداتی صنعتی استان کرمان شامل قطعات و تجهیزات واحدهای خودروسازی است که با نوسانات نرخ ارز در تأمین قطعات خارجی و



صادرات صنعتی استان کرمان به‌عنوان موتور محرکه رشد در سال‌های گذشته دچار رکود معناداری شده است. عمده محصولات صادراتی صنعتی از گمرکات استان کرمان شامل مصنوعات مسی، اکسید مولیبدن، کاتد مس و فرومولیبدن بوده است. ارزش دلاری صادرات کرمان تقریباً هر تن دو هزار دلار و ارزش دلاری واردات استان پنج برابر این میزان یعنی ۱۰ هزار دلار است که این نشان از خام فروشی کالاهای صادراتی استان است.

بحث قیمت‌گذاری با چالش جدی روبه‌رو هستند.

۲-۲ محدودیت‌های تجاری و تعرفه‌ها: محدودیت‌های تجاری و تعرفه‌های بالا در برخی کشورها موانع جدی برای صادرکنندگان استان ایجاد می‌کند. این مسئله بر رقابت‌پذیری محصولات استان کرمان در بازارهای خارجی تأثیر منفی می‌گذارد. از دیگر عوامل افت و کاهش صادرات صنعتی استان می‌توان به از دست دادن بازارهای سنتی و همچنین فشار واردات اشاره کرد. کاهش تقاضا یا افزایش موانع تعرفه‌ای در بازارهای هدف اصلی نظیر افغانستان و پاکستان صادرات کالاهای صنعتی استان را محدود کرده است. عامل دیگر فشار واردات می‌باشد؛ یعنی افزایش واردات کالاهای نهایی ارزان‌قیمت اغلب از مبدأ شرق آسیا به دلیل سیاست‌های ارزی و تعرفه‌ای رقابت را برای تولیدکنندگان داخلی استان سخت‌تر کرده است.

۳- تحریم‌ها و موانع سیاسی و بین‌المللی

بخش عمده‌ای از مشکلات ساختاری کرمان به فضای تحریم‌ها مرتبط است. صنایع استان بویژه در بخش‌های معدنی و صنایع معدنی به‌شدت وابسته به واردات برخی مواد شیمیایی خاص، کاتالیست‌ها و قطعات یدکی ماشین‌آلات خارجی هستند. مشکلات مربوط به انتقال ارز و بلوکه شدن وجوه حاصل از صادرات دور زدن تحریم‌ها را از نظر بانکی بسیار پرهزینه و زمان‌بر ساخته است. این تأخیرها زنجیره تأمین را مختل کرده و منجر به توقف تولید موقت در برخی کارخانجات شده است. علاوه بر این تغییرات مکرر در قوانین مربوط به صادرات مواد اولیه و کالاهای نهایی، برنامه‌ریزی بلندمدت را تقریباً غیرممکن

ساخته است. فعالان اقتصادی مجبورند زمان زیادی را صرف انطباق با مقررات جدید کنند تا کسب‌وکار خود را حفظ نمایند.

۴- فناوری و نوآوری: فرسودگی و شکاف دانش

صنایع کوچک و متوسط کرمان از منظر فناوری به‌شدت عقب‌مانده هستند میانگین عمر ماشین‌آلات فعال در این واحدها بالای ۲۰ سال تخمین زده می‌شود که این امر بهره‌وری، کیفیت محصول و مصرف انرژی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. توان سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه بسیار ناچیز است و اغلب این واحدها کمتر از یک درصد فروش سالانه خود را صرف بهبود فرایندها و محصولات می‌کنند. علی‌رغم وجود دانشگاه‌های معتبر در استان ارتباط مؤثر و کاربردی بین مراکز علمی و نیازهای واقعی صنعت شکل نگرفته است. این شکاف دانش مانع از بومی‌سازی فناوری‌های موردنیاز و همچنین توسعه محصولات با ارزش‌افزوده بالاتر می‌گردد. در حال حاضر فقط حدود چهل واحد تحقیق و توسعه فعال در بنگاه‌های صنعتی استان فعالیت‌های تحقیقاتی در زمینه توسعه محصول یا بهبود فرایندهای تولید انجام می‌دهند که تعدادی از این واحدها در واحدهای بزرگ استان مستقر شده‌اند. درمجموع اکثریت واحدهای کوچک و متوسط استان فاقد واحد تحقیق و توسعه (R&D) هستند.

۵- انرژی و زیرساخت: محدودیت‌های تولید

یکی از مخرب‌ترین عوامل برای تولید در کرمان، عدم پایداری تأمین انرژی است. صنایع استان بویژه در فصول پیک مصرف شاهد قطعی‌های مکرر و برنامه‌ریزی‌شده برق و گاز بوده‌اند. برآوردها حاکی از آن است که در سال ۱۴۰۲، به‌طور متوسط ۴۰ روز کاری به دلیل محدودیت‌های انرژی، تولید با وقفه

یا توقف کامل همراه بوده است. این عدم قطعیت، برنامه‌ریزی تولید را دچار اختلال کرده و هزینه‌های سربار ناشی از شروع مجدد و بیکاری نیروی کار را افزایش داده است. افزایش هزینه‌های تأمین انرژی نیز قابل‌توجه است؛ گزارش‌های میدانی حاکی از افزایش ۶۷ درصدی میانگین هزینه انرژی (شامل سوخت و برق) به ازای هر واحد محصول در مقایسه با پنج سال گذشته است. کمبود زیرساخت‌های انرژی تجدیدپذیر در مجاورت شهرک‌های صنعتی، وابستگی صنایع به شبکه سراسری انرژی را تشدید کرده است.

توصیه‌های سیاستی

برای مقابله با آسیب‌های تشریح شده و احیای مجدد پتانسیل صنایع کوچک و متوسط استان کرمان، تدوین یک بسته سیاستی متمرکز و چندساله ضروری است؛ **این راهکارها باید همزمان بر بهبود محیط کلان و رفع موانع عملیاتی در سطح بنگاه‌ها تمرکز کنند:**

۱- ایجاد صندوق توسعه صنعتی کرمان (تأمین مالی هدفمند)

با توجه به نرخ بهره بالای بانکی، لازم است یک صندوق توسعه صنعتی محلی با مشارکت بخش‌های دولتی و خصوصی و نهادهای عمومی تأسیس شود. این صندوق باید با هدف ارائه تسهیلات کم‌بهره با حداکثر نرخ بهره ۱۰ تا ۱۲ درصد برای سرمایه در گردش و نوسازی تجهیزات بویژه واحدهای نیمه فعال شکل گیرد؛ اولویت اعطای وام باید به واحدهایی داده شود که برنامه مشخص برای کاهش مصرف انرژی و افزایش بهره‌وری دارند.



با توجه به نرخ بهره بالای بانکی، لازم است یک صندوق توسعه صنعتی محلی با مشارکت بخش‌های دولتی و خصوصی و نهادهای عمومی تأسیس شود. این صندوق باید با هدف ارائه تسهیلات کم‌بهره با حداکثر نرخ بهره ۱۰ تا ۱۲ درصد برای سرمایه در گردش و نوسازی تجهیزات بویژه واحدهای نیمه فعال شکل گیرد؛ اولویت اعطای وام باید به واحدهایی داده شود که برنامه مشخص برای کاهش مصرف انرژی و افزایش بهره‌وری دارند.

۲- دیپلماسی صنعتی و توسعه بازار منطقه‌ای

با توجه به محدودیت‌های صادرات به غرب، باید تمرکز بر بازارهای همسایه (افغانستان، پاکستان، عمان و غیره) افزایش یابد. این امر مستلزم تشکیل تیم‌های مشترک اقتصادی با حضور فعالان صنعتی، اتاق بازرگانی، اداره کل صمت کرمان و استانداری برای رایزنی مستقیم بر سر حذف موانع تعرفه‌ای و گمرکی در آن کشورها است. همچنین ایجاد سازوکارهای تسویه‌حساب غیر بانکی برای تسهیل تجارت با ارزهای محلی می‌تواند در شرایط تحریمی فعلی کارساز باشد.

۳- سرمایه‌گذاری سریع در زیرساخت انرژی تجدیدپذیر

دولت باید با ارائه مشوق‌های مالی و تسهیلات بلندمدت، بخش خصوصی را به سرمایه‌گذاری در مزارع خورشیدی اختصاصی برای تأمین برق شهرک‌های صنعتی متعهد نماید؛ هدف باید این باشد که تا پایان برنامه هفتم حداقل ۳۰ درصد از نیاز انرژی صنایع بزرگ و متوسط استان از منابع تجدید پذیر تأمین شود تا وابستگی به شبکه سراسری کاهش یابد.

۴- راه‌اندازی شبکه نوآوری صنعتی استان

ایجاد یک پلتفرم متمرکز که دانشگاه‌های

فنی نظیر دانشگاه شهید باهنر، دانشگاه ولیعصر رفسنجان، سازمان فنی و حرفه‌ای، واحدهای دانش‌بنیان مستقر در پارک‌های علم و فناوری، کارخانه نوآوری و سایر مراکز تحقیقاتی و پژوهشی را مستقیماً به بنگاه‌های صنعتی متصل کند. این شبکه باید پروژه‌های مشترک تحقیق و توسعه با ضمانت خرید محصول نهایی توسط صنعت را تعریف کند و مشوق‌هایی برای استخدام فارغ‌التحصیلان تخصصی در صنایع کوچک و متوسط را در نظر بگیرد.

۵- برنامه مقاومت‌سازی بازار داخلی و حمایت از تولید

استانداری به نمایندگی از دولت، باید از مکانیزم‌های خرید بویژه برای محصولات تولیدی صنایع کوچک و متوسط به‌وسیله صنایع بزرگ و مادر استان در بخش‌های مختلف معدنی و صنایع معدنی و سایر بنگاه‌های بزرگ استان برای تضمین حداقل تقاضا برای تولیدات بنگاه‌های کوچک و متوسط ایجاد کند؛ این امر به کاهش ریسک تولید در شرایط تورمی کمک می‌کند و امکان بقا و رقابت برای صنایع کوچک و متوسط را در استان مهیا می‌کند. همچنین اجرای دقیق‌تر قانون حمایت از تولید داخلی در مناقصات دولتی ضروری است تا از ورود بی‌رویه



کالا‌های وارداتی ارزان‌قیمت که رقبای مستقیم تولیدکنندگان کرمانی هستند، جلوگیری شود.

جمع‌بندی

با توجه به آنچه در گزارش ارائه شد، صنایع کوچک و متوسط استان کرمان به‌رغم سهم بسیار بالا در ساختار صنعتی و نقش کلیدی در اشتغال و ارزآوری، در سال‌های اخیر با مجموعه‌ای از چالش‌های ساختاری و عملیاتی مواجه بوده‌اند؛ از فشار تورم و کمبود نقدینگی گرفته تا ناپایداری تأمین انرژی، محدودیت‌های صادراتی، تحریم‌ها، فرسودگی فناوری و ضعف ارتباط با مراکز علمی، این عوامل موجب شده‌اند بخش قابل‌توجهی از واحدها به حالت نیمه فعال یا غیرفعال درآیند و ظرفیت تولید واقعی استان کاهش یابد. برون‌رفت از این وضعیت مستلزم اجرای بسته سیاستی چندبعدی شامل تأمین مالی هدفمند، توسعه بازار منطقه‌ای، سرمایه‌گذاری در انرژی‌های تجدیدپذیر، ایجاد شبکه نوآوری و مقاومت‌سازی بازار داخلی است؛ رویکردی که می‌تواند ضمن احیای ظرفیت‌های از دست رفته، زمینه رقابت‌پذیری و پایداری صنایع کوچک و متوسط کرمان را در افق میان‌مدت تضمین کند. **///**

گفت‌وگو با دکتر «سید مصطفی آیت‌اللهی موسوی» معاون هماهنگی امور عمرانی استاندار کرمان



استان کرمان با بیش از ۳۳۰ روز آفتابی در سال، جزو بهترین مناطق کشور از نظر تابش خورشید است. اکنون بیش از ۲۵۴ مگاوات نیروگاه خورشیدی در استان در حال بهره‌برداری است و در حدود ۴۸۰۰ مگاوات نیروگاه خورشیدی از اخذ مجوز تا نصب سازه در مراحل مختلف اجرا قرار دارند. الگوی سرمایه‌گذاری در بخش انرژی خورشیدی استان کرمان را می‌توان یکی از موفق‌ترین نمونه‌ها در کشور دانست؛ نمونه‌ای موفق و قابل الگوبرداری در سطح کشور.

دکتر سیدمصطفی آیت‌اللهی موسوی، معاون هماهنگی امور عمرانی استاندار کرمان از نوسانات اقتصادی و محدودیت‌های مالی و دسترسی محدود به تجهیزات و فناوری‌های نوین به‌عنوان چالش‌های فراراه ایجاد توسعه نیروگاه‌های خورشیدی در استان یاد می‌کند و تقویت مشارکت اجتماعی و ظرفیت نهادی در استان را عاملی مهم در تسریع اجرای پروژه‌های خورشیدی، پایداری اجتماعی، اشتغال‌زایی و امنیت انرژی منطقه‌ای می‌داند و این‌که این مسیر نیازمند هم‌افزایی بین مردم، نهادهای دولتی و بخش خصوصی است. او به هدف‌گذاری جدید برای تولید ۵ هزار مگاوات انرژی خورشیدی اشاره کرده و در چشم‌انداز آینده بخش انرژی خورشیدی استان کرمان یادآوری می‌کند که این استان در مسیر تبدیل شدن به مرکز انرژی خورشیدی خاورمیانه قرار گرفته است. وی تأکید می‌کند که ثبات در سیاست‌های حمایتی و مقررات و شفافیت در فرایندها از عوامل حیاتی برای حفظ اعتماد سرمایه‌گذاران و سرعت‌بخشی به اجرای پروژه‌ها است. شرح کامل گفت‌وگو با دکتر آیت‌اللهی موسوی در ادامه آورده شده است.

| گفت‌وگو |

استان کرمان؛ قطب طلایی انرژی خورشیدی ایران

♦♦ درباره فرصت‌ها، ظرفیت‌ها و چالش‌های

احداث نیروگاه‌های انرژی تجدیدپذیر در استان کرمان چه توضیحاتی ارائه می‌کنید؟

• فرصت‌ها: موقعیت جغرافیایی ممتاز

- تابش خورشید بسیار بالا: کرمان با بیش از ۳۳۰ روز آفتابی در سال، از نظر تابش خورشیدی جزو بهترین مناطق کشور است.

- زمین‌های وسیع و بایر: وجود دشت‌های مرتفع و زمین‌های کم‌استفاده در بخش‌های مرکزی و شمالی استان، امکان احداث نیروگاه‌های بزرگ‌مقیاس را فراهم کرده است.

- مقایسه جهانی: حتی ضعیف‌ترین نقاط کرمان از نظر تابش خورشیدی، از بهترین نقاط آلمان هم مستعدتر هستند.

• ظرفیت‌ها

۱- ظرفیت نصب‌شده و درحال توسعه

- بیش از ۲۵۴ مگاوات نیروگاه خورشیدی در حال بهره‌برداری است،

- حدود ۴۸۰۰ مگاوات نیروگاه از اخذ مجوز تا نصب سازه در مراحل مختلف اجرا قرار دارند.



الگوی سرمایه‌گذاری در بخش انرژی خورشیدی استان کرمان را می‌توان یکی از موفق‌ترین نمونه‌ها در کشور دانست. با وجود برخی چالش‌های طبیعی در مسیر توسعه، نمونه‌ای موفق و قابل الگوبرداری در سطح ملی است.



۲- پتانسیل سرمایه‌گذاری خصوصی

- با راه‌اندازی بورس انرژی و تابلوی سبز، سرمایه‌گذاران کوچک و متوسط هم وارد این حوزه شده‌اند.

• چالش‌ها

۱- نوسانات اقتصادی و محدودیت‌های مالی

- بسیاری از سرمایه‌گذاران با محدودیت‌های نقدینگی و نوسانات نرخ ارز مواجه هستند که بر تأمین تجهیزات و اجرای پروژه‌ها تأثیر می‌گذارد. - تأمین تجهیزات و منابع مالی: با وجود تسهیلات، برخی پروژه‌ها در مراحل تأمین تجهیزات یا جذب منابع مالی با تأخیر مواجه هستند.

- ظرفیت محدود شبکه انتقال برق: برخی سرمایه‌گذاران با محدودیت در اتصال به شبکه مواجهند که نیازمند توسعه زیرساخت‌های انتقال است.

- نیاز به آموزش نیروی انسانی متخصص: برای بهره‌برداری بهینه از نیروگاه‌ها، ظرفیت‌سازی انسانی باید هم‌زمان با توسعه فنی پیش برود.

۲- دسترسی محدود به تجهیزات و فناوری‌های نوین

- برخی تجهیزات موردنیاز برای نیروگاه‌های خورشیدی به‌راحتی در بازار داخلی موجود نیست و یا با تأخیر تأمین می‌شوند.

- راه‌حل: توسعه زنجیره تأمین داخلی، حمایت از تولیدکنندگان داخلی تجهیزات خورشیدی و تسهیل

واردات هدفمند.

♦♦ الگوی سرمایه‌گذاری در بخش انرژی خورشیدی استان چقدر موفق بوده است؟

الگوی سرمایه‌گذاری در بخش انرژی خورشیدی استان کرمان را می‌توان یکی از موفق‌ترین نمونه‌ها در کشور دانست. با وجود برخی چالش‌های طبیعی در مسیر توسعه، نمونه‌ای موفق و قابل الگوبرداری در سطح ملی است، بویژه در سال‌های اخیر که این استان به‌عنوان قطب طلایی انرژی خورشیدی ایران شناخته‌شده است و توانسته سرمایه‌گذاران داخلی و صنعتی را جذب کند. در ادامه، نگاهی تحلیلی و متعادل به این الگو داریم:

نقاط قوت و موفقیت‌های الگوی سرمایه‌گذاری:

- موقعیت جغرافیایی، تابش بالا، زمین‌های وسیع و دمای مناسب،
- تنوع سرمایه‌گذاری، مشارکت صنایع بزرگ، شرکت‌های خصوصی و سرمایه‌گذاران خرد،
- زیرساخت حقوقی، قراردادهای برق سبز، بورس انرژی و تسهیل مجوزها،
- حمایت نهادی، هماهنگی بین ساتبا، شرکت برق منطقه‌ای و نهادهای اجرایی.

♦♦ از روند اجرای پروژه‌های خورشیدی و مشارکت بخش خصوصی در استان کرمان چه ارزیابی دارید؟

ارزیابی روند اجرای پروژه‌های خورشیدی و مشارکت بخش خصوصی در استان کرمان نشان می‌دهد که این استان در مسیر تبدیل‌شدن به قطب انرژی خورشیدی کشور با سرعت و انسجام قابل‌توجهی حرکت کرده است.

• روند اجرای پروژه‌ها: پرشتاب و هدفمند

- تاکنون ۲۵۴ مگاوات نیروگاه به شبکه برق متصل شده‌اند که از این میزان ۱۵۷ مگاوات توسط بخش خصوصی و ۶۰ مگاوات توسط صنایع بزرگ مانند گل‌گهر و صنایع مس تأمین شده است. - پروژه‌ها در قالب قراردادهای برق سبز از طریق بورس انرژی اجرا می‌شوند که نشان‌دهنده حرکت به سمت مدل‌های سرمایه‌گذاری شفاف و قابل‌پیگیری است.

• مشارکت بخش خصوصی: متنوع و رو به رشد

- سرمایه‌گذاران خصوصی از شرکت‌های بزرگ تا سرمایه‌گذاران کوچک و متوسط با استقبال از فرصت‌های موجود در استان وارد این حوزه شده‌اند.

♦♦ برای تقویت مشارکت‌های اجتماعی و ظرفیت نهادی در اجرای طرح‌های انرژی خورشیدی در استان چه پیشنهاد‌های مهمی ارائه می‌کنید؟

تقویت مشارکت اجتماعی و ظرفیت نهادی در استان کرمان نه‌تنها اجرای پروژه‌های خورشیدی را تسریع می‌کند، بلکه موجب پایداری اجتماعی،



تاکنون ۲۵۴ مگاوات نیروگاه به شبکه برق متصل شده‌اند که از این میزان ۱۵۷ مگاوات توسط بخش خصوصی و ۶۰ مگاوات توسط صنایع بزرگ مانند گل‌گهر و صنایع مس تأمین شده است.



پروژه‌ها در قالب قراردادهای برق سبز از طریق بورس انرژی اجرا می‌شوند که نشان‌دهنده حرکت به سمت مدل‌های سرمایه‌گذاری شفاف و قابل‌پیگیری است.

اشتغال‌زایی و ارتقاء امنیت انرژی منطقه‌ای خواهد شد. این مسیر نیازمند هم‌افزایی بین مردم، نهادهای دولتی و بخش خصوصی است.

پیشنهادهایی برای تقویت مشارکت‌های اجتماعی و ظرفیت نهادی در اجرای طرح‌های انرژی خورشیدی در استان کرمان:

• تقویت مشارکت‌های اجتماعی

۱- توانمندسازی جوامع محلی

- اجرای طرح‌های کوچک‌مقیاس خورشیدی در روستاها و مناطق محروم با مالکیت خانوادگی یا تعاونی،

- نمونه موفق: احداث بیش از ۷۰۰ نیروگاه خورشیدی برای خانواده‌های تحت پوشش کمیته امداد در کرمان که منجر به اشتغال‌زایی و توانمندسازی اقشار کم‌درآمد شده است.

۲- آموزش و آگاهی‌بخشی عمومی

- برگزاری دوره‌های آموزشی در مدارس، دانشگاه‌ها و مراکز فنی برای ترویج فرهنگ انرژی پاک،

- تولید محتوای چندرسانه‌ای درباره مزایای اقتصادی و زیست‌محیطی انرژی خورشیدی.

۳- ایجاد شبکه‌های محلی انرژی

- تشکیل انجمن‌های محلی یا شوراهای انرژی خورشیدی برای تسهیل ارتباط بین مردم، نهادها و سرمایه‌گذاران،

- استفاده از ظرفیت سازمان‌های مردم‌نهاد برای پیگیری و نظارت بر اجرای پروژه‌ها.

• تقویت ظرفیت نهادی

۱- هماهنگی بین‌نهادی و تسهیل فرآیندها

- طراحی فلوچارت‌های اجرایی شفاف برای صدور مجوز، اتصال به شبکه و تأمین مالی.

- تشکیل کارگروه‌های مشترک بین ساتبا، شرکت برق منطقه‌ای، استانداری و بخش خصوصی برای رفع موانع اجرایی.

۲- توسعه زیرساخت‌های حقوقی و مالی

- گسترش استفاده از قراردادهای برق سبز و بورس انرژی برای جذب سرمایه‌گذاران خرد و متوسط،

- ارائه تسهیلات هدفمند به سرمایه‌گذاران محلی و تعاونی‌های روستایی.

♦♦ در مورد چشم‌انداز آینده بخش انرژی خورشیدی استان چه نقطه نظرانی را بیان می‌کنید و چه تصویری از آن در دست دارید؟

• تبدیل کرمان به قطب منطقه‌ای انرژی خورشیدی

- با هدف‌گذاری جدید برای تولید ۵۰۰۰ مگاوات انرژی خورشیدی، استان کرمان در مسیر تبدیل‌شدن به مرکز انرژی خورشیدی خاورمیانه قرار گرفته است.

- این هدف شامل هزاران میلیارد تومان سرمایه‌گذاری و مشارکت گسترده بخش خصوصی و صنایع بزرگ است.

• رشد پیوسته ظرفیت نصب‌شده

- تاکنون ۲۵۴ مگاوات نیروگاه به شبکه برق متصل شده‌اند که از این میزان، ۱۵۷ مگاوات توسط بخش خصوصی و ۶۰ مگاوات توسط صنایع بزرگ تأمین شده است،

- پیش‌بینی می‌شود تا پایان سال ۱۴۰۴، ظرفیت بهره‌برداری به ۶۰۰ مگاوات برسد و در سال‌های بعد نیز روند افزایشی ادامه یابد.

• استقبال سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی

- با ایجاد زیرساخت‌هایی مانند بورس انرژی و تابلوی سبز، سرمایه‌گذاران خرد و کلان به این حوزه جذب شده‌اند.

• توسعه نیروگاه‌های کوچک‌مقیاس و خانگی

- برنامه‌هایی برای احداث نیروگاه‌های خورشیدی در حوزه‌های خانگی، صنعتی و کشاورزی در جریان است که موجب اشتغال‌زایی و توانمندسازی جوامع محلی خواهد شد.

♦♦ در پایان چه نکاتی را لازم می‌دانید که اضافه فرمایید؟

- انرژی خورشیدی در کرمان می‌تواند فراتر از تولید برق به‌عنوان محرک توسعه پایدار در حوزه‌های کشاورزی، صنعت، اشتغال‌زایی و عدالت اجتماعی ایفای نقش کند.

- نیروگاه‌های کوچک‌مقیاس خانگی و روستایی نه‌تنها برق تولید می‌کنند، بلکه موجب کاهش فقر انرژی و افزایش تاب‌آوری اقتصادی خانوارها می‌شوند.

• لزوم نگاه منطقه‌ای و فرابخشی

- توسعه انرژی خورشیدی باید با برنامه‌ریزی منطقه‌ای همراه باشد؛ به‌طوری‌که زیرساخت‌های شبکه، آموزش، تأمین تجهیزات و سیاست‌گذاری‌ها هم‌راستا و هماهنگ باشند،

- مشارکت نهادهای مختلف می‌تواند ضامن موفقیت بلندمدت باشد.

• فرصت صادرات دانش و فناوری

- استان کرمان با تجربه موفق در اجرای پروژه‌های خورشیدی می‌تواند به مرکز صادرات دانش فنی، مدل‌های سرمایه‌گذاری و فناوری‌های بومی‌شده در حوزه انرژی‌های تجدیدپذیر تبدیل شود،

- این ظرفیت نه‌تنها در سطح ملی، بلکه در سطح منطقه‌ای (خاورمیانه و آسیای مرکزی) قابل توسعه است.

• اهمیت استمرار در سیاست‌گذاری و حمایت

- پایداری در سیاست‌های حمایتی، ثبات در مقررات و شفافیت در فرآیندها از عوامل حیاتی برای حفظ اعتماد سرمایه‌گذاران و تسریع اجرای پروژه‌ها است،

- هرگونه تغییر ناگهانی در تعرفه‌ها یا فرآیندهای اجرایی می‌تواند روند توسعه را با چالش مواجه کند. بنابراین ثبات و پیش‌بینی‌پذیری باید در اولویت باشد. III

بازار ناب سرمایه‌گذاری

ظرفیت ویژه استان کرمان در احداث نیروگاه‌های خورشیدی



با شرایط غیرقابل پیش بینی اقتصاد کشور، یکی از مطمئن ترین و موجه ترین سرمایه‌گذاری‌های قابل انجام با دوره بازگشت سرمایه مناسب، نرخ سوددهی مطلوب، حمایت تسهیلاتی، هزینه‌های سرویس و نگهداری بسیار ناچیز، بدون نیاز به نیروی انسانی دائمی، بازدهی بالا و آینده روشن، سرمایه‌گذاری در احداث نیروگاه‌های خورشیدی است.



حیدر رفیع زادگان

مدیرعامل شرکت توسکا انرژی آریانا و عضو هیئت رئیسه کمیته پیمانکاران انجمن سانکا

/// مقدمه

با توجه به نیاز روزافزون جامعه بشری به انرژی و از طرفی معایب متعدد منابع انرژی فسیلی و مزایای مختلف اقتصادی و زیست‌محیطی انرژی‌های تجدیدپذیر، اهمیت جذب سرمایه‌گذار در حوزه انرژی‌های تجدید پذیر را اجتناب‌ناپذیر نموده است. در کشور ایران ظرفیت‌های متعددی در حوزه انرژی‌های پاک و تجدید پذیر وجود دارد که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به انرژی خورشیدی اشاره نمود. از سال ۱۳۹۵ با فراگیر شدن قراردادهای خرید تضمینی برق که توسط وزارت نیرو اجرایی شده است، امکان جهت‌دهی به سرمایه‌های خرد و کلان برای توسعه انرژی خورشیدی فراهم شده است. سرمایه‌گذاری در حوزه احداث نیروگاه‌های خورشیدی کوچک‌مقیاس تا بزرگ‌مقیاس، یکی از بهترین گزینه‌های سرمایه‌گذاری داخلی با توجیه اقتصادی بالا، دوره‌های بازگشت سرمایه مناسب، ضمانت‌های دولتی و دوام طولانی‌مدت تجهیزات می‌باشد. بی‌شک یکی از پاک‌ترین، ارزان‌ترین و سازگارترین انرژی‌ها با محیط‌زیست، انرژی خورشیدی است. از حدود سال ۱۹۷۰ میلادی استفاده از انرژی خورشیدی با استفاده از سلول‌های فتوولتائیک متداول گردید. در این زمینه کشورهایی مانند آمریکا، آلمان، چین، کره و ژاپن پیشرو هستند و هم‌اکنون بخش بسیار بزرگی از نیاز برق خود را از نیروگاه‌های خورشیدی تأمین می‌کنند.

در ایران نیز با توجه به هدف‌گذاری‌هایی که در برنامه توسعه هفتم انجام شده است، می‌بایست تا پایان برنامه به میزان ۱۲ هزار مگاوات ظرفیت جدید نیروگاه‌های تجدید پذیر بویژه نیروگاه‌های خورشیدی وارد مدار برق کشور شود که تا پایان شهریورماه ۱۴۰۴ این هدف در مرز ۲۵۰۰ مگاوات قرار گرفته است. پیش‌بینی می‌شود که تا پایان سال ۱۴۰۴ این هدف به حدود ۷ هزار مگاوات برسد. کشور ایران با توجه به این‌که در منطقه پُر تابش کره زمین قرارگرفته است در این زمینه دارای مزیت‌های خاصی است.

استان کرمان نیز به‌واسطه اینکه در قلب این منطقه قرارگرفته و همچنین در بیش از ۳۰۰ روز از سال دارای آسمان آفتابی، صاف، بدون غبار و آلودگی می‌باشد، اخیراً بهشت انرژی خورشیدی لقب گرفته است و هم‌اکنون نیز در کشور در حوزه صنعت انرژی خورشیدی با احداث نیروگاه‌های بسیار بزرگ که بخشی از آن‌ها با سرمایه‌گذاری خارجی و قسمت اعظم آن توسط بخش خصوصی صورت گرفته است، دارای رتبه نخست می‌باشد. اما دلایل دیگری نیز بر موقعیت برتر استان کرمان برای احداث نیروگاه‌های خورشیدی و سرمایه‌گذاری موفق در این بخش تأکید می‌کند. ازجمله؛ وجود مناطق مسطح اما مرتفع با آب‌وهوای خنک، رطوبت بسیار پایین، عدم وجود موانع طبیعی مانند کوه‌های بلند و پوشش گیاهی متراکم و همچنین دانش و تجربه ارزنده در بین مسئولان استانی و فعالان صنعت انرژی‌های تجدید پذیر، همگی در کنار هم باعث به وجود آمدن جایگاهی کم‌نظیر برای استان کرمان در منطقه خاورمیانه گشته است. در این مجال به بررسی بیشتر این جایگاه و چرایی رویکرد مثبت سرمایه‌گذاران به احداث نیروگاه در این استان خواهیم پرداخت.

بررسی دلایل فنی و محیطی در جذابیت بالای سرمایه‌گذاری در احداث نیروگاه خورشیدی در استان کرمان

۱- موقعیت جغرافیایی استان کرمان

استان کرمان با قرار گرفتن در عرض جغرافیایی حدود ۲۵ تا ۳۲ درجه و طول جغرافیایی ۵۴ تا ۵۹ درجه در کمربند عرض‌های نیمه گرمسیری قرار دارد. ویژگی این کمربند نیمه گرمسیری تابش بسیار بالای خورشید است. همچنین استان کرمان با قرارگیری در فلات مرکزی ایران دارای دشت‌های مرتفع بسیاری است که باعث گردیده علی‌رغم تفکر غالب، دارای آب‌وهوای بسیار متنوع در مسافت‌های بسیار کوتاه باشد؛ به‌عنوان‌مثال بین منطقه گندم بریان (یکی از چندنقطه‌ای که طی

سال‌های مختلف، گرم‌ترین نقطه کره زمین شناسایی شده است) و کوه‌های از برف پوشیده سیرچ کمتر از ۶۰ کیلومتر فاصله وجود دارد. در مثالی دیگر شهر کرمان دارای ارتفاعی بین ۱۷۰۰ تا ۱۸۵۰ متر از سطح دریا می‌باشد. در بسیاری از مناطق استان کرمان که نیروگاه‌های خورشیدی نصب شده‌اند (مانند منطقه ماهان و بردسیر)، ارتفاع از سطح دریا حدود ۲ هزار متر می‌باشد. این ویژگی باعث گردیده که آب‌وهوای خنک بر عملکرد مطلوب پنل‌های خورشیدی اثر مثبت گذاشته و تلفات افت انرژی بالقوه (PID) به مقدار بسیار قابل‌توجهی کاهش‌یافته و یا به صفر نزدیک شود. با این توضیح می‌توان دریافت که احداث نیروگاه خورشیدی در چنین مناطقی حدود ۲۰ درصد راندمان تولید را نسبت به مناطق با ارتفاع پست و آب‌وهوای گرم افزایش خواهد داد.

۲- شرایط اقلیمی و دمایی

استان کرمان با ۱۸۳ هزار و ۱۹۳ کیلومترمربع وسعت، حدود ۱۱ درصد از مساحت ایران را به خود اختصاص داده و مساحتی به‌اندازه کشور سوریه یا تونس را دارا است. همین وسعت بسیار زیاد باعث گردیده که یکی از متنوع‌ترین اقلیم‌ها در کشور را در استان کرمان شاهد باشیم. به‌طورکلی محدوده شمال استان کرمان دارای آب‌وهوای کویری گرم و خشک و مناطق غربی و مرکز استان دارای آب‌وهوای کوهستانی و معتدل و جنوب سرسبز استان کرمان دارای آب‌وهوای گرم و نیمه استوایی است، اما جالب اینجاست که در هر سه منطقه یادشده استثنائات متعددی نیز وجود دارد، ازجمله شهر لاله‌زار از توابع شهرستان بردسیر با ارتفاع ۲۸۷۰ متر از سطح دریا که بام ایران و بلندترین شهر ایران لقب گرفته و یا مثال منطقه گندم



بریان و سیرچ که در سطور بالاتر اشاره شد و یا منطقه ساردوئیه و دلفارد از توابع شهرستان جیرفت که دارای آب‌وهوای کوهستانی و فوق‌العاده‌ای هستند. این تنوع آب و هوایی باعث گردیده که در مناطق مختلف استان کرمان ساخت‌گاه‌های ارزشمندی برای احداث نیروگاه خورشیدی وجود داشته باشد. در طی سال‌های گذشته برخی از این مناطق مقصد سرمایه‌گذاری‌های بسیار سودآور و ارزنده برای سرمایه‌گذاران بوده اند و همچنان مناطق بکر و مستعد زیادی برای احداث نیروگاه خورشیدی در دسترس سرمایه‌گذاران وجود دارد.

نکته: تلفیق موقعیت جغرافیایی و شرایط اقلیمی در استان کرمان باعث به وجود آمدن ویژگی منحصربه‌فردی شده است که در ادبیات متخصصین حوزه احداث نیروگاه خورشیدی به ضریب تابش مشهور است.

ضریب تابش در استان کرمان طبق محاسبات نهادهای بین‌المللی ازجمله آژانس بین‌المللی انرژی، عددی بین ۵/۶ تا ۵/۸ کیلووات بر مترمربع است. این عدد در کشوری مانند آلمان که حدود ۶۵ درصد انرژی موردنیاز خود را از منابع تجدید پذیر تأمین می‌نماید، حدود ۳ کیلووات بر مترمربع می‌باشد.

در یک مثال ساده‌تر و عینی‌تر باید بیان کنم که یک نیروگاه خورشیدی با ظرفیت ۲ مگاوات در محدوده شهرستان رفسنجان سالانه بیش از ۴۳۳۰ مگاوات ساعت برق تولید و به شبکه سراسری تزریق می‌کند.

۳- توسعه کم‌نظیر شبکه برق در استان کرمان

استان کرمان با مساحت ۱۸۳۱۹۳ کیلومترمربع و وجود ۲۵ شهرستان و ۸۵ شهر و بیش از ۳۶۰۰ روستای دارای سکنه، یکی از گسترده‌ترین شبکه‌های برق کشور را دارا است. این استان دارای دو شرکت توزیع برق در محدوده شمال و جنوب استان کرمان بوده و فقط در محدوده

تحت پوشش شرکت توزیع برق شمال استان کرمان بیش از ۱۲ هزار کیلومتر شبکه برق فشار متوسط هوایی وجود دارد.

این گستردگی شبکه از مناطق کوهستانی تا کویری و معتدل باعث گردیده که ظرفیت میزبان پذیری بسیار قابل‌توجهی برای احداث نیروگاه‌های خورشیدی در استان کرمان وجود داشته باشد. برآورد می‌گردد که در محدوده استان کرمان حدود ۲ هزار مگاوات ظرفیت میزبان پذیری احداث نیروگاه خورشیدی در دو شرکت توزیع برق شمال و جنوب استان کرمان وجود داشته باشد. البته شبکه تحت مدیریت شرکت برق منطقه‌ای استان کرمان نیز به‌صورت مجزا، دارای ظرفیت میزبان پذیری بسیار قابل‌توجهی می‌باشد.

۴- وجود اراضی مناسب احداث نیروگاه با دسترسی مطلوب

یکی دیگر از نقاط قوت استان کرمان برای احداث نیروگاه‌های خورشیدی که باعث ایجاد جذابیت فوق‌العاده برای



سرمایه‌گذاران شده است، وجود اراضی بسیار مناسب با دسترسی‌های ارزنده می‌باشد. طبق بررسی‌ها تاکنون بیش از ۹۰ درصد نیروگاه‌های احداث شده در مقیاس متوسط و بزرگ در اراضی ملی یا شهرک‌های صنعتی، دارای موقعیت‌های بسیار خوب و نزدیک به شهرها و دارای جاده آسفالت و یا دسترسی‌های محلی و خاکی بسیار کوتاه می‌باشند.

زمین‌های واگذار شده به متقاضیان بر اساس مطالعات قبلی در مناطقی با کمترین درگیری‌های زیست‌محیطی و یا چراگاهی بوده و ابعاد و اشکال زمین‌ها جهت طراحی نیروگاه بسیار مناسب بوده است. اکثریت زمین‌های واگذاری خوش‌قواره و خارج از محدوده سیلابی و با در نظر گرفتن شرایط سرمایه‌گذار بوده است. اخیراً نیز سازوکار بسیار هماهنگ و منسجمی توسط استانداری کرمان پایه‌ریزی شده که متقاضی در کوتاه‌ترین زمان می‌تواند زمین موردنیاز خود را دریافت و بلافاصله فعالیت کارگاهی خود را آغاز نماید.

علاوه بر اراضی ملی، تاکنون مجوز ۵ شهرک صنعتی خورشیدی توسط شرکت شهرک‌های صنعتی استان کرمان از هیئت دولت اخذ و کار احداث سه شهرک در دست اقدام می‌باشد. از این بین شهرک صنعتی خورشیدی رایین با شرایط آب و هوایی و جغرافیایی فوق‌العاده از پیشرفت بالاتری برخوردار است و تاکنون تعدادی نیروگاه نیز در آن احداث شده و تعدادی نیز در حال احداث هستند.

۵- هماهنگی بین دستگاه‌ها و مسئولان استانی و تخصص بالای فعالان صنعت در استان

یکی از مهم‌ترین مزیت‌های سرمایه‌گذاری در استان کرمان برای سرمایه‌گذاران، مواجهه با ادارات و سازمان‌ها و مسئولان و کارشناسان مطلع و آگاه در این زمینه است. با توجه به سابقه دیرینه استان کرمان در زمینه احداث نیروگاه‌های خورشیدی و نهاده شدن گفتمان انرژی‌های تجدید پذیر در بین مسئولان استانی و رتبه اول استان کرمان

در بین استان‌های کشور از لحاظ ظرفیت منصوبه نیروگاه‌های خورشیدی، مدت‌هاست که مسئولان استانی و بدنه کارشناسی با موضوع احداث نیروگاه‌های خورشیدی کاملاً سنخیت پیدا کرده‌اند.

در حال حاضر کارگروه توسعه و حمایت از انرژی‌های تجدید پذیر در استانداری کرمان و اندیشکده انرژی در اتاق بازرگانی صنایع، معادن و کشاورزی کرمان و همچنین انجمن سازندگان و تأمین‌کنندگان کالا و خدمات انرژی‌های تجدید پذیر استان کرمان و مرکز خدمات سرمایه‌گذاری استان کرمان، به‌صورت ویژه به حمایت از سرمایه‌گذاران احداث نیروگاه‌های خورشیدی مبادرت دارند. با توجه به اقدامات بسیار خوب اتاق بازرگانی استان کرمان و مصوبات شورای گفتگوی دولت و بخش خصوصی در استان کرمان مسائل و مشکلاتی که سرمایه‌گذاران با آن‌ها مواجه می‌شده‌اند بررسی و راهکارهای لازم اتخاذ شده است و با جدیت تمام رفع این مشکلات توسط اتاق بازرگانی استان کرمان پیگیری می‌شود. در حال حاضر موضوعی که با توجه ویژه، توسط اتاق بازرگانی استان کرمان در حال پیگیری است، ایجاد بسته‌های سرمایه‌گذاری بی‌نام با مجوزهای کامل است که سرمایه‌گذاران در کمترین زمان ممکن بتوانند اقدامات اجرایی پروژه را آغاز کنند.

بدنه نیروهای متخصص موجود در استان کرمان باعث شده تا سرمایه‌گذاران احداث نیروگاه‌های خورشیدی با صرف هزینه‌های بسیار مناسب‌تر، از این متخصصین برای پیشبرد پروژه‌های خود بهره ببرند و نیاز به به‌کارگیری پیمانکاران و مشاوران غیربومی با صرف هزینه‌های گزاف نباشد. لازم به ذکر

است که سرمایه‌گذاران در سایر استان‌ها مجبورند از ظرفیت پیمانکاری و علمی استان کرمان برای احداث نیروگاه خود در آن استان‌ها استفاده نمایند.

۶- تأمین مالی پروژه‌ها از محل تسهیلات ریالی و ارزی

از سال ۱۳۹۵ تاکنون بخش اعظم پروژه‌های مقیاس کوچک تا بزرگ نیروگاه‌های خورشیدی از طریق تسهیلات ریالی و ارزی تأمین مالی شده‌اند. در برخی بازه‌های زمانی این روند توقف‌هایی داشته است، اما با پیگیری‌های بسیار خوب مدیران استانی، اتاق بازرگانی کرمان و نمایندگان استان در مجلس شورای اسلامی، مجدداً این روند از سر گرفته شده است. تا پایان شهریورماه سال ۱۴۰۴، فقط در مجموعه صندوق کارآفرینی امید، بیش از ۳۰ درصد از کل منابع کشور برای احداث نیروگاه‌های خورشیدی در استان کرمان جذب شده است و عملکرد صندوق کرمان جذب شده است و عملکرد صندوق نسبت به مدت مشابه سال قبل بیش از ۳ برابر شده است. بانک‌های ملت، توسعه تعاون، رفاه، ملی، پست بانک، گردشگری و تجارت نیز هرکدام منابع قابل‌توجهی برای حمایت از سرمایه‌گذاران احداث نیروگاه خورشیدی تجهیز نموده‌اند.

سرمایه‌گذاران برای بهره‌مندی از تسهیلات بانکی، می‌بایست تمامی مجوزها را از سازمان انرژی‌های تجدیدپذیر و بهره‌وری انرژی برق (ساتبا) دریافت نموده و میزان پیشرفت فیزیکی طرح خود را به حدود ۲۵ درصد برسانند، سپس در فراخوان‌های اعلامی از سوی ساتبا شرکت کرده و برای اخذ تسهیلات در سامانه مربوطه ثبت‌نام و بعد از آن به بانک عامل جهت تشکیل پرونده و اخذ تسهیلات معرفی می‌شوند.



تا پایان شهریورماه سال ۱۴۰۴، فقط در مجموعه صندوق کارآفرینی امید، بیش از ۳۰ درصد از کل منابع کشور برای احداث نیروگاه‌های خورشیدی در استان کرمان جذب شده است و عملکرد صندوق نسبت به مدت مشابه سال قبل بیش از ۳ برابر شده است.
در سال ۲۰۲۳ سهم نیروگاه‌های خورشیدی از کل سرمایه‌گذاری جهانی در انرژی‌های تجدید پذیر به ۶۳ درصد و به رقم ۳۹۲/۷ میلیارد دلار رسید. حواسمان جمع باشد که در رویکرد سرمایه‌گذاری از دنیا عقب نمائیم.

در اکثر موارد، تسهیلات همراه با یارانه سود، دوره بازپرداخت ۵ ساله و تنفس ۶ تا ۱۲ ماه در ابتدای دوره احداث همراه است. همچنین جهت مساعدت به سرمایه‌گذاران، به میزان ۵۰ درصد از وثیقه تسهیلات را ساتبا از طریق قرارداد خرید تضمینی و یا قرارداد بورسی که با سرمایه‌گذار منعقد نموده است، تقبل ضمانت می‌نماید.

سخن آخر

در حال حاضر با شرایط غیرقابل‌پیش‌بینی که در اقتصاد کشور با آن مواجه هستیم، یکی از مطمئن‌ترین و موجه‌ترین سرمایه‌گذاری‌های قابل انجام با دوره بازگشت سرمایه مناسب (بین ۲ تا ۴ سال بر اساس نوع قرارداد فروش برق)، نرخ سوددهی مطلوب (۲۵ درصد تا ۶۰ درصد بر اساس روش سرمایه‌گذاری و فروش)، حمایت تسهیلاتی (حدود ۷۰ درصد کل سرمایه‌گذاری)، هزینه‌های سرویس و نگهداری بسیار ناچیز، بدون نیاز به نیروی انسانی دائمی (معمولاً نیروگاه‌های بالای ۳ مگاوات به اپراتور نیاز دارند)، امکان برخورداری از معافیت مالیاتی (حداقل ۳ تا حداکثر ۱۰ سال)، بدون نیاز به خوراک یا سوخت اولیه، تجهیزات با ارزش و عمر طولانی (پنل بیش از ۲۵ سال و اینورتر ۱۰ سال و سازه بیش از ۳۰ سال عمر مفید دارند)، بازدهی بالا و آینده روشن در زمینه زیست‌محیطی، سرمایه‌گذاری در احداث نیروگاه‌های خورشیدی است.

در سال ۲۰۲۳ سهم نیروگاه‌های خورشیدی از کل سرمایه‌گذاری جهانی در انرژی‌های تجدید پذیر به ۶۳ درصد و به رقم ۳۹۲/۷ میلیارد دلار رسید. حواسمان جمع باشد که در رویکرد سرمایه‌گذاری از دنیا عقب نمائیم. ///

روند تحولات تأمین مالی کسب‌وکارهای کوچک و متوسط بعد از بحران سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۰۷



در کشورهای مختلف روش‌های خاصی برای تأمین مالی شرکت‌ها به‌کار گرفته می‌شود و نوآوری‌های زیادی درخصوص تأمین مالی کسب‌وکارها به‌صورت پویا انجام می‌شود.



دکتر الهام غلامی

پژوهشگر اقتصادی

/// کسب‌وکارهای کوچک و متوسط نقش زیادی در اقتصادهای در حال توسعه و توسعه‌یافته دارند. با این حال با محدودیت‌هایی بسیار متفاوت از کسب‌وکارهای بزرگ روبه‌رو هستند. شکاف تأمین مالی در رأس این محدودیت‌ها قرار دارد. تأمین مالی یکی از روش‌های مورد استفاده بنگاه‌های اقتصادی برای دستیابی به سرمایه است. اگرچه کمبود منابع مالی یکی از مهم‌ترین محدودیت‌های رشد تمام بنگاه‌ها به شمار می‌رود و شرکت‌های کوچک و متوسط نیز در مقایسه با شرکت‌های بزرگ، به سرمایه کمی برای شروع به کار نیاز دارند، اما این کسب‌وکارها با توجه به ماهیت و ویژگی‌های خاص، نسبت به شرکت‌های بزرگ با مشکلات زیادی در تأمین مالی مواجه می‌باشند. این مسائل عمدتاً به عدم دسترسی به وثیقه کافی و بازدهی اندک سرمایه‌گذاری پروژه‌های تحت پوشش، عدم شفافیت اطلاعاتی ناشی از صورت‌های مالی حسابرسی نشده و غیره برمی‌گردد. به همین دلیل است که در کشورهای مختلف عمدتاً روش‌های خاصی برای تأمین مالی این گروه از شرکت‌ها به‌کار گرفته می‌شود و از این‌رو، نوآوری‌های زیادی در خصوص تأمین مالی کسب‌وکارهای مذکور به‌صورت پویا انجام می‌شود. این روش‌ها از منابع داخلی اولیه نظیر پس‌اندازهای شخصی مالک - مدیر و سود انباشته تا منابع بیرونی غیررسمی شامل کمک مالی خانواده و دوستان، اعتبار تجاری، تأمین‌کنندگان مالی فرشته و سرمایه مخاطره‌پذیر و همچنین منابع بیرونی ارائه

شده توسط واسطه‌گرهای مالی نظیر بانک‌ها، نهادهای مالی و بازارهای اوراق بهادار را در برمی‌گیرد. انتخاب هر یک از این منابع به عوامل زیادی بویژه خصوصیات کسب‌وکار از حیث سن، اندازه، سطح ریسک، تکنولوژی و غیره وابسته است. به‌علاوه، برخی از ابزارهای تأمین مالی هنوز در مرحله اولیه شکل‌گیری هستند و تعداد کمی از بنگاه‌های مذکور به آن‌ها دسترسی دارند، لذا دانش کافی در خصوص طیف کاملی از ابزارهای تأمین مالی بنگاه‌های کوچک و متوسط و استارت‌آپ‌ها (کارآفرینان)، اولین قدم جهت گسترش دسترسی به این گزینه‌هاست. لذا در ادامه ضمن بیان انواع روش‌های تأمین مالی کسب‌وکارهای کوچک و متوسط برحسب ریسک و چرخه عمر، تأثیر بحران مالی ۲۰۰۸-۲۰۰۷ بر تأمین مالی این کسب‌وکارهای ارائه شده است.

روش‌های تأمین مالی کسب‌وکارهای کوچک و متوسط

- روش‌های تأمین مالی برحسب منابع ایجاد

الف) تأمین مالی از منابع داخلی: تأمین مالی از منابع داخلی در واقع به معنای آن است که بنگاه اقتصادی سرمایه را از منابع خودش به دست می‌آورد که جزء اساسی برای بقا و توسعه شرکت‌هاست. تأمین مالی از منابع داخلی کسب‌وکارهای کوچک و متوسط از محل سود انباشته، فروش دارایی‌ها و استهلاک دارایی‌های ثابت می‌باشد.

ب) تأمین مالی از منابع بیرونی: تأمین مالی از منابع بیرونی به این معناست که بنگاه‌های اقتصادی سرمایه موردنیاز خود را از سایر واحدهای اقتصادی مستقل تأمین می‌کنند. در مقایسه با تأمین مالی داخلی، تأمین مالی از منابع بیرونی می‌تواند سرمایه موردنیاز را به‌موقع اما با هزینه زیاد تأمین نماید. این منابع در مورد کسب‌وکارهای کوچک و متوسط و شرکت‌های بزرگ خود به زیرگروهایی تقسیم می‌شوند.

منابع بیرونی برای تأمین مالی کسب‌وکارهای کوچک و متوسط بر اساس دو معیار یعنی

نحوه دسترسی به منابع مالی و ماهیت واحد تأمین‌کننده منابع طبقه‌بندی می‌شود؛ به‌طوری‌که از حیث معیار نحوه دسترسی به دو گروه مستقیم (اوراق قرضه شرکتی، انتشار سهام و وجوه عمومی عمدتاً شامل اعتبار تجاری و وام خصوصی) و غیرمستقیم (تأمین مالی بانکی، تأمین مالی از طریق نهادهای غیربانکی مثل لیزینگ‌ها) و برحسب ماهیت تأمین‌کننده نیز به دو گروه رسمی (شامل وام‌های بانکی و وام از مؤسسات غیربانکی، نهادهای مالی، برنامه‌های دولتی و تسهیلات مشابه، وام‌های خارجی و ...) و غیررسمی (شامل اتحادیه‌های اعتباری، اعتباردهندگان تجاری، وام از دوستان و بستگان، سرمایه‌گذاری توسط دوستان و بستگان)^۲ تقسیم می‌شوند. **ج) تأمین مالی خصوصی:** اولین منبعی که کارآفرینان برای تأمین وجوه موردنیاز جهت راه‌اندازی کسب‌وکارهای خود از آن‌ها بهره می‌گیرند، منابع خصوصی شامل منابع (پس‌اندازهای) شخصی و دوستان و بستگان می‌باشد که صرفاً در روش‌های تأمین مالی کسب‌وکارهای کوچک و متوسط مشاهده می‌شود، چرا که برای این گروه، ریسک و بازده، مانند دیگر گروه‌ها دارای اولویت نخست نیست.

- تأمین مالی برحسب مالکیت

تأمین مالی برحسب مالکیت برای کسب‌وکارهای کوچک و متوسط به سه دسته شامل تأمین مالی از طریق ابزارهای سرمایه‌ای (تملک سهام)، ابزارهای بدهی و ابزارهای ترکیبی قابل تقسیم است. در تأمین مالی از طریق افزایش سرمایه، سرمایه‌گذار (تأمین‌کننده مالی) مالک شرکت به‌حساب می‌آید و قدرت تأثیرگذاری بر تصمیمات مؤسسه را به میزان سهم مشارکت دارد. در این روش سرمایه‌گذار در سود فعالیت مؤسسه سهم می‌گردد، ضمن اینکه ریسک نیز بین سرمایه‌گذاران تقسیم می‌شود. در مقابل، تأمین مالی از طریق بدهی شامل استقراض وجوه توسط مالکان کسب‌وکارها، به بنگاه‌ها این امکان را می‌دهد که مالکیت کامل شرکت را در اختیار داشته باشد؛ با این حال

۱. سرمایه‌گذار فرشته فردی است که در مراحل اولیه رشد یک کسب‌وکار نوپا یا استارت‌آپ، سرمایه اولیه را در ازای دریافت بخشی از مالکیت شرکت، فراهم می‌کند.
۲. در این بین بانک عمده‌ترین منبع تأمین مالی رسمی به‌حساب می‌آید و دلیل اصلی ظهور بازار مالی غیررسمی، عدم تمایل بخش رسمی برای اعطای وام به برخی از طبقات قرض‌گیرندگان (نسبتاً پریسک) است. نرخ‌های بهره در بخش مالی غیررسمی معمولاً بیشتر از بخش مالی رسمی است.

بدهی ایجاد شده باید در ترازنامه بنگاه لحاظ و در زمانی مشخص در آینده به همراه بهره، بازپرداخت گردد. این روش از تأمین مالی خود به دو گروه ابزارهای بدهی سنتی (ابزارهایی نظیر وام‌های بانکی، اضافه برداشت‌ها، خطوط اعتباری و استفاده از کارت‌های تجاری) و ابزارهای بدهی جایگزین غیرسنتی (اوراق بدهی شرکتی^۳، اوراق بدهی تحت پوش^۴، بدهی قابل تبدیل به اوراق بهادار، عرضه خصوصی اوراق^۵ و تأمین مالی جمعی^۶) تفکیک می‌شوند. در نهایت سومین ابزار تأمین مالی برحسب مالکیت، ابزارهای ترکیبی هستند که بین دو طیف ابزارهای سرمایه‌ای و بدهی قرار دارند، از این‌رو ویژگی مربوط به هر دو ابزار را شامل می‌شوند. از جمله روش‌های تأمین مالی از طریق این ابزارها می‌توان به بدهی غیرممتاز، شراکت غیرفعال، مشارکت مدنی، مشارکت در سود (بدون حق رای)، اوراق قرضه قابل تبدیل به سهام، اوراق قرضه با اختیار خرید سهام و مشتقات؛ تأمین مالی میانه یا مزاین اشاره نمود.

– تأمین مالی برحسب ریسک

سازمان توسعه و همکاری اقتصادی (۲۰۱۵) در یکی از جدیدترین دسته‌بندی‌ها که مبنای گزارش‌های دیگر از جمله گزارش ابزارهای جایگزین تأمین مالی کسب‌وکارهای کوچک

و متوسط در کشورهای ASEAN(کشورهای جنوب شرق آسیا) در سال ۲۰۲۰ بوده است، **روش‌های تأمین مالی بیرونی جایگزین شرکت‌های کوچک و متوسط را برحسب ریسک و بازدهی به چهار گروه مطابق جدول شماره (۱) و به شرح زیر تقسیم کرده است:**

(۱) تأمین مالی به پشتوانه دارایی (ابزارهای دارایی محور) شامل وام‌دهی به پشتوانه^۱، تنزیل اسناد دریافتنی (فاکتورینگ)، تأمین مالی سفارش خرید، لیزینگ (اجاره به‌شرط تملیک) و رسیدهای (قبوض) انبار، **(۲) ابزارها بدهی جایگزین شامل اوراق مشارکت شرکتی**، اوراق قرضه تحت پوش، بدهی قابل تبدیل به اوراق بهادار، عرضه خصوصی اوراق و تأمین مالی جمعی (بدهی)، **(۳) ابزارهای ترکیبی شامل بدهی غیرممتاز، شراکت غیرفعال، مشارکت مدنی، مشارکت در سود** (بدون حق رای)، اوراق قرضه قابل تبدیل به سهام، اوراق قرضه با اختیار خرید سهام و تأمین مالی میانه یا مزاین، **(۴) ابزارهای سرمایه‌ای** (روش‌های مبتنی بر حقوق صاحبان سهام) شامل تأمین مالی خصوصی (غیر بورسی)، سرمایه‌گذاری خطرپذیر، تابلوهای اختصاصی در بورس برای بنگاه‌های کوچک و متوسط، فرشتگان کسب‌وکار و مشتقات.

– تأمین مالی برحسب دوره زمانی و مصارف

منابع تأمین مالی برحسب دوره زمانی به سه دوره کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت تقسیم می‌شود که منابع بلندمدت و همچنین منابع میان‌مدت برای تأمین دارایی‌های ثابت و منابع کوتاه‌مدت (مانند فاکتورینگ، اوراق و اسناد تجاری و غیره) برای تأمین سرمایه در گردش مورد استفاده قرار می‌گیرد. وام‌های اعطایی به کسب‌وکارهای کوچک و متوسط در مقایسه با بنگاه‌های بزرگ، عمدتاً کوتاه‌مدت‌تر بوده و اخذ وثیقه نیز در ارتباط با این نوع اعتبارات متداول‌تر است. کسب‌وکارهای کوچک و متوسط چندان به دنبال تأمین مالی بلندمدت نیستند، اما با به وثیقه گذاشتن تجهیزات خود می‌توانند به تأمین مالی بلندمدت به پشتوانه دارایی؛ به‌عنوان مثال برای خرید و تهیه دارایی‌های ثابت دست پیدا کنند.

– تأمین مالی برحسب چرخه عمر

نیازهای مالی کسب‌وکارهای کوچک و متوسط به مرحله رشد آن‌ها وابسته است. بر اساس الگوی چرخه رشد مالی برگر و اودل (۱۹۹۸)، نیازهای مالی و گزینه‌های تأمین مالی در دسترس برای کسب‌وکارهای کوچک و متوسط در فازهای مختلف چرخه عمر شامل مرحله «راه‌اندازی»، «رشد و توسعه» و «بلوغ» بنگاه تغییر می‌کند.

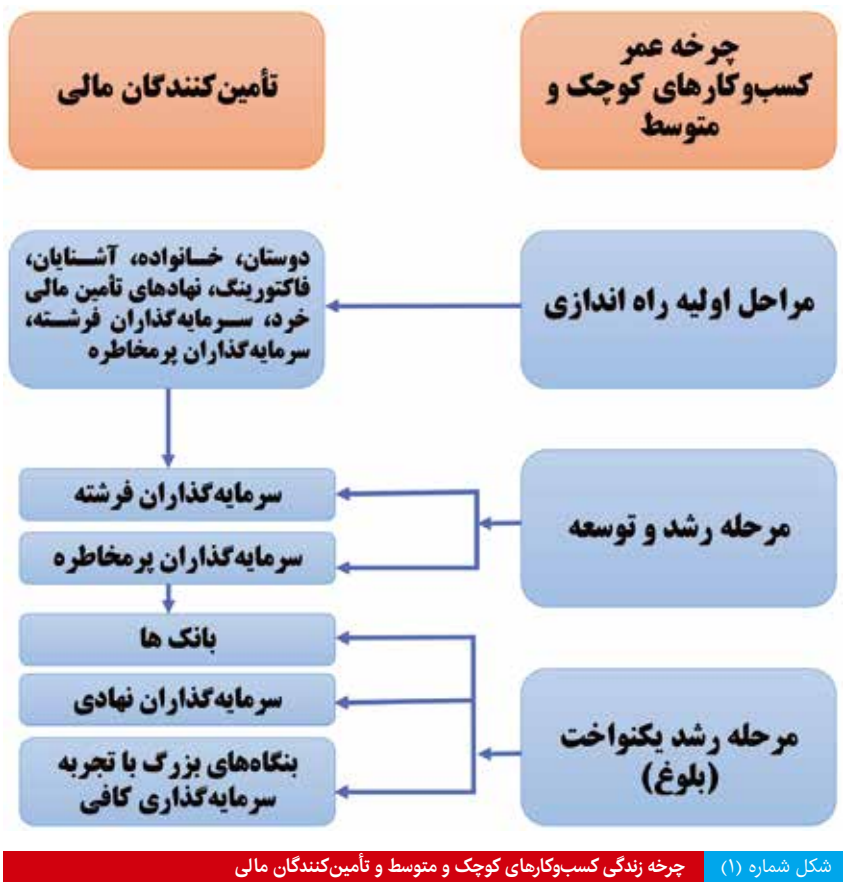
در مرحله راه‌اندازی، این کسب‌وکارها تا حد زیادی به منابع تأمین مالی داخلی وابسته هستند؛ چرا که در این مرحله معمولاً جریان نقدی منفی یا ناپایدار دارند و با مسئله کمبود وثیقه، ابهام اطلاعات، فقدان سابقه تجاری و ریسک بالای شکست مواجه هستند. از این‌رو، ریسک سرمایه‌گذاری در شرکت‌های نوپا یا شرکت‌های جوان معمولاً زیاد است، این در حالی است که سرمایه‌گذاران خواهان بازده بالاتر می‌باشند. علاوه بر این، بنگاه‌هایی که نوآوری فنی یا مدل‌های کسب‌وکار اثبات نشده‌ای را تجربه می‌کنند، معمولاً جریان نقدی منفی در مراحل اولیه و چشم اندازهای نامشخصی دارند که باعث می‌شود تأمین مالی از طریق بدهی مناسب نباشد. در این شرایط سرمایه ریسکی موردنیاز معمولاً به شکل تأمین بودجه از بستگان و دوستان، سرمایه‌گذاری‌های پرمخاطره در مراحل اولیه و یا سرمایه‌گذاری فرشتگان جمع‌آوری می‌شود. در مرحله رشد و توسعه، کسب‌وکارهای کوچک و متوسط به‌تدریج ساختار سرمایه خود را تعدیل می‌کنند. روش‌های ترکیبی از آنجا که بهتر از ابزارهای بدهی، ریسک و بازدهی را بین سرمایه‌گذاران توزیع می‌کنند، برای تأمین مالی بنگاه‌های کوچک و متوسط در مرحله رشد مناسب هستند. طی مراحل بعدی رشد به‌عنوان مرحله بلوغ، آن‌ها علاوه بر توانایی ارائه وثیقه، شروع به ایجاد سابقه می‌کنند. این موضوع اعتبار شرکت را بهبود می‌دهد و در نتیجه منجر به جلب‌توجه سرمایه‌گذاری می‌شود که مایل به تزریق پول در کسب‌وکارها هستند. در نتیجه بنگاه‌ها شروع به جایگزینی منابع داخلی با منابع خارجی می‌کنند. در این مرحله بانک‌ها یکی از تأمین‌کنندگان سرمایه به شمار می‌رود، چرا که فقط در این مرحله است که کسب‌وکارهای کوچک و متوسط قادرند وثیقه و سوابق تجاری مورد درخواست بانک‌ها را تأمین کنند؛ بنابراین، برای اینکه کسب‌وکارهای فعال در سایر مراحل رشد نظیر راه‌اندازی و توسعه به منابع بانکی

دسترسی پیدا کنند، لازم است سیاست‌های مربوط به زیرساخت مالی نظیر ضمانت‌های اعتباری، دفاتر ثبت اعتبار یا دفاتر ثبت وثیقه تدوین کنند. در مراحل پیشرفته‌تر از چرخه رشد، زمانی که کسب‌وکارهای کوچک و متوسط از نظر اطلاعاتی شفاف می‌شوند، می‌توانند به بازارهای اوراق بهادار و سهام دسترسی پیدا کنند، شکل شماره (۱).

تأثیر خصوصیات کسب‌وکارهای کوچک بر انتخاب روش‌های تأمین مالی

(۱) نوع (اندازه) بنگاه: اگرچه مطالعاتی نظیر کیمهی (۱۹۹۷)، بارتن و گوردن (۱۹۸۷)، وو و همکاران (۲۰۰۸) و لا روکار و همکاران (۲۰۱۱) تأثیر چرخه عمر بنگاه بر تصمیمات مالی را بر اساس شواهد تجربی تأیید کردند، اما در مطالعات دیگر، مدل چرخه رشد بنگاه مورد انتقاد قرار گرفت و ادعا شد که مدل چرخه رشد تصویر کاملی از تصمیمات مالی

و رفتار کسب‌وکارهای کوچک و متوسط ارائه نمی‌دهد؛ برای مثال، برگر و اودل (۱۹۹۸) خودشان اذعان داشتند که الگوی چرخه رشد برای تمام کسب‌وکارهای کوچک و متوسط که در صنایع مختلف فعال هستند، قابل‌اعمال نیست که به این معناست که اندازه، سن و در دسترس بودن اطلاعات بنگاه که ستون فقرات این الگوی خاص هستند، به‌طور کامل با هم ارتباط ندارند. گریگوری و همکاران (۲۰۰۵) نیز تا حدی با این مدل موافق هستند و بیان می‌کنند که تأمین مالی SMEها استاندارد نیست. براساس نتایج آن‌ها و برخلاف مدل چرخه رشد که بیانگر آن است که نیازهای مالی و گزینه‌های پیشرو مبتنی بر زنجیره اندازه، سن و اطلاعات است، فقط اندازه بنگاه به‌عنوان پیش‌بینی‌کننده قابل‌توجه (البته نه در همه موارد) از تصمیمات ساختار سرمایه SMEها به شمار می‌رود. در جدول



جدول شماره (۱) تکنیک‌های تأمین مالی بیرونی جایگزین برای کسب‌وکارهای کوچک و متوسط و کارآفرینان برحسب ریسک- بازدهی				
سطح ریسک و بازدهی	بازدهی و ریسک پایین		بازدهی و ریسک متوسط	بازدهی و ریسک بالا
نوع تأمین مالی	ابزارهای دارایی محور	ابزارهای بدهی جایگزین	ابزارهای ترکیبی	ابزارهای سرمایه‌ای
ابزارهای تأمین مالی	- وام دهی به پشتوانه^۱ دارایی - تنزیل اسناد دریافتنی (فاکتورینگ) - تأمین مالی سفارش خرید - لیزینگ (اجاره به‌شرط تملیک) - رسیدهای (قبوض) انبار	- اوراق مشارکت شرکتی - اوراق قرضه تحت پوش بهادار - عرضه خصوصی اوراق و تأمین مالی جمعی (بدهی)	- بدهی غیرممتاز - شراکت غیرفعال - مشارکت مدنی - مشارکت در سود (بدون حق رای) - اوراق قرضه قابل‌تبدیل به سهام - اوراق قرضه با اختیار خرید سهام - تأمین مالی میانه یا مزاین	- تأمین مالی خصوصی (غیربورسی) - سرمایه‌گذاری خطرپذیر - تابلوهای اختصاصی در بورس برای بنگاه‌های کوچک و متوسط - فرشتگان کسب‌وکار مشتقات - تأمین مالی جمعی (سرمایه)



شماره (۲) روش‌های تأمین مالی سنتی و جدید برای SMEها برحسب نوع بنگاه (براساس تعداد کارکنان) ارائه شده است. **۲) سن بنگاه؛** دلایل مختلفی این‌گزاره را اثبات می‌کند که سن کسب‌وکارهای کوچک و متوسط بر تأمین مالی آن‌ها تأثیرگذار است؛ اولاً کسب‌وکارهای جوان فاقد تجربه تلقی می‌شوند، دوم اینکه نرخ میرش^۷ بنگاه‌های جوان بسیار بالا است؛ برای مثال، ۵۰ درصد از کل کسب‌وکارهای کوچک و متوسط در اروپا ظرف ۵ سال شکست می‌خورند. در نتیجه، بانک‌ها و سایر نهادهای مالی رسمی، ریسک کسب‌وکارهای کوچک و متوسط را بیش از بنگاه‌های بزرگ در نظر می‌گیرند. به‌علاوه، بک و همکاران

مالی غیررسمی مانند وام از دوستان آشنایان استفاده می‌کنند. بنگاه‌های جوان‌تر بیشتر از همتایان قدیمی خود از اعتبار تجاری استفاده می‌کنند. این واقعیت در مطالعه برگر و اودل^۹ (۲۰۰۶) نیز اثبات شد. به طورخلاصه، در ادبیات این اتفاق نظر وجود دارد که SME های جوان معمولاً دسترسی ضعیف‌تری به منابع مالی دارند و الگوی تأمین مالی آن‌ها بسیار متفاوت از SME های قدیمی است.

تحولات تأمین مالی کسب‌وکارهای کوچک و متوسط بعد از بحران سال‌های ۲۰۰۸ – ۲۰۰۷

بحران مالی جهانی سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۰۷ چشم‌انداز تأمین مالی از جمله تأمین مالی بنگاه‌ها را عمیقاً تغییر داده است. بررسی تحولات و توسعه کانال‌های مختلف تأمین مالی بنگاه‌ها قبل و بعد از بحران در سه گروه از کشورهای اتحادیه اروپا شامل کشورهای بانک محور، بازار محور و کشورهای اروپای شرقی و ایالات‌متحده و ژاپن نشان می‌دهد حتی در کشورهای بانک محور نیز تأمین مالی بنگاه‌ها از طریق بانک‌ها تحت‌فشار است که دلیل اصلی آن به الزامات بازل ۳ بعد از بحران مذکور برمی‌گردد که بانک‌ها ملزم به انقباض ترازنامه خود شدند و این تنگنای اعتباری بویژه برای کسب‌وکارهای کوچک نسبت به شرکت‌های بزرگ شدیدتر بوده است؛ چرا که مبنای اصلی مقررات بال،

جدول شماره (۲) روش‌های تأمین مالی سنتی و جدید برای SMEها برحسب نوع بنگاه (براساس تعداد کارکنان) - مأخذ: روز و لی، ۲۰۱۴

نوع بنگاه	انواع تأمین مالی سنتی	انواع تأمین مالی جدیدتر
استارت آپ‌ها و بنگاه‌های خرد (با کمتر از ۱۰ نیروی کار)	- دوستان، آشنایان، کارت‌های اعتباری، کسب‌وکارهای فرشتگان و سرمایه‌گذاران پرمخاطره	- شتاب‌دهندگان - تأمین مالی جمعی مبتنی بر سرمایه
بنگاه‌های کوچک (بین ۱۰ و ۴۹ نیروی کار)	- بانک‌ها، کسب‌وکارهای فرشتگان و سرمایه‌گذاران پرمخاطره	- تأمین مالی جمعی مبتنی بر سرمایه - قرض دهی همتا به همتا
بنگاه‌های با اندازه متوسط (بین ۵۰ و ۲۴۹ نیروی کار)	- بانک‌ها، سرمایه‌گذاران پرمخاطره، سرمایه خصوصی و عرضه اولیه سهام	- تأمین مالی جمعی مبتنی بر سرمایه - قرض دهی همتا به همتا



به‌عنوان مثال فاکتورینگ (و همچنین سرمایه‌گذاری جمعی و سرمایه‌گذاری فرشته) در سال‌های گذشته رشد سریعی داشته‌اند و به‌طور روزافزون به‌خصوص برای تأمین مالی شرکت‌های کوچک و متوسط به‌کار گرفته شدند. بررسی حجم تأمین مالی فاکتورینگ به‌عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی بیانگر آن است که این نوع تأمین مالی کسب‌وکارهای کوچک و متوسط در کشورهای اتحادیه اروپا بسیار بیشتر از ایالات‌متحده و ژاپن است و روند فاکتورینگ در اتحادیه اروپا در حال افزایش است، اما این روند در ایالات متحده و ژاپن با کاهش اندک اما ثابت است.

جمعی و سرمایه‌گذاری فرشته) در سال‌های گذشته رشد سریعی داشته‌اند و به‌طور روزافزون به‌خصوص برای تأمین مالی شرکت‌های کوچک و متوسط به‌کار گرفته شدند. بررسی حجم تأمین مالی فاکتورینگ به‌عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی بیانگر آن است که این نوع تأمین مالی کسب‌وکارهای کوچک و متوسط در کشورهای اتحادیه اروپا بسیار بیشتر از ایالات‌متحده و ژاپن است و روند فاکتورینگ در اتحادیه اروپا در حال افزایش است، اما این روند در ایالات متحده و ژاپن با کاهش اندک اما ثابت است. در بین سه گروه کشورهای اروپایی نیز تا سال ۲۰۱۳ سهم این روش تأمین مالی در کشورهای بانک محور بیش از دو گروه دیگر بوده است، اما از این سال به بعد سهم کشورهای بازار محور افزایش یافته است.

بنابراین، می‌توان گفت ابزارهای جایگزین در ابتدا در کشورهای اروپایی بانک محور با توجه به کاهش اعتبار بانکی ناشی از بحران مالی و الزامات بال ۳ که تأمین مالی بنگاه‌ها بویژه کسب‌وکارهای کوچک و متوسط از طریق وام بانکی کاهش یافت، مورد استقبال قرار گرفت و به‌تدریج در کشورهای بازار محور نیز رواج پیدا کرد؛ به طوری که هر دو گروه افزایش بیش از ۵۰ درصدی را طی سال‌های ۲۰۱۶ – ۲۰۰۷ تجربه کردند. با این حال، تأمین مالی جایگزین همچنان یک بازار خاص است و حجم تأمین مالی از طریق این ابزارهای جدید به‌طور قابل توجهی کمتر از تأمین مالی بانکی است و حداکثر یک درصد از تولید ناخالص داخلی را به خود اختصاص داده است. **///**

«وزن دهی ریسک» دارایی‌ها است. بر این اساس، وام‌های اعطایی به بنگاه‌های کوچک و متوسط، به‌دلیل نداشتن سابقه اعتباری طولانی، شفافیت مالی کمتر و وثیقه‌های با نقدشوندگی پایین، معمولاً دارای وزن ریسک بالاتری در نظر گرفته می‌شوند. هنگامی که یک وام دارای ریسک بالاتری طبقه‌بندی شود، بانک مجبور است میزان سرمایه بیشتری را برای پشتیبانی از آن وام در ترازنامه خود بلوکه کند. این امر مستقیماً بر سودآوری بانک تأثیر می‌گذارد، زیرا سرمایه، گران‌ترین منبع مالی برای یک بانک محسوب می‌شود؛ بنابراین، از دیدگاه یک بانک، اختصاص سرمایه گران‌قیمت به پرتفویی از وام‌های پریسک و با حاشیه سود نسبتاً پایین (نسبت به وام‌های بزرگ شرکتی) از توجیه اقتصادی کمتری برخوردار است. در نتیجه، بانک‌ها به‌طور طبیعی انگیزه خود را برای عرضه اعتبار به این بخش از دست داده و منابع خود را به سمت تسهیلات با وزن ریسک پایین‌تر (مانند وام‌های مسکن یا اعتبار به شرکت‌های بزرگ) سوق می‌دهند.

در کشورهای بازار محور نیز به دلیل شرایط بازار، تأمین مالی مبتنی بر سهام کاهش یافته و با تأمین مالی مبتنی بر بدهی (اوراق قرضه شرکتی) جایگزین شده است. ضمن اینکه با توجه به تحت‌فشار بودن تأمین مالی بانکی و تا حدودی تأمین مالی مبتنی بر سرمایه (سهام)، تأمین مالی جایگزین، اگرچه اندک، در حال افزایش است که می‌تواند تا حدودی مسائل تأمین مالی کسب‌وکارهای کوچک و متوسط را حل کند؛ به‌عنوان مثال فاکتورینگ^{۱۰} (و همچنین سرمایه‌گذاری

۱۰. تأمین مالی از طریق فاکتورینگ زمانی اتفاق می‌افتد که یک شرکت (به نام عامل) فاکتورها را از شرکت دیگری با تخفیف خریداری می‌کند و سپس طلب‌ها را وصول می‌کند. هدف فروشنده فاکتورها این است که نیازهای نقدی فوری خود را برآورده کند و وصول مطالبات خود را برون‌سپاری کند.



بهنام بنی‌اسدی

کارشناس مرکز مطالعات و پژوهش‌های اقتصادی اتاق کرمان

| مقاله |

گذار به نظام نوین تأمین مالی

چرا مسیر تأمین مالی از طریق ابزارهای نوین برای فعالان اقتصادی پرچالش است؟



بررسی توزیع کل تسهیلات بانکی طی سال ۱۴۰۳ نشان می‌دهد که بیشترین سهم تسهیلات با هدف تأمین سرمایه در گردش حدود ۶۰/۷ درصد اختصاص یافته است که بیانگر تمرکز بانک‌ها بر تأمین منابع مالی کوتاه‌مدت برای فعالیت‌های جاری کسب‌وکارها است. این در حالی است که سهم تسهیلات با هدف ایجاد کسب‌وکار حدود ۱۲/۸ درصد و سهم تسهیلات با هدف توسعه فعالیت‌های موجود حدود ۲/۹ درصد است.

یکی از مهم‌ترین چالش‌های مطرح در حوزه توسعه اقتصادی استان کرمان، عدم استقرار منابع شرکت‌های بزرگ در داخل استان است. در شهرهای صنعتی مهمی همچون سیرجان، رفسنجان و بم گردش مالی شرکت‌های مستقر در آن‌ها در استان بسیار محدود بوده و تأثیرگذاری ملموسی در اقتصاد استان مشاهده نمی‌شود. این موضوع نه‌تنها در محافل کارشناسی بلکه بارها در سخنان استانداران مختلف و نمایندگان مجلس نیز مطرح شده است که چرا صنایع بزرگ منابع مالی خود را به داخل استان منتقل نمی‌کنند و علی‌رغم پیگیری‌های صورت‌گرفته، این مسئله همچنان پابرجاست. پرسش بنیادین نه در خصوص کمبود منابع، بلکه در خصوص فراهم نبودن بسترها و زیرساخت‌های نهادی برای جذب و نگهداشت منابع این شرکت‌ها در استان است. مسئله اصلی بررسی و شناسایی ریسک‌ها و محدودیت‌های نظام تأمین مالی استان کرمان است. تحلیل توزیع تسهیلات بانکی و روند توسعه ابزارهای نوین مالی، نشان‌دهنده ظرفیت‌ها و شکاف‌های موجود در نظام تأمین مالی کشور است.

بررسی توزیع کل تسهیلات بانکی طی سال ۱۴۰۳ نشان می‌دهد که بیشترین سهم تسهیلات با هدف تأمین سرمایه در گردش حدود ۶۰/۷ درصد اختصاص یافته است که بیانگر تمرکز بانک‌ها بر تأمین منابع مالی کوتاه‌مدت برای فعالیت‌های جاری

کسب‌وکارها است. این در حالی است که سهم تسهیلات با هدف ایجاد کسب‌وکار حدود ۱۲/۸ درصد و سهم تسهیلات با هدف توسعه فعالیت‌های موجود حدود ۲/۹ درصد است. این روند نشان می‌دهد که بانک‌ها عمدتاً بر پاسخگویی به نیازهای مالی کوتاه‌مدت کسب‌وکارها تمرکز کرده‌اند و ظرفیت تأمین مالی بلندمدت و توسعه‌ای محدود است. در چنین شرایطی، استفاده از ابزارهای نوین تأمین مالی جمعی (کرافاندینگ) می‌تواند بویژه برای تأمین سرمایه در گردش مؤثر واقع شود و نقش مکملی برای شبکه بانکی در پاسخ به نیازهای نقدینگی فوری کسب‌وکارها ایفا کند. نمودار شماره (۱) اهداف دریافت تسهیلات از شبکه بانکی در بخش‌های مختلف اقتصادی را نشان می‌دهد و تأکید دارد که بیشترین تمرکز بانک‌ها بر تأمین سرمایه در گردش است، درحالی‌که ابزارهایی مانند کرافاندینگ می‌توانند ابزار مکمل کارآمدی برای حمایت از این بخش باشند.

نگاهی به روند صدور مجوز برای سکوهای تأمین مالی جمعی در نمودار شماره (۲) طی سال‌های ۱۳۹۹ تا ۱۴۰۴ نشان می‌دهد که این حوزه با شتابی فزاینده در حال توسعه است. در حال حاضر با وجود آن‌که ۵۷ نهاد مجاز برای فعالیت سکوهای تأمین مالی جمعی (کرافاندینگ) در کشور فعال هستند، کرمان فاقد سکویی شناخته‌شده و اثرگذار در این حوزه است.

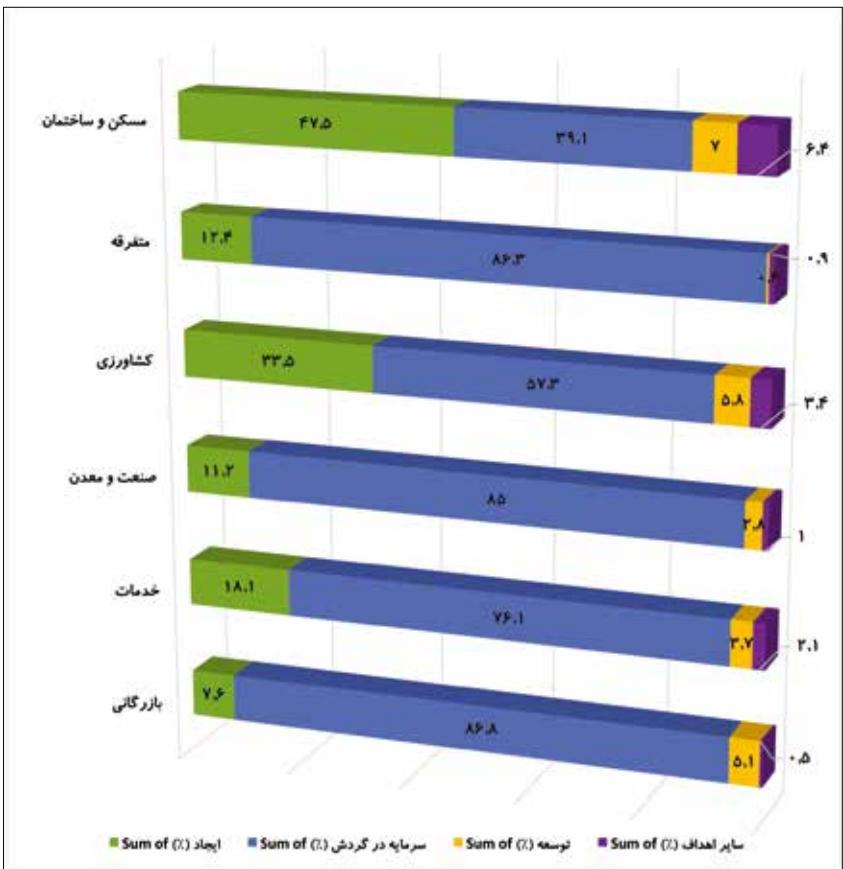
همچنین، نبود نمایندگی‌های صندوق توسعه ملی و صندوق ضمانت صادرات در استان شکاف نهادی دیگری محسوب می‌شود. درحالی‌که در ۲۵ شهریور ۱۴۰۴، دفتر نمایندگی صندوق ضمانت صادرات برای نخستین بار با مشارکت استانداری مشهد، اتاق بازرگانی و این صندوق افتتاح شد، کرمان همچنان از این جریان عقب مانده است. این امر به‌طور مستقیم بر پوشش ریسک‌های صادرکنندگان و توان رقابتی آنان اثرگذار است و ضرورت ایجاد نمایندگی‌های مزبور را برجسته می‌سازد.

از دیگر ضعف‌های ساختاری می‌توان به فقدان حضور نمایندگی شرکت‌های تأمین سرمایه در استان اشاره کرد. در حال حاضر ۱۲ شرکت تأمین سرمایه در بازار سرمایه کشور فعالند، درحالی‌که کرمان از این ظرفیت محروم است و حتی استان مشهد باز هم موفق به راه‌اندازی نمایندگی در این زمینه شده است. بدیهی است که نبود چنین نهادهایی سبب کاهش رغبت شرکت‌های بزرگ برای سپرده‌گذاری و انتقال منابع مالی به داخل استان می‌شود. در همین راستا، نبود نمایشگاه‌های تخصصی در حوزه صنعت، بانک و بیمه در تقویم نمایشگاهی استان نیز مانع دیگری در مسیر معرفی فرصت‌ها و تقویت تعاملات نهادی است.

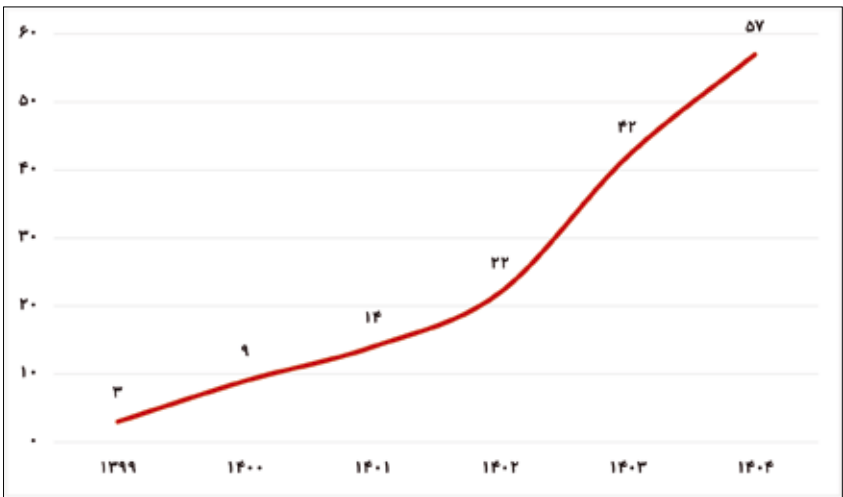
از جنبه دیگر بررسی داده‌های پنج‌ساله (۱۴۰۰ تا پایان مردادماه ۱۴۰۴) نشان می‌دهد که روند تغییرات نسبت تسهیلات اعطایی به سپرده‌های قانونی، پس از کسر ذخیره قانونی، در استان کرمان و در سطح کشور از الگوی متفاوتی تبعیت کرده است. در سال ۱۴۰۰، میانگین کشوری این نسبت ۷۶ درصد بوده است؛ درحالی‌که سهم استان کرمان ۶۱ درصد گزارش شده و فاصله معناداری با میانگین کشور داشته است. در سال ۱۴۰۱، با افزایش میانگین کشوری به ۸۳ درصد و کرمان به ۷۵ درصد رسیده است؛ اما در سال ۱۴۰۲ ورق برمی‌گردد؛ به‌گونه‌ای که سهم کرمان با ۷۸ درصد بالاتر از میانگین کشوری (۷۴ درصد) قرار گرفته است. این روند صعودی در سال ۱۴۰۳ نیز ادامه یافت و نسبت کشوری به ۹۰ درصد و کرمان به ۹۲ درصد رسید. بر اساس پیش‌بینی‌ها، در سال ۱۴۰۴ این شاخص برای استان کرمان همچنان بالاتر از میانگین کشوری خواهد بود و حتی امکان عبور از سطح ۱۰۰ درصد نیز متصور است. هرچند این روند در نگاه نخست نشانه‌ای از افزایش سهم استان کرمان از منابع بانکی است، اما می‌تواند به پیامدهای مهمی همچون افزایش اتکای استان به منابع سایر استان‌ها، برداشت مضاعف از منابع بانک مرکزی، فشار بر

نقدینگی و ایجاد ناپایداری در تأمین مالی بخش تولید منجر شود. در واقع، رشد بیش از حد این نسبت در بلندمدت می‌تواند

تهدیدی برای تعادل منابع و مصارف شبکه بانکی استان محسوب شود. مقایسه تطبیقی با استان‌های صنعتی نظیر اصفهان نشان



نمودار شماره (۱) سهم اهداف مختلف تسهیلات بانکی در بخش‌های اقتصادی طی ۱۲ ماهه سال ۱۴۰۳ (بر اساس آمار بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران)



نمودار شماره (۲) روند تجمعی سکوهای دارای گواهینامه تأمین مالی جمعی (بر اساس آمار شرکت فرابورس ایران)

می‌دهد که این استان علی‌رغم دارا بودن سهم سپرده‌های بالاتر از کرمان، در طول دوره مورد بررسی تلاش کرده است تا نسبت خود را در سطحی پایین‌تر از میانگین کشوری حفظ کند. این رویکرد نشان‌دهنده سیاست محافظه‌کارانه‌تر استان‌های صنعتی در مدیریت منابع بانکی و اجتناب از فشار مضاعف بر شبکه پولی کشور است. در ادامه، نمودارهای شماره (۳) و (۴) مربوط به روند سال ۱۴۰۳ و پنج‌ماهه ابتدایی سال ۱۴۰۴ برای کل کشور ارائه شده است.

بعد از ارائه طرح اصلاح قانون تأمین مالی تولید و زیرساخت‌ها، به هیئت‌رییسه مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۱۴۰۴/۰۲/۳۰ اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی

کرمان جزو اولین اتاق‌ها بود که بر ضرورت حضور نماینده فعالان اقتصادی بخش خصوصی در شورای ملی تأمین مالی تأکید نمود. بررسی قوانین موجود نشان می‌دهد که کاستی‌های مهمی در سطح ملی وجود دارد؛ به‌عنوان نمونه، در «قانون تأمین مالی تولید و زیرساخت‌ها» ابلاغی ۱۴۰۳/۰۲/۲۲، ترکیب شورای ملی تأمین مالی فاقد نماینده‌ای از اتاق‌های بازرگانی بوده و موضوع تشکیل شوراهای استانی تأمین مالی نیز مغفول مانده است. تشکیل چنین شورهایی می‌تواند زمینه توسعه ابزارهای نوین تأمین مالی، ارتقای هماهنگی بین نهادهای استانی و تقویت مشارکت مؤثر بخش خصوصی را فراهم سازد. لذا، در بازنگری و اصلاح ساختار



نمودار شماره (۳) | نسبت تسهیلات به سپرده‌ها در کل کشور سال ۱۴۰۳

نمودار شماره (۴) | نسبت تسهیلات به سپرده‌ها در کل کشور سال ۱۴۰۴

قانونی شورای ملی تأمین مالی، حضور نماینده اتاق‌های بازرگانی به‌عنوان نماینده فعالان اقتصادی بخش خصوصی مدنظر قرار گرفته و انتظار می‌رود این اقدام موجب افزایش کارآمدی تصمیم‌گیری‌ها و ارتقای سازوکارهای تأمین مالی در سطح ملی و استانی گردد.

در حوزه تسهیلات تبصره‌ای در قوانین بودجه سنواتی نیز تحولات قابل‌توجهی رخ داده است. از سال ۱۳۹۶، دولت تمرکز خود را بر اعطای تسهیلات تبصره ۱۸ قرار داد؛ فرایندی که با تغییرات نهادی مکرر، از شورای عالی اشتغال تا سازمان برنامه‌بودجه و وزارت اقتصاد، همراه بوده و چالش‌های جدی ایجاد کرده است. راه‌اندازی «صندوق ملی/ استانی پیشرفت و عدالت» در سال ۱۴۰۲، هرچند اقدامی مثبت تلقی می‌شود، اما با تغییرات مکرر در ماهیت منابع و مشکلاتی همچون ابلاغ دیر هنگام و عدم ثبات سیاستی، اثربخشی محدودی داشته است. هدف کلیدی در بازطراحی این صندوق باید افزایش منابع ورودی از طریق ابزارهای نوین تأمین مالی و بهره‌گیری از ظرفیت بازار سرمایه در کنار منابع دولتی باشد. ابزارهای نوین تأمین مالی متناسب با ساختار مالی و حاکمیت بنگاه‌های اقتصادی طراحی شده‌اند و می‌توانند بر اساس چرخه عمر بنگاه به‌کار گرفته شوند. ما نفی‌کننده حرکت فعالان اقتصادی به سمت بازارهای نوین نبوده‌ایم، بلکه تأکید داریم که باید با نگاهی جامع‌تر و واقع‌بینانه‌تر به این مسئله پرداخته شود.

ماهیت منابع ورودی صندوق نیز علیرغم آن‌که دولتی و نسبتاً پایدار تلقی می‌شود، همواره دستخوش تغییرات بوده است. برای نمونه، در قانون بودجه سال ۱۴۰۱ حقوق دولتی معادن به‌عنوان منبع پیش‌بینی شده است و همچنین در قانون بودجه سال ۱۴۰۲ به مازاد درآمد استانی اشاره است. ولیکن در سال‌های ۱۴۰۳ و ۱۴۰۴، حذف گردیدند. این نوسانات نشان‌دهنده نبود ثبات در منابع ورودی صندوق است. گزینه بهینه آن است که صندوق در عملکرد اجرایی خود نوآوری

ایجاد کند و در کنار منابع دولتی، مسیر افزایش منابع خود را از طریق روش‌های نوین دنبال نماید؛ ازجمله مشارکت در سکوهای تأمین مالی جمعی، انتشار اوراق، مشارکت در صندوق‌های خصوصی و صندوق‌های سرمایه‌گذاری و استفاده از سایر ابزارهای نوین تأمین مالی. این اقدامات نه‌تنها به افزایش منابع ورودی کمک خواهد کرد، بلکه امکان ایفای بهینه وظایف محوله صندوق را فراهم می‌آورد و منابع وصولی دولت نیز می‌تواند در راستای مدیریت نقدینگی به‌کار گرفته شود. مضافاً تبصره ۱۵ قانون بودجه سال ۱۴۰۴ ایجاد و توسعه زیرساخت‌های تأمین مالی را به‌صراحت مورد تأکید قرار داده است. همچنین با توجه به این‌که «صندوق پیشرفت و عدالت» در قوانین بودجه سنواتی مختلف حداقل با بیش از ۱۱ تابع هدف تعریف شده و همان‌گونه که در گزارش‌های کارشناسی مجلس شورای اسلامی نیز تصریح گردیده، نقش نهاد و متولی‌گری توسعه در کشور به‌صورت شفاف و کارآمد نهادینه نشده است، شایسته است ساختار صندوق به دو بخش متمایز تفکیک شود: «صندوق پیشرفت ایران» به‌عنوان متولی توسعه صنعتی، ارتقای زنجیره‌های ارزش، توسعه پایدار، تکمیل زنجیره‌های تولید و احیای واحدهای راکد و زیر ظرفیت؛ و «صندوق عدالت ایران» به‌عنوان نهاد تأمین مالی و اعطای تسهیلات با همکاری نهادهای حمایتی ایفای نقش کنند.

ریسک دیگر، دوگانگی‌های قانونی در حمایت از صنایع کوچک و متوسط است. یکی از دوگانگی‌هایی که در سال‌های اخیر قابل مشاهده است، به نحوه مواجهه دولت با موضوع صندوق‌های مالی

بازمی‌گردد. در قانون «تأمین مالی تولید و زیرساخت‌ها» مصوب ۱۴۰۲/۱۲/۲۲ ماده ۶ برای اصلاح بندهای «الف» و «ب» ماده ۹ قانون «حداکثر استفاده از توان تولیدی و خدماتی کشور و حمایت از کالای ایرانی» مصوب ۱۳۹۸/۰۲/۱۵ تصریح می‌کند که دستگاه‌های اجرایی مجازند به‌منظور انجام وظایف تخصصی خود، نسبت به تأسیس یا مشارکت در ایجاد صندوق‌های تضمین غیردولتی اعم از خصوصی، تعاونی و دولتی اقدام کنند، مشروط بر رعایت سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی. در مقابل، ماده ۴۸ قانون برنامه هفتم توسعه اقتصادی مصوب ۱۴۰۳/۰۴/۱۸ در بند «ح»، جزء ۳ مقرر می‌دارد که برای ارتقای جایگاه صنایع کوچک و خوشه‌های صنعتی در شرایط اقتصادی، «صندوق ضمانت سرمایه‌گذاری صنایع کوچک» به «صندوق حمایت از سرمایه‌گذاری صنایع کوچک» تغییر یابد که مأموریت آن اعطای تسهیلات از طریق مؤسسات اعتباری، صدور ضمانت‌نامه و بیمه‌نامه است. اساسنامه این صندوق نیز در تاریخ ۱۴۰۴/۰۵/۲۰ به تصویب هیئت‌وزیران رسید که بدون تردید اقدامی مثبت در جهت حمایت از صنایع کوچک به شمار می‌رود، هرچند وجود این دوگانگی در رویکرد سیاستی جای تأمل دارد.

مع‌الوصف با عنایت به تغییر رویکرد و مأموریت‌های جدید و نوین صندوق، ضرورت دارد بسترهای اجرایی لازم برای استقرار نمایندگی و شعبه اختصاصی و ویژه صندوق در استان کرمان فراهم گردد. این اقدامات می‌تواند شامل استقرار دفتر و ساختمان مستقل، اعطای اختیارات استانی و تخصیص خط اعتباری ویژه استان، راه‌اندازی واحد



در حوزه تسهیلات تبصره‌ای در قوانین بودجه سنواتی نیز تحولات قابل توجهی رخ داده است. از سال ۱۳۹۶، دولت تمرکز خود را بر اعطای تسهیلات تبصره ۱۸ قرار داد؛ فرایندی که با تغییرات نهادی مکرر، از شورای عالی اشتغال تا سازمان برنامه‌بودجه و وزارت اقتصاد، همراه بوده و چالش‌های جدی ایجاد کرده است. راه‌اندازی «صندوق ملی/ استانی پیشرفت و عدالت» در سال ۱۴۰۲، هرچند اقدامی مثبت تلقی می‌شود، اما با تغییرات مکرر در ماهیت منابع و مشکلاتی همچون ابلاغ دیر هنگام و عدم ثبات سیاستی، اثربخشی محدودی داشته است.



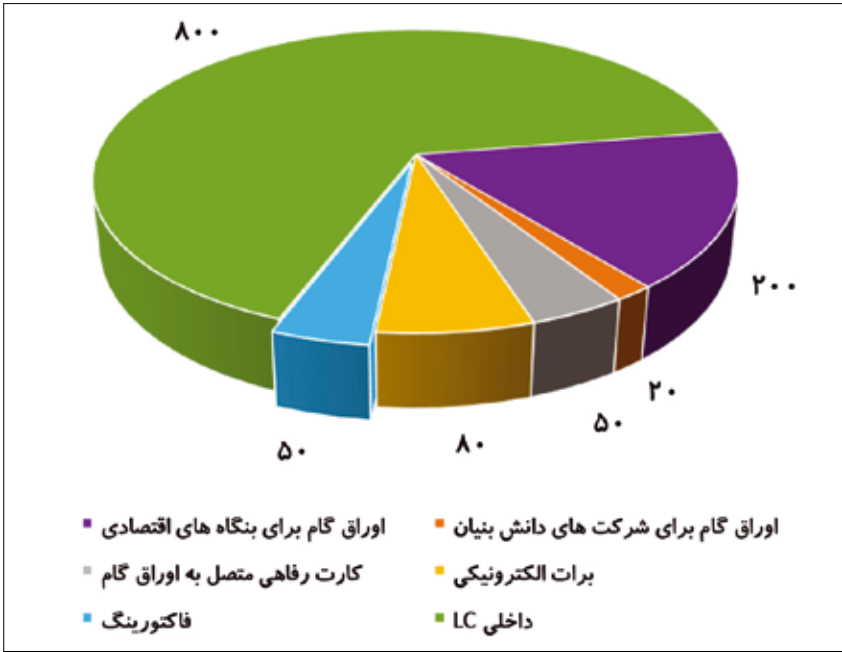
تخصصی ارزیابی طرح‌ها با بهره‌گیری از ظرفیت بخش خصوصی، تجهیز ساختار اداری و مالی کارآمد جهت ارائه مستقیم خدمات به صنایع کوچک و متوسط و سایر اقدامات تکمیلی مرتبط باشد.

بالین‌حال، مرور روند تاریخی تأسیس نهادهای مالی مرتبط با بانک صنعت و معدن در کشور نشان می‌دهد که همواره ایده ایجاد یک نهاد تخصصی برای صنایع کوچک و متوسط وجود داشته است؛ از بانک اعتبارات صنعتی در سال ۱۳۳۵، تأسیس صندوق ضمانت در سال ۱۳۳۹، تشکیل بانک توسعه و سرمایه‌گذاری ایران در سال ۱۳۵۲، شرکت سرمایه‌گذاری بانک‌های ایران در سال ۱۳۵۵ و نهایتاً ادغام آن‌ها در قالب بانک صنعت و معدن در سال ۱۳۵۸. بر همین اساس، می‌توان انتظار داشت که «صندوق حمایت از سرمایه‌گذاری صنایع کوچک» نیز در آینده، با تکیه بر این روند تکاملی، به یک بانک تخصصی ویژه صنایع کوچک و متوسط ارتقا یابد.

از منظر پیوند میان تسهیلات تبصره‌ای و ابزارهای نوین تأمین مالی، اقدام دولت در تدوین «شیوه‌نامه اجرایی تبصره ۲ قانون بودجه سال ۱۴۰۳» قابل توجه است. در فصل سوم این دستورالعمل، دستگاه‌های اجرایی مجاز شناخته شده‌اند تا از طریق تخصیص کمک‌های فنی و اعتباری و یارانه سود، هزینه‌های مرتبط با تأمین مالی پروژه‌ها را کاهش دهند. این حمایت می‌تواند بویژه در حوزه ابزارهای نوین بازار سرمایه و شبکه بانکی ازجمله انتشار اوراق مالی اسلامی و تأمین مالی جمعی تا سقف ۵ واحد درصد به کار گرفته شود و مبالغ یارانه سود در حسابی نزد بانک عامل برای کل دوره قرارداد

مسدود گردد. به وجوه مذکور سودی معادل نرخ سود سپرده بلندمدت یک‌ساله (مصوب شورای پول و اعتبار) تعلق می‌گیرد و مبالغ حاصل در انتهای هر سال مالی به حساب ملی پیشرفت و عدالت نزد خزانه‌داری کل کشور و وزارت امور اقتصادی و دارایی واریز می‌شود. در پایان دوره قرارداد، یارانه سود یا کمک فنی و اعتباری به حساب سرمایه‌پذیر پس از تأیید دستگاه اجرایی و شورای برنامه‌ریزی و توسعه استان/کمیته استانی واریز خواهد شد. همچنین دستگاه اجرایی/ نهاد حمایتی می‌تواند جهت تأمین مالی طرح‌های پرریسک که تأمین مالی آن‌ها از طریق شبکه بانکی با موانع مواجه است، از محل کمک‌های فنی و اعتباری خود و از طریق مشارکت در انواع صندوق‌های سرمایه‌گذاری، با تأیید دبیرخانه اقدام نماید. ضوابط اجرایی این ماده در چارچوب قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی توسط وزارت امور اقتصادی و دارایی ابلاغ می‌گردد. این شیوه‌نامه نمونه‌ای از اقدامات مثبت دولت در پیوند

تسهیلات تبصره‌ای با ابزارهای نوین تأمین مالی با رویکرد غیر وام محور است. با وجود این، بررسی‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که دستگاه‌های اجرایی تاکنون به‌طور مؤثر وارد این عرصه نشده‌اند و از ظرفیت قانونی و ساختاری موجود برای حمایت از ابزارهای یادشده به شکل مناسب بهره‌برداری نشده است. سطح حمایت موجود نیز با توجه به نرخ‌های بهره بانکی، تورم مزمن و ریسک بالای برخی پروژه‌ها، کفایت لازم برای تحریک سرمایه‌گذاری بخش خصوصی را ندارد و تغییر رفتار مالی فعالان اقتصادی را در عمل ایجاد نمی‌کند. بر این اساس، پیشنهاد می‌شود میزان حمایت اعطایی به پروژه‌ها به‌صورت شناور و متناسب با ویژگی‌های منطقه‌ای، فناوری، اقتصادی و صادراتی هر طرح تعیین شود. پروژه‌هایی با ماهیت دانش‌بنیان و نوآورانه، به دلیل ارزش‌افزوده بالا، توان اشتغال‌زایی غیرمستقیم و نقش مؤثر در رشد اقتصاد دانش‌محور، باید از حمایت‌های فراتر از سطح پایه برخوردار شوند، حتی اگر در



نمودار شماره (۵) سهمیه تعیین شده برای تأمین مالی از طریق ابزارهای تأمین مالی زنجیره تولید در سال ۱۴۰۳ - هزار میلیارد تومان (بر اساس آمار بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران)

مناطق برخوردار یا کلان‌شهری اجرا شوند. طرح‌هایی که جهت‌گیری صادراتی دارند یا در زنجیره‌های ارزش بین‌المللی حضور فعال دارند، به سبب اثرگذاری مثبت بر تراز تجاری و تاب‌آوری اقتصادی کشور، شایسته سطح بالاتری از حمایت هستند. در مقابل، پروژه‌هایی که در مناطق کمتر توسعه‌یافته یا دارای اولویت آمایشی قرار دارند، با توجه به ریسک محیطی و ضعف زیرساخت‌ها، نیازمند سطح حمایتی بالاتری هستند تا انگیزه لازم برای حضور سرمایه‌گذاران فراهم گردد و شکاف توسعه‌ای کاهش یابد. در مناطق برخوردار و کلان‌شهرها، حمایت‌ها تنها باید به پروژه‌هایی اختصاص یابد که دارای اثرگذاری ملی، پیوند زنجیره‌ای یا مزیت رقابتی مشخص هستند تا از تمرکز منابع در مناطق اشباع‌شده جلوگیری شود. همچنین پروژه‌های مبتنی بر بازار داخلی اگر بتوانند در جهت کاهش وابستگی، ایجاد ارزش‌افزوده و تقویت زنجیره تأمین ملی نقش داشته باشند، می‌توانند از افزایش محدود حمایت بهره‌مند شوند؛ در غیر این صورت، در چارچوب حمایت‌های پایه قرار گیرند. اتخاذ چنین سیاستی می‌تواند زمینه‌ساز تخصیص بهینه منابع، تقویت عدالت منطقه‌ای و ارتقای کارایی مداخله‌های دولت در تحریک سرمایه‌گذاری بخش خصوصی باشد.

یکی دیگر از جنبه‌های کلیدی که شایسته بررسی است، ماده ۲۳ قانون «تأمین مالی زیرساخت‌ها و تولید» می‌باشد. بر اساس این ماده، هیئت وزیران مکلف به تدوین و توسعه روش‌های تأمین مالی مبتنی بر پیش‌فروش و خرید اعتباری کالا و خدمات شده است؛ بنابراین ضروری است فراتر از اقدامات کنونی، تمرکز ویژه‌ای بر طراحی، بازطراحی و توسعه جامع ابزارهای تأمین مالی زنجیره‌ای معطوف گردد. اگرچه تاکنون اقداماتی در راستای توسعه روش‌های تأمین مالی زنجیره‌ای، مانند الگوبرداری از ابزار فاکتورینگ مبتنی بر استانداردهای انجمن جهانی تأمین مالی زنجیره‌ای، صورت گرفته و اهمیت این موضوع در ماده ۸

قانون «حداکثر استفاده از توان تولیدی و خدماتی کشور و ارتقای نظام مالی کشور» مصوب ۱۳۹۸/۰۲/۱۵، قانون برنامه هفتم توسعه اقتصادی و قانون بانک مرکزی مصوب ۱۴۰۲/۰۹/۱۴ مورد تأکید قرار گرفته است، اما با توجه به تنوع گسترده و پیچیدگی ساختارهای زنجیره تأمین کشور، نیازمند طراحی و توسعه ابزارهای متنوع‌تر، انعطاف‌پذیرتر و منطبق با شرایط خاص می‌باشد.

در راستای اجرای ماده ۸ قانون مذکور و به‌منظور ایجاد بسترهای جدید برای ارائه شیوه‌های نوین تأمین مالی، سامانه «فاکتورینگ مطالبات قراردادی» وزارت امور اقتصادی و دارایی پس از حدود یک سال بهره‌برداری آزمایشی، از تاریخ ۱۴۰۳/۰۴/۱۸ به‌طور رسمی در دسترس عموم فعالان تولیدی و خدماتی کشور قرار گرفت. با این حال بررسی‌های عمیق میدانی این پژوهش نشان می‌دهد که ظرفیت‌های موجود این سامانه تاکنون به‌طور کامل مغفول مانده است. با توجه به اهمیت ایجاد هماهنگی و استانداردسازی در حوزه تأمین مالی زنجیره‌ای، تشکیل «انجمن تخصصی تأمین مالی زنجیره‌ای» ذیل شورای ملی/استانی، به‌عنوان نهادی تخصصی، هماهنگ‌کننده و تسهیلگر، با حضور نمایندگان نهادهای سیاست‌گذار، بانک‌ها، نهادهای مالی، بنگاه‌های اقتصادی و صاحب‌نظران، ضروری است. این انجمن می‌تواند در تدوین استانداردها، شناسایی نیازهای واقعی بازار و تسریع در طراحی و توسعه ابزارهای نوین تأمین مالی زنجیره‌ای و بهره‌گیری از تجربیات موفق نقش کلیدی ایفا کند. بانک مرکزی نیز در سال‌های اخیر با اتخاذ سیاست‌ها و راهکارهایی ظرفیت‌های قابل‌توجهی در حوزه تأمین مالی زنجیره‌ای ایجاد کرده است؛ ازجمله ابزارهایی مانند برات الکترونیکی، اوراق گام، فاکتورینگ و غیره با این حال، بررسی‌ها نشان می‌دهد تمایل و تقاضای فعالان اقتصادی همچنان به اعتبار اسنادی داخلی ریالی بالاست و سایر ابزارهای نوین تأمین مالی زنجیره‌ای به شکل مؤثر

نهادینه نشده‌اند؛ بنابراین، نیاز به تحولی بنیادین و تغییر پارادایم به‌منظور حرکت از ابزارهای سنتی به سمت توسعه مجموعه‌ای جامع، هوشمند و متناسب با پیچیدگی‌های واقعی زنجیره تأمین کشور، به‌شدت احساس می‌شود، نمودار شماره (۵). از سوی دیگر، مطابق ماده ۲۲ قانون تأمین مالی تولید و زیرساخت‌ها، سازمان امور مالیاتی، گمرک و تأمین اجتماعی مجاز به پذیرش اوراق مالی اسلامی خزانه و اوراق گام در قبال مطالبات و بدهی‌ها هستند. دستورالعمل اجرایی اوراق گام مطابق جدول شماره (۱) دامنه پذیرش را به وزارت صمت و شرکت‌های تابعه، بیمارستان‌های دولتی، دانشگاه‌های علوم پزشکی، وزارت نفت، وزارت نیرو و بانک‌ها نیز گسترش داده است. این دستورالعمل دستگاه‌های اجرایی را موظف کرده حداقل ۲۰ و حداکثر ۵۰ درصد از بدهی‌ها و تعهدات خود را از طریق اوراق گام بپذیرند. می‌شود. بر اساس استعلام‌های اخذ شده این اتاق از تمام دستگاه‌های اجرایی در خصوص استفاده فعالان اقتصادی از اوراق گام برای تسویه بدهی‌ها، متأسفانه تاکنون حتی یک مورد ثبت نشده است. بررسی‌های میدانی حاکی از آگاهی ناکافی

فعالان اقتصادی نسبت به بازارها و ابزارهای مالی نوین است. از این‌رو ضرورت آموزش و ترویج این ابزارها برای ارتقای کارایی و پایداری شبکه تأمین مالی بیش‌ازپیش احساس می‌شود.

از دیگر مباحث مهم، عدم توجه کافی به آمایش سرزمین در بررسی طرح‌های اقتصادی جهت بهره‌مندی از تسهیلات تبصره‌ای است. با تصویب آیین‌نامه اجرایی آمایش سرزمین در تاریخ ۱۴۰۴/۰۲/۲۹، دستگاه‌های اجرایی مکلف هستند پیش از آغاز فرایند اعطای تسهیلات و تأمین منابع مالی، انطباق طرح‌ها با سند آمایش را از طریق سامانه آمایش سرزمین استعلام نمایند. این اقدام اقدامی مثبت است، اما علی‌رغم تأکیدات متعدد، توجه عملی به سند آمایش هنوز کافی نیست و فعال‌سازی این ظرفیت می‌تواند گامی مهم در بهبود تخصیص منابع باشد.

نکته بسیار مهم دیگر، ضعف دستگاه‌های اجرایی در ارزیابی طرح‌ها در بحث تسهیلات تبصره‌ای است؛ بررسی‌ها نشان می‌دهد که دستگاه‌ها عمدتاً بر اساس «مجوز» و ظرفیت اسمی تصمیم می‌گیرند، نه بر اساس سه محور کلیدی زیر:

ردیف	دستگاه اجرایی	نوع بدهی
۱	سازمان امور مالیاتی	بدهی مالیاتی
۲	وزارت صمت، معدن و تجارت و سازمان/شرکت‌های تابعه آن	حقوق دولتی، معادن و حق انتفاع
۳	سازمان تأمین اجتماعی	بدهی حق بیمه
۴	بیمارستان‌های دولتی و دانشگاه‌های علوم پزشکی	بدهی تأمین اجتماعی
۵	وزارت نفت و شرکت‌های تابعه آن	خوراک و سوخت
۶	وزارت نیرو و شرکت‌های تابعه آن	بدهی قبوض آب و برق
۷	گمرک جمهوری اسلامی ایران	حقوق ورودی
۸	بانک یا موسسه اعتباری غیر بانکی	مسدودی ریالی بابت پیش‌پرداخت تخصیص ارز

۱. **اقتصادی؛** بررسی تقاضا و بازار،

۲. **مالی؛** بازگشت سرمایه و بهره‌وری، بازار

نسبت‌های مالی، سودآوری و جریان نقدی،

۳. **فنی؛** سطح فناوری و امکان‌سنجی اجرای طرح.

بنابراین پیشنهاد می‌شود پیش از ارجاع طرح‌ها به بانک، ارزیابی آن‌ها توسط شرکت‌های مهندسین مشاور متخصص انجام شود تا حجم کاری بانک‌ها کاهش‌یافته و دقت تصمیم‌گیری افزایش یابد.

یکی دیگر از چالش‌های مهم، تحمیل نقش‌های غیراصولی بر بانک‌ها به‌عنوان وصول‌کننده مطالبات غیر بانکی است. در فرایند تأمین مالی بنگاه‌ها، بویژه تسهیلات تکلیفی مانند تبصره ۱۸، بانک‌ها ناگزیر شده‌اند مسئولیت پیگیری مفاسد حساب مالیاتی، اخذ عوارض شهرداری و حل‌وفصل مسائل مرتبط با اسناد ملکی را بر عهده گیرند. در این راستا، استفاده از ظرفیت شرکت‌های اعتبارسنجی برای رتبه‌بندی متقاضیان پیش از ارجاع کار به سایر ذینفعان توصیه می‌شود تا فرایند اجرایی بهینه شود و نقش بانک‌ها به کارکرد اصلی خود محدود گردد.

همچنین از مهم‌ترین نکاتی که می‌توان به آن اشاره کرد، این است که با توجه به ظرفیت‌های جنوب استان کرمان، بویژه در حوزه کشاورزی از گذشته و توسعه معادن و شکل‌گیری صنایع معدنی و صنعتی در حال حاضر، نبود شعب فعال بانک صنعت و معدن منطقه جنوب استان کرمان موجب مشکلات جدی در دسترسی فعالان اقتصادی به تسهیلات و افزایش هزینه و زمان پیگیری پرونده‌ها شده است.

بنابراین، ایجاد و راه‌اندازی شعب فعال بانک صنعت و معدن در شهرستان‌های جنوبی استان می‌تواند دسترسی سریع و مؤثر فعالان اقتصادی به تسهیلات را تضمین و اثربخشی سیاست‌های حمایتی در حوزه صنعت، کشاورزی و معدن را افزایش دهد. در پایان، با عنایت به موارد گفته شده،

همکاری مؤثر میان استانداری، اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی استان، سازمان صنعت، معدن و تجارت استان و سایر دستگاه‌های اجرایی نقش کلیدی در امکان‌پذیر ساختن راهکارهای عملیاتی و پیاده‌سازی سیاست‌های مؤثر در زمینه تأمین مالی دارد. پیشنهاد می‌شود از طریق شورای گفت‌وگو میان بخش خصوصی و دولت، در سطح ملی و استانی، «سند راهبردی تحول نظام تأمین مالی» تهیه و رونمایی گردد و به‌عنوان چارچوب راهبردی برای توسعه ابزارهای نوین تأمین مالی و عملیاتی کردن حمایت‌ها به‌کار گرفته شود. اجرای موفق این سند مستلزم مشارکت تمام دستگاه‌های اجرایی استان و فعالان اقتصادی بخش خصوصی است و می‌تواند زمینه تأسیس «شورای استانی تأمین مالی» را فراهم سازد. چنین شورایی با تمرکز بر هماهنگی میان نهادهای دولتی و خصوصی، بهره‌برداری کامل از ظرفیت‌های ابزارهای نوین، افزایش اثربخشی سیاست‌ها و ایجاد انگیزه برای سرمایه‌گذاری خصوصی در طرح‌های صنعتی و تولیدی را تسهیل می‌کند و مسیر تحقق توسعه پایدار اقتصادی در استان را هموار می‌سازد. **III**

منابع

۱. لله‌گانی، اسماعیل. (۱۴۰۱). تأثیر تسهیلات تکلیفی دولت بر اضافه برداشت بانک‌ها از منابع بانک مرکزی
2. Zheng, M., Wang, R., Ye, J., & Li, T. (2025). How does supply chain finance enhance firms' supply chain resilience?
3. Tang, M., You, T. H., & Cao, B. B. (2025). Comparative analysis of crowdfunding and bank financing: The effect of market uncertainty
4. Ma, C., Zhao, H., Zhang, K., Zhang, L., & Huang, H. (2025). A federated supply chain finance risk control method based on personalized differential privacy

5. Wang, S., Hu, H., & Fan, H. (2025). Does supply chain finance improve firms' ESG performance?

۶. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران. (۱۴۰۳). گزارش عملکرد تسهیلات پرداختی بانک‌ها و

اهداف دریافت تسهیلات

۷. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران. (۱۴۰۴).

آمار تسهیلات جاری و غیرجاری و سپرده‌های ارزی و ریالی شبکه بانکی کشور در سال ۱۴۰۳ و پنج‌ماهه نخست ۱۴۰۴

۸. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران. دستورالعمل ارائه خدمات تأمین مالی زنجیره تأمین توسط مؤسسات اعتباری

۹. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران. ضوابط ارائه خدمات تأمین مالی زنجیره تولید توسط مؤسسات اعتباری

۱۰. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران. دستورالعمل ناظر بر اوراق گواهی اعتبار مولد (گام) ۱۱. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران. ضوابط کنترل و مدیریت اوراق گام

۱۲. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران. دستورالعمل ناظر بر پذیرش مطالبات قراردادی (فاکتورینگ)

۱۳. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران. شیوه‌نامه اجرایی فاکتورینگ

۱۴. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران. شیوه‌نامه اجرایی تأمین مالی کشاورزی قراردادی

۱۵. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران. شیوه‌نامه اجرایی استفاده از برات الکترونیکی در تأمین مالی زنجیره تأمین

۱۶. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران. (۱۴۰۳). سهمیه تعیین‌شده برای ابزارهای تأمین مالی زنجیره‌ای

۱۷. شرکت فرابورس ایران. (۱۴۰۴). آمار سکوهای دارای گواهینامه تأمین مالی جمعی

۱۸. قانون تأمین مالی تولید و زیرساخت‌ها مصوب ۱۴۰۲/۱۲/۲۲

۱۹. برنامه هفتم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳/۰۴/۱۸

۲۰. قانون بودجه سال ۱۴۰۴ کل کشور مصوب ۱۴۰۳/۱۱/۱۸

در فصل «برگ و بار» به بررسی روندها، چالش‌ها، نوآوری‌ها و فرصت‌های اقتصادی بخش **کشاورزی** پرداخته می‌شود؛ روایتی از زمین تا بازار، از آب تا ارزش‌افزوده و از مزرعه تا توسعه پایدار.



برگ و بار



|| عکس: رضا قادری / ایرنا ||

شناخت پتانسیل تولید محصولات کشاورزی به صرفه در استان کرمان



در بین محصولات باغی کشور، بیشترین سطح بارور با سهم ۲۱/۸۵ درصد، اختصاص به محصول پسته دارد. جمع سطح زیرکشت پسته در کشور ۶۴۵ هزار هکتار و میزان تولید آن، ۴۸۴/۵ هزار تن است که استان کرمان با سطح زیرکشت ۲۷۸/۳ هزار هکتار (سهم ۴۳ درصدی) و با تولید ۱۴۴/۵ هزار تن (سهم ۳۰ درصدی) رتبه اول را در بین استان های کشور به خود اختصاص داده است.



دکتر مهدیه ساعی

عضو هیئت علمی مرکز تحقیقات و آموزش کشاورزی و منابع طبیعی استان کرمان

/// مقدمه

استان کرمان به عنوان یکی از مهم ترین و پهناورترین استان های کشاورزی ایران، دارای پتانسیل قابل توجهی برای تولید محصولات باغی و زراعی با ارزش افزوده بالاست. پسته، زعفران، خرما، محصولات گلخانه ای و گیاهان دارویی مهم ترین گزینه هایی هستند که از نظر اقتصادی توجیه پذیر به نظر می رسند. بر اساس آخرین آمارنامه منتشرشده توسط وزارت جهاد کشاورزی در سال ۱۴۰۳، میزان تولید محصولات باغی، قارچ و گلخانه ای در کشور، ۲۶/۹۶ میلیون تن بوده که استان کرمان با تولید ۶۸۸ هزار تن و سهم ۲/۵۵



درصدی از تولیدات کشور در جایگاه پانزدهم قرار دارد و اگر جنوب کرمان را نیز در این تحلیل در نظر بگیریم، این منطقه از استان کرمان با تولید ۱۰۶۷ هزار تن محصولات باغی و سهم ۳/۹۶ درصدی از تولیدات باغی کشور در جایگاه ششم کشور قرار دارد. همچنین سطح زیرکشت محصولات باغی، قارچ و گلخانه ای در کشور اعم از غیر بارور و بارور در سال مذکور ۳/۱۷ میلیون هکتار بوده است که استان کرمان با ۱۳/۲۲ درصد سطح بارور محصولات باغی، بیشترین سطح بارور را در مقایسه با استان های دیگر به خود اختصاص داده است.

رتبه و جایگاه استان کرمان در تولید برخی از مهم ترین محصولات باغی و زراعی کشور

در بین محصولات باغی کشور، بیشترین سطح بارور با سهم ۲۱/۸۵ درصد، اختصاص به محصول پسته دارد. جمع سطح زیرکشت پسته در کشور ۶۴۵ هزار هکتار و میزان تولید آن، ۴۸۴/۵ هزار تن است که استان کرمان با سطح زیرکشت ۲۷۸/۳ هزار هکتار (سهم ۴۳ درصدی) و با تولید ۱۴۴/۵ هزار تن (سهم ۳۰ درصدی) رتبه اول را در بین استان های کشور به خود اختصاص داده است.

رتبه پنجم سهم تولید در بین محصولات باغی با ۷/۳۱ درصد متعلق به محصول خرماست. سطح زیرکشت خرما در کشور حدود ۲۸۶ هزار هکتار و میزان تولید آن ۱/۹۷ میلیون تن است که استان کرمان با سطح زیرکشت ۴۳/۸ هزار هکتار بعد از سیستان و بلوچستان رتبه دوم (سهم ۱۵/۳ درصدی) و با تولید ۲۶۷/۶ هزار تن (سهم ۱۳/۵۸ درصدی) در جایگاه چهارم تولیدکنندگان خرماي کشور قرار دارد. تولید پرتقال در کشور حدود ۳/۸۱ میلیون تن و سهم آن از کل میزان تولید محصولات باغی ۱۴/۱۳ درصد است که جنوب استان کرمان با سهم ۷/۶۱ درصدی در رتبه سوم تولیدکنندگان پرتقال کشور قرار دارد.

سطح زیرکشت خیار گلخانه ای در کشور ۸۶۱۹ هکتار و میزان تولید آن حدود ۲/۰۲ میلیون تن و سهم آن از کل میزان تولید محصولات باغی ۷/۴۷ درصد است که جنوب کرمان با سهم ۲۳ درصد، در جایگاه دوم سطح زیرکشت و با تولید ۱۹/۰۱ درصد در رتبه دوم تولیدکنندگان خیار گلخانه ای کشور قرار دارد. جمع سطح زیرکشت محصولات گلخانه ای در کشور ۱۵/۶ هزار هکتار و میزان تولید این محصولات ۳۰۵۳ هزار تن است. سطح زیرکشت این محصولات در شمال استان ۱۷۲ هکتار و میزان تولید آن ۳۱/۵ هزار تن و در جنوب کرمان ۳۰۰۵ هکتار با میزان تولید ۴۷۸/۶ هزار تن است.

همچنین استان کرمان در بعضی از محصولات باغی ازجمله گردو و بادام از نظر سطح زیرکشت، حائز رتبه اول تا پنجم است. بر طبق همین آمار، جمع سطح زیرکشت

گیاهان دارویی در کشور ۲۳۶ هزار هکتار و میزان تولید آن ۲۱۰/۵ هزار تن است که سطح زیرکشت گیاهان مزبور در استان کرمان ۱۴۵۴ هکتار و میزان تولید آن ۲۰۲۵ تن است. سطح زیرکشت زعفران در کشور ۱۲۰ هزار هکتار و میزان تولید آن ۴۳۶ تن است که استان کرمان دارای سطح زیرکشت ۱۳۴۷ هکتار و تولید ۵/۸۸ تن است. سطح زیرکشت گل محمدی در کشور ۲۴ هزار هکتار و میزان تولید آن ۵۱/۶ هزار تن است که استان کرمان با سطح ۵۱۵۲ هکتار (سهم ۲۱/۴ درصدی) و با تولید ۱۲ هزار تن (سهم ۲۳/۲۶ درصدی) رتبه دوم سطح و تولید کشور را به خود اختصاص داده است.

استان کرمان به دلیل وسعت و تنوع اقلیمی (نواحی سردسیر، نیمه خشک و گرم جنوب) قادر است مجموعه ای از محصولات زراعی و باغی را تولید کند؛ از باغات پسته در غرب و نواحی رفسنجان تا خرما در جنوب (بم و جیرفت) و کشت های گلخانه ای در نواحی مناسب. این استان دارای پتانسیل بالایی برای تولید محصولات کشاورزی با صرفه اقتصادی است- بویژه پسته، خرما، محصولات گلخانه ای، زعفران و گیاهان دارویی. نقش کرمان در اقتصاد کشاورزی کشور بویژه در بازار پسته و صادرات آن چشمگیر است و بخش قابل توجهی از صادرات پسته کشور از این استان نشأت می گیرد.

محصولات با پتانسیل اقتصادی بالا

۱-پسته

کرمان قطب پسته ایران است و نقش

کلیدی در صادرات این محصول دارد. ارزآوری قابل توجهی از پسته گزارش شده است، اما درآمد قابل توجه همراه با نیاز آبی متوسط رو به بالا و حساسیت به مدیریت صحیح آبیاری و کود دهی است. عملکرد پسته خشک از ۵۰۰ تا ۱۲۰۰ کیلوگرم در هکتار (رقم و سن درخت تأثیر زیادی دارد). قیمت عمده فروشی محصول از ۷ تا ۹ دلار برای هر کیلوگرم (میانگین ۸ دلار) و هزینه عملیاتی سالانه ۱۵۰۰ تا ۳۰۰۰ دلار در هکتار برآورد شده است. در جدول شماره (۱) سود خالص محصول تخمین زده شده است.

۲- زعفران

زعفران در مقایسه با درختان باغی نیاز به آب بسیار کمی دارد. مناسب نواحی خشک و مرتفع است. برای بذریا پیاز سرمایه گذاری اولیه کمتری نیاز است و درآمد بسیار بالاتری به ازای هر کیلو نسبت به سایر میوه ها دارد. زعفران، مناسب کشت در تناوب با غلات زمستانه است. کرمان در سال های اخیر توسعه کشت زعفران در برخی شهرستان ها را تجربه کرده است. عملکرد زعفران در کرمان حدود ۴ تا ۷ کیلوگرم در هکتار زعفران خشک است و با مدیریت خوب به ۱۰ کیلوگرم هم می رسد. قیمت هر کیلوگرم بین ۱۲۰۰ تا ۱۵۰۰ دلار بسته به کیفیت مشاهده شده است. مصرف آب آبیاری در حدود ۴ تا ۵ هزار مترمکعب در سال در هکتار است، جدول شماره (۲).

۳-خرما

در نواحی گرم و کم ارتفاع جنوب و شرق استان (جیرفت، بم)، خرما محصولی پایدار

جدول شماره (۱) درآمد و هزینه های پسته در هکتار (هر دلار=۶۹۲۹۸ تومان)		
مورد	کمینه (دلار)	بیشینه (دلار)
درآمد ناخالص (دلار)	۳۵۰۰	۱۰۸۰۰
هزینه عملیاتی (دلار)	۱۵۰۰	۳۰۰۰
سود خالص (دلار)	۵۰۰	۹۳۰۰
سود خالص (میلیون تومان)	۳۴/۶	۶۴۴/۴

و با بازار داخلی و صادراتی است. عملکرد خرما از ۶ تا ۲۰ تن در هکتار برحسب رقم و مدیریت متفاوت است. قیمت عمده‌فروشی مضافتی از ۱/۵ تا ۱/۸ دلار برای هر کیلوگرم و پیارم ۳ تا ۳/۴ دلار برای هر کیلوگرم متفاوت است. هزینه عملیاتی سالانه ۱۵۰۰ تا ۵۰۰۰ دلار در هکتار (آبیاری، کار، برداشت، بسته‌بندی و نیروی کار) برآورد شده است. در جدول شماره (۳) سود خالص خرما

تخمین زده شده است. خرما برای نواحی گرم جنوب کرمان (جیرفت) و بم بسیار مناسب است. البته نوع رقم (مضافتی، پیارم و غیره) تعیین‌کننده میزان سود در بازار است. بعضی ارقام صادراتی درآمد بسیار بالایی ایجاد می‌کنند، اما نیازهای فرآوری و سرمایه‌گذاری و زمان موردنیاز تا رسیدن درختان به مرحله باردهی را باید در نظر گرفت.

جدول شماره (۲) درآمد و هزینه‌های زعفران در هکتار (هر دلار=۶۹۲۹۸ تومان)		
مورد	کمینه (دلار)	بیشینه (دلار)
درآمد ناخالص (دلار)	۴۸۰۰	۱۰۵۰۰
هزینه عملیاتی (دلار)	۱۰۰۰	۲۰۰۰
سود خالص (دلار)	۲۸۰۰	۹۵۰۰
سود خالص (میلیون تومان)	۱۹۴	۶۵۸

جدول شماره (۳) درآمد و هزینه‌های خرما در هکتار (هر دلار=۶۹۲۹۸ تومان)		
مورد	کمینه (دلار)	بیشینه (دلار)
درآمد ناخالص (دلار)	۹۰۰۰	۶۸۰۰۰
هزینه عملیاتی (دلار)	۱۵۰۰	۵۰۰۰
سود خالص (دلار)	۴۰۰۰	۶۶۵۰۰
سود خالص (میلیون تومان)	۲۷۷	۴۶۰۸/۳

جدول شماره (۴) درآمد و هزینه‌های انار در هکتار (هر دلار=۶۹۲۹۸ تومان)		
مورد	کمینه (دلار)	بیشینه (دلار)
درآمد ناخالص (دلار)	۷۶۰۰	۲۳۷۵۰
هزینه عملیاتی (دلار)	۲۰۰۰	۶۰۰۰
سود خالص (دلار)	۱۶۰۰	۲۱۷۵۰
سود خالص (میلیون تومان)	۱۱۰/۸	۱۵۰۷

۴- انار

انار محصولی نسبتاً مقاوم به خشکی است. بازار داخلی و صادراتی مناسبی دارد و فرآوری آن ارزش‌افزوده ایجاد می‌کند. متوسط تولید در ایران قابل‌توجه گزارش شده است. با توجه به قیمت بازار و قابلیت فرآوری، درآمد هکتاری مناسب و امکان صادرات محصولات فرآوری شده، مزیت اقتصادی دارد. عملکرد انار از ۱۰ تا ۲۵ تن در هکتار، قیمت عمده‌فروشی محصول از ۰/۷۶ تا ۰/۹۵ دلار برای هر کیلوگرم و هزینه عملیاتی سالانه شامل نیروی کار، آبیاری، کود و بسته‌بندی از ۲۰۰۰ تا ۶۰۰۰ دلار در هکتار برآورد شده است. در جدول شماره (۴) سود خالص محصول تخمین زده شده است. انار عملکرد در واحد سطح بالایی دارد؛ بنابراین درآمد ناخالص قابل‌توجه می‌شود؛ اما قیمت نهایی بسته به کیفیت، گرید (صادراتی/داخلی)، زمان بازار و فرآوری (آب‌میوه، رب و خشک) تغییر می‌کند.



رتبه پنجم سهم تولید در بین محصولات باغی با ۷/۳۱ درصد متعلق به محصول خرماست. سطح زیرکشت خرما در کشور حدود ۲۸۶ هزار هکتار و میزان تولید آن ۱/۹۷ میلیون تن است که استان کرمان با سطح زیرکشت ۴۳/۸ هزار هکتار بعد از سیستان و بلوچستان رتبه دوم (سهم ۱۵/۳ درصدی) و با تولید ۲۶۷/۶ هزار تن (سهم ۱۳/۵۸ درصدی) در جایگاه چهارم تولیدکنندگان خرمای کشور قرار دارد.



۵- محصولات گلخانه‌ای

محصولات گلخانه‌ای سود خالص بالاتری نسبت به محصولات باغی دارند؛ بویژه خیار و فلفل دلمه‌ای (تا ۳/۵ میلیارد در سال در هکتار)، اما سرمایه‌گذاری اولیه بسیار بالاتر است (هر هکتار گلخانه مدرن ۱۰ تا ۱۵ میلیارد تومان سرمایه اولیه نیاز دارد). مدیریت تخصصی، نیروی کار دائم و بازار مستمر لازم است. ریسک بازار (اشباع بازار داخلی و صادرات به روسیه و عراق و کشورهای خلیج‌فارس) وجود دارد. محصولات باغی سود کمتر، اما ثبات و ماندگاری بیشتری دارند و نیاز به سرمایه اولیه پایین‌تری است، جدول شماره (۵).

نتیجه‌گیری

اگر رقم صادراتی و بازار مناسب باشد، خرما بالاترین پتانسیل سود را دارد؛ اما ۶ تا ۷ سال طول می‌کشد تا به باردهی اقتصادی برسد. زعفران در مقایسه با سطح زیرکشت خیلی سودده است (تا ۶۵۸ میلیون تومان در هکتار)، نیاز آبی

بسیار کمی دارد (۳۰۰۰ تا ۴۰۰۰ مترمکعب در سال) و برداشت سالانه و نقد شوندگی بالاتر نسبت به باغ‌های درختی دارد. انار بازده سریع‌تر از پسته و خرما دارد (۳ تا ۴ سال). سود بالقوه زیاد تا نزدیک به خرما در شرایط خوب دارد، اما قیمت هر کیلو پایین‌تر است. پسته محصول استراتژیک و برند کرمان است؛ اما ۱۰ تا ۱۲ سال تا باردهی اقتصادی طول می‌کشد. سود سالانه‌اش معمولاً از خرما، انار و زعفران کمتر است؛ ولی جایگاه ویژه‌ای در سطح جهانی دارد. اگر هدف کوتاه‌مدت و محدودیت آب مطرح باشد زعفران بهترین گزینه است؛ بنابراین اگر سرمایه اولیه و آب محدود باشند زعفران و انار بهترین انتخاب هستند. اگر افق بلندمدت و سرمایه اولیه بالا باشد خرما یا پسته بسته به منطقه می‌تواند سودهای خیلی بالاتر ایجاد کند. اگر سرمایه زیاد و تخصص مدیریتی و بازار صادراتی فراهم باشد خیار، فلفل و گوجه‌فرنگی در شرایط گلخانه مناسب هستند.

گیاهان زراعی

برای اقلیم کرمان گیاهان زراعی که از نظر مصرف آب، بازار و ارزش اقتصادی نسبت به محصولات نظیر گندم و جو یا محصولات آب‌بر بهتر عمل می‌کنند عبارتند از: **۱-کنجد:** کنجد محصولی بسیار مقاوم به خشکی و گرما است. در مقایسه با ذرت یا برنج نیاز آبی پایینی دارد و سازگار با خاک‌های سبک کرمان است. دانه و روغن کنجد ارزش بالایی دارد. همچنین بازار داخلی (روغن، ارده، حلوا، شیرینی) و صادراتی مناسب و با عملکرد ۷۰۰ تا ۱۲۰۰ کیلوگرم در هکتار از درآمد بالایی در صورت روغن‌گیری یا فروش به کارخانه‌ها برخوردار است. **۲- ماش و عدس:** حبوباتی کم آب بر، مقاوم به شوری و خشکی و بهبوددهنده حاصلخیزی خاک هستند. این محصولات از کود نیتروژن کمتر و بازار مصرف پایدار داخلی برخوردارند. عملکرد ماش ۱/۲ تا ۱/۸ تن در هکتار و قیمت فروش مناسبی در بازار داخلی و صادراتی دارد.

جدول شماره (۵) درآمد و هزینه‌های محصولات گلخانه‌ای در هکتار					
محصول	عملکرد (تن)	قیمت بازار (هزار تومان)	درآمد ناخالص (میلیون تومان)	هزینه تولید (هزار تومان)	سود خالص (هزار تومان)
خیار گلخانه‌ای	۲۰۰-۳۰۰	۱۵-۲۰	۳۰۰۰-۶۰۰۰	۱۵۰۰-۲۵۰۰	۱۵۰۰-۳۵۰۰
گوجه گلخانه‌ای	۱۵۰-۲۵۰	۱۲-۱۸	۱۸۰۰-۴۵۰۰	۱۲۰۰-۲۲۰۰	۶۰۰-۲۳۰۰
فلفل دلمه‌ای گلخانه‌ای	۱۲۰-۱۸۰	۲۵-۳۵	۳۰۰۰-۶۰۰۰	۱۵۰۰-۲۵۰۰	۱۵۰۰-۳۵۰۰
توت‌فرنگی گلخانه‌ای	۴۰-۶۰	۶۰-۸۰	۲۴۰۰-۴۸۰۰	۱۲۰۰-۲۰۰۰	۱۲۰۰-۲۸۰۰

تجربه جهانی گلخانه‌های خودکفا



پنل‌های خورشیدی دومنظوره به‌گونه‌ای طراحی شده‌اند که قادرند طیف نوری قابل جذب در فرایند فتوسنتز (آبی و قرمز) را از خود عبور داده و در عین حال بخش غیرقابل استفاده (مثل مادون قرمز) توسط گیاهان را جذب و در فرایند تولید انرژی برق مورد استفاده قرار دهند. این فرایند ضمن تولید برق به تعدیل دمای گلخانه نیز کمک می‌نماید.



منصور حبیبی

کارشناس مطالعات امکان‌سنجی طرح‌های سرمایه‌گذاری



اگر رقم صادراتی و بازار مناسب باشد، خرما بالاترین پتانسیل سود را دارد؛ اما ۶ تا ۷ سال طول می‌کشد تا به باردهی اقتصادی برسد. زعفران در مقایسه با سطح زیرکشت خیلی سودده است (تا ۶۵۸ میلیون تومان در هکتار)، نیاز آبی بسیار کمی دارد (۳۰۰۰ تا ۴۰۰۰ مترمکعب در سال) و برداشت سالانه و نقد شوندگی بالاتر نسبت به باغ‌های درختی دارد. انار بازده سریع‌تر از پسته و خرما دارد (۳ تا ۴ سال). سود بالقوه زیاد تا نزدیک به خرما در شرایط خوب دارد، اما قیمت هر کیلو پایین‌تر است. پسته محصول استراتژیک و برند کرمان است؛ اما ۱۰ تا ۱۲ سال تا باردهی اقتصادی طول می‌کشد.

(خرید تضمینی) نیز برخوردار است. **۵- ذرت علوفه‌ای:** در مناطق دارای محدودیت آب با آبیاری قطره‌ای قابل کشت است. نیاز دامی کشور به این محصول بالاست و از بازار فروش امن نیز برخوردار است. عملکرد این محصول در هکتار (۴۰ تا ۶۰ تن علوفه تر در هکتار) بالاست و در صورت مدیریت بهینه آب می‌تواند درآمد ثابتی را نصیب کشاورز بنماید. در جدول شماره (۶) سه گیاه زراعی کنجد، ماش و سورگوم بر پایه تحقیقات انجام‌شده و تجربه‌های زراعی در مناطق خشک با قیمت‌های سال ۱۴۰۵-۱۴۰۴ تخمین زده شده‌اند و به‌طور میانگین سود خالص برای سه محصول کنجد، ماش و سورگوم به ترتیب ۱۵۰، ۱۰۵ و ۷۵ میلیون تومان در هکتار محاسبه شده است. **///**



۳- ارزن و سورگوم (ذرت خوشه‌ای): از غلات مقاوم به خشکی و گرما و مناسب برای مناطق کم آب هستند. این محصولات به‌عنوان خوراک دام و طیور از بازار مناسبی برخوردار هستند. سورگوم در صنایع قند و نشاسته هم کاربرد دارد. عملکرد دانه سورگوم ۳ تا ۵ تن در هکتار و ارزن ۱/۵ تا ۲ تن در هکتار است. **۴- کلزا:** در مناطق با زمستان ملایم کرمان (جیرفت، سیرجان) قابل کشت و از تناوب خوبی با محصولات گندم و جو برخوردار است. روغن کلزا ارزش غذایی و بازار داخلی مناسبی دارد و از حمایت دولتی

جدول شماره (۶) مقایسه اقتصادی سه گیاه زراعی مناسب در اقلیم کرمان (هکتار)

شاخص	کنجد	ماش	سورگوم (دانه‌ای یا علوفه‌ای)
نیاز آبی سالانه (مترمکعب)	۳۵۰۰-۴۵۰۰	۳۰۰۰-۴۰۰۰	۴۵۰۰-۶۰۰۰ (علوفه‌ای کمی بیشتر)
عملکرد متوسط (کیلوگرم دانه)	۷۰۰-۱۲۰۰	۱۲۰۰-۱۸۰۰	۳۰۰۰-۵۰۰۰ (۴۰ تا ۶۰ تن علوفه تر)
قیمت بازار (هزار تومان/کیلوگرم)	۱۸۰-۲۵۰	۹۰-۱۲۰	دانه: ۳۰-۴۰ علوفه: ۳-۴ میلیون تومان/تن
درآمد ناخالص (میلیون تومان)	۱۴۰-۲۸۰	۱۱۰-۲۰۰	دانه: ۹۰-۲۰۰ علوفه: ۱۲۰-۲۰۰
هزینه کاشت و برداشت (میلیون تومان)	۵۰-۷۰	۴۰-۶۰	دانه: ۶۰-۸۰ علوفه: ۷۰-۹۰
سود خالص تخمینی (میلیون تومان)	۹۰-۲۱۰	۷۰-۱۴۰	دانه: ۳۰-۱۲۰ علوفه: ۵۰-۱۱۰
مزیت‌ها	روغن و ارده مناسب، بازار صادراتی، کم‌آبر	حبوبات پرمصرف داخلی، بهبود خاک (ازت)	خوراک دام مطمئن، بازار تضمینی دام
ریسک‌ها	حساسیت به بارندگی موقع برداشت	حساسیت به آفات در مرحله گلدهی	نیاز آبی کمی بیشتر، فساد سریع علوفه تازه

چالش تأمین غذای کافی برای جمعیت رو به رشد جهان، منجر به انقلاب سبز در اواسط قرن بیستم گردید. دانشمندان در طی دهه‌های گذشته همواره تلاش نموده‌اند تا با بهره‌گیری از فناوری‌های نوین در کشاورزی، نظیر استفاده از ارقام اصلاح‌شده، کودهای شیمیایی و آفت‌کش‌ها و مکانیزاسیون کشت و تولید، میزان تولید محصول در واحد سطح را افزایش دهند. در طی فرایند گذار از کشاورزی گسترده^۱ به کشاورزی متمرکز^۲، کشت گلخانه‌ای به نماد کشاورزی مدرن تبدیل شده است. تولید محصولات کشاورزی در قالب زیرساخت‌های متمرکز نظیر گلخانه‌ها موجب افزایش فزاینده مصرف انرژی به ازای تولید هر واحد محصول گردیده است. از یک‌سو با توجه به بهره‌گیری از سیستم‌های هوشمند در گلخانه‌ها به‌منظور کنترل دقیق عوامل تولید و ارتقاء کمیت و کیفیت محصولات، تأمین پایدار انرژی الکتریسیته به یکی از چالش‌های کشت‌های گلخانه‌ای تبدیل گردیده است. از سوی دیگر به دلیل مصرف بالای آب در بخش کشاورزی و محدودیت تأمین آن به دلیل تغییرات اقلیمی در بسیاری از نقاط دنیا، شیوه‌های مؤثر در افزایش راندمان مصرف آب در گلخانه‌ها و بهره‌گیری از تکنولوژی‌های

مدرن جهت استحصال مجدد منابع آب اتلاف شده در فرایندهای آبیاری و تبخیر و تعرق در اولویت دست‌اندرکاران و فعالان بخش کشاورزی قرار گرفته است. کشورهای پیشرو در صنعت کشاورزی، توانسته‌اند با بهره‌گیری از این تکنولوژی‌ها، گام‌های مؤثری در تحقق خودکفایی گلخانه‌ها در تأمین انرژی و تولید پایدار محصولات کشاورزی، بردارند. از مهم‌ترین سیستم‌های پیاده‌سازی شده در گلخانه‌ها جهت کاهش وابستگی به منابع انرژی بیرونی می‌توان به سیستم‌های نیروگاه خورشیدی، نیروگاه CHP، مبدل حرارتی، تصفیه زه آب آبیاری، تلفیقی نیروگاه خورشیدی و شیرین سازی آب دریا، زمین‌گرمایی با بهره‌گیری از حرارت و منابع آب گرم اعماق زمین و ذخیره انرژی حرارتی گلخانه اشاره نمود. در این مقاله تلاش گردیده تا تعدادی از این سیستم‌ها معرفی و نتایج حاصل از پیاده‌سازی آن‌ها تشریح گردد.

مقدمه

با گسترش فرایند جهانی‌سازی، رابطه تنگاتنگ بین منابع غذایی و منابع انرژی پیچیده‌تر می‌شود. پیش‌بینی‌ها بیانگر این حقیقت است که با تداوم روند کنونی افزایش جمعیت که سالانه معادل ۸۳



میلیون نفر می‌باشد، جمعیت جهان تا سال ۲۰۵۰ به حدود ۹ میلیارد و هشتصد میلیون نفر خواهد رسید. این افزایش جمعیت مستقیماً منجر به افزایش تقاضا برای کالاهای ملموس خواهد گردید، به‌طوری‌که انتظار می‌رود نیاز غذایی در سطح جهان، بیش از ۱۰۰ درصد نسبت به مقدار کنونی افزایش یابد. از سوی دیگر کمبود منابع انرژی، تولید مواد غذایی کافی برای بیش از ۲ میلیارد نفر از ساکنین این کره خاکی را با چالش جدی مواجه نموده است.

بخش کشاورزی به‌تنهایی حدود ۷۰ درصد از مصرف آب در سطح جهان را به خود اختصاص داده است که همین امر بیانگر میزان وابستگی این بخش به تغییرات اقلیمی و منابع آب شیرین می‌باشد. از سوی دیگر، تغییرات اقلیمی و کاهش منابع آبی می‌تواند برای کشورهایی که بخش اعظم تولید برق آن‌ها وابسته به نیروگاه‌های برق‌آبی می‌باشد، چالش‌برانگیز باشد. وجود ارتباط تنگاتنگ بین منابع انرژی نظیر آب و برق با بخش کشاورزی، تلاش‌های جهانی برای افزایش راندمان مصرف انرژی به ازای تولید هر واحد محصول کشاورزی را به‌شدت افزایش داده است. با توجه به اینکه گلخانه و کشت گلخانه‌ای به‌عنوان نماد کشاورزی مدرن شناخته می‌شود و از مزیت‌های بسیاری نظیر کاهش مصرف منابع انرژی و امنیت و پایداری در تولید محصولات غذایی برخوردار می‌باشد، در نتیجه، محققین و دانشمندان همواره تلاش می‌کنند تا با بهره‌گیری از تکنولوژی‌های روز دنیا و سیستم‌های هوشمند، گلخانه‌ها را به سیستم‌های نیمه‌بسته و بسته‌ای تبدیل کنند که قابلیت تولید پایدار با بیشترین راندمان و کمترین اتلاف انرژی را داشته باشند.

سیستم‌های مدرن تولید و مدیریت منابع انرژی در گلخانه‌ها

چالش کمبود منابع و تغییرات اقلیمی، احداث گلخانه‌های خودکفا را در اولویت محققین و سیاست‌گذاران حوزه کشاورزی



از مهم‌ترین سیستم‌های پیاده‌سازی شده در گلخانه‌ها جهت کاهش وابستگی به منابع انرژی بیرونی می‌توان به سیستم‌های نیروگاه خورشیدی، نیروگاه CHP، مبدل حرارتی، تصفیه زه آب آبیاری، تلفیقی نیروگاه خورشیدی و شیرین سازی آب دریا، زمین‌گرمایی با بهره‌گیری از حرارت و منابع آب گرم اعماق زمین و ذخیره انرژی حرارتی گلخانه اشاره نمود.

قرار داده است. گلخانه‌های خودکفا با بهره‌گیری از سیستم‌های تولید و ذخیره انرژی خورشیدی، آبیاری قطره‌ای، تصفیه و بازچرخانی زه آب گلخانه، جمع‌آوری و استفاده از آب نزولات آسمانی در فرایند تولید، سیستم ذخیره انرژی و سایر فناوری‌ها، ضمن تولید انرژی، با مدیریت تکنولوژی محور، میزان مصرف منابع انرژی را به حداقل رسانده و راندمان مصرف انرژی به ازای هر واحد تولید محصول را به میزان قابل‌توجهی افزایش می‌دهند. طبیعتاً توسعه احداث و بهره‌برداری از چنین گلخانه‌هایی، تولید پایدار محصولات کشاورزی و امنیت غذایی جامعه بشری در دهه‌های آتی تضمین خواهد گردید. در ادامه سیستم‌های نوین طراحی و پیاده‌سازی شده در جهت تحقق خودکفایی گلخانه‌ها معرفی و تبیین گردیده‌اند.

* استفاده از پنل‌های خورشیدی نیمه شفاف و شفاف جهت تولید انرژی برق

استفاده از پنل‌های خورشیدی در گلخانه‌ها می‌تواند وابستگی این واحدهای تولیدی به منابع انرژی بیرونی را به میزان چشمگیری کاهش دهد. با توجه به نیازمندی گیاهان به نور جهت رشد و تکمیل فازهای رویشی و زایشی خود و در نهایت تولید محصول باکیفیت، استفاده از پنل‌های خورشیدی شفاف می‌تواند ضمن فراهم‌سازی امکان عبور نور کافی از سقف و دیواره‌های گلخانه جهت انجام فرایند فتوسنتز در گیاهان، تولید انرژی الکتریسیته از انرژی تابشی خورشید را میسر سازد. پنل‌های خورشیدی دومنظوره به‌گونه‌ای طراحی شده‌اند که قادرند طیف نوری قابل جذب در فرایند فتوسنتز (آبی و قرمز) را از خود عبور داده و در عین حال

بخش غیرقابل استفاده (مثل مادون‌قرمز) توسط گیاهان را جذب و در فرایند تولید انرژی برق مورد استفاده قرار دهند. این فرایند ضمن تولید برق به تعدیل دمای گلخانه نیز کمک می‌نماید. پنل‌های فتوولتائیک ارگانیک^۳ (OPV)، پنل‌های خورشیدی تولید شده با تکنولوژی روز دنیا می‌باشند که با توجه به مزیت‌های آن‌ها، در حال حاضر در ساخت گلخانه‌های خورشیدی مورد استفاده قرار می‌گیرند. این پنل‌ها، برخلاف پنل‌های سنتی که از سیلیکون یا مواد نیمه‌رسانای معدنی ساخته شده‌اند، از مولکول‌ها یا پلیمرهای آلی ساخته می‌شوند. استفاده از این نوع پنل‌ها به دلیل مزیت‌های مورد اشاره در زیر، در حال گسترش می‌باشد:

- دارای سطوح شفاف و نیمه شفاف با قابلیت عبور نور کافی،
- دارای انعطاف‌پذیری مناسب جهت نصب در سطوح خمیده نظیر سطح کمان‌های انحادار گلخانه‌ها،
- دارای وزن سبک‌تر نسبت به پنل‌های سیلیکونی و تحمیل بار کمتر به سازه گلخانه‌ها،
- هزینه تولید و قیمت کمتر.

این نوع پنل‌ها، علی‌رغم مزیت‌های مذکور، بازدهی تبدیل انرژی آن‌ها کمتر بوده و در عین حال دارای عمر مفید کوتاه‌تری می‌باشند.

نکته اساسی در پیاده‌سازی چنین سیستمی این است که پنل‌های خورشیدی می‌بایست به‌گونه‌ای نصب گردند که تأثیر منفی بر رشد گیاهان کشت شده نداشته باشند. در برخی از سیستم‌ها، پنل‌ها روی سقف گلخانه‌ها به‌صورت متحرک نصب می‌شوند و با تغییر

زاویه در طی روز، امکان دسترسی گیاهان به نور کافی را فراهم می‌سازند. نتایج بررسی‌های صورت گرفته نشان می‌دهد که گلخانه‌ها با بهره‌گیری از این سیستم می‌توانند تا ۵۰ درصد از انرژی برق موردنیاز خود جهت کارکرد سیستم‌های آبیاری، تهویه، سرمایش و سایر تجهیزات را تأمین نموده و در عین حال هزینه‌های عملیاتی خود را کاهش دهند.

گلخانه‌های خورشیدی به‌طور موفقیت‌آمیزی در کشورهای پیشرو در صنعت گلخانه‌ای نظیر هلند، پیاده‌سازی گردیده است. چنین تأسیساتی ضمن تأمین انرژی پاک برای گلخانه‌ها، وابستگی گلخانه‌ها به شبکه برق سراسری کشورها را کاهش داده و در نهایت موجب پایدارتر شدن فرایند تولید گردیده است. در کشوری نظیر اسپانیا که دارای روزهای آفتابی بیشتری نسبت به کشورهای اروپای شمالی می‌باشد، گلخانه‌های خورشیدی توسعه بیشتری پیدا کرده است. سیاست‌گذاری‌های اتحادیه اروپا و مقامات کشورهای اروپایی در خصوص کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای در راستای حفاظت از محیط‌زیست و اعطای مشوق‌های گوناگون به تولیدکنندگان انرژی‌های پاک، منجر به توسعه گلخانه‌های خورشیدی در اروپا گردیده است.

سرمایه‌گذاری اولیه بالا و همچنین طراحی و منطبق سازی سیستم پنل‌های خورشیدی با سازه‌های گلخانه‌ای موجود از عمده‌ترین چالش‌های تحقق گلخانه‌های خورشیدی در اروپا به‌شمار می‌رود. در حال حاضر دولت‌ها تلاش می‌کنند تا با بهره‌گیری از تکنولوژی روز دنیا و تولید انبوه پنل‌های خورشیدی، هزینه مالی اجرای گلخانه‌های خورشیدی را



در مناطق ساحلی و یا نزدیک به آب‌های شور که دارای اقلیم خشک بوده و با محدودیت دسترسی به منابع آب شیرین مواجه می‌باشد، بهره‌گیری از انرژی خورشیدی جهت تبخیر آب دریا و نمک‌زدایی جهت استفاده در فرایند کشت‌های گلخانه‌ای، به‌عنوان یکی از راهکارهای نوین جهت کاهش حداکثری تلفات آب در گلخانه‌های هوشمند و بهبود حداکثری میزان بهره‌وری آب ارائه گردیده است. در این فرایند آب شور وارد شده به محیط گلخانه ابتدا توسط انرژی خورشیدی بخار و سپس دوباره به آب تازه تبدیل می‌شود.

به میزان قابل‌توجهی کاهش داده و فعالان کشت گلخانه‌ای را به پیاده‌سازی چنین سیستم‌های ترغیب نمایند، شکل شماره (۱).

*** سیستم تولید همزمان برق و حرارت (نیروگاه CHP)**

در طی سالیان گذشته، پیاده‌سازی نیروگاه‌های CHP جهت تولید همزمان برق و حرارت در گلخانه‌های مدرن به دلیل مصرف بالای انرژی موردتوجه قرار گرفته است. کارایی پیاده‌سازی چنین سیستمی در برخی از کشورهای اروپایی نظیر هلند به اثبات رسیده است. اجرای چنین سیستمی از سوی کشورهای اروپای شمالی که به دلیل میانگین دمای سالانه کمتر، به تجهیزات گرمایشی بیشتری جهت تولید محصولات گلخانه‌ای خود نیازمند می‌باشند، مورد استقبال بیشتری قرار گرفته است. اجرای این سیستم می‌تواند با سیستم نیروگاه خورشیدی تلفیق گردیده و راندمان تولید و مصرف برق و حرارت موردنیاز در گلخانه را به میزان چشمگیری افزایش دهد. همچنین امکان پیاده‌سازی سیستم‌های خورشیدی حرارتی (با استفاده از کلکتورهای خورشیدی) جهت تأمین مستقیم و یا غیرمستقیم گرمایش موردنیاز گلخانه، وجود دارد.

*** سیستم تأمین گرمایش گلخانه از انرژی زمین‌گرمایی**

انرژی زمین‌گرمایی روشی برای گرم کردن مناطق گلخانه‌ای با استفاده از منابع حرارتی طبیعی در زیرزمین است. این سیستم‌ها با بهره‌گیری از دمای ثابتی که از اعماق زمین می‌آید، گلخانه‌ها را به‌طور طبیعی و کارآمد گرم می‌کنند. سیستم‌های گرمایش

زمین‌گرمایی در گلخانه‌ها که انرژی را مستقیماً از پوسته زمین می‌گیرند، هم هزینه‌های انرژی را کاهش می‌دهند و همچنین به‌واسطه کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای، راهکاری مؤثر برای حفاظت از محیط‌زیست به‌شمار می‌رود. مراکز تحقیقاتی در نقاط مختلف دنیا تلاش نموده‌اند تا با بهره‌گیری از انرژی زمین‌گرمایی عمیق، گام‌های مؤثری را در راستای تأمین انرژی پایدار و خودکفایی سیستم‌های کشت گلخانه‌ای به منابع انرژی بیرونی (شبکه برق سراسری و سوخت‌های فسیلی) بپردازند. موسسه فناوری کارلسروهه در آلمان استفاده از انرژی زمین‌گرمایی جهت کربن‌زدایی بخش گرمایش مسکونی و صنعتی را در برنامه تحقیقاتی خود قرار داده است. نمونه بارز دیگر شرکت دویی وستین توماتن^۴ در کشور هلند می‌باشد که پروژه تأمین گرمایش گلخانه‌های تحت مالکیت خود از طریق انرژی زمین‌گرمایی را با موفقیت پیاده‌سازی نموده است. گرمایش گلخانه‌های گوجه‌فرنگی این شرکت از سیستم زمین‌گرمایی و از طریق لوله‌های قهوه‌ای خاکستری که در کل گلخانه‌ها توزیع شده‌اند تأمین می‌گردد.

*** سیستم تأمین دی‌اکسید کربن گلخانه از نیروگاه CHP**

مطالعات صورت گرفته بیانگر آن است که واکنش گیاهان نسبت به مقادیر مختلف دی‌اکسید کربن تا سطح ۱۴۰۰ پی پی ام متفاوت می‌باشد؛ اما مسئله اثبات شده این است که در صورت مساعد بودن سایر فاکتورهای محیطی رشد، افزایش دی‌اکسید کربن تا مقادیر بالای ۱۰۰۰ پی پی ام می‌تواند افزایش عملکرد محصول را در پی داشته باشد.

با توجه به پایین بودن میزان گاز دی‌اکسید کربن آزاد در هوا که در دامنه ۲۰۰ الی ۴۰۰ پی پی ام قرار دارد، تأمین مقادیر بالاتر دی‌اکسید کربن در راستای ارتقای راندمان فتوسنتز و افزایش عملکرد در گیاهان گلخانه‌ای موردتوجه محققین بوده است. یکی از جدیدترین نوآوری‌ها، استفاده از گازهای حاصل از نیروگاه CHP در تأمین دی‌اکسید کربن گلخانه‌ها می‌باشد. در این فرایند، گازهای خروجی از آگروز توربین جمع‌آوری گردیده، دی‌اکسید کربن موجود در آن استخراج شده و متناسب با نوع کشت در گلخانه توزیع می‌گردد.

اروپای شمالی در پیاده‌سازی ایده استفاده از محصول جانبی دی‌اکسید کربن به‌عنوان محرک رشد گیاهان پیشگام بوده است. این گلخانه‌ها با پیاده‌سازی تلفیقی سیستم‌های CHP و استحصال دی‌اکسید کربن توانسته‌اند محصولات گوناگونی نظیر انواع صیفی‌جات، گل‌های شاخه بریده و زینتی را تولید نمایند. طبق برآوردهای صورت گرفته، تأمین سطوح بالاتر دی‌اکسید کربن، می‌تواند سرعت رشد گیاهان را ۱۰ الی ۱۵ درصد افزایش دهد. بر اساس مشاهدات عینی صورت گرفته، پیاده‌سازی تلفیقی این سیستم‌ها توانسته میزان تولید را حتی در برخی موارد تا ۴۰ درصد افزایش دهد. چنین افزایش عملکردی، هزینه سرمایه‌گذاری اولیه جهت پیاده‌سازی چنین سیستم‌هایی را توجیه‌پذیر می‌سازد.

*** بهره‌گیری از سیستم‌های بازچرخانی و کاهنده مصرف آب**

در حال حاضر، از سیستم‌های آبیاری هوشمند جهت آبیاری کشت‌های گلخانه‌ای استفاده می‌شود. این سیستم‌ها بسته به سیستم کشت مورد استفاده (خاکی، هیدروپونیک،

ایروپونیک و ...) با آنالیز محتوای رطوبتی اندام‌های گیاه و وضعیت عناصر غذایی در گیاهان تحت کشت، حجم آب موردنیاز را تعیین و در اختیار گیاهان قرار می‌دهند. کشورهای پیشرو در کشت گلخانه‌ای نظیر هلند و اسپانیا، با طراحی سیستم‌های آبیاری بسته، تلاش نموده‌اند تا میزان اتلاف آب را به حداقل ممکن کاهش دهند. در این سیستم‌ها، زه آب خروجی از بسترهای کشت و یا زهکش‌های زیرسطحی (در کشت خاکی) تحت تیمار قرار گرفته و مجدداً جهت آبیاری گیاهان مورد استفاده قرار می‌گیرد. از سوی دیگر، در حدود ۹۰ درصد آبی که در گلخانه‌ها مصرف می‌شود، به دو فرایند تبخیر و تعرق و خنک‌سازی محیط تخصیص می‌یابد. حجم زیادی از آب استفاده شده در گلخانه‌ها بدون استفاده و به‌صورت هوای مرطوب توسط هواکش‌ها به بیرون هدایت می‌شود که قابل بازیافت بوده و امکان مصرف دوباره آن با تقطیر به چرخه ورودی آب گلخانه وجود دارد. نتایج تحقیقات صورت گرفته بیانگر این حقیقت است که با استفاده از مبدل حرارتی می‌توان ۱۰ تا ۳۰ درصد از آب مصرف شده برای آبیاری و سرمایش را بازیافت نمود. در این روش با توجه به اینکه در گلخانه‌ها امکان نگهداشت خروجی هوای مرطوب وجود ندارد، لذا می‌بایست طول دستگاه و شدت جریان هوا در مبدل حرارتی به صورتی تعیین گردد تا در این فاصله امکان میعان آب وجود داشته باشد. تحقیقات صورت گرفته نشان می‌دهد که با افزایش سطح انتقال حرارت در واحد مبدل حرارتی امکان استحصال درصد بیشتری از رطوبت موجود در هوا، وجود خواهد داشت. چنین سیستمی در حال حاضر در کشورهای توسعه‌یافته نظیر آلمان، اسپانیا، فرانسه و سایر کشورهای پیشگام در بهره‌گیری از سیستم‌های نوین در کشت‌های گلخانه‌ای، پیاده‌سازی گردیده است. البته نکته حائز اهمیت این است که با توجه به سرمایه‌گذاری موردنیاز، در حال حاضر چنین سیستم‌هایی صرفاً برای



شکل شماره (۱) نمونه‌ای از تلفیق کشت گلخانه‌ای و نیروگاه خورشیدی در کشور آلمان

گلخانه‌های بزرگ و دارای تولید تجاری قابل اجرا می‌باشد.

*** سیستم استحصال آب شیرین از آب شور دریا با بهره‌گیری از انرژی خورشیدی**

در مناطق ساحلی و یا نزدیک به آب‌های شور که دارای اقلیم خشک بوده و با محدودیت دسترسی به منابع آب شیرین مواجه می‌باشند، بهره‌گیری از انرژی خورشیدی جهت تبخیر آب دریا و نمک‌زدایی جهت استفاده در فرایند کشت‌های گلخانه‌ای، به‌عنوان یکی از راهکارهای نوین جهت کاهش حداکثری تلفات آب در گلخانه‌های هوشمند و بهبود حداکثری میزان بهره‌وری آب ارائه گردیده است. در این فرایند آب شور وارد شده به محیط گلخانه ابتدا توسط انرژی خورشیدی بخار و سپس دوباره به آب تازه تبدیل می‌شود. تحقیقات و اقدامات اجرایی صورت گرفته در راستای پیاده‌سازی این سیستم در کشور اسپانیا، نتایج مطلوبی را به همراه داشته است. تلفیق سیستم‌های انرژی خورشیدی فتوولتائیک با سیستم نمک‌زدایی آب دریا به روش اسمز معکوس، توانسته هزینه تولید آب را به کمتر از ۰/۳۶ یورو در هر مترمکعب کاهش دهد. ^{۱۱۱}

منابع

- کمالی، پیام. و همکاران. (۱۳۹۹). «بررسی امکان تولید آب از هوای مرطوب در مدل گلخانه‌ای مجهز به مبدل حرارتی»، نشریه مدیریت آب و آبیاری، نشریه مدیریت آب و آبیاری، شماره ۲.
- حسین نژاد، احمد. سیوحی، یدالله. زارعی، قاسم. شایگان، جلال الدین. (۱۴۰۲). «تحلیل ترمو‌اکنومیک کاهش تلفات انرژی در گلخانه‌های با سیستم کشت هیدروپونیک از طریق فرایند بازچرخانی زهاب و تشکیل هرم کیفیت آب»، نشریه علمی مهندسی و مدیریت انرژی، سال سیزدهم، شماره اول.
- Zou H, et al. Next-generation Water-Saving strategies for greenhouses using a nexus approach with modern technologies. Nature communications, (2025)16:2091.
- Hassan, S, et al. Smart Greenhouse Powered by Solar Energy. Solid State Technology, 64.
- Gorjian Sh, Tavakkoli H, Ghoadian B. Solar Powered Greenhouses. International Conference on Sustainable Energy Technologies, Istanbul, TRKIYE, 4-7 Sep. 2011.
- Tataraki, K. Giannini, E. Kavvadis, K. Maroulis, Z. Cogeneration Economics for Greenhouse in Europe. Energies. 1 July 2020
- Noor, u. (2024).Solar Energy and Greenhouse Heating, 8msolar.com.

الگوهای مناسب کشت گلخانه‌ای استان کرمان به منظور پایداری و افزایش رقابت پذیری



استان کرمان با وجود سطح زیرکشت قابل توجه و تنوع اقلیمی، با بحران کم‌آبی و چالش‌های تغییرات اقلیمی مواجه است. تمرکز بر کشت‌های حفاظت شده و توسعه کشت‌های گلخانه‌ای امری اجتناب‌ناپذیر است که نیازمند بررسی و مطالعه دقیق در رابطه با الگوی کاشت و نوع گلخانه‌ها می‌باشد. هدف این نوشتار مرور انواع سیستم‌های کشت محصور و به‌طور اختصاصی گلخانه‌ها و بررسی اجمالی وضعیت فعلی و الگوهای مناسب کشت گلخانه‌ای در استان است.



دکتر مهدی سرچشمه پور

عضو هیئت‌علمی گروه علوم و مهندسی خاک دانشگاه شهید باهنر کرمان و همکاران*



/// مقدمه

تغییرات اقلیمی و بحران آب تهدیدات جدی برای امنیت غذایی در مناطق خشک و نیمه‌خشک، بویژه در ایران ایجاد کرده‌اند. کاهش بارندگی و خشک‌سالی‌های مکرر، افزایش دما و نوسانات دمایی، چالش‌های بزرگی برای کشاورزی به وجود آورده است. کشاورزی سنتی دیگر اقتصادی نیست و به هدر رفت منابع تجدیدناپذیر منجر می‌شود. در صورت عدم‌تغییر به روش‌های مدرن کشت، آینده بخش کشاورزی و امنیت غذایی به خطر خواهد افتاد. استفاده از فناوری‌های نوین و گلخانه‌ها می‌تواند به افزایش کیفیت محصولات و بهره‌وری کمک کند و امکان کشت در شرایط نامساعد جوی را فراهم آورد.

استان کرمان با وجود سطح زیرکشت قابل‌توجه و تنوع اقلیمی، با بحران کم‌آبی و چالش‌های تغییرات اقلیمی مواجه است. تمرکز بر کشت‌های حفاظت شده و توسعه کشت‌های گلخانه‌ای امری اجتناب‌ناپذیر است که نیازمند بررسی و مطالعه دقیق در رابطه با الگوی کاشت و نوع گلخانه‌ها می‌باشد. هدف این نوشتار مرور انواع سیستم‌های کشت محصور و به‌طور اختصاصی گلخانه‌ها و بررسی اجمالی وضعیت فعلی و الگوهای مناسب کشت گلخانه‌ای در استان است.

۱- کشت‌های محافظت‌شده

اصطلاحی کلی و عمدتاً برای مواردی است که محصولات در محیط طبیعی با مقداری محافظت در برابر عوامل نامساعد محیط بیرون، کشت می‌شوند تا محصول ایده آل موردنظر را تولید کنند. استفاده از گلخانه‌های ابتدایی و سایبان‌ها که از گیاه در برابر نور شدید و تابش مستقیم (جلوگیری از آفتاب‌سوختگی)، باران، تگرگ و یخبندان محافظت می‌کنند، از این نوع می‌باشند.

۲- کشت در محیط‌های کنترل شده (Controlled

Environment Agriculture: CEA)

کشاورزی در محیط‌های کنترل شده، امکان کشت انواع محصولات در تمام طول سال و زمان دلخواه و تولید پایدار را فراهم می‌سازد و با حفظ گیاه از تأثیر عوامل نامساعد، شرایط مناسبی برای تولید محصول مطلوب فراهم می‌کند. از جمله این نوع کشت‌ها می‌توان به کشاورزی سرپوشیده (Indoor) اشاره کرد که در محیط‌های کنترل شده‌ای مانند سوله، اتاق، انباری، کانتینر و سایر فضاهای داخلی تغییر یافته با استفاده از نور مصنوعی انجام می‌شود. گلخانه‌ها از مهم‌ترین محیط‌های کنترل شده برای کشت می‌باشند.

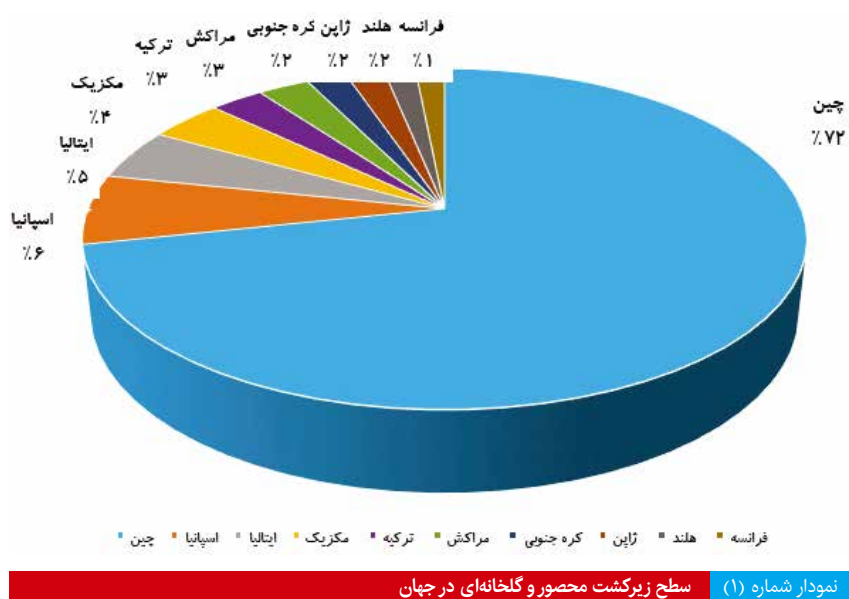
۳- کشت‌های گلخانه‌ای

گلخانه‌ها محیط‌های کشت حفاظت‌شده‌ای هستند که با کنترل شرایط اقلیمی، نور، آبیاری و عناصر غذایی، امکان کشت گیاهان را در تمام طول سال فراهم می‌کنند. این سیستم‌ها به کاهش مصرف آب و کود، افزایش بهره‌وری و بهبود کیفیت محصولات کمک می‌کنند. امروزه گلخانه‌ها به‌عنوان ابزارهای کلیدی در کشاورزی مدرن، نقش مهمی در تولید محصولات خارج از فصل و

حفاظت از گیاهان در برابر شرایط نامساعد دارند. نمونه‌های موفق گلخانه‌های مدرن را می‌توان در کشورهای مختلف از جمله هلند، اسپانیا، ایتالیا، فرانسه، چین و کره جنوبی مشاهده کرد؛ به‌عنوان مثال کشور چین به لحاظ سطح زیرکشت، کشور اسپانیا به لحاظ گلخانه‌های پلی کرنات و پوشش پلاستیک و کشور هلند به لحاظ داشتن گلخانه‌های شیشه‌ای، راندمان بالای تولید و مصرف انرژی، سیستم‌های هوشمند و استفاده از هوش مصنوعی از اهمیت بیشتری برخوردارند، نمودار شماره (۱). در گلخانه‌های پیشرفته هلند، سیستم جدیدی برای کشت گوجه‌رنگی به نام Next Generation Greenhouse Cultivation توسعه یافته است که شامل استفاده گسترده از پرده‌های حرارتی با عایق بالا، کنترل رطوبت با مه‌پاشی، کاهش تهویه برای حفظ CO₂ و ترکیب خنک‌سازی با پمپ حرارتی و آبخوان است و مصرف انرژی را تا ۴۰ درصد کاهش می‌دهد.

انواع گلخانه‌ها

گلخانه‌ها انواع مختلفی دارند و برحسب شرایط محیطی، هدف و نوع محصول، میزان سرمایه‌گذاری و میزان استفاده از تکنولوژی



مورد نظر از نمونه‌های خیلی ساده و ابتدایی تا انواع بسیار مدرن و کاملاً هوشمند، از مصالح مختلف و به شکل‌های متفاوت ساخته می‌شوند. از انواع سازه‌ها می‌توان سازه تونلی (سازه قوسی ساده)، سازه گوتیک (دارای سقف نوک‌دار، مقاوم‌تر در برابر برف و باد)، کوانست، ونلو و اسپانیایی، گلخانه شیروانی (سقف دو شیب کلاسیک و داری تهویه طبیعی خوب) و چند دهانه‌ای قوسی (مناسب تولید در مقیاس وسیع) اشاره کرد. پوشش گلخانه نیز با توجه به شرایط محیطی یا میزان سرمایه اولیه متفاوت است. پوشش شیشه‌ای (Glasshouse) یکی از قدیمی‌ترین پوشش‌ها است که هزینه ساخت آن زیاد است، اما شفافیت بالا و عبور نور بیشتر و عمر طولانی از مهم‌ترین ویژگی‌های آن‌ها می‌باشد. پوشش پلاستیکی (Polyethylene film) ارزان، اقتصادی، انعطاف‌پذیر و سبک است، اما دوام آن کمتر (۲ تا ۳ سال) می‌باشد. پوشش پلی کربنات (Polycarbonate) مقاوم است، پوشش عایق حرارتی خوب و مناسب اقلیم‌های سخت است و هزینه استفاده از آن متوسط تا زیاد می‌باشد. پوشش نوع آکریلیک (Acrylic) شفاف و سبک است، اما

خراش‌پذیر و گران‌تر از موارد پیش است. همچنین از فایبرگلاس (FRP) نیز به‌عنوان پوشش استفاده می‌شود که سبک است، ولی با گذشت زمان کدر می‌شود آخرین نوع پوشش اتیلن تترا فلوئورواتیلن (ETEF) است که پوششی جدید، بسیار سبک و مقاوم است، ولی هزینه بالایی دارد.

انواع کشت‌های گلخانه‌ای

کشت‌های گلخانه‌ای ممکن است به‌صورت خاکی، هیدروپونیک، هواکشت، آکوپونیک و فوگ پونیک انجام شود و بسترهای آن‌ها ترکیبات مختلفی مانند خاک گلدانی، شن، پرلیت، کوکوپیت، پیت، پومیس، راک‌وول و برخی از دیگر مواد را شامل می‌گردد.

الف- گلخانه‌های سنتی

کشاورزان محلی در مناطق روستایی و یا حومه شهرها از گلخانه‌های کوچک تا متوسط برای کشت محصولات فصلی و تحت عنوان کشت‌های محصور حفاظتی استفاده می‌کنند که به آن‌ها اجازه می‌دهد در طول سال محصولات تازه برای بازارهای نزدیک را تولید کنند. اسکلت این گلخانه‌ها چوبی یا فلزی ساده و سیستم کشت در اکثر مناطق به‌صورت خاکی و تونلی به‌هم‌پیوسته است



که به‌عنوان یک روش متداول برای کشت محصولات باغبانی مانند سبزیجات و گل‌های زینتی استفاده می‌شود. این گلخانه‌ها به دلیل هزینه نسبتاً پایین ساخت و نگهداری در مقایسه با سیستم‌های هیدروپونیک، در ایران محبوب هستند.

ب- گلخانه‌های نوین

گلخانه‌های بزرگ با سیستم‌های اتوماسیون هوشمند، فضاهای بسته‌ای هستند که امکان کنترل دقیق شرایط محیطی مانند رطوبت، دما و نور را برای کشاورزان فراهم نموده و به افزایش تولید و بهره‌وری کمک می‌کنند. اگرچه هزینه سرمایه‌گذاری اولیه این نوع گلخانه‌ها به دلیل نوع سازه، تجهیزات لازم برای تنظیمات محیطی و مصرف نهاده‌ها، بالا است، اما این روش در نهایت به کاهش هزینه تولید و بهبود کیفیت محصولات منجر می‌شود.

• گلخانه‌های هیدروپونیک (Hydroponics):

در روش هیدروپونیک، گیاهان در محیط‌های بدون خاک مانند کوکوپیت و پشم سنگ کشت می‌شوند و آب، عناصر غذایی و اکسیژن به‌طور هم‌زمان تأمین می‌شود. این روش می‌تواند تا ۷۰ درصد در مصرف آب صرفه‌جویی کند و عدم قطعیت‌های مربوط به شرایط خاک را کاهش دهد. سیستم‌های هیدروپونیک به دو دسته باز و بسته تقسیم می‌شوند؛ در سیستم هیدروپونیک باز، محلول غذایی یک‌بار مصرف است و پس از آبیاری، مواد غذایی و آب از سیستم خارج می‌شود که منجر به مصرف بالای آب و کود می‌شود. در مقابل، سیستم بسته محلول غذایی را جمع‌آوری و پس از تنظیم pH و بالانس آن، دوباره به چرخه آبیاری برمی‌گرداند که این روش به‌شدت مصرف آب و کود را کاهش می‌دهد. به‌طورکلی، هیدروپونیک یک روش کارآمد برای کشاورزی مدرن است که به بهبود بهره‌وری و کاهش مصرف منابع کمک می‌کند.

• سیستم آکوپونیک (Aquaponics):

در این روش هم‌زمان با کشت هیدروپونیک، پرورش آبزیان نیز انجام می‌شود و مواد

دفعی و ضایعات آبزیان پرورشی به مصرف تغذیه‌ای گیاه می‌رسد.

• سیستم هواکشت (Aeroponic):

در این حالت ریشه‌ها در یک محفظه سر بسته محصور و محافظت شده و در واقع به‌صورت آویزان قرار می‌گیرند و آب و محلول غذایی در فواصل زمانی معین روی آن‌ها پاشیده می‌شود. این روش مصرف آب خیلی کمتری دارد.

• کشت‌های عمودی (Vertical):

در کشاورزی عمودی یا به معنای دیگر زراعت عمودی (Vertical Farming) برای کاشت از فضای عمودی استفاده می‌کنند و گیاهان به‌صورت ردیف‌های افقی و طبقاتی روی هم کشت می‌شوند. این سبک از کشاورزی زمین کمتری برای کشت نیاز دارد و از نظر فضای لازم برای کشت محصول، دوام و نصب آسان، بویژه برای مزارع شهری، مراکز آموزشی، تولیدات خانگی و تجاری بسیار کارآمد است. توانایی بهره‌برداری بهینه از فضای کاشت و استفاده از لایه‌های عمودی برای کشت، عملکرد محصول در واحد سطح را به‌صورت قابل‌توجهی نسبت به مزارع سنتی افزایش می‌دهد.

• کارخانه‌های گیاهی (Plant Factory):

پلنت فکتوری‌ها (کارخانه‌های گیاهی) سیستم‌های پیشرفته‌ای هستند که شرایط کنترل‌شده‌ای را برای رشد گیاهان فراهم می‌کنند. این فناوری‌ها با کنترل دقیق عوامل محیطی، به تولید انواع گیاهان در فضاهای محدود و با مصرف کمتر منابع کمک می‌کنند. هدف اصلی این سیستم‌ها افزایش بهره‌وری، کاهش مصرف آب و انرژی و تولید محصولات متنوع سبزی‌های برگی، سالادی، میوه ریز با کیفیت بالا است. این



در گلخانه‌های پیشرفته هلند، سیستم جدیدی برای کشت گوجه‌فرنگی به نام Next Generation Greenhouse Cultivation توسعه یافته است که شامل استفاده گسترده از پرده‌های حرارتی با عایق بالا، کنترل رطوبت با مه‌پاشی، کاهش تهویه برای حفظ CO2 و ترکیب خنک‌سازی با پمپ حرارتی و آبخوان است و مصرف انرژی را تا ۴۰ درصد کاهش می‌دهد.

روش‌ها بویژه در مناطق شهری و اقلیم‌های نامساعد به‌عنوان راهکاری مؤثر برای تأمین نیازهای غذایی و کاهش فشار بر منابع طبیعی مطرح می‌شوند.

چالش‌های اصلی کشت‌های گلخانه‌ای استان کرمان

با توجه به نیاز استان کرمان به توسعه کشت‌های حفاظت شده بویژه کشت‌های گلخانه‌ای، م‌هم‌ترین محدودیت‌های این فناوری و راهکارهای برون‌رفت از چالش‌های توسعه آن به شرح زیر می‌باشند:

- محدودیت منابع آبی با کیفیت مناسب،
- ضعف در زیرساخت‌ها، تکنولوژی و دانش فنی تولیدکننده‌ها،
- قدرت رقابت پایین تولیدکننده‌ها به‌واسطه کیفیت، عملکرد و بهره‌وری پایین،
- عدم‌حمایت‌های دولتی و تسهیلات مالی مناسب برای تکمیل زنجیره تولید،
- عدم رعایت اصول مصرف سموم و کودهای شیمیایی مطابق استاندارهای صادرات،
- مشکلات بازاریابی و صادرات از جمله نبود برندهای معتبر، مشکلات ناشی از بسته‌بندی و کنترل کیفی محصول.

راهکارهای بهبود شرایط کشت‌های گلخانه‌ای استان کرمان

- مدیریت بهینه آب با استفاده از روش‌های جایگزین و افزایش بهره‌وری آب، مانند بازچرخانی و آب باران،
- به‌کارگیری سیستم‌های هوشمند از جمله سیستم‌های کنترل هوشمند برای مدیریت دما، رطوبت و نور،
- توسعه الگوهای کشت از جمله استفاده از بذور جدید سازگار با شرایط اقلیمی و نیاز آبی کمتر،

- آموزش گلخانه‌داران برای توانمندسازی در مدیریت گلخانه و توان استفاده تکنولوژی‌های جدید،
- افزایش رقابت‌پذیری محصولات از طریق رعایت اصول کیفیت و قیمت مناسب،
- ایجاد سندیکاها؛ همکاری بین کشاورزان، محققان و نهادهای دولتی،
- بهینه‌سازی بازاریابی، ایجاد شبکه‌های توزیع مؤثر و توجه به برندینگ و صادرات.

اقلیم‌های استان کرمان و گلخانه‌های مناسب هر اقلیم

استان کرمان از تنوع اقلیمی بالایی برخوردار است. از این جنبه استان را می‌توان به سه گروه اقلیمی به شرح خصوصیات ذیل تفکیک کرد:

۱- اقلیم گرم و خشک شامل مناطق بم، جیرفت، کهنوج، منوجان، رودبار، بام، ریگان و شهداد

- ویژگی اقلیمی: مناطق با تابستان‌های گرم (دمای تابستان در برخی مناطق ممکن است به بیش از ۵۰ درجه سانتی‌گراد برسد)، زمستان‌های ملایم، تعداد ساعات روشنایی در طول روز (فتوپریود بلند) زیاد و تابش خورشید نیز همواره بیشتر از حداقل موردنیاز است که نیازی به نور مصنوعی نیست. نیاز سرمایشی گلخانه‌ها به ۵ تا ۶ ماه و نیاز گرمایشی به حدود ۴ ماه می‌رسد. رطوبت محیط در طول سال کمتر از حد بهینه برای پرورش سبزیجات فصل گرم است. در نقاط دارای رطوبت بیشتر همچون جیرفت نیز معمولاً به‌جز سه ماه از سال (دی تا اسفند) استفاده از سیستم سرمایش ضروری است.



دستیابی به پایداری در تولید و ایجاد شرایط رقابتی و امکانات جایگزین با سیستم کشاورزی سنتی موجود، نیازمند بررسی جامع و واقع‌بینانه جنبه‌های مختلف علمی و فنی، پتانسیل و محدودیت‌های استان، سابقه و الگوی کشت فعلی (فرهنگ کشاورزی استان) و مطالعه دقیق جنبه‌های مختلف بازار می‌باشد. به عبارتی علاوه بر اهمیت و ضرورت انتخاب محل مناسب، سازه مناسب، پوشش مناسب، تجهیزات گرمایشی، سرمایشی و نور، بسترهای کاشت و مدیریت فنی گیاه در طول دوره رشد، کشت‌های گلخانه‌ای نیازمند برنامه راهبردی، سیاست‌گذاری و حمایت‌های چندجانبه ملی هستند.

– سازه و سیستم کشت مناسب برای اقلیم گرم و خشک: احداث گلخانه در این مناطق به دلیل شرایط خاص اقلیمی (گرم، خشکی، گردوغبار و بادهای شدید) نیازمند سازه‌ها و پوشش‌های مقاوم سازگار با این شرایط، سامانه‌های تهویه و خنک‌کننده کارآمد می‌باشد تا عملکرد بهینه گلخانه را تضمین کند.

اسکلت گلخانه در این مناطق باید از آهن گالوانیزه و متریال با قدرت تحمل رطوبت بالا باشد. سازه‌های متناسب با این اقلیم شامل گلخانه‌های کمانی، گلخانه‌های تونلی و سیرکولاری (دیوار عمودی کوتاه + سقف کمانی کامل) است. در مجموع انواع محیط‌های محصور همچون نت هاوس، تونلی، هیدروپونیک عمودی، سیرکولار و انواع سیستم‌های کشت خاکی با آبیاری قطره‌ای و سایر روش‌های تحت‌فشار مدرن، مولتی پونیک و آکوپونیک در این مناطق قابل توصیه هستند.

– الگو و تناوب کشت پیشنهادی: محصولاتی که در دماهای بالا و رطوبت نسبی بالا که ویژگی این منطقه است، به‌خوبی رشد می‌کنند. انواع سبزی‌های میوه‌ای خانواده بادمجانیان همچون گوجه‌فرنگی، بادمجان، سبزی‌های خانواده کدوبیان مانند خیار، طالبی و نیز ارقام جدید کدوهای تابستانه، سبزی‌های فراسودمند دارای ویتامین و آنتی‌اکسیدان بالا مانند گوجه‌های گیلاسی هیبرید رنگین و در فصول معتدل‌تر سال در این اقلیم کشت توت‌فرنگی و میوه‌های دانه‌ریز استوایی و نیز محصولات مدیترانه‌ای و سبزی‌های برگی از جمله محصولات پیشنهادی برای این اقلیم هستند.

۲- اقلیم معتدل شامل مناطق: حومه کرمان، ماهان، سیرجان، زرنند، رفسنجان و راین

– ویژگی اقلیمی: نواحی دارای شب‌های سرد در زمستان، ارتفاع متوسط از سطح دریا، تابستان‌های ملایم‌تر و زمستان‌های خنک‌تری نسبت به مناطق گرم. گلخانه‌های این اقلیم در ۵ ماه از سال به سیستم‌های سرمایشی و ۴ ماه از سال (حوالی آذر تا اوایل فروردین) به سیستم‌های گرمایشی نیاز دارند.

– نوع گلخانه پیشنهادی: گلخانه‌های تونلی (کوانست)، گلخانه‌های تیپ C (نیمه مکانیزه)، هیدروپونیک، گلخانه ونلو (Venlo) نیمه هوشمند تا تمام هوشمند در سطوح تجاری، بخصوص در اقلیم‌های نزدیک به مراکز شهرها. این نواحی مستعد و قابل توصیه برای ایجاد پلنت فکتوری نیز هستند.

– الگو و تناوب کشت پیشنهادی: چهار ماه گرم سال کشت خیار، پنج ماه معتدل و خنک سال کشت توت‌فرنگی، سه ماه کشت انواع گوجه گیلاسی، سبزی‌های برگی زودرس به‌عنوان فیلر در تناوب کشت قابل توصیه هستند. این محصولات دماهای معتدل را ترجیح می‌دهند و می‌توانند از محیط‌های کنترل‌شده گلخانه‌ای بهره‌مند شوند.

۳- اقلیم سرد شامل مناطق: بافت، رابر، لاله‌زار، بردسیر، خیر، سرچشمه

ویژگی اقلیمی: این منطقه دارای زمستان‌های سرد و تابستان‌های ملایم است و ارتفاعات آن معمولاً بالای ۲۰۰۰ متر قرار دارد. دمای متوسط زمستان ممکن است به زیر صفر برسد. گلخانه‌های این مناطق به مدت ۶ ماه نیاز به تأمین گرما و در ۲ ماه نیاز به سیستم سرمایشی دارند. همچنین، در ۴ ماه

دیگر تهویه به‌صورت طبیعی انجام می‌شود. در حدود ۱ ماه از سال (ماه دوازدهم میلادی)، به دلیل کاهش شدت تابش خورشید به زیر ۳/۲ کیلووات ساعت بر مترمربع در روز، گلخانه‌ها به نور مصنوعی نیاز دارند.

– سازه و سیستم کشت مناسب برای اقلیم خنک و سرد استان: نوع مناسب و قابل توصیه سازه گلخانه در این اقلیم: گلخانه‌های گبیل یا شیروانی، گالوانیزه، گلخانه‌های گاتیک (مقاوم در شرایط سرد)، گلخانه‌های مولتی اسپن، هیدروپونیک، گلخانه ونلو (Venlo) نیمه هوشمند تا تمام هوشمند هستند.

– الگو و تناوب کشت پیشنهادی: شش ماه توت‌فرنگی، سه ماه انواع کاهو، سه ماه سبزی‌های ریشه‌ای و یا گیاهان دارویی زودرس از جمله پیشنهادات الگوی کشت محصول در این مناطق است.

جمع‌بندی

تغییرات اقلیمی و نوسانات شدید دمايي، کاهش بارندگی و محدودیت‌های شدید منابع آبی از مهم‌ترین بحران‌های زیست‌محیطی هستند که تغییر الگوی کشت و استفاده از فناوری‌های نوین برای افزایش بهره‌وری در کشاورزی استان را به یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر تبدیل کرده است. به‌روزرسانی سیستم‌های فرسوده و الگوهای قدیمی کشت گلخانه‌ای و تغییر رویکرد به سمت فناوری‌های نوین مانند کشت هیدروپونیک که در آن گیاهان بدون خاک و با استفاده از محلول‌های غذایی قابل بازیافت رشد می‌کنند، می‌تواند به کاهش مصرف آب، کنترل آفات، بیماری‌ها و بهبود کمی و کیفی محصولات و افزایش بهره‌وری کمک کند. تغییر الگوی کشت به معنای انتخاب

و چینش مناسب محصولات بر اساس شرایط اقلیمی، منابع آب و نیاز بازار و تناوب کشت‌های گلخانه‌ای به‌عنوان یکی از مظاهر کشاورزی هوشمند به معنای کاشت محصولات مختلف در یک واحد به‌صورت متوالی است که به دلیل کنترل دقیق‌تر بر شرایط رشد، می‌تواند به تولید محصولات با کیفیت بالا و در زمان کوتاه‌تری منجر شوند و به‌نوبه خود نقش مؤثری در افزایش بهره‌وری و کاهش مصرف آب خواهند داشت. در کنار مزایای ذکر شده برای الگوی کشت گلخانه‌ای، به‌روزرسانی و تغییر سیاست‌گذاری‌های کلان در حوزه آب و سایر نهاده‌های کشاورزی می‌تواند مزایای استفاده از فناوری‌های نوین را برجسته‌تر سازد. در نهایت، با توجه به چالش‌های زیست‌محیطی و نیاز به حفظ منابع آبی، تغییر الگوی کشت و توسعه کشت‌های گلخانه‌ای در استان کرمان ضرورتی است که می‌تواند به بهبود امنیت غذایی و توسعه پایدار کشاورزی استان کمک کنند.

توصیه و پیشنهادها

ارائه الگوهای کشت گلخانه‌ای برای مناطق استان کرمان و دستیابی به پایداری در تولید و ایجاد شرایط رقابتی و امکانات جایگزین با سیستم کشاورزی سنتی موجود، نیازمند بررسی جامع و واقع‌بینانه جنبه‌های مختلف علمی و فنی، پتانسیل و محدودیت‌های استان، سابقه و الگوی کشت فعلی (فرهنگ کشاورزی استان) و مطالعه دقیق جنبه‌های مختلف بازار می‌باشد. به عبارتی علاوه بر اهمیت و ضرورت انتخاب محل مناسب، سازه مناسب، پوشش مناسب، تجهیزات گرمایشی، سرمایشی و نور، بسترهای کاشت و مدیریت فنی گیاه در طول دوره رشد، کشت‌های گلخانه‌ای نیازمند برنامه راهبردی، سیاست‌گذاری و حمایت‌های چندجانبه ملی هستند و به‌واسطه بالا بودن مبلغ سرمایه‌گذاری اولیه، به میزان زیادی وابسته به تسهیلات و حمایت‌های مالی دولت نیز می‌باشند که متأسفانه در حال حاضر این منابع محدود بوده و بهره بالایی

دارند. مورد دیگر اینکه گلخانه‌ها عمدتاً با هدف تولید محصول باکیفیت مناسب، طراحی و احداث می‌شوند و این محصولات وابستگی بیشتری به بازارهای صادراتی دارند که از این جهت نیز بیشتر نیازمند حمایت و برنامه‌های منسجم و راهبردی ملی است. در پایان لازم به یادآوری است

که اگرچه کشت‌های گلخانه‌ای به‌عنوان یک شاخه سودمند از کشاورزی در دنیا در حال رشد هستند، اما در توسعه این نوع کشت‌ها در کشور باید سهم و ارزش واقعی انرژی و آب را نیز در برآورد قیمت تولید و تعیین مزیت نسبی در درازمدت مدنظر داشت. **///**





دکتر احمد آئین، رییس مرکز تحقیقات و آموزش کشاورزی و منابع طبیعی جنوب استان کرمان می‌گوید، در صورتی که رفع چالش‌های زیرساختی کشاورزی منطقه جنوب استان کرمان محقق شود، جیرفت به هاب صادرات محصولات گلخانه‌ای و سبزی و صیفی نوبرانه کشور تبدیل خواهد شد. در کشاورزی منطقه جنوب تقریباً نگاه مزیتی به‌صورت نظام‌مند حاکم نبوده است، اگرچه توجه ساختاری به مزیت‌ها می‌تواند موجب تحول اقتصادی و پایداری در تولید شود. او همچنین توجه جدی به بحران منابع آب‌های زیرزمینی منطقه و تعیین تکلیف چاه‌های غیرمجاز و مدیریت صحیح آب و کاهش کشت‌های تابستانه و سطوح زیرکشت فضاهای باز و سوق دادن آن‌ها به سمت کشت‌های گلخانه‌ای را یادآوری می‌کند و با توجه به تنوع اقلیمی منطقه و نیز تنوع تولیدات محصولات زراعی و باغی بویژه در فصول پاییز و زمستان توسعه گردشگری کشاورزی را یک ضرورت می‌داند. مشروح گفت‌وگو با دکتر آئین را در ادامه مطالعه کنیم.

| گفت‌وگو |

گفت‌وگو با دکتر «احمد آئین» رییس مرکز تحقیقات و آموزش کشاورزی و منابع طبیعی جنوب استان کرمان

جیرفت؛ در اندازه هاب صادرات محصولات گلخانه‌ای



این‌که در جنوب استان بیشتر چه محصولاتی باید تولید شوند، مسلماً محصولات نوبرانه سبزی و صیفی گلخانه‌ای باید در صدر تولیدات منطقه باشند و باید از تولید محصولات آب‌بر تابستانه بویژه ذرت و یونجه صرف‌نظر و یا سطوح آن‌ها به‌شدت کاهش پیدا کند.

♦♦ مهم‌ترین چالش‌های زیرساختی کشاورزی جنوب استان کرمان کدامند و برای رفع این چالش‌ها چه باید کرد؟

به نظر بنده، مهم‌ترین چالش‌ها در حوزه زیرساختی کشاورزی جنوب کرمان عبارتند از: - ضعف سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و دولتی در زمینه زیرساخت‌های صادراتی و تولید، - عدم ثبات قوانین، دستورالعمل‌ها و آیین‌نامه‌های مرتبط با صادرات محصولات کشاورزی که منجر به عدم استقبال تجار و سرمایه‌گذاران در این حوزه شده است، - ضعف شدید در زیرساخت‌های حمل‌ونقلی (ریلی، هوایی و جاده‌ای) منطقه، - عدم حضور تشکل‌ها و اتحادیه‌های خصوصی فعال و قوی در حوزه تولید، بسته‌بندی و فرآوری و مهم‌تر از همه صادرات محصولات کشاورزی، - وابستگی شدید به نهاده‌های وارداتی بویژه بذر و سم،

- و علاوه بر چالش‌های مذکور، چند سالی است که پدیده تغییر اقلیم و استهلاک منابع پایه (آب‌وخاک) نیز به‌عنوان یک ابر چالش، کشاورزی منطقه را تحت تأثیر قرار داده و هزینه تولید محصولات کشاورزی را در جنوب استان را به‌شدت افزایش داده است.

اما برای رفع چالش‌های مذکور، این موارد پیشنهاد و توصیه می‌شود:

- بسترسازی مناسب برای تسهیل سرمایه‌گذاری خارجی و داخلی و تعامل با سرمایه‌گذاران برای عمران و توسعه حوزه کشاورزی و صنایع وابسته، - گسترش خدمات بازرگانی (صادرات، حمل‌ونقل، ترانزیت کالا، انبارداری، خدمات مالی و بیمه‌ای) در جهت تسهیل و توسعه بازرگانی خارجی، - ایجاد زیرساخت و سرمایه‌گذاری لازم برای تولید نهاده‌های اولیه کشاورزی (انواع بذر بویژه بذر محصولات گلخانه‌ای و سبزی و صیفی، کود، سم، پوشش‌های گلخانه‌ای، ادوات کشاورزی و غیره) با ایجاد شهرک تخصصی تولید نهاده‌های کشاورزی، - توسعه و گسترش پایانه‌های صادراتی

تخصصی محصولات کشاورزی، - توسعه انبارهای فنی و سردخانه‌های مدرن برای نگهداری محصولات کشاورزی. و چنانچه موارد مذکور تحقق پیدا کنند، جیرفت به هاب صادرات محصولات گلخانه‌ای و سبزی و صیفی نوبرانه کشور، تبدیل خواهد شد.

♦♦ در بخش کشاورزی جنوب استان کرمان چقدر نگاه مزیتی داشته‌ایم، این منطقه با نگاه رقابت جهانی، چه محصولات کشاورزی باید تولید کند و از تولید کدام محصولاتی که امروز تولید می‌کند باید به‌طورجدی صرف‌نظر کند؟ می‌توان گفت که تقریباً در کشاورزی جنوب استان نگاه مزیتی بویژه نگاه مزیت نسبی اکولوژیک و نگاه مزیت صادراتی به‌صورت نظام‌مند حاکم نبوده است و توجه ساختاری به این مزیت‌ها می‌تواند منطقه را از منظر اقتصادی متحول و باعث پایداری در تولید شود. اما این‌که در جنوب استان بیشتر چه محصولاتی باید تولید شوند، مسلماً محصولات نوبرانه سبزی و صیفی گلخانه‌ای باید در صدر تولیدات منطقه باشند و باید از تولید محصولات آب‌بر تابستانه بویژه ذرت و یونجه صرف‌نظر و یا سطوح آن‌ها به‌شدت کاهش پیدا کند. به‌طورکلی سطح زیرکشت محصولات تابستانه به دلیل تخییر و تعرق زیاد و مصرف بالای آب، بایستی از طریق مدیریت هوشمند آب کاهش یابد.

♦♦ تغییرات بنیادین مورد نیاز در مسیر اصلاح الگوی کشت در منطقه جنوب استان چیست؟ جایگاه تولید محصولات صادراتی بویژه محصولات سبزی و صیفی اعم از گلخانه‌ای و غیرگلخانه‌ای در الگوی کشت فعلی مشخص نیست و به‌عبارت‌دیگر اصلاً به این موضوع پرداخته نشده است. هم‌چنین در الگوی کشت فعلی کمتر به مزیت‌های اکولوژیک منطقه توجه شده است.

توسعه کشت‌های گلخانه‌ای، کاهش کشت‌های تابستانه و تمرکز الگوی کشت بر کشت‌های پاییزه و زمستانه از دیگر الزامات در راستای اصلاح الگوی کشت می‌باشند.

♦♦ از وضعیت علم و نوآوری در کشاورزی جنوب استان کرمان چه ارزیابی دارید و چه پیشنهادهای مهمی را برای تقویت این مهم ارائه می‌کنید؟ به نظرم وضعیت تولید علم و دانش در حوزه کشاورزی جنوب استان خوب است، اما در حوزه نوآوری و تبدیل علم به ثروت خوب عمل نشده است. برای تقویت و توسعه نوآوری، توجه و حمایت از واحدهای فناور کشاورزی از طریق ایجاد و راه‌اندازی پارک علم و فناوری جنوب کرمان، توصیه و پیشنهاد می‌شود.

♦♦ چرا کشاورزی جنوب کرمان از حلقه اول زنجیره ارزش محصولات فراتر نرفته است؟ عدم سرمایه‌گذاری و توجه به زیرساخت‌های موردنیاز ازجمله صنایع مرتبط با بسته‌بندی، سورتینگ، فرآوری محصولات و غیره را می‌توان از مهم‌ترین دلایل این مسئله عنوان نمود.

اما با توجه به ماهیت بیشتر محصولات تولیدی منطقه که عمدتاً نوبرانه و خارج از فصل می‌باشند، بنابراین بیشترین و بالاترین ارزش‌افزوده این محصولات با عرضه مستقیم آن‌ها به بازارهای خارجی و داخلی به دست می‌آید.



|| عکس: فاطمه اسکندری/ ایرنا ||

♦♦ در پایان چه نکاتی را لازم می‌دانید که اضافه فرمایید؟

• توجه جدی به بحران منابع آب‌های زیرزمینی منطقه از طریق تعیین تکلیف چاه‌های غیرمجاز و حکمرانی صحیح آب و کاهش کشت‌های تابستانه و سطوح زیرکشت فضاهای باز و سوق دادن آن‌ها به سمت کشت‌های گلخانه‌ای و کشت‌های زیرپوشش سایبان. • شدت و کثرت وقوع پدیده‌های حاصل از تغییر اقلیم، کشاورزی جنوب استان را در آینده نزدیک به‌شدت تحت تأثیر قرار خواهد داد؛ بنابراین باید از هم‌اکنون موضوع مدیریت سازگاری با تغییر اقلیم از همه جوانب مدنظر و موردتوجه قرار بگیرد. • با توجه به تنوع اقلیمی منطقه (از سردسیر تا نیمه گرمسیر و گرمسیر و هم‌چنین وجود میکرو اقلیم‌های خاص) و تنوع تولید محصولات زراعی و باغی بویژه در فصول پاییز و زمستان، سرمایه‌گذاری و توسعه گردشگری کشاورزی (اگروتوریسم) در جنوب استان، یک آینده‌نگری و یک ضرورت است و بنابراین باید شرایط و زیرساخت‌های لازم در این خصوص فراهم شود. **///**

تجربه‌های جهانی در گسترش آبیاری صرفه جویانه در کشاورزی



روش‌های آبیاری تحت فشار مزایای زیادی ازجمله پتانسیل ۳۰ تا ۴۰ درصدی در صرفه جویی آب آبیاری نسبت به روش‌های سطحی، افزایش عملکرد، کاهش مصرف سموم و کودهای شیمیایی، ارتقای بهره‌وری و غیره دارند.



دکتر فربرز عباسی

عضو هیئت‌علمی موسسه تحقیقات فنی و مهندسی کشاورزی، سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی

/// آب یکی از نعمت‌های بزرگ خداوند است که زندگی همه موجودات زنده به آن وابسته است. مقدار زیادی از آب‌های روی زمین شور هستند و فقط بخش کوچکی از آن شیرین است. به همین دلیل، صرفه‌جویی در مصرف آب وظیفه همه است. حدود ۷۰ درصد از منابع آب تجدیدپذیر جهان در بخش کشاورزی برای آبیاری اراضی کشاورزی مصرف می‌شود که بخشی از آن به روش‌های مختلف هدر می‌رود. روش‌های صرفه‌جویانه در آب آبیاری طیف وسیعی دارند. این روش‌ها شامل روش‌های ساده مثل تغییرات کوچک در شیوه مدیریت آب تا استفاده از فناوری‌های پیشرفته است. در این نوشتار برخی از آن‌ها مرور شده است.

روش‌های صرفه‌جویانه

۱- آبیاری تحت فشار

روش آبیاری نقش زیادی در صرفه‌جویی آب دارد. آبیاری به روش‌های مختلف ازجمله روش‌های سطحی و تحت فشار انجام می‌شود. آبیاری تحت فشار خود به روش‌های مختلف ازجمله روش‌های بارانی و میکروکه هرکدام نیز به روش‌های مختلفی دسته‌بندی شده‌اند، انجام می‌شود. قدمت روش‌های آبیاری تحت فشار در جهان حدود ۱۰۰ سال است. تاکنون ۶۵ میلیون هکتار از اراضی آبی جهان به روش‌های آبیاری تحت فشار مجهز شده است؛ به‌طوری‌که در کشورهای توسعه‌یافته ۵۳/۱ درصد اراضی آبی



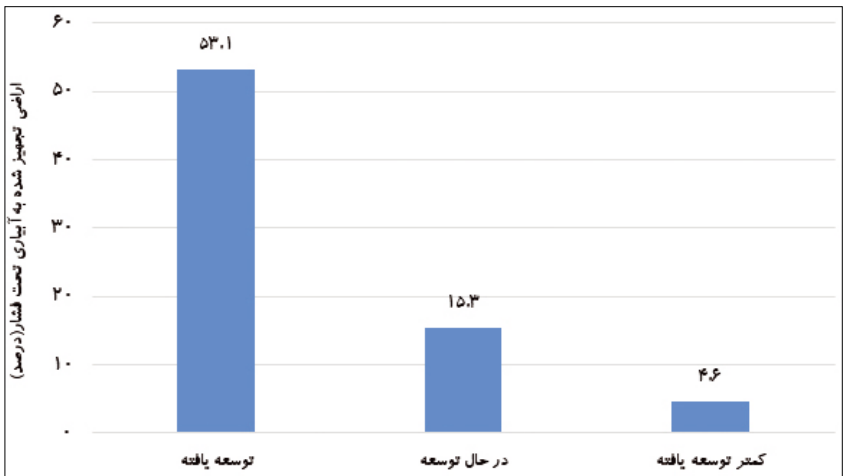
بازگشت سرمایه در این روش‌ها کوتاه و بسته به روش آبیاری، نوع محصول زراعی/باغی، سطح مدیریت و بهره‌برداری از آن‌ها ۱ تا ۴ سال است. تاکنون حدود ۳/۲ میلیون هکتار از اراضی آبی کشور به انواع این روش‌ها تجهیز شده‌اند. به‌طوری‌که ۲/۷ میلیون هکتار آن با حمایت مالی دولت و مابقی توسط بهره‌برداران و با ۱۰۰ درصد بودجه شخصی اجرا شده است. رویکرد اصلی کشور در ۱۰ سال اخیر، توسعه روش‌های با راندمان بالا ازجمله روش‌های میکرو و ماشین‌های آبیاری بوده است. در بین روش‌های آبیاری تحت فشار، بیشترین راندمان آبیاری و بهره‌وری آب متعلق به آبیاری زیرسطحی است. در این روش تبخیر از سطح خاک کاهش و پتانسیل راندمان آبیاری (حدود ۹۵ درصد) بیشترین است. با توجه به ماهیت نسبتاً جدید و تخصصی این روش آبیاری نسبت به آبیاری قطره‌ای سطحی یا بارانی، داده‌های جهانی جامع و به‌روزشده در خصوص این روش کمتر در دسترس هستند. با این حال، براساس گزارش‌ها و برآوردهای موجود از سازمان‌هایی مانند فائو، مساحت آبیاری زیرسطحی در جهان در حال رشد است. کشورهایی مانند ایالاتمتحده آمریکا (به‌خصوص ایالت‌های کالیفرنیا و تگزاس)، استرالیا، فلسطین اشغالی، اسپانیا و برخی کشورهای خاورمیانه در استفاده و توسعه آن پیشرو هستند. انواع روش‌های بومی و مدرن آن در ایران نیز درحال توسعه و

به این روش‌ها تجهیز شده است. این رقم در کشورهای درحال توسعه و کمتر توسعه‌یافته به ترتیب ۱۵/۳ و ۴/۶ درصد است (نمودار شماره ۱). کشورهای با وسعت کشاورزی بالا (چین، آمریکا، هند) و کشورهای با چالش آبی شدید و فناوری پیشرفته (فلسطین اشغالی، اسپانیا، استرالیا) در خط مقدم توسعه و به‌کارگیری آبیاری تحت فشار قرار دارند. روش‌های آبیاری تحت فشار مزایای زیادی ازجمله پتانسیل ۳۰ تا ۴۰ درصدی در صرفه‌جویی آب آبیاری نسبت به روش‌های سطحی، افزایش عملکرد، کاهش مصرف سموم و کودهای شیمیایی، ارتقای بهره‌وری و غیره دارند. دوره

اجرا است. روش‌های بومی آبیاری زیرسطحی توسط خود بهره‌برداران در استان‌های یزد و کرمان ابداع شده است؛ حسن بزرگ آن‌ها، قابلیت استفاده در اراضی خرده مالکی، کم‌فشار بودن آن‌ها و به‌تبع مصرف کم انرژی، عدم نیاز به سیستم فیلتراسیون و هزینه کم نگهداری و بهره‌برداری است.

۲- آبیاری هوشمند

آبیاری هوشمند به‌عنوان یک فناوری نوین در کشاورزی مدرن، نقش کلیدی در بهینه‌سازی مصرف آب و افزایش بهره‌وری محصولات ایفا می‌کند. این روش با بهره‌گیری از فناوری‌هایی مانند هوش مصنوعی، اینترنت اشیاء، حسگرهای هوشمند و تحلیل داده‌ها، به کشاورزان امکان می‌دهند تا مدیریت منابع آبی را بر اساس نیازهای دقیق هر محصول بهبود بخشند. استفاده از این فناوری‌ها نه تنها منجر به کاهش مصرف آب و انرژی می‌شود، بلکه با کاهش هزینه‌ها و جلوگیری از هدررفت منابع، به توسعه پایدار کشاورزی کمک می‌کند. به‌طورکلی، به هر سامانه‌ای که توانایی برنامه‌ریزی آبیاری با استفاده از دریافت، تحلیل و پردازش اطلاعات آب، خاک، گیاه و پارامترهای جوی را داشته باشد، آبیاری هوشمند گفته می‌شود. در آبیاری هوشمند دخالت و خطای انسان در آبیاری به حداقل خواهد رسید. بر اساس ارزیابی‌های میدانی، آبیاری هوشمند



نمودار شماره (۱) وضعیت توسعه آبیاری تحت فشار در کشورهای مختلف



مقوله آب باید از سه بُعد حاکمیت ملی منابع آب، مدیریت اجتماعی و ارتقای فناوری مورد دقت و توجه قرار گیرد. بهترین راهبردهای صرفه‌جویی در مصرف آب آبیاری، به‌طور معمول ترکیبی است از چند روش مختلف که بر اساس نوع محصول، اقلیم، بافت خاک، مسائل اجتماعی، منابع مالی و دسترسی به فناوری انتخاب می‌شوند. صرفه جویی در مصرف آب نه‌تنها به کاهش هزینه‌ها و حفظ منابع طبیعی کمک می‌کند، بلکه باعث جلوگیری از تخریب اکوسیستم‌ها و کاهش فشار بر منابع آبی محدود می‌شود.

منجر به بهبود مدیریت مصرف آب آبیاری و در مزارع و باغ‌هایی که بیش آبیاری می‌شوند، به‌طور متوسط امکان کاهش ۲۰ درصد آب آبیاری وجود دارد. برخی کشورها ازجمله آمریکا و استرالیا سرمایه‌گذاری‌های زیادی در زمینه آبیاری هوشمند داشته‌اند. آبیاری هوشمند در ایران نیز با کمک شرکت‌های دانش‌بنیان و مراکز تحقیقاتی بومی‌سازی و درحال‌توسعه است. هرچند، توسعه آن نیاز به زیرساخت‌هایی همچون وجود برق، اینترنت، داده‌های هواشناسی و غیره در مزرعه دارد. اولویت توسعه این فناوری در مزارع بزرگ است.

۳- کشت در محیط‌های کنترل‌شده

استفاده از گلخانه‌های مدرن در قرن شانزدهم از کشور هلند شروع شد. در آن دوره بوته‌های گل یاس برای اولین بار به داخل گلخانه منتقل و در آنجا پرورش یافتند. این کشور کوچک به‌واسطه همین امر، امروز بزرگ‌ترین کشور صاحب صنعت گلخانه در جهان به شمار می‌رود. توسعه گلخانه در آمریکا نیز از اوایل قرن هفدهم شروع و در اواخر قرن نوزدهم، صنعت تولید گل در گلخانه‌ها در این کشور رشد سریع پیدا کرد. کشت‌های گلخانه‌ای از سال ۱۳۵۲ هجری شمسی از کشورهای اروپایی بویژه هلند، با انگیزه تولید گیاهان زینتی وارد ایران شدند. در ایران نیز در چهار دهه اخیر توجه جدی به تولید سبزی و صیفی، برخی محصولات باغبانی و گل و گیاهان زینتی در گلخانه‌ها صورت گرفته است. بیش از ۷۰ درصد از سطح زیرکشت گلخانه‌ها در ایران به کشت سبزی‌ها و صیفی‌ها، حدود ۲۵ درصد به کشت گل و گیاهان زینتی و بقیه به سایر محصولات گلخانه‌ای (گیاهان دارویی و تولید نشاء) اختصاص دارد. افزایش عملکرد در واحد سطح توأم با کاهش مصرف آب برای

تولید یک کیلوگرم محصول و در نتیجه افزایش قابل‌توجه در بهره‌وری آب، ازجمله مواردی است که در گلخانه‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار هست؛ مثلاً رسیدن به عملکردهای زیاد نظیر ۶۸۵، ۷۲۰ تن در ۴۵۰ تن در هکتار به ترتیب برای محصولات گوجه‌فرنگی، فلفل دلمه‌ای و خیار در کشت‌های گلخانه‌ای در کشور هلند و یا افزایش بهره‌وری آب در تولید گوجه‌فرنگی از ۱۴ تا ۱۷ کیلوگرم به ازای مصرف یک مترمکعب آب در کشت‌های فضای باز کشورهای واقع در حوزه دریای مدیترانه به ۲۴ تا ۳۹ کیلوگرم به ازای مصرف یک مترمکعب آب در کشت‌های گلخانه‌ای در همین کشورها و یا رسیدن به بهره‌وری آب ۴۵ تا ۶۶ کیلوگرم به ازای مصرف یک مترمکعب آب در کشت‌های گلخانه‌ای کشور هلند، در یک دههٔ گذشته، حاکی از این مزیت نسبی است. مقایسه اجمالی بهره‌وری آب در محصولات گلخانه‌ای کشور با میانگین جهانی و کشورهای پیشرو نشان می‌دهد که اختلاف عملکرد و بهره‌وری آب در کشور نسبت به کشورهای پیشرو در این صنعت، حدود ۵۰ درصد است که جای تأمل و آسیب‌شناسی دارد. باید برنامه‌ریزی‌ها و اقدامات لازم برای کاهش این فاصله با اقدامات سازه‌ای (سخت‌افزاری) و مدیریتی (نرم‌افزاری) صورت گیرد. این مهم با توجه به پتانسیل نیروی متخصص و سایر ظرفیت‌های موجود در کشور، دست‌یافتنی است. بررسی وضع موجود گلخانه‌های کشور و روند توسعه آن‌ها نشان می‌دهد چالش‌ها و مشکلات متعددی در توسعه (مکان‌یابی و احداث)، بهره‌برداری، مدیریت تولید، بازاریابی و بازار رسانی محصولات گلخانه‌ای وجود دارند. عدم تناسب اقلیمی مناطقی که گلخانه‌ها در آن‌ها احداث شده‌اند، نبود و یا ضعف زیرساخت‌های لازم، استاندارد نبودن سازه، پوشش، تجهیزات و تأسیسات کنترل

شرایط محیطی به‌کار گرفته شده، عدم انطباق نوع سازه، پوشش و تجهیزات کنترل شرایط محیطی به کار گرفته شده با اقلیم منطقه و نوع محصول تولیدی، عدم استفاده از فناوری‌های روز دنیا، ضعف در مدیریت گلخانه، کمبود دانش فنی بهره‌برداران و عدم ساماندهی بازار مصرف و بازار رسانی محصولات تولید شده، وابستگی زیاد و واردات برخی از نهاده‌ها (ازجمله بذور، کودهای شیمیایی، سموم آفات نباتی و بسترها) و تجهیزات گلخانه‌ای ازجمله عوامل اصلی بروز این چالش‌ها بوده‌اند.

جمع‌بندی

مقوله آب باید از سه بُعد حاکمیت ملی منابع آب، مدیریت اجتماعی و ارتقای فناوری مورد دقت و توجه قرار گیرد. بهترین راهبردهای صرفه‌جویی در مصرف آب آبیاری، به‌طور معمول ترکیبی است از چند روش مختلف که بر اساس نوع محصول، اقلیم، بافت خاک، مسائل اجتماعی، منابع مالی و دسترسی به فناوری انتخاب می‌شوند. صرفه‌جویی در مصرف آب نه‌تنها به کاهش هزینه‌ها و حفظ منابع طبیعی کمک می‌کند، بلکه باعث جلوگیری از تخریب اکوسیستم‌ها و کاهش فشار بر منابع آبی محدود می‌شود. روش‌های مختلفی شامل تحویل حجمی آب، نظارت بر برداشت آب از سفره‌های آب، تغییر و اصلاح روش آبیاری، الگو و ترکیب کشت مناسب، کشت گیاهان کم آب‌بر، کشت گیاهان متحمل به تنش شوری و خشکی، کشت نشایی، استفاده از سایه‌بان، تغییر تاریخ کاشت در برخی محصولات زراعی ازجمله پغندرقند، معرفی ارقام با طول دوره رشد کوتاه و غیره برای کاهش مصرف آب در بخش کشاورزی وجود دارد که باید مورد اهتمام دستگاه‌های متولی قرار گیرد. ***III***



اگرچه شرایط سخت اقلیمی و خشکی ذاتی استان کرمان، بستر اصلی کم‌آبی در استان را شکل می‌دهد، توسعه نامتوازن برنامه‌ریزی نشده در بخش‌های مختلف نیز کمک کرده است تا با بحران کم‌آبی مواجه شویم. دکتر محمدرضا مددی دانشیار سازه‌های آبی گروه مهندسی آب دانشگاه جیرفت می‌گوید که برای مقابله با این چالش، تک‌تک افراد جامعه مسئولیت دارند و در مقابل نسل آینده همگی باید پاسخگو باشند. در تحلیل ریشه‌های بحران کم‌آبی در استان باید این واقعیت بنیادین را پذیرفت که آنچه امروز با آن مواجه شده‌ایم حاصل دهه‌ها بی‌توجهی یا کم‌توجهی به اصول توسعه پایدار بوده است و به هیچ‌وجه نمی‌توان انتظار داشت که این مشکل عمیق با راهکارهای هیجانی، نمایشی و کوتاه‌مدت رفع گردد. حل اساسی این معضل و خروج از بیلان منفی فزاینده آبی زیرزمینی استان، طراحی و اجرای یک برنامه جامع، ترکیبی و زمان بندی شده است. شرح کامل گفت‌وگو با دکتر مددی در ادامه قابل مطالعه و ملاحظه است.

|گفت‌وگو|

گفت‌وگو با دکتر «محمدرضا مددی»

دانشیار سازه‌های آبی گروه مهندسی آب دانشگاه جیرفت

اکنون زمان عمل است



شاید نخستین و مهم‌ترین گام برای توسعه پایدار منابع آبی استان و مقابله با این چالش‌ها این باشد که همگی بپذیریم که برای حل بحرانی که امروز در آن قرار گرفته‌ایم؛ تک‌تک افراد جامعه مسئولیت دارند و در مقابل نسل آینده، همگی باید پاسخگو باشند.

♦♦ مهم‌ترین چالش‌ها در مسیر پایداری منابع آبی استان چیست؟ چه پیشنهادهای مهمی برای توسعه پایدار منابع آب استان ارائه می‌نمایید؟

در مسیر پایداری منابع آبی استان با مجموعه‌ای از چالش‌های درهم‌تنیده روبه‌رو هستیم که هر یک بر شدت دیگری می‌افزاید. بدون شک شرایط سخت اقلیمی و خشکی ذاتی استان که ناشی از موقعیت جغرافیایی آن است، بستر اصلی بحران کم‌آبی در استان را تشکیل می‌دهد. میانگین بارش سالانه استان کرمان که خود کمتر از ۱۳۰ میلی‌متر است، در سال‌های اخیر تحت تأثیر خشک‌سالی‌های پی‌درپی و تغییرات اقلیمی با کاهشی نگران‌کننده مواجه شده؛ به‌گونه‌ای که در سال آبی جاری شاهد کاهشی حدود ۴۰ درصدی نسبت به میانگین بلندمدت بوده‌ایم. با این‌حال، آنچه که بحران کم‌آبی را در استان تشدید کرده، توسعه نامتوازن و برنامه‌ریزی نشده در بخش‌های مختلف است. توسعه بی‌رویه اراضی کشاورزی بدون در نظر گرفتن توان اکولوژیک منطقه و حفر بیش از ۳۰ هزار حلقه چاه مجاز و غیرمجاز ضربه جبران‌ناپذیری به ذخایر استراتژیک آب‌های زیرزمینی استان وارد کرده است. در کنار آن، استقرار صنایع آب‌بر در این استان کم آب، عدم توسعه زیرساخت‌های آبی متناسب با رشد جمعیت به دلیل محدودیت‌های اقتصادی و ناکارآمدی مدیریتی، ضعف قوانین و مقررات و الگوی نامناسب مصرف آب (پرمصرفی)، همگی دست‌به‌دست هم





داده‌اند تا استان با ابر بحران کم‌آبی مواجه شود.

شاید نخستین و مهم‌ترین گام برای توسعه پایدار منابع آبی استان و مقابله با این چالش‌ها این باشد که همگی بپذیریم که برای حل بحرانی که امروز در آن قرار گرفته‌ایم؛ تکتک افراد جامعه مسئولیت دارند و در مقابل نسل آینده، همگی باید پاسخگو باشند. از میان چالش‌های اشاره شده، چالش کم‌آبی ذاتی در استان از قدیم وجود داشته و پیشینیان ما اصل سازگاری با کم‌آبی را با اقداماتی نظیر احداث قنات‌ها و آب‌انبارها و روش‌های کشت متعادل و صرفه‌جویی در مصرف آب به بهترین شکل رعایت می‌کردند. امروزه برای حل مشکل

کم‌آبی ذاتی، استفاده از منابع آبی غیرمتعارف مورد توجه قرار گرفته است. اگرچه منابع آبی غیرمتعارف و روش‌های استفاده از آن‌ها گسترده می‌باشد، ولی به دلیل نیاز به سرمایه‌گذاری بالا، در حال حاضر بهره‌برداری از این منابع فقط برای مراکز صنعتی بزرگ و پردرآمد توجیه‌پذیر می‌باشد؛ مثلاً شیرین‌سازی آب دریای عمان و انتقال آن به کرمان که با سرمایه‌گذاری مراکز صنعتی انجام شده است، استفاده از این منابع به‌شرط آن‌که با محدودسازی صنایع در برداشت آب‌های زیرزمینی همراه باشد، می‌تواند نقش مثبتی در حفظ ذخایر آب زیرزمینی استان ایفا نماید. همچنین برای بخش کشاورزی -به‌عنوان بزرگ‌ترین مصرف‌کننده منابع آبی استان-

می‌توان با اقداماتی نظیر بهینه‌سازی الگوی کشت (جایگزینی محصولات دارای ارزش اقتصادی ولی کم آب‌بر به‌جای محصولات پر آب‌بر)، توسعه سامانه‌های نوین آبیاری، توسعه کشت‌های گلخانه‌ای و کشاورزی قراردادی با محوریت کاهش مصرف آب، کنترل لحظه‌ای برداشت آب از چاه‌های مجاز با نصب کنتورهای هوشمند و انسداد چاه‌های غیرمجاز به توسعه پایدار منابع آبی استان کمک شایانی کرد. درنهایت اجرای برنامه‌های آموزشی برای ترویج فرهنگ صرفه‌جویی (فرهنگ‌سازی) و تبیین نقش اقشار مختلف جامعه در بهینه‌سازی مصرف آب می‌تواند به تقویت مشارکت مردمی و نهایتاً حفظ ذخایر آبی استان کمک کند.

♦♦ چه محاسباتی در مورد هدررفت آب در بخش کشاورزی استان و رتبه آن در کشور وجود دارد و نقش عوامل مختلف در این هدر رفت را چگونه توضیح می‌دهید.

بخش کشاورزی با مصرف ۸۰ تا ۹۰ درصد از منابع آبی استان، نقش بسیار پررنگی در بحران آب استان دارد. با توجه به این‌که هنوز آبیاری در اغلب مناطق استان به شیوه‌های سنتی صورت می‌گیرد، بخش اعظم آبی که از سفره‌های زیرزمینی برداشت می‌شود، در مسیر انتقال (با نهرهای سنتی روباز) و محل توزیع (آبیاری سطحی- غرقابی) تلف می‌شود. میزان هدررفت آب در روش‌های سنتی آبیاری به بیش از ۵۰ درصد نیز می‌رسد و این به این معنی است که ارزش آب به‌عنوان یک کالای اقتصادی کمیاب به‌درستی درک نشده است.

در این میان، توسعه سامانه‌های نوین آبیاری که با اعطای تسهیلات دولتی در سطوحی از اراضی کشاورزی استان پیاده‌سازی و اجرا شد، در مقیاس محدودی صورت گرفته و حتی بعدها ثابت گردید که الزاماً کمک چندانی به کاهش مصرف آب ننموده است (با وجود افزایش راندمان انتقال و توزیع آب در این سامانه‌ها، کشاورزان ترغیب شدند به‌جای صرفه‌جویی در مصرف آب، سطح

اراضی بیشتری را زیرکشت ببرند، بنابراین تأثیری در کاهش برداشت آب از سفره‌های زیرزمینی نداشته است). ازاین‌رو باید توجه داشت که حمایت‌های دولت برای توسعه زیرساخت‌های انتقال و توزیع آب به‌تنهایی نمی‌تواند در کاهش مصرف آب موفق باشد بلکه باید با تقویت مشارکت ذینفعان و نیز توسعه سامانه‌های پایشی و نظارتی و پیاده‌سازی سیاست‌های تشویقی و نظارتی برای بهره‌برداران همراه باشد تا نتایج مطلوب‌تری حاصل گردد.

♦♦ برای سازگاری با کم‌آبی استان چه چیزهایی را درست کردیم و چه چیزهایی را باید درست کنیم؟

برای سازگاری با کم‌آبی استان اقداماتی در زمینه‌های مختلف انجام شده که البته همه آن‌ها الزاماً در راستای توسعه پایدار منابع آبی استان نبوده است ولی به هر حال به‌صورت مقطعی و موضعی توانسته‌اند بخشی از فشار ناشی از بحران آب را کاهش دهند؛ به‌عنوان مثال برای مقابله با کم‌آبی‌های تشدید یافته تابستان‌های کرمان در سال‌های اخیر، چاه‌های پدافندی جدیدی به مدار تأمین آب اضافه شد، برای تأمین آب مراکز صنعتی استان، طرح انتقال آب از خلیج‌فارس به کرمان به بهره‌برداری رسید، طرح‌های بازچرخانی و استفاده مجدد از پساب برای صنایع در تعدادی از شهرهای صنعتی استان کلید خورد، طرح‌های تحقیقاتی سازگاری با کم‌آبی در مراکز دانشگاهی و تحقیقاتی استان اجرا شد و مواردی از این دست که در جای خود ارزشمند می‌باشند و می‌توانند اثرگذار باشند، ولی وضعیت کم‌آبی در استان کرمان بسیار عمیق و نگران‌کننده است و

برای توسعه پایدار استان در حوزه آب و عبور از بحران کم‌آبی، به اقدامات زیرساختی جدی‌تری نیاز است. **در این مسیر، دولت باید با بهره‌گیری از تمامی ظرفیت‌های موجود اعم از بخش خصوصی، فائانس‌های بین‌المللی و سرمایه‌گذاری‌های خارجی دو مسیر راهبردی اصلی را برای حفظ ذخایر آبی استان و بهره‌برداری بلندمدت از آن‌ها پیگیری نماید:**

- هم زیرساخت‌های مناسبی برای تأمین آب استان فراهم نماید که با توضیحاتی که قبلاً دادم، در شرایط حاضر بهره‌برداری از منابع آب دریا می‌تواند راهگشا باشد، چرا که در بهره‌برداری از سایر منابع آبی غیرمتعارف تضمینی برای کفایت و پایداری وجود ندارد، - با اجرای سیاست‌های تشویقی و نظارتی شدیدتر برای بهره‌برداران، مانع از تداوم برداشت بی‌رویه آب از منابع آبی استان گردد.

♦♦ با چه برنامه‌هایی می‌توان در تقسیم‌بندی زمان، شدت‌های آبی استان را مدیریت کرد؟

مدیریت بحران آب در کرمان نیازمند عزم جدی و پیگیری مستمر برنامه‌ها در افق‌های زمانی مختلف است و اجرای آن بدون تأمین به‌موقع و پایدار اعتبارات مالی برای پروژه‌های زیرساختی کلان، جلب مشارکت فعال تمامی ذینفعان (از کشاورزان و صنایع تا عموم شهروندان) و همکاری همه‌جانبه دستگاه‌های ذی‌ربط و همچنین اتخاذ سیاست‌های سخت‌گیرانه برای جلوگیری از توسعه فعالیت‌های پرمصرف جدید در بخش‌های کشاورزی و صنعت امکان‌پذیر نمی‌باشد. در این راستا، راهکارهای کوتاه‌مدت شامل تکمیل و بهره‌برداری پروژه‌های ناتمام انتقال آب، کنترل میزان برداشت آب از



برای مقابله با کم‌آبی‌های تشدید یافته تابستان‌های کرمان در سال‌های اخیر، چاه‌های پدافندی جدیدی به مدار تأمین آب اضافه شد، برای تأمین آب مراکز صنعتی استان، طرح انتقال آب از خلیج‌فارس به کرمان به بهره‌برداری رسید، طرح‌های بازچرخانی و استفاده مجدد از پساب برای صنایع در تعدادی از شهرهای صنعتی استان کلید خورد، طرح‌های تحقیقاتی سازگاری با کم‌آبی در مراکز دانشگاهی و تحقیقاتی استان اجرا شد و مواردی از این دست که در جای خود ارزشمند می‌باشند و می‌توانند اثرگذار باشند.

چاه‌های دارای پروانه و مسدود کردن چاه‌های غیرمجاز می‌باشد. راهکار میان‌مدت می‌تواند در قالب اجرای برنامه سازگاری با کم‌آبی با هدف ایجاد تعادل بین منابع و مصارف آب از طریق تغییر الگوی مصرف و توسعه استفاده از آب‌های غیرمتعارف خصوصاً برای مصارف صنعتی صورت گیرد. در نگاه بلندمدت نیز تأمین پایدار آب برای نسل‌های آینده و سرمایه‌گذاری برای فناوری‌ها و پروژه‌های جدید قابل ذکر است.

در سوی دیگر، استان کرمان بویژه در دشت‌های جنوبی آن، در کنار کم‌آبی عمومی حاکم بر استان، در معرض سیلاب‌های فصلی مخربی قرار دارد که هرساله باعث ایجاد تلفات جانی و خسارات مالی به زیرساخت‌های شهری می‌شود و این حجم عظیم آب شیرین غالباً بدون استفاده و با کمترین بهره‌وری به هدر می‌رود. برای این مناطق می‌توان با اجرای بند سارها، آب‌بندان‌ها و پروژه‌های پخش سیلاب به توسعه ذخایر آبی و ارتقاء ضریب بهره‌وری از منابع آبی شیرین کمک نمود.

♦♦ در این میان در مورد مدیریت آب باران در استان چه پیشنهادهای علمی و عملی ارائه می‌کنید؟

امروزه استحصال آب باران به‌عنوان یکی از راهکارهای مؤثر در مدیریت منابع آب، مورد توجه ویژه مجامع علمی و مراکز برنامه‌ریزی قرار گرفته است. در مناطق کم آب، استحصال آب باران به‌عنوان یکی از روش‌های غیرمتعارف برای تأمین بخشی از آب مصرفی جوامع به کار گرفته می‌شود. پیشینیان ما در استان کرمان با درک این ضرورت، با احداث آب‌انبارهای سنتی به‌خوبی از این پتانسیل استفاده می‌کردند. این آب‌انبارها با طراحی خاص

مدیریت آب باران در استان کرمان



سالیان درازی است که استان کرمان از خشکسالی رنج می‌برد و از سطح هواشناسی و کشاورزی گذشته و به سطح هیدرولوژی و آب‌های زیرزمینی رسیده است. این مسائل و تداخل تشدید عملیات انسانی اعم از احداث سد و برداشت بی‌رویه از آب‌های زیرزمینی، اهمیت مسئله مدیریت آب باران که تنها منبع تأمین آب است را روشن می‌کند.



دکتر پیمان معدنچی

دکترای آبخیزداری



احداث مخازن نفوذی در پارک‌ها و فضاهای سبز شهری، تجهیز ساختمان‌ها به سامانه‌های جمع‌آوری آب باران از سطح پشت‌بام‌ها، اجرای طرح‌های آبخوان‌داری و آبخیزداری در مقیاس وسیع و ایجاد مخازن ذخیره‌سازی محلی از جمله این راهکارها هستند. پیاده‌سازی این اقدامات در سه سطح خانگی، محله‌ای و استانی می‌تواند سهم قابل‌توجهی در تحقق مدیریت پایدار منابع آبی استان و تضمین امنیت آبی آینده آن داشته باشد.

آنچه امروز با آن مواجه شده‌ایم، حاصل چند دهه بی‌توجهی یا کم‌توجهی نظام‌مند به اصول توسعه پایدار بوده است. سیاست‌های ناپایدار در بخش کشاورزی، توسعه صنایع آب‌بر بدون ارزیابی دقیق ظرفیت‌های زیستی، برنامه‌ریزی‌های بخشی‌نگر و فقدان یک نگاه جامع و آینده‌نگر، همگی دست‌به‌دست هم داده‌اند تا این بحران در استان خلق شود؛ بنابراین، به‌هیچ‌وجه نمی‌توان انتظار داشت که این مشکل عمیق و تلنبار شده طی دهه‌ها، با راهکارهای هیجانی، نمایشی و کوتاه‌مدت مرتفع گردد. چنین اقداماتی تنها مسکنی موقتی خواهند بود و ممکن است بحران را به اعماق بیشتری سوق دهند. لازمه حل اساسی این معضل و خروج از بیلان منفی فزاینده منابع آبی زیرزمینی استان که امروزه به یکی از مهم‌ترین چالش‌های امنیتی و اقتصادی منطقه تبدیل شده، طراحی و اجرای یک برنامه جامع، ترکیبی و زمان‌بندی شده است. این برنامه می‌بایست به‌صورت متوازن و هم‌زمان، هر دو جنبه عرضه (تأمین آب) و تقاضا (مصرف آب)

خود، ضمن ذخیره حجم زیادی از آب باران، به خنک ماندن و حفظ کیفیت و جلوگیری از تیخیر آن کمک می‌کردند. در عصر حاضر نیز می‌توان با بازآفرینی این رویکرد خردمندانه در قالب فناوری‌های نوین، گام‌های مؤثری در جهت کاهش فشار بر منابع آبی زیرزمینی برداشت. احداث مخازن نفوذی در پارک‌ها و فضاهای سبز شهری، تجهیز ساختمان‌ها به سامانه‌های جمع‌آوری آب باران از سطح پشت‌بام‌ها، اجرای طرح‌های آبخوان‌داری و آبخیزداری در مقیاس وسیع و ایجاد مخازن ذخیره‌سازی محلی از جمله این راهکارها هستند. پیاده‌سازی این اقدامات در سه سطح خانگی، محله‌ای و استانی می‌تواند سهم قابل‌توجهی در تحقق مدیریت پایدار منابع آبی استان و تضمین امنیت آبی آینده آن داشته باشد.

♦♦ در پایان چه نکاتی را لازم می‌دانید که اضافه فرمایید؟

در تحلیل ریشه‌های بحران کم‌آبی در استان، باید به این واقعیت بنیادین اذعان داشت که





در مورد تغییر اقلیم و خشکسالی تا به حال دو پایان نامه دکتری و طرح های دیگری در بخش تحقیقات حفاظت خاک و آبخیزداری استان انجام شده و گزارش های آن ها پس از دفاع در پژوهشکده که مرجع علمی کشوری است آماده بهره برداری می باشد که متأسفانه آن ها هم مثل گزارش های با ارزش دیگر که بودجه مملکت صرف انجام آن ها شده و محققین مختلف با صرف وقت با دلسوزی تمام انجام داده اند، در کتابخانه خاک می خورد.

در همایش سیستم های سطوح آبگیر باران که در همان سال در تهران برگزار می شد و وزارت جهاد مسئول آن بود تعدادی از دانشمندان و محققین از کشورهای مختلف دنیا مانند آمریکا، ژاپن، استرالیا و غیره آمدند و از کارهای انجام شده بازدید کردند و با تعجب فراوان از این عملیات قدردانی کردند که باعث تقدیرنامه هایی از وزیر و استاندار و غیره شد و این روش به نام دکتر کوثر در مناطق خشک و نیمه خشک مورد ترویج قرار گرفت. در همان سال در هیئت دولت تصویب شد که مشابه این کار در ۴۰ ایستگاه در استان های مختلف کشور انجام شود و پژوهشکده حفاظت خاک و آبخیزداری کشور متولی این عملیات شد، در حال حاضر ۳۴ ایستگاه آموزشی، ترویجی پخش سیلاب بر آبخوان در استان های مختلف احداث شده است که سه مورد آن در استان کرمان است (گنبدکی بم، قادر آباد بافت، میمند شهرباک).

بعد از گذشت حدوداً یک و نیم سال در سال ۱۳۷۶ آماربرداری از قنوات و چاه های پایین دست طرح انجام شد که همگی از دو برابر شدن آبدهی قنوات و چاه ها حکایت می کرد، برای مستندسازی فیلم برداری شد که امیدوارم در مرکز تحقیقات کشاورزی و منابع طبیعی موجود باشد.

این روش علمی ترین، عملی ترین، کم هزینه ترین و پرمفعت ترین روش برای مهار و استفاده بهینه از سیلاب در شرایط آب و هوایی و زمین شناسی استان است.

گفتنی است که به تدریج در زمان ریاست جمهوری آقای خاتمی بودجه قطع شد و فقط با بودجه اندک پژوهشکده از ایستگاه ها نگهداری می شود و در حال حاضر اکثر ایستگاه ها تخریب شده و کارایی خود را از

دست داده اند و بیشتر مایه ناراحتی است. در مورد مکان یابی محل های مستعد پخش سیلاب در استان طرح هایی انجام شده و گزارش نهایی آن ها آماده بهره برداری مراجع تصمیم ساز است. البته بخش تحقیقات حفاظت خاک و آبخیزداری روش دیگری برای استفاده از آب زیر قشری که وارد کویر شده و از دسترس خارج می شود به نام سد زیرزمینی هم در منطقه راین انجام داده است؛ آب هایی که در زیرزمین در جهت شیب وارد کویر می شوند به سطح آورده و بدون استفاده از پمپ و هزینه های میلیاردی سدهای روی زمینی مورد استفاده شرب و دامداری و غیره قرار می گیرد.

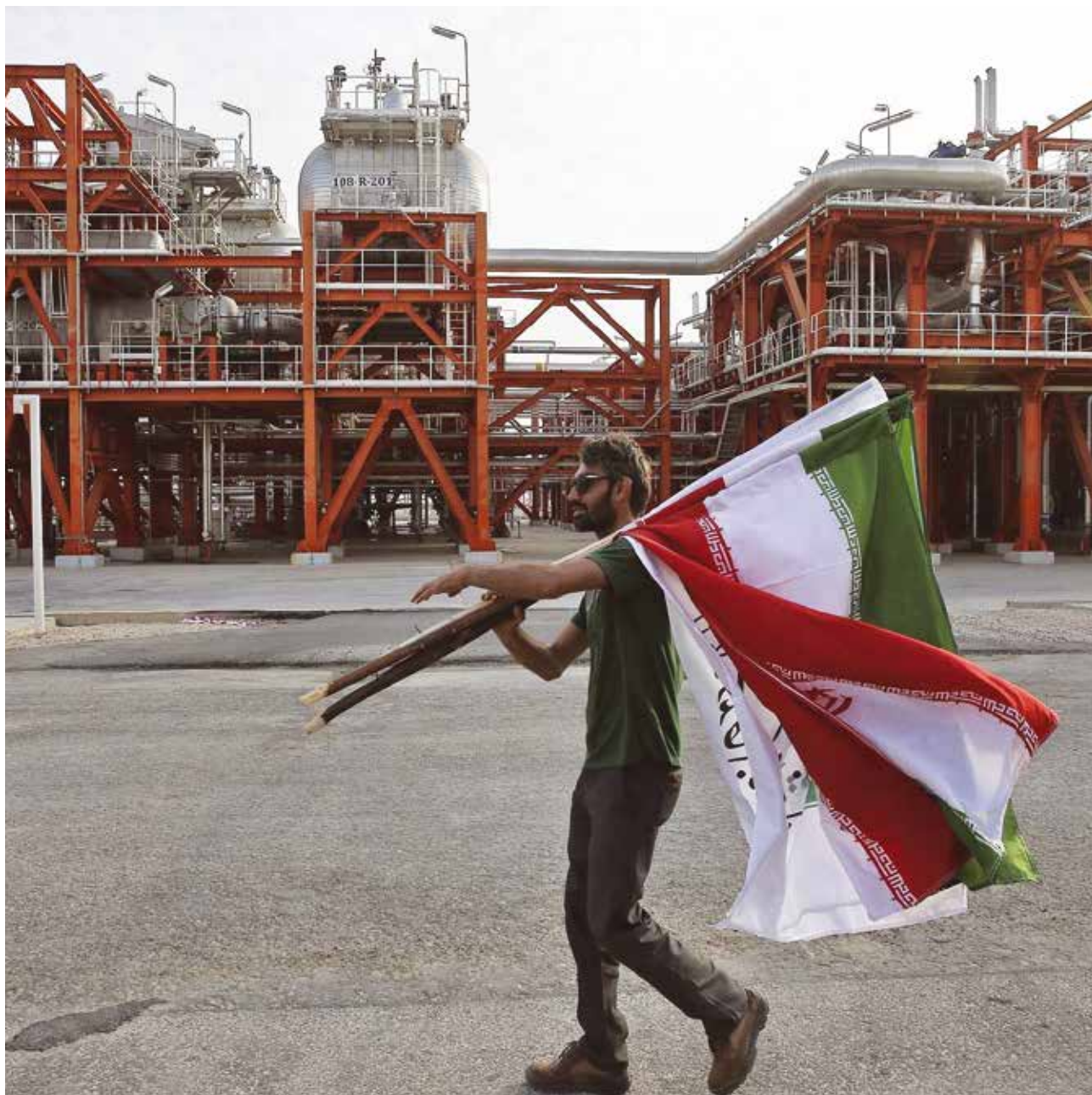
در مورد مکان یابی محل های مستعد سدهای زیرزمینی هم گزارش های طرح ها آماده است و پس از تصویب و دفاع در پژوهشکده حفاظت خاک و آبخیزداری کشور آماده بهره برداری است. روش های استحصال آب باران نیز مورد توجه محققین بخش تحقیقات حفاظت خاک و آبخیزداری استان قرار داشته است که طرح هایی در محل های بیدان شهرستان بافت و اطراف شهرستان ماهان انجام شده است و پایه های گیاهان مثمر و غیرمثمر بدون آبیاری و فقط با استفاده از آب باران استقرار پیدا کرده اند که نتایج طرح ها و گزارش های آن ها بعد از تصویب پژوهشکده و دفاع از گزارش ها، آماده بهره برداری بخش اجرا در بحث حفاظت بیولوژیک می باشد.

در مورد تغییر اقلیم و خشکسالی تا به حال دو پایان نامه دکتری و طرح های دیگری در بخش انجام شده و گزارش های آن ها پس از دفاع در پژوهشکده که مرجع علمی کشوری است آماده بهره برداری می باشد که متأسفانه آن ها هم مثل گزارش های با ارزش دیگر که بودجه



فصل «بازار» روندهای تجاری، فرصت های صادراتی، زیرساخت های **بازرگانی، خدمات** و حوزه گردشگری را مرور و تحلیل می کند.

بازار



است. **///**

گفت‌وگو با «محسن جلال‌پور» فعال اقتصادی

جنگ اقتصادی؛ جنگ اصلی در جهان



در گذشته، واحد پول ما دارای اعتبار و رواج جهانی بود و به عنوان یکی از ۱۰ پول اصلی دنیا در صرافی‌ها، مراکز اعتباری و محل‌های دریافت و پرداخت مورد معامله قرار می‌گرفت که خود گویای ظرفیت‌های بالقوه ایران در عرصه بین‌الملل است. امروز اما بازرگانان کشور ناچارند باوجود تحریم‌های گوناگون و دشواری‌های پیش رو، خود را در مسیر بسیار سخت تجارت تنها با تعداد معدودی از کشورها قرار دهند. در کنار تحریم‌ها، محدودیت‌های داخلی نیز فرایند مبادلات را به‌مراتب دشوارتر ساخته است و نگرانی جدی نسبت به پایداری این فعالیت‌ها ایجاد کرده است. ما در یک فضای گلخانه‌ای، محدود و بسته؛ وضعیتی که عملاً یک دیوارکشی محیطی را در فضای اقتصادی نمایان می‌سازد فعالیت می‌کنیم. در ماه‌های اخیر، حداقل امکان مرآوده تجاری با کشورهای همسایه فراهم بود، اما اکنون همان کشورها نیز با توجه به تحریم‌های سازمان ملل از همکاری با ما امتناع می‌کنند. در ایران به دلیل شرایط موجود، شکل‌گیری کار برنامه‌ریزی شده و مفهومی به نام استراژی کسب‌وکار، عملاً امکان‌پذیر نیست؛ به‌گونه‌ای که برنده اصلی، فرد یا بنگاهی است که در محیط نامناسب، رانتی و ناسالم فعالیت می‌کند. مهم‌ترین چالش اقتصاد کشور، ریشه در اختلالات و نادرستی‌های موجود در ارتباطات بین‌المللی دارد. در صورتی‌که وضعیت بین‌المللی کشور با شرایط کنونی ادامه یابد، شاهد یک تحول رو به افول خواهیم بود؛ به این معنا که همین میزان فعالیت اقتصادی موجود نیز دچار گرفتاری جدی خواهد شد.

توجه داشته باشیم که جهان از حالت یکپارچه‌ای برخوردار است و مفهوم جنگ سرد و گرم دیگر معنای سابقه خود را ندارد و تعاریف پیشین از بلوک‌های شرق و غرب تغییر کرده است؛ امروز جنگ اصلی در جهان، جنگ اقتصادی است، نه نظامی.

در ادامه مشروح پاسخ‌های محسن جلال‌پور به سوال‌های ما.



تمرکز بازرگانان ما باید بر کشورهای معطوف شود که امکان مرآوده تجاری با آن‌ها وجود دارد. اگر چه، با فعال شدن مکانیزم ماشه، بسیاری از کشورهایی که تاکنون به موضوع تحریم‌ها بی‌اعتنا بوده و اصطلاحاً با دور زدن تحریم‌ها ارتباط داشتند، اکنون با نگرانی و ترس جدی از تحریم شدن توسط کشورهای بزرگ مواجه هستند؛ چرا که محدودیت‌ها دیگر صرفاً تحریم‌های آمریکا و اروپا نیست، بلکه تحریم‌های سازمان ملل است و جرایم سنگینی را برای دورزنندگان در پی خواهد داشت. در نتیجه، این روزها تعداد معدودی از کشورها هستند که با ما همکاری می‌کنند.



♦♦ بازرگانان ما چه بازارها و در چه گستره‌ای از جهان را باید هدف بگیرند؟

در حال حاضر، کشور ما با محدودیت‌های شدید تحریمی مواجه است؛ بویژه از سال ۱۳۹۷ به بعد که تحریم‌های جدی از جانب کشور آمریکا اعمال شد. علاوه بر این، موضوع فعال شدن مکانیزم ماشه در هفته‌های اخیر، بر جدیت این محدودیت‌ها افزوده است. این در حالی است که در صورت نبود چنین موانع و محدودیت‌هایی، کشور و بازرگانان ما این قابلیت را داشتند که با تمامی کشورهای دنیا مرآوده داشته باشند. شایان ذکر است که در گذشته، واحد پول کشور ما دارای اعتبار و رواج جهانی بود؛ به‌طوری‌که پیش از انقلاب، به‌عنوان یکی از ۱۰ پول اصلی دنیا در صرافی‌ها، مراکز اعتباری و محل‌های پرداخت و دریافت، مورد تأیید و معامله قرار می‌گرفت و این امر خود گویای ظرفیت‌های بالقوه ایران در عرصه بین‌الملل است. پس از انقلاب بویژه بعد از جنگ تحمیلی و اعمال تحریم‌ها، توان، ظرفیت و قدرت واحد پولی کشور به‌تدریج کاهش یافت؛ به‌گونه‌ای که امروز با توجه به نوسانات موجود، شرایط نامناسبی را تجربه کرده و دیگر در زمره پول‌های شناخته‌شده جهانی نیست.

با وجود این شرایط خاص، تمرکز بازرگانان ما باید بر کشورهایی معطوف شود که امکان مرآوده تجاری با آن‌ها وجود دارد. اگر چه، با فعال شدن مکانیزم ماشه، بسیاری از کشورهایی که تاکنون به موضوع تحریم‌ها بی‌اعتنا بوده و اصطلاحاً با دور زدن تحریم‌ها ارتباط داشتند، اکنون با نگرانی و ترس جدی از تحریم شدن توسط کشورهای بزرگ مواجه هستند؛ چرا که محدودیت‌ها دیگر صرفاً تحریم‌های آمریکا و اروپا نیست، بلکه تحریم‌های سازمان ملل است و جرایم سنگینی را برای دورزنندگان در پی خواهد داشت. در نتیجه، این روزها تعداد معدودی از کشورها هستند که با ما همکاری می‌کنند؛ برخی به‌صورت پنهانی و برخی دیگر خودشان جزو کشورهای تحریمی بوده و واهمه‌ای از دور زدن ندارند.



بنابراین، بازرگانان کشور ناچارند متناسب با ظرفیت‌ها و محدودیت‌های موجود، خود را با شرایط تجارت جهانی همراه سازند و فعالیت‌های خود را با کشورهایی که امکان تعامل با آن‌ها فراهم است، پیش ببرند. با توجه به دشواری‌های پیش‌رو، این مسیر بسیار سخت بوده و روزهای سخت‌تری نیز در پیش خواهد بود. اخیراً حتی برخی از کشورهای همسایه نظیر عراق و ترکیه نیز در بخشی از مبادلات تجاری، محدودیت‌های جدی اعمال کرده‌اند و پیش‌بینی می‌شود کشورهای عربی، پاکستان، افغانستان و کشورهای مشترک‌المنافع (CIS) نیز به‌تدریج به این جریان بپیوندند. تجربه نشان داده که در دوره تحریم‌های قبل، یکی از کشورهایی که با ایران همکاری داشت، چند میلیارد دلار جریمه شد. این شرایط موجب ترس و واهمه جدی در میان بانک‌ها، تجار، دولت‌ها و بنگاه‌ها برای همکاری با ایران می‌شود.

♦♦ به نظر شما تله‌های ذهنی و نیز سازمانی استراتژی کسب‌وکارهای تجاری ایران چه هستند؟

کسب‌وکارهای داخلی ایران از جوانب مختلف دارای شرایط متفاوتی هستند. در گام اول، ما در فضایی فعالیت می‌کنیم که می‌توان آن را یک محیط گلخانه‌ای، محدود و بسته قلمداد کرد؛ وضعیتی که عملاً یک «دیوارکشی محیطی» را در فضای اقتصادی نمایان می‌سازد. این عامل به خودی خود یک چالش اساسی است، چرا که امکان تحقق کار شفاف و فعالیت اقتصادی سالم را به کلی سلب می‌نماید.

هنگامی‌که فرایندهای کاری با انحراف، پیچیدگی و پنهان‌کاری مواجه باشد، بستر برای بروز معضلات جدی فراهم می‌شود. این شرایط، زمینه‌ساز اصلی پیدایش فساد و رشد پدیده‌های غیرحقیقی و نامتعارف در حوزه اقتصاد است که پیامدهای ناگواری برای کلیه فعالان و فعالیت‌های اقتصادی به دنبال دارد. به‌طور خاص، «دور زدن تحریم»، عملاً به معنای انجام یک فعالیت پوشیده و مخفیانه است که فاقد شفافیت بوده و خارج از نظارت عمومی قرار دارد؛ چنین وضعیتی، خود زمینه را برای گسترش فسادها و مشکلات ساختاری متعدد تقویت می‌کند. در ایران، به دلیل شرایط موجود، امکان تعریف استراتژی کسب‌وکار وجود ندارد. از این جهت که هر روز شاهد بروز مشکل با یکی از کشورهای جهان هستیم و بر دامنه تحریم‌های اعمال‌شده علیه کشور افزوده می‌شود. در ماه‌های اخیر، حداقل امکان مراوده تجاری با کشورهای همسایه فراهم بود؛ اما اکنون همان کشورها نیز با توجه به تحریم‌های سازمان ملل از همکاری با ما امتناع می‌کنند. مجموع این عوامل موجب می‌شود که «کار برنامه‌ریزی شده» و مفهومی به نام «استراتژی کسب‌وکار»

در کشور شکل نگیرد و عملاً امکان‌پذیر نباشد. به نظر می‌رسد مهم‌ترین چالش کنونی اقتصاد کشور، ریشه در اختلالات و نادرستی‌های موجود در ارتباطات بین‌المللی دارد. این وضعیت، عملاً منجر به محرومیت ایران از بخش قابل‌توجهی از امکانات، فناوری‌ها، خدمات، کالاها و تولیدات جهانی شده و همچنین، متأسفانه باعث عقب‌ماندگی از بسیاری از بازارهایی شده است که پتانسیل جذب تولیدات و خدمات داخلی را دارند؛ بنابراین تا زمانی که تحریم‌ها و محدودیت‌های خارجی پابرجا باشند، عملاً امکان تعریف یک استراتژی مشخص و پایدار در حوزه کسب‌وکار بین‌المللی برای کشور وجود نخواهد داشت.

در فضای داخلی نیز، ما با یک ساختار اقتصادی دولت‌محور، بسیار محدود، بسته و مبتنی بر رانت مواجهیم که با گذشت چندین دهه، واگذاری بخش عمده‌ای از آن به بخش خصوصی میسر نشده است. در نتیجه، بخش خصوصی نه‌تنها مورد تقویت قرار نگرفته، بلکه تضعیف نیز شده و در پی سیاست‌گذاری‌های نادرست، زمینه‌های رانت‌خواری و فساد ساختاری در این فضا شکل گرفته است. علاوه بر این موارد، تأثیرات ناشی از تحریم‌ها،

اقتصاد داخلی را بیش از پیش دولت زده و متأثر از سیاست ساخته است؛ به نحوی که عملاً فضایی مناسب برای رشد کسب‌وکار، توسعه و فعالیت‌های اقتصادی سالم فراهم نیست. سال‌هاست تأکید می‌کنم که ارائه توصیه به اشخاص مبنی بر سوق دادن کامل فضای کسب‌وکار به سمت شفافیت و سلامت مطلق، عملاً امری ناممکن است؛ چرا که چنین اقدامی، شخص را از بازار دور نگه می‌دارد. هر فعال اقتصادی ناچار است خود را با شرایط فعلی که مبتنی بر تحریم، رانت و فضای نامساعد است، انطباق دهد؛ در غیر این صورت امکان تداوم فعالیت برای وی وجود نخواهد داشت.

بنابراین، ایجاد محدودیت‌های جدی به‌واسطه اصول کشورداری و حکمرانی ما، بویژه در عرصه بین‌الملل مشهود است. بسیاری از اندیشمندان و کارشناسان اقتصادی معتقدند تا زمانی که ارتباطات با جامعه بین‌الملل احیا، بازیابی و تقویت نشود، دستیابی به فضای مناسب کسب‌وکار، توسعه و شرایط رقابتی و آزاد در اقتصاد امکان‌پذیر نخواهد بود. عملاً، تداوم این محدودیت‌ها، فضای کشور را به‌سوی



مهم‌ترین چالش کنونی اقتصاد کشور، ریشه در اختلالات و نادرستی‌های موجود در ارتباطات بین‌المللی دارد. این وضعیت، عملاً منجر به محرومیت ایران از بخش قابل‌توجهی از امکانات، فناوری‌ها، خدمات، کالاها و تولیدات جهانی شده و همچنین، متأسفانه باعث عقب‌ماندگی از بسیاری از بازارهایی شده است که پتانسیل جذب تولیدات و خدمات داخلی را دارند؛ بنابراین تا زمانی که تحریم‌ها و محدودیت‌های خارجی پابرجا باشند، عملاً امکان تعریف یک استراتژی مشخص و پایدار در حوزه کسب‌وکار بین‌المللی برای کشور وجود نخواهد داشت.

شرایط نامساعد، نامناسب و فساد انگیز پیش می‌برد که هم‌اکنون اقتصاد ایران در آن غوطه‌ور بوده و با گرفتاری‌های متعددی مواجه است. در چنین فضایی، عدم توازن در تمامی امور بویژه در زمینه‌های هزینه و فایده، درآمد، سود و زیان کاملاً مشهود است؛ به‌گونه‌ای که برنده اصلی، فرد یا بنگاهی است که در محیط نامناسب، رانتی و ناسالم فعالیت می‌کند.

♦♦ نکات اساسی و مهم آمار تجارت استان کرمان در سال‌های گذشته چیست؟

استان کرمان از دیرباز در عرصه تجارت و بازرگانی فعال بوده است. نکته حائز اهمیت این است که پیدایش و توسعه شهرها در این استان، نه به دلیل ویژگی‌های اقلیمی یا منابع آبی مطلوب، بلکه عمدتاً به سبب قرارگیری در مسیر جاده‌های تجاری مهم شکل گرفته است؛ به‌عنوان‌مثال، «جاده ادویه» به‌عنوان یکی از مسیرهای کهن تجاری، کرمان را به یک مرکز تجاری بسیار مناسب مبدل ساخته بود.

شواهد تاریخی و معماری، نظیر کاروانسراهای متعدد، فضاهای اقتصادی و بازار بزرگ سرپوشیده کرمان که بزرگ‌ترین بازار سرپوشیده کشور محسوب می‌شود، همگی مؤید فعالیت گسترده تجار در گذشته است. همچنین، ابداعات و تولیدات بومی این استان، از سرآمدی در شال‌بافی، پته، گلیم و قالی کرمان گرفته تا محصولات کشاورزی همچون نخل، مرکبات و پسته و نیز ظرفیت‌های فلزی نشان‌دهنده وجود بزرگ‌مردانی است که حرفه تجارت را گرامی می‌داشتند و تجارت، به‌عنوان اصل محوری فعالیت‌های اقتصادی کرمانی‌ها تلقی می‌شده است.

متأسفانه، در دهه‌های اخیر بویژه پس از

انقلاب، شرایط بسیار نامساعد فضای کسب‌وکار و محدودیت‌های شدید در عرصه بین‌الملل، کشور را با گرفتاری‌های جدی مواجه ساخته است. به‌خصوص از دورانی که منابع نفتی به‌جای حفظ برای نسل‌های آتی، جهت تأمین هزینه‌های جاری و روزمره به کار گرفته شد، عملاً فعالیت‌های اقتصادی به‌جای آنکه توسط بخش خصوصی سالم و متکی بر توان شخصی هدایت شود، به سمت دولت، بنگاه‌های دولتی و ظرفیت‌های تحت اختیار حاکمیت سوق پیدا کرده‌اند.

به نظر می‌رسد طی این سال‌ها، تجارت، نه تنها در استان‌هایی چون کرمان، بلکه در کل کشور، بیشتر ماهیت تجارت دولتی و رانتی داشته که امکان توزیع و مدیریت آن در انحصار دولت قرار گرفته است. ما در دهه‌های اخیر به‌جای آنکه یک کشور تولیدی باشیم، بیشتر به یک کشور توزیعی تبدیل شده‌ایم؛ به‌نحوی که منابع خود را استخراج و صرفاً توزیع کرده‌ایم. در نتیجه تجارت نیز در همین زمینه و در چنین فضایی رشد کرده است. اصولاً عاملی که فعالیت‌های اقتصادی را تعریف و جهت‌دهی می‌کند، فضای کسب‌وکار است. یک فضای کسب‌وکار سالم از اقتصاد رقابتی و آزاد پشتیبانی می‌کند. درحالی‌که فضای کسب‌وکار رانتی، مسلماً اقتصادی را تقویت می‌کند که وابسته به رانت و منابع توزیع‌شده توسط دولت و حاکمیت باشد؛ بنابراین، به نظر می‌رسد نکات اساسی حوزه تجارت در سال‌های گذشته، اغلب تحت تأثیر مستقیم این شرایط و فضای دولتی قرار داشته است. از طرفی، استان کرمان از دیرباز دارای ظرفیت‌های قابل توجه در حوزه کشاورزی بوده است. اگرچه در استفاده بهینه از منابع آب و خاک، ضعف‌هایی داشته‌ایم، اما تولیدات

کشاورزی فراوانی در این استان صورت گرفته که پسته در رأس آن‌ها قرار داشته است؛ به‌طوری که تا اوایل دهه ۹۰، کرمان جایگاه نخستین تولیدکننده و صادرکننده جهانی این محصول را به خود اختصاص داده بود؛ با این حال، به‌تدریج به جایگاه دومین تولیدکننده جایگاه دومین صادرکننده جهان را به‌سختی حفظ کرده است.

در حال حاضر، ایران با تولیدی در حدود ۲۲۰ هزار تن پسته، در مقابل کشور آمریکا قرار دارد که میزان تولید آن به حدود ۸۰۰ هزار تن می‌رسد. این فاصله، ایران را با اختلافی فاحش در رتبه دوم جهانی قرار داده است. با وجود این، پسته همچنان طی سالیان متمادی و سال‌های اخیر، یکی از کالاهای اساسی صادراتی کشور بوده است. پسته ایران به دلیل کیفیت برتر، مغز مرغوب، مزه بهتر، رنگ مطلوب و شرایط ویژه خود توانسته است بازارهای خاص خود را حفظ کند و همچنان در تجارت جهانی این محصول، حرف برای گفتن دارد. در دوره‌ای، بیش از ۹۰ درصد از حجم صادرات استان را پسته تشکیل می‌داد که نشان‌دهنده اهمیت استراتژیک این محصول در اقتصاد منطقه است.

خوشبختانه، خرما نیز به‌عنوان یکی از محصولات استراتژیک به این مجموعه اضافه شده است؛ به‌گونه‌ای که استان از نظر میزان سطح زیرکشت در رتبه دوم و از نظر میزان تولید در رتبه چهارم کشور قرار دارد.

همچنین استان کرمان در زمینه مرکبات، محصولات جالیزی و طی سال‌های اخیر در محصولات گلخانه‌ای، جزو استان‌های پیشرو کشور بوده است، در محصولات گلخانه‌ای هم پس از تهران در رتبه دوم قرار دارد. تمامی این



متأسفانه، ما همچنان در فضای جنگ سرد و گرم ۴۷ سال گذشته باقی مانده‌ایم، درحالی‌که جهان امروز، دیگر دنیای ابرقدرت‌ها و جنگ نظامی نیست. اکنون، هر کشوری برای بهبود اوضاع اقتصادی و معیشت مردم خود تلاش می‌کند و جنگ اصلی در جهان، جنگ اقتصادی است، نه نظامی. امروز، این فعالیت‌های اقتصادی، بنگاه‌ها و مجموعه‌های ثروتمند هستند که با خلاقیت و کارآفرینی اشتغال و ثروت ایجاد می‌کنند و در عمل شرایط دنیا را تعیین می‌نمایند.

موارد، بخش قابل توجهی از صادرات، مراودات و تجارت استان را تشکیل می‌دادند و نیازهای مرتبط با آن‌ها نیز خود بخشی از حجم تجارت استان بوده است.

در حوزه محصولات معدنی نیز، کرمان دارای تجارت موفق‌ی بوده است. تولید مس این استان، رتبه اول کشور و جایگاه مهم جهانی را به خود اختصاص داده است. همچنین، معدن سنگ‌آهن استان، بزرگ‌ترین معدن سنگ‌آهن روباز کشور و خاورمیانه به شمار می‌رود؛ بنابراین، ما در این حوزه‌ها نیز فعالیت‌های اقتصادی چشمگیری داشته‌ایم.

بویژه در سال‌های اخیر، اقدامات بزرگ و سرمایه‌گذاری‌های قابل‌توجهی در زمینه فرآوری این محصولات انجام شده است. به‌این‌ترتیب، این محصولات استراتژیک (اعم از کشاورزی، کانی‌های فلزی و کالاهای مرتبط) نقشی اساسی و محوری در تجارت استان ایفا کرده‌اند.

از سوی دیگر، با استقرار واحدهای تولید خودرو در ارگ بم، استان کرمان به‌عنوان دومین قطب تولید خودروی کشور پس از مراکز خودروسازی پایتخت (شامل مجموعه‌های ایران‌خودرو و سایپا)، شناخته می‌شود. وجود شرکت‌هایی چون کرمان موتور، مدیران خودرو، رایین خودرو و سایر شرکت‌های خودروسازی در این استان، حجم قابل قبولی از واردات (قطعات موردنیاز) و صادرات (بخشی از خودروهای تولید شده) را به همراه داشته است.

به نظر می‌رسد استان کرمان، علیرغم فضای نامساعد حاکم بر اقتصاد کشور، توانسته است جایگاه خود را از منظر واردات و صادرات در طول ادوار گذشته حفظ کند. باین‌حال، شکی نیست که اگر محیط کسب‌وکار سالم‌تر و شفاف‌تری در اختیار بود، قطعاً آینده بهتری برای اقتصاد

استان رقم می‌خورد و وضعیت دارایی‌های طبیعی و منابع زیست‌محیطی نیز بهبود می‌یافت.

به هر حال کرمانی‌ها تا به امروز در برابر شرایط تسلیم نشده‌اند و در هر گوشه‌ای از این استان پهناور، به فعالیت‌های تولیدی، صادراتی و وارداتی خود مشغول بوده‌اند. گمرکات استان کرمان همواره جزو فعال‌ترین گمرکات کشور بوده است. این پیشینه قوی و «ید طولای تجاری» که ریشه در تاریخ این منطقه دارد، باعث شده است که حس، اندیشه و شاید «ژن تجارت» در کرمانی‌ها همچنان برقرار بوده و تداوم یابد.

اما اینکه در سال‌های اخیر نتوانسته‌ایم آن‌طور که باید از منابع خود حفاظت کنیم، بیشتر به سیاست‌گذاری‌های کلان کشور مرتبط است و شاید ارتباط مستقیمی با فعالان اقتصادی نداشته باشد؛ چرا که این وضعیت نامساعد توسط سیاست‌گذاران ایجاد و بر کشور حاکم شده است. همان‌طور که قبلاً اشاره شد، زمانی که محیط اقتصادی سالم باشد، فعالیت‌های سالم در آن شکل می‌گیرد، درحالی‌که محیط ناسالم مانع رشد کار سالم بوده و فعالیت‌ها را ناگزیر به‌سوی مسیرهای ناسالم، نادرست و ناپایدار سوق می‌دهد.

با وجود تمامی این چالش‌ها، ما در این فضا تلاش کرده‌ایم جزو بهترین استان‌ها باشیم و به عقیده بنده، استان کرمان با تمامی این موارد، جزو استان‌هایی است که همچنان فعالیت‌های اقتصادی نسبتاً قابل قبولی در آن انجام می‌شود.

♦♦ **چه تصویری از تحول آینده اقتصاد ایران و بویژه استان کرمان با عضویت کشور در اتحادیه اقتصادی اوراسیا ارائه می‌کنید؟**

درصورتی‌که وضعیت بین‌المللی کشور با شرایط کنونی ادامه یابد و بویژه با فعال شدن مکانیسم ماشه و بازگشت تحریم‌های سخت سازمان ملل پس از یک دهه، متأسفانه شاهد یک تحول رو به افول خواهیم بود. این امر به این معناست که همین میزان فعالیت اقتصادی موجود نیز دچار چالش و گرفتاری جدی خواهد شد.

اخیراً گزارش‌هایی مبنی بر محدودیت‌های جدی در زمینه تأمین قطعات برای صنعت خودروسازی منتشر شده است. همچنین پیش‌بینی می‌شود که بخش‌های حیاتی مس و آهن نیز دچار مشکلات اساسی شوند و حتی صادرات محصولات کشاورزی نیز به دلیل چالش‌های حمل‌ونقل و بازگشت منابع مالی (تسویه پول)، در شرایط دشواری قرار خواهد گرفت.

به نظر می‌رسد که عضویت در اتحادیه اقتصادی اوراسیا نیز کمک مؤثری به رفع این مشکلات نخواهد کرد. قطعاً اعضای این اتحادیه نیز ملاحظات مربوط به تحریم‌های بین‌المللی را رعایت خواهند کرد؛ کما اینکه کشورهایی نظیر چین و حتی روسیه (که خود تحت تحریم است) نیز نسبت به این محدودیت‌ها بسیار جدی عمل می‌کنند. هیچ کشوری نمی‌تواند محدودیت‌های سازمان ملل را نادیده بگیرد. درحالی‌که تا چند ماه پیش شاید امکان دور زدن برخی محدودیت‌های یک‌جانبه آمریکا و کشورهای اروپایی وجود داشت، اما هرچه جلوتر می‌رویم، سخت‌گیری‌ها افزایش خواهد یافت.

شرایط کنونی به‌مراتب با دوره‌های پیشین تحریم متفاوت است. در آن زمان، ما با رویکرد متفاوتی از سوی دولت آمریکا مواجه بودیم؛ هم دولت اوباما مراودات و شرایط نسبتاً بهتری

را با ایران برقرار کرده بود و هم وزرای وقت (همچون جان کری) نسبت به امکان دستیابی به تفاهم با ایران در آینده امیدوار بودند، اما پس از توافق برجام و شکست آن بویژه با رخدادهای سال ۱۳۹۷، روی کار آمدن دولت ترامپ و ناامیدی از تداوم مسیر صحیح توسط ایران، شرایط به‌شدت سخت‌تر شد؛ به‌طوری که امروز، جهان با سخت‌گیری بیشتری به ایران می‌نگرد.

شواهدی دال بر عدم اعتماد بین‌المللی وجود دارد؛ چنانکه اخیراً اعلام شده کشور چین نیز دیگر نمی‌تواند به ایران اعتماد کند. حتی کشور روسیه نیز هیچ‌گاه در عمل کمکی به ما نکرده و صرفاً منافع خود را در نظر گرفته است؛ بنابراین، در صورت تداوم این وضعیت، آینده تجارت در استان کرمان و کشور را رو به افول و دشوارتر می‌بینم. با این حال، اگر به خواست خداوند مسائل بین‌المللی حل شود و کشور بتواند از این گردنه تاریخی عبور کند که فرایندی بسیار سخت است و امید چندانی به آن نیست، قطعاً شرایط بهبود خواهد یافت.

تجربه برجام در سال‌های ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵ گواه این امر است؛ در آن مقطع نرخ رشد اقتصادی به ۱۲ درصد رسید، فعالیت‌ها افزایش یافت و سرمایه‌گذاری‌های فراوانی در کشور اتفاق افتاد؛ اما امروزه مشاهده می‌کنیم که نرخ استهلاک و هزینه‌های جاری کشور، بیشتر از نرخ سرمایه‌گذاری است و شرایط برای سرمایه‌گذاری دشوارتر شده است و بویژه پس از فعال شدن مکانیسم ماشه، خروج پول و سرمایه و عدم سرمایه‌گذاری در کشور کاملاً مشهود است. مسلماً تمامی این عوامل، در آینده خطرات و شرایط سخت‌تری را پیش روی ما قرار خواهند داد و به نظر می‌رسد با این اوضاع، نمی‌توان آینده خوبی را برای تجارت و فعالیت اقتصادی کشور متصور شد، مگر آنکه گامی مؤثر در عرصه بین‌الملل برداشته شود که فضا را باز کرده و اوضاع را بهبود بخشد.

♦♦ **در پایان چه نکاتی را لازم می‌دانید که اضافه فرمایید؟**

ما سال‌هاست تأکید می‌کنیم که حل‌وفصل



جهان دستخوش دگرگونی و متمایل به وضعیت جدیدی شده است و ما ناگزیر به همسوسازی خود با این تغییرات هستیم. اگر این مسئله محوری حل شود، عرصه بین‌الملل به‌خوبی تحلیل و منافع ملی و قوانین بین‌المللی درک شوند، مسلماً کشور از فضای فعلی عبور کرده و به فضای جدیدی خواهد رسید.

در آن فضای جدید، باید به دنبال اقتصاد آزاد، رقابتی، باز کردن بازارها و دوری از اقتصاد دولتی باشیم؛ اما مقدمه تمامی این اصلاحات، موضوع «عرصه بین‌الملل» است. تا زمانی که این مسئله حل نشود، به نظر من امکان هیچ‌گونه اصلاحات اساسی در داخل کشور وجود ندارد. این دیدگاه که می‌توان با همین فضای بسته، اقتصاد را مدیریت کرد، از نظر من به‌عنوان یک فعال اقتصادی، دیگر امکان‌پذیر نیست؛ اگرچه شاید در سال‌های اولیه تحریم‌ها یا انقلاب، چنین امکانی وجود داشت، اما فضای کنونی دنیا، محدودیت‌ها و معذوریت‌های امروز، کمبودها، مشکلات جدی اقتصادی و ابرچالش‌هایی نظیر محیط‌زیست، دیگر به ما اجازه نمی‌دهد که بدون پیوستن به یک جریان بین‌المللی و عبور از شرایط موجود، اوضاع را به سمت بهتری سوق دهیم. **III**



دکتر محمد رضا وحیدی

رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان کرمان



دکتر مهرداد محمدی سلیمانی

معاون آمار و اطلاعات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان کرمان

| مقاله |

ایجاد بندر خشک در استان کرمان

ویژگی‌ها و مختصات بندر خشک و توجیه اقتصادی و ژئوپلیتیکی آن



/// مقدمه

در ایران آنچه به‌عنوان بندر خشک شناخته می‌شود، گاه با عناوین دیگری نظیر مراکز لجستیک یا پایانه کانتینری نیز معرفی می‌گردد. این واژگان هرچند در جزئیات و کارکرد ممکن است تفاوت‌هایی داشته باشند، اما در ادبیات برنامه‌ریزی و توسعه لجستیک کشور، اغلب به مراکزی اشاره دارند که نقش کلیدی در تجمیع، توزیع و اتصال مدهای مختلف حمل‌ونقل ایفا می‌کنند. بندر خشک با انتقال بخشی از فعالیت‌های عملیاتی از بنادر ساحلی به مناطق داخلی کشور، نقش مهمی در کاهش تراکم بنادر اصلی و افزایش ظرفیت بهره‌برداری از آن‌ها ایفا می‌کنند. همچنین با تسریع در فرایند تخلیه، بارگیری، نگهداری و ترخیص کالا، منجر به کاهش زمان و هزینه‌های حمل‌ونقل می‌شوند. از دیگر مزایای کلیدی بندر خشک می‌توان به کاهش تصادفات جاده‌ای از طریق کاهش سفرهای طولانی جاده‌ای و همچنین کاهش مصرف سوخت و آلودگی‌های محیط زیستی اشاره کرد. این بنادر با ایجاد تعادل در توزیع جغرافیایی مراکز حمل‌ونقل، دسترسی به مناطق کمتر برخوردار را تسهیل کرده و زمینه توسعه اقتصادی و اشتغال‌زایی در نواحی داخلی کشور را فراهم می‌کنند. علاوه بر این، بندر خشک به دلیل هزینه پایین‌تر زمین و نگهداری در مقایسه با بنادر ساحلی، مقرون به‌صرفه‌تر هستند و می‌توانند با ارائه خدمات پیشرفته‌ای نظیر انبارداری، بسته‌بندی، ترخیص سریع، حمل ترکیبی و پردازش اطلاعات تجاری، به‌عنوان مراکز لجستیک چندمنظوره ایفای نقش کنند. مجموع این مزایا، می‌تواند بندر خشک را به یکی از عناصر کلیدی در بهینه‌سازی زنجیره تأمین و تقویت زیرساخت‌های تجاری کشور تبدیل کند. مفهوم بندر خشک در ایران نخستین بار در دهه ۱۳۴۰ مطرح شد، اما تا سال‌ها این ایده در مرحله طرح باقی ماند و بهره‌برداری عملی از آن صورت نگرفت. پس از انقلاب اسلامی، توجه سیاست‌گذاران به موضوع بندر خشک افزایش یافت و در سال ۱۳۸۹ با تصویب‌نامه‌ای از سوی دولت (آیین‌نامه مورخ ۲۴ /۵ /۱۳۸۹ به شماره ۱۱۴۳۰۹ ت ۴۴۷۵۶ ن

با عنوان استقرار گمرکات در بنادر خشک)، نخستین گام رسمی برای استقرار گمرکات در بندر خشک برداشته شد. در ادامه، موضوع بندر خشک در برنامه پنجم توسعه، اسناد لجستیکی و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی نظیر ESCAP نیز مورد توجه قرار گرفت و به‌تدریج به‌عنوان بخشی از سیاست‌های کلان لجستیکی کشور تثبیت شد. در سال ۱۳۹۳، در اجرای ماده ۱۶۳ قانون برنامه پنجم توسعه، چارچوب قانونی برای تأسیس این مراکز با تصویب آیین‌نامه تأسیس و بهره‌برداری از بنادر خشک در شورای عالی هماهنگی ترابری کشور ایجاد شد. در همین راستا، با هدف فراهم‌سازی چارچوب اجرایی برای قوانین یاد شده و با توجه به‌ضرورت توسعه بندر خشک یکپارچگی در جانمایی، احداث و بهره‌برداری از انواع مراکز لجستیک، همچنین ایجاد وحدت رویه در صدور مجوز تأسیس و بهره‌برداری این مراکز، شورای عالی هماهنگی ترابری کشور در سال ۱۳۹۷، سند مراکز لجستیک کشور را تصویب کرد. این سند که جایگزین آیین‌نامه پیشین تأسیس و بهره‌برداری از بنادر خشک است، نخستین گام رسمی در راستای شکل‌گیری ساختار اجرایی برای توسعه و مدیریت مراکز لجستیکی است. در ادامه این روند، مطالعات طرح آمایش مراکز

لجستیک کشور توسط وزارت راه و شهرسازی (دفتر طرح جامع و مدل‌های حمل‌ونقل) انجام شد و در قالب سند رسمی به تصویب رسید. هدف این مطالعات، تعیین مکان‌های بهینه برای احداث مراکز لجستیک و تعیین کارکرد آن‌ها بر اساس نوع فعالیت (شهر لجستیک، دهکده لجستیک و پارک لجستیک) بود. همچنین، شاخص‌هایی نظیر ظرفیت بار قابل پردازش، میزان دسترسی به شبکه حمل‌ونقل داخلی و بین‌المللی، اتصال به شبکه ریلی و جاده‌ای و بهره‌وری منطقه‌ای، به‌عنوان مبنای تعیین جایگاه و نقش هر مرکز در این طرح در نظر گرفته شده‌اند. از میان مناطق منتخب در مطالعات آمایش مراکز لجستیک کشور، تهران، سیرجان، یزد، مشهد، سرخس و تبریز به‌عنوان شش مرکز نقطه کلیدی با سطوح عملکردی متفاوت در شبکه لجستیکی کشور شناسایی شده‌اند؛ تهران در قالب (مرکز لجستیک آپرین) به‌عنوان شهر لجستیک و سیرجان با محوریت منطقه ویژه اقتصادی سیرجان و یزد با تمرکز بر بندر خشک پیشگامان یزد و مشهد با تمرکز بر ایستگاه راه‌آهن شهید مطهری و تبریز با محوریت منطقه ویژه اقتصادی سهلان به‌عنوان دهکده لجستیک و منطقه ویژه اقتصادی سرخس به‌عنوان مرکز لجستیک مرزی تعریف شده‌اند، شکل شماره (۱).



شکل شماره (۱) | جانمایی شش بندر خشک منتخب و بندر شهید رجایی در شبکه ریلی خاورمیانه

در بسیاری از مناطق با محدودیت‌های ظرفیتی مواجه شده‌اند. بنادر خشک با ارائه خدماتی مانند انبارداری، ترخیص گمرکی، بسته‌بندی و توزیع، به کاهش ازدحام، بهبود جریان کالاها و کاهش هزینه‌های لجستیکی کمک می‌کنند. این مراکز همچنین با ترویج حمل‌ونقل پایدار و کاهش اثرات زیست‌محیطی، نقش مهمی در تحقق اهداف توسعه پایدار سازمان ملل (SDGs)، پیوسته در زمینه‌های صنعت، نوآوری و زیرساخت و اقدام برای اقلیم ایفا می‌کنند.

مهم‌ترین ویژگی‌های بنادر خشک عبارتند از:

از مناطق جهان با ازدحام کانیتینرها، تاخیر در ترخیص کالا و هزینه‌های بالای انبارداری مواجه هستند. بنادر خشک با انتقال عملیات گمرکی و لجستیکی به مناطق داخلی، این مشکلات را کاهش می‌دهند. بر اساس مطالعات، توسعه بنادر خشک می‌تواند هزینه‌های لجستیکی را تا ۲۰ درصد و زمان ترخیص کالا را تا ۳۰ درصد کاهش دهد. این کاهش هزینه‌ها به افزایش رقابت‌پذیری تولیدکنندگان و کاهش قیمت تمام‌شده برای مصرف‌کنندگان منجر می‌شود.

نقش بنادر خشک در حمل و نقل چندوجهی

حمل و نقل چندوجهی که ترکیبی از روش های حمل و نقل ریلی، جاده ای و دریایی است، یکی از مؤلفه های کلیدی توسعه پایدار لجستیک است. بنادر خشک با فراهم کردن زیرساخت های لازم برای انتقال یکپارچه کالاها بین این روش ها، نقش محوری در این فرایند دارند. این مراکز با ایجاد پایانه های لجستیکی مجهز، امکان جابه جایی سریع و کارآمد کالاها را فراهم می کنند و وابستگی به حمل و نقل جاده ای را کاهش می دهند. بر اساس مطالعات، بنادر خشک می توانند سهم حمل و نقل ریلی در زنجیره تأمین را تا ۳۰ درصد افزایش دهند که این امر به کاهش هزینه ها و بهبود کارایی لجستیکی منجر می شود.

مزایای زیست محیطی بنادر خشک

بنادر خشک با ترویج حمل‌ونقل ریلی و کاهش وابستگی به حمل‌ونقل جاده‌ای، اثرات زیست‌محیطی قابل‌توجهی دارند. حمل‌ونقل جاده‌ای مسئول بخش عمده انتشار گازهای گلخانه‌ای در صنعت حمل‌ونقل است، درحالی‌که حمل‌ونقل ریلی تا ۷۵ درصد دی‌اکسید کربن کمتری تولید می‌کند. بنادر خشک با انتقال عملیات لجستیکی به مناطق داخلی و استفاده از راه‌آهن برای جابه‌جایی کالاهای، تعداد سفرهای کامیونی را کاهش می‌دهند. برای مثال، توسعه بنادر خشک در اروپا توانسته سالانه میلیون‌ها تن انتشار دی‌اکسید کربن را کاهش دهد که این امر به تحقق اهداف توافق‌نامه پاریس کمک کرده است.

اهمیت استراتژیک در تجارت بین المللی

بنادر خشک با تقویت زیرساخت‌های لجستیکی، نقش مهمی در تجارت بین‌المللی ایفا می‌کنند. با افزایش حجم تجارت جهانی، بنادر ساحلی در بسیاری از مناطق با محدودیت‌های ظرفیتی مواجه شده‌اند. بنادر خشک با انتقال عملیات لجستیکی به مناطق داخلی، ظرفیت بنادر ساحلی را آزاد می‌کنند و به تسریع جریان کالاها در کریدورهای ترانزیتی بین‌المللی کمک می‌کنند؛ برای مثال، بنادر خشک در اروپا و آسیا به اتصال به کریدورهای ترانزیتی مانند کریدور ترانس-سیبری و کمربند - جاده (BRI)، توانسته‌اند زمان و هزینه‌های حمل‌ونقل را به‌طور قابل‌توجهی کاهش دهند.

تأثیر بنادر خشک بر توسعه مناطق داخلی

بنادر خشک با ایجاد مراکز لجستیکی در مناطق داخلی، به کاهش نابرابری‌های

منطقه‌ای و توسعه اقتصادی این مناطق کمک می‌کند. در بسیاری از کشورها، مناطق ساحلی به دلیل دسترسی به بنادر دریایی، از توسعه اقتصادی بیشتری برخوردارند، درحالی‌که مناطق داخلی از این مزایا محروم هستند. بنادر خشک با ایجاد زیرساخت‌های لجستیکی و صنعتی در مناطق داخلی، این شکاف را پرمی‌کنند.

تجربه بنادر خشک در جهان و ایران

بنادر خشک به‌عنوان مراکز لجستیکی کلیدی، نقشی حیاتی در بهبود کارایی زنجیره‌های تأمین جهانی ایفا می‌کنند. این مراکز با اتصال مناطق داخلی به بنادر ساحلی از طریق شبکه‌های ریلی و جاده‌ای به کاهش ازدحام بنادر، بهبود حمل‌ونقل چندوجهی و کاهش هزینه‌های لجستیکی کمک کرده‌اند. تجربه‌های موفق جهانی مانند بنادر خشک دویسبورگ در آلمان، مادرید در اسپانیا، خورگوس در قزاقستان و لات کرابانگ در تایلند نشان‌دهنده پتانسیل بالای

بنادر خشک با انتقال بخشی از فعالیت‌های عملیاتی از بنادر ساحلی به مناطق داخلی کشور، نقش مهمی در کاهش تراکم بنادر اصلی و افزایش ظرفیت بهره‌برداری از آن‌ها ایفا می‌کنند. همچنین با تسریع در فرایند تخلیه، بارگیری، نگهداری و ترخیص کالا، منجر به کاهش زمان و هزینه‌های حمل‌ونقل می‌شوند. از دیگر مزایای کلیدی بنادر خشک می‌توان به کاهش تصادفات جاده‌ای از طریق کاهش سفرهای طولانی جاده‌ای و همچنین کاهش مصرف سوخت و آلودگی‌های محیط زیستی اشاره کرد.

محافظت شوند. با این حال، توسعه عملی بنادر خشک در ایران تا دهه ۱۳۹۰ به دلیل محدودیت‌های مالی، زیرساختی و قانونی پیشرفت محدودی داشت.

نقاط عطف تاریخی شکل‌گیری بنادر خشک
در ایران به‌طورکلی عبارتند از:

- دهه ۱۳۶۰: آغاز ایده بنادر خشک: در این دوره، بندر خشک سیرجان به‌عنوان یکی از اولین نمونه‌های بنادر خشک در ایران ایجاد شد. این بندر با هدف پشتیبانی از بندر شهید رجایی و انتقال کالاها به مناطق داخلی از طریق راه‌آهن راه‌اندازی شد.

– دهه ۱۳۷۰؛ مطالعات اولیه برای توسعه: در این دهه، مطالعات اولیه برای ایجاد بنادر خشک در شهرهای بزرگ مانند تهران، یزد و مشهد آغاز شد.

– دهه ۱۳۸۰: تجدید علاقه به بنادر خشک: با افزایش حجم تجارت خارجی ایران و فشار بر بنادر ساحلی، نیاز به بنادر خشک بار دیگر مورد توجه قرار گرفت.

– سال ۱۳۹۳: آیین‌نامه اجرایی بنادر خشک: تصویب آیین‌نامه اجرایی ایجاد و فعالیت بنادر خشک توسط وزارت راه و شهرسازی نقطه عطفی در توسعه این بنادر بود.

- سال ۱۴۰۴: تخفیفات کشتیرانی: شرکت کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۴۰۴ دستورالعملی برای ارائه تخفیفات ویژه برای تحویل بار در بندار خشک صادر کرد. این اقدام به کاهش هزینه‌های لجستیکی و تشویق صاحبان کالا به استفاده از بندار خشک کمک کرد.

با وجود پیشرفت‌های حاصل‌شده، بنادر خشک ایران با چالش‌های متعددی مواجه هستند؛ کمبود زیرساخت‌های ریلی



در ایران، فرایندهای بوروکراتیک پیچیده و نبود قوانین تشویقی، جذابیت سرمایه‌گذاری را کاهش داده و توسعه بنادر خشک را کند کرده است. اقدامات پیشنهادی در این خصوص عبارتند از معافیت‌های مالیاتی و گمرکی، تسهیلات مالی، دیجیتالی‌سازی فرایندها، تدوین قوانین یکپارچه، حمایت از فناوری‌های سبز. این اقدامات می‌توانند سرمایه‌گذاری بخش خصوصی را تا ۵۰ درصد افزایش دهند، فرایندهای گمرکی را تسریع کنند و بهره‌وری بنادر خشک را بهبود بخشند.

پیشرفته، ناکافی بودن تجهیزات مدرن مانند جرثقیل‌های کانترینری و هماهنگی محدود بین دستگاه‌های اجرایی مانند گمرک، راه‌آهن و سازمان بنادر و دریانوردی از جمله این چالش‌ها هستند. علاوه بر این، فقدان سرمایه‌گذاری کافی از بخش خصوصی و نبود مشوق‌های مالی جذاب، توسعه این بنادر را کند کرده است. از سوی دیگر، فرصت‌هایی مانند موقعیت جغرافیایی استراتژیک ایران در کریدورهای ترانزیتی بین‌المللی (مانند کریدور شمال – جنوب و شرق – غرب)، افزایش تقاضا برای حمل‌ونقل چندوجهی و پتانسیل جذب سرمایه‌گذاری خارجی، می‌توانند توسعه بنادر خشک را تسریع کنند.

جایگاه استان کرمان در توسعه بنادر خشک

استان پهناور کرمان به‌عنوان مرکز پهنه



شکل شماره (۲) | جایگاه استان کرمان در نقشه مصوب مراکز لجستیک کشور

جنوب شرق کشور به دلیل قرارگیری در مسیر کریدورهای بین‌المللی مهمی چون کریدور شرق به غرب و جنوب به شمال و برخورداری از شبکه حمل‌ونقل چندوجهی از دیرباز نقش مهمی در تجارت و ترانزیت کالا ایفا نموده است؛ به‌نحوی‌که مطابق سند ملی آمایش سرزمین ایجاد و توسعه زیربنها و رونب‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری مراکز لجستیک (شهر، پارک و دهکده لجستیک) عرصه شرق کشور (جنوب – شمال) با اولویت پهنه‌های چابهار، ایرانشهر، بـم، سیرجان، زاهدان، بیرجند، مشهد و بجنورد مصوب و نیز ایجاد مراکز لجستیک تخصصی کشاورزی، صنعتی و معدنی و چندعملکردی متناسب با ظرفیت‌ها و پهنه‌های تولید کالا بر مبنای الگوی مطلوب استقرار فعالیت‌ها در استان پیشنهاد داده شده است، شکل شماره (۲).

سرووشیده و روباز، تأسیسات گمرکی، شبکه حمل‌ونقل ریلی و جاده‌ای و نزدیکی به فرودگاه بین‌المللی، این منطقه را به یکی از قطب‌های مهم اقتصادی کشور تبدیل کرده است. لازم به ذکر است که مسافت ریلی منطقه ویژه اقتصادی سیرجان تا بندر شهید رجایی ۳۵۰ کیلومتر و مسیر جاده‌ای آن ۳۴۴ کیلومتر است. ازجمله زیرساخت‌های این منطقه می‌توان به فضای انبارش کانترینری ۴۰ هکتاری منطقه اشاره کرد که امکان ذخیره‌سازی و ساماندهی حجم قابل‌توجهی از کانترینرهای وارداتی، صادراتی و ترانزیتی را فراهم می‌آورد. این ظرفیت قابل‌توجه می‌تواند منطقه ویژه اقتصادی سیرجان را به یکی از مهم‌ترین مراکز پشتیبان لجستیکی بنادر جنوبی کشور بویژه بندر شهید رجایی تبدیل کند. بهره‌برداری از این فضای انبارش در کنار دسترسی مستقیم به خطوط ریلی، تسهیلات گمرکی و وجود تأسیسات پشتیبانی، امکان اجرای عملیات ترکیبی، بارگیری مجدد و خدمات ارزش‌افزوده بر روی محموله‌های کانترینری را به‌طور مؤثر فراهم ساخته است، شکل شماره (۳).

در سال‌های اخیر، منطقه ویژه اقتصادی سیرجان با تمرکز بر توسعه زیرساخت‌ها و جذب سرمایه‌گذاری، به رشد خود ادامه داده است. منطقه ویژه اقتصادی سیرجان همچنان به‌عنوان یک مرکز چندمنظوره در بخش‌های صنعت، تجارت و خدمات فعالیت می‌کند. این منطقه با معافیت از قانون کار، امکان ثبت شرکت با مشارکت خارجی و زیرساخت‌های پیشرفته، به یکی از الگوهای توسعه مناطق ویژه اقتصادی در ایران تبدیل شده است. نزدیکی به بندرعباس و بندر چابهار، اتصال به کریدور شمال – جنوب و قرار گرفتن در مسیر جاده ابریشم، سیرجان را به یک گره کلیدی در شبکه ترانزیتی ایران و منطقه تبدیل کرده است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

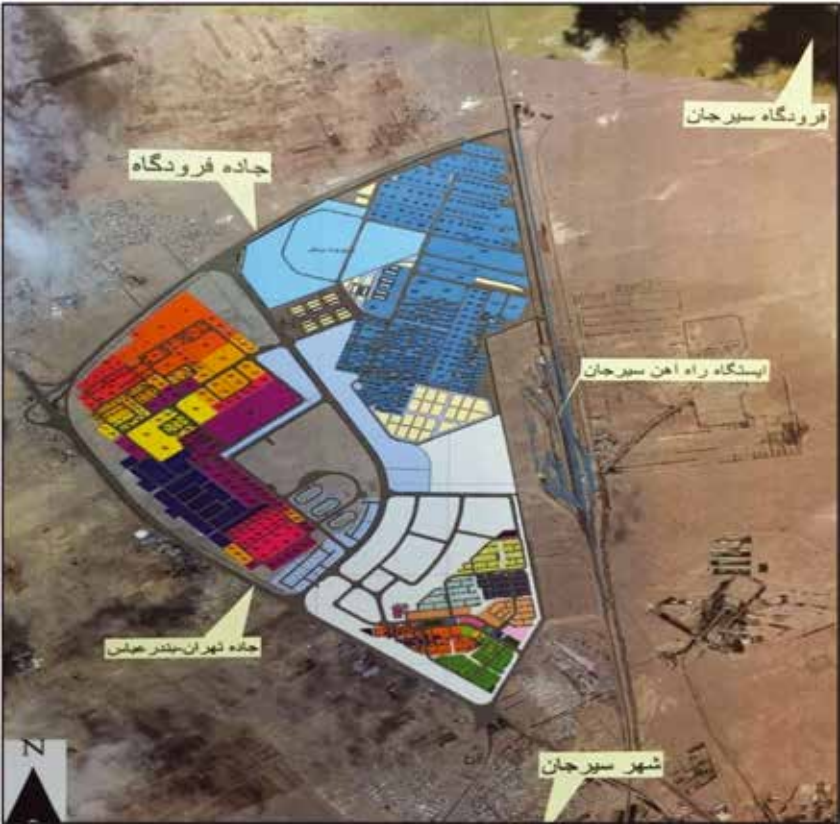
بنادر خشک به‌عنوان مراکز لجستیکی چندمنظوره، پتانسیل بالایی برای بهبود

حمل‌ونقل چندوجهی، کاهش هزینه‌های لجستیکی و تقویت جایگاه ایران در کریدورهای ترانزیتی بین‌المللی دارند. با این‌حال، چالش‌هایی مانند کمبود زیرساخت‌های ریلی، ناکافی بودن مشوق‌های قانونی و ضعف هماهنگی بین‌دستگاهی، مانع از تحقق کامل این پتانسیل شده‌اند. در ادامه، پیشنهادات کلیدی برای رفع این موانع و اقدامات عملی تشریح شده است. بنادر خشک برای کارایی به زیرساخت‌های حمل‌ونقل قوی بویژه شبکه ریلی وابسته‌اند. حمل‌ونقل ریلی نه‌تنها هزینه‌های لجستیکی را کاهش می‌دهد، بلکه با افزایش ظرفیت جابه‌جایی کالا و کاهش اثرات زیست‌محیطی، پایداری بیشتری را تضمین می‌کند. در ایران، شبکه ریلی با مشکلاتی مانند ظرفیت محدود، فرسودگی ناوگان و پوشش ناکافی مواجه است؛ برای مثال، بندر خشک آپرین در

تهران با وجود موقعیت استراتژیک، به دلیل کمبود خطوط ریلی مستقیم به بنادر ساحلی مانند بندرعباس، نتوانسته به هاب لجستیکی منطقه‌ای تبدیل شود. اقدامات پیشنهادی در این خصوص، توسعه خطوط ریلی جدید، نوسازی ناوگان ریلی، احداث پایانه‌های چندوجهی، مشارکت عمومی – خصوصی (PPP) و اتصال به بنادر ساحلی است. این اقدامات می‌توانند زمان حمل‌ونقل را ۲۰ تا ۳۰ درصد کاهش دهند، هزینه‌های لجستیکی را به استانداردهای جهانی (زیر ۱۰ درصد ارزش کالا) نزدیک و بنادر خشک را به مراکز رقابتی در منطقه تبدیل کنند.

اصلاح قوانین

فقدان مشوق‌های قانونی و مالی، یکی از موانع اصلی جذب سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در بنادر خشک ایران است. در کشورهای پیشرو مانند آلمان و چین، دولت‌ها با ارائه



شکل شماره (۳) | منطقه ویژه اقتصادی سیرجان و هم‌جواری با راه‌آهن سراسری، فرودگاه، آزاد راه بندرعباس –تهران و مراکز صنعتی و معدنی

موافقت نامه تجارت آزاد ایران و اتحادیه اقتصادی اوراسیا

ویژگی ها و الزامات

دلیل خشک سالی های اخیر و همچنین نیاز به بازنگری در قوانین و مقررات برای تسهیل بیشتر سرمایه گذاری، از جمله چالش هایی هستند که باید مورد توجه قرار گیرند. علاوه بر این، هماهنگی بیشتر بین دستگاه های اجرایی و مناطق ویژه اقتصادی برای رفع موانع گمرکی و مالیاتی می تواند به بهبود عملکرد این منطقه کمک کند. منطقه ویژه اقتصادی سیرجان با بهره گیری از ظرفیت های موجود، توانسته است به عنوان یک قطب صنعتی و تجاری در جنوب ایران شناخته شود. این منطقه نه تنها به توسعه اقتصادی استان کرمان کمک کرده، بلکه با ایجاد فرصت های شغلی و تربیت نیروی انسانی ماهر، به تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی نیز یاری رسانده است. با این وجود، برای حفظ جایگاه رقابتی و افزایش جذابیت برای سرمایه گذاران، نیاز به برنامه ریزی های بلندمدت و رفع موانع موجود احساس می شود. تسهیل قوانین و مقررات گمرکی، توسعه زیرساخت های لجستیکی، مدیریت منابع آب، جذب سرمایه گذاری در فناوری های پیشرفته، تقویت تعامل با دولت، توسعه آموزش و مهارت افزایی، تنوع بخشی به محصولات صادراتی، حمایت از صنایع کوچک و متوسط، ارتقای زیرساخت های دیجیتال، ارتقای جایگاه بین المللی از مهم ترین ضروریات های توسعه این منطقه به شمار می رود. لازم به ذکر است علاوه بر سیرجان شهرهای بم، کرمان و جیرفت نیز می توانند در آینده چنین نقشی ایفا نمایند. منطقه ویژه اقتصادی ارگ بم و موقعیت ویژه این منطقه در مجاورت خط راه آهن و کریدور شرق به غرب کشور و جایگاه ممتاز صنعتی آن در صورت اتصال آنتنی خط راه آهن کرمان- سیرجان می تواند نقش مهمی در توسعه این منطقه جهت ایفای نقش به عنوان بندر خشک در کشور ایفا نماید. همچنین جنوب استان با راه اندازی و توسعه منطقه ویژه اقتصادی جازموریان و بر اساس سند آمایش نقش مؤثری در مراکز لجستیک تخصصی از جمله کشاورزی می تواند ایفا نماید. **///**

مناطق آزاد، شفاف سازی مسئولیت ها. هماهنگی بین دستگاهی می تواند زمان اجرای پروژه ها را تا ۴۰ درصد کاهش دهد و بهره وری عملیاتی بنادر خشک را بهبود بخشد. در این خصوص نقش و جایگاه استان کرمان از طریق تقویت منطقه ویژه اقتصادی سیرجان، به عنوان یکی از اولین و برجسته ترین مناطق ویژه اقتصادی ایران بسیار مهم و ضروری است. با این حال با وجود برخورداری از مزایای متعددی، چالش هایی نظیر محدودیت های ارزی، مشکلات ثبت سفارش و حذف برخی مزایا مانند ورود کالا بدون انتقال ارز، موانعی را برای توسعه بیشتر این منطقه ایجاد کرده است. نزدیکی به معدن گل گهر، بزرگ ترین معدن سنگ آهن خاورمیانه و دسترسی به منابع معدنی نظیر مس، گارنت و بنتونیت، سیرجان را به یکی از توجیه پذیرترین مناطق برای سرمایه گذاری در صنایع فولاد، کنسانتره سنگ آهن و گندله سازی تبدیل کرده است. این منطقه همچنین با ایجاد زیرساخت هایی نظیر شبکه حمل و نقل ریلی و جاده ای، باسکول های الکترونیکی و بندر خشک، نقش مهمی در پشتیبانی از بنادر جنوبی کشور بویژه بندر شهید رجایی ایفا می کند. با این حال، مشکلات زیرساختی مانند کمبود منابع آب و خاموشی چاه های کشاورزی به

معافیت های مالیاتی، یارانه های زیرساختی و تسهیلات گمرکی، بخش خصوصی را به مشارکت در پروژه های لجستیکی ترغیب می کنند. در ایران، فرایندهای بوروکراتیک پیچیده و نبود قوانین تشویقی، جذابیت سرمایه گذاری را کاهش داده و توسعه بنادر خشک را کند کرده است. اقدامات پیشنهادی در این خصوص عبارتند از معافیت های مالیاتی و گمرکی، تسهیلات مالی، دیجیتالی سازی فرایندها، تدوین قوانین یکپارچه، حمایت از فناوری های سبز. این اقدامات می توانند سرمایه گذاری بخش خصوصی را تا ۵۰ درصد افزایش دهند، فرایندهای گمرکی را تسریع کنند و بهره وری بنادر خشک را بهبود بخشند.

هماهنگی بین دستگاهی

توسعه بنادر خشک نیازمند همکاری نزدیک بین نهادهای مختلف مانند وزارت راه و شهرسازی، سازمان بنادر و دریانوردی، گمرک و مناطق آزاد است. در ایران، پراکندگی مسئولیت ها و نبود یک نهاد هماهنگ کننده مرکزی باعث موازی کاری، تضاد منافع و تأخیر در اجرای پروژه ها شده است؛ برای مثال، ناهماهنگی بین گمرک و اپراتورهای بنادر خشک، فرایندهای ترخیص کالا را زمان بر کرده است. **اقدامات پیشنهادی به شرح زیر می باشد:** ایجاد کارگروه ملی، الگوبرداری از کشورهای موفق، یکپارچه سازی فرایندهای گمرکی، تقویت



موافقت نامه تجارت آزاد ایران با اتحادیه اقتصادی اوراسیا جامع ترین موافقت نامه تجاری ایران است که بر اساس آن می توان در حوزه توسعه تجارت اقدامات خوبی بر مبنای سازوکار بین المللی انجام داد. در شرایطی که ایران با تحریم های ظالمانه روبه رو است، این موافقت نامه فرصت تبادل تجاری را برای بازرگانان و تجار ایرانی فراهم کرده است که بتوانند علاوه بر استفاده از تجارت آزاد و بهره مندی از تعرفه صفر، بازار مناسبی را برای محصولات خود داشته باشند.



میرهادی سیدی

مشاور امور بین‌الملل سازمان توسعه تجارت و مذاکره‌کننده موافقت‌نامه تجاری ایران و اوراسیا

/// موافقت‌نامه تجارت آزاد ایران با اتحادیه اقتصادی اوراسیا جامع‌ترین موافقت‌نامه تجاری ایران است که بر اساس آن می‌توان در حوزه توسعه تجارت اقدامات خوبی بر مبنای سازوکار بین‌المللی انجام داد. در شرایطی که ایران با تحریم‌های ظالمانه روبه‌رو است، این موافقت‌نامه فرصت تبادل تجاری را برای بازرگانان و تجار ایرانی فراهم کرده است که بتوانند علاوه بر استفاده از تجارت آزاد و بهره‌مندی از تعرفه صفر، بازار مناسبی را برای محصولات خود داشته باشند.

وزارت صنعت، معدن و تجارت ج.ا ایران (سازمان توسعه تجارت ایران) در دی‌ماه ۱۳۹۴ با دعوت از وزیر اقتصاد اوراسیا به تهران، زمینه ملاقات بین وزیر صمت ایران و وزیر تجارت اوراسیا را فراهم کرد که منتهی به صدور بیانیه مشترکی برای شروع امکان‌سنجی انعقاد یک موافقت‌نامه تجارت آزاد یا ترجیحی بین دو طرف شد. پس‌ازآن دو طرف اطلاعات مربوط به رژیم تجاری خود را مبادله و موضوع همکاری تجاری فی‌مابین را بررسی نمودند. بنا به پیشنهاد ایران، مقرر گردید طرف‌ها ابتدا یک موافقت‌نامه موقت برای تشکیل منطقه تجارت آزاد (موافقت‌نامه‌ای ماهیتاً ترجیحی و برای تعداد محدودی از اقلام) منعقد و با

توجه به نتیجه این موافقت‌نامه، وارد فرایند مذاکره برای انعقاد موافقت‌نامه تجارت آزاد شوند. مذاکرات برای انعقاد موافقت‌نامه موقت تجارت ترجیحی از ۱۳۹۵ آغاز و پس از بیش از دو سال مذاکره، در سال ۱۳۹۷ این موافقت‌نامه بین طرفین امضا و پس از تصویب در مراجع قانونی کشورهای عضو و کشورمان در آبان ۱۳۹۸ اجرایی گردید. عملکرد اجرایی این موافقت‌نامه بسیار مثبت بود. این موافقت‌نامه صادرات ایران را از ۶۰۰ میلیون دلار (میانگین ۵ سال قبل از موافقت‌نامه) به ۲ میلیارد دلار در سال ۱۴۰۳ افزایش داد. علاوه بر این ترکیب کالاهای صادراتی ایران که قبل از عقد موافقت‌نامه بیشتر کالاهای کشاورزی را شامل می‌شد، در طی این مدت تغییر کرده و به سمت صادرات کالاهای صنعتی سوق پیدا کرد. یک سال پس از اجرای موافقت‌نامه یعنی در آبان ۱۳۹۹ مذاکرات بین ایران و ۵ کشور اتحادیه اقتصادی اوراسیا برای ارتقای موافقت‌نامه فوق به موافقت‌نامه تجارت آزاد شروع شد و درنهایت موافقت‌نامه تجارت آزاد در سال ۱۴۰۲ به امضای ایران و ۵ کشور اوراسیا رسید.

امضای موافقت‌نامه تجارت آزاد بین ج.ا ایران و اتحادیه اقتصادی اوراسیا و کشورهای عضو در تاریخ ۴ دی‌ماه سال ۱۴۰۲ و اجرای آن از ۲۵ اردیبهشت سال ۱۴۰۴ را شاید بتوان از بعد حضور کشورمان در عرصه تجارت بین‌الملل یکی از بزرگ‌ترین تحولات نامید. یکی از مهم‌ترین رویکردهای سیاست خارجی و دیپلماسی اقتصادی کشورمان، حرکت به‌سوی عضویت در بلوک‌های اقتصادی و سیاسی مهم و انعقاد موافقت‌نامه‌های تجاری دو و چندجانبه با کشورهای دارای اولویت تجاری و اهمیت ژئوپلیتیک برای کشور می‌باشد. هم‌اکنون ۱۶۶ کشور جهان عضو سازمان جهانی تجارت هستند و در قالب قواعد چندجانبه تجارت بین‌الملل WTO با یکدیگر تعاملات تجاری دارند، با این حال این کشورها بازهم همکاری‌های عمیق‌تر خود را در قالب انعقاد موافقت‌نامه‌های

تجاری فی‌مابین دنبال می‌کنند. طبق اعلام سازمان جهانی تجارت، طی ۷۰ سال گذشته (تا سال ۲۰۲۳) درمجموع تعداد ۸۱۷ موافقت‌نامه‌های تجاری بین کشورهای جهان منعقد شده و در حال حاضر بیش از ۵۰ درصد کل تجارت جهان در قالب این توافقات انجام می‌پذیرد.

این در حالی است که اکثر موافقت‌نامه‌های تجاری اجرایی شده در ایران مربوط به ابتدایی‌ترین مرحله از همگرایی یعنی تجارت ترجیحی بوده است که در آن تعرفه‌های گمرکی تعداد محدودی از اقلام کالایی کاهش‌یافته، اما حذف نشده است؛ ولی تغییر جهت به‌سوی انعقاد موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد (که در آن‌ها حداقل ۸۰ درصد کالاها تحت پوشش قرار گرفته و تعرفه گمرکی آن‌ها حذف می‌شود) آغاز شده که مهم‌ترین و بزرگ‌ترین آن موافقت‌نامه تجارت آزاد بین ج.ا ایران و اتحادیه اقتصادی اوراسیا مشتمل بر ۵ عضو (روسیه، ارمنستان، قزاقستان، قرقیزستان، بلاروس) می‌باشد. این موافقت‌نامه، کامل‌ترین و مفصل‌ترین موافقت‌نامه تجاری ایران با ۱۱ فصل و ضمیمه مربوط به فهرست‌های کالایی می باشد. فصول این موافقت‌نامه شامل: مقدمه، تجارت کالا، راه‌کارهای دفاع تجاری، اقدامات فنی، اقدامات بهداشتی، قواعد مبدأ، همکاری‌های گمرکی، حل‌وفصل اختلافات، خرید دولتی، همکاری‌های بخشی (در حوزه‌های حمل‌ونقل، انرژی، صنایع خودرو، مناطق آزاد تجاری و بنگاه‌های کوچک و متوسط) و مقررات پایانی است. درواقع موارد تحت پوشش موافقت‌نامه تجارت آزاد ایران و اوراسیا شامل رفع موانع تعرفه‌ای (برای حدود ۸۷ درصد خطوط تعرفه‌ای) و رفع موانع غیر تعرفه‌ای و قانونمندی تدابیر غیر تعرفه‌ای جهت اجتناب از تبدیل آن‌ها به موانع غیرضرور برای تجارت ازجمله الزامات فنی، تدابیر بهداشتی و بهداشت گیاهی، موارد مربوط به گمرکات، قواعد مبدأ و راه‌کارهای دفاع تجاری و همچنین شفافیت در اقدامات غیر تعرفه‌ای و اطلاع‌رسانی است.



شکل‌گیری اتحادیه اقتصادی اوراسیا **تدریجی** بود اما از سال ۲۰۱۵ به شکل یک اتحادیه اقتصادی تمام‌عیار کار خود را آغاز کرد که شامل ۵ کشور فدراسیون روسیه، قزاقستان، قرقیزستان، بلاروس و ارمنستان است. اتحادیه‌های اقتصادی عالی‌ترین سبک تعامل کشورها در حوزه اقتصادی و تجاری با یکدیگر محسوب می‌شوند که بهترین و بلوغ‌یافته‌ترین آن در دنیا اتحادیه اروپاست که در حال حاضر ۲۷ کشور عضو آن هستند. در اتحادیه‌های اقتصادی کشورهای عضو نه‌تنها نسبت به هماهنگ نمودن سیاست‌های تجاری، تعرفه‌های گمرکی و مقررات حاکم بر تجارت خود اقدام می‌کنند، بلکه سیاست‌های اقتصادی خودشان را هم با یکدیگر و به‌طور مشترک تنظیم می‌کنند؛ مانند موضوعاتی از قبیل تصویب بودجه و غیره که در اتحادیه اقتصادی موردبررسی و هدایت قرار می‌گیرد و اتحادیه‌های اقتصادی عالی‌ترین سطح هم پیوندی اقتصادی و تجاری و سیاسی در جهان محسوب می‌شوند.

نقش موافقت‌نامه تجارت آزاد ایران و اتحادیه اقتصادی اوراسیا

موافقت‌نامه تجارت آزاد ایران و اوراسیا که موانع تعرفه‌ای را در تجارت ایران با اتحادیه اقتصادی اوراسیا برطرف کرده است، عملاً ایران را به بازار ۱۸۵ میلیون نفری اتحادیه اقتصادی اوراسیا وصل می‌کند و باعث تسهیل گردد.

موافقت‌نامه فعلی، ادامه موافقت‌نامه تجارت ترجیحی قبلی است که به مدت بیش از ۵ سال اجرا شده و اثرات مثبتی به بار آورده است. ایران تاکنون توافق‌های تجاری کمی با برخی کشورها داشته که سطح پوشش کالایی این توافق‌ها بسیار کم و تأثیر آن‌ها ناچیز بوده است. موافقت‌نامه تجارت آزاد ایران و اتحادیه اقتصادی اوراسیا درواقع می‌تواند دسترسی تولیدکنندگان و صادرکنندگان ما را به بازار

بزرگ اوراسیا بهبود داده و باعث رشد تجارت آن‌ها با این اتحادیه شود.

موافقت‌نامه‌ها از دو حیث تسهیل‌گری جدی در فرایند تجارت انجام می‌دهند:

یکی حذف و یا کاهش تعرفه‌های گمرکی است که هزینه تجارت بین دو طرف را کاهش می‌دهند و ثُجار به این دلیل که مسیر تجارت کم‌هزینه‌تر شده، رغبت و گرایش بیشتری به استفاده از مسیر تجارت با این کشورها را دارند.



در تجارت آزاد تعرفه‌ها صفر می‌شود و بیش از ۸۰ درصد کالاها تحت پوشش موافقت‌نامه تجارت آزاد قرار می‌گیرد و این اتفاق از ۲۵ اردیبهشت‌ماه امسال که موافقت‌نامه تجارت آزاد بین ایران و ۵ کشور اوراسیا اجرایی شده است، رخ داده و طبیعتاً زمینه را برای توسعه تجارت بین ایران و ۵ کشور اوراسیا فراهم کرده است.

• از یک بُعد وقتی یک کالایی که ورودش به بازار اوراسیا مشمول تعرفه گمرکی مثلاً ۱۰ درصد قرار می‌گیرد با عقد این موافقت‌نامه و درصورتی که آن کالا تحت پوشش باشد تاجر ایرانی در صادرات کالایش به اوراسیا، تعرفه‌ای پرداخت نمی‌کند، درحالی‌که همه رقبای تاجر ایرانی از دیگر کشورها باید برای ورود به آن بازار تعرفه پرداخت کنند و به

عبارتی تاجر ایرانی ۱۰ درصد از رقبای خودش در همان بازار جلوتر است و این امکان لازم را برای نفوذ بیشتر در بازار و کسب سود بیشتر و تجارت بیشتر فراهم می‌کند.

• از بُعد دوم، موافقت‌نامه‌های تجاری، موانع غیرتعرفه‌ای فرایند تجارت را هم برطرف می‌کنند؛ برپرض اگر ممنوعیت‌هایی که قبلاً در فرایند تجارت وضع شده است، موافقت‌نامه تجارت آزاد، ممنوعیت‌ها را برطرف می‌کند و تا حد زیادی روال مربوط به استانداردها و ترخیص کالا در گمرک، تشریفات مربوطه و از این قبیل را با موافقت‌نامه تسهیل می‌کند و خود این هم یک زمینه دیگری از سهولت در ورود به بازار را به تجار دو طرف می‌دهد و آن‌ها طبعاً رغبت بیشتری برای تجارت با بازارهای یکدیگر پیدا می‌کنند و دست بالاتری نسبت به رقبای خود در بازار به دست می‌آورند.

پس این دو عامل اصلی باعث می‌شود که تجارت رشد بیشتری نسبت به دیگر کشورها پیدا کند و به‌تدریج همین دو عامل اصلی سبب اتفاقات مثبت دیگری می‌شود؛ مثل سرمایه‌گذاری خارجی، تولید مشترک و از این قبیل که همه این‌ها پیوند بازارهای دو طرف را عمیق‌تر می‌کند و زمینه همکاری‌های مشترک را بیشتر فراهم می‌کند.

این موافقت‌نامه پیامی که با خود دارد این است که ایران آمادگی دارد از فرصت‌هایی همکاری صلح‌آمیز در منطقه در جهت تقویت





موافقت‌نامه‌های تجاری وظیفه تسهیل تجارت بین دو طرف را به عهده دارند. این مهم در متن موافقت‌نامه پیش‌بینی شده است که در نتیجه اجرای آن حاصل می‌شود. در متن موافقت‌نامه تعهدات دو طرف در مورد تسهیل تجارت پیش‌بینی شده است. در بخش تعرفه‌های گمرکی هم تعهد دو طرف به حذف تعرفه گمرکی در حدود ۴۷۰۰ کد تعرفه شش‌رقمی ذکر شده است. دو طرف این توافق از مجموع ۵۴۰۰ کد شش‌رقمی کالاها، تصمیم گرفته‌اند که تعرفه گمرکی حدود ۴۷۰۰ قلم را صفر کنند و تعرفه گمرکی حدود ۷۰۰ قلم را هم حفظ نمایند.

درهم تنیدگی اقتصادی کشورهای منطقه استفاده نموده و زمینه را برای همکاری‌های هر چه بیشتر با همسایگان خود فراهم آورد. استراتژی ما در تقویت روابط با کشورهای همسایه و منطقه با این توافق وارد مرحله جدیدی می‌شود. البته باید توجه داشت که هر فرصتی در درون خود چالش‌هایی را هم ایجاد می‌کند و موافقت‌نامه تجارت آزاد ایران و اوراسیا نیز شرکت‌های تولیدی و صادراتی ما را در معرض آزمون جدیدی قرار می‌دهد و آن‌ها را وادار می‌کند به تلاش‌های خود برای غلبه بر چالش‌های ناشی از این موافقت‌نامه و ارتقای توان رقابتی خود در حد بازار اوراسیا اضافه نمایند.

بخش عمده‌ای از نیازهای وارداتی محصولات غذایی ما نظیر گندم، جو، دانه‌های روغنی و محصولات خوراک دام از این کشورها قابل تأمین است و این موافقت‌نامه می‌تواند تأثیر مثبتی بر تضمین امنیت غذایی کشورمان داشته باشد. هم‌اکنون، سهم عمده واردات ما از اتحادیه اقتصادی اوراسیا را این اقلام تشکیل می‌دهند.



بر اساس تحقیقی که چند سال گذشته در اتاق بازرگانی ایران انجام شده، پتانسیل صادراتی ایران به کشورهای اوراسیا برآورد شده است. بر اساس نتایج این مطالعه، پتانسیل صادراتی ایران به روسیه ۱۲/۳ میلیارد دلار، بلاروس ۱۱/۲ میلیارد دلار، قزاقستان ۶/۱ میلیارد دلار، ارمنستان ۱/۶ میلیارد دلار و قرقیزستان ۲ میلیارد دلار بوده است و این نشان می‌دهد که امکان بالایی برای صادرات از ایران به این کشورها وجود دارد.



مقر اتحادیه اقتصادی اوراسیا در مسکو است و بیش از هزار نفر کارشناس و مدیر، انجام امور این اتحادیه را بر عهده دارند. از سال ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۲ مذاکرات ما ادامه داشت و در سال ۱۴۰۲ به موافقت‌نامه تجارت آزاد منتهی شد که در ۴ دی‌ماه همان سال در سنت پترزبورگ به امضا پنج کشور اوراسیا و ایران رسید.

موافقت‌نامه فعلی مهم‌ترین پیامی که به بخش‌های خصوصی دو طرف دارد این است که «**عزم کشورهای اوراسیا و ایران بر این قرار گرفته که زمینه تعامل‌های اقتصادی و تجاری بین دو طرف را ایجاد و در عالی‌ترین سطوح موانع آن را برطرف نمایند.**»

مفاد موافقت‌نامه تجارت آزاد بین ج.ا ایران و اتحادیه اقتصادی اوراسیا

موافقت‌نامه‌های تجاری وظیفه تسهیل تجارت بین دو طرف را به عهده دارند. این مهم در متن موافقت‌نامه پیش‌بینی شده است که در نتیجه اجرای آن حاصل

می‌شود. در متن موافقت‌نامه تعهدات دو طرف در مورد تسهیل تجارت پیش‌بینی شده است. در بخش تعرفه‌های گمرکی هم تعهد دو طرف به حذف تعرفه گمرکی در حدود ۴۷۰۰ کد تعرفه شش‌رقمی ذکر شده است. دو طرف این توافق از مجموع ۵۴۰۰ کد شش‌رقمی کالاها، تصمیم گرفته‌اند که تعرفه گمرکی حدود ۴۷۰۰ قلم را صفر کنند و تعرفه گمرکی حدود ۷۰۰ قلم را هم حفظ نمایند.

در مفاد موافقت‌نامه این موارد در بخش متن موافقت‌نامه و همچنین پیوست‌های کالایی آمده است:

الف) متن موافقت‌نامه مشتمل بر ۱۱ فصل زیر می‌باشد:

مقدمه، تجارت کالا، راهکارهای دفاع تجاری، اقدامات فنی، اقدامات بهداشتی، قواعد مبدأ، همکاری گمرکی، حل‌وفصل اختلافات، خرید دولتی، همکاری‌های بخشی (حوزه‌های حمل‌ونقل، MSME، انرژی، صنایع خودرو، مناطق آزاد تجاری)، مقررات پایانی.

ب) پیوست موافقت‌نامه:

فهرست کالاهای مربوط به ایران و اوراسیا (هر یک حدود ۷۰۰ کد تعرفه شش‌رقمی) آمده است که مشمول حذف تعرفه گمرکی (فهرست‌های منفی) نمی‌شوند.

همچنین فهرست کالاهای مشمول سهمیه تعرفه‌ای از دو طرف (۱۷ ردیف شش‌رقمی از طرف ایران و ۱۲ ردیف شش‌رقمی از طرف اوراسیا) آمده است. در این کالاها تعرفه واردات طبق موافقت‌نامه در محدوده حجم سهمیه تعیین شده صفر می‌شود و واردات بیش از سهمیه مشمول نرخ تعرفه معمول گمرکی خواهد شد.



تجارت آزاد یک نوع موافقت‌نامه تجاری است که در طول ۳۰ سال گذشته در جهان بسیار پر تعداد شده است و از حدود ۷۰ موافقت‌نامه که ۳۵ سال پیش در جهان وجود داشته در حال حاضر به ۸۰۰ موافقت‌نامه رسیده است و طبق تعریف، این موافقت‌نامه‌ها بایستی بیش از ۸۰ درصد کالاهای تجاری را بین دو کشور پوشش دهد و تعرفه‌ها را به‌قصد صفر کردن کاهش دهند؛ یعنی فقط کاستن از میزان تعرفه مورد قبول نیست؛ بلکه باید کاهش تعرفه تا رسیدن تعرفه به صفر و حذف آن ادامه پیدا کند؛ یعنی باید تعرفه‌ها در موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد صفر شود و این در جهان امروز بسیار مرسوم است.

موارد تحت پوشش موافقت‌نامه تجارت آزاد ایران و اوراسیا

الف) رفع موانع تعرفه‌ای: (مطابق فهرست‌های کالایی پیوست موافقت‌نامه):

• حذف تعرفه گمرکی برای حدود ۸۷ درصد خطوط تعرفه‌ای بین طرفین.

ب) رفع موانع غیر تعرفه‌ای و قانونمندی اقدامات تجاری (متن موافقت‌نامه):

• قانونمندی تدابیر غیر تعرفه‌ای جهت اجتناب از تبدیل آن‌ها به موانع غیرضروری برای تجارت،
• تدابیر مربوط به الزامات فنی، تدابیر بهداشتی و بهداشت گیاهی، موارد مربوط به گمرکات، قواعد مبدأ و راهکارهای دفاع تجاری،
• الزامات مربوط به شفافیت در اقدامات غیر تعرفه‌ای و اطلاع‌رسانی



طبیعتاً موافقت‌نامه‌های تجاری بین دولت‌ها منعقد می‌شود و بخش خصوصی طرف این توافق نیست؛ اما در واقع دولت‌ها به نیابت از بخش خصوصی راه‌ها را هموار می‌کنند و استفاده اصلی از منافع این موافقت‌نامه‌ها نصیب بخش خصوصی می‌شود.

مسئولیت‌های مقامات استان‌ها در مورد موافقت‌نامه تجارت آزاد ایران و اوراسیا

حال که موافقت‌نامه اجرایی شده است، اتاق‌های بازرگانی استان‌ها مسئولیت دارند تا زمینه آشنایی تجار استان را با ظرفیت این موافقت‌نامه فراهم نمایند و به آن‌ها کمک کنند تا نسبت به توسعه تجارت خودشان با ۵ کشور اوراسیا اقدام نمایند.

علاوه بر این استان‌های مهمی مثل استان کرمان باید برنامه استانی برای توسعه تجارت با بازار اوراسیا تنظیم نمایند. در این مورد می‌توان به اقدامات زیر اشاره کرد:

۱- شناسایی کالاهای دارای ظرفیت تولید و صادرات در استان که با نیازهای وارداتی کشورهای اوراسیا تطابق داشته باشد، یکی از اولین اقدامات مسئولین استانی محسوب می‌شود. در این زمینه با توجه به اینکه استان کرمان از قطب‌های تولید پسته، خرما، گیاهان دارویی و محصولات معدنی و فلزی نظیر مس و غیره محسوب می‌شود. طبعاً این کالاها در تعداد کالاهای شناسایی شده، قرار می‌گیرند،
۲- علاوه بر این تدوین برنامه استانی برای کمک به شکل‌گیری و تحکیم روابط تجاری با بازار اوراسیا نیز از جایگاه مهمی در ترویج تجارت استان با اوراسیا برخوردار است. در این برنامه استانی باید ابعاد تحقیقات بازار در کنار ابعاد کمک به نفوذ و حضور تجار استان در این بازار به‌خوبی پیش‌بینی شود،
۳- با توجه به این‌که انتظار داریم در کنار افزایش صادرات ایران به اوراسیا، واردات از



اوراسیا نیز رشد پیدا کند، مقامات استان کرمان می‌توانند بررسی نمایند که کدام بخش از نیازهای وارداتی کشورمان قابل تأمین از بازار کشورهای اوراسیایی می‌باشد. استان می‌تواند برنامه واردات از اوراسیا را نیز تنظیم نماید به‌نحوی که از طریق واردات از اوراسیا نیز تجار استان بتوانند منافعی برای خود و استان به دست آورند،
۴- نظر به این‌که موافقت‌نامه‌های تجاری بستری را برای افزایش تعاملات تجاری و اقتصادی در سطح وسیعی بین دو طرف ایجاد می‌کنند و طبق تجربه با استفاده از این بستر، زمینه‌های سرمایه‌گذاری، تولید مشترک، انتقال تکنولوژی، تجارت خدمات و نظایر آن ایجاد می‌شود. مقامات استانی می‌توانند سطح برخورداری استان را از این منافع فراهم نمایند و مترصد فرصت‌هایی برای جذب سرمایه‌گذاری از اوراسیا در استان باشند. درک تأثیر موافقت‌نامه‌های تجاری به ما امکان می‌دهد که استان خود را در معرض این آثار قرار دهیم و امیدوار باشیم که استان در نسبت به این موافقت‌نامه بتواند حداکثر بهره‌مندی را کسب نماید.

امید که در سایه اجرای اصولی این موافقت‌نامه و حمایت مقامات کشوری و استانی شاهد افزایش چشمگیر تجارت کشورمان و استان کرمان با بازار بزرگ کشورهای عضو اتحادیه اقتصادی اوراسیا باشیم. طبعاً اگر چنین اتفاقی رخ دهد می‌تواند به افزایش نفع تجار استان و در نتیجه منتهی به توسعه استان و کشور شود. **///**

بازاریابی موفق در دنیای امروز بر مبنای متا مارکتینگ



شناخت نسل های مختلف بازاریابی به شما کمک می کند تا استراتژی های مؤثرتری برای کسب و کار خود تدوین کنید. با الهام گرفتن از دیدگاه های فیلیپ کاتلر و درک تحولات این حوزه، می توانید همگام با تغییرات بازار حرکت کنید و ارزش بیشتری برای مشتریان خود خلق کنید.



محمد علی حسینی مقدم

سرپرست گروه مشاورین کسب و کار دنوک

/// بازاریابی موفق در دنیای امروز بر مبنای متا مارکتینگ است. متا مارکتینگ به مجموعه ای از استراتژی ها و تکنیک هایی اطلاق می شود که هدف آن بهبود فروش و درآمد از طریق استفاده بهینه از داده ها و تحلیل های پیشرفته است. این نوع مارکتینگ به کسب و کارها کمک می کند تا رفتار مشتریان را بررسی کرده و پیشنهادهای بهتری را ارائه دهند. در این نوع مارکتینگ، کاربردهای هوش مصنوعی و به کارگیری علم و دانش در تحلیل داده ها و پیش بینی نیازهای مشتریان به کار می رود. به عبارت دیگر، متا مارکتینگ به کمک داده ها به تصمیم گیری های هوشمندانه و شخصی سازی شده در تبلیغات و

فروش کمک می کند.

تعریف علمی و اصولی بازاریابی به معنای کشف نیاز و برطرف نمودن آن، آن قدر گویا و دقیق است که اگر در هر دورانی با شناخت نسل های بازاریابی، عوامل و زنجیره به هم پیوسته بازاریابی هماهنگ و همسو شوند و از ابزارهای روز که شامل شبکه های اجتماعی، گوگل، هوش مصنوعی و غیره جهت رسیدن به اطلاعات مورد نیاز و همچنین راستی آزمایی این اطلاعات استفاده شود، می توان به تدوین استراتژی های بازاریابی و موفقیت بازاریابی در دنیای امروز دست یافت. آقای فیلیپ کاتلر پدر علم بازاریابی جهان در بازاریابی نسل شش خود به بازاریابی



بر مبنای متا مارکتینگ اشاره دارد؛ یعنی کسب و کارهایی که با جمع آوری اطلاعات، تحلیل و بررسی اطلاعات دقیق، به روز و در لحظه کسب و کار خود را مدیریت و به روز رسانی می کنند. در بازاریابی نسل شش که بر پایه متا مارکتینگ هستند توجه به نسل Z از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. در دنیای امروز که دانش و تکنولوژی به سرعت در حرکت هستند کسب و کارها باید با طراحی کانال های توزیع و پخش دقیق نسبت به معرفی و ارائه محصولات خود به مخاطبین و جامعه هدف و همچنین خلاقیت در طراحی و تدوین این کانال ها اقدام نمایند و با استفاده از تکنولوژی فناوری های AR،

VR و نرم افزارهای ارتباط با مشتری CRM و حضور در شبکه های اجتماعی، سوشال مدیاها، گوگل و توجه به دیجیتال مارکتینگ و حضور در میدان، نمایشگاه های تخصصی را به کسب و کارها توصیه می کند تا بتوانند اطلاعات دقیق به روز و در لحظه در دسترس داشته و به تحلیل این اطلاعات پرداخته و هرچه زودتر حتی یک ساعت زودتر نسبت به رقبای خود واکنش نشان داده و کسب و کار خود را نسبت به این اطلاعات که مبتنی بر کشف نیاز مشتریان و تحلیل رقبا است، به روز رسانی کنند و نیازهای مشتریان و جامعه هدف خود را به بهترین شکل ممکن برطرف نمایند.

در ادامه به اصول بازاریابی و راه های بازاریابی موفق در دنیای امروز می پردازیم.

بازاریابی چیست؟

واژه بازاریابی واقعاً به چه معنی است؟ بسیاری از مردم به اشتباه واژه بازاریابی را فروش و تبلیغات پیشبردی معنی می کنند؛ جای تعجب نیست که همه روزه با آگهی های تبلیغاتی تلویزیون، تبلیغات محیطی، فضای مجازی و مراجعه فروشندگان مورد هجوم قرار می گیرند. همواره کسی درصدد فروش چیزی به ما است و به نظر می رسد ما را از آن گریزی نیست چنین است که وقتی افراد و بازاریابان درمی یابند که فروش فقط جزء کوچکی از مجموعه عظیم بازاریابی است، بسیار حیرت زده می شوند. پس فروش فقط یکی از چندین و نه مهم ترین وظایف بازاریابی به شمار می رود. اگر و فقط اگر بازاریاب در تشخیص نیازهای مشتری، تولید کالای مطلوب، قیمت گذاری توزیع و تبلیغات پیشبردی توفیق حاصل نماید، آنگاه کالا به سهولت به فروش خواهد رسید. همه در مورد کالای داغ چیزهایی شنیده ایم.

هنگامی که پولاروید دوربین اسپکترا را طراحی کرد، زمانی که برای اولین بار کولکو اقدام به فروش عروسک های کابیچ پچ نمود و وقتی که فورد مدل تاروس خود را معرفی کرد، همه این شرکت ها با سبلی از تقاضا روبه رو شدند. این شرکت ها اقدام به تولید کالاهای به اصطلاح «درست کرده» بودند؛ یعنی کالاهایی

که مزایای جدیدی برای مشتریان به همراه داشتند و نه کالاهایی که صرفاً بگویند من هم هستم ها!

پیتر دراگر، یک متفکر صاحب نام در رشته مدیریت، مسئله را این چنین بیان داشته است: هدف بازاریابی زائد کردن فروش است. هدف شناختن و درک مشتری به نحوی است که کالا یا خدمت ارائه شده دقیقاً مناسب باشد و خود، خود را به فروش برساند. این به آن معنی نیست که فروش و تبلیغات پیشبردی فاقد اهمیتند، بلکه به این معنی است که این دو فقط بخشی از ترکیب بزرگ تر بازاریابیند؛ ترکیبی که خود شامل مجموعه ای از ابزارهای بازاریابی است که برای تأثیر بر محیط بازار با هم تلفیق می شوند و به کار می روند. بازاریابی به عنوان فرایندی مدیریتی- اجتماعی تعریف می شود که به وسیله آن افراد و گروه ها از طریق تولید و مبادله کالا با یکدیگر به امر تأمین نیازها و خواسته های خود اقدام می کنند. برای روشن شدن این تعریف باید ابتدا اصطلاحات مهمی مانند: نیاز، خواسته، تقاضا، کالا، مبادله، معامله و بازار را بررسی نمود.

چرا نسل های بازاریابی اهمیت دارند؟

شناخت نسل های مختلف بازاریابی به شما کمک می کند تا استراتژی های مؤثرتری برای کسب و کار خود تدوین کنید. با الهام گرفتن از دیدگاه های فیلیپ کاتلر و درک تحولات این حوزه، می توانید همگام با تغییرات بازار حرکت کنید و ارزش بیشتری برای مشتریان خود خلق کنید.

معرفی ۶ نسل بازاریابی از نگاه فیلیپ کاتلر؛ پدر علم بازاریابی

- نسل اول: بازاریابی نسل اول بر محصول محوری و فروش بیشتر بدون توجه به نیازهای مشتری تمرکز دارد. در این نسل تولیدکنندگان کالاهایی را تولید و به بازار جهت فروش روانه می کردند، بدون توجه به خواست و نیاز مخاطبین و مشتریان که اکثراً تولیدات با شکست مواجه می شدند و برگشت می خوردند.



نسل ششم: بازاریابی نسل ششم بر ارتباطات هم‌زمان، هوش مصنوعی پیشرفته، واقعیت مجازی/افزوده و شبکه‌های مبتنی بر تجربه و جامعه متمرکز است؛ به‌طوری‌که مشتری نه فقط مخاطب، بلکه هم‌خالق تجربه و برند باشد. بازاریابی آینده باید تجربه‌هایی خلق کند که مشتری را درگیر کرده و او را در مرز بین دنیای فیزیکی و دیجیتال بگذارد.



هدف بازاریابی زائد کردن فروش است. هدف شناختن و درک مشتری به نحوی است که کالا یا خدمت ارائه شده دقیقاً مناسب باشد و خود، خود را به فروش برساند. این به آن معنی نیست که فروش و تبلیغات پیشبردی فاقد اهمیتند، بلکه به این معنی است که این دو فقط بخشی از ترکیب بزرگ‌تر بازاریابیند؛ ترکیبی که خود شامل مجموعه‌ای از ابزارهای بازاریابی است.

- نسل دوم: بازاریابی نسل دوم بر مشتری‌محوری و شناسایی نیازها و خواسته‌های او برای ارائه محصولات متناسب تأکید دارد. در این روش تولیدکنندگان قبل از تولید محصولات به بررسی، نظرسنجی و کشف نیاز مخاطبان و مشتریان از طریق سمپل کردن و تولید آزمایشی می‌پرداختند و سپس اقدام به تولید انبوه و ارسال به بازار می‌کردند.

- نسل سوم: بازاریابی نسل سوم بر ارزش‌ها، معنا و مسئولیت‌های اجتماعی تمرکز دارد و تلاش می‌کند با مشتریان در سطح عاطفی و انسانی ارتباط برقرار کند. این نسل بر اهمیت برندسازی و ایجاد تصویری زیبا از حس و احساس مخاطب یا مشتریان در ذهن‌ها در اثر شنیدن نام تجاری یا استفاده محصول یا خدمات تأکید دارد.

- نسل چهارم: بازاریابی نسل چهارم، دیجیتال مارکتینگ و ترکیب بازاریابی سنتی و دیجیتال است و بر تعاملات آنلاین و آفلاین و ایجاد ارتباط دوسویه و مستمر با مشتریان از طریق فضای مجازی و دیجیتال مارکتینگ تمرکز دارد.

- نسل پنجم: بازاریابی نسل پنجم بر استفاده هوشمندانه از فناوری‌های نوین مانند هوش مصنوعی، تکنولوژی‌های پیشرفته، اینترنت اشیا و داده‌های کلان برای ایجاد تجربه‌ای شخصی‌سازی‌شده و پیش‌بینی نیازهای مشتریان استوار است.

- نسل ششم: بازاریابی نسل ششم بر ارتباطات هم‌زمان، هوش مصنوعی پیشرفته، واقعیت مجازی/افزوده و شبکه‌های مبتنی بر تجربه و جامعه متمرکز است؛ به‌طوری‌که مشتری نه فقط مخاطب، بلکه هم‌خالق

تجربه و برند باشد.

بازاریابی آینده باید تجربه‌هایی خلق کند که مشتری را درگیر کرده و او را در مرز بین دنیای فیزیکی و دیجیتال بگذارد:

۱. نسل ششم بازاریابی و تفاوت آن با نسل‌های قبلی
نسل ششم فراتر از بازاریابی چندکاناله یا همه‌کاناله (Omni-Channel) است؛ یعنی همان برابری تعامل فیزیکی و دیجیتال و ایجاد تجاری که مشتری در آن حضور دارد. استفاده از فناوری‌های پیشرفته مثل واقعیت افزوده (AR)، واقعیت مجازی (VR)، هوش مصنوعی، اینترنت اشیا، واقعیت گسترده (XR) و محاسبات فضایی کاربرد بسیاری دارد.

۲. ویژگی‌های نسل جدید مشتریان (نسل Z و نسل آلفا)

این نسل‌ها بومیان فیجیتال (Phygital Natives) نامیده شده‌اند؛ کسانی که نه تنها با دیجیتال بزرگ شده‌اند، بلکه انتظار دارند مرز بین تجربه دیجیتال و فیزیکی تقریباً حذف شود. اهمیت اصالت، ارتباط شخصی، تجربه تعاملی و شخصیت دیجیتال برای آن‌ها خیلی زیاد است.

۳. ضرورت بازاریابی فراگیر (Immersive Marketing)

روندهایی که بازاریاب‌ها را به سمت تجربه‌های همه‌جانبه سوق داده‌اند مانند ویدیوهای کوتاه، رسانه‌های اجتماعی مبتنی بر اجتماع، تجارت الکترونیک تعاملی، دستگاه‌های پوشیدنی و هوش مصنوعی زبان‌محور، همچنین ترکیب فضاهای فیزیکی و دیجیتال برای خلق تجربه‌های یکپارچه‌تر کاربرد دارد.

۴. اجزای کلیدی بازاریابی نسل ششم

لایه فعال‌کننده فناوری، لایه محیطی و لایه تجربه.
- لایه فعال‌کننده: فناوری‌هایی مثل AR/VR، اینترنت اشیا، AI و محاسبات فضایی.
- لایه محیطی: محیط دیجیتال/فیزیکی که مشتری در آن حضور دارد.
- لایه تجربه: تجربه واقعی و ملموس برای مشتری که حس مشارکت، تعامل و غوطه‌وری را ایجاد کند.

۵. چالش‌ها و ملاحظات

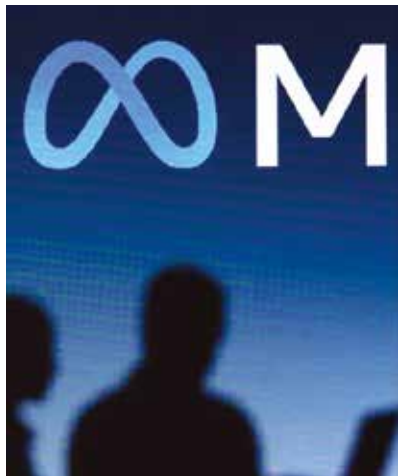
- حفظ حریم خصوصی و نگرانی‌های اخلاقی در استفاده از داده‌ها و تعاملات دیجیتال،
- ضرورت هماهنگی فناوری با تجربه انسانی؛ اینکه فناوری جای انسان را نگیرد بلکه انسان و فناوری هرکدام قوتشان را بیآورند،
- موانع فنی، فرهنگی و زیرساختی که ممکن است اجرای تجارب فراگیر را در برخی جاها دشوار کنند.

پیام اصلی

- تجربه مشتری مهم‌تر از محصول است؛ دیگر محصول یا خدمت کافی نیست. تجربه، احساس، تعامل و حضور در سفر مشتری است که تمایز ایجاد می‌کند.
- فناوری در خدمت انسانی‌تر شدن بازاریابی است، نه فقط کارایی و اتوماسیون، بلکه ایجاد ارتباط عاطفی، مشارکت فعال مشتری و شخصیت دیجیتال برند.
- تعامل فیزیکی و دیجیتال باید ادغام شود: محیط‌های فیجیتال، واقعیت ترکیبی، AR/VR و فناوری‌های مشابه اجازه می‌دهند خط بین دیجیتال و فیزیکی کمرنگ شود.
- نسل جدید مشتریان انتظارات متفاوتی دارند: سرعت، تعامل، شخصی‌سازی، اصالت و معنا؛ فقط محصول یا تبلیغ خوب نیست، بلکه برند باید در زندگی دیجیتال و واقعی مشتری حضور داشته باشد.
در انتها تعدادی از راه‌ها و ابزارهای دسترسی به داده و اطلاعات حوزه بازاریابی را ملاحظه فرمایید. در مقالات بعدی نحوه دسترسی و تحلیل اطلاعات و داده‌ها را توضیح خواهیم داد.

راه‌ها و ابزارهای دستیابی به داده‌ها و اطلاعات

گوگل‌های تخصصی و سرویس‌های مفید
• Google Scholar: مقالات، استنادات و PDFهای علمی،
• Google Dataset Search: موتور مخصوص مجموعه داده‌ها،
• Google Trends: روندهای جستجو و محبوبیت واژه‌ها در زمان،
• Google Alerts: اعلان خودکار وقتی موضوعی آنلاین می‌شود،
• Google Advanced Search: رابط گرافیکی برای ترکیب فیلترها.
منابع داده‌ای باز / رسمی
• پرتال‌های داده باز دولتی (مثلاً داده/data.gov یا نمونه‌های محلی مثل سایت‌های آماری کشور)،
• سازمان‌های بین‌المللی، World Bank, UN, OECD, WH
• Repositories پژوهشی: arXiv, PubMed, SSRN
• GitHub: دیتاها، کدها و پروژه‌های متن‌باز،
• Kaggle: مجموعه داده‌ها و نوبت‌بک‌های



تحلیلی،

• Zenodo, Figshare: آرشیو داده پژوهشی.

شبکه‌های اجتماعی و وب زنده

• توییتر/اکس، ردیت، لینکدین برای اطلاع‌رسانی سریع و منابع اولیه.

چالش پذیر و تحول‌آفرین باشیم. ///



روانشناسی معامله



روانشناسی معامله به مطالعه رفتارها و احساسات انسانی مانند طمع، ترس، امید و پشیمانی در فرایند تصمیم‌گیری مالی می‌پردازد. این علم به ما نشان می‌دهد که چگونه سوگیری‌های شناختی (Cognitive Biases) می‌توانند منجر به قضاوت‌های نادرست شوند و نظم فکری ما را مختل کنند. درک و مدیریت این عوامل، آخرین مرز بین یک معامله‌گر حرفه‌ای و یک آماتور است.

/// مقدمه:

در دنیای پیچیده و پرنوسان بازارهای مالی، اغلب تصور می‌شود که موفقیت تنها به دانش عمیق از تحلیل تکنیکال، نمودارها و گزارش‌های اقتصادی بستگی دارد، اما حقیقت این است که پشت هر تصمیم مالی، خواه موفقیت‌آمیز یا ناموفق، مجموعه‌ای از عوامل روانی و احساسی نهفته است که تأثیری به‌مراتب قوی‌تر از داده‌های عینی دارند. درحالی‌که ابزارهای تحلیلی به ما کمک می‌کنند «چه» کاری انجام دهیم، این روانشناسی معامله است که تعیین می‌کند «چگونه» آن کار را انجام دهیم و از

دام‌های ذهنی که خودمان برای خودمان می‌سازیم، بگریزیم. روانشناسی معامله به مطالعه رفتارها و احساسات انسانی مانند طمع، ترس، امید و پشیمانی در فرایند تصمیم‌گیری مالی می‌پردازد. این علم به ما نشان می‌دهد که چگونه سوگیری‌های شناختی (Cognitive Biases) می‌توانند منجر به قضاوت‌های نادرست شوند و نظم فکری ما را مختل کنند. درک و مدیریت این عوامل، آخرین مرز بین یک معامله‌گر حرفه‌ای و یک آماتور است. در ادامه، به بررسی عمیق‌تر اصول بنیادین روانشناسی معامله‌گری و راهکارهای عملی



برای غلبه بر چالش‌های ذهنی در بازارهای مالی خواهیم پرداخت.

کاربرد روانشناسی معامله

روانشناسی معامله (Trading Psychology) به مطالعه عوامل روان‌شناختی و احساسی که بر تصمیم‌گیری‌های مالی و عملکرد معامله‌گران در بازارهای مالی تأثیر می‌گذارند، گفته می‌شود. این شاخه از روانشناسی، به بررسی چگونگی تأثیر احساسات، سوگیری‌های شناختی و نظم فکری بر موفقیت یا شکست در معاملات (مالی) می‌پردازد.

اگرچه در یک دیدگاه جامع‌تر می‌توان کاربرد

روانشناسی معامله را به موضوعات زندگی یک فرد در مواجهه با موضوعات اجتماعی و تعامل با سایرین و یا به موضوعات بازرگانان و فعالان اقتصادی در برابر موضوعات کسب‌وکارشان نیز بسط داد که به این دو مورد نیز در انتهای نوشتار جاری خواهیم پرداخت.

اهمیت روانشناسی معامله

درحالی‌که تحلیل فنی و پایه برای پیش‌بینی حرکت بازار (های مالی) حیاتی هستند، روانشناسی معامله آخرین مرز برای تشخیص بین یک معامله‌گر موفق و یک معامله‌گر ناموفق محسوب می‌شود. یک معامله‌گر با دانش فنی بالا، اما بدون کنترل بر احساساتش، به‌راحتی می‌تواند سرمایه‌اش رو از دست بدهد.

تسلط بر روانشناسی معامله به معامله‌گر کمک می‌کند تا:

- تصمیم‌گیری‌های منطقی‌تری داشته باشد،
- به استراتژی‌های خود وفادار بماند،
- از اشتباهات مکرر جلوگیری کند،
- با استرس و نوسانات بازار به شکل بهتری کنار بیاید.

ابعاد روانشناسی معامله

روانشناسی معامله دارای سه محور اصلی زیر است:

الف) احساسات

احساساتی مثل ترس، طمع، امید و پشیمانی می‌توانند تصمیمات معامله‌گر را تحت تأثیر قرار دهند. ترس از دست دادن سرمایه یا طمع برای کسب سود بیشتر اغلب منجر به تصمیم‌گیری‌های غیرمنطقی و احساسی می‌شوند.

نقش احساسات در روانشناسی معامله‌گری، قلب این حوزه است و به‌طور مستقیم بر توانایی معامله‌گر برای تصمیم‌گیری‌های منطقی و سودآور تأثیر می‌گذارد. دو احساس کلیدی که بیشترین تأثیر را دارند، ترس و طمع هستند. این دو، همانند دو روی یک سکه، می‌توانند به‌سرعت یک استراتژی حساب‌شده را تخریب کرده و به رفتارهای

غیرمنطقی منجر شوند.

به‌طور کلی، احساسات تنها مانع موفقیت نیستند، بلکه بخشی طبیعی از فرایند معامله‌گری هستند. معامله‌گرانی که به خودآگاهی می‌رسند و بر مدیریت احساسات خود مسلط می‌شوند، می‌توانند به‌جای اینکه توسط آن‌ها کنترل شوند، از آن‌ها برای تصمیم‌گیری‌های بهتر استفاده کنند.

ترس: ترس در معاملات اغلب به شکل ترس از دست دادن سرمایه یا ترس از دست دادن فرصت خود را نشان می‌دهد. ترس از دست دادن سرمایه باعث می‌شود معامله‌گر در حفظ معاملات زیان‌ده به امید جبران زیان‌های قبلی به سماجت ادامه دهد. در واقع، ترس از قبول شکست و ضرر، او را از قطع به‌موقع معامله و جلوگیری از زیان بزرگ‌تر باز می‌دارد. در مقابل ترس از دست دادن فرصت، زمانی رخ می‌دهد که معامله‌گر می‌بیند بازار در حال حرکت سریع است و از ترس جا ماندن از سود، بدون هیچ تحلیل و استراتژی مشخصی وارد معامله می‌شود. این تصمیمات احساسی اغلب به خرید در اوج قیمت‌ها و فروش در کف منجر می‌شود.

طمع: برخلاف ترس که از ضرر می‌هراسد، از اشتیاق بیش از حد برای کسب سود بیشتر ناشی می‌شود. این احساس هم می‌تواند به‌اندازه ترس مخرب باشد. طمع سبب می‌شود معامله‌گر بدون توجه به ریسک‌های احتمالی و برای کسب سود سریع‌تر، حجم معاملات خود را افزایش دهد یا از اهرم‌های مالی بسیار بالا استفاده کند. برخی دیگر از معامله‌گران تحت تأثیر طمع ممکن است با وجود رسیدن به هدف سود تعیین‌شده، معامله را نبندند، با این امید که سود بیشتری کسب کنند. این رفتار اغلب منجر به از دست دادن سودهای کسب‌شده و حتی ورود به ضرر می‌شود.

ب) سوگیری‌های شناختی (Cognitive Biases) سوگیری شناختی به الگوهای خطای سیستماتیک در تفکر گفته می‌شود که بر قضاوت‌ها و تصمیم‌گیری‌های فرد تأثیر می‌گذارند. این سوگیری‌ها از باورهای شخصی، تجربیات گذشته و پردازش سریع



در مذاکرات، فروشندگان و خریداران هر دو تحت تأثیر احساساتی مانند طمع، ترس و عدم قطعیت هستند. یک فروشنده موفق با درک این احساسات، می‌تواند استرس مشتری را کاهش داده و اعتماد او را جلب کند. همچنین، سوگیری‌های شناختی مثل اثر لنگر انداختن (Anchoring Effect) که در آن قیمت اولیه روی تصمیم‌نهایی خریدار تأثیر می‌گذارد، یک اصل کلیدی در روانشناسی معامله‌گری و فروش است.

اطلاعات توسط مغز ناشی می‌شوند و معمولاً به‌صورت ناخودآگاه عمل می‌کنند.

انواع رایج سوگیری‌های شناختی در روانشناسی معامله‌گری عبارتند از:

سوگیری تأیید (Confirmation Bias): یعنی تمایل به جستجو، تفسیر و به‌خاطر سپردن اطلاعاتی است که با باورهای فعلی ما سازگار هستند. یک معامله‌گر با این سوگیری، فقط به اخباری گوش می‌دهد که پیش‌بینی او درباره رشد یک بازار را تأیید می‌کنند و شواهد مخالف را نادیده می‌گیرد.

اثر لنگر انداختن (Anchoring Effect): زمانی رخ می‌دهد که اولین اطلاعاتی که دریافت می‌کنیم (لنگر)، تأثیری بیش از حد بر تصمیمات بعدی ما می‌گذارد؛ برای مثال، اگر یک سهم را به هر قیمتی خریده باشید، حتی اگر قیمت آن به ۲۰ درصد هم کاهش یابد، همچنان قیمت اولیه‌ای که خریداری کرده‌اید به‌عنوان نقطه مرجع ذهنی شما عمل می‌کند و از فروش سهم خودداری می‌کنید.

سوگیری حفظ زیان (Loss Aversion): به این معناست که درد از دست دادن یک سرمایه، دو برابر لذت از به دست آوردن همان مقدار است. به همین دلیل، معامله‌گران تمایل دارند برای مدت طولانی یک سهم زیان‌ده را نگه داشته و در مقابل، سود خود را به‌سرعت نقد کنند.

اثر گله‌ای (Herd Mentality): یعنی تمایل افراد به پیروی از جمعیت و انجام کاری است که دیگران انجام می‌دهند، بدون اینکه خودشان تحلیل مستقلی داشته باشند؛ برای مثال، زمانی که قیمت یک سهم به‌سرعت افزایش می‌یابد، افراد از ترس جا ماندن از بازار، بدون بررسی منطقی وارد معامله می‌شوند.

ج نظم و انضباط (Discipline)

موفقیت در معامله‌گری نیاز به رعایت یک برنامه معاملاتی از پیش تعیین‌شده دارد. انضباط فکری به معامله‌گر کمک می‌کند تا از واکنش‌های احساسی دوری کرده و به استراتژی‌های خویش پایبند بماند. این امر سبب می‌شود تا فرد از رفتارهای هیجانی و غیرمنطقی پرهیز کرده و کمتر تحت تأثیر احساسات و سوگیری‌های شناختی قرار گیرد. طبیعی است که برای طراحی و اجرای این برنامه معاملاتی فرد باید از دانش و تجربه کافی برای تدوین استراتژی معاملاتی برخوردار باشد.

کلام پایانی

در نگاه اول، روانشناسی معامله‌گری کاملاً مختص بازارهای مالی به نظر می‌رسد؛ اما در واقع، اصولی که این حوزه بر آن‌ها بنا شده، در تمام جنبه‌های تصمیم‌گیری در زندگی روزمره کاربرد دارند.

همان‌طور که یک معامله‌گر با ترس، طمع و سوگیری‌های شناختی در بازار (های مالی) سروکار دارد، ما نیز هر روز با همین عوامل در زندگی شخصی و شغلی‌مان مواجه می‌شویم. به همین دلیل، درک مفاهیم روانشناسی معامله‌گری می‌تواند به ما کمک کند تا در بسیاری از موقعیت‌ها، انتخاب‌های بهتری داشته باشیم. ما هم در زندگی روزمره با احساساتی مانند ترس از شکست یا هیجان برای یک موفقیت آنی روبه‌رو می‌شویم. کنترل این احساسات به ما اجازه می‌دهد تصمیمات منطقی‌تر بگیریم. یا وقتی در حال انتخاب یک شغل جدید هستیم، ممکن است فقط به اطلاعاتی توجه کنیم که نظر اولیه ما را تأیید می‌کنند. یا هنگام خرید، قیمت

اولیه‌ای که فروشنده اعلام می‌کند (حتی اگر غیرمنطقی باشد) بر تصمیم ما تأثیر می‌گذارد. انضباط در زندگی شخصی هم بسیار ارزشمند است؛ مثلاً، پایبندی به یک برنامه غذایی سالم یا یک روتین ورزشی که هر دو نیاز به نظم و خودکنترلی دارند.

در دنیای تجارت نیز تصمیم‌گیری‌ها به همان اندازه که بر پایه داده‌ها و منطق هستند، تحت تأثیر روانشناسی نیز قرار دارند؛ به‌طور مثال در مذاکرات، فروشندگان و خریداران هر دو تحت تأثیر احساساتی مانند طمع، ترس و عدم قطعیت هستند. یک فروشنده موفق با درک این احساسات، می‌تواند استرس مشتری را کاهش داده و اعتماد او را جلب کند. همچنین، سوگیری‌های شناختی مثل اثر لنگر انداختن (Anchoring Effect) که در آن قیمت اولیه روی تصمیم‌نهایی خریدار تأثیر می‌گذارد، یک اصل کلیدی در روانشناسی معامله‌گری و فروش است.

یا در یک سازمان، تصمیمات مدیران تحت تأثیر سوگیری تأیید قرار می‌گیرد؛ یعنی آن‌ها تمایل به شنیدن نظراتی دارند که باورهای آن‌ها همسو است و آن‌ها را تقویت می‌کند. یک مدیر موفق باید به‌صورت آگاهانه به دنبال نظرات مخالف باشد تا از دام این سوگیری نجات پیدا کند. همچنین، ایجاد انضباط و پایبندی به استراتژی‌های بلندمدت، همانند یک معامله‌گر که به برنامه معاملاتی خود وفادار می‌ماند، برای موفقیت پایدار یک کسب‌وکار ضروری است.

به‌طور خلاصه، روانشناسی معامله‌گری تنها محدود به دنیای مالی نیست. این علم، درک عمیق‌تری از ماهیت تصمیم‌گیری انسان و چگونگی تأثیر احساسات و خطاهای فکری بر انتخاب‌های ما در هر لحظه از زندگی ارائه می‌دهد. **III**



یکی از چالش‌های اصلی صنعت گردشگری در استان کرمان، فقدان گردشگر است که سه دلیل عمده دارد: ۱) استان در منطقه‌ای قرار گرفته است که در حوزه جغرافیایی دارای گردشگر نبوده ۲) کاهش ورود گردشگران به کشور و ۳) نتوانسته‌ایم استان را به یکی از مقاصد انتخابی برای گردشگران داخلی تبدیل کنیم. استان کرمان با معضلات عدیده‌ای روبه‌رو شده است که پایداری برنامه‌های کلان توسعه در آن را با مشکل مواجه ساخته است؛ طرح‌های حوزه گردشگری نیز در تبعیت از این وضعیت از پایداری لازم برخوردار نیستند. باید برنامه‌های پایداری توسعه را منسجم و منطبق با شرایط بومی استان تدوین کنیم تا حوزه گردشگری نیز به‌طور کامل در این برنامه‌ها لحاظ شود. کیفیت در حوزه گردشگری بویژه در زمینه خدمات و زیرساخت‌ها با میزان گردشگر و قابلیت گردشگری‌پذیری یک منطقه ارتباط دارد. متأسفانه الگوی ارتباطی نسبت گردشگری‌پذیری با توسعه زیرساخت‌های گردشگری استان، به دلیل عدم توانایی ما در تطبیق زیرساخت‌ها با ظرفیت گردشگری‌پذیری منطقه موفق نشده است تا انگیزه لازم را برای سرمایه‌گذاران و فعالان توسعه زیرساختی فراهم کند. بر اساس تجربه‌های موفق جهانی، گردشگری رویدادی و رویداد محور می‌تواند به‌عنوان یکی از کلیدهای اصلی توسعه و رشد این صنعت در استان کرمان باشد که البته مستلزم برنامه‌ریزی دقیق و هدفمند و تمرکز بر محور گردشگری‌پذیری است. رویدادها نباید صرفاً برای گردشگران داخلی برگزار شوند، بلکه باید با رویکرد گردشگری‌پذیری و جذب بازدیدکنندگان خارجی نیز همراه باشد. از کرمان با ظرفیت‌های گوناگون تاریخی، طبیعی، علمی، پزشکی، کشاورزی و غیره به‌عنوان بهشت سرمایه‌گذاری یاد می‌شود، اما چرا سرمایه‌گذاری باکیفیت در آن انجام نمی‌شود و یا حتی در برخی موارد فرار سرمایه به سایر نقاط کشور و یا کشورهای همسایه دارد؟ پاسخ به این پرسش را باید در سه فاکتور امنیت سرمایه‌گذاری، سهولت سرمایه‌گذاری و کوتاه بودن مسیر برگشت سرمایه جستجو کرد که متأسفانه نتوانسته‌ایم شاخص‌های خوبی از خود به‌جای بگذاریم و بین فرصت‌های سرمایه‌گذاری استان و ارزش‌های آن در بین مدیران، برنامه‌ریزان و تصمیم‌گیران فاصله بسیار زیادی وجود دارد. ورود به دوره توسعه منطقه احتیاج به یک جراحی در سطح مدیریتی استان دارد. شرح کامل گفت‌وگو با دکتر مجتبی یزدان پناه، عضو هیئت علمی گروه هنر دانشگاه شهید باهنر کرمان را در ادامه مطالعه کنیم.



گفت‌وگو |

گفت‌وگو با دکتر «مجتبی یزدان پناه» عضو هیئت علمی گروه هنر دانشگاه شهید باهنر کرمان

گردشگری رویدادمحور

کلید توسعه گردشگری در استان کرمان



سابقه نشان داده جدا از استان‌های شمالی کشور، اصفهان و استان فارس و اخیراً استان یزد توانسته‌اند در مسیر گردشگری خصوصاً گردشگران خارجی قرار گیرند، اما متأسفانه کرمان به دلایل مختلف از جمله تبلیغات در حوزه گردشگری، کیفیت زیرساخت‌ها، عدم مدیریت یکپارچه و غیره نتوانسته خود را در مسیر گردشگری ملی معرفی کند.

♦♦ چرا استان کرمان در صنعت گردشگری در جا می‌زند؟

موضوع گردشگری یک مسئله ملی و حتی می‌توان گفت بین‌المللی است و تغییر شاخص‌های آن در یک استان یا محدوده یک شهر، صرفاً وابسته به برنامه‌ریزی‌های داخلی، بومی و منطقه‌ای نیست؛ بنابراین من با این دیدگاه که استان کرمان در صنعت گردشگری درجا می‌زند، موافق نیستم؛ چون استان در طول سال‌های اخیر در صنعت گردشگری پیشرفت‌هایی داشته، اما متأسفانه بسیاری از این پیشرفت‌ها گُند بوده و به نحو شایسته موردتوجه قرار نگرفته‌اند. بدیهی است که «گردشگر» رکن اساسی صنعت گردشگری محسوب می‌شود و هر جامعه‌ای که از حضور گردشگر بهره‌مند باشد، موفق خواهد بود.
باین‌حال، یکی از چالش‌های اصلی صنعت گردشگری در استان کرمان، فقدان گردشگر است که این امر سه دلیل عمده دارد:

– **دلیل اول** اینکه ما در منطقه و مسیری قرار گرفته‌ایم که طبیعتاً این مسیر در حوزه جغرافیایی دارای گردشگر نبوده؛ اما لازم است از این به بعد بر اساس سیاست‌ها و برنامه‌ها برای تغییر این وضعیت در آینده اقدام شود. سابقه نشان داده جدا از استان‌های شمالی

کشور، اصفهان و استان فارس و اخیراً استان یزد توانسته‌اند در مسیر گردشگری خصوصاً گردشگران خارجی قرار گیرند، اما متأسفانه کرمان به دلایل مختلف از جمله تبلیغات در حوزه گردشگری، کیفیت زیرساخت‌ها، عدم مدیریت یکپارچه و غیره نتوانسته خود را در مسیر گردشگری ملی معرفی کند.

– **دلیل دوم**، کاهش ورود گردشگران در سطح کلان به کشور است. باید توجه داشت که یکی از پیشران‌های مهم توسعه صنعت گردشگری، به تعداد و حضور گردشگران خارجی (غیرملی) بستگی دارد. بررسی آمارها نشان می‌دهد که متأسفانه طی سال‌های اخیر، میزان ورود گردشگران خارجی به ایران به دلایلی مانند تحریم‌های بین‌المللی، تنش‌های منطقه‌ای و مسائل داخلی، به‌طور محسوسی کاهش یافته است.

– **دلیل سوم**، در حوزه داخلی نیز، شرایط اقتصادی همواره بر گردشگری بومی تأثیر زیادی داشته است. ما به دلایل مختلف – اعم از ضعف در زیرساخت‌ها و همچنین در حوزه پذیرش گردشگری – نتوانسته‌ایم استان کرمان را به یکی از مقاصد اصلی انتخابی برای گردشگران داخلی تبدیل کنیم. در نتیجه، گردشگران با در نظر گرفتن هزینه‌های خود، طبیعتاً مسیرهای گردشگری



موازی و جایگزینی را نسبت به کرمان انتخاب می‌کنند.

در مجموع، عوامل ذکر شده از دلایل اصلی هستند که مانع از تحقق رشد و پیشرفت مورد انتظار در حوزه گردشگری در سطح شهر و استان کرمان شده‌اند.

♦♦ کرمان چگونه می‌تواند به الگویی منطقه‌ای در گردشگری پایدار تبدیل شود؟

گردشگری پایدار، جزو لاینفک مفهوم توسعه پایدار محسوب می‌شود. متأسفانه، برنامه‌های توسعه‌ای تدوین‌شده برای استان کرمان، اعم از ملی و منطقه‌ای، گاهی رویکردی یک‌جانبه نگر داشته و توسعه را به‌صورت غده‌ای یا قارچ‌گونه پیگیری کرده‌اند. این نوع نگاه، سبب شده است که بخش گردشگری در فرایند توسعه مغفول مانده و دستیابی به پایداری در این حوزه میسر نشود.

از طرفی استان کرمان با معضلات عدیده‌ای از جمله تغییرات اقلیمی در طول سه یا چهار دهه اخیر، بحران آب، فرونشست زمین، مسئله مهاجرت و بویژه چالش‌های فاجعه‌بار زیست‌محیطی روبه‌رو شده است. مجموع این عوامل، پایداری برنامه‌های کلان توسعه در استان را با مشکل مواجه ساخته است. در نتیجه، طرح‌های حوزه گردشگری نیز از این وضعیت کلان تبعیت کرده و از پایداری لازم برخوردار نیستند.

به عقیده بنده، برای تحقق گردشگری پایدار در استان کرمان، ضروری است که در مرحله اول، به مسائل زیست‌محیطی، اقلیمی، بحران آب و الگوی توسعه صنعتی استان به شیوه‌ای صحیح و بنیادین توجه کرد. در واقع توسعه صنعتی که طی سال‌های اخیر در استان شکل گرفته، بدون در نظر گرفتن پیوست‌های اقلیمی و زیست‌محیطی لازم بوده است. چنین رویکردی، ساختار اقتصاد استان کرمان را دگرگون ساخته و آن را با مشکلات زیادی مواجه کرده است؛ به‌طور مشخص، توسعه صنعت فولاد در سال‌های اخیر، بویژه در کم آب‌ترین مناطق استان کرمان، ساختار این مناطق را به کلی تغییر داده است.

بدیهی است که پیامدهای این تغییرات، به حوزه‌های دیگر از جمله آموزش، گردشگری، فرهنگ و کشاورزی نیز سرایت کرده و تأثیر منفی داشته است. در مجموع گردشگری پایدار، بخش مهمی از توسعه پایدار است و ما باید برنامه‌های پایداری توسعه را منسجم و منطبق با شرایط بومی استان تدوین کنیم تا حوزه گردشگری نیز به‌طور کامل در این برنامه‌ها لحاظ شود.

♦♦ از چگونگی انطباق اهمیت و عملکرد مؤلفه‌های کیفیت در زیرساخت‌های گردشگری استان کرمان چه ارزیابی دارید؟

کیفیت در حوزه گردشگری بویژه در زمینه خدمات و زیرساخت‌ها، رابطه مستقیمی با میزان گردشگر و قابلیت گردشگرپذیری یک منطقه دارد. البته این دو موضوع به هم وابسته هستند؛ به این معنا که نمی‌توان صرفاً زیرساخت‌ها را ایجاد کرد و سپس در انتظار ورود گردشگر ماند و همچنین نمی‌توان انتظار داشت که یک شهر گردشگرپذیر باشد، درحالی‌که فاقد زیرساخت‌های لازم است. متأسفانه، این الگوی ارتباطی (نسبت گردشگرپذیری یک شهر با توسعه زیرساخت‌های گردشگری) به دلیل عدم توانایی ما در تطبیق زیرساخت‌ها با ظرفیت‌های گردشگر پذیری منطقه، موفق نشده است تا انگیزه لازم را برای سرمایه‌گذاران و فعالان توسعه زیرساختی فراهم کند.

در سال‌های اخیر، در بخش مراکز اقامتی اعم از هتل‌ها، مهمان‌پذیرها و مراکز بوم‌گردی شاهد رشدی مطلوب بوده‌ایم. با این حال، زمانی که ظرفیت تکمیل‌شده این مراکز مورد بررسی قرار می‌گیرد، مشاهده می‌شود



بر اساس تجربه‌های جهانی موفق، گردشگری رویدادی و رویداد محور می‌تواند به‌عنوان یکی از کلیدهای اصلی توسعه و رشد این صنعت در استان کرمان باشد. البته، این امر مستلزم برنامه‌ریزی دقیق و هدفمند و تمرکز بر محور «گردشگر‌پذیری» است؛ به عبارت دیگر، رویدادها نباید صرفاً برای جذب گردشگران داخلی یا شهروندان بومی برگزار شوند، بلکه باید با رویکرد گردشگر‌پذیری و توسعه جذب بازدیدکنندگان خارجی همراه باشند.



که هیچ تناسبی میان حجم سرمایه‌گذاری انجام شده (ساخت هتل) با میزان ظرفیت تکمیلی (۵ تا ۱۵ درصد و در بهترین زمان و فصل گردشگری ۳۰ درصد) وجود ندارد. طبیعتاً، این عدم تناسب، نشانه‌ای بازدارنده برای سرمایه‌گذاران آتی خواهد بود و آن‌ها ترجیح می‌دهند که به این عرصه وارد نشده و سرمایه خود را به سمت حوزه‌های دیگری سوق دهند. در نتیجه این امر، کیفیت زیرساخت‌های گردشگری کاهش می‌یابد. هتلی که توانایی تأمین هزینه‌های جاری خود را ندارد، دیگر انگیزه‌ای برای بازسازی، توسعه کیفی و ایجاد تغییرات نیز نخواهد داشت. لذا بایستی به این موضوع توجه شود و برای اصلاح این وضعیت و رعایت اصول آن چاره‌اندیشی شود.

♦♦ ارزیابی شما از زنجیره ارزش گردشگری استان کرمان و راه‌های تقویت آن چیست؟

زنجیره ارزش گردشگری به مجموعه اقداماتی گفته می‌شود که به‌صورت زنجیره‌وار در حوزه گردشگری به اجرا درمی‌آیند تا در نهایت، برای مشتریان این حوزه؛ یعنی گردشگران خلق ارزش نمایند. این موضوع، بسیار گسترده است و پاسخ‌دهی به آن و تبیین نحوه خلق زنجیره ارزش در حوزه گردشگری، نیازمند کار پژوهشی و تحقیقاتی است. آنچه مشخص است، مجموعه‌ای از عوامل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و در نهایت نگاه حاکمیتی و حکمرانی به مبحث گردشگری است که می‌تواند این زنجیره را شکل دهد.

گردشگران، کانون اصلی زنجیره ارزش به شمار می‌روند؛ به عبارت دیگر، این گردشگران هستند که زنجیره ارزش را به نمایش می‌گذارند. پیرامون این کانون، مباحثی نظیر زیرساخت‌ها، حکمرانی و عناصر سازنده مطرح است که منجر به تشکیل این زنجیره ارزش می‌شوند.





در مجموع ماهیت «جزیره‌ای» و «سازمانی-ارگانی» غالب بر بسیاری از رویدادها، همراه با فقدان نگاه مشترک گردشگر محوری در آن‌ها، موجب شده است تا فرصت‌های مذکور از دست بروند و رویدادهایی برگزار شوند که در اساس، بدون در نظر گرفتن مبانی و پایه‌های گردشگری شکل گرفته‌اند. با این وجود، اعتقاد من بر این است که کلید توسعه گردشگری در استان، گردشگری رویدادمحور است.

استان کرمان در حوزه زنجیره ارزش با دو چالش مواجه است:

- اول اینکه این زنجیره تدوین نشده است؛ یعنی در واقع خود ما به‌روشنی نمی‌دانیم که محور اصلی ایجاد زنجیره و مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده آن دقیقاً چه مواردی هستند، - دوم اینکه حکمرانی، فاقد اعتقاد و درک روشنی نسبت به مفهوم زنجیره ارزش است که بر اساس عوامل و مؤلفه‌های گوناگونی شکل می‌گیرد.

به همین دلیل، اقدامات و فعالیت‌هایی که در سطح استان و در حوزه گردشگری صورت می‌گیرد، از پایداری و ماندگاری کافی برخوردار نیستند.

کشورها برای ایجاد زنجیره ارزش، روش‌های متفاوتی را به کار می‌بندند. من بر این باورم که دست‌کم در فاز آزمایشی استان و شهر کرمان، مقوله «آموزش در سطوح مختلف» چه در حوزه شهروندی، چه در حوزه مدیریت و چه در میان فعالان گردشگری همراه با تبیین این امر که گردشگری چه منافع و مزایایی می‌تواند به همراه داشته باشد و تا چه میزان مثمرثمر خواهد بود، به‌عنوان بنیادی‌ترین اقدامی تلقی می‌شود که می‌تواند برنامه‌های مربوط به ایجاد زنجیره ارزش را تسریع نماید.

♦♦ در زمینه ایجاد تجربه‌های به یادماندنی و کم‌نظیر برای گردشگران استان کرمان چه فرصت‌هایی وجود دارد و چه باید کرد؟

متأسفانه کرمان، هم در سطح استانی و هم در سطح شهری، از مرکز کشور فاصله گرفته و دورافتاده است و همچنین سه چالش مهم در حوزه گردشگری در استان وجود دارد:

- اول؛ زیرساخت‌های حمل‌ونقل، اعم از

شبکه ریلی و شبکه جاده‌ای در استان کرمان بسیار ضعیف هستند. علاوه بر این، شبکه هوایی نیز بسیار پرتردد و پرهزینه است، - دوم؛ صرفاً به دلیل غالب بودن شرایط اقلیمی گرم در بخش عمده‌ای از استان کرمان به مدت تقریبی پنج تا شش ماه از سال، موانع جدی برای حضور و جذب گردشگر ایجاد می‌شود، - سوم؛ وضعیت آب و محیط‌زیست استان است.

این در حالی است که استان کرمان، در مقابل چالش‌های مذکور، با دارا بودن بیشترین تعداد آثار ثبت جهانی در کشور، از یک حوزه غنی تاریخی و میراث فرهنگی بهره‌مند است. البته همین حوزه نیز در سال‌های اخیر مورد هجوم و تهدید جدی واقع شده است.

مجموع این عوامل، حاکی از آن است که گردشگران صرفاً به دلایل استفاده از طبیعت و آثار باستانی استان، تمایلی به سفر به این منطقه را ندارند و ترجیح می‌دهند استان‌های جایگزینی مانند اصفهان یا شیراز را انتخاب کنند. همین امر ما را ناگزیر به حرکت به سمت «گردشگری رویداد محور» می‌سازد.

در همین راستا بر اساس تجربه‌های جهانی موفق، گردشگری رویدادی و رویداد محور می‌تواند به‌عنوان یکی از کلیدهای اصلی توسعه و رشد این صنعت در استان کرمان باشد. البته، این امر مستلزم برنامه‌ریزی دقیق و هدفمند و تمرکز بر محور «گردشگری‌پذیری» است؛ به عبارت دیگر، رویدادها نباید صرفاً برای جذب گردشگران داخلی یا شهروندان بومی برگزار شوند، بلکه باید با رویکرد گردشگری‌پذیری و توسعه

جذب بازدیدکنندگان خارجی همراه باشند. تاکنون فرصت‌های مناسبی در این زمینه برای استان فراهم بوده که متأسفانه از دست رفته است؛ به‌عنوان‌مثال، جشنواره موسیقی نواحی، نمونه‌ای از رویدادهایی است که می‌توانست در طول سال‌های اخیر قابلیت گردشگری‌پذیری ایجاد کند، اما متأسفانه از این ظرفیت به نحو شایسته استفاده نشده است.

از جمله موارد موفق و قابل ذکر می‌توان به ماراتن کویر لوت اشاره کرد که سال‌های سال است توسط بخش خصوصی در کویر لوت کرمان برگزار می‌شود و اکنون به‌عنوان یکی از برندهای مطرح گردشگری در سطح ملی و بین‌المللی یاد می‌شود؛ اما همین ماراتن کویر در سطح اجرا و همراهی حکمرانی با آن با مشکلات عدیده‌ای روبه‌روست و هنوز نتوانسته در نگاه مدیران، یک رویداد سودآور و گردشگر پذیر تلقی شود.

در مجموع ماهیت «جزیره‌ای» و «سازمانی-ارگانی» غالب بر بسیاری از رویدادها، همراه با فقدان نگاه مشترک گردشگر محوری در آن‌ها، موجب شده است تا فرصت‌های مذکور از دست بروند و رویدادهایی برگزار شوند که در اساس، بدون در نظر گرفتن مبانی و پایه‌های گردشگری شکل گرفته‌اند. با این وجود، اعتقاد من بر این است که کلید توسعه گردشگری در استان، گردشگری رویداد محور است.

از سوی دیگر خیلی از رویدادهای برگزار شده با نگاه شهروند محور و بازدیدکننده بومی شکل می‌گیرند که به‌طور قطع نمی‌توان از آن‌ها رونق اقتصاد گردشگری را انتظار داشت.

♦♦ در تعیین معیارهای نوآوری، دسترسی و پایداری در گردشگری استان چه توضیحاتی ارائه می‌کنید؟

مدل‌های نوآوری موفقی در سطح جهانی و ملی در حوزه گردشگری به اجرا درآمده‌اند. استارت‌آپ‌ها، پلتفرم‌های آنلاین و رسانه‌های اجتماعی در سال‌های اخیر کمک شایانی به صنعت گردشگری نموده‌اند و در توسعه آن نقشی کلیدی داشته‌اند. خوشبختانه، دست‌کم در حوزه رسانه و رسانه‌های اجتماعی، اقدامات مثبتی در استان صورت گرفته است؛ به‌طوری‌که بخش خصوصی، افراد دلسوز و فعالان حوزه گردشگری وارد عمل شده و در این زمینه‌ها فعالیت کرده‌اند. بهره‌گیری از پتانسیل‌های موجود، منجر به نوآوری‌هایی در ارائه برنامه‌ها و رویدادها گردیده است. رویدادهایی نظیر «ماراتن کویر» و «ماراتن شب»، نمونه‌های بارزی هستند که بر اساس یک نگاه نوآورانه و خلاقانه اجرا شده و فرصتی برای تبدیل آن‌ها به یک «بسته گردشگری جهانی» فراهم است.

معتقدم که مجموعه‌ای از افراد و بخش خصوصی، اقدامات بسیار مؤثری در این حوزه به انجام رسانده‌اند. نکته حائز اهمیت این است که نظام حکمرانی و حاکمیت باید از ظرفیت این افراد و فعالان استفاده نماید، به آن‌ها بها دهد، بسترسازی کند و فرایندهای اداری را

تسهیل نماید. مصادیقی نظیر جشنواره‌های خوراک، رویدادهای ورزشی و ظرفیت‌های حوزه گردشگری سلامت، ازجمله برنامه‌های نوآورانه‌ای هستند که باید به‌منظور توسعه، مورد بهره‌برداری و برجسته‌سازی قرار گیرند. تقریباً در تمامی مصاحبه‌هایی که با فعالان این حوزه انجام داده‌ام، بر وجود یک مانع به نام «حاکمیت دولتی» تأکید داشته‌اند؛ حاکمیتی که درک صحیحی از این موضوع ندارد، همکاری نمی‌کند و حتی متأسفانه بودجه‌ها و اعتبارات را در مسیرهای غیرمرتبط با گردشگری هزینه می‌نماید. اگر این موارد نیز مورد بررسی کارشناسی قرار گیرد، حوزه‌های نوآورانه مذکور، رشد می‌نمایند و به توسعه گردشگری استان کمک خواهند کرد.

♦♦ در معرفی مزیت‌های قابل سرمایه‌گذاری در استان کرمان چه پیشنهادهایی ارائه می‌نمایید؟

کرمان با ظرفیت‌های گوناگون تاریخی، طبیعی، معدنی، علمی، پزشکی، کشاورزی و غیره به‌عنوان یکی از بهشت‌های سرمایه‌گذاری نام برده می‌شود؛ اما چرا سرمایه‌گذاری در آن باکیفیت صورت نمی‌پذیرد و یا حتی ما در برخی موارد فرار سرمایه‌های موجود در استان را به سایر نقاط کشور و یا کشورهای همسایه داریم؟ پاسخ به این پرسش بسیار ساده است؛ سرمایه‌گذار ترجیح می‌دهد در

محیطی امن بدون ایجاد مزاحمت و کارشکنی سرمایه‌گذاری کند و در نتیجه در کوتاه‌ترین زمان و با بالاترین بازده برگشت سرمایه داشته باشد؛ یعنی سه فاکتور امنیت سرمایه‌گذاری، سهولت سرمایه‌گذاری و کوتاه بودن مسیر برگشت سرمایه را در نظر می‌گیرد. متأسفانه ما در هر سه فاکتور نتوانسته‌ایم شاخص‌های خوبی از خود به‌جا بگذاریم و طبیعتاً هر سرمایه‌گذاری ابتدا سابقه آنچه بر سر سایر سرمایه‌گذاران آمده را بررسی کرده و سپس تصمیم می‌گیرد. به عقیده من بین فرصت‌های سرمایه‌گذاری استان و ارزش‌های آن در بین مدیران، برنامه ریزان و تصمیم‌گیران فاصله بسیار زیادی وجود دارد. کیفیت ضعیف مدیریت، نظام پریپیچ و خم اداری، سیاسی بودن تصمیمات کلان استان، ایجاد رانتهای دولتی برای گروه‌های خاص نه برای همه سرمایه‌گذاران، جمعیت پایین استان به نسبت مساحت آن، کیفیت پایین منابع انسانی و ده‌ها مورد دیگر، همه و همه در سرمایه‌گذاری در بخش گردشگری استان تأثیر داشته‌اند.

از نظر من ورود به دوره توسعه استان، احتیاج به یک جراحی در سطح مدیریتی استان دارد؛ نسلی متخصص فارغ از هرگونه نگاه طیفی و گروهی که البته به وقوع این مهم زیاد هم خوش‌بین نیستم. ///





| یادداشت

ضرورت ایجاد «شورای توسعه گردشگری»

اهمیت هم‌افزایی در توسعه گردشگری کرمان؛ ضرورت مدیریت یکپارچه و الگوی شورای توسعه گردشگری

/// گردشگری به‌عنوان یکی از صنایع پیش‌ران قرن بیست‌ویکم، دارای ماهیتی پیچیده، چندوجهی و فرابخشی است که موفقیت آن صرفاً با تکیه بر توان یک نهاد یا سازمان خاص امکان‌پذیر نیست. این صنعت به‌گونه‌ای با اقتصاد، فرهنگ، اجتماع، محیط‌زیست، سیاست و حتی روابط بین‌الملل گره خورده است که هرگونه تصمیم‌گیری مقطعی و جزیره‌ای می‌تواند پیامدهای نامطلوبی بر روند توسعه پایدار آن داشته باشد. استان کرمان به دلیل برخورداری از تنوع جاذبه‌های تاریخی، طبیعی، فرهنگی و معدنی، نمونه‌ای گویا از ظرفیتی است که می‌تواند در صورت مدیریت یکپارچه و هماهنگ، به جایگاهی ملی و حتی بین‌المللی در عرصه گردشگری دست یابد. باین‌حال، مشکل اصلی در سال‌های گذشته این بوده است که تصمیمات حوزه گردشگری در کرمان عموماً

پراکنده، موردی و بدون پیوند نهادی اتخاذ شده‌اند؛ به‌گونه‌ای که گاه اقدامات یک دستگاه اجرایی با سیاست‌های دستگاه دیگر در تضاد قرار گرفته و یا به علت نبود مرجع هماهنگ‌کننده، ظرفیت‌های سرمایه‌گذاری و بازاریابی بالفعل نشده‌اند. در این وضعیت هم‌افزایی بین دولت و بخش خصوصی از یک سو و مهم‌تر از آن هم‌گرایی سیاست‌های دولت حائز اهمیت است. ذات تعارض منافع بخش خصوصی در کنار آورده‌های ناشی از همسویی سیاست‌های دولت قابل اغماض است. لذا خواسته بخش خصوصی هم به قطع، تعیین تکلیف شفاف سیاست‌ها و برنامه‌های دولت است.

در این شرایط، ضرورت دارد که نگاه توسعه گردشگری از سطح برنامه‌های مقطعی و رها شده و اقدامات موردی به سطح مدیریت کلان و ساختار هماهنگ ارتقا یابد و نهادی شکل بگیرد تا بتواند به‌عنوان یک سازوکار هم‌افزاینده همه ذی‌نفعان را در مسیر واحد قرار دهد.

تجربیات جهانی

تجربیات جهانی نشان داده است که مدیریت یکپارچه در حوزه گردشگری شرط لازم برای عبور از بحران‌ها و دستیابی به توسعه پایدار است. به‌عنوان نمونه، کشور اسپانیا در دهه ۱۹۷۰ و پس از مواجهه با بحران اقتصادی، با تشکیل شورای عالی گردشگری توانست انسجامی میان وزارتخانه‌ها، شهرداری‌ها، اتاق‌های بازرگانی و بخش خصوصی برقرار کند و برند ملی گردشگری اسپانیا را با رویکردی هماهنگ به بازارهای جهانی معرفی نماید. نتیجه این اقدام، تبدیل اسپانیا به یکی از سه مقصد برتر گردشگری جهان در چند دهه اخیر بوده است. نمونه دیگر ترکیه است که در دهه ۱۹۸۰ با تشکیل سازمان هماهنگی گردشگری ذیل نخست‌وزیری، تصمیم‌گیری‌های کلان را از سطح دستگاه‌های پراکنده به سطح دولت ارتقا داد و مصوبات لازم‌الاجرای این سازمان توانست مسیر سرمایه‌گذاری خارجی، توسعه زیرساخت‌ها و بازاریابی مقصد را همسو کند؛ به‌گونه‌ای که ترکیه امروز جزو ۱۰ مقصد اول گردشگری در جهان است. مالزی نیز با ایجاد شورای توسعه گردشگری در چارچوب برنامه تحول ملی، توانست میان بخش خصوصی (هتل‌داران، ایرلاین‌ها، آژانس‌ها) و نهادهای دولتی هم‌افزایی ایجاد کند و با اجرای سیاست‌های هماهنگ، برند «مالزی، واقعاً آسیایی» را به‌عنوان یکی از موفق‌ترین کمپین‌های گردشگری جهانی معرفی نماید. این نمونه‌ها نشان می‌دهند که بدون وجود نهاد هماهنگ‌کننده، نه تنها توسعه گردشگری کند خواهد بود، بلکه سرمایه‌گذاری‌ها و فرصت‌های بالقوه نیز هدر خواهند رفت.

ضرورت ایجاد «شورای توسعه گردشگری استان»

در سطح ملی و استانی نیز بارها مشاهده شده است که گردشگری به‌تنهایی از سوی یک

سازمان یا اداره کل قابل مدیریت نیست؛ برای نمونه، میراث فرهنگی می‌تواند نقش اصلی در حفاظت از آثار تاریخی داشته باشد، اما برای تبدیل آن‌ها به جاذبه گردشگری نیاز به هماهنگی با شهرداری‌ها برای زیرساخت شهری، با راه و ترابری برای دسترسی، با پلیس برای امنیت، با بخش خصوصی برای سرمایه‌گذاری و با رسانه‌ها برای بازاریابی است. اگر این اجزا هرکدام به‌طور مستقل و بدون هماهنگی اقدام کنند، نه تنها نتیجه مطلوب حاصل نمی‌شود بلکه در برخی موارد آثار منفی نیز برجای می‌ماند؛ همان‌طور که در برخی پروژه‌های مرمتی یا احداثی در استان کرمان مشاهده شده که به دلیل نبود هماهنگی میان دستگاه‌ها، طرح‌ها نیمه‌کاره رها شده یا بازدهی اقتصادی آن‌ها ناچیز بوده است؛ بنابراین، ضرورت ایجاد شورایی که بتواند این اجزا را در یک ساختار منسجم گرد هم آورد، غیرقابل انکار است. چنین شورایی باید ذیل مدیریت کلان استان یعنی استاندار شکل گیرد، زیرا تنها جایگاه استانداری است که توان ایجاد هماهنگی میان دستگاه‌های مختلف و الزام آن‌ها به اجرای مصوبات را دارد. تجربه استان‌های موفق‌تر کشور در حوزه گردشگری، همچون اصفهان و یزد، نیز نشان می‌دهد که هماهنگی میان نهادهای استانی و بخش خصوصی تحت مدیریت واحد، می‌تواند اثرگذاری بیشتری بر جذب گردشگر و توسعه بازار داشته باشد.

باز فعالیت شورای عالی گردشگری در سطح ملی و ذیل آن شوراهای استانی، راه‌حل همگرایی دولت و همسو شدن برنامه‌ها و اقدامات آن‌ها خواهد بود و از موازی کاری‌ها و هدر رفت منابع مالی و معنوی جلوگیری می‌کند؛ اما در این میان نقش بخش خصوصی به‌عنوان متولی اصلی حوزه گردشگری در این هم‌افزایی بسیار مهم است. واقعیت جریان گردشگری در دستان بخش خصوصی است. لذا هر برنامه و اقدامی باید با هماهنگی و نظر مشخص بخش خصوصی انجام پذیرد. حضور مؤثر تشکلهای گردشگری بخش خصوصی در برنامه‌ریزی حوزه گردشگری در مقیاس‌های مختلف، در شوراهای مختلف ملی و استانی ضرورتی انکارناپذیر است. به بیانی دیگر، رشد و توسعه گردشگری درگرو

تشکلهای قدرتمند بخش خصوصی خواهد بود که با اقتدار برنامه‌های مؤثر را از دولت طلب و پیگیری کند و سیاست‌ها و برنامه‌هایی را که از هم‌افزایی بخش خصوصی منشأ گرفته به دولت پیشنهاد دهد. چنین تلفیقی از بخش خصوصی فعال و اثربخش در کنار دولت پاسخگو و شفاف و همگرا می‌تواند متضمن توسعه گردشگری باشد. در این قالب «شورای توسعه گردشگری استان» به ریاست مدیریت ارشد استان می‌تواند شکل بگیرد و هم‌افزایی بین بخش‌ها در این شورا متبلور شود.

ویژگی‌های یک شورای توسعه گردشگری کارآمد را می‌توان در چند محور اساسی خلاصه کرد:

نخست آن‌که شورا باید اختیار اجرایی لازم‌الاجرا داشته باشد و مصوبات آن از ضمانت حقوقی برخوردار باشند تا دستگاه‌ها نتوانند از اجرای تصمیمات سر باز زنند. دوم آن‌که شورا باید چابک و تخصصی عمل کند؛ به این معنا که ضمن برخورداری از بدنه کارشناسی قوی، تصمیماتش مبتنی بر داده‌ها، پژوهش‌ها و تحلیل‌های دقیق باشد و نه صرفاً بر اساس سلايق شخصی یا فشارهای مقطعی. سوم آن‌که شورا باید صندوق ویژه تأمین مالی گردشگری داشته باشد تا بتواند پروژه‌های اولویت‌دار استان را با حمایت مالی مشخص اجرا کند و وابسته به منابع پراکنده و ناکافی دستگاه‌ها نباشد. چهارم آن‌که شورا باید محور هم‌افزایی میان بخش خصوصی، دولت و جامعه محلی باشد و صدای همه ذی‌نفعان در آن شنیده شود؛ چراکه توسعه گردشگری بدون مشارکت فعال مردم محلی و سرمایه‌گذاران خصوصی، محکوم به شکست است؛ و نهایتاً این شورا باید به‌گونه‌ای



طراحی شود که ساختار ملی و بین‌المللی گردشگری را نیز در نظر گیرد و بتواند استان کرمان را به شبکه‌های جهانی پیوند دهد؛ زیرا امروز هیچ مقصد گردشگری بدون حضور در زنجیره جهانی بازاریابی و تبادل تجربه، نمی‌تواند جایگاه پایداری به‌دست آورد.

جمع‌بندی

در جمع‌بندی باید تأکید کرد که کرمان در شرایطی ایستاده است که از یک‌سو با تهدیدهایی همچون تعدیل نیرو در بخش گردشگری، کمبود سرمایه‌گذاری، ضعف در تبلیغات و بازاریابی و عدم انسجام میان دستگاه‌ها روبه‌روست و از سوی دیگر با فرصت‌های بزرگی مانند آثار میراث جهانی چون باغ شازده، ارگ بم و کویر لوت، تنوع بی‌نظیر آثار تاریخی، موقعیت جغرافیایی استراتژیک و ظرفیت‌های انسانی خلاق مواجه است. اگر تهدیدها با مدیریت پراکنده ادامه یابند، ممکن است بخشی از ظرفیت‌های استان به‌طور جبران‌ناپذیری از دست بروند؛ اما اگر فرصت‌ها در بستر یک مدیریت یکپارچه و شورای توسعه گردشگری فعال شوند، می‌توان تهدیدها را به فرصت بدل کرد و کرمان را به الگوی موفق توسعه گردشگری در ایران تبدیل نمود. تجربه کشورهای موفق نشان می‌دهد که هم‌افزایی و مدیریت کلان، کلید اصلی عبور از بحران و دستیابی به رشد پایدار است؛ بنابراین، تشکیل شورای توسعه گردشگری استان کرمان نه یک انتخاب اختیاری، بلکه ضرورتی فوری و راهبردی برای آینده استان است؛ شورایی که بتواند در پرتو همکاری همه ذی‌نفعان، تصمیمات کارشناسی را به سیاست‌های لازم‌الاجرا تبدیل کند و آینده‌ای روشن برای گردشگری و اقتصاد کرمان رقم بزند. ///

| یادداشت

گردشگری مدرن



در حال حاضر، رویکرد جدید استفاده از تکنولوژی های به روز و مدرن همچون رزرواسیون آنلاین، سفرهای گردشگری مجازی و همچنین استفاده از تکنولوژی های جدید در اقامتگاه های گردشگری مدرن بویژه هتل ها، مراکز تفرجی و پذیرایی، این نوع گردشگری را به عنوان گردشگری مدرن و نوظهور معرفی می نماید؛ اما به تبع آنچه در حال حاضر در اختیار و به خدمت بشر درآمده، گردشگری نیز روزآمد شده و از این تسهیلات بهره برداری و استفاده می نماید.



دکتر مزگان ثابت تیموری

عضو هیئت علمی پژوهشکده گردشگری جهاد دانشگاهی و رئیس کمیسیون گردشگری و صنایع دستی اتاق خراسان رضوی

یکی از مباحثی که امروزه جای خود را در مجامع علمی باز کرده، گردشگری مدرن است. آنچه باید به آن توجه نمود، این نکته است که این نوع گردشگری، همان گردشگری مرسوم است که روزآمد شده و در عصر حاضر با در اختیار داشتن امکانات و زیرساخت های مدرن امروزی و تسهیل تعاملات بین مبادی و مقاصد گردشگری در حال رخ دادن است. بهبود شرایط اقتصادی برای بسیاری از جوامع بشری و در بسیاری از کشورهای دنیا سبب شده تا افراد بیشتری اوقات فراغت خود را به سفر اختصاص دهند. این نوع سفرها می تواند هرگونه ای از گردشگری را شامل شود؛ از سفرهای داخلی تا سفرهای برون مرزی.

رویکردهای گردشگری مدرن

بسیاری از محققان، گردشگری مدرن را شامل گردشگری منطبق با علایق و سلیقه های شخصی می دانند که در برخی مراتب با گردشگری سنتی همچون زیارت همپوشانی دارد؛ اما از منظر بسیاری از محققان و بویژه جامعه شناسان، گردشگری مدرن برگرفته از سبک زندگی مدرن است که داعیه نظم اجتماعی نوین با طول عمری حدود سه قرن دارد. این نوع گردشگری در وجوه و گونه هایی از گردشگری همچون گردشگری تجاری، گردشگری ورزشی، گردشگری سلامت و گردشگری ماجراجویانه معرفی می شود.

در حال حاضر، رویکرد جدید استفاده از تکنولوژی های به روز و مدرن همچون رزرواسیون آنلاین، سفرهای گردشگری مجازی و همچنین استفاده از تکنولوژی های جدید در اقامتگاه های گردشگری مدرن بویژه هتل ها، مراکز تفرجی و پذیرایی، این نوع گردشگری را به عنوان گردشگری مدرن و نوظهور معرفی می نماید؛ اما به تبع آنچه در حال حاضر در اختیار و به خدمت بشر درآمده، گردشگری نیز روزآمد شده و از این تسهیلات بهره برداری و استفاده می نماید. یکی از این انواع، استفاده از ارزهای دیجیتال و کارت های بانکی برای تعاملات اقتصادی و تبادلات مالی و ارزی است که کاهش هزینه جابه جایی نقل و انتقال انواع مسکوکات یا اسکناس را

به دنبال دارد. این موضوع علاوه بر اینکه تبادلات مالی را قابل ردیابی می نماید، برای گردشگران و فعالان اقتصادی نیز به دلیل سهولت دسترسی، بسیار مهم است. یکی از رویکردها نسبت به گردشگری مدرن این است که سبب افزایش بزه در جامعه و تجاوز به حریم جامعه محلی می شود، اما باید به این نکته توجه نمود که ممکن است افزایش جمعیت در تمامی کشورها، سبب افزایش فراوانی بزه شده باشد؛ ولی به تناسب جمعیت، درصد این رخداد، افزایش معنی داری ندارد و لذا این بیان که گردشگری مدرن بیش از گردشگری رایج و یا نسبت به گردشگری در دوره های پیشین، بزه را افزایش داده شاید مورد قبول و تأیید نباشد.

بسیاری از افراد نیز بر این اعتقادند که در گردشگری مدرن، کدهای اخلاقی گردشگری مورد بی توجهی و بی احترامی قرار می گیرد؛ درحالی که در گردشگری مدرن و بویژه در نسل جدید گردشگران و بویژه نسل Z و آلفا، رویکرد محیط زیستی، احترام به تنوع زیستی و نیز احترام به جامعه محلی یکی از رویکردهای بسیار جدی و مورد استقبال است و آنچه بسیار ارزشمند است حمایت این نسل از جامعه محلی و حفاظت از تنوع زیستی، محیط زیست و منابع غیر تجدیدپذیر بویژه آب است.

نکته ارزشمند دیگر در این خصوص این است که زندگی انسان ها در عصر حاضر منطبق بر رویکرد مدرن، نوظهور یا روزآمد در هر مقوله ای بوده و مدرنیته اگر به معنای روزآمدسازی و استفاده از تکنولوژی های برتر و افزایش سرعت در عملکردها باشد، در تمامی ابعاد زندگی جاری است و نمی توان آن را از زندگی عصر حاضر بشر جدا نمود.

توجه به توانمندسازی جامعه محلی

یکی دیگر از نکات حائز اهمیت در گردشگری مدرن، توجه به توانمندسازی جامعه محلی در حوزه گردشگری یا CBT است. درحالی که برخی آن را به اتنوتوریسم یا به بیان ناخوشایند آن «باغ وحش انسانی» تعبیر

می کنند که در قرون گذشته، افراد انسانی با قومیت ها و نژادهای مختلف در یک فضای بسته، نگهداری شده و به معرض دید عموم گذاشته می شدند، اما بازدید از زندگی عشایر و روستاهای اصیل توسط مردم عادی و شهرنشین، فراتر از این مقوله کوچک اندیش است. اگر اتنوتوریسم به معنای باغ وحش انسانی در نظر باشد، بایستی تغییر دیدگاه گردشگرانی که به این مناطق بکر و دست نخورده و با هویت اصیل مراجعه می کنند، تغییر یابد. در شرایط حاضر، چرایی و کجایی خاستگاه انسانی در هر منطقه و مقصد گردشگری بکر، می تواند برای گردشگران بسیار ارزشمند باشد، نه از بعد لذت جویی بلکه از منظر ارتقای سطح دانش و علم به ذات انسان و کمال بخشی به این اصالت؛ بنابراین اگر اتنوتوریسم با این دیدگاه که مقصد گردشگری از چه مواهبی برخوردار است و حضور در این مقصدها بدون اینکه حس ترجم ما را برانگیخته نماید، دید ما را نسبت به زندگی تغییر دهد و درک صحیحی

از جذابیت های زندگی بکر به ما ارائه نماید، از بحث باغ وحش انسانی غیرمتمدنانه ما را دور خواهد ساخت. هر منطقه و مقصد گردشگری در این گونه از گردشگری می تواند دیدگاه ما را بهبود بخشد، اما اگر رویکرد ما تنها به این مقاصد، تنها به عنوان یک جاذبه و مکان بازدید و بدون احترام به جامعه محلی باشد، شاید این دیدگاه مورد تأیید باشد؛ اما در گردشگری نوآورانه و مدرن، بحث ورود به جامعه محلی برای حمایت صرف از جامعه محلی نیست، بلکه برای آشنایی با موجودیت و هویت آن منطقه و حمایت از تنوع زیستی قومی و نژادی برای تمامی گونه های زیستی و نیز درک این محیط و دریافت تجربه زیسته در کنار این جوامع اصیل است.

با توجه به اینکه گردشگری همراه با بهره برداری بیش از حد از منابع یک مقصد گردشگری که از تبعات گردشگری انبوه است، اما گردشگری مدرن می تواند به عنوان گردشگری مسئولانه در نظر گرفته شود و اتفاقی که در این شرایط رخ خواهد داد، کاهش

گردشگری انبوه بویژه در مقاصد بکر، حفظ منابع طبیعی و رویکردهای حمایت از جامعه محلی با دید غیر ترجم آمیز و با دید خردورز و عبرت آموز از زندگی و جهان هستی است.

گردشگری مدرن با رویکرد سفرهای مجازی

در نهایت، گزینه بسیار مهمی که در ابتدا نیز به آن اشاره شد، استفاده از تکنولوژی های برتر و روزآمد در دنیاست؛ به طوری که در حال حاضر، بدون جابه جایی فیزیکی بین مبدأ و مقصد سفر و با استفاده از شبکه های هوشمند و زیرساخت های هوشمند امروزی، می توان سفرهای مجازی را رقم زد و هرچند برخی افراد، محاسبه اقتصادی بهره برداری از این تکنولوژی های مدرن را مصرف کننده و آلاینده و گران محاسبه می کنند، اما در مقایسه، حجم سوخت مورد استفاده در جابه جایی و شبکه حمل و نقل از هر نوع، اعم از سفرهای هوایی، زمینی، ریلی و آبی، بسیار بیشتر از حجم هزینه های تبادل اطلاعات مجازی است؛ چراکه آلاینده های محیط زیستی در





گردشگری مدرن با رویکرد سفرهای مجازی نه تنها از بار ترافیکی در شبکه حمل و نقل خواهد کاست، بلکه حجم آلایندگی در مقاصد گردشگری و در شبکه توزیع گردشگران را نیز کاهش خواهد داد. حین سفر مجازی علیرغم عدم جابه جایی فیزیکی، اطلاعات ارزشمند، موثق تر (البته به تبع استفاده از پلتفرم ها یا درگاه های اطلاعاتی مناسب و معتبر)، بدون اتلاف زمان و با هزینه کمتر را در اختیار قرار خواهد داد و امکان بهره برداری از تکنولوژی های جدید را بهبود خواهد بخشید.

شرایط گردشگری انبوه در مسیرهای تردد منتشر می شود و آلایندگی گسترده و غیرقابل برگشت دارد، همچنین با توجه به اینکه حجم مواد مصرفی با رویکرد رعایت استانداردهای بهداشت و سلامت افزایش پیدا کرده، حجم انبوهی از پسماند قابل بازیافت و یا غیرقابل بازیافت، در طول مسیر و در مقصد گردشگری تولید می شود که نیاز به مدیریت دارد. لذا گردشگری مدرن با رویکرد سفرهای مجازی نه تنها از بار ترافیکی در شبکه حمل و نقل خواهد کاست، بلکه حجم آلایندگی در مقاصد گردشگری و در شبکه توزیع گردشگران را نیز کاهش خواهد داد. حین سفر مجازی علیرغم عدم جابه جایی فیزیکی، اطلاعات ارزشمند، موثق تر (البته به تبع استفاده از پلتفرم ها یا درگاه های اطلاعاتی مناسب و معتبر)، بدون اتلاف زمان و با هزینه کمتر را در اختیار قرار خواهد داد و امکان بهره برداری از تکنولوژی های جدید را بهبود خواهد بخشید. استفاده از

سیستم های واقعیت افزوده و واقعیت مجازی (AR و VR)، در مراکز گردشگری، بدون اینکه فرد نیاز به لمس فیزیک جاذبه یا شیئی ارزشمند داشته باشد محقق خواهد شد. گردشگر در این شرایط، با لمس مجازی جاذبه به بهترین درک از فضای پیرامونی خود دست پیدا خواهد نمود و حتی دستیابی به مکان های دورافتاده و یا از بین رفته نیز محقق خواهد شد؛ آنچه که امروزه با وجود هوش مصنوعی دست یافتنی شده است. در جایگاه دیگر، گردشگری ماجراجویانه از نوع نوظهور آن قرار دارد. پیش از این در این نوع گردشگری، حضور در جنگل های بکر، تجربه محیط زیست بکر و طبیعی، محک زدن توان تاب آوری افراد برای گذران یک دوره زمانی در منطقه ای دور از مدرنیته و امکانات مورد توجه بود، اما در حال حاضر، هیجان به سطح متفاوتی تغییر یافته و با استفاده از تکنولوژی های جدید همچون انواع ادوات با الاستیسیته و قابلیت

ارتجاع بالا، پوشش های با تکنولوژی جدید برای حضور در اوج آسمان و یا پرواز بدون وسایط نقلیه موتوری و نیز حضور در عمیق ترین آب های کره زمین و یا اکتشافات و سفرهای فضایی، تجربه متفاوتی را برای گردشگران رقم می زند که همگی در قالب گردشگری مدرن جای دارد. همچنین به تبع رویدادهایی که در مکان های خاص برگزار می شود، با امکان دسترسی به مناطق بکر، صعب العبور و دورافتاده، سطح هیجان را ارتقا بخشیده و حتی دسترسی به همه نقاط زمین را فراهم نموده است و این افزایش دسترسی، قطعاً با افزایش هزینه های سفر همراه است که اگر این گونه گردشگری در قالب انبوه قرار نگیرد، شاید بتوان آن را به نوعی همسو با طبیعت لحاظ کرد. در نهایت تمامی این ها به کسب درآمد اقتصادی قابل توجه و با کمترین هزینه جاری و با کمترین فشار بر منابع زیستی موجود در دنیا، با احترام به طبیعت و جامعه محلی منتهی خواهد شد. **///**

| یادداشت

عوامل موفقیت اروپا در بخش گردشگری



یکی از مهم ترین دلایلی که گردشگری توانسته به اقتصاد اول کشورهای توسعه یافته اروپایی تبدیل شود، سیاست گذاری درست سیاستمداران و تصمیم گیران حوزه گردشگری است. شاید یکی از دلایل آن، عدم برخورداری این کشورها از منابع نفتی و معدنی باشد استفاده از ظرفیت صنعت گردشگری، در اولویت این کشورها قرار بگیرد.

/// مقدمه

صنعت گردشگری در جهان امروز توانسته است به عنوان صنعت اول در اقتصاد مطرح شود. یکی از مهم ترین دلایلی که گردشگری توانسته به اقتصاد اول کشورهای توسعه یافته اروپایی تبدیل شود، سیاست گذاری درست سیاستمداران و تصمیم گیران حوزه گردشگری است. شاید یکی از دلایل آن، عدم برخورداری این کشورها از منابع نفتی و معدنی باشد که موجب شده است تا تلاش برای استفاده از ظرفیت صنعت گردشگری، در اولویت این کشورها قرار بگیرد.

کشورهای اروپایی نیز از تاریخ ارزشمندی برخوردار هستند و زمینه فرهنگی و تاریخی آن ها به همراه فرهنگ بالای حفاظت از آثار تاریخی و فرهنگی، باعث شده تا تکیه بر گردشگری



در این کشورها بتواند جایگاه خود را در سطح بالایی کسب کند.

یکی دیگر از عواملی که امروزه به عنوان مهم ترین مسئله در صنعت گردشگری مطرح است، بحث امنیت بالا و الزام رعایت حقوق گردشگران است. حذف برخوردهای سلیقه ای و حتی نژادپرستانه در کشورهای اروپایی و همچنین ارتقای آگاهی جامعه در زمینه فرهنگ مهمان نوازی باعث شده تا این اقتصاد گردشگری بتواند جای خود را در کشورهای اروپایی پیدا کند.

برنامه های بلندمدت و دارای چشم انداز، باعث شده تا سیاست گذاران، مجریان سیاست و بخش خصوصی بتوانند برنامه ای درازمدت برای صنعت گردشگری پیاده کنند و همین موضوع امنیت آینده اقتصادی جامعه اروپایی

را تضمین می‌کند؛ برای مثال، بررسی دقیق و پژوهش‌های تخصصی و بسیار دقیق باعث شده است که صنعت گردشگری بتواند جایگاه خود را روزبه‌روز با تکیه بر این پژوهش‌ها ارتقا دهد. بررسی رفتارها و سلیقه مخاطبان و جامعه میزبان و همچنین پیگیری نیازهای مختلف، به درک بالاتری از مسائل این صنعت منجر شده است.

جذب و آموزش نیروهای متخصص یکی دیگر از عواملی است که صنعت گردشگری در کشورهای اروپایی با تکیه بر آن به جایگاه بالایی رسیده است. در کنار تمام مسائل، صنعت گردشگری توانسته با توسعه زیرساخت‌های لازم، خدمات مناسب را برای سلیقه‌ها و گروه‌های مختلف ارائه دهد.

تبلیغات و بازاریابی درست و همچنین توجه ویژه به این مقوله، باعث شده است که در کنار امنیت، روابط دیپلماتیک و سیاست‌گذاری صحیح، صنعت گردشگری بتواند جایگاه خود را در میان مخاطبان مختلف پیدا کند. صنعت گردشگری با افزایش امید به زندگی و نشاط اجتماعی می‌تواند آینده و کیفیت فعالیت‌های جامعه را ارتقا دهد و این اتفاق در کشورهای اروپایی رخ داده و منجر به تقویت این حوزه شده است.

صنعت گردشگری اروپا؛ الگویی برای کشورهای درحال توسعه

صنعت گردشگری در دهه‌های اخیر توانسته جایگاهی بی‌بدیل در اقتصاد جهانی پیدا کند. تازه‌ترین گزارش‌های اتحادیه اروپا نشان می‌دهد که این بخش اکنون حدود ۲۵/۹ درصد از کل درآمد گردشگری بین‌المللی را در اختیار دارد؛ سهمی که نه‌تنها اقتصادهای توسعه‌یافته‌ای مانند اسپانیا، ایتالیا و فرانسه را تحت تأثیر قرار داده، بلکه به الگویی برای کشورهای درحال توسعه تبدیل شده است.

اقتصاد گردشگری در اعداد و ارقام

بر پایه آمار رسمی کمیسیون اروپا، تنها در سال ۲۰۲۳ بیش از ۱/۱ میلیارد سفر با اقامت شبانه در میان شهروندان اتحادیه اروپا ثبت شده

است. این سفرها معادل بیش از ۵/۷ میلیارد شب اقامت در هتل‌ها و مراکز گردشگری بوده و کشورهای آلمان، فرانسه و اسپانیا بیشترین سهم را در تعداد سفرها داشته‌اند. درآمد این بخش نیز قابل توجه است؛ اسپانیا حدود ۱۲/۳ درصد از تولید ناخالص داخلی خود را از طریق گردشگری به دست می‌آورد و در کرواسی این رقم به بیش از ۱۱ درصد می‌رسد. پرتغال، ایتالیا و اتریش نیز وابستگی بالایی به درآمدهای توریسم دارند. رشد هفت درصدی اقامت‌ها در سه‌ماهه نخست ۲۰۲۴ نسبت به سال قبل، نشان‌دهنده بازگشت پرقدردت این صنعت پس از بحران‌های اخیر ازجمله پاندمی کروناست.

سیاست‌گذاری‌های کلیدی اتحادیه اروپا

بررسی‌ها نشان می‌دهد که اروپا با تکیه بر مجموعه‌ای از سیاست‌های هماهنگ توانسته جایگاه خود را در عرصه گردشگری تثبیت کند:

۱. حمایت قانونی از حقوق گردشگران

قوانین مشخصی در اتحادیه اروپا تدوین شده که حقوق مسافران در صورت تأخیر، لغو بلیط یا مشکلات پکیج‌های سفر را تضمین می‌کند. این چارچوب‌ها موجب افزایش اعتماد گردشگران و امنیت سفر شده است.

۲. اعتمادسازی در خدمات آنلاین

اتحادیه اروپا اخیراً «کد رفتار برای بررسی‌های آنلاین» را معرفی کرده که مانع انتشار نظرات جعلی درباره اقامتگاه‌ها می‌شود. این اقدام علاوه بر شفافیت، رقابت سالم بین هتل‌ها و اقامتگاه‌ها را تقویت کرده است.

۳. پایداری و حفاظت محیط زیست

با اجرای پروژه‌هایی تحت عنوان «گردشگری پایدار»، کشورهای اروپایی در تلاشند تا مصرف انرژی و آب را مدیریت و میزان آلاینده‌ها را کاهش دهند. این سیاست بخشی از European Green Deal است که آینده صنعت گردشگری را با محیط‌زیست سازگار می‌کند.

۴. توانمندسازی نیروی انسانی

پروژه FUTOURWORK بر آموزش، بهبود وضعیت شغلی و حمایت از کارکنان صنعت گردشگری تمرکز دارد. این اقدام به ارتقای

کیفیت خدمات و کاهش کمبود نیروی متخصص کمک می‌کند. **۵. توسعه زیرساخت‌ها و امنیت** اتحادیه اروپا با دیجیتالی سازی خدمات و توجه به گروه‌های خاص مانند سالمندان و معلولان، دسترسی گسترده‌تری برای گردشگران فراهم کرده است. همچنین استانداردهای ایمنی و خدمات اضطراری به‌طور مداوم تقویت می‌شوند.

چالش‌ها و نقاط ضعف

با وجود این دستاوردها، صنعت گردشگری اروپا همچنان با مشکلاتی روبه‌رو است:

- وابستگی فصلی؛** بیشتر مقاصد به تابستان محدود شده و در فصول دیگر رکود دیده می‌شود،
- فشار بر جوامع محلی؛** در برخی مناطق مانند جزایر یونان، رشد گردشگری باعث افزایش قیمت مسکن و فشار بر ساکنان بومی شده است،
- تمرکز بر مقاصد شناخته‌شده؛** تمرکز گردشگران بر شهرهایی مثل بارسلونا و ونیز، به ازدحام، آلودگی و فرسایش میراث فرهنگی منجر شده است،
- چالش‌های زیست‌محیطی؛** مصرف بی‌رویه منابع و تغییرات اقلیمی همچنان تهدیدی جدی به شمار می‌رود.

درس‌هایی برای کشورهای درحال توسعه

تجربه اروپا نشان می‌دهد که برای تبدیل گردشگری به صنعت اول، کشورها باید چند محور کلیدی را دنبال کنند:

- تدوین قوانین شفاف و حمایت از حقوق گردشگران،
- ایجاد سامانه‌های شفاف برای امتیازدهی و بازخورد واقعی،
- سرمایه‌گذاری در آموزش نیروی انسانی و بهبود شرایط کاری،
- توسعه زیرساخت‌های حمل‌ونقل، خدمات سلامت و فناوری‌های دیجیتال،
- مدیریت پایداری و حفاظت از میراث فرهنگی و طبیعی،
- برنامه‌ریزی بلندمدت با چشم‌انداز ۱۰ تا ۲۰ساله. **///**

در فصل «بوم» به روایت **جامعه** می‌پردازیم، جایی که اقتصاد در بستر آن شکل می‌گیرد.



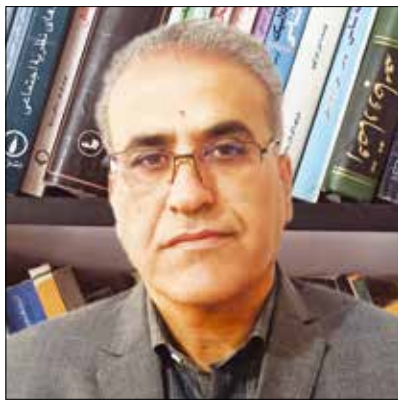
بوم



|| عکس: پراهام/ پایگاه خبری لوار جنوب ||



در بررسی برنامه‌های توسعه روستایی ایران بعد از پرداختن به ماهیت آن‌ها، وضعیت حیات روستایی در جامعه ایران تشریح شده و نسبت آن با برنامه‌های مداخلات توسعه‌ای بیان شود. در جامعه روستایی ایرانی کدام مشکل وجود داشت که سیاست‌گذاران را به مداخله در زیست و نظام زندگی روستایی وادار نمود؟ این مداخلات بر چه اساسی بر وجوه نرم -ذهنی-و وجوه سخت -عینی- زندگی روستاییان تحمیل شد؟



دکتر علی ایار^۲

عضو هیئت علمی گروه آموزش علوم اجتماعی دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران

| مقاله |

بریده از بوم و بام دانایی

پرش‌های استیضاح‌گونه از توسعه روستایی^۱

/// توسعه روستایی، جزئی از برنامه‌های توسعه هر کشور به شمار می‌رود که برای دگرگون‌سازی ساخت اجتماعی-اقتصادی جامعه روستایی به کار می‌رود و به عبارت دیگر نوعی مداخله برنامه‌ریزی محسوب می‌شوند (ازکیا، ۱۳۷۸: ۶۷). توسعه روستایی^۳ و تاریخ آن در ایران کمتر از منظر انتقادی، موردتوجه و خوانش قرار گرفته است؛ در این مقاله درصدد آن هستیم که از منظری انتقادی توسعه روستایی را با



|| نمایی از روستای میمند شهر بابک ||

پرش‌های جدی مواجهه کرده و سپس به برخی از دستاوردهای آن برای حیات و زندگی روستایی در جامعه «ده بالشت ایران» (فرهادی، ۱۳۹۰) توضیح دهیم. توسعه مفهومی خنثی نیست و دارای بار ارزشی است؛ توسعه شکلی از زندگی در جامعیت خود را مطلوب و سایر اشکال زندگی را نامطلوب تعریف می‌کند، این مدعا مفروضه پنهان تمام برنامه‌های توسعه‌ای است. اگر چه در مجموع، برنامه‌های توسعه‌ای هدف خود را بر کاهش فقر، کاهش آسیب‌های اجتماعی، غلبه بر سوءتغذیه، بیماری‌ها و افزایش رفاه متمرکز کرده‌اند، باید در بررسی برنامه‌های توسعه روستایی ایران بعد از پرداختن به ماهیت آن‌ها، وضعیت حیات روستایی در جامعه ایران تشریح شده و نسبت آن با برنامه‌های مداخلات توسعه‌ای بیان شود. در جامعه روستایی ایرانی کدام مشکل وجود داشت که سیاست‌گذاران را به مداخله در زیست و نظام زندگی روستایی وادار نمود؟ این مداخلات بر چه اساسی بر وجوه نرم - ذهنی-و وجوه سخت- عینی - زندگی روستاییان تحمیل شد؟ برای این‌که طرح پاسخی کرده باشیم ابتدا به برخی از مؤلفه‌های زندگی در «روستا» یا «ده» ایرانی اشاره‌ای مختصر خواهیم داشت.

زندگی در ایران، «ده» بنیاد بوده است. به تعبیر استاد مرتضی فرهادی «ده» کهن جامعه ایرانی (فرهادی، ۱۳۹۰) و بنابر روایت استاد باستانی پاریزی «ده» شیرازه حیات و تمدن ایرانی است (باستانی پاریزی، ۱۳۵۲) و حسب تحلیل گریس گودل ساختار اجتماعی جامعه ایران، روستایی بوده است (گودل، ۱۳۹۹). بنابراین کم و کیف حالات روستا در ایران بی‌تناسب با کم و کیف روحیات و وضعیت جامعه در سطح کلان خود نیست. ایران بر اساس اقتصاد ده تنظیم یافته و رشته‌های این پیوند به هم گره خورده است و اگر سرشته این رشته‌ها یعنی واحد اقتصادی ده گسسته شود، بنای شهرها در هم خواهد ریخت (باستانی پاریزی، ۱۳۵۷: ۱۵۵). از زمان ابن خلدون تفاوت میان

بادیه‌نشینی و شهرنشینی در اندیشه اجتماعی موردتوجه بوده است، وی فصل ممیزه جامعه بادیه‌نشین را برخورداری از عصبیت بیشتر و تفاوت در نوع و نحوه معاش با جامعه شهری می‌داند (ابن خلدون، ۱۳۵۲: ۲۰) و البته عصبیت در معنایی بسیار مثبت با اشاره به ویژگی‌های مثبتی مانند همیاری، همبستگی، همگرایی و یاریگری به کار رفته است که به‌عنوان یک رشته و ریسمان اعضای یک جامعه را به هم وصل می‌کند و بقا و پایداری جامعه را سبب می‌شود. روستایی ایرانی بنابر مطالعات انسان‌شناسی عیدیه (فرهادی، ۱۳۹۰: فرهادی، ۱۳۹۱، فرهادی، ۱۳۹۷ ج ۱۲؛ گودل، ۱۳۹۹؛ ایار، ۱۴۰۳) در تردادفی معنایی با آن چه مدنظر ابن خلدون بوده است، سرشار از عصبیت شامل ویژگی‌هایی مانند سخت‌کوشی، همیاری، تواندیشی و خوداتکائی و خودباوری، مولد بودن در عین صرفه‌جو و قانع بوده است. وقتی روستای ایرانی بر چنین مختصاتی بنا شده است، آیا مداخله توسعه‌ای ضرورت داشت؟ به‌صورت منطقی مداخله زمانی اقدامی مقتضی به نظر می‌رسد که پدیده موردنظر دچار نقصان جدی، عیدیه و متکثری باشد که کارکرد آن را با اختلال مواجه کند؛ در خصوص «توسعه روستایی ایران» به‌مثابه یک پدیده باید ملاحظه نمود که کدام اقتضائات، مداخلات توسعه‌ای دگرگون ساز را در حیات روستایی ایران ضرورت بخشید. آنچه تحقیقات انسان‌شناسی و تاریخی در مورد روستای ایران نشان می‌دهند، بیانگر آن است که «ده ایرانی» در تناسب با زیست‌بوم خود بدون آن‌که به بوم آسیب بزند مدام به بهسازی خود، تکنولوژی‌ها و فنون مورداستفاده خود پرداخته هم نوگرا و نواندیش بوده است و هم از منظر ارزش‌های فرهنگی دارای ویژگی‌های منحصربه‌فردی مانند سخت‌کوشی، اعانه‌گریزی، همیاری و تعاون، کار مشارکتی و گروهی، مولد بودن در عین قانع بودن، سخت‌کوشی در عین صرفه‌جویی، دگر خواهی و نوع‌دوستی، ایثار و ا ازخودگذشتگی، خوداتکا و خودباور

و همزمان از منظر نوپذیری و تغییرپذیری «به‌گزین» و «مقتضی پذیر» بوده است. بر اساس این استدلال برآمده از انسان‌شناسی فرهنگی روستای ایرانی، در توسعه روستایی ما به برنامه‌های دگرگون‌ساز نیازمند نبودیم. آنچه می‌بایست سرلوحه توسعه روستایی ایران قرار می‌گرفت، برنامه توسعه‌ای «بهبودگرا» و به تعبیری دیگر «برنامه‌های توسعه‌ای پیرایشی» بود؛ چراکه «هستی جامعه روستایی» به‌عنوان یک هستی تاریخی تنیده در اقلیم به انباره‌ای عظیمی از «دانش زیسته» منکی بود که تنها بر پایه آن توسعه روستایی می‌توانست در مسیر مطلوب قرار گرفته و روستایی که بنیاد جامعه ایرانی بود، امروز در قالب مشاغل زیرزمینی و حاشیه‌های شهری، دستفروشی در حاشیه بازارها و گذرگاه‌ها، سربرار جامعه ایرانی نشود. اگر رکن توسعه و استقلال یک سرزمین را «فرهنگ تولیدی» و «سخت‌کوشی نوپذیرانه» بدانیم، روستای ایرانی و روستاییان ایران جزو مولدترین اقشار جامعه بوده‌اند، حتی محصولی که به‌صورت مجانی از طبیعت برمی‌گرفتند. چندین مرحله در چرخه بازآوری مولدانه، زنجیره تجزیه و ساخت محصول جدید قرار می‌دادند. در مناطق لر نشین از میوه درخت بلوط در حوزه غذایی، صنعت رنگ رزی، چرم

و مشک سازی، درمانی و پزشکی بیش از ۱۰ گونه استفاده می‌شد. چنین فرهنگی در کدام وجهش با توسعه یا پیشرفت مشکل داشت چرا ما برنامه‌های دگرگون ساز اقتباس کردیم؟ اگر بپذیریم همین «فرهنگ تولیدی توانسته است کشورهایی همچون ژاپن، چین و هند را از مدار توسعه‌نیافتگی خارج و در جایگاه کشورهای توسعه‌یافته موج دوم قرار دهد» (فرهادی، ۱۳۹۰: ۸)؛ ایرانی و خاصه جامعه روستایی‌اش در طول تاریخ «سختی و کلفتی کار» را انتخاب کرده است تا حداقل «نازک نانی» داشته باشد. آیا تیمارداری همین فرهنگ تولید روستایی ایران در کنار روحیه قناعت آن نمی‌توانست امروز جایگاه ما را در جهان تغییر دهد؟ آیا توسعه بدون توجه به آن روح و مختصات فرهنگی ممکن به نظر می‌رسد؟

توسعه و تغییر در هستی روستای ایرانی

حال باید دید برنامه‌های توسعه روستایی، بر «ده» ایرانی چه اثری داشته‌اند؛ سبب «پایایی» و «پویایی» آن شده‌اند یا این‌که زمینه‌های گسست «روستای ایرانی» را فراهم نموده‌اند. آن چه امروز در قالب گسترش حاشیه‌نشینی، گتوهای شهری با آن مواجه هستیم چه نسبتی با برنامه‌های توسعه روستایی ایران دارد؟ اصلاً موضوع



توسعه‌نیافتگی جامعه ما به‌صورت عام و جامعه روستایی از کجا آمده است؟ توسعه‌نیافتگی روستایی و نیاز به توسعه در روستاهای ما امری بدیهی گرفته شده است و روستا در ادبیات توسعه به‌منزله خاستگاه و مأمن فرهنگ سنتی از نظر توسعه‌چی‌ها نه‌تنها توسعه‌نیافته، بلکه مانع توسعه است. در نظریه‌های نوسازی هر آن چه در تاریخ و فرهنگ ملت‌های غیر غربی وجود دارد مانع توسعه است و نکته تأسف‌برانگیز آن است که هر چه ویژگی و رذیلت اخلاقی وجود دارد، به جوامع غیر غربی و روستایی نسبت داده می‌شود. مثال ادبیات توسعه در این زمینه، به‌مثابه یک «زردخانه فرهنگی» علیه روستا و جوامع غیر غربی عمل می‌کند؛ به‌عنوان‌مثال اورت هیگن بی‌تحولی جوامع سنتی را معلول ایجاد شخصیتی استبدادی در افراد می‌داند که آن را هم معلول تربیت خشک و اطاعت آمیز کودکان تلقی می‌کند که با تبیهات سخت همراه بوده است (ازکیا، ۱۳۷۸: ۵۳). مقایسه پدیده و موضوعات مختلف در ایران و سایر جوامع برخلاف مدعیات نوسازی‌گراها است؛ تاریخ‌مندی مفهوم کودکی، توجه به ملزومات کودکی و توجه به نیازهای مادران حامله، رعایت حقوق کودکان، توجه به کودکان در معماری شهرها و روستاهای ایرانی با سایر جوامع نشان می‌دهد که این‌گونه اظهارنظرها و یافته‌ها چقدر سطحی و بی‌اساس هستند. چگونه در سرزمینی که از کوبه‌های درب ورودی حیاط منزلش، یک کوبه اختصاصی کودکان بوده است، حق کودک رعایت نشده است و مردمان آن سرزمین به آداب نادانی در تربیت کودک متهم می‌شوند؟ چگونه مردمی که برحسب سنت «رحمت بی» آن‌گونه که در زیست جهان لرها مرسوم بود، پیشگام کار و فعلی بودند که سبب رفاه حال معاصران و آیندگان شود، به «دم غنیمت شماری» و قدرت به تعویق نینداختن آرزوها متهم می‌کنند (ر.ک ایار، ۱۴۰۳) استاد فرهادی معتقد است: سیاست‌گذاری‌های نظام مسلط سوداگری - استعماری برای مقاصد

گوناگون قوم مدارانه و سوداگرانه نیز به صلاح خود دانسته‌اند که چنین تصویری را هر چه بیشتر تعمیق بخشند (فرهادی، ۱۳۹۱: ۷۳).

قصد مرور نظریه‌های توسعه‌ای را ندارم، اما در بسیاری از این نظریه‌ها که به نوسازی اشتهار دارند، عصار و چکیده این نظریه‌ها عبارت است از این‌که «فرهنگ این مردمان غیر غربی سرشار از ویژگی‌های نامطلوب و نامساعد برای توسعه است، آن‌ها تنها با کنار گذاشتن ویژگی فرهنگی خود می‌توانند به توسعه برسند». توسعه با این پنداشت آمد و هندسه روستایی ایران را در تمام ابعاد تغییر داد.

قبل از هر چیز باید اشاره شود که در برنامه‌های توسعه روستایی مداخلات به چه صورتی عملیاتی می‌شوند. تاکنون در ارتباط با حیات و هستی روستایی، کارگزاران توسعه دو مدل در پیش گرفته‌اند؛ به‌عبارت‌دیگر **در کشورهای درحال‌توسعه دو شیوه متفاوت برنامه‌ریزی توسعه روستایی وجود دارد:** ۱- شیوه بهبود^۴ و اصلاح که هدف آن تشویق توسعه کشاورزی در درون نظام تولید دهقانی موجود می‌باشد و ۲- شیوه دگرگون‌سازی^۵ است که سعی در برقراری اشکال جدید کشاورزی و سازمان اجتماعی دارد و اساساً به تخریب نظام دهقانی موجود از لحاظ اندازه مزارع، شیوه‌های تولید و ساخت اجتماعی می‌پردازد (ازکیا، ۱۳۷۸: ۶۷). حال با تعریف کلی از برنامه و شیوه مداخلات توسعه‌ای متوجه می‌شویم که در یک مدل بر بهبود وضعیت موجود و روزآمد نمودن آن متناسب با شرایط، هندسه بوم زاد تأکید می‌شود؛ به این صورت که مختصات و اقتضائات اقلیمی، تاریخی و پتانسیل فرهنگی جامعه

در نظر گرفته شده و سپس متناسب با آن نیاز و نوآوری را پذیرش نموده و یا این‌که با در نظر گرفتن تمام جوانب به اخذ عناصر جدید از نظام ایده گرفته تا تکنولوژی شکل گیرد و به عبارتی شاهد «پیوند» یا «وام‌گیری» عالمانه و مقتضی هستیم، اما در شیوه دگرگون‌سازی، بر اساس مدلی از پیش طراحی شده بدون توجه به ملزومات اقلیمی، ظرفیت دانایی و پتانسیل فرهنگی و با نیست‌انگاری تمام داشته‌ها و دانش بومی طرحی برای توسعه تحمیل می‌شود. در بسیاری از موارد و از جمله ایران مداخلات توسعه‌ای دگرگون ساز و بدون توجه به مختصات و هندسه بوم بوده است؛ عوارض این‌گونه مداخلات برای جوامع دیرزی و کهن مانند ایران خاصه جوامع روستایی ایران که طی هزارها با بوم تطابق یافته و سپس در مناسبات اجتماعی خود، نسق‌ها و نهادهای پویا و کارآمد خلق کرده‌اند و طی زمان اصلاح نموده‌اند، بسیار ناگوارتر است. چنانچه هستی اجتماعی روستایی را بر اساس فهمی دورکیمی به دو بخش ۱- مرفولوژی یا ریخت‌شناسی و ۲- فیزیولوژی (دورکیم، ۱۳۷۹) روستایی تقسیم کنیم؛ متوجه خواهیم شد که برنامه‌های توسعه روستایی در ایران، از مدل‌های برنامه‌های مداخله‌ای دگرگون ساز توسعه‌ای بوده‌اند، بُن‌لاد و بنیاد این برنامه‌ها بر ناتوانی و عدم امکان توسعه و پویایی جامعه روستایی ایران بوده است؛ بنابراین برنامه‌های توسعه روستایی در ایران را از مرفولوژی روستایی و بدون توجه به اقلیم، مؤلفه‌های زیست‌بوم شناسی، خط سیر تاریخی شروع کردند. در گام نخست به اسکان اجباری و تا اخیراً طرح هادی روستایی و در بعد فیزیولوژی یا

تاکنون در ارتباط با حیات و هستی روستایی، کارگزاران توسعه دو مدل در پیش گرفته‌اند؛ به‌عبارت‌دیگر در کشورهای درحال توسعه دو شیوه متفاوت برنامه‌ریزی توسعه روستایی وجود دارد: ۱- شیوه بهبود و اصلاح که هدف آن تشویق توسعه کشاورزی در درون نظام تولید دهقانی موجود می‌باشد و ۲- شیوه دگرگون‌سازی است که سعی در برقراری اشکال جدید کشاورزی و سازمان اجتماعی دارد و اساساً به تخریب نظام دهقانی موجود از لحاظ اندازه مزارع، شیوه‌های تولید و ساخت اجتماعی می‌پردازد.

بعد نرم روستایی به آموزش‌های فرهنگی از سپاه دانش گرفته تا کلاس‌های آموزش حرفه‌آموزی و اعطای مدرک خیاطی و بافندگی، آشپزی و فرش‌بافی به روستاییانی که خود انباره و ذخیره‌ای عظیم از این دانش‌ها و مهارت‌ها بودند؛ بنابراین تحت تأثیر مداخلات و برنامه‌های توسعه‌ای در روستاهای ایران، روستاها از دو منظر تغییر کردند؛ نخست از منظر کالبدی که عنصر مرفولوژیک است و سپس از منظر فیزیولوژیک که همان سنت‌ها، نسق‌ها، دانش ضمنی و زیسته روستاییان، نگرش‌ها و ارزش‌های فرهنگی مانند قناعت، صرفه‌جویی، کار زیاد شاهد یک تغییر مسیر به سمت ارزش‌های مانند فردگرایی، رقابت‌های اقتصادی، مصرف‌گرایی و تجمل‌گرایی بوده‌ایم. در شرایطی که مرفولوژی و فیزیولوژی جامعه روستایی ایران برآمده از هستی تاریخی آن بوده و سنت جامعه روستایی، پیشران پایداری و پویایی جامعه بود، بر اساس منطق نوسازی گراها اما همه‌چیز روستای ایرانی مانع توسعه بود. در شرایطی که مطالعات جدید نوسازی مانند دیویس و دیگران از قابلیت‌های ایجابی فرهنگی و وانگ بر اهمیت تبارگرایی برای توسعه صحبت می‌کنند (سو، ۱۳۸۸)، بسیاری از نوسازی‌گراهای داخلی همچنان بر طبل مانع بودن فرهنگ در مسیر توسعه پای فشاری می‌کنند. چرا که در مطالعات جدید نوسازی، سنت و تجدد به‌عنوان مفاهیمی متباین در نظر گرفته نمی‌شوند، بلکه با همدیگر همزیستی داشته، در همدیگر نفوذ کرده و امتزاج می‌یابند (سو، ۱۳۸۸: ۶۸). در برنامه‌های دگرگون ساز توسعه روستایی ایرانی حتی ساحت معنایی زندگی روستایی مورد هجمه قرار گرفت؛ چراکه فیزیولوژی و



طرح هادی در واقعیت به‌نوعی برنامه‌ای اجرایی برای شهری شدن کالبد روستا به‌گونه‌ای دقیق برحسب معماری شهری و نیازها و شیوه معیشت شهری است؛ از بافت شطرنجی، متراژهای استاندارد زیر ۱۰۰ متر و غفلت از فضاهای مسقف مناسب حیات روستایی تا نام‌گذاری خیابان که بر پایه غریبگی و ناشناختگی است، همگی نمودی از بی‌تناسبی طرح هادی روستایی با زیست روستا و عاملی در جهت تخریب روستا در ایران بوده‌اند.

ساحت معنایی در هندسه روستایی ایران با نام مزاحم و مانع و عدم سازگاری با توسعه تخطئه شد و ریختار جامعه روستایی به نام کهنگی از مصالح بوم تهی، نقشه و خیابان‌کشی، عرصه بندی روستا که متناسب با نیاز شکل می‌گرفت و مشوق و مقوم مشاغل روستایی بود از طریق طرح هادی مورد حمله قرار گرفت. امروز دیگر در این هندسه نه خبری از ساحت معنایی سخت‌کوشی، تولید، صرفه‌جویی و همیاری هست و نه ساحت فیزیکی آن امکان پرداختن به مشاغل مولدانه‌ای مانند کشاورزی و دامپروری می‌دهد؛ بنابراین روستای ایرانی امروز بیشتر یک برجسب و نام بر تکه‌های کوچک و بریده از کلان‌شهرها است.

پیامدهای توسعه برای جامعه روستایی

برای این‌که اثر این مداخلات توضیح داده شود، باید اشاره شود که روستاهای ایران قبل از مداخلات توسعه چه وضعیتی داشتند؛ شاخص‌های مانند سوادآموزی، دسترسی به آب و دسترسی به امکانات، بنابر سرشماری نسبت به امروز قابل قیاس نبوده و نگارنده هم قصد چنین مقایسه‌ای ندارد؛ استدلال ما این است که جامعه روستایی قبل از مداخلات بر پایه نیازها و سازگاری خود بر بوم در تکاپویی مدام سازگاری یافته بود؛ فیزیولوژی این هندسه- ارزش‌ها و هنجارهای آن- برخلاف استدلال‌های نوسازی‌گراها همسو با توسعه بود و مرفولوژی آن نیز در تناسب زیست‌بوم، مختصات اجتماعی و شیوه غالب معیشت سامان‌یافته بود؛ به عبارتی ما شاهد یک هارمونی بین فیزیولوژی و مرفولوژی در هندسه روستای

هستیم، به‌گونه‌ای که تا قبل از شروع عمده نوسازی در دهه ۱۳۲۰ بخش کشاورزی اصلی‌ترین سهم در اقتصاد داشته است (عبدالهی، ۱۳۹۹: ۱۳۹). بی‌توجهی به بخش کشاورزی در اصل غفلت از حال جامعه روستایی بود؛ فورن اشاره می‌کند که در بودجه سال ۱۳۰۷ هیچ‌رقمی برای هزینه کردن در کشاورزی پیش‌بینی‌نشده بود (فوران، ۱۳۹۰: ۳۳۷). در چنین شرایطی در یک فرایند منطقی برنامه‌های توسعه‌ای در دهه‌های آغازین مداخله و سیاست‌گذاری توسعه در ایران باید بر پایه توسعه روستایی طراحی می‌شد و این جهت‌گیری باید در برنامه‌های توسعه‌ای و بودجه‌های سالانه رعایت می‌شد، اما تحلیل برنامه‌های توسعه‌ای کشور نشان می‌دهد که در فرایندی وارونه جهت اعتبارات عمرانی برنامه به زیست شهری و نظامی‌گری در دهه ۳۰ تا دهه ۵۰ گرایش داشته است. جهت‌گیری سرمایه‌گذاری صنعتی و عمرانی در دهه ۴۰ و ۵۰ ضمن تغییر ترکیب وضعیت نیروی کار در ایران موجب تغییرات دیگری نیز شد نخست آن‌که در فاصله سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۴۵ تقریباً از ۱۹۴۰۰۰۰ شغل ایجاد شده تقریباً بیش از ۱۵۰۰۰۰۰ مورد از این تعداد مشاغل جدید، یعنی معادل ۷۷ درصد آن‌ها در مناطق شهری بوده است. از جهت دیگر همین وضعیت موجب شکاف درآمدی در بین مناطق شهری و روستایی شد، اگرچه دستمزد کارگران ساده در مناطق شهری و روستایی تمایز چندانی نداشتند، اما اختلاف دستمزد کارگران ماهر و استادکاران چشمگیر بود دستمزد هفتگی کارگران ماهر و استادکاران در مناطق شهری، تقریباً دو برابر مناطق روستایی بود؛ برای مثال در سال ۱۳۵۵،

هزینه واقعی تولید یک تن گندم یا برنج از هزینه خرید آن‌ها در خرده‌فروشی‌های شهری بیشتر بود و از آنجا که غلات و برنج حدود ۷۵ درصد از تولید روستاییان را تشکیل می‌داد، بر فقر آن‌ها افزوده می‌شد و امکان امرامعاش آن‌ها از راه کشاورزی مشکل‌تر از قبل شده بود؛ در این دوره یعنی بازه زمانی ۵۳-۱۳۴۵ شاهد سقوط صنایع روستایی هستیم؛ صنایع روستایی که در سال ۱۳۴۵ که ۲۹/۲ درصد از تشکیل سرمایه ثابت صنعتی سالیانه را به خود اختصاص می‌داده است، با افت شدیدی مواجه شده و سهم آن به ۱/۳ درصد در سال ۱۳۵۳ کاهش یافته است (عبدالهی، ۱۳۹۹: ۱۲۸-۱۲۴). در نخستین برنامه عمرانی هفت‌ساله کشور (در بازه زمانی ۱۳۲۷ تا ۱۳۳۴) توجه به بخش کشاورزی در قالب مکانیزاسیون صورت گرفت؛ تمرکز بر مکانیزاسیون کشاورزی در اصل به نوعی بی‌توجه به اقتضائات هندسه جامعه روستایی ایران با ویژگی خرده دهقانی، اقلیم خشک و در مناطقی مانند زاگرس دارای اقلیم شیب‌دار که در بسیاری از موارد با مکانیزاسیون کشاورزی همخوانی نداشت، بود. در همه برنامه‌های توسعه‌ای، بخش کشاورزی و روستایی در حاشیه بوده است و کم‌ترین توجه و بودجه به آن اختصاص داده شده و حتی در برخی از برنامه‌ها به‌صراحت با شکل زندگی روستایی مخالفت شده است؛ از جمله در برنامه سوم که در آغازین سال‌های اصلاحات ارضی به اجرا درآمد، ضمن اشاره به جمعیت روستانشین و فقیر آمده بود که «لازمه پیشرفت» کشور در این است که با انجام سرمایه‌گذاری‌های صنعتی لازم و پدید آمدن رشد سریع اقتصادی و به وجود آمدن رشته‌های جدید

متنوع اقتصادی گروه‌های بزرگی از جمعیت روستایی تدریجاً دست از مشاغل روستایی کشیده و به‌سوی سایر مشاغل روی آوردند. این حجم از بی‌توجهی به توسعه روستایی که ناشی از بی‌توجهی به واقعیت شیوه زیست و معیشت جامعه ایرانی است تا به امروز به اشکال مختلف تداوم داشته است که هم انهدام زیست روستایی را سبب شده است و هم زیست شهری جامعه ایرانی را مسئله‌دار نموده است. از منظر ساحت معنایی هندسه روستایی نیز شاهد تغییرات چشمگیر بوده‌ایم؛ چراکه ارزش‌های متناسب با توسعه مثل خودباوری، خود اتکایی، سخت‌کوشی، تولید گری و قناعت‌پیشگی نیز تحت تأثیر آموزش‌های نامتناسب با بوم، ابلاغیه نظام ارزشی جدید متأثر از آموزش و رسانه‌ها به تن‌آسایی، مصرف‌گرایی، زرق‌وبرق گرایی بدل شد. تحت چنین شرایطی زیست روستایی به مسئله تبدیل شد و روستایی ایران، بار گردن جامعه شهری شد. این در شرایطی است که «یک برنامه راهگشای فقرزدایی ناگزیر باید نقطه عزیمت اصلاحات خود را جامعه روستایی و بخش کشاورزی قرار دهد» (مؤمنی، ۱۳۹۶: ۱۱۷). بی‌توجهی دولت به توسعه روستایی یا توسعه روستا بنیاد بر پایه‌ای تخیلی بنا شده بود؛ به‌عبارتی دیگر به‌واسطه سرمایه‌گذاری‌های عمرانی در دو دهه ۴۰ و ۵۰ شمسی، تولید ناخالص کشور افزایش فراوانی یافت و پیوسته از سهم کشاورزی در اقتصاد کشور کاسته شد و بر سهم بخش صنعت و خدمات افزوده شد. سهم بخش کشاورزی در تولید ناخالص داخلی از ۲۴/۳ درصد در سال ۱۳۳۸ به ۸/۷ درصد در سال ۱۳۵۶ کاهش یافت. سهم صنعت (بدون نفت) و خدمات در سال ۱۳۳۸ به ترتیب ۸/۱ و ۲۸/۷ درصد بوده است که در سال ۱۳۵۶ به ۱۵/۸ و ۲۴ درصد رسید. با عنایت به این تغییرات در توزیع نیروی کار شاهد تغییرات چشمگیری هستیم (عبدالهی، ۱۳۹۹: ۱۷-۱۱۶). در چنین شرایطی بخش عظیمی از جمعیت روستایی در پی لقمه نانی به حاشیه شهرها مهاجرت نموده

و تا به امروز در بر همین پاشنه می‌چرخد. واقعیت فوق بیانگر آن است که دولت‌ها و سیاست‌گذاران توسعه‌ای، فهم درستی از توسعه روستایی ندارند؛ آنچه در روستاهای ایران در خصوص توسعه رخ داده است را می‌توان ذیل «توسعه آمرانه» نام‌گذاری نمود. توسعه آمرانه را می‌توان مجموعه مداخلاتی محسوب نمود که دولت بدون توجه به اقتضائات اجتماع محلی و تنها در راستای اهداف سیاسی و تثبیت سیاسی خود به کار می‌گرفت (ایار، ۱۴۰۳). چنانچه ملاحظه شود، در ابتدای این تعریف قید مجموعه بیانگر آن است که اجتماع محلی با بسته‌ای از این سیاست‌ها مواجه بوده است. سیاست اسکان، ملی کردن مراتع، اصلاحات ارضی و در ادامه طرح هادی روستایی که در بعد از انقلاب اجرایی شد، هم نمونه‌ای از مصادیق توسعه آمرانه هستند. اجرا شدن هر بخش از سیاست‌های این بسته در اصل به تحلیل بردن بخشی از ظرفیت‌های بوم زاد و «عاملیت مردم روستایی» در جوامع روستایی ایران بوده است. نمودی از این سیاست

که بر آن نام «نوسازی آمرانه- نظامی» نهاده‌ایم. در برنامه اسکان به یکباره از عشایر ایرانی خواسته شد دست از زندگی کوچ‌روی برداشته و یکجانشین شوند؛ بدون آن‌که ملاحظه امکان انبار علوفه برای دام‌های آنان و سرپناه انسان و احشام کرده باشند. دولت از زمان اجرای این برنامه در سال ۱۳۰۸ به‌حساب خود قصد داشت مردم را وارد دروازه‌های تمدن و نوگرایی کند. در پاییز سال ۱۳۲۷ دولت ایران به بهانه تأمین کمک‌های عمرانی، قراردادی را با دولت آمریکا به امضاء رساند که بعدها به اصل چهار ایران مشهور شد. در راستای اصل چهار ترومن، کارشناسان آمریکایی پس از ۴ ماه تحقیق به این نتیجه رسیدند که تخصیص یک وام ۲۵۰ میلیون دلاری از بانک صادرات و واردات آمریکا می‌تواند برنامه هفت‌ساله عمرانی ایران را تأمین نماید. اصل چهار ترومن در اصل هدفی جز جلوگیری از نفوذ شوروی در ایران و پیدا کردن بازار مناسبی بر محصولات آمریکایی نداشت و الگویی از تغییرات برون‌زا در ایران را عملیاتی نمود و



سبب از بین بردن توان اقتصاد کشاورزی، عوارض سنگینی چون مهاجرت گسترده و حاشیه‌نشینی شد (ساجدی، ۱۳۸۸؛ مهام، ۱۳۹۷ و اسماعیلی، ۱۳۹۷ به نقل از سالمی قمصری و دیگران، ۱۳۹۹). غالب برنامه‌های توسعه روستایی با اهدافی استعماری، این چنین بر روستای ایرانی تحمیل شده‌اند و یا این‌که بر اساس مفروضه‌های شرق شناسانه نوسازی گراها، روستا و فرهنگ و معماری را مزاحم توسعه تلقی کرده‌اند و در نتیجه در همه چیز به دنبال عاریت گرفتن طرح‌های بی‌تناسب با هندسه جامعه ایرانی هستند. **چنانچه برخی از پی‌آمدهای برنامه‌های توسعه روستایی برشمарیم می‌توان به‌اختصار به موارد زیر اشاره نمود:**

۱- شهری شدن کالبد روستایی

در ایران اقدامات توسعه‌ای در روستاها با اولویت توسعه کالبدی - فضایی بر اساس طرح هادی روستایی انجام می‌گیرد. طرح

هادی یا به عبارتی طرح جامع توسعه روستایی با اهداف ایجاد زمینه توسعه و عمران روستا با توجه به شرایط فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی، تأمین امکانات اجتماعی، تولیدی و رفاهی و هدایت وضعیت فیزیکی روستا و ایجاد تسهیلات برای بهبود مسکن روستائیان و خدمات محیط زیستی و عمومی، تهیه و اجرا شده است (افراخته و همکاران، ۱۴۰۱) که بر اساس سرشماری سال ۱۳۹۵ تا پایان سال ۱۳۹۹ برای ۳۹۴۶۵ روستای بالای ۲۰ خانوار، تعداد ۳۸۹۶۶ طرح هادی تهیه گردیده و از این تعداد در ۲۰۹۰۸ روستا به مرحله اجرا در آمده است (بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، ۱۴۰۰ به نقل از افراخته و همکاران، ۱۴۰۱:۷۸). در قالب طرح هادی، نوسازی بافت روستاها موردتوجه و تأکید است؛ کالبد روستایی با روح نیازها، معیشت و مشاغل روستایی ناساز شده است، این ناسازی بین ریختار و مشاغل و معیشت روستایی از یک جهت سبب



انهدام مشاغل بوم زاد و دانش بومی وابسته به آن‌ها شده است و از جهت دیگر باعث افزایش نرخ بیکاری و مهاجرت در جامعه روستایی می‌شود. طرح هادی در واقعیت به‌نوعی برنامه‌ای اجرایی برای شهری شدن کالبد روستا به‌گونه‌ای دقیق برحسب معماری شهری و نیازها و شیوه معیشت شهری است؛ از بافت شطرنجی، متراژهای استاندارد زیر ۱۰۰ متر و غفلت از فضاهای مسقف مناسب حیات روستایی تا نام‌گذاری خیابان‌ها که بر پایه غریبگی و ناشناختگی است، همگی نمودی از بی‌تناسبی طرح هادی روستایی با زیست روستا و عاملی در جهت تخریب روستا در ایران بوده‌اند.

۲- کاهش جمعیت روستایی

در سال ۱۳۳۵، درصدی معادل ۳۱/۴ جمعیت شهری بوده است، چرا جمعیت روستایی ایران مدام در حالش کاهش است و از یک نسبت ۷۰ درصد جمعیت روستایی به یک

نسبت ۳۰ درصد جمعیت روستایی در برابر ۷۰ درصد جمعیت شهری رسیده‌ایم؟ از سال‌های دهه ۱۳۱۰ پیدایش صنایع نوپا، ایجاد کانون‌های صنعتی و برنامه‌های عمران شهری (همچون ساختن جاده‌ها، خیابان‌ها و ساختمان‌های دولتی نظیر مدارس، کارخانه‌ها، ادارات و ساختمان‌های بخش خصوصی) توسعه بخش خدمات خصوصی و دولتی و بویژه گسترش تجارت با غرب و ایجاد مراکز عمده تجارتی مانند تهران و خرمشهر، امکاناتی را برای اشتغال در شهر پدید آورد که موجب مهاجرت نیروی کار از روستا به شهر می‌گردید (سوداگر، ۱۳۵۷: ۲۶ به نقل از رحمانیان و عبداللهی، ۱۳۹۷: ۱۱۹). در این سرشماری میانگین نرخ شهرنشینی در کشور برابر با

۴۶/۸ درصد بوده است (سرشماری عمومی نفوس و مسکن، ۱۳۵۵). تعداد شهرهای کشور از ۲۰۰ نقطه شهری در سال ۱۳۳۵ به ۱۰۱۲ شهر در سال ۱۳۸۵ رسیده است. جمعیت شهرنشین کشور از ۶ میلیون نفر در سال ۱۳۳۵ به بیش از ۴۸ میلیون نفر در سال ۱۳۸۵ بالغ گردیده است. متوسط میزان رشد سالانه جمعیت شهری ایران پس از یک کاهش مختصر در دوره ۵۵- ۱۳۴۵ مجدداً افزایش یافته و سپس از دوره ۷۰- ۱۳۶۵ با توجه به کاهش میزان رشد سالانه کل جمعیت کشور رو به کاهش نهاده است. به میزان شهرنشینی کشور در طی ۵۰ سال (۸۵- ۱۳۳۵) ۳۶/۷۶ درصد اضافه شده است (ساعی ارسى، ۱۳۹۲: ۴۲). در این سال‌ها بسیاری از روستاها بنابر بخشنامه به شهر تبدیل شده و بسیاری دیگر متروکه شده‌اند؛ از سال ۱۳۳۵ تاکنون قریب به ۴۰ هزار روستای ایران متروکه شده‌اند؛ به‌راستی اگر قرار و هدف تخریب زیست روستایی و متروکه شدن روستاهای

ایران بود، این همه هزینه، سیاست‌گذاری به چه منظوری بوده است؟ این وضعیت نشان می‌دهد که برنامه‌ها و سیاست‌های توسعه روستایی در جهتی معکوس عمل کرده‌اند. مهاجرت‌های ناشی از اجبار و اضطرار ترکیب جمعیتی منطقه را دگرگون نمود و آن چه لازمه تحرک و تقسیم‌کار اجتماعی بود در تعبیر دورکیمی (دورکیم، ۱۳۸۷) از بین رفت. برای تغییر و پویایی حدی از حجم و ترکیب جمعیت نیاز است. مهاجرت‌های گسترده در مناطق روستایی و شهری این شرایط را از بین برد و حتی در مناطق مهاجریزیر به دلیل عدم ادخال اجتماعی تراکم معنوی رخ نداد و موجب گسترش آسیب‌های اجتماعی شد.

۳- انهدام دانش بومی

دانش محلی هر قوم، بومیان را قادر به تأمین نیازمندی‌های خود از منابع طبیعی بدون به تحلیل بردن آن‌ها کرده است؛ دایلاً معتقد است که دانش بومی منحصر به یک جامعه و فرهنگ خاص است و اطلاعات لازم را برای تصمیم‌گیری بومیان فراهم می‌کند. بی‌توجهی به دانش بومی در همه حوزه‌ها با پیامدهای نامطلوبی همراه است؛ به عنوان مثال در غیبت و عدم استفاده از دانش بومی امروزه گسترش بی‌رویه کودهای شیمیایی سبب قلیایی شدن و تخریب خاک شده است. برخی مطالعات اشاره کرده‌اند که کمتر از ۲۰درصد زمین‌های کشاورزی در حد ایده‌آل مانده‌اند (افراخته، ۱۳۹۵: ۷۵ به نقل از شاه حسینی، ۱۳۹۸: ۶۹). پروژه‌های توسعه‌ای به‌طورمعمول از جای دیگر «برای» یا از «طرف» ذی‌نفعان طراحی شده‌اند و آن‌ها معمولاً به دانش محلی افراد بی‌توجه‌اند (اورسل، ۱۴۰۱). یکی از اهداف اصل چهار



آمارها همچنان نشان می‌دهند که روستاها همچنان مهاجر فرست هستند و همچنان روستاها روزبه‌روز بیشتر متروکه می‌شوند. پرسه‌ای



در کمپ‌های کارگران پروژه‌های عمرانی و طرح‌های صنعتی، گشت‌وگذاری ساده در متروی تهران، میادین کارگری و پرس‌وجویی کوتاه از دست‌فروشان کنار خیابان‌ها در شهرها و گشت و گذری در حاشیه‌های شهری به‌صراحت ساختگی بودن ادعاها و آمارهای ارائه شده توسط «توسعه چی‌ها» را نشان می‌دهد.

ترومن در ایران، تغییر الگوی کشاورزی از حالت سنتی به مدرن بود که در تبصره چهار قانون برنامه اول نیز دولت به اجرای آن مکلف شده بود. البته این تأکید به دلیل توصیه سازمان‌های مختلف آمریکایی نیز بود (سالمی و قمصری و همکاران، ۱۳۹۹). در گرمسار در برخی از روستاها به‌منظور تبدیل ریگزارها به زمین، سیلاب‌های حبله‌رود را به ریگزار هدایت می‌کردند و استفاده از خاک لایروبی نهرها به‌منظور تقویت زمین‌گزارش شده است (شاه حسینی، ۱۳۹۸). در مناطق لر نشین به‌منظور تقویت خاک از «بهار شخم» استفاده می‌شد؛ به این صورت که پس از رسش گیاه در اواخر بهار و قبل از خشکیدن گیاه زمین را شخم زده و از این طریق زمین را تقویت می‌کردند، زمین با کود سبز یا ارگانیک یا لاشه مرتع و گیاه سبز دفن شده در زیر خاک ناشی از شخم غنی می‌شد.

۴- فرسایش سرمایه اجتماعی

با انهدام نسق روستایی و شیوه معیشت دیگر ساختار اجتماعی روستا ملجأ و پناهگاه افراد محسوب نمی‌شد؛ مردم سخت به دولت و نهادهای دولتی وابسته شده‌اند، به‌جای آن همه همیاری، همبستگی و تعاون متقابل، وابستگی به دولت و نهادهای دولتی نشسته است و سرمایه اجتماعی پیشبرانه برآمده از هستی اجتماعی روستا دچار فرسایش شده است (ر. ک ایار ۱۴۰۲، ۱۴۰۳) به تعبیر گودل (۱۳۹۹) دولت با نابودسازی روستاها، محیطی از عدم اطمینان شدید را به وجود آورده است و این رخداد، حتی بنیان‌های محکم اطمینان اولیه بسیاری از پیوندهای خویشاوندی را به هم زد. روستائیان دیگر نیازها و مسائل خود را در شبکه‌های اجتماعی در قالب نشست‌های



چرا زَنانی که دوشادوش مردان به تولید، کار و کشت گندم به‌مثابه محصولی استراتژیک مشغول بودند امروز به کاشت و داشت «ناخن»، «گونه» و غیره مشغول شده‌اند؟ آنان که روزی از طریق بزرگ‌ترین تعاونی اجتماع بنیاد یعنی «واره» درس «قطره‌قطره جمع گردد وانگهی دریا شود» مشق می‌کردند، امروز به مانکن، فروشنده، مصرف‌کننده جدیدترین اقلام آرایشی شرق و غرب دنیا بدل شده‌اند؟ ماحصل برنامه‌های توسعه روستایی چرا این همه حاشیه‌نشین شهری تولید کرده است؟

همیارانه حل‌وفصل نمی‌کنند و بدون دولت و مراجع دولتی امکان تصمیم‌گیری و رفع مسائل روزبه‌روز کمتر می‌شود. فرسایش سرمایه اجتماعی بوم در زیست جهان پسا مداخله از مداخله در ابعاد ذهنی و عینی تأثیر پذیرفت، در سال‌های ۱۳۴۰ که به‌تدریج مداخله در بافت عشایری و روستایی در وجوه «عینی» و «ذهنی» شروع شد؛ مهاجرت‌های گسترده آغاز شد، بسیاری از آبادی‌ها «نیمه متروکه» شدند، تأسیس برخی از نهادهای جدید در میدان موردمطالعه از تعاونی‌های روستایی گرفته تا عاملیت‌های توزیع اجناس کوپنی سبب تنش‌های شدید و ستیزهای اجتماعی شد، به‌گونه‌ای که زمینه نزاع‌های خونین طایفه‌ای را فراهم نمودند. انهدام زمینه‌های اشتغال بومی از یک جهت سبب شد که عده زیادی مهاجرت و عده‌ای هم که در مناطق روستایی و عشایری می‌ماندند، به دلیل دغدغه رفتن، آبادی محل سکونت خود را در حد یک «جماعت واره» تنزل دهند (ایار، ۱۴۰۳).

۵- مصرف‌گرایی

در شرایطی که زنان روستایی ایران در قالب تعاونی تولیدی «واره» حضور میلیونی داشتند (فرهادی، ۱۳)، در کشت و داشت و برداشت محصولات پا به پای مردان حضور داشتند و آن گونه که در فرهنگ کهن ملت‌هایی توسعه‌یافته و صنعتی شده امروز مرسوم است، زنان پای ثابت فعالیت‌ها و حفظ روحیه سخت‌کوشی بوده و هستند، پس از مداخلات توسعه‌ای و نوسازی بافت روستاها متأسفانه روحیه نوین مصرف‌گرایی جایگزین شد، به‌گونه‌ای که کمتر روستاهایی در ایران وجود دارد که در آن نه آرایشگاه زنانه که «گرم گاه‌های زنانه» دایر نباشد؛ مطالعات

و مشاهدات نگارنده نشان داد که در برخی از دورافتاده‌ترین و محروم‌ترین روستاها، همزمان وابستگی به نهادهای خیریه‌ای و کمک‌های حامیان خیر وجود دارد و هم کاشت ناخن و مصرف اقلام آرایشی هالیوودی به‌وفور مشاهده می‌شود. در مصرف‌گرایی در برنامه توسعه نوسازی گرایانه، هدف بازارهای جهانی و منافع آن‌ها بود؛ درست در شرایطی که ما هوس توسعه کردیم کشورهای قدرتمند هم برنامه داشتند «که یک میلیارد مردم کشورهای توسعه‌نیافته را به بالا بردن تولید و مصرف وادار کنیم و به حفظ و ازدیاد رشد مناطق صنعتی جهان هم ادامه دهیم، زیرا این دو مسئله با یکدیگر رابطه تنگاتنگ دارند» (همراز، ۱۳۸۱: ۱۱۵). در دهه اخیر که نرخ تورم برای قوت خانوارها آزاردهنده شده است، روح مصرف‌گرایی چنان در وجود ما رسوخ کرده است که بر اساس آمار و اطلاعات موجود، در همه هزینه‌های خود تجدیدنظر کاهشی داشته است، اما خانوارهای ایرانی در این حوزه مد و زیبایی نسبت به تورم بی‌توجه بوده‌اند و هزینه کرد خانوارهای ایرانی در این بعد شاهد کاهش چشمگیری نشده است.

۶- گسترش آسیب‌های اجتماعی

روستاها قبل از مداخلات توسعه‌ای بدون کنترل رسمی از یک نوع کنترل اجتماعی غیررسمی برخوردار بود که با برنامه‌های توسعه‌ای در گام اول پایه‌های سرمایه اجتماعی در جوامع روستایی لرزان و دچار فرسایش شد و در گام بعدی حمایت‌ها و کنترل‌های اجتماعی برآمده از دل این همبستگی و حمایت به تحلیل رفتند. حاصل چنین امری گسترش آسیب‌های اجتماعی مختلف در جامعه روستایی ایران بوده است. امروزه شاهد گسترش آسیب‌های

از جنگ ساخت؛ بنابراین حیات روستایی ما حداقل در بعد فرهنگ نیاز به دگرگون‌سازی نداشت، اما مداخلات توسعه‌ای در ریختار روستایی و توسعه نامتوازن شهر و روستا، فاصله دستمزد بین مناطق شهری و روستایی به دلیل اقتباس سیاست‌های نادرست سبب شد آن روح، هماهنگ با پیشرفت با کالبد عاریتی و تحمیلی به هندسه روستایی نبوده و طی کمتر از یک سده نه‌تنها نشانی از آن باقی نماند، بلکه یادآوری و برشمردن اهمیت آن نیز نمودی پسرفت‌گرایی و رجعت‌گرایی تلقی شود. اگر هسته پیش برنده توسعه را «ارزش‌ها»، «فرهنگ» و «هنجارهای فرهنگی» تلقی کنیم، باید اعتراف نمود که جامعه روستایی پیشامداخله ایران، سرشار از این روح و روحیه بود که با مداخلات در وجوه عینی و ذهنی هندسه روستایی ایران تخریب و یا به حاشیه هدایت شد. گذشته از تخریب ارزش‌های سخت‌کوشی و قناعت‌پیشگی در جوامع پسامداخله، برنامه‌های توسعه روستایی با انهدام نسق‌ها و نهادهای اجتماعی، عاملیت در جامعه روستایی را نیز نشانه گرفت؛ چرا که در جامعه پیشامداخله، فرصت و مجال برای کنشگری جامعه روستایی فارغ از قیدوبندها و محیط مجوزها در چارچوب «نسق‌ها» فراهم بود؛ این عاملیت با تسهیلات کارآفرینی بوم زاد و آموزش‌های بوم زاد البته با رعایت استاندارها و معیارهای برآمده از ژرفای تاریخی جامعه روستایی ایران که پس از مداخله، با اعمال معیارهای نامتناسب با هستی تاریخی جوامع روستایی، شاهد تحلیل رفتن «سوژگی» و «عاملیت» کنشگران در جوامع روستایی شد. در نتیجه این شرایط جامعه پویا و پایدار، خوداتکا و مولد روستایی ایران به جامعه‌ای ایستا، شبه متروکه، متروکه، وابسته و مصرف‌کننده بدل شد.

بعد از این همه هزینه و برنامه توسعه روستایی، پرسش‌های زیادی مطرح می‌شود؟ آن همه سخت‌کوشی و تولید گری کجا رفته است؟ چرا نشانی از همیاری نوع‌دوستانه و همبستگی‌های پیشبرانه نماند است؟ چرا زنانی که دوشادوش مردان به

تولید، کار و کشت گندم به‌مثابه محصولی استراتژیک مشغول بودند امروز به کاشت و داشت «ناخن»، «گونه» و غیره مشغول شده‌اند؟ آنان که روزی از طریق بزرگ‌ترین تعاونی اجتماع بنیاد یعنی «واره» درس «قطره‌قطره جمع گردد وانگهی دریا شود» مشق می‌کردند، امروز به مانکن، فروشنده، مصرف‌کننده جدیدترین اقلام آرایشی شرق و غرب دنیا بدل شده‌اند؟ ماحصل برنامه‌های توسعه روستایی چرا این همه حاشیه‌نشین شهری تولید کرده است؟ در مطالعات انتقادی قصد آن نیست که تنها بر پیامدهای منفی توسعه تمرکز کنیم، شکی نیست که راهبردهای توسعه روستایی مبتنی بر برنامه‌های نوسازی در تقویت زیرساخت‌ها، نوسازی آموزش، ارتقاء سطح بهداشت، کاهش مرگ و میز نوزادان و مادران، افزایش امید به زندگی مؤثر بوده است؛ اما توسعه‌ای که قبل از این‌گونه برنامه‌ها روستایی ایران و بالندگی آن کمک کند، بلکه در درازمدت سبب متروکه شدن روستاها، افزایش جمعیت حاشیه‌نشینی در کشور و وابستگی بیش‌ازپیش ما به محصولات کشاورزی شد. خلاصه آن‌که به تعبیر استاد باستانی پاریزی: روستایی ما واردکننده همه چیز شده است آنچه روزگاری از ده به شهر می‌رفت، این روزها از شهر به ده می‌آید حتی نان و این «بحران اقتصادی» ماست (باستانی پاریزی، ۱۳۹۹: ۴۳۲)؛ به‌عبارت‌دیگر توسعه روستایی ایران نه با بوم و نه با ذخیره دانایی برآمده از ژرفای تاریخی جامعه ایرانی در تناسب است. ***III***

منابع

- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۵۲) مقدمه ابن خلدون. ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب. ج اول.
- ازکیا، مصطفی (۱۳۷۸) جامع شناسی توسعه و توسعه‌نیافتگی روستای در ایران، تهران: انتشارات اطلاعات.
- اورسل، رایین (۱۴۰۱) انسان‌شناسی برای توسعه، ترجمه بهروز رستاخیز و الهه عابدینی،

تهران: جهاد دانشگاهی.

- ایار، علی و عنبری، موسی. (۱۴۰۲). از گردو تا اوکالیپتوس: روایتی مردم‌نگارانه از فرسایش اجتماعات محلی در ایران. فصلنامه علوم اجتماعی، (۱۰۱) ۳۰: ۷۳–۲۹.

- ایار، علی (۱۴۰۳) هم‌جواری پارادوکس گونه کوشندگی و فقر: انسان‌شناسی کنش اقتصادی در زاگرس میانی، پروژه پسادکتری، موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۹۰) جامعه‌شناسی توسعه اصول و نظریه‌ها، تهران: انتشارات نور علم.

- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم (۱۳۹۹) زیر این هفت آسمان، تهران: نشر علم.

- سالمی قصصری، مرتضی: یزدانی، سهراب؛ فرهادی، مرتضی و مؤمنی، فرشاد. (۱۳۹۹). اصل چهار ترومن و امکان توسعه در ایران. برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، (۴۳)۱: ۱۹۷–۱۶۱.

- سو، آلوین. ی (۱۳۸۸) تغییر اجتماعی و توسعه: مروری بر نظریات نوسازی، وابستگی و نظام جهانی، ترجمه محمود حبیبی مظاهری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- شاه حسینی، علیرضا (۱۳۹۸) دانش بومی در چنبه تحولات روستاهای پیرا شهری مورد مطالعه: روستاهای کرد و فرور در شمال شهر گرمسار، توسعه فضاهای پیراشهری، ش ۱، ۱۳۹۸: ۸۲–۶۷.

- فرهادی، مرتضی. (۱۳۹۰). فروهوشگی ده و کزبالشی شهر ایرانی (کاهندگی فرهنگ تولیدی و افزایشدگی فرهنگ مصرفی در ایران (پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران ۱، (۲) ۲۸–۷.

- فرهادی، مرتضی (۱۳۹۷) صنعت بر فراز سنت یا در برابر آن: انسان‌شناسی توسعه‌نیافتگی و واگیره پیشرفت پایدار و همه سویه فرادادی و فتوتی در ایران، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی. ج ۱ و ۲.

- فرهادی، مرتضی. (۱۳۹۳). صنعت بر فراز سنت یا در برابر آن؟ (آسیب‌شناسی روند توسعه پایدار در ایران). دانش‌های بومی ایران، (۱۱)، ۱۲۹–۷۱.
- گودل، گریس (۱۳۹۹) شهریار و شهروند، ترجمه هاشم حسینی، آبادان: نشر پرسش.

- همراز، ویدا (۱۳۸۱) بررسی اهداف و عملکرد اصل چهار ترومن: هیئت عملیات اقتصادی آمریکا در ایران، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.



مفاهیم نوپدیدي مانند اقتصاد همبسته، اقتصاد چرخه‌ای، اقتصاد مقاومتی، اقتصاد سبز و اقتصاد اجتماعی، نوآوری‌هایی در سیستم اجتماعی- اقتصادی هستند که با هدف تغییر وضع موجود و رفع ناکارایی‌های بازار در اکوسیستم اقتصادی به وجود آمده‌اند. البته همه این نوآوری‌های اجتماعی از همان مکانیسم بازار برای رفع ناکارایی‌ها استفاده می‌کنند و در بستر انتخاب مسئولانه مردم، تعامل آزادانه بنگاه‌ها، نظام بازار و با ترکیبی از فعالیت‌های انتفاعی و غیرانتفاعی رخ می‌دهد.



دکتر عبدالحسین دانشوری نسب

عضو هیئت علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه شهید باهنر کرمان

| مقاله |

نوآوری اجتماعی به عنوان محرک توسعه اقتصادی

/// مقدمه

امروزه در جهانی زندگی می‌کنیم که مسائل مخصوصاً در بخش اجتماعی روزبه‌روز پیچیده‌تر می‌شوند. در هر جایی اعم از سازمان‌های خصوصی تا دولتی، در بخش‌های مختلف مانند سلامت، آموزش و حمل‌ونقل، در سطح جهانی یا منطقه‌ای، سازمان‌ها با هر اندازه و نوعی با موضوعات پیچیده‌ای دست‌به‌گریبان هستند. برای مقابله با این وضعیت، سیاست‌گذاران و مسئولان باید به ابزارهای جدید و نوآورانه‌ای برای حل مسئله مجهز شوند. نظام‌های اقتصادی به‌رغم توفیق‌های فراوان خود در افزایش سطح کارایی و رقابت‌پذیری، در برخی موضوعات ازجمله کاهش نابرابری‌های اجتماعی و حفاظت از محیط‌زیست کارنامه قابل دفاعی ندارند. این موضوعات و موارد مشابه در علم اقتصاد با کلید واژه «عدم کارایی بازار» شناخته می‌شوند. اگرچه اقتصاد رایج در زمینه‌های متعددی دچار ضعف و مشکل است، اما همین دو مورد به‌قدری با اهمیت هستند که جریان اصلی اقتصاد (رویکرد نئوکلاسیک) نمره قابل قبولی در نیل به جهانی بهتر به دست نمی‌آورد. اعتراضات جنبش وال استریت به نظام سرمایه‌داری و اعتراضات مدنی نسبت به تخریب محیط نشانه‌هایی از «شکست بازار» هستند و زمینه توسعه سیستم‌های جدید اقتصادی اجتماعی را بیش‌ازپیش مهیا می‌کنند.

مفاهیم نوپدیدي مانند اقتصاد همبسته، اقتصاد چرخه‌ای، اقتصاد مقاومتی، اقتصاد سبز و اقتصاد اجتماعی، نوآوری‌هایی در

سیستم اجتماعی- اقتصادی هستند که با هدف تغییر وضع موجود و رفع ناکارایی‌های بازار در اکوسیستم اقتصادی به وجود آمده‌اند. البته باید توجه داشت که همه این نوآوری‌های اجتماعی از همان مکانیسم بازار برای رفع ناکارایی‌ها استفاده می‌کنند و در بستر انتخاب مسئولانه مردم، تعامل آزادانه بنگاه‌ها، نظام بازار و با ترکیبی از فعالیت‌های انتفاعی و غیرانتفاعی رخ می‌دهد. با توجه به اهمیت مفهوم نوآوری اجتماعی برای تصمیم‌گیری‌های کلان در سطح جامعه، در این مقاله پس از بررسی ضرورت پرداختن به موضوع نوآوری اجتماعی، مباحثی چون انواع تعاریف، سطوح و ابعاد نوآوری اجتماعی، فرایند نوآوری اجتماعی و کاربردهای آن و در پایان رابطه نوآوری اجتماعی و اقتصاد طرح شده‌اند.

نوآوری/ نوآوری اجتماعی

نوآوری ضرورت و لازمه حیات یک تمدن است. حلقه نوین توسعه جهان در عصر حاضر، شاهد وجود رقابت گسترده‌ای مبتنی بر نوآوری به‌منظور دستیابی به منابع کمیاب و محدودی است که مسیر رشد بلندمدت و پایدار جامعه را تضمین می‌کند. اطلاق کلمه نوآوری به یک پدیده، نیازمند آن است که وقوع آن، موجب تغییرات مشخصاً کیفی قابل‌ملاحظه‌ای گردد. با مطرح شدن بحث توسعه که صرفاً محدود به نوآوری فنی نیست و همچنین درهم‌تنیدگی مجموعه عواملی که به پدید آمدن یک نوآوری منجر می‌شود، تفاوت قابل‌توجهی از درک امروزی از مفهوم نوآوری وجود دارد. واقعیت این است که پارادایم نوآوری در حال تحول است و می‌توان تغییر در ماهیت و طبیعت نوآوری را مشاهده نمود.

مفهوم نوآوری در ذات خود با اقتصاد پیوند خورده است. شومپتر (۱۹۶۱) نوآوری را «کاربرد تجاری یا صنعتی چیزی جدید- محصول، فرایند یا روش تولید جدید، یک بازار یا منبع تأمین جدید، یک شکل جدید از سازمان‌دهی تجاری، کسب‌وکار یا تأمین

مالی جدید» تعریف می‌کند. این تعریف رابطه بین نوآوری و توانایی بنگاه‌ها را برای توسعه فرایندهای مناسب بستر سرمایه‌داران نشان می‌دهد. نوآوری در برخی حوزه‌های مهم دیگر مانند حوزه‌های مدیریتی و فناوریانه نیز مطرح است. اضافه کردن عنصر اجتماعی به نوآوری، نوآوری اجتماعی را به ارمغان می‌آورد. واژه اجتماعی در این معنا، به‌عنوان یک مسیر جهت‌دار و مورد تأکید نوآوری استنباط می‌گردد و نیازمند یک رویکرد هنجاری است که چیزی‌های مثبتی برای جامعه ایجاد می‌کند. لذا، نوآوری اجتماعی، نظریه کاربردی نوآوری است که جزء اجتماعی هنجاری به آن اضافه شده است.

نوآوری اجتماعی از منظر یک حوزه مطالعاتی، به نسبت یک حوزه جدید مطالعاتی است. با این حال به‌عنوان یک پدیده، نوآوری اجتماعی علت رشد و تغییر جوامع در طول تاریخ بوده‌اند. نوآوری‌های اجتماعی شامل نظام‌های باور، مذاهب، نظام‌های قانونی و

تغییرات ناشی از جهانی‌سازی جامعه انسانی امروزین را شکل داده است. ادبیات نوآوری اجتماعی، بسیار پراکنده‌تر از ادبیات نوآوری فناوریانه یا نوآوری کسب‌وکار است. بخش عمده ادبیات برگرفته از حوزه‌هایی مانند اقتصاد، مدیریت دولتی، مطالعات مدیریتی و غیره است. مرزهای نوآوری اجتماعی به‌طور شفاف تعریف نشده‌اند و شاید نتوان به آن یک حوزه دانشی یکپارچه و مجزا اطلاق کرد. نوآوری اجتماعی یک حوزه بین‌رشته‌ای است که به بخش‌ها و حوزه‌های فعالیت‌های متفاوتی مربوط می‌شود. به همین دلیل مفهوم نوآوری اجتماعی با انواع معانی و کاربردهای متفاوت همراه است.

البته عدم وجود یک تعریف واضح از یک مفهوم تا حدی مزایای خاص خود را دارد. وجود تفاسیر مختلف یکی از دلایلی است که طیف گسترده‌ای از سازمان‌ها و بخش‌ها به‌راحتی این مفهوم را می‌پذیرند و در مباحث مرتبط با آن شرکت می‌کنند.

مرور برخی تعریف‌های نوآوری اجتماعی

عبارت نوآوری اجتماعی به شکل‌های مختلفی استفاده شده است. برخی از مراجع اولیه نوآوری اجتماعی به دهه ۱۹۶۰ میلادی برمی‌گردد که برای اشاره به پژوهش‌های آزمایشی در علوم اجتماعی و مردم‌شناسی استفاده شده است. پس از آن به‌عنوان مرجعی برای بنگاه اجتماعی و کارآفرینی اجتماعی، نوآوری‌های فناوریانه‌ای که منجر به منافع اجتماعی هستند، مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها و نوآوری باز استفاده شده است. بخش اعظم ادبیات نوآوری اجتماعی در دهه اخیر شکل گرفته است. ظهور آن به دلیل عوامل متعددی از قبیل نارضایتی فزاینده از تأکید بیش‌ازاندازه بر فناوری در ادبیات نوآوری اقتصادی و سیاست‌های نوآوری، بود. این نارضایتی به تمرکز بر نوآوری اجتماعی هم در سیاست‌گذاری و هم در پژوهش انجامید. تمرکز فناوریانه در سیاست‌های نوآوری و رویکرد بیش‌ازحد تکنوکراتیک به برنامه‌ریزی شهری به استفاده از نوآوری



اجتماعی به‌عنوان تم در نظریه‌سازی توسعه انسانی، توانمندسازی و راهبردهای توسعه محلی منجر شد.

در جدول شماره (۱) برخی از تعریف‌های نوآوری اجتماعی درج شده است. تاکنون در مورد نوآوری اجتماعی تعریف‌های متعددی ارائه شده است. با این حال هیچ توافق قطعی و مشترک در مورد اصطلاح نوآوری اجتماعی وجود ندارد و طیف وسیعی از تعریف‌ها و تفسیرها در این مورد با توجه به تفاوت‌های زبانی و شرایط و مقتضیات مختلف اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و نظایر آن وجود دارد.

سطوح و ابعاد نوآوری اجتماعی

نوآوری اجتماعی می‌تواند در سه سطح اتفاق بیفتد. سطح اول نوآوری تدریجی در محصولات و خدمات برای تأمین نیازهای اجتماعی به‌صورت کاراتر یا مؤثرتر است. این نوآوری هدف بسیاری از خیریه‌ها و سازمان‌های غیرانتفاعی و برخی بنگاه‌های تجاری موسوم به «کف هرم» است. از این نقطه‌نظر، نوآوری اجتماعی یک فرصت کسب‌وکار به حساب می‌آید. سطح دوم نوآوری نهادی است که هدف آن تغییر در ساختارهای اجتماعی و اقتصادی موجود

برای تولید ارزش و نتایج اجتماعی جدید است. در نمونه‌ای مانند بانکداری از طریق تلفن همراه، ساختارهای بازار موجود برای ایجاد ارزش جدید اجتماعی بهبود یافته‌اند. در نهایت هدف نوآوری اجتماعی مخرب تغییر در سیستم است. این نوع نوآوری در جهان جنبش‌های اجتماعی و بازیگران، گروه‌ها و شبکه‌های سیاسی و با هدف تغییر در روابط قدرت، تغییر هرم اجتماعی و تغییر چارچوب موضوعات برای بهبود زندگی گروه‌های حاشیه‌نشین اتفاق می‌افتد. مشخصه نوآوری اجتماعی مخرب، مشارکت

جدول شماره (۱) برخی تعاریف منتخب از نوآوری اجتماعی

تعریف	منبع
نوآوری اجتماعی، نوآوری‌هایی هستند که هم در وسیله و هم در اهداف خود اجتماعی هستند.	(Grice, et al., 2012)
نوآوری اجتماعی، خدمات و فعالیت‌های نوآورانه با هدف و انگیزه پاسخ به نیاز اجتماعی است و عمدتاً توسط سازمان‌هایی که اهداف آن‌ها در اولویت نخست، اجتماعی بوده‌اند، گسترش و توسعه می‌یابد.	(Mulgan, et al., 2007)
هر راه‌حل جدید و مفید برای مسائل اجتماعی که بهتر از روش‌های موجود است (مؤثرتر، کارآمدتر، پایدارتر) و ارزش تولیدی آن در درجه اول به جامعه به‌عنوان یک کل تعلق دارد و نه افراد خصوصی.	(Phillis, et al., 2008)
نوآوری اجتماعی، به دنبال یافتن پاسخ‌های جدید برای مسائل و چالش‌های اجتماعی از طریق: شناسایی و ارائه خدماتی جدید که منجر به بهبود زندگی افراد جامعه می‌شود؛ شناسایی و به‌کارگیری فرایندهای تلفیقی جدید بازار کار، قابلیت‌های جدید، مشاغل جدید و فرم جدید مشارکت بر حسب تنوع عناصر که هر کدام در بهبود موقعیت افراد در محیط‌های کاری نقش دارند.	(OECD, 2010)
نوآوری اجتماعی ساختار جدید از شیوه‌های اجتماعی در حوزه‌های معین کاری یا مفاهیم اجتماعی که توسط بازیگران معین یا مجموعه‌ای از بازیگران برای رضایت‌مندی بیشتر یا پاسخ به نیازها و مشکلات شیوه‌های موجود ارائه می‌شود، است.	(Howaldt & Schwarz,2010)
نوآوری اجتماعی شکلی از فرایند نوآوری با هدف توسعه مهارت‌های مدیریت پویا، استفاده از فرم‌های انعطاف‌پذیر سازمان‌دهی و تحقق اشکال با کیفیت بالا اشتغال، به‌منظور افزایش بهره‌وری نیروی کار و کیفیت کار در سازمان است.	(Hamerlinck, 2010)
ایده‌های جدید (محصولات، خدمات و مدل‌ها) که به‌طور همزمان نیازهای اجتماعی را مؤثرتر از جایگزین‌ها برآورده ساخته و همکاری‌ها و روابط اجتماعی جدید را فراهم می‌سازد. به‌عبارت‌دیگر نوآوری‌هایی هستند که هم برای جامعه مطلوبند و هم ظرفیت جامعه برای عمل را افزایش می‌دهند.	(Young Foundation, 2012) (Murray, et al., 2010) (Social Innovation X change 2010)
نوآوری اجتماعی، راه‌حل‌های جدید (محصولات، خدمات، مدل‌ها، کسب‌وکار، فرایندها و غیره) که همزمان نیازهای اجتماعی را مؤثرتر از راه‌حل‌های فعلی برآورده کرده و منجر به بهبود و یا ایجاد قابلیت‌ها و روابط جدید و استفاده بهتر از دارایی‌ها و منابع می‌شود. به‌بیان‌دیگر، نوآوری اجتماعی علاوه بر اینکه مطلوب جامعه است، باعث ارتقا ظرفیت اجتماعی برای عمل می‌گردد.	(Grice, et al., 2012)
نوآوری اجتماعی فرایندی است که در آن نوآوری محور بوده و به آن مجموعه‌ای هدف و ارزش برای ایجاد توسعه پایدار اضافه می‌شود.	(Osburg & Schmid-peter, 2010)



اقتصاد اجتماعی و بنگاه اجتماعی به‌طور خاص به شکل و مأموریت سازمانی اشاره دارند. بنگاه اجتماعی، سازمانی است که راهبردهای تجاری را به‌منظور پیشینه کردن اثر اجتماعی و همراه با سوددهی به کار می‌بندد. بنگاه اجتماعی جزئی از اقتصاد اجتماعی است. اقتصاد اجتماعی برای توصیف مجموعه‌ای از سازمان‌ها شامل تعاونی‌ها، سازمان‌های غیرانتفاعی، بنگاه‌های اجتماعی و خیریه‌ها به کار می‌رود.

ساختاریافته در مجامع سیاستی با طرح‌های عضویت رسمی در جنبش‌های اجتماعی است. کارآفرینان سیاستی می‌توانند با تمرکز بر تحول مردم‌سالارانه و افزایش نقش شهروندی در تصمیم‌گیری، نوآوری اجتماعی مخرب را در ساختار حاکمیت پیاده‌سازی کنند. این سطوح در جدول شماره (۲) دیده می‌شود.

تمایز نوآوری اجتماعی با مفاهیم هم خانواده

نوآوری اجتماعی با تعدادی از مفاهیم مرتبط با نوآوری مشترکاتی دارد که گاهی باعث خلط مفاهیم با هم می‌شود. در این قسمت تفاوت‌های هرکدام از این عبارات هم خانواده و بعضاً همپوشان توضیح داده خواهد شد. نوآوری باز: نوآوری‌های اجتماعی از سایر انواع نوآوری در نوع فرایند موردنیاز، تعاونی و همکاری و در نوع هدف‌گذاری، تمرکز بر نیازهای اجتماعی و خلق روابط و همکاری‌های جدید، متفاوت است. همکاری همچنین یک مؤلفه اصلی از نوآوری باز نیز است. نوآوری باز رویکردی به نوآوری است که هدفش تقویت فرایند نوآوری از طریق همکاری و جذب ایده‌ها از سایر سازمان‌ها می‌باشد. مفهوم نوآوری باز ابتدا در بخش خصوصی استفاده شد و پس از آن در حوزه‌های

مختلفی از دانش به کار رفت. در کل می‌توان گفت نوآوری باز بیشتر بر همکاری در فرایند خلق نوآوری تأکید دارد، ولی نوآوری اجتماعی علاوه بر این به اهداف و نیازهای اجتماعی توجه دارد.

بنگاه اجتماعی و اقتصاد اجتماعی: نوآوری اجتماعی اغلب با مفاهیم مرتبطی چون بنگاه اجتماعی و اقتصاد اجتماعی خلط می‌شود. اگرچه اقتصاد اجتماعی میدان مهمی برای توسعه بسیاری از نوآوری‌های اجتماعی است با این حال این دو مفهوم از هم مجزا هستند. اقتصاد اجتماعی و بنگاه اجتماعی به‌طور خاص به شکل و مأموریت سازمانی اشاره دارند. بنگاه اجتماعی، سازمانی است که راهبردهای تجاری را به‌منظور پیشینه کردن اثر اجتماعی و همراه با سوددهی به کار می‌بندد. بنگاه اجتماعی جزئی از اقتصاد اجتماعی است. اقتصاد اجتماعی برای توصیف مجموعه‌ای از سازمان‌ها شامل تعاونی‌ها، سازمان‌های غیرانتفاعی، بنگاه‌های اجتماعی و خیریه‌ها به کار می‌رود. نوآوری اجتماعی نباید به اقتصاد اجتماعی محدود شود، بلکه می‌تواند و باید در بخش عمومی، بخش خصوصی، فناوری‌های جدید و فعالیت‌های جامعه مدنی قرار بگیرد.

جدول شماره (۲) سطوح نوآوری اجتماعی

سطح	هدف	تمرکز
تدریجی	حل کارآثر شکست‌های بازار شناخته‌شده	محصولات
نهادی	تغییر ساختارها و الگوهای بازار موجود	بازارها
تخریبی	تغییر چارچوب‌های مرجع برای تغییر نظام‌ها و ساختارهای اجتماعی	سیاست

نوآوری اجتماعی به‌عنوان محرک اصلی توسعه اقتصادی

اقتصاددانان تخمین می‌زنند که ۵۰ تا ۸۰ درصد رشد اقتصادی ناشی از نوآوری و دانش جدید است. هرچند معیارهای قابل‌اعتمادی وجود ندارد، به نظر می‌رسد نوآوری نقشی به همان اندازه تعیین‌کننده در پیشرفت اجتماعی دارد. افزون بر این، نوآوری اجتماعی نقشی تعیین‌کننده در رشد اقتصادی ایفا می‌کند. پیشرفت‌های گذشته در مراقبت‌های بهداشتی و گسترش فناوری‌های جدیدی مانند خودرو، برق یا اینترنت به همان اندازه به نوآوری اجتماعی وابسته بود که به نوآوری در فناوری یا کسب‌وکار. امروزه نشانه‌هایی وجود دارد که نوآوری اجتماعی حتی برای رشد اقتصادی مهم‌تر می‌شود. این امر تا حدی به این دلیل است که برخی از موانع رشد پایدار (مانند تغییرات اقلیمی یا پیر شدن جمعیت) تنها با کمک نوآوری اجتماعی قابل غلبه هستند و تا حدی به دلیل افزایش تقاضا برای انواع رشدی که روابط انسانی و رفاه را بهبود می‌بخشند و آسیب نمی‌زنند. به نظر می‌رسد بخش‌های کلیدی اقتصاد قرن ۲۱ شامل سلامت، آموزش و مراقبت باشند که روی‌هم‌رفته حدود ۳۰ تا ۵۰ درصد



بخش های کلیدی اقتصاد قرن ۲۱ شامل سلامت، آموزش و مراقبت می باشند که روی هم رفته حدود ۳۰ تا ۵۰ درصد تولید ناخالص داخلی را تشکیل می دهند و در برخی کشورها حتی بیشتر. این ها همگی اقتصادهای مختلط هستند که به شدت توسط سیاست عمومی شکل می گیرند و به مدل های نوآوری بسیار متفاوتی نسبت به مدل هایی که برای خودروها، ریزپردازنده ها یا زیست فناوری مؤثر بودند، نیاز دارند.

تولید ناخالص داخلی را تشکیل می دهند و در برخی کشورها حتی بیشتر. این ها همگی اقتصادهای مختلط هستند که به شدت توسط سیاست عمومی شکل می گیرند و به مدل های نوآوری بسیار متفاوتی نسبت به مدل هایی که برای خودروها، ریزپردازنده ها یا زیست فناوری مؤثر بودند، نیاز دارند. **در زیر به جنبه هایی از نوآوری اجتماعی به عنوان محرک توسعه اقتصادی اشاره می شود:**

– نوآوری به عنوان موتور محرک تولید و بهره ور

نوآوری می تواند روش های تولید را تغییر داده و بهره وری را افزایش دهد. فناوری های جدید به کاهش هزینه ها، بهینه سازی مصرف منابع و افزایش کیفیت محصولات کمک می کنند. به همین دلیل، کشورهایی که در تحقیق و توسعه (R&D) سرمایه گذاری می کنند، معمولاً رشد اقتصادی پایدارتری را تجربه می کنند.

– تأثیر فناوری های نوین بر بهینه سازی تولید

فناوری های جدید مانند هوش مصنوعی، اینترنت اشیا (IoT) و رباتیک باعث کاهش وابستگی به نیروی کار سنتی و افزایش کارایی فرایندهای تولیدی شده اند. این امر به افزایش سرعت تولید، کاهش ضایعات و بهبود کیفیت محصولات کمک می کند.

– افزایش بهره وری از طریق دیجیتالی سازی و اتوماسیون

دیجیتالی سازی و اتوماسیون، فرایندهای تجاری و تولیدی را کارآمدتر می کنند. به عنوان مثال، سیستم های برنامه ریزی منابع انسانی و مدیریت زنجیره تأمین باعث بهینه سازی عملیات و کاهش هزینه های سربار می شوند. شرکت هایی که این فناوری ها را به کار

می گیرند، مزیت رقابتی بیشتری دارند و سهم بیشتری از بازار را به دست می آورند. **– اشتغال زایی و ایجاد فرصت های جدید** با ورود فناوری های جدید، فرصت های شغلی جدیدی نیز ایجاد می شود. اگرچه برخی از مشاغل سنتی ممکن است کاهش یابند، اما در مقابل، حوزه هایی مانند فناوری اطلاعات، علوم داده، مهندسی زیستی و تجارت الکترونیک فرصت های شغلی گسترده ای به وجود آورده اند.

– تغییر مهارت های مورد نیاز در بازار کار

نوآوری باعث تغییر مهارت های مورد نیاز در بازار کار می شود. مهارت های مرتبط با تحلیل داده، برنامه نویسی، هوش مصنوعی و مدیریت فناوری اکنون بیش از گذشته اهمیت پیدا کرده اند؛ بنابراین، آموزش و توسعه مهارت های نیروی کار باید همگام با تغییرات فناوری باشد.

– افزایش رقابت پذیری در بازارهای جهانی

شرکت هایی که نوآوری را در مدل کسب وکار خود ادغام می کنند، می توانند محصولات و خدماتی با کیفیت بهتر و هزینه کمتر ارائه دهند. این امر به آن ها کمک می کند تا در بازارهای بین المللی رقابت پذیرتر شوند و سهم بیشتری از بازار را به دست آورند.

– تأثیر تحقیق و توسعه (R&D) بر مزیت رقابتی

تحقیق و توسعه یکی از ابزارهای کلیدی در نوآوری است. شرکت هایی که سرمایه گذاری بیشتری در R&D انجام می دهند، معمولاً محصولات و خدمات بهتری ارائه می کنند و قادر به رقابت در سطح جهانی هستند.

– تأثیر نوآوری بر جذب سرمایه گذاران داخلی و خارجی

سرمایه گذاران به دنبال فرصتهایی هستند

که بازده بالایی داشته باشند. کشورها و شرکت هایی که در فناوری های نوین و استارت آپ های خلاق سرمایه گذاری می کنند، معمولاً جذابیت بیشتری برای سرمایه گذاران داخلی و خارجی دارند. این امر موجب افزایش ورود سرمایه به اقتصاد و رشد پایدار آن می شود.

– نقش استارت آپ ها و شرکت های فناور در رشد اقتصادی

استارت آپ ها و شرکت های فناور نقش مهمی در نوآوری و ایجاد ارزش افزوده دارند. این شرکت ها نه تنها محصولات و خدمات جدیدی ارائه می دهند، بلکه فرصت های شغلی جدیدی نیز ایجاد می کنند و بازارهای جدیدی به وجود می آورند.

– حمایت های دولتی از نوآوری و تأثیر آن بر رشد اقتصادی

دولت ها با سیاست های حمایتی مناسب می توانند نوآوری را تقویت کنند. این حمایت ها شامل مشوق های مالی، تأمین مالی پروژه های تحقیقاتی، تسهیل فرایندهای قانونی برای استارت آپ ها و ایجاد زیرساخت های مناسب است. **– مشوق های مالیاتی و سیاست های تحقیق و توسعه** کاهش مالیات برای شرکت های نوآور، تسهیلات مالی برای استارت آپ ها و حمایت از مراکز تحقیقاتی، از جمله اقداماتی هستند که دولت ها می توانند برای تسریع رشد اقتصادی مبتنی بر نوآوری انجام دهند.

نوآوری اجتماعی در خدمت توسعه اقتصادی

اکنون که از نقش نوآوری اجتماعی به عنوان محرک توسعه اقتصادی و اجتماعی صحبت کردیم، بهتر است از نقش اقتصاد به عنوان محرک نوآوری های اجتماعی نیز سخنی بگویم. اقتصاد می تواند نقش حیاتی در

توسعه نوآوری ها برای خدمت به نیازهای اجتماعی، محیط زیستی و سایر نیازهای انسانی ایفا کند. اقتصاددانان می توانند به طراحی نهادهایی کمک کنند تا انگیزه های خصوصی در جهت نوآوری با نیازهای انسانی و محیط زیستی همسو شوند. می دانیم نوآوری محرک اصلی رشد اقتصادی است اما نوآوری فنی و اجتماعی همچنین باعث بهبود سلامت و روابط اجتماعی و کاهش نابرابری می شود. نوآوری های معاصر در زیست شناسی و هوش مصنوعی توان عظیمی برای کمک به رونق اقتصادی، بهبود سلامت و آموزش (شامل محروم ترین افراد جهان)، توجه به چالش های جهانی از قبیل پاندمی و تغییر اقلیم دارند. در عین حال، بسیاری نگران هستند که این نوآوری ها می تواند محیط زیست را به خطر اندازد، نابرابری را افزایش دهد و به قطبی سازی سیاسی بینجامد.

اقتصاددانان می توانند به طراحی نهادهایی کمک کنند تا انگیزه های خصوصی در مسیر جهت گیری نوآوری با نیازهای انسانی و محیط زیستی بهتر همسو شوند. آن ها همچنین با کمک به توسعه و آزمون جدی نوآوری های اجتماعی می توانند مستقیماً به فرایند نوآوری کمک کنند.

چالش ها و موانع پیش روی نوآوری در اقتصاد

موانع قانونی، فرهنگی و مالی؛ قوانین پیچیده و بوروکراسی می تواند مانعی برای رشد شرکت های نوآور باشد. فرهنگ سنتی و مقاومت در برابر تغییر ممکن است پذیرش نوآوری را کند کند. مشکلات تأمین مالی برای استارت آپ ها و کسب وکارهای نوآور نیز یکی از چالش های اساسی است. برای غلبه بر این چالش ها، نیاز به اصلاحات قانونی، توسعه فرهنگ نوآوری و تسهیل دسترسی به منابع مالی برای کسب وکارهای نوآور وجود دارد. همکاری بین دولت، بخش خصوصی و دانشگاه ها می تواند به ایجاد یک اکوسیستم نوآوری پایدار کمک کند.

نتیجه گیری: چگونه می توان از نوآوری برای رشد پایدار اقتصادی استفاده کرد؟

نوآوری نه تنها رشد اقتصادی را تسریع می کند، بلکه موجب افزایش بهره وری، ایجاد مشاغل جدید، بهبود کیفیت زندگی و رقابت پذیری در بازارهای جهانی می شود. برای استفاده حداکثری از پتانسیل نوآوری، دولت ها، شرکت ها و جوامع باید به طور هماهنگ بر تحقیق و توسعه، آموزش نیروی کار و سیاست گذاری های حمایتی تمرکز کنند. همکاری میان سه بخش کلیدی یعنی جوامع، کسب وکارها و دولت ها در تقویت نوآوری می تواند به ایجاد یک اکوسیستم نوآوری قوی منجر شود که رشد پایدار اقتصادی را تضمین می کند. آینده اقتصاد جهانی در دستان کشورها و شرکت هایی است که نوآوری را به عنوان راهبرد اصلی خود انتخاب می کنند. **III**

منابع

- Ash, A., Cameron, A., & Ray, H. (2003). Placing the social economy. Routledge.
- Cajaiba Santana, G. (2013). (2013). Social innovation: Moving the field forward. A conceptual framework. Technological Forecasting and Social Change.
- Chalmers, D. (2013). social innovation: An exploration of the barriers faced by innovating organizations in the social economy. Local Economy, 17–34.
- European Commission. (1996). The Green Book on Innovation. Luxembourg: European Commission.
- Liedtka, J., Salzman, R., & Azer, D. (2017). Design Thinking for the Greater Good, Innovation in the Social Sector. Columbia University Press.
- Martins, T., & Bermejo, P. (2015). Open Social Innovation. In I. R. Association, Economics: Concepts, Methodologies, Tools, and Applications (pp. 361–380). Business Science Reference.
- Moulaert, F., & Ailenei, O. (2005). Social economy, third sector and solidarity relations: a conceptual synthesis from history to present.

- Urban studies, 2037–2053.
8. Mulgan, G. (2006). The process of social innovation. innovations. 1(2), 145 162.
9. Mulgan, G. (2017). What governments can do to support social innovation: the evolving national policy menu. NESTA.
10. Murray, R., Caulier Grice, J., & Mulgan, G. (2010). The open book of social innovation. National Endowment for Science, Technology and the Art.
11. Murray, R., Caulier Grice, J., & Mulgan, G. (2010). The open book of social innovation: National Endowment for Science. Technology and the Art.
- Nicholls A & Murdock, A (2012) Social Innovation: Blurring Boundaries to Reconfigure Markets. Palgrave Macmillan.
12. Nicholls, A., Simon, J., & Gabriel, M. (2015). Introduction: Dimensions of Social Innovation. In A. Nicholls, J. Simon, & M. Gabriel (Eds.), New frontiers in social innovation research (pp. 1–28). Palgrave Macmillan.
13. Pol, E., & Ville, S. (2009). Social innovation: Buzz word or enduring term? Journal of Socio Economics.
14. Schumpeter, J. (1961). The theory of economic development: An inquiry into profits, capital, credit, interest, and the business cycle. Transaction Books.
15. Simms, J. (2006). Technical and social innovation determinants of behaviour. Systems Research and Behavioral Science, 23, 383 393.
16. Simon, B., Murtagh, B., & O'Neill, K. (2008). Understanding the social economy and the third sector.
17. The Young Foundation. (2012). Social Innovation Overview: A deliverable of the project: "The theoretical, empirical and policy foundations for building social innovation in Europe" (TEPSIE). Brussels: European Commission: European Commission – 7th Framework Programme.



هدف این نوشتار پرداختن به جزئیات اقتصادی نیست؛ بلکه پرسش این است که این وضعیت، از منظر روان‌شناسی اجتماعی چه تأثیری بر روان و زیست جمعی ما گذاشته است؟ آیا جامعه ایران، زیر فشار این شرایط، به‌سوی درماندگی و انفعال پیش می‌رود، یا آنکه در لایه‌های عمیق‌تر روان جمعی، نیروهای دیگری نیز در حال کارند، نیروهایی که علی‌رغم تنش‌ها و فشارهای گوناگون همچنان پویایی خود را حفظ کرده‌اند.



سینا امینی مقصودیگی

روانکاو، دانش‌آموخته روان‌شناسی بالینی از دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی

| مقاله |

نگاه روان‌شناسی اجتماعی به شرایط اقتصادی امروز ایران

از درماندگی آموخته شده تا مهر و رشد پس از تروما

/// در سپتامبر ۲۰۲۵، ایران در آستانه یک بحران اقتصادی عمیق قرار گرفته است. بازگشت تحریم‌های سازمان ملل از طریق مکانیسم «ماشه»، اقتصاد کشور را تحت فشار مضاعف قرار داده است. نرخ تورم نقطه‌به‌نقطه به ۴۵/۸ درصد رسیده که بالاترین سطح در ۲۸ ماه اخیر است و قیمت مواد خوراکی با ۵۷/۵ درصد افزایش، خانوارها را به مرز ورشکستگی کشانده است. دلار آزاد جهشی خیره‌کننده و ترس‌آور را تجربه می‌کند و اعتراضات گسترده بر سر حقوق معوقه و خدمات عمومی ناکارآمد، سراسر کشور را فرا گرفته است. این شرایط نه تنها اقتصادی، بلکه اجتماعی و روانی است؛ جایی که روان‌شناسی اجتماعی به‌عنوان لنزی کلیدی، کمک می‌کند تا بفهمیم چگونه فشارهای مالی بر رفتارهای جمعی، هویت‌های اجتماعی و روابط انسانی تأثیر می‌گذارد.

در این سال‌ها کمتر ایرانی‌ای را می‌توان یافت که در گفت‌وگوهای روزمره، از دشواری اقتصادی سخن نگوید. قیمت‌ها پیوسته بالا می‌روند، امنیت شغلی شکننده است و احساس بی‌ثباتی آینده بر ذهن بسیاری سایه انداخته است. با این‌همه، هدف این نوشتار پرداختن به جزئیات اقتصادی نیست؛ بلکه پرسش این است که این وضعیت، از منظر روان‌شناسی اجتماعی چه تأثیری بر روان و زیست جمعی ما گذاشته است؟ آیا جامعه ایران، زیر فشار این شرایط، به‌سوی درماندگی و انفعال پیش می‌رود،

یا آنکه در لایه‌های عمیق‌تر روان جمعی، نیروهای دیگری نیز در حال کارند، نیروهایی که علی‌رغم تنش‌ها و فشارهای گوناگون همچنان پویایی خود را حفظ کرده‌اند و در سطحی خاموش و آشکار به اثرگذاری مشغول هستند. سعی خواهیم کرد از منظر مفاهیم درماندگی آموخته شده در تقابل با مفهوم کهن مهر در چارچوب نظریه زروان شروین وکیلی و نیز فرایند رشد پس از تروما نگاهی به رفتار جمعی ایرانیان در این برش از تاریخ سرزمینمان داشته باشیم.

۱. بحران اقتصادی به‌منابه صحنه‌ای روانی

پول و اقتصاد، فراتر از ابعاد مادی و فنی، نمود بیرونی نیازها، خواسته‌ها و تعارض‌های روانی انسان است. از دیدگاه روانکاوی، پول تنها وسیله‌ای برای مبادله نیست، بلکه نوعی رمزگذاری قدرت، امنیت، ارزش شخصی و جایگاه اجتماعی در ضمیر ناآگاه فرد است. روانکاوی، بویژه از نظرگاه بنیان‌گذار آن زیگموند فروید، به رابطه انسان با منابع، مالکیت و میل به تسلط اهمیت می‌دهد. در روان فرد نبود پول می‌تواند با ترس از فقدان و نیاز به تأیید دیگران در پیوند باشد. از دید فروید، انسان‌ها در تلاشند نیازهای اساسی خود را تأمین کنند و از تهدیدها محافظت شوند. پول در این چارچوب، نمادی از امنیت روانی و توانایی کنترل محیط است. فقدان پول یا تهدید اقتصادی می‌تواند تجربه‌ای شبیه اضطراب‌های اولیه دوران کودکی ایجاد کند، جایی که کودک از فقدان امنیت و حمایت مراقبان رنج می‌برد.

از منظر روانکاوی اجتماعی نیز اقتصاد نه‌تنها نمایانگر خواسته‌های فردی، بلکه بازتابی از ساختار روان جمعی جامعه است. تورم، رکود یا بحران اقتصادی، می‌توانند نشانه‌هایی از اضطراب جمعی، بی‌اعتمادی، یا ناکامی در تحقق آرزوهای اجتماعی باشند. در این شرایط، پول تبدیل به ابزار نمادین برای کنترل، رقابت یا تسلط می‌شود. پول و ثروت می‌توانند به‌نوعی «سرمایه روانی» تعبیر شوند که هم ارزش فردی و هم جایگاه اجتماعی را تعیین

می‌کند. فردی که به لحاظ مالی مستقل است، احساس کنترل بیشتری بر زندگی و هویت خود دارد؛ درحالی‌که محرومیت اقتصادی می‌تواند به احساس درماندگی، شرم یا کم‌ارزشی بیانجامد.

روانکاوی نشان می‌دهد بسیاری از تعارض‌های

فردی و فرهنگی با پول مرتبط است:

• **میل به ثروت و ترس از فقدان**

• **رقابت و حسادت نسبت به دیگران**

• **لذت و گناه در مصرف**

در سطح اجتماعی، پول نمادی است از موفقیت، ارزش و هویت. جوامع مختلف، پول را با معیارهای اخلاقی، فرهنگی یا معنوی پیوند می‌دهند. از نظر روانکاوی، این نمادگرایی می‌تواند فشارهای روانی را افزایش دهد یا موجب حس تعلق و شایستگی شود. بنابراین هر بحران اجتماعی پیش از آنکه اقتصادی یا سیاسی باشد، در سطح روانی رخ می‌دهد. انسان‌ها به آنچه در اطرافشان می‌گذرد تنها واکنش اقتصادی نشان نمی‌دهند؛ بلکه آن را معنا می‌کنند، درباره‌اش



می‌تواند بستری باشد برای گروه‌هایی که روی ضدگفتمان‌هایی مانند مرکز و پیرامون مانور بدهند و ایرانیان را نه یک ملت، بلکه مجموعه‌ای از ملت‌های تحت ستم معرفی کنند و در یک کلام از این آب گل‌آلود تبیض اقتصادی به نفع جریان‌های سیاسی با اهداف ضد ملی بهره‌برداری سیاسی کنند. این امر تأیید دیگری بر این واقعیت است که در ایران امروز، آنچه بیش از خود فکر یا تورم آسیب‌زااست، احساس بی‌ثباتی و بی‌اعتمادی است؛ گویی مردم در فضایی زندگی می‌کنند که قواعدش مدام تغییر می‌کند. این وضعیت به لحاظ روانی، بستر مساعدی برای شکل‌گیری نوعی درماندگی جمعی است؛ حالتی که مارتین سلیگمن، روان‌شناس آمریکایی، آن را درماندگی آموخته‌شده نامید. وقتی جامعه‌ای به وضعیت درماندگی آموخته شده برسد به لحاظ روانی آماده پذیرش منفعلانه انواع مداخلاتی است که می‌تواند به رفتارهای جمعی خطرناک و آسیب‌زایی منجر شود.

احساس دارند و در پرتو آن، خود و دیگری را بازشناسی می‌کنند. به همین دلیل، فهم روان‌شناسی اجتماعی جامعه‌ای که در بحران است، نوعی نگاه به «روان جمعی» است، به آن لایه نادیدنی که در آن امید، ترس، خشم و احساس بی‌قدرتی و میل به تغییر توأمأ و در کنار یکدیگر شکل می‌گیرند و هرکدام جداگانه و یا به‌صورت برابند، رفتار جمعی سوزده‌های ایرانی را شکل می‌دهند.

روان‌شناسی فردی در بستر اجتماعی نشان می‌دهد که بحران اقتصادی مانند یک عمل تنش‌زای مزمن عمل می‌کند. در ایران، جایی که ناامنی مالی غالب است، افراد با «ناامنی اقتصادی» روبرو هستند – ترسی مداوم به دلیل از دست دادن شغل یا درآمد. در ایران، بیش از ۴۰ درصد جمعیت با علائم افسردگی دست‌وپنجه نرم می‌کنند و خودکشی‌ها در میان جوانان افزایش یافته است. بحران اقتصادی، هویت جمعی و گاه ملی را در تضاد قرار می‌دهد، احساس تبعیض مناطق محروم به لحاظ اقتصادی

۲. درماندگی آموخته‌شده و جامعه در آستانه خستگی

سلیگمن نخستین بار مفهوم درماندگی آموخته‌شده را در آزمایش‌هایی بر حیوانات مطرح کرد؛ وقتی موجودی بارها می‌کوشد تا از موقعیتی دردناک بگریزد اما موفق نمی‌شود، سرانجام می‌آموزد که «هیچ کاری فایده ندارد» و دست از کوشش می‌کشد— حتی زمانی که راه نجات پیش رویش است. در سطح اجتماعی نیز وقتی مردم بارها با تلاش ناکام روبه‌رو می‌شوند، به‌تدریج باور می‌کنند که کوشش آن‌ها بی‌نتیجه است. در جامعه امروز ایران می‌توان نشانه‌هایی از این ذهنیت را دید: کاهش مشارکت مدنی، بی‌اعتمادی به نهادهای جمعی، گسترش نوعی نگاه بدبینانه به آینده و احساس عمومی بی‌اثر بودن کنش‌های فردی. در گفت‌وگوهای روزمره، عباراتی چون «هیچ چیزی درست نمی‌شه»، «فرقی نمی‌کنه»، یا «کاری از ما برنماید» بازتاب همان حس درماندگی هستند.

اما نکته ظریف اینجاست: درماندگی همیشه به معنای انفعال واقعی نیست. گاه جامعه در ظاهر خاموش است، اما در درون مشغول بازسازی معنا و یافتن زبان تازه‌ای برای امید است. جامعه ایران با وجود این نشانه‌های خستگی، به‌طور کامل به مرحله انفعال نرسیده است. این همان نقطه‌ای است که باید پای مفهوم مهر را به میان کشید و در کنار همه این رفتارهای کلامی نومیخانه شاهد خیزش‌هایی هستیم که ندای غالبش «از کردستان تا تهران، جانم فدای ایران» است. یک اعلام هویت و انسجام جمعی که در بستری از مهر رخ می‌دهد.

۳. مهر در نظریه زروان شروین وکیلی: نیروی پیوند و زایش

در نظریه زروان شروین وکیلی، «مهر» صرفاً یک احساس نیست، بلکه مفهومی بنیادین است که هستی‌ها را به هم پیوند می‌دهد. مهر، در این معنا، جوهر ارتباط، همدلی و

استمرار است — نیرویی که جهان را از انزوا و گسست می‌رهاند. در سنت ایرانی، مهر از آغاز با معناهایی چون پیمان، پیوند و راستی همراه بوده است؛ نیرویی که انسان را به دیگری و در نهایت به هستی، متصل می‌کند. اگر درماندگی آموخته‌شده، تجربه گسست و بی‌اثری است، مهر، تجربه پیوند و تأثیر متقابل است. در دل بحران، وقتی روابط انسانی همچنان ادامه دارند — وقتی خانواده‌ها در سختی به هم نزدیک‌تر می‌شوند، مردم در موقعیت‌های دشوار به یاری هم می‌شتابند، یا حتی در فضای مجازی موج‌های همدلی و کمک به غریبه‌های وطن آشنا شکل می‌گیرد — درواقع نیروی مهر در سطح فرهنگی خود را نشان می‌دهد.

از این منظر، جامعه ایران در دل بحران اقتصادی، هنوز حامل رگه‌هایی از مهر فرهنگی است؛ رگه‌ای که مانع از آن می‌شود تا درماندگی آموخته‌شده به انفعال کامل بدل گردد. در ظاهر، مردم خسته‌اند، اما در عمق روابط اجتماعی، هنوز پیوندها زنده‌اند؛ همان پیوندهایی که می‌توانند بذر دگرگونی اجتماعی باشند.

۴. از ویرانی تا باززایش: نظریه رشد پس از تروما

در روان‌شناسی مدرن، نظریه‌ای وجود دارد با عنوان رشد پس از تروما (Post-Traumatic Growth) که توسط تدسکی و کالهون مطرح شد. این نظریه می‌گوید انسان‌ها و گاه جوامع، پس از تجربه آسیب‌های شدید، می‌توانند نه‌تنها به حالت پیشین بازگردند، بلکه به سطحی بالاتر از رشد روانی و معنوی برسند. رنج، در این نگاه، صرفاً عامل فروپاشی نیست؛ می‌تواند زمینه‌ساز بازتعریف خود، ارزش‌ها و پیوند با دیگران باشد.

در جامعه ایران، نشانه‌های چنین رشدی را می‌توان در لایه‌های پنهان دید. هر بحران اقتصادی یا اجتماعی، همزمان با فرسایش بخشی از ساختارها، بخشی دیگر از جامعه را به خلاقیت و بازآفرینی وامی‌دارد. در همین سال‌های دشوار، رشد کسب‌وکارهای کوچک، موج فعالیت‌های خیریه مردمی، جنبش‌های



جامعه ایران، علی‌رغم فشارهای اقتصادی، به مرحله درماندگی آموخته‌شده نرسیده است. در زیر پوست روزمرگی، نیروی مهر -به‌عنوان جوهر فرهنگی و پیوند انسان- در حال بازتولید نوعی تاب‌آوری است. این مهر، همراه با فرایند رشد پس از تروما، می‌تواند مسیر گذار از خستگی به خلاقیت و از رنج به باززایش را هموار کند. چنین جامعه‌ای هنوز زنده است، هنوز می‌خواهد و هنوز می‌تواند.

داوطلبانه و گسترش گفت‌وگوهای جدید درباره عدالت، محیط‌زیست و اخلاق اجتماعی، همه نشانه‌هایی از میل به باززایش هستند. رشد پس از تروما برخلاف خوش‌بینی سطحی، به معنای نادیده گرفتن رنج نیست؛ بلکه پذیرش آن است، همراه با کشف نیروهای تازه در دل همان رنج. جامعه‌ای که می‌تواند رنج را به معنا بدل کند، از مرحله درماندگی عبور کرده است.

۵. تقابل «مهر» و «درماندگی»: دو روایت از انسان

درماندگی آموخته‌شده، انسان را موجودی می‌بیند که در برابر نیروهای بیرونی ناتوان است؛ کنش از او گرفته شده و او تنها نظاره‌گر سرنوشت خود است، اما مهر در نظریه زروان، انسان را حامل نیرویی درونی می‌داند که جهان را از طریق پیوند معنا می‌بخشد. یکی ریشه در انزوا دارد، دیگری در همدلی؛ یکی حاصل شکست‌های تکرارشونده است، دیگری زاینده امیدی بی‌نام که از اعماق فرهنگ برمی‌خیزد.

در ایران امروز، این دو نیرو در تقابل دائمی هستند. از یک‌سو، تجربه‌های ناکامی، ناامنی اقتصادی و احساس بی‌قدرتی، زمین ذهن را برای درماندگی آماده کرده‌اند. از سوی دیگر، فرهنگ تاریخی مهر — که در زبان، آیین و خاطره جمعی ایرانیان رسوب کرده — همچنان نیرویی است که پیوندها را زنده نگه می‌دارد. به همین دلیل است که جامعه ایران، با وجود رنج و خستگی، هنوز از حرکت بازنايستاده است.

۶. مهر به‌مثابه سرمایه فرهنگی و راه برون‌رفت

در روان‌شناسی اجتماعی، یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های تاب‌آوری، سرمایه اجتماعی است:

اعتماد، همکاری و پیوند میان افراد. مفهوم مهر، در سطح فرهنگی، می‌تواند همان چیزی باشد که در زبان علوم اجتماعی به سرمایه اجتماعی تعبیر می‌شود. با این تفاوت که ریشه‌ای عمیق‌تر و معنوی‌تر دارد. در بحران‌های اخیر، بارها شاهد بودیم که در نبود کارآمدی نهادهای رسمی، شبکه‌های مردمی از راه مهر و همدلی، نقش‌های حیاتی ایفا کردند — از امدادسانی در زلزله‌ها گرفته تا حمایت از اقشار آسیب‌پذیر در بحران اقتصادی. این رفتارها نه‌تنها نشانه زنده بودن مهر است، بلکه نشان می‌دهد جامعه هنوز باور به اثرگذاری جمعی را از دست نداده است.

این همان نقطه مقابل درماندگی است: جایی که فرد، به‌جای گفتن «کاری از من برنمی‌آید»، به‌گونه‌ای عمل می‌کند که نشان می‌دهد «در کنار هم می‌توانیم».

۷. رشد پس از تروما به‌مثابه افق آینده

اگر جامعه ایران را از منظر رشد پس از تروما بنگریم، بحران اقتصادی کنونی می‌تواند نه پایان، بلکه مرحله‌ای از دگرگونی روانی جمعی باشد. در چنین فرایندی، جامعه از درون رنج، ارزش‌های تازه‌ای می‌آفریند: بازگشت به معنا، بازتعریف رابطه انسان و دیگری و بازسازی اعتماد اجتماعی.

شاید نشانه‌های این رشد را هنوز در سطح کلان نهادها نبینیم، اما در لایه‌های خرد — در رفتار خانواده‌ها، در تعاملات محلی، در گفت‌وگوهای کوچک اما صادقانه میان مردم — ردّ آن آشکار است. جامعه‌ای که هنوز می‌تواند بخندد، طنز بسازد، کمک کند و حتی در دل رنج، زیبایی خلق کند، جامعه‌ای است که هنوز زنده است.

۸. نتیجه‌گیری: جامعه‌ای در آستانه باززایش

شرایط اقتصادی امروز ایران، بی‌تردید یکی از سخت‌ترین دوره‌های معاصر است، اما اگر آن را تنها از منظر شاخص‌های اقتصادی ببینیم، بخش مهمی از واقعیت را از دست می‌دهیم. در لایه‌های عمیق‌تر، جامعه‌ای در جریان است که با وجود آسیب‌ها، هنوز دچار فروپاشی روانی نشده.

درماندگی آموخته‌شده، خطر بزرگی است که می‌تواند هر جامعه‌ای را فلج کند، اما در ایران، «مهر» و فرایند «رشد پس از تروما» مانع از تحقق کامل این درماندگی شده‌اند. مردم شاید خسته باشند، اما هنوز آماده تغییرند؛ هنوز به هم نگاه می‌کنند، هنوز دلشان برای دیگری می‌تپد.

از دل این مهر و این تاب‌آوری، امکان دگرگونی زاده می‌شود، دگرگونی‌ای نه صرفاً اقتصادی، بلکه روانی و فرهنگی. آینده شاید متعلق به جامعه‌ای باشد که از رنج خود معنا ساخت، از درماندگی به پیوند رسید و از دل تروما، رشد را برگزید.

جمع‌بندی نهایی

جامعه ایران، علی‌رغم فشارهای اقتصادی، به مرحله درماندگی آموخته‌شده نرسیده است. در زیر پوست روزمرگی، نیروی مهر — به‌عنوان جوهر فرهنگی و پیوند انسانی — در حال بازتولید نوعی تاب‌آوری است. **این مهر، همراه با فرایند رشد پس از تروما، می‌تواند مسیر گذار از خستگی به خلاقیت و از رنج به باززایش را هموار کند. چنین جامعه‌ای هنوز زنده است، هنوز می‌خواهد و هنوز می‌تواند.** **///**



بازتعریف مفاهیم سنتی کار در دنیای مدرن

از معیشت تا معنا



در این مطلب، با بهره‌گیری از نظریه‌های جامعه‌شناسی و علم اقتصاد، با بهره‌گیری از داده‌های روز و نمونه‌های ایرانی، تلاش می‌شود تصویری جامع از این بازتعریف مفهوم کار در عرصه جهانی و سپهر اقتصادی جامعه ایران ارائه شود.



دکتر مرتضی ذّه‌پور تالی

استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی کرمان



/// مقدمه

کار در طول تاریخ نه‌تنها وسیله‌ای برای تأمین معاش، بلکه پایه و بنیان هویت فردی و اجتماعی بوده است. در ایران سنتی، کار در قالب کشاورزی، صنایع‌دستی و بازار معنا می‌یافت؛ جایی که حرفه خانوادگی نسل به نسل منتقل می‌شد و شغل، بخشی از هویت اجتماعی فرد بود. با انقلاب صنعتی، کار به «شغل مزدبگیر» در کارخانه و اداره تبدیل شد، اما امروز در عصر دیجیتال و هوش مصنوعی، کار دیگر الزاماً به مکان، زمان یا قرارداد ثابت وابسته نیست.

این تغییرات، ضرورت بازتعریف مفاهیم سنتی کار را آشکار می‌سازد. دیگر نمی‌توان کار را صرفاً «فعالیت بدنی صرف برای معاش» دانست. اکنون کار به شبکه‌ای از فعالیت‌های تولیدی، خلاقانه، دیجیتال و حتی نمادین بدل شده است. در این مطلب، با بهره‌گیری از نظریه‌های جامعه‌شناسی و علم اقتصاد، با بهره‌گیری از داده‌های روز و نمونه‌های ایرانی، تلاش می‌شود تصویری جامع از این بازتعریف مفهوم کار در عرصه جهانی و سپهر اقتصادی جامعه ایران ارائه شود.

نظریه‌های مطروحه در باب تحولات الگوهای

سنتی و نوین کار

۱- **نظریه مدرنیته بازاندیشانه (اولریش بک)**
بک معتقد است که در دنیای مدرن، اصولاً هویت شغلی ثابت وجود ندارد. افراد مدام در حال بازاندیشی و بازتعریف مسیر کاری خود هستند. این نظریه در ایران امروز نیز مصداق دارد؛ جوانی که صبح راننده تاکسی اینترنتی است، عصر تولیدکننده محتوا در اینستاگرام و شب معلم خصوصی آنلاین.

۲- نظریه سرمایه فرهنگی (پی‌یر بوردیو)

بوردیو نشان می‌دهد که کار تنها فعالیت اقتصادی نیست، بلکه تولید و بازتولید منزلت اجتماعی است. در ایران، داشتن شغل دولتی هنوز منزلت بالایی دارد، حتی اگر درآمد آن کمتر از مشاغل آزاد باشد.

۳- نظریه جامعه شبکه‌ای نوین (مانوئل کاستلز)

کاستلز کار را در بستر شبکه‌های دیجیتال تعریف می‌کند. در ایران، رشد سریع اینترنت و اقتصاد دیجیتال، این نظریه را به واقعیت بدل کرده است.

۴- نظریه اقتصاد پلتفرمی

مطابق این رویکرد، کار در قالب الگوهای مدرن نظیر تاکسی‌های اینترنتی، فریلنسینگ، متاورس، بلاک چین و تولید محتوا نشان می‌دهد که مرز میان کار رسمی و غیررسمی در حال فروپاشی است. مطالعه و مقایسه جدول شماره (۱) که به بررسی داده‌های روز در عرصه تغییرات مداوم در الگوی مفهوم کار در گذار جهان سنتی- جهان صنعتی- جهان دیجیتال اشاره دارد، گویای این سیر تحول بنیادین است.

عناصر اصلی بازتعریف کار

۱. **از ساختار سلسله مراتبی، به شبکه‌های خودگردان**
سازمان‌های کلاسیک بر پایه فرماندهی و کنترل شکل گرفته‌اند، اما در محیط مدرن، تیم‌های خودگردان با ارتباطات افقی و تصمیم‌گیری مشارکتی موفق‌تر عمل می‌کنند. این شبکه‌ها سرعت واکنش را بالا برده و حس مالکیت شغلی را تقویت می‌کنند.

۲. از حضور فیزیکی، به محیط‌های دیجیتال

دفاکتر مرکزی و ساعت‌های حضور اجباری جای خود را به دورکاری، کار ترکیبی (هیبرید) و همکاری در فضاهای ابری داده‌اند. ابزارهایی مثل جلسات وایت‌برد مجازی، پیام‌رسان‌ها و پلتفرم‌های مدیریت پروژه مرز مکان را از میان برداشته‌اند.

۳. از زمان ثابت، به زمان انعطاف‌پذیر

بر این اساس، ساعات کاری رایج در ادارات از صبح تا ۵ بعدازظهر دیگر تنها الگوی ممکن

نیست. بسیاری از سازمان‌ها اجازه می‌دهند کارمندان ساعات کاری خود را طوری تنظیم کنند که با اوج بهره‌وری و سبک زندگی شخصی‌شان همخوانی داشته باشد. این رویکرد رضایت شغلی و بهره‌وری را افزایش می‌دهد.

۴. از امنیت شغلی تا پویایی حرفه‌ای

قراردادهای مادام‌العمر و بسته مزایای دهه‌های گذشته، جای خود را به پروژه‌های کوتاه‌مدت، اقتصاد گیگ (Gig economy) و قراردادهای فریلنسری داده‌اند. در این نظام، یادگیری مداوم و شخصی‌سازی مسیر شغلی مهم‌ترین «امنیت» محسوب می‌شود.

۵. از مدیریت وظایف تا سنجش

بر اساس نتیجه، تکیه بر حضور و گزارش ساعتی کم‌رنگ شده و سنجه‌های عملکرد به خروجی‌ها، کیفیت کار و اثربخشی پروژه‌ها تغییر جهت داده‌اند. ابزارهای دیجیتال رصد پیشرفت را دقیق‌تر کرده و تمرکز اصلی را از میزان کمّی ساعات صرف شده، به ارزش کیفی خلق شده معطوف می‌دارند.

نمونه‌های کمّی داده‌های مرکز آمار ایران، طی دو سال اخیر (۲۰۲۳-۲۰۲۴) نشان می‌دهد:

- ۴۷ درصد از نیروی کار ایران در بخش خدمات فعالیتند،

- بیش از ۲ میلیون ایرانی در اقتصاد دیجیتال (فریلنسینگ، تاکسی اینترنتی، فروش آنلاین) مشغولند،

- نرخ بیکاری جوانان (۲۴-۱۵ سال) حدود ۲۳ درصد است،

- سهم زنان در بازار کار رسمی کشور کمتر از ۲۰ درصد است، درحالی‌که سهم بیش از ۷۰ درصدی در عرصه آموزش آکادمیک دارند، اما در اقتصاد دیجیتال و پلتفرم‌های اجتماعی در فضای سایبر، حضور بسیار معنادارتر و پررنگ‌تری، به نسبت مردان دارند.

بازتعریف مفاهیم سنتی کار در ایران (کار به‌مثابه معاش، هویت و معنا)

۱. کار به مثابه معاش

در ایران سنتی، کار پیش از هر چیز به معنای «تأمین معاش» بود. کشاورزی، دامداری و صنایع‌دستی نه‌تنها نیازهای خانواده را برطرف می‌کرد، بلکه ارزش افزوده (surplus) یا مازاد تولید نیز در بازارهای محلی مبادله می‌شد. این الگو، کار را به چرخه‌ای از بقا و بازتولید اجتماعی پیوند می‌داد، اما در ایران امروز، مفهوم معاش از «تأمین نیازهای اولیه» فراتر رفته است. جوانان شهری، حتی در مشاغل غیررسمی، به دنبال درآمدی هستند که امکان مشارکت در سبک زندگی مدرن (از سفر و آموزش تا مفهوم مصرف دیجیتال) را فراهم کند؛ بنابراین، کار دیگر صرفاً ابزار بقا نیست، بلکه راهی برای ورود به مدارهای فرهنگی و اجتماعی گسترده‌تر است.

۲. کار به‌مثابه هویت

در گذشته، هویت (identity) فردی و اجتماعی به‌شدت با شغل گره خورده بود. «نجار»، «آهنگر»، «بازاری» یا «کشاورز» نه‌تنها حرفه، بلکه عنوان اجتماعی و جایگاه فرد در

جدول شماره (۱) تغییرات جهانی در الگوهای کار			
شاخص	جهان سنتی	جهان صنعتی	جهان دیجیتال (امروز)
نوع کار	کشاورزی، صنایع‌دستی	کارخانه، کارمزدی	فریلنسینگ، اقتصاد پلتفرمی
مکان	خانه/روستا	کارخانه/اداره	هر جا (دورکاری)
زمان	نامحدود (فصلی)	۸ ساعت کاری	انعطاف‌پذیر
ابزار	ابزار دستی	ماشین‌آلات	لپ‌تاپ، موبایل، هوش مصنوعی
هویت اجتماعی	خانواده/قوم	طبقه کارگر	فردیت شبکه‌ای



در گذشته، هویت (identity) فردی و اجتماعی به شدت با شغل گره خورده بود. «نخار»، «آهنگر»، «بازاری» یا «کشاورز» نه تنها حرفه، بلکه عنوان اجتماعی و جایگاه فرد در جامعه را مشخص می‌کرد. این هویت‌ها پایدار بودند و نسل به نسل منتقل می‌شدند. امروز، اما هویت شغلی در جهان و به تبع آن ایران، مفهومی کاملاً سیال شده است. فرد می‌تواند هم‌زمان چند نقش شغلی داشته باشد: کارمندِ روز، راننده تاکسی اینترنتیِ عصر و تولیدکننده محتوای شب. این چندلابگی، هویت شغلی را از «ثبات» به «انعطاف» تغییر داده است.

جامعه را مشخص می‌کرد. این هویت‌ها پایدار بودند و نسل به نسل منتقل می‌شدند. امروز، اما هویت شغلی در جهان و به تبع آن ایران، مفهومی کاملاً سیال شده است. فرد می‌تواند هم‌زمان چند نقش شغلی داشته باشد: کارمند روز، راننده تاکسی اینترنتی عصر و تولیدکننده محتوای شب. این چندلابگی، هویت شغلی را از «ثبات» به «انعطاف» تغییر داده است. در عین حال، برخی مشاغل همچنان منزلت نمادین (Symbolic Status) را حفظ کرده‌اند؛ برای نمونه، شغل دولتی یا استادی دانشگاه همچنان حامل سرمایه نمادین (Symbolic Capital) بالاست، حتی اگر از نقطه نظر اقتصادی کوتاه‌مدت، چندان سودآور و از مطلوبیت درخور برخوردار نباشد.

۳. کار به مثابه معنا

یکی از مهم‌ترین تحولات معاصر، گذار از «کار برای بقا» به «کار برای معنا» است. نسل جدید ایرانیان بویژه در شهرهای بزرگ، به دنبال مشاغلی هستند که با ارزش‌های شخصی و اجتماعی‌شان هم‌خوانی داشته باشد. برای بسیاری، کار در حوزه‌های فرهنگی، هنری، استارت‌آپی یا اجتماعی، نه تنها منبع درآمد، بلکه راهی برای تحقق خود و مشارکت در تغییرات اجتماعی است. این تحول، بازتابی از جهانی‌شدن و گسترش رسانه‌های دیجیتال است. جوان ایرانی از زن و مرد، امروز خود را در تارنکبوت در هم تنیده و «شبکه‌ای جهانی (Global Network)» می‌بیند و می‌خواهد کارش نه تنها در سطح محلی، بلکه در سطح جهانی، عمق و «معنا» پیدا کند.

چالش‌ها و تناقض‌ها

با وجود این تحولات، تناقض‌های جدی نیز وجود دارد:

– **بیکاری جوانان:** نرخ بالای بیکاری، بسیاری را از تحقق معنای شغلی باز می‌دارد،

– **شکاف جنسیتی:** زنان در بازار کار رسمی سهم اندکی دارند، اما در اقتصاد دیجیتال حضوری پررنگ‌تر یافته‌اند،

– **دوگانگی رسمی/غیررسمی:** بسیاری از مشاغل جدید (از فریلنسینگ تا تاکسی اینترنتی) هنوز در نظام حقوقی و بیمه‌ای کشور جایگاه روشنی ندارند.

این موارد به روشنی نشان می‌دهد که چگونه سه مفهوم سنتی کار در جهان و به تبع آن در ایران -معاش، هویت و معنا- در دنیای مدرن بازتعریف شده‌اند. در ادامه، به پیامدهای اجتماعی و فرهنگی این بازتعریف خواهیم پرداخت: از تغییر در ساختار خانواده و روابط اجتماعی تا شکل‌گیری نظام هنجاری مدرن و ارزش‌های جدید در بافت و نسوج جامعه ایرانی، به شمول تمامی اقشار سنی.

پیامدهای اجتماعی و فرهنگی بازتعریف مفهوم کار در ایران

۱. تغییر در ساختار خانواده

در ایران سنتی، خانواده واحد تولیدی و اقتصادی بود. کشاورزی و صنایع‌دستی در بستر خانواده شکل می‌گرفت و همه اعضا در آن مشارکت داشتند، اما امروز با گسترش مشاغل خدماتی و دیجیتال، خانواده بیشتر به واحد مصرفی بدل شده است. این تغییر، هم فرصت‌هایی برای استقلال فردی ایجاد کرده و هم چالش‌هایی برای همبستگی خانوادگی به همراه آورده است،

– **فرصت:** جوانان می‌توانند بدون وابستگی به حرفه خانوادگی، مسیر شغلی مستقل انتخاب کنند،

– **چالش:** کاهش نقش اقتصادی خانواده،

پیوندهای سنتی را سست کرده و گاه به شکاف نسلی دامن زده است.

۲. بازتعریف روابط اجتماعی

کار در گذشته، بستر اصلی شکل‌گیری روابط اجتماعی بود. بازار، کارگاه یا زمین کشاورزی، محل تعامل و همبستگی اجتماعی محسوب می‌شد؛ امروز اما شبکه‌های دیجیتال جایگزین این فضاها شده‌اند:

– روابط کاری بیش از پیش «مجازی» شده‌اند،

– اعتماد اجتماعی در بسترهای دیجیتال (مانند تاکسی‌های اینترنتی یا خرید آنلاین-شاپینگ) بازتعریف شده است،

– مفهوم «همکار» دیگر الزاماً به معنای حضور در یک مکان مشترک نیست، بلکه می‌تواند به همکاری‌های پراکنده و آنلاین اشاره داشته باشد.

۳. ظهور ارزش‌های جدید

در جامعه ایرانی با تغییر الگوهای کار، ارزش‌های اجتماعی نیز دگرگون شده‌اند:

– **انعطاف‌پذیری به جای ثبات:** نسل جدید ارزش بیشتری برای آزادی زمانی و مکانی قائل است تا امنیت شغلی سنتی،

– **خلاقیت و نوآوری به جای تکرار:** کار خلاقانه و استارت‌آپی منزلت اجتماعی تازه‌ای یافته است،

– **معنا و خود تحقق‌بخشی به جای صرفاً معاش:** بسیاری از جوانان حاضرند درآمد کمتر را بپذیرند، به شرطی که کارشان با ارزش‌های شخصی‌شان هم‌خوانی داشته باشد.

۴. پیامدهای ناگزیر فرهنگی

– **زبان و ادبیات کار:** واژگانی چون «فریلنسر»، «استارت‌آپ»، «دورکاری» و «پلتفرم» وارد زبان روزمره شده‌اند،

– **هنر و رسانه:** بازنمایی کار در فیلم‌ها، سریال‌ها و موسیقی نیز تغییر کرده است؛

کارگر کارخانه جای خود را به برنامه‌نویس، راننده اینترنتی یا اینفلوئنسر داده است،

– **هویت جمعی:** کار دیگر صرفاً عامل تمایز طبقاتی نیست، بلکه به ابزاری برای بیان فردیت و خلاقیت بدل شده است.

۵. کار به مثابه معنا و مشارکت اجتماعی

با کاهش نقش کار در تأمین معاش، بُعد معنایی و اجتماعی آن پررنگ‌تر خواهد شد:

– کار می‌تواند به عرصه‌ای برای خلاقیت، نوآوری و خود تحقق‌بخشی بدل شود،

– مشارکت در پروژه‌های اجتماعی، فرهنگی و زیست‌محیطی می‌تواند جایگزین بخشی از مشاغل سنتی شود،

– در ایران، ظرفیت‌های فرهنگی و تاریخی غنی می‌تواند بستری برای توسعه مشاغل معنادار در حوزه‌های گردشگری، هنر و فناوری‌های بومی فراهم آورد.

آینده کار در ایران: فرصت‌ها و تهدیدها

– **فرصت‌ها:** جمعیت جوان، رشد سریع اقتصاد دیجیتال و موقعیت ژئوپلیتیکی ایران می‌تواند زمینه‌ساز جهش در حوزه‌های نوین کار باشد،

– **تهدیدها:** بیکاری ساختاری، شکاف دیجیتال و ضعف در سیاست‌گذاری می‌تواند مانع تحقق این ظرفیت‌ها شود،

– **راهکارها:** اصلاح نظام آموزشی، بازنگری در قوانین کار، توسعه زیرساخت‌های دیجیتال و حمایت از کارآفرینی اجتماعی.

نتیجه‌گیری

بازتعریف مفهوم کار، از «معاش» به «معنا»، از «ثبات» به «انعطاف» و از «محلی» به «جهانی» نه تنها یک ضرورت نظری، بلکه واقعیتی زیسته در ایران و جهان امروز است. کار دیگر، صرفاً ابزار «بقا» نیست، بلکه عرصه‌ای برای هویت‌یابی، خلاقیت و مشارکت اجتماعی است. از نقطه نظر جامعه‌شناختی و اقتصاد سیاسی، چالش اصلی پیش‌رو، یافتن تعادلی میان مفهوم عدالت اجتماعی و نوآوری فناورانه است؛ تعادلی که اگر به‌درستی مدیریت شود، می‌تواند کار را از یک اجبار



Modernity. London: Sage, 1992.

7. Bourdieu, Pierre. Distinction: A Social Critique of the Judgement of Taste. Harvard University Press, 1984.

8. Castells, Manuel. The Rise of the Network Society. Wiley-Blackwell, 2010.

9. Hardt, Michael & Negri, Antonio. Multitude: War and Democracy in the Age of Empire. Penguin, 2004.

10. Atkinson, John. Manpower Strategies for Flexible Organisations. Personnel Management, 1984.

11. International Labour Organization (ILO). World Employment and Social Outlook 2023. Geneva: ILO.

12. World Bank. World Development Report 2023: Migrants, Refugees, and Societies. Washington, DC: World Bank.

اقتصادی به یک فرصت انسانی و اجتماعی در راستای کنشگری فعال، جهت نیل به توسعه همه جانبه، متوازن و پایدار، بدل سازد. **III**

منابع

۱. نوذری، حمزه. مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی کار و شغل. تهران: دانشگاه خوارزمی، ۱۳۹۷. انجمن جامعه‌شناسی ایران
۲. توسلی، غلامعباس. جامعه‌شناسی کار و شغل. تهران: سمت، ۱۳۸۵. خلاصه کتاب
۳. آزاد ارمکی، تقی. «بیکربندی نهادی مبتنی بر موازنه قدرت در جامعه سنتی ایران». مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره ۱۵، شماره ۳، ۱۳۹۳
۴. مرکز آمار ایران. گزارش نیروی کار ۱۴۰۲. تهران: مرکز آمار ایران
۵. پژوهشکده آمار ایران: تحولات بازار کار ایران در عصر دیجیتال. تهران، ۱۴۰۱
6. Beck, Ulrich. Risk Society: Towards a New

راه‌های شکوفایی استعداد‌های حل مسئله



چگونگی صورت‌بندی مسئله بسیار مهم است. به گفته «اینشتاین»، اگر یک ساعت به من فرصت دهید که کره زمین را نجات دهم، ۵۹ دقیقه را صرف تعریف مسئله و یک دقیقه را صرف حل آن خواهم کرد. تعریف نادرست، ما را به سمت راه‌حل‌های ناکارآمد یا حتی مخرب سوق می‌دهد.



رضا علوی

مشاور حوزه توسعه فردی

/// همه ما کم‌وبیش با حل مسئله درگیریم. به گفته «کارل پوپر»، زندگی تمامش حل مسئله است. هر چیز که پیرامونمان ساخته شده، پاسخی برای مسئله‌ای بوده است. پنجره راه‌حلی برای این پرسش بوده که چگونه می‌توان هم‌زمان با داشتن حصار، بتوانیم از نور بیرون استفاده کنیم، هوا تهویه شود و غیره. راه‌حل‌ها به چیزهای ملموس ختم نمی‌شوند؛ مفاهیمی همچون بیمه (پاسخی به نیاز امنیت در برابر ریسک)، نظام پادشاهی (پاسخی به نیاز برای نظم و رهبری متمرکز) و مردم‌سالاری (پاسخی برای توزیع

قدرت و مشارکت جمعی) نیز راه‌حلی‌هایی برای حل مسائل انسانی بوده‌اند؛ بنابراین، تقویت مهارت حل مسئله، تنها بهبود یک توانایی ذهنی نیست، بلکه ارتقای کیفیت زندگی و مشارکت در شکل‌دادن به جهان است.

۱. تمایز مسئله و دردسر: طبیعی است که وقتی خودروی ما در جاده دچار نقص فنی می‌شود، احساس می‌کنیم دچار دردسر شده‌ایم. اینجا بیشتر بخش هیجانی- احساسی مغزمان (بخش لیمبیک) درگیر است و می‌خواهیم از این دردسر خلاص

شویم، اما اگر موضوع را به سطح بالاتر مغز (کورتکس پیش‌پیشانی) ببریم، می‌توانیم مسئله‌ای طرح کنیم و در پی آن به جستجو یا طراحی راه‌حل بپردازیم. اگر در سطح هیجانی-احساسی باقی بمانیم، کار چندان‌ی نمی‌توانیم انجام دهیم و حتی ممکن است کار را خراب‌تر کنیم، اما با ورود به سطح بالاتر مغز می‌توانیم وضعیت را به‌خوبی مشاهده کنیم؛ تهدیدها، فرصت‌ها، توانایی‌ها و ضعف‌ها را ببینیم، راه‌حل‌های گوناگونی را پیدا و ارزیابی کنیم و درنهایت تصمیم مناسبی بگیریم. تمرین درنگ کردن و تنفس عمیق شکمی می‌تواند در این شرایط کمک کند که دردسر را به مسئله تبدیل کنیم.

۲. تعریف و طرح مسئله: چگونگی صورت‌بندی مسئله بسیار مهم است. به گفته «اینشتاین»، اگر یک ساعت به من فرصت دهید که کره زمین را نجات دهم، ۵۹ دقیقه را صرف تعریف مسئله و یک دقیقه را صرف حل آن خواهم کرد. تعریف نادرست، ما را به سمت راه‌حل‌های ناکارآمد یا حتی مخرب سوق می‌دهد. فرض کنید والدینی با بدرفتاری‌های مکرر فرزندشان روبه‌رو هستند. به شکل‌های متنوعی می‌توان مسئله را تعریف کرد؛ برای مثال، الف: چگونه فرزندم را کنترل کنم؟ ب: چگونه بستر رشد فرزندم را فراهم کنم؟ این دو شیوه طرح مسئله، دو فضای رویارویی بسیار متفاوتی با بدرفتاری فرزند به‌وجود می‌آورد. در تعریف اول دنبال ایجاد محدودیت، متوسل شدن به تنبیه و تشویق، محروم کردن فرزند و غیره هستیم؛ راه‌حلی که به رابطه عاطفی با فرزند و همچنین رشد او آسیب می‌زند، اما در تعریف دوم در پی ایجاد فرصت‌هایی برای افزایش توانمندی‌ها، میدان دادن برای یادگیری و تجربه، پذیرش خطا و غیره خواهیم بود.

۳. مشاهده‌گری و آشنایی‌زدایی: ما معمولاً به مشکلات و راه‌حل‌های موجود خو می‌گیریم و درنتیجه امکان تغییر و تحول و دگرگونی را از خودمان سلب می‌کنیم. اگر بتوانیم همچون غریبه‌ها، کودکان، افراد مبتدی، همچون کسانی که با اینجا آشنا نیستند،

دوباره به همه‌چیز نگاه کنیم، امکانات و فرصت‌های فراوانی پدیدار می‌شوند. نام‌ها باعث می‌شوند از هر چیزی تصویری منجمد داشته باشیم. باعث می‌شوند به‌جای خود چیزها و دگرگونی‌هایی که پیدا کرده‌اند به تصویر قدیمی‌مان از آن‌ها رجوع کنیم و درنتیجه تصویر روزآمدشان را نبینیم. با دیدن درخت، به‌سرعت شناسایی‌اش می‌کنیم و با خود می‌گوییم که درخت است و از توجه به جزئیات آن (رنگ دقیق برگ‌ها، بازی نور و سایه، شکل تنه و شاخه‌ها) محروم می‌شویم. بلکه آنچه دیدیم درخت است، اما این درخت با آن درخت فرق دارد و امروزش با دیروزش متفاوت است. کسی که می‌تواند آشنایی‌زدایی کند، نه‌تنها می‌تواند پرسش‌های تازه مطرح کند، بلکه می‌تواند به پرسش‌های قدیمی پاسخ‌های تازه دهد. این مهارت پایه نوآوری است.

۴. پرسش‌گری و تحمل ابهام: به‌طور معمول فرهنگ مجموعه‌ای از پاسخ‌های آماده برای زیستن را در اختیار جامعه قرار می‌دهد. افراد از همان زمان تولد به‌تدریج با روش‌های انجام کارها توسط پدر و مادر، مربی و غیره آشنا می‌شوند و ممکن است تا آخر عمر نیز به همین پاسخ‌های آماده، بسنده کنند و از طرح پرسش‌های جدید بپرهیزند. اگر اطرافیان کودک در کنار این گنجینه راه‌حل‌های موجود، به پرورش روحیه پرسش‌گری هم بپردازند، کودک می‌تواند از روش‌های معمول فراتر رود. البته که قرار نیست راه‌حل بلافاصله پس از پرسش‌گری پیدا شود. بسیار مهم است کودک بیاموزد که فاصله بین زمان پرسش و پیدا کردن پاسخ ممکن است ساعت‌ها، روزها، هفته‌ها و غیره طول بکشد و این ابهام را تحمل کند. این زمان در واقع زمان خیساندن پرسش است و نمی‌توان لحظه دست‌یابی به راه‌حل را پیش‌بینی کرد. مغز کسی که پرسش و مسئله‌ای دارد، همواره مترصد یافتن یا ساختن راه‌حل است. ممکن است این راه‌حل در حین پیاده‌روی، دوش گرفتن یا هر کار دیگری کشف شود. برای بسیاری، پیاده‌روی همواره الهام‌بخش است.

۵. مشارکت: تقریباً همه مسائل ما در خانه، سازمان و جامعه به دیگران گره خورده است؛ بنابراین بسیار مهم است که حل مسئله از طریق همکاری با دیگران به‌دست آید. دامنه راه‌حلی‌هایی که در سطح «من» وجود دارد به‌مراتب محدودتر از راه‌حل‌های سطح «ما» است. وقتی که خواسته‌های دیگران را در تعریف و حل مسئله لحاظ می‌کنیم، ظرفیت‌ها و منابعشان نیز وارد عمل می‌شود. برای مشارکت دیگران در تعریف و حل مسئله ابزارهای گوناگونی همچون «بارش افکار» و «شش کلاه فکر» وجود دارد. در بارش افکار افراد به‌نوبت نظر می‌دهند و نظرات توسط تسهیلگر یادداشت می‌شود. یکی از قوانین این روش این است که در زمان جمع‌آوری نظرات، انتقاد ممنوع است. ابزار دیگر شش کلاه فکر است که توسط «ادوارد دو بونو» پیشنهاد شده. کلاه‌سفید نمایانگر نگاه واقع‌بینانه به موضوعات است؛ اعداد و ارقام و مشاهدات در اینجا اهمیت دارد. کلاه‌سباه برای نگاه بدبینانه است. کسی که کلاه‌سباه می‌پوشد به دنبال عیب و ایرادها می‌گردد. کلاه سبز نشان‌دهنده نگاه خلاقانه است. با کلاه سبز دنبال روش‌های جدید می‌گردیم. کلاه زرد مظهر نگاه خوشبینانه است. کسی که کلاه زرد می‌پوشد در پی جنبه‌های مثبت و خوشایند است. کلاه قرمز نگاه احساسی-شهودی را نشان می‌دهد و در پایان کلاه آبی، کلاه مدیریت و جمع‌بندی نگرش‌های دیگر کلاه‌هاست. هر یک از افراد سعی می‌کنند در رویارویی با موضوع از کلاه‌های گوناگون استفاده کنند. طبیعی است که هر یک از افراد در یکی از کلاه‌ها مهارت بیشتری داشته باشد؛ برای مثال کسانی هستند که در دیدن ضعف‌ها مهارت دارند، برخی دیگر در نگاه واقع‌بینانه. خوب است که در تیم از افرادی با مهارت در هر شش کلاه داشته باشیم.

۶. آموزش کودکان: فرض کنید فرزند خردسال شما اسباب‌بازی‌هایش را پس از بازی جمع نکرده و شما ناخواسته با پای برهنه روی یکی از قطعات می‌روید و آسیب می‌بینید. در این شرایط چه برخوردی با کودک می‌کنید؟



نگاه کوتاه‌مدت باعث می‌شود پیامدهای درازمدت راه‌حل را نبینیم؛ مثلاً مدیر سازمان برای کنترل کارکنان به ابزار هویج و چماق (تشویق و تنبیه) روی می‌آورد و ممکن است در کوتاه‌مدت به نتایجی هم برسد، اما در درازمدت کارکنان را به انگیزه‌های بیرونی وابسته می‌کند. علامت درمانی در نگاه به مسائل باعث می‌شود که شبکه علت و معلولی را در سیستم نبینیم و فقط با مُسکن، درد را تسکین دهیم.

معمولاً وقتی این پرسش مطرح می‌شود، با چنین پاسخ‌هایی روبه‌رو می‌شویم: تنبیهش می‌کنم، برای جمع‌کردن تشویقش می‌کنم، از او می‌خواهم که جمعشان کند، خودم آن‌ها را جمع می‌کنم، از او می‌خواهم که با هم جمعشان کنیم، برایش توضیح می‌دهم که به چه دلیل باید اسباب‌بازی‌هایش را جمع کند یا قانون می‌گذارم که اسباب‌بازی‌هایش را پس از بازی جمع کند. دو ایراد در این پاسخ‌ها وجود دارد. هم مسئله و هم راه‌حل از سوی شما طرح‌ریزی شده است. هیچ‌یک از این کارها فرایند تعریف و حل مسئله را آموزش نمی‌دهد. کاری که باید کرد این است که با او و دیگر اعضای خانواده جمع شویم و آنچه اتفاق افتاده را توصیف کنیم، پس‌از آن ببینیم که چه باید کرد. ممکن است کودک پاسخ‌هایی بدهد که پختگی کافی نداشته باشد، اما باید با صبوری پاسخ‌های مختلف از طرف همه را شنید، پاسخ‌های احتمالی خود را هم مطرح کرد و



سپس به بررسی هر یک از آن‌ها پرداخت. کودک در این مسیر یاد می‌گیرد که به راه‌حل‌های مختلف بیندیشد، از آن‌ها دفاع کند، راه‌حل‌های دیگران را نقد کند و در پایان می‌آموزد که چگونه با مشارکت جمعی به تعریف و حل مسئله بپردازد. شایسته است که مدیران و آموزگاران نیز همین فرایند را در محیط کار و محیط آموزش انجام دهند.

۷. ارزیابی کارایی راه‌حل‌ها: راه‌حلی که به ذهنمان می‌رسد در بهترین حالت فرضیه‌هایی هستند که باید در بوته آزمایش قرار گیرند؛ در عمل و روی زمین باید دید که آن‌ها چقدر کارایی دارند؛ بنابراین آزمودن آن‌ها بسیار مهم است. بپذیریم که ممکن است راه‌حل‌مان نیاز به اصلاحاتی جزئی داشته باشد یا اینکه اصولاً باید تغییرش داد. گرچه شهود در زندگی ما نقش بسیار مهمی ایفا می‌کند، پژوهش‌های متعدد ازجمله پژوهش‌های «دانیل کانمن» نشان داد که اتکای صرف به شهود با خطاهای فراوانی

از واکنش‌های هیجانی و برگرفتن نگاهی نظام‌مند و آگاهانه است. این فرایند با تبدیل «دردسر» به «مسئله» آغاز می‌شود و با تعریف دقیق و همه‌جانبه آن ادامه می‌یابد. پرورش مهارت‌هایی مانند مشاهده‌گری بی‌طرفانه، آشنایی‌زدایی، پرسش‌گری و تحمل ابهام، ذهن را برای خلق راه‌حل‌های نوآورانه آماده می‌کند. علاوه بر این، حل مسئله امری جمعی است و با بهره‌گیری از مشارکت دیگران می‌توان به راه‌حلی غنی‌تر و کارآمدتر دست یافت. نهایتاً، ارزیابی مستمر راه‌حل‌ها و داشتن نگاه کل‌نگر به‌جای تمرکز بر علائم، تضمین می‌کند که راه‌حل‌ها نه‌تنها مسئله را رفع می‌کنند، بلکه پیامدهای منفی بلندمدت ایجاد نمی‌کنند. **///**

| یادداشت

تأملی در زیست اجتماعی



به نظر می‌رسد جهان معاصر، زیست جمعی را با چالش‌ها و پرسش‌های بی‌سابقه‌ای مواجه کرده است. از یک سو، فناوری‌های ارتباطی، امکان تعامل با افراد و افکاری را فراهم آورده‌اند که پیش از این غیرممکن به نظر می‌رسید و از سوی دیگر، شاهد گسترش احساس تنهایی، بی‌اعتمادی و شکاف عمیق بین نسل‌ها هستیم. این پارادوکس، ضرورت تأملی عمیق در ماهیت، چالش‌ها و آینده زیست اجتماعی انسان را بیش‌ازپیش آشکار می‌سازد.



دکتر زهرا قاسم‌زاده
دکترای جامعه‌شناسی

/// زیست اجتماعی، وجه متمایز و بنیادین انسان است که سرنوشت فردی و جمعی او را شکل می‌دهد. این نوشتار با رویکردی تحلیلی به واکاوی ابعاد پیچیده زیست اجتماعی در جهان کنونی می‌پردازد. استدلال اصلی نوشتار آن است که زیست اجتماعی انسان امروز در میانه تقابل نیروهای سنتی (مانند نهاد خانواده و جامعه محلی) و نیروهای مدرن (فناوری، فردگرایی و جهانی‌شدن) قرار گرفته است. در این مسیر، ابتدا مفهوم زیست اجتماعی تبیین می‌شود،

سپس، نقش نهادهای اجتماعی و فرهنگ به‌عنوان ستون‌های زیست جمعی تحلیل می‌گردد. در ادامه، تأثیر شگرف عصر فناوری بر کیفیت روابط موردبررسی قرار گرفته و مهم‌ترین چالش‌های پیش‌رو ازجمله فردگرایی افراطی، فرسایش سرمایه اجتماعی و شکاف نسلی تحلیل می‌شوند و درنهایت، بر ضرورت بازتعریف «تعلق جمعی» و تقویت گفت‌وگوی بین‌فردی و بین‌نسلی به‌عنوان راه‌حلی برای غنابخشی به زیست اجتماعی تأکید می‌ورزد.

مقدمه

«انسان، موجودی است اجتماعی به ذات».

این گزاره‌ای است که از دوران ارسطو تاکنون بارها تکرار شده است، اما ابعاد آن در هر دوره تاریخی نیازمند بازخوانی و تأمل دوباره است.

«زیست اجتماعی» صرفاً به معنای زندگی در کنار دیگران نیست؛ بلکه بر شبکه پیچیده‌ای از روابط، معانی، هنجارها و نهادهایی دلالت دارد که هویت، رفتار و حتی آرزوهای فرد را می‌سازند.

زندگی ما از بدو تولد تا واپسین لحظات در بستر این شبکه اجتماعی جریان دارد. با این حال، به نظر می‌رسد جهان معاصر، این زیست جمعی را با چالش‌ها و پرسش‌های بی‌سابقه‌ای مواجه کرده است. از یک‌سو، فناوری‌های ارتباطی، امکان تعامل با افراد و افکاری را فراهم آورده‌اند که پیش از این غیرممکن به نظر می‌رسید و از سوی دیگر، شاهد گسترش احساس تنهایی، بی‌اعتمادی و شکاف عمیق بین نسل‌ها هستیم. این پارادوکس، ضرورت تأملی عمیق در ماهیت، چالش‌ها و آینده زیست اجتماعی انسان را بیش‌ازپیش آشکار می‌سازد. نوشتار حاضر در پی آن است تا با اتکا بر رویکرد «ساختاربندی» گیدنز - رویکردی که بر رابطه دوسویه کنشگران انسانی و ساختارهای اجتماعی در شکل‌دهی به واقعیت تأکید می‌ورزد - و با عبور از توصیف‌های سطحی، به لایه‌های زیرین زیست اجتماعی در عصر حاضر بپردازد و زمینه‌ای برای اندیشیدن به شیوه‌هایی فراهم آورد که بتوان جمعی انسانی‌تر و پربارتر را تجربه کرد.

مفهوم‌پردازی «زیست اجتماعی»: از غریزه تا انتخاب آگاهانه

برای درک عمق مسئله، باید ابتدا به این پرسش پاسخ داد که «زیست اجتماعی» انسان چه تفاوتی با زندگی گروهی حیوانات دارد؟ درحالی‌که حیوانات نیز به‌صورت گروهی زندگی می‌کنند، محرک اصلی آنان اغلب غریزه بقا، شکار کارآمدتر یا محافظت در برابر مهاجمان است. زیست اجتماعی انسان اما فراتر از پاسخ به نیازهای زیستی اولیه است. انسان‌ها بر پایه «معنا» گرد هم می‌آیند. آنان جهان‌های نمادین مشترکی می‌سازند؛ زبان، اسطوره، دین، هنر و قوانین، همگی محصول این نیاز به خلق معنا در کنار یکدیگرند. این توانایی منحصربه‌فرد، زیست اجتماعی انسان را به پدیده‌ای پویا، تاریخی و قابل تغییر تبدیل کرده است. انسان نه‌تنها توسط جامعه شکل می‌گیرد، بلکه خود نیز به شکل‌دهی مستمر به آن می‌پردازد. این کنش متقابل، زیست اجتماعی را به عرصه‌ای برای «اختیار» و «جبر» بدل می‌کند؛ از یک‌سو، ما در شبکه‌ای از هنجارها و ساختارهای از پیش موجود قرار داریم که انتخاب‌هایمان را محدود می‌کنند (جبر اجتماعی) و از سوی دیگر، توانایی داریم تا با کنش‌های خود، این ساختارها را به چالش بکشیم، تغییر دهیم یا حتی نهادهای جدیدی ایجاد کنیم (اختیار و عاملیت). این دیالکتیک شکل‌دهنده و شکل‌گیری، هسته اصلی پویایی زیست اجتماعی است.



بنیان‌های شکل‌دهنده: نهادها، هنجارها و فرهنگ

زیست اجتماعی بر پایه‌های محکمی استوار است که بدون آن‌ها زندگی جمعی به هرج‌ومرج می‌گراید. مهم‌ترین این پایه‌ها، «نهادهای اجتماعی» هستند. نهادها، الگوهای پایدار و سازمان‌یافته‌ای از رفتار هستند که نیازهای اساسی جامعه را برآورده می‌کنند. خانواده به‌عنوان نخستین و صمیمی‌ترین نهاد، اجتماعی‌پذیری اولیه و انتقال ارزش‌ها را بر عهده دارد. نهاد آموزش، دانش رسمی و مهارت‌های لازم برای مشارکت در جامعه را منتقل می‌کند. نهاد اقتصاد، تولید و توزیع منابع را سامان می‌بخشد و نهاد سیاست، نحوه اعمال قدرت و مدیریت منازعات را تنظیم می‌نماید. سلامت یک زیست اجتماعی تا حد زیادی به سلامت و کارآمدی این نهادها وابسته است.

در کنار نهادها، «هنجارها» و «فرهنگ» نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کنند. هنجارها و قواعد نانوشته اما عوامل قدرتمندی هستند که رفتارهای قابل‌قبول و غیرقابل‌قبول را در یک جمع مشخص می‌کنند. فرهنگ نیز به‌عنوان «نرم‌افزار» زیست اجتماعی، شامل باورها، ارزش‌ها، آیین‌ها و نمادهای مشترک یک گروه است که به زندگی آنان معنا می‌بخشد. فرهنگ است که تعیین می‌کند یک زیست اجتماعی خاص بر پایه همکاری و اعتماد است یا رقابت و بدگمانی. زمانی که این بنیان‌ها سست یا دچار تضاد داخلی شوند، زیست اجتماعی با بحران مواجه می‌شود.

زیست اجتماعی در عصر فناوری: فرصت‌ها و شکاف‌ها

بی‌تردید، ظهور اینترنت و شبکه‌های اجتماعی یکی از بزرگ‌ترین تحولات در تاریخ زیست اجتماعی بشر است. این فناوری‌ها مرزهای جغرافیایی و زمانی را درنوردیده و امکان شکل‌گیری «اجتماعات مجازی» حول اشتراکات فکری، علایق و هویت‌ها را فراهم کرده‌اند. افرادی که در محیط فیزیکی خود احساس غربت می‌کنند، می‌توانند در فضای مجازی هم‌دلان خود را بیابند. این بعد، فرصتی بی‌نظیر برای غنای زیست اجتماعی است.

اما روی دیگر سکه، چالش‌های عمیقی است که فناوری به همراه آورده است. نخست، مسئله «آبر واقعیّت» است؛ آن‌گونه که گافمن اشاره می‌کند، پروفایل‌های شبکه‌های اجتماعی را می‌توان به‌منزله «صحنه‌ای» در نظر گرفت که کاربران با «مدیریت برداشت»، خود ایده‌آل و ویرایش شده‌ای را به نمایش می‌گذارند؛ پدیده‌ای که در آن بازنمایی زندگی افراد جایگزین واقعیت می‌شود و استانداردهای غیرواقعی برای مقایسه ایجاد می‌کند و می‌تواند به احساس ناکافی بودن و اضطراب اجتماعی بینجامد. دوم، «شبیه‌سازی رابطه» است؛ چنانچه باومن استدلال می‌کند، شبکه‌های اجتماعی، نمونه اعلای «روابط سیال» هستند؛ روابطی که به سهولت شکل می‌گیرند و به‌آسانی گسسته می‌شوند.

تعاملات آنلایین، اغلب فاقد غنای حسی، عاطفی و غیرکلامی ارتباطات حضوری هستند. این امر می‌تواند به ایجاد شبکه‌های وسیع اما کم‌عمق از دوستی منجر شود که سرمایه اجتماعی ضعیفی تولید می‌کنند. سوم، ایجاد «حباب‌های فیلتر» است که در آن، الگوریتم‌ها تنها اطلاعات هم‌سو با عقاید فرد را به او نشان می‌دهند و این امر، گفت‌وگوی سازنده بین گروه‌های مختلف اجتماعی را دشوارتر و شکاف‌ها را عمیق‌تر می‌سازد؛ بنابراین، عصر فناوری زیست اجتماعی را نه نابود که به‌شدت دگرگون و نیازمند بازتعریف کرده است.

چالش‌های معاصر: فردگرایی افراطی، بی‌اعتمادی و شکاف نسلی

شتاب تغییرات در جهان معاصر، جامعه را به سمت وضعیتی سوق می‌دهد که دورکیم آن را «آنومی» یا بی‌هنجاری می‌نامد؛ وضعیتی که در آن هنجارهای سنتی رنگ‌باخته و قواعد جدیدی جایگزین نشده‌اند. یکی از بارزترین نمادهای این چالش‌ها، گذار از جمع‌گرایی سنتی به «فردگرایی افراطی» است. درحالی‌که فردگرایی سالم به معنی احترام به استقلال و خلاقیت فرد است و گونه افراطی آن منجر به تمرکز مطلق بر خواسته‌ها

و موفقیت‌های شخصی و تضعیف حس مسئولیت‌پذیری نسبت به جمع می‌شود. در چنین شرایطی، پیوندهای اجتماعی سست شده و «هرکسی برای خودش» به شعار نانوشته جامعه تبدیل می‌گردد.

این فردگرایی افراطی به‌نوبه خود، به «فرسایش سرمایه اجتماعی» دامن می‌زند. سرمایه اجتماعی به میزان اعتماد، همکاری و شبکه‌های ارتباطی بین افراد یک جامعه اشاره دارد. به‌زعم پاتنام، جایگزینی ارتباطات مجازی با تعاملات حضوری، به‌تدریج منجر به فرسایش «سرمایه اجتماعی؛ یعنی همان شبکه‌های اعتماد و همکاری» شده است. هنگامی که اعتماد بین شهروندان و نهادها کاهش یابد، هزینه هرگونه تعامل و همکاری به‌شدت افزایش می‌یابد. جامعه‌ای با سرمایه اجتماعی پایین، جامعه‌ای است پر از سوءظن، جامعه‌ای که در آن کار جمعی برای حل مشکلات بزرگ (مانند بحران‌های محیط زیستی یا اقتصادی) بسیار دشوار می‌شود. در کنار این دو، «شکاف نسلی» به‌عنوان یک چالش جدی خودنمایی می‌کند. سرعت تحولات فناورانه و فرهنگی به‌قدری سریع است که تجربیات، ارزش‌ها و زبان نسل‌های قدیم و جدید را به‌شدت از هم متمایز ساخته است. این شکاف می‌تواند به سوءتفاهم، کاهش انتقال تجربه و گسست در پیوندهای خانوادگی و اجتماعی بینجامد که خود تهدیدی برای انسجام و تداوم زیست اجتماعی است.

سخن آخر

تأمل در زیست اجتماعی انسان معاصر، تصویری پارادوکسیکال به دست می‌دهد: از یک‌سو، ما به لحاظ فنی بیش از هر زمان دیگری به هم پیوسته‌ایم و از سوی دیگر به نظر می‌رسد از‌نظر عاطفی و اجتماعی، گسستگی‌های عمیقی را تجربه می‌کنیم. نوشتار حاضر نشان داد که این وضعیت، حاصل تقاطع نیروهای پیچیده تاریخی، فرهنگی و فناورانه است. برای حرکت به‌سوی زیست اجتماعی

غنی‌تر و انسانی‌تر، نمی‌توان به بازگشت به گذشته دل بست، بلکه باید شرایط حاضر را به رسمیت شناخت و برای آن راه‌کارهایی اندیشید. **چند محور کلیدی در این راه می‌تواند راهگشا باشد:**

۱- تأکید بر «کیفیت» روابط به‌جای «کمیت» آن‌ها؛ پرورش روابط عمیق، مبتنی بر گوش دادن فعال، همدلی و حضور فیزیکی (در کنار ارتباط مجازی) باید در کانون توجه قرار گیرد. **۲- تقویت سواد رسانه‌ای؛** آموزش مهارت‌های نقد و تحلیل محتوای فضای مجازی می‌تواند افراد را در برابر اثرات منفی حباب‌های فیلتر و ابر واقعیت مصون کند، **۳- بازاحیای فضاهای عمومی؛** ایجاد و احیای فضاهایی مانند کتابخانه‌ها، پارک‌ها، کافه‌ها و مراکز محلی که امکان تعامل غیررسمی، تصادفی و چهره به چهره بین افراد با علایق و سنین مختلف را فراهم می‌آورند، حیاتی است،

۴- ترویج گفت‌وگوی بین‌نسلی؛ ایجاد فرصت‌های ساختاریافته برای تبادل نظر و تجربه بین نسل‌های مختلف می‌تواند شکاف‌ها را کاهش داده و درک متقابل را افزایش دهد.

درنتیجه، برای غلبه بر این چالش‌ها می‌توان با الهام از آرمان «حوزه عمومی» هابرماس، به تقویت فضایی برای گفت‌وگوی عقلانی و آزاد -فارغ از سلطه الگوریتم‌ها و قطبیت‌ها- امید بست. هابرماس به فضایی ایده‌آل اشاره دارد که در آن شهروندان می‌توانند فارغ از موقعیت اجتماعی و قدرت، به‌صورت عقلانی و آزاد درباره مسائل مختلف و منافع به بحث بپردازند. نتیجه این گفت‌وگوی نقادانه، شکل‌گیری افکار عمومی است که می‌تواند بر سیاست‌گذاری‌ها تأثیر بگذارد و قدرت سیاسی را مهار کند.

به‌این ترتیب، اهمیت توجه به زیست اجتماعی آشکار می‌شود: بی‌توجهی به آن، فردگرایی افراطی و بی‌اعتمادی را دامن خواهد زد، حال آن‌که پرداختن به آن با آگاهی و مسئولیت‌پذیری می‌تواند به شکوفایی بینجامد. درنهایت، آینده زیست اجتماعی به انتخاب‌های جمعی ما گره خورده است. **///**



استدلال می‌شود که جامعه ایران در حال گذاری پرخطر از الگوی تاریخی «زیست دوگانه» (ریاکاری استراتژیک برای بقا) به‌سوی «زیست آشفته» (فروپاشی هویتی و آنومی) است. این گذار که تحت تأثیر فشارهای مستمر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تشدید شده، نشانگر اضمحلال «خود» اجتماعی و تهی شدن کنش‌ها از معناست. مقاله در نهایت به این نتیجه می‌رسد که شیوع «زیست آشفته»، بحرانی‌ترین وضعیت ممکن است که در آن، با فروپاشی نظم ذهنی و عینی، امکان هرگونه کنش جمعی معنادار و اصلاحی از بین می‌رود.



دکتر مجتبی تorkarani

جامعه‌شناس

| مقاله |

گذار از زیست دوگانه به آشفته‌گی آنومیک

تأملی بر زیست اجتماعی ایرانیان



/// چکیده
رابطه میان «نظر» (باورهای درونی و ارزش‌ها) و «عمل» (کنش بیرونی) همواره یکی از چالش‌های بنیادین اخلاقی و اجتماعی بوده است. در جامعه معاصر ایران، این رابطه از یک مسئله اخلاقی فردی فراتر رفته و به شاخصی برای سنجش بحران در سطح ساختاری تبدیل شده است. این مقاله با ارائه یک تیپ‌شناسی چهارگانه مبتنی بر دو محور «انسجام درونی» و «انطباق بیرونی»، به تحلیل الگوهای مختلف این رابطه می‌پردازد: «زیست اصیل»، «زیست پراکنده»، «زیست دوگانه» و «زیست آشفته».

با تکیه بر چارچوب نظری «استعمار زیست جهان» یورگن هابرماس و پیوند آن با تحلیل‌های کلاسیک جامعه‌شناسی ایران (ازجمله آثار بیمن، بازرگان، چلبی و پیران)، استدلال می‌شود که جامعه ایران در حال گذاری پرخطر از الگوی تاریخی «زیست دوگانه» (ریاکاری استراتژیک برای بقا) به‌سوی «زیست آشفته» (فروپاشی هویتی و آنومی) است. این گذار که تحت تأثیر فشارهای مستمر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تشدید شده، نشانگر اضمحلال «خود»

اجتماعی و تهی شدن کنش‌ها از معناست. مقاله در نهایت به این نتیجه می‌رسد که شیوع «زیست آشفته»، بحرانی‌ترین وضعیت ممکن است که در آن، با فروپاشی نظم ذهنی و عینی، امکان هرگونه کنش جمعی معنادار و اصلاحی از بین می‌رود و جامعه در چرخه‌ای از بی‌سامانی اخلاقی گرفتار می‌شود.

مقدمه: طرح مسئله

رابطه میان «نظر» و «عمل» همواره محور یکی از بنیادی‌ترین چالش‌های اخلاقی و اجتماعی انسان بوده است. فاصله با نسبت میان آنچه فرد می‌اندیشد و آنچه انجام می‌دهد، نه تنها معیار داوری اخلاقی، بلکه شاخصی برای سنجش سلامت و پویایی جامعه نیز تلقی می‌شود. این رابطه، برخلاف تصور ساده و خطی، می‌تواند طیفی از وضعیت‌های مسئله آمیز را از هم‌پوشانی کامل تا تعارض مطلق شکل دهد که هر یک بازتابی از تنش‌های درونی فرد و ساختار اجتماعی اطراف اوست. در رابطه میان «نظر» و «عمل»، به‌طور کلی می‌توان چهار وضعیت متمایز را شناسایی کرد:

۱. پیشی گرفتن نظر از عمل: فرد در چشم جامعه به «متظاهر» یا «ریاکار» بدل می‌شود. باورهایش از واقعیت رفتارش جلوترند و این گسست، اغلب از ترس اجتماعی یا ضرورت حفظ ظاهر ناشی می‌شود.

۲. پیشی گرفتن عمل از نظر: نوعی پراگماتیسم بی‌ریشه رخ می‌دهد؛ فرد رفتاری را نه بر اساس باور، بلکه صرفاً بر مبنای منافع آنی، فشار جمعی یا ترس از طرد اجتماعی انجام می‌دهد.

۳. انطباق کامل نظر و عمل: وضعیتی که ظاهراً آرمانی و از منظر اخلاقی مطلوب است، اما در سطح اجتماعی می‌تواند به سکون و رکود بینجامد، زیرا فقدان تضاد، پویایی انتقادی جامعه را کاهش می‌دهد.

۴. تعارض و آشفته‌گی نظر و عمل: این حالت، نشانه ورود جامعه به مرحله‌ای بحرانی است. شکاف میان نظر و عمل دیگر یک فاصله ساده نیست، بلکه نماد فروپاشی هویت اخلاقی و اجتماعی است. فرد هم‌زمان دچار

تظاهر و فرصت‌طلبی است و منبع درونی جهت‌دهنده کنش‌هایش را از دست می‌دهد. در این وضعیت، «خود اجتماعی» از نقش قطب‌نما تهی شده، رفتارها و مواضع فرد در موقعیت‌های مختلف به‌شدت متناقض می‌شوند و نظم اجتماعی قابلیت پیش‌بینی پذیری خود را از دست می‌دهد.

این بحران در سطح کلان با ویژگی‌های ملی و جهانی گره خورده است. فروپاشی روایت‌های کلان حقیقت در عصر پسادرن، بی‌اعتباری مرجعیت‌های اخلاقی، فشارهای مزمن اقتصادی و اجتماعی و فرسایش گروه‌های مرجع مشروعیت بخش، وضعیتی را پدید آورده که در آن تضاد میان نظر و عمل نه یک مسئله فردی، بلکه یک وضعیت ساختاری و جهان‌شمول است. در چنین چشم‌اندازی، تحلیل این رابطه در جامعه ایران، کاوشی در مرزهای صداقت، ترس، مصلحت‌گرایی و فروپاشی هویت فردی و جمعی است؛ مرزهایی که مسیر گذار جامعه از نظم به بی‌نظمی و از معنا به بی‌معنایی را آشکار می‌کند. این مقاله در پی تبیین ابعاد پیچیده این رابطه و تحلیل پویایی گذار

میان اشکال مختلف آن در بستر جامعه ایران است.

۱. تیپ‌شناسی رابطه نظر و عمل

برای تحلیل دقیق این پدیده، یک ماتریس تحلیلی مبتنی بر چهار تیپ ایده‌آل (Ideal Type) ویر ارائه می‌شود. این تیپ‌ها بر اساس دو محور تعریف می‌شوند، شکل شماره (۱).

• **محور افقی (انسجام درونی):** میزان ثبات و یکپارچگی نظام ارزشی و هویتی فرد را می‌سنجد. این محور از «انسجام بالا» (خود تعریف‌شده و باثبات) تا «تضاد درونی/ انسجام پایین» (خود تکه‌تکه و سردرگم) متغیر است.

• **محور عمودی (انطباق بیرونی):** میزان هماهنگی میان رفتار بیرونی (عمل) و باورهای درونی (نظر) را نشان می‌دهد. این محور از «انطباق بالا» (صداقت و یکرنگی) تا «شکاف بیرونی/ انطباق پایین» (ریاکاری و تضاد) را در برمی‌گیرد.

ترکیب این دو محور، چهار «قلمرو زیستی» یا تیپ رابطه نظر و عمل را مانند جدول شماره (۱) به وجود می‌آورد:



شکل شماره (۱) | چهار تیپ رابطه نظر و عمل

	(انسجام درونی) هویت یکپارچه	(تضاد درونی) هویت متناقض
انطباق بیرونی (شفافیت)	ربع اول: زیست اصیل	ربع دوم: زیست پراکنده
شکاف بیرونی (عدم شفافیت)	ربع سوم: زیست دوگانه	ربع چهارم: زیست آشفته

۱-۱. **ربع اول:** زیست اصیل (انسجام درونی بالا + انطباق بیرونی بالا)

در این حالت، فرد دارای یک «خود» منسجم، باثبات و تعریف‌شده است و کنش‌های بیرونی او صادقانه از همین باورهای درونی نشأت می‌گیرد. او همان‌گونه عمل می‌کند که می‌اندیشد. ویژگی‌های کلیدی این زیست، صداقت، شفافیت و عزت‌نفس هویتی است. رفتار فرد قابل پیش‌بینی است زیرا منطق آن بر ارزش‌های روشن او استوار است.

۲-۱. **ربع دوم:** زیست پراکنده (تضاد درونی بالا + انطباق بیرونی بالا)

در این حالت، فرد دچار سردرگمی هویتی و تعارضات ارزشی است، اما این آشفتگی درونی را صادقانه در رفتار خود بروز می‌دهد. او ریاکار نیست، بلکه حقیقتاً نمی‌داند کیست و به چه چیزی باور دارد. عمل او بازتاب مستقیم همان سردرگمی درونی است. ویژگی‌های اصلی آن، سردرگمی صادقانه، دودلی رفتاری و آسیب‌پذیری هویتی است.

۳-۱. **ربع سوم:** زیست دوگانه (انسجام درونی بالا + انطباق بیرونی پایین)

این حالت، وضعیت کلاسیک ریاکاری استراتژیک است. فرد دارای یک «خود» کاملاً منسجم و یک نظام ارزشی مشخص است، اما آگاهانه و به‌صورت راهبردی، در عرصه عمومی رفتاری مغایر با باورهای درونی خود بروز می‌دهد. او دقیقاً می‌داند کیست، اما انتخاب می‌کند که فرد دیگری به نظر برسد. تفکیک آگاهانه درون و بیرون، محاسبه‌گری و فرصت‌طلبی از ویژگی‌های بارز این تیپ است.

۴-۱. **ربع چهارم:** زیست آشفته (تضاد درونی

بحران مدرنیته از نگاه «هابرماس»، در پدیده‌ای رخ می‌دهد که او آن را «استعمار زیست جهان توسط نظام» می‌نامد. این بدان معناست که منطق ابزاری و استراتژیک قدرت و پول، به حوزه‌هایی که باید از طریق گفت‌وگو و تفاهم اداره شوند (مانند خانواده، فرهنگ، آموزش) نفوذ کرده و آن‌ها را از معنا تهی می‌کند.

این استعمار، مستقیماً به گسست میان نظر و عمل منجر می‌شود. زمانی که منطق سیستم بر زیست جهان مسلط می‌شود، افراد برای بقا یا کسب منفعت، وادار به اتخاذ کنش استراتژیک در روابط روزمره خود می‌شوند. صداقت و کنش ارتباطی هزینه‌بر شده و ریاکاری و محاسبه‌گری به یک هنجار تبدیل می‌شود. از این منظر، «زیست دوگانه» و «زیست آشفته» صرفاً آسیب‌های اخلاقی فردی نیستند، بلکه پیامدهای جامعه‌شناختی یک زیست جهان مستعمره شده هستند؛ وضعیتی که در آن کنش ارتباطی سرکوب شده و کنش استراتژیک به قاعده بدل گشته است.

۲-۲. **بازخوانی دوگانگی در آثار جامعه‌شناسان ایران**

تحلیل‌های جامعه‌شناسان ایران، شواهد انضمامی قدرتمندی برای تبیین ریشه‌های تاریخی این گسست فراهم می‌کنند. این تحلیل‌ها نشان می‌دهند که چگونه عوامل ساختاری و فرهنگی در طول تاریخ، «کنش استراتژیک» را بر «کنش ارتباطی» مسلط کرده‌اند.

• **تأیید وجود دوگانگی:** در تحلیل‌های مربوط به فرهنگ و شخصیت ایرانی، همان‌طور که مهدی ثریا (۱۳۸۴) متأثر از تحقیق «باتسن» اشاره می‌کند، دو کهن‌الگوی متضاد شناسایی شده است؛ الگوی «صفای باطن» (معادل زیست اصیل) و الگوی «زرنگی» که «ناهمخوانی نیت و رفتار» مشخصه اصلی اوست (معادل زیست دوگانه).

• **تبیین ریشه‌های ساختاری:** ویلیام بیمن (۱۳۸۱) با طرح تقابل «درون/بیرون»، نشان می‌دهد که کنترل ظاهر (بیرون) یک



راه نجات جامعه ایران، نه در بازگشت به ریاکاری استراتژیک گذشته و نه در غرق شدن در آشفتگی کنونی، بلکه در پیمودن مسیر دشوار اما ضروری به سوی «زیست اصیل» است؛ مسیری که از بازسازی فضای عمومی، احیای کنش ارتباطی، تقویت نهادهای مدنی و بازگرداندن کرامت و معنا به سوزۀ انسانی می‌گذرد.

استراتژی عقلانی برای محافظت از خود واقعی (درون) در برابر یک نظام اجتماعی غیرقابل اعتماد است. مهدی بازرگان (۱۳۴۵) با تحلیل «سازگاری ایرانی»، ویژگی‌هایی چون «انطباق با شرایط» را سازوکار تاریخی بقا در برابر ساختارهای استبدادی و شرایط نامطمئن معرفی می‌کند. مسعود چلبی (۱۳۷۶) نیز در کتاب «جامعه‌شناسی نظم»، صفاتی چون قانون‌گریزی و تملق را عوارض رفتاری نهادینه‌شده در جامعه‌ای می‌داند که کنش استراتژیک در آن غلبه دارد و در پژوهش دیگری به «بررسی تجربی نظام شخصیت در ایران» (۱۳۸۱) پرداخته و این ویژگی‌ها را به‌صورت انضمامی‌تر بررسی می‌کند.

• **تبیین گذار به آشفتگی:** پرویز پیران (۱۳۸۸) در مقاله «نقد خود، ویژگی‌های شخصیت جمعی ایرانیان یا سازوکارهای بقا»، گذار از «زیست دوگانه» به «زیست آشفته» را

با مفهوم «چند شخصیتی شدن» تبیین می‌کند. «چند شخصیتی شدن» به معنای مدیریت آگاهانه نقش‌های متناقض است؛ وضعیتی که در آن «خود» تکه‌تکه شده و فرد دیگر هویت واحدی برای پنهان کردن ندارد. او استادانه نقش‌هایی را بازی می‌کند که دیگر به هیچ‌کدام باور ندارد و خود نیز در این بازی گم شده است.

۳. **تبیین جامعه‌شناختی گذار به «زیست آشفته» در ایران معاصر**

فرضیه اصلی این مقاله آن است که جامعه ایران در دهه‌های اخیر، در حال گذاری پرخطر از «زیست دوگانه» استراتژیک به «زیست آشفته» آنومیک است. چرا استراتژی دوگانگی دیگر کارآمد نیست و به آشفتگی منجر شده است؟ پاسخ را باید در تشدید فشارهای چندبعدی جستجو کرد:

۱. **فشار سیاسی و ساختاری:** تداوم انسداد در «نظام» و عدم گشایش فضاهای عمومی برای «کنش ارتباطی»، هزینه «صداقت» (زیست اصیل) را به‌شدت بالا برده و هزینه «ریاکاری» (زیست دوگانه) را کاهش داده است. استمرار این وضعیت در بلندمدت، ریاکاری را از یک «استراتژی» به یک «عادت» و سپس به یک «طبیعت ثانویه» تبدیل می‌کند. در این مرحله، فرد دیگر به یاد نمی‌آورد که تقابش چه زمانی شروع و خود واقعی‌اش کجا تمام می‌شود. این همان فرایندی است که به «چند شخصیتی شدن» و تکه‌تکه شدن «خود» می‌انجامد (پیران، ۱۳۸۸).

۲. **فشار اقتصادی و معیشتی:** بحران‌های اقتصادی مزمن، تورم ساختاری و نابرابری، «عقلانیت ابزاری» را به تنها منطق ممکن برای بقا تبدیل کرده است. در شرایطی که





فرضیه محوری این مقاله این بود که جامعه ایران در حال گذار از این «زیست دوگانه» استراتژیک به «زیست آشفته» آنومیک (ربع چهارم) است؛ به عبارت دیگر، پوسته‌ای که برای محافظت از «خود» ساخته شده بود، در حال فروریختن و نابود کردن همان «خود» است. «زیست آشفته» که به نظر می‌رسد شایع‌ترین الگوی زیستی کنونی است، دیگر یک استراتژی بقا نیست، بلکه نشانه یک فروپاشی هویتی و معنایی عمیق است.

آینده اقتصادی مبهم است، پایبندی به اصول اخلاقی یک «خودکشی اقتصادی» تلقی می‌شود. این فشار، افراد را نه فقط به سمت زیست دوگانه، بلکه به سمت یک آشفتگی کامل سوق می‌دهد که در آن هر کنشی برای کسب منفعت لحظه‌ای مجاز است، حتی اگر با کنش قبلی در تضاد کامل باشد. در اینجا دیگر «استراتژی بلندمدت» وجود ندارد، بلکه صرفاً «تاکتیک‌های بقای روزمره» حاکم است.

۳. فشار فرهنگی و جهانی: انقلاب اطلاعات و فرایند جهانی شدن، جامعه ایران را در معرض ارزش‌ها و سبک‌های زندگی متنکثر و متضاد قرار داده است. در یک زیست جهان سرکوب‌شده، این تکثر به‌جای غنای فرهنگی، به تشدید سردرگمی هویتی و تضاد درونی منجر می‌شود. جوان ایرانی از یک‌سو تحت فشار سنت و ایدئولوژی رسمی است و از سوی دیگر، در معرض الگوهای جهانی قرار دارد. ناتوانی در ایجاد یک سنتز معنادار میان این‌ها، «خود» منسجم را متلاشی کرده و فرد را در یک وضعیت آنومیک و آشفته رها می‌کند. ترکیب این سه فشار، موقعیت منحصربه‌فردی را خلق کرده است: «زیست دوگانه» که یک استراتژی برای حفظ «خود» منسجم بود، در برابر فشارهای خردکننده اقتصادی و سردرگمی فرهنگی، کارایی خود را از دست داده و به «زیست آشفته» تبدیل شده است؛ وضعیتی که در آن دیگر «خود» منسجمی برای حفاظت وجود ندارد. این، اوج بحران معنا و فروپاشی سوژه انسانی است.

بحث و نتیجه‌گیری: از «دوگانگی» استراتژیک تا «آشفته‌گی» آنومیک
تحلیل حاضر با طرح یک ماتریس تحلیلی،

چهار الگوی متمایز از رابطه میان نظر و عمل را در جامعه ایران صورت‌بندی کرد. با پیوند زدن نظریه «استعمار زیست جهان» هابرماس به تحلیل‌های جامعه‌شناسان ایران، نشان داده شد که «زیست دوگانه» (ربع سوم) صرفاً یک آسیب اخلاقی فردی نیست، بلکه یک استراتژی بقای تاریخی و عقلانی در برابر ساختارهای استبدادی و شرایط نامطمئن بوده است. در این الگو، فرد ایرانی با ایجاد یک شکاف آگاهانه میان «درون» با اصالت و «بیرون» متظاهر، «خود» منسجم خویش را از گزند یک «نظام» سرکوبگر حفظ می‌کرد (بیمن، ۱۳۸۱). این دوگانگی، هرچند به قیمت فرسایش سرمایه اجتماعی تمام می‌شد، اما حداقل یک لنگرگاه هویتی را برای فرد تضمین می‌نمود.

فرضیه محوری این مقاله این بود که جامعه ایران در حال گذار از این «زیست دوگانه» استراتژیک به «زیست آشفته» آنومیک (ربع چهارم) است؛ به عبارت دیگر، پوسته‌ای که برای محافظت از «خود» ساخته شده بود، در حال فروریختن و نابود کردن همان «خود» است. «زیست آشفته» که به نظر می‌رسد شایع‌ترین الگوی زیستی کنونی است، دیگر یک استراتژی بقا نیست، بلکه نشانه یک فروپاشی هویتی و معنایی عمیق است. در این وضعیت، فرد دیگر حتی یک «خود» یکپارچه ندارد که بخواهد آن را پنهان کند یا به آن وفادار بماند. کنش‌ها لحظه‌ای، متناقض و فاقد هرگونه منطق درونی (چه مبتنی بر صداقت و چه مبتنی بر استراتژی) می‌شوند. اعتماد عمومی به نازل‌ترین سطح خود می‌رسد و امکان هرگونه کنش جمعی معنادار از بین می‌رود، زیرا دیگر بنیان مشترکی برای همکاری وجود ندارد.

در نهایت، تحلیل این مقاله هشدار می‌دهد که جدی مبنی بر اینکه گذار از «دوگانگی» به «آشفته‌گی» می‌تواند یک نقطه بی‌ بازگشت باشد. در زیست دوگانه، با وجود تمام آسیب‌ها، هنوز امیدی به احیای «خود» اصیل و بازسازی زیست جهان از طریق گشایش‌های سیاسی و اجتماعی وجود داشت؛ اما در زیست آشفته، با اضمحلال و نابودی خود سوژه، امکان هرگونه کنش اصلاحی و معنادار به‌شدت تضعیف می‌شود. راه نجات جامعه ایران، نه در بازگشت به ریاکاری استراتژیک گذشته و نه در غرق شدن در آشفتگی کنونی، بلکه در پیمودن مسیر دشوار اما ضروری به سوی «زیست اصیل» است؛ مسیری که از بازسازی فضای عمومی، احیای کنش ارتباطی، تقویت نهادهای مدنی و بازگرداندن کرامت و معنا به سوژه انسانی می‌گذرد. **III**

منابع

بازرگان، مهدی. (۱۳۴۵). سازگاری ایرانی. بی‌جا. بیمن، ویلیام. (۱۳۸۱). زبان، منزلت و قدرت در ایران. ترجمه رضا مقدم. تهران: نشر نی. پیران، پرویز. (۱۳۸۸). نقد خود، ویژگی‌های شخصیت جمعی ایرانیان یا سازوکارهای بقا. مجله آیین، شماره ۲۶-۲۷. چلبی، مسعود. (۱۳۷۶). جامعه‌شناسی نظم. تهران: نشر نی. چلبی، مسعود. (۱۳۸۱). بررسی تجربی نظام شخصیت در ایران. تهران: موسسه پژوهشی فرهنگ، هنر و ارتباطات. ثریا، مهدی. (۱۳۸۴). فرهنگ و شخصیت. تهران: نشر قصیده‌سرا. هابرماس، یورگن. (۱۴۰۴). نظریه کنش ارتباطی ترجمه کمال پولادی، نشر مرکز



اتاق

در فصل «اتاق»، آخرین **رویدادها**، دیدارها، مصوبات، نشست‌ها و فعالیت‌های اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی کرمان گرد هم می‌آیند. این بخش، مهم‌ترین لحظه‌های تعامل بخش خصوصی و نهادهای تصمیم‌ساز را مستند می‌کند؛ از میزهای تخصصی صادرات و سرمایه‌گذاری تا گفت‌وگو با دولت و حضور در مجامع ملی و بین‌المللی. «اتاق»، آینه‌ای است از تلاش جمعی برای توسعه‌ای پایدار، متکی بر صدای فعالان اقتصادی استان کرمان.



|| منبع اخبار: روابط عمومی اتاق کرمان | <https://otagh-bazargani.com> ||



پیشنهاد تشکیل شورای مسئولیت‌های اجتماعی در نشست مسئولیت‌های اجتماعی اتاق کرمان

۰۳ مهر، ۱۴۰۴



برگزاری سی‌امین نشست شورای پژوهشی اتاق کرمان با بررسی دو موضوع «وضعیت نیروی کار خارجی پس از جنگ ۱۲ روزه و سیاست‌های دولت در این خصوص» و «طرح مدیریت مصرف انرژی در بخش خانگی»

۰۳ مهر، ۱۴۰۴



حضور دبیر کل اتاق کرمان در مدارس اتاق بازرگانی کرمان به مناسبت آغاز سال تحصیلی جدید

۰۵ مهر، ۱۴۰۴



برگزاری سمینار آموزشی «قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز با آخرین اصلاحات»

۰۵ مهر، ۱۴۰۴



امضای تفاهم‌نامه همکاری اتاق کرمان و اتاق گوانگجو در نمایشگاه بین‌المللی واردات مواد غذایی چین

۰۶ مهر، ۱۴۰۴



برگزاری نشست کمیسیون صنعت اتاق کرمان با بررسی امکان احداث نیروگاه خورشیدی در ۴ واحد صنعتی سنگ استان

۰۶ مهر، ۱۴۰۴



بازدید هیئت اعزامی اتاق کرمان از نمایشگاه بین‌المللی معدن، صنایع معدنی، فولاد و فلزات در آلمانی قزاقستان

۰۲ مهر، ۱۴۰۴



برگزاری نشست جمعی از فعالان اقتصادی کشور با دبیر شورای عالی امنیت ملی و ارائه پیشنهاد «طراحی نظام تأمین مالی متناسب با شرایط تحریمی کشور» توسط اتاق کرمان

۰۲ مهر، ۱۴۰۴



برگزاری نشست مشترک کمیسیون توسعه صادرات اتاق و انجمن صادرکنندگان استان با موضوع استانداردسازی صنایع دستی

۰۲ مهر، ۱۴۰۴



برگزاری نشست فعالان اقتصادی استان با مدیرعامل بانک رفاه کارگران کشور با موضوع بررسی مسائل و مشکلات بانکی بنگاه‌های اقتصادی

۰۲ مهر، ۱۴۰۴



برگزاری نشست کمیسیون گردشگری و صنایع دستی اتاق کرمان با موضوع رکورددار بودن استان کرمان در برگزاری رویدادهای گردشگری فصل تابستان

۰۲ مهر، ۱۴۰۴



برگزاری نشست کمیته دام و طیور کمیسیون کشاورزی اتاق کرمان با موضوع بررسی مشکلات واحدهای تولید مرغ در کرمان

۰۲ مهر، ۱۴۰۴



برگزاری سمینار آموزشی
سیستم طبقه‌بندی کالا

۱۰ مهر، ۱۴۰۴



نشست دست اندرکاران برگزاری رویداد مارتن لوت
در اتاق کرمان

۰۹ مهر، ۱۴۰۴



برگزاری نشست رئیس اتاق کرمان با رئیس اتحادیه فرش دستباف و
صنایع‌دستی کرمان با موضوع بررسی مسائل فرش در استان

۱۰ مهر، ۱۴۰۴



برگزاری نشست رئیس اتاق کرمان با رئیس دانشگاه فرهنگیان استان
کرمان با موضوع همکاری متقابل اتاق کرمان با دانشگاه فرهنگیان

۱۰ مهر، ۱۴۰۴



برگزاری رویداد «شب گردشگری» در خانه حاج‌آقا علی رفسنجان با
هم‌صدایی فعالان گردشگری و جمعی از مدیران استانی و شهری

۱۳ مهر، ۱۴۰۴



یادداشتی از رئیس کمیسیون خدمات فنی مهندسی و احداث اتاق ایران
و عضو هیئت نمایندگان اتاق کرمان؛ «بهره‌هوشی ایرانیان و ایران فردا»

۱۲ مهر، ۱۴۰۴



سفر دو روزه دبیرکل و تعدادی از کارکنان اتاق سمنان به استان کرمان
در راستای آشنایی با فعالیت‌های اتاق کرمان

۰۸ مهر، ۱۴۰۴



انتخاب محمدعلی محمد میرزائیان، عضو هیئت نمایندگان اتاق کرمان
به‌عنوان نایب رئیس کمیسیون توسعه صادرات غیرنفتی اتاق ایران

۰۸ مهر، ۱۴۰۴



بازدید اعضای انجمن گلخانه‌داران شرق استان از گلخانه‌های تولید موز
در یزد

۰۸ مهر، ۱۴۰۴



نشست رئیس اتاق کرمان و جمعی از مدیران اتاق با مدیریتکل
صداوسیما کرمان در راستای معرفی فعالیت‌های اتاق کرمان

۰۸ مهر، ۱۴۰۴



برگزاری نشست جمعی از فعالان حوزه معدن به میزبانی دادگستری
کرمان

۰۹ مهر، ۱۴۰۴



برگزاری نشست کمیسیون صنعت اتاق کرمان با موضوع بررسی
راهکارهای قانونی به‌کارگیری اتباع مجاز در استان

۰۹ مهر، ۱۴۰۴



دیدار رییس اتاق کرمان با رییس پلیس امنیت اقتصادی کرمان
به مناسبت هفته نیروی انتظامی

۱۷ مهر، ۱۴۰۴



برگزاری کارگاه آموزشی
«مراجع حل اختلاف مالیاتی و فرایند دادرسی»

۱۷ مهر، ۱۴۰۴



برگزاری نشست اعضای کمیسیون گردشگری و صنایع دستی اتاق کرمان با
مدیر شرکت پخش فرآورده‌های نفتی منطقه کرمان با بررسی چالش‌های
کدینگ کارت‌های سوخت و مشکلات گردشگران ورودی به استان

۱۵ مهر، ۱۴۰۴



برگزاری نشست تخصصی دفتر اتاق کرمان در فسنجان با محوریت
شناسه‌دار کردن باغات و صادرات پسته به اتحادیه اروپا

۱۴ مهر، ۱۴۰۴



حضور رییس دفتر نمایندگی اتاق کرمان در شرق استان در نشست
«تنوع‌بخشی به محصولات گلخانه‌ای و اصلاح روش‌های کشاورزی» در
محل فرمانداری بم

۱۹ مهر، ۱۴۰۴



معرفی «سید حسین موسوی» به‌عنوان
عضو جدید هیئت نمایندگان اتاق کرمان در دوره دهم

۱۷ مهر، ۱۴۰۴



برگزاری نشست کمیسیون معدن اتاق کرمان با موضوع بررسی گزارش
عملکرد کمیته‌های تخصصی و ساختار کمیسیون

۱۶ مهر، ۱۴۰۴



حضور رییس اتاق کرمان
در همایش تخصصی بهره‌وری انرژی

۱۵ مهر، ۱۴۰۴



برگزاری نشست هم‌اندیشی تشکل‌های اتاق کرمان با ۱۸ رایزن اقتصادی
در کشورهای هدف و بازدید از واحدهای صنعتی استان

۲۰ مهر، ۱۴۰۴



برگزاری همایش «معرفی و تبیین فرصت‌های صادراتی استان کرمان»
با حضور ۱۸ رایزن اقتصادی در کشورهای هدف

۱۹ مهر، ۱۴۰۴



برگزاری نشست کمیسیون معدن اتاق کرمان با حضور رییس سازمان
زمین‌شناسی و اکتشافات معدنی کشور با بررسی مسائل فعالان معدنی استان

۱۶ مهر، ۱۴۰۴



برگزاری نخستین رویداد ملی و تخصصی «تجربه چهارم»
به همت کمیسیون صنعت اتاق کرمان

۱۶ مهر، ۱۴۰۴



برگزاری نشست تخصصی «معرفی و تبیین ظرفیت‌های بانک توسعه صادرات» در حاشیه روز صادرات

۲۴ مهر، ۱۴۰۴



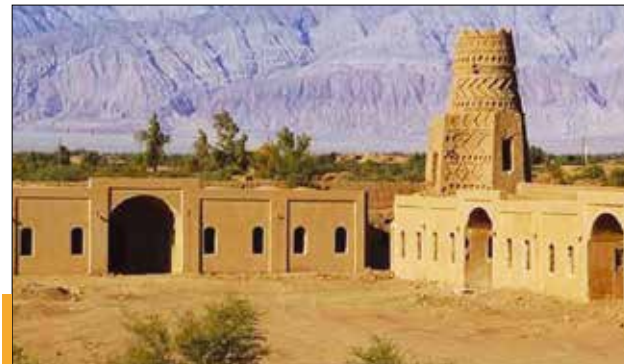
برگزاری نشست تخصصی «معرفی و تبیین ظرفیت‌های صندوق ضمانت صادرات ایران» در حاشیه روز صادرات

۲۴ مهر، ۱۴۰۴



اعزام هیئت تجاری اتاق کرمان در قالب ۱۱ نفر از فعالان و تجار حوزه فناوری اطلاعات استان به نمایشگاه جیتکس دبی ۲۰۲۵

۲۷ مهر، ۱۴۰۴



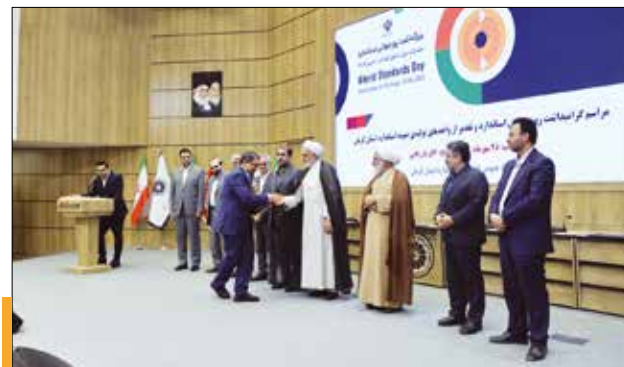
پیام تبریک رییس اتاق کرمان در پی انتخاب شفیع‌آباد به‌عنوان بهترین روستای گردشگری جهان در سال ۲۰۲۵

۲۵ مهر، ۱۴۰۴



حضور رییس اتاق کرمان در همایش «وفاق ملی برای سرمایه‌گذاری و تولید، توسعه و رشد منطقه‌ای» در محل شرکت گک‌سازی قطران زرد

۳۰ مهر، ۱۴۰۴



تجلیل از واحدهای تولیدی نمونه استاندارد کرمان به مناسبت گرامیداشت روز جهانی استاندارد

۲۸ مهر، ۱۴۰۴



برگزاری نشست شناسایی راهکارهای توسعه صادرات فنی‌ومهندسی با هدف امضای تفاهم‌نامه همکاری بین اتاق ایران، انجمن صادرکنندگان خدمات فنی‌ومهندسی و سازمان توسعه تجارت

۲۳ مهر، ۱۴۰۴



برگزاری سمینار آموزشی «فرایند تجارت بین‌الملل و آشنایی با کارت بازرگانی»

۲۲ مهر، ۱۴۰۴



برگزاری نشست رییس دفتر نمایندگی اتاق کرمان در شرق استان با انجمن بوم‌شناسی

۲۳ مهر، ۱۴۰۴



برگزاری نشست هم‌افزایی انجمن‌های صادرات محور استان کرمان با موضوع «تدوین نقشه راه توسعه و تنوع‌بخشی صادرات استان کرمان»

۲۳ مهر، ۱۴۰۴



برگزاری نشست تخصصی «نقش سیاست‌های ارزی در توسعه صادرات غیرنفتی ایران» در حاشیه روز صادرات

۲۴ مهر، ۱۴۰۴



برگزاری همایش بزرگداشت روز صادرات در محل اتاق کرمان

۲۴ مهر، ۱۴۰۴



برگزاری آیین نکوداشت نهمین سال ثبت جهانی بیابان لوت
در محل اتاق کرمان

۱ آبان، ۱۴۰۴



معرفی دو شرکت کرمانی (شرکت صنعتی و معدنی گل گهر در گروه محصولات
معدنی فلزی و غیرفلزی و شرکت امین پدیدار در گروه خشکبار) در
بیست و نهمین همایش «روز ملی صادرات» به عنوان صادرکننده نمونه ملی

۱ آبان، ۱۴۰۴



برگزاری نشست شورای گفت و گوی دولت و بخش خصوصی با موضوع
«بازمهندسی کشاورزی جنوب استان کرمان با تکیه بر روش های مدرن»
در عنبرآباد

۳ آبان، ۱۴۰۴



رییس اتاق کرمان در نشست با مجمع نمایندگان استان کرمان و
معاون سیاسی وزیر کشور: اجرای قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز برای
صادرکنندگان متوقف شود

۱ آبان، ۱۴۰۴



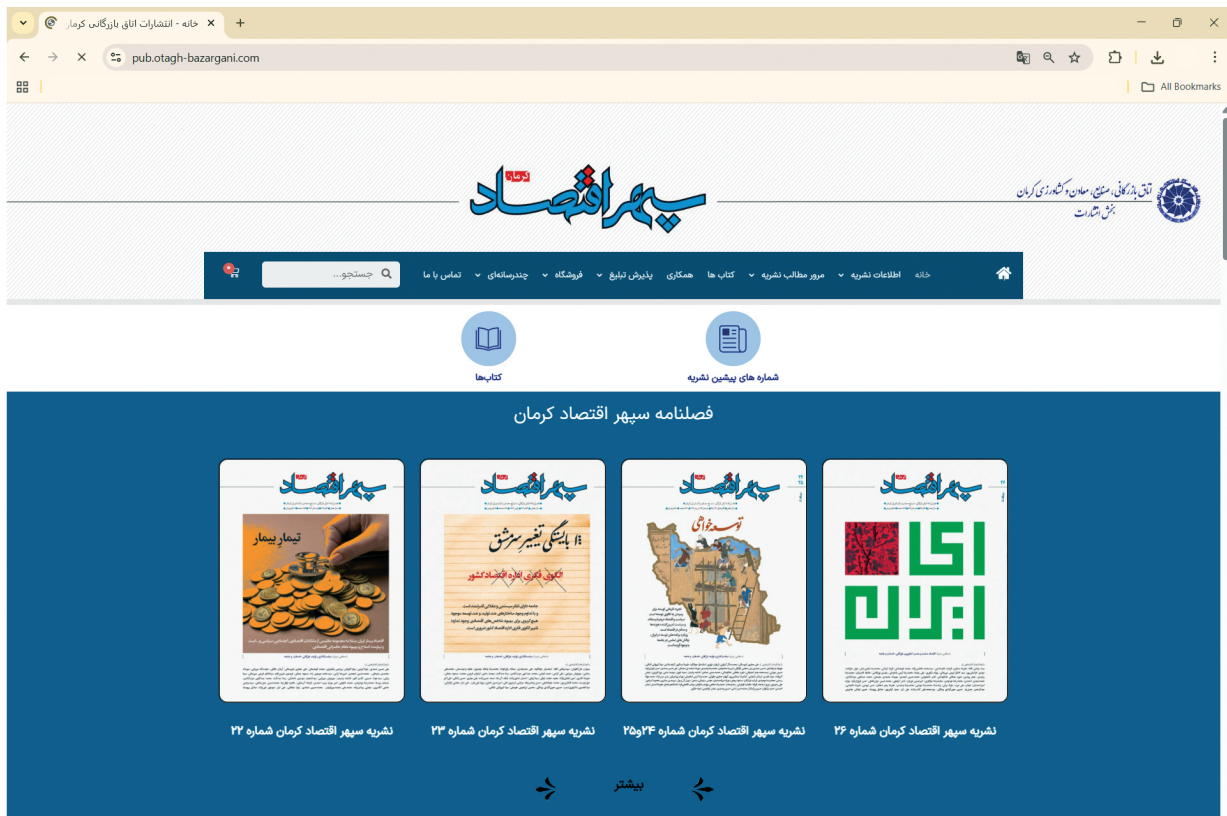
برگزاری نخستین نشست شورای معادن جنوب استان کرمان
در عنبرآباد

۴ آبان، ۱۴۰۴



حضور رییس اتاق کرمان
در جشنواره خرمای کلوته عنبرآباد

۳ آبان، ۱۴۰۴



سایت نشریه اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی کرمان

pub.otagh-bazargani.com

سایت نشریه اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی کرمان یک آرشیو و درگاه رسمی برای دسترسی به محتوای فصلنامه اجتماعی-اقتصادی «سپهر اقتصاد کرمان» و کتاب‌های چاپ شده در اتاق بازرگانی کرمان است.

این سایت با هدف انتشار محتوا و آرشیو نشریه‌ها و کتاب‌های منتشر شده، طراحی شده و قابلیت‌های اصلی آن عبارتند از:

مرور مطالب بر اساس نویسندگان: در این بخش با جستجوی نام نویسنده مد نظر، تمامی مطالبی که از نویسنده در نشریه چاپ شده است نمایش داده می‌شود.

مرور مطالب بر اساس موضوعات: در این بخش مطالب و مقالات بر اساس موضوعات مختلف (مانند سیاست‌گذاری، تولید، بازرگانی، خدمات، جامعه، مالیات، کشاورزی و...) دسته‌بندی شده‌اند.

مرور مطالب بر اساس شماره‌های نشریه: در این بخش می‌توانید تمامی مطالب را بر اساس شماره‌های فصلنامه مشاهده و مرور کنید.

امکان دانلود فایل: در این سایت امکان دانلود تمامی مقالات و مطالب نشریه به صورت فایل PDF و WORD و همچنین امکان دانلود فایل کامل نشریه به صورت PDF فراهم شده است.

فروش الکترونیکی کتاب: در این بخش کتاب‌های منتشر شده در اتاق بازرگانی کرمان معرفی شده‌اند و بستر فروش الکترونیکی نیز ایجاد شده است.

امکان ارائه و دریافت پیشنهاد های همکاری: در این بخش داوطلبان می‌توانند در اموری مانند: نویسندگی در نشریه، نویسندگی کتاب، ویراستاری، ترجمه، طراحی اینفوگراف، وب‌سایت و شبکه‌های اجتماعی و... پیشنهاد های همکاری خود را مطرح نمایند.

امکان اخذ اشتراک الکترونیکی نشریه





ILIA Pistachio Co.

Export & Import Company

Since 1957



www.iliapistachio.com
Info@iliapistachio.com